



راهنمای قطغن بدخشان



نویسنده: دکتر نوید پورستود

راهنمای قطغن بدخشان

تأليف

مخدوم خان وزير عربيه غازي سپسالار

دولت افغاني

تهذيب

برهان الدين كوشكي

تصحیح و تشریح

دکتر منوچهر ستوده

کتاب فروشی خاور
هونیورستی تاون شامین تاون
مرک متصل تھانه پولیس پشاور



AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00001378 8



اسم کتاب: راهنمای قطغن و بدخشان

مؤلف: محمد نادرخان

ناشر: مؤسسه فرهنگی جهانبگیری

تیراژ: سه هزار نسخه

نوبت چاپ: اول

چاپ: چاپخانه مین

طرح روی جلد: از ناصرهمدانی

سال انتشار: ۱۳۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ACKU

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه ای هر چه هستی توئی

مقدمه

تأثیر دیوار چین در تاریخ ایران زمین

دیوار چین به طول دوهزار کیلومتر که با تمام انشعابات و پیچ و خمها به سه هزار و دویست کیلومتر می‌رسد، به بلندی شش متر تا پانزده متر و به ضخامت چهار متر و نیم تا هفت متر و نیم میان مغولستان و چین در سال دویست و چهار پیش از میلاد کشیده شد. این دیوار با نیروی سیصد هزار تن کارگر که بیشتر آنها از مجرمین بودند، در دوران «شی هوانگ تی» ساخته شد و صورت کنونی آن بیشتر مرمت‌هایی است که در دوره سلسله «مینگ» شده است. دیوار نامبرده چهار دروازه عمده به نامهای زیر داشت: شانهایکوان، نانکو، ین من (بکسر یاء و میم، در شمال شانسی)، کیایوکوان (انتهای غربی دیوار در کانسو)^۱

سرریز اویماقهای اورال - و آلتائی، پیش از اینکه این دیوار کشیده شود، به چین می‌ریخت. پس از کشیده شدن این دیوار بیشتر ایلات و طوایف مختلف ساکن در مغولستان و دشتهای همجوار، به مغرب روی آوردند و پس از پیدا کردن گذرگاههای رشته آلتایی و تیانشان به خاک آریاویچ = پاردریا = ورارود = ماوراءالنهر سرازیر شدند.

از دوران باستانی و دستانی، ساکنان آریائی ورارود کوشش کرده‌اند

۱ - امروز این دیوار فقط مرز جغرافیائی میان مغولستان و چین است. (دائرة المعارف

تا پیش روی حرکت موجهای مهاجم ایستادگی کنند و تا می توانند جلو آنها را بگیرند.

در زمان گشتاسپ پسرش اسفندیار، آن سوی سمرقند در مقابل ترك دیواری ساخت که بیست فرسنگ درازای آن بود.^۲
فیروز بن یزدجرد، دیواری آن سوی سیردریا میان ایرانشهر و سرزمین ترك ساخت.^۳

دیوار تجنبار:

دیوار تجنبار در شرق دریای مازندران از گموش تپه و دهکده تازه آباد «صفا ایشان» شروع می شود و پس از پیمودن شمال گنبد قابوس (شهرگرگان قدیم) به طرف شمال غربی ادامه پیدا می کند و به کوههای «پیش کمر» می رسد دنباله آن پس از کوههای پیش کمر مورد بررسی قرار نگرفته است. درازای آن صد و پنجاه و پنج کیلومتر است.

محمد بن نجیب بکران درباره این دیوار می نویسد:

«به حدود گرگان دیواری کشیده است از خشت پخته از سرکوه علیاباد تا ناحیت سیاوشك تا آبسکون و هر خشتی سی من تا چهل من و طول این دیوار پنجاه فرسنگ برآید، و این دیوار که بر دره گز و باورد به نزدیک دیه بغوره می گذرد و به زیر شهر باورد در بیابان فروگذرد به سوی سرخس، معلوم نیست تا هم از این دیوار است، یا آن خود دیوار دیگر است.»^۴

دیوار تمیشه:

دیوار تجنبار که در دوران انوشیروان تعمیرات اساسی شده بود، پس

۳- همین کتاب ص ۳۸

۲- سنی ملوك الارض والانبیاء ص ۲۷

۴- جهان نامه ص ۸۱

از مدتی خراب شد. در همین زمان است که دیوار دیگری از آجر در چهل کیلومتری جنوب غربی آن ساختند و آن را «دیوار تمیشه» خواندند. پس از اینکه این دیوار کشیده شد، خاک مازندران «درون تمیشه» و خاک گرگان «برون تمیشه» خوانده شد. این دیوار نیز در دوران حکومت اسلامی خراب شد.

جر کلباد:

پس از اینکه شاه عباس اشرف البلاد (= اشرف = بهشهر) و فرح آباد ساری را ساخت، برای اینکه این دوشهر از هجوم ترکمانان در امان باشد، دستور داد تا «جر کلباد» را کنند. در تیرماه ۱۳۶۴ شمسی که بازمانده این جر بررسی شد، گودی آن نزدیک کوه بردنا (بفتح باء و کسر دال)، ده متر و پهنای آن دوازده متر و بلندی خاکریز آن از سطح زمین هشت متر بود. تمام کوششهای ایرانیان در طول تاریخ بی اثر شد و امروز ترکان (به معنی اعم) در تهران با ما همسفره اند.

سامان ترکستان کجاست ؟

در سال ۱۸۷۶ میلادی که «اوژن شویلر» کتاب ترکستان خود را در دو مجلد به چاپ رساند، در نقشه ابتدای کتاب سامان جنوبی ترکستان را در مدار ۴۲ درجه رسم کرد و رشته کوههای تیانشان را حد ترکستان و پاردریا = وراود (= ماوراءالنهر) قرار داد^۵

در سال ۱۹۰۰ میلادی بارتلد سامان ترکستان را به رودخانه اترک رساند و دامنه این نام را فرسنگها به طرف جنوب گسترده تاروسها را در تسخیر این اراضی مجاز نشان دهد. او در فصل اول کتاب خود می نویسد: ماوراءالنهر (ناحیه متمدن در میاندورود آمودریا و سیردریا) طبق

5- Eugen Schuyler, Turkistan, London, 1876.

* بارتلد ناحیه میاندورود آمودریا و سیردریا را متمدن خوانده ولی ابدأ ذکر نکرده که این تمدن را چه قومی به وجود آورده اند.

نامگذاری جغرافی نویسان مسلمان قرون وسطی جزء ترکستان بود (سرزمین ترکان یعنی ناحیه‌ای که میان متصرفات مسلمانان و چین بود و ساکنان آن ترک و صحرانشینان مغول بوده‌اند.) از نظر سیاسی این سرزمین که در بندی در مقابل تاخت و تاز صحرانشینان نداشت، اغلب اوقات زیر فرمان ترکان بود.^۶ از آنجا که مفهوم «جغرافی نویسان مسلمان قرون وسطی»، برای نگارنده روشن نیست و شروع و ختم قرون وسطای اسلامی اصطلاحی جدید و نوساخته است و حد معینی ندارد، برای رد ادعای بارتلد، نگارنده به دو کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب و معجم البلدان مراجعه کرد و طبق نوشته‌های این دو کتاب، سامان ترکستان را روشن کرد.

حدود ترکستان در حدود العالم

حاجب حدود العالم در فصل «سخن اندر ناحیت ماوراءالنهر و شهرهای وی» می‌نویسد:

و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در (دروازه) ترکستان و جای بازرگانان.^۷

پس خاک ترکستان از خاک ماوراءالنهر جداست و از ماوراءالنهر به ترکستان راه هست.

و باز درباره فرغانه می‌نویسد:

ناحیتی است آبادان و بزرگ و بانعمتهای بسیار و اندروی کوه بسیار و دشت و شهرها و آبهای روان و در (دروازه) ترکستان است.^۸

6- Turkistan, Chap. I, p. 64.

در صفحات پیش پنج در بند برشمردیم که ایرانیان در مقابل ترکان ساخته‌اند. گذشته از این تمام شهرها و حتی دهکده‌ها کهن‌دژ و برج و بارو داشته‌اند و گفته بارتلد در این مورد باطل به نظر می‌رسد. ۷- حدود العالم ص ۱۰۵.

۸- حدود العالم ص ۱۱۲.

پس از فرغانه هم به ترکستان راه داریم.

و درباره اسپيجاب می نویسد:

ناحیتی است بر سرحد میان مسلمانان و کافران (یعنی ترکان شمنی) جائی بزرگ است و آبادان بر سرحد ترکستان و هرچیز که از همه ترکستان خیزد آنجا افتد.^۹

پس اسپيجاب که ایرانی نشین است بارانداز ترکستان است.

و درباره کاز (= کاش) مرکز خوارزم می نویسد:

و کاز قصبه خوارزم است و در (دروازه) ترکستان غوز است و بارگاه ترکان و ترکستان و ماوراءالنهر و خزران.^{۱۰}

پس کاز - مرکز خوارزم - هم دروازه ترکستان است و بارانداز ترکان غوز و ترکان ترکستان و ایرانیان ماوراءالنهر و ترکان خزر که تا ساحل شمال غربی دریای مازندران و کنار رود «اتل» (ولگای امروز) سکونت داشته اند، و درباره گرگانج می نویسد:

گرگانج شهری است که اندر قدیم آن ملک خوارزمشاه بودی و اکنون (سال ۳۷۲ قمری) پادشایش جداست و پادشای او را امیر گرگانج خوانند و شهری است با خواسته بسیار و در (دروازه) ترکستان.^{۱۱} پس ترکان بیرون شهر گرگانج و در فاصله ای از این شهر نشسته اند.

ترکستان در زمان یاقوت

یاقوت ذیل کلمه ترکستان می نویسد:

اسم جامع لجميع بلاد الترك.

و در شرح بلاد تغز می نویسد:

۹- حدود العالم ص ۱۱۲.

۱۰- حدود العالم ص ۱۱۱.

۱۱- حدود العالم ص ۱۲۳.

وسیعترین بلاد ترك بلاد تغزغز است و سامان ایشان چین و تبت است و سایر ترکان خزلج (ممکن است تصحیفی از خرلخ باشد) و کیماک و غز و جفر و بجناک و بدکش و اذکش و خفشاق و خرخیزاند و ابتدای حدود ایشان از خاک مسلمان نشین فاراب است.^{۱۲}

و در شرح نام جغرافیائی یفیدیه می نویسد:
و یفیدیه شهرکی میان خوارزم و جند است و جند از نواحی ترکستان است.^{۱۳}

و در وصف جند می نویسد:
شهر بزرگی در بلاد ترکستان است که میان آن و خوارزم ده روز راه است و بلاد ترك را از ماوراءالنهر نزدیک به سیردریا می گیرند.^{۱۴}
و درباره ختن می نویسد:
شهر و ولایتی است پایین تر از کاشغر و آن طرف بوزکند که جزء بلاد ترکستان به شمار است.^{۱۵}

و درباره شلجیکت می نویسد:
شهری از ناحیه طراز، از حدود ترکستان برکناره سیحون است.^{۱۶}
و درباره کاسان می نویسد:
کاسان شهر بزرگی است در اول بلاد ترکستان آن طرف رود سیحون و آن طرف شاش (چاچ) و قلعه حصینی دارد و بیابان اخسیکت بر دروازه آن است.^{۱۷}

و درباره کاشغر می نویسد:
شهری است باده کده هائی اطراف آن، از سمرقند و نواحی آن بدانجا راه

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱۲- معجم البلدان ج ۱ ص ۸۳۹. | ۱۳- معجم البلدان ج ۱ ص ۶۹۸. |
| ۱۴- معجم البلدان ج ۲ ص ۱۲۷. | ۱۵- معجم البلدان ج ۲ ص ۴۰۳. |
| ۱۶- معجم البلدان ج ۳ ص ۳۱۳. | ۱۷- معجم البلدان ج ۴ ص ۲۲۷. |

است و در میانهٔ بلاد ترکستان است.^{۱۸}

از ترس اطالۀ کلام ما در این مقدمه به دو کتاب که فاصلۀ زمانی تألیف آنها ۲۴۹ سال است بسنده کردیم. یکی حدود العالم من المشرق الى المغرب که در سال ۳۷۲ قمری تألیف شده و دیگری معجم البلدان که اختتام تألیف آن در سال ۶۲۱ قمری است. یعنی درست همان سالهایی که چنگیز در ایران قتل و غارت می کرد، یا قوت مشغول گردآوری مطالب جغرافیائی ایران بود.

از مطالب یاد شده می توان به این نتیجه رسید که ترکان برای خود خاکی جداگانه داشته اند و مولد و منشا و مسقط الرأس ایشان خارج سرزمین ایرانی نشین پاردریا = وراود = (ماوراءالنهر) بوده است.

با بهم پیوستن این شروح می توانیم حدود شرقی زمین ترکان و سامان جنوبی خاک ترک نشین را در شمال ایران بزرک بدین ترتیب خلاصه کنیم:

ترکان در شرق خاک آریا نشین، در این نقاط زندگی می کرده اند:

صحرای تكله مکان در ترکستان چین (= سین کیانگ) و کنار قزل سو (= کاشغر دریا) و کناره های رود تارم (= یارکند دریا) و کناره دریاچه «ایسیک گول» در شمال ایران بزرک، صرف نظر از سرحدات ساختگی و جعلی امروز، ترکان در دوطرف رودخانه «چو» و دریاچه بالخاش و دریاچه «قراگول» و شمال دریاچه خوارزم (= دریای آرال) و شمال شبه جزیرۀ منقشلاق که روسها امروز «مرتوی» (بکسر میم و سکون راء و تاء) می خوانند، ساکن بوده اند.

منقشلاق و مرتوی، امروز جزء ناحیه «ماوراء خزر» است که این نیزنامی جدیدالولاده است که روسها بر سرزمین وسیعی داده اند که روزی جزء ناحیه «دهستان» (بفتح دال) ایران بزرک بوده است. در شمال این خط کمربندی است که ایلات و طوایف و تیره های مختلف ترک (اورال و آلتائی) می زیسته اند.

تا امروز نامهای جغرافیائی کنار سیردریا: سرخاب، زنگو، گرم،

كمشیرك، تلديك والائی وكنارآمودریا: روشن، پنج، كشار، گند، میشوس، اندراب، اشكاشم، واخان، کوتل خرگوش و شاه دره است که خود بهترین نشان است که نامگذاران نخستین ایرانی بوده‌اند.

نامهای آسیای میانه و آسیای مقدم و آسیای مسلمان سکه‌های قلب هستند

در نقشه هومر^{۱۹} که در هزاره اول پیش از میلاد ترسیم شده، در شرق عالم شناخته شده او، نام مصر را کنار رودخانه نیل نوشته و در جنوب شرقی نقشه او نام «حبشه شرقی»^{۲۰} آمده و در خاک آسیا، لفظ «ارمبی» (بکسر الف و راء)^{۲۱} نوشته شده است.

در نقشه هرودت^{۲۲} که در سال ۴۵۰ پیش از میلاد کشیده شده است، برای نخستین بار نام آسیا ذکر شده و هندوستان را که در این تاریخ شناخته شده است جزء خاک آسیا شمرده است.

در نقشه اراتوستن (بکسر الف و تاء)^{۲۳} مورخ ۲۲۰ پیش از میلاد، آسیا شامل آریانا (ایران بزرگ) و ایندیا (هندوستان) است و در شمال این دو کشور ماساجتها^{۲۴} و اسکیت‌ها^{۲۵} را نام برده است.

در نقشه استرابو^{۲۶} که ترسیم آن در سال ۱۸ میلادی است: نامهای آسیا و اروپا و لیبیا (آفریقا) روشن خوانده می‌شود.

در نقشه ملا^{۲۷} (بکسر میم) که ترسیم آن در سال ۴۳ میلادی است، کلمات آسیا و آفریقا و اروپا نوشته شده است.

در نقشه بطلمیوس^{۲۸} که به سال ۱۵۰ میلادی کشیده است، آسیا شامل ایران و هند است و از بخشهای ایران، مدیا، کارمانیا، گدروزیا، پارتیا، آریا،

- | | | |
|---------------|--------------------------|---------------|
| 19- Homer | 20- Aethiopes Orientales | 21- Erempi |
| 22- Herodotos | 23- Eratosthenes | 24- Masagetae |
| 25- Scythia | 26- Strabo | 27- Mela |
| | | 28- ptolomy |

سغدیا، نام برده شده است. خاك هند وسیعتر شده و به دو قسمت اصلی یعنی شرقی گنگ و غربی گنگ قسمت شده است. نام اسکیتها در شمال ایران و هند نوشته شده و رشته جبال امودوس^{۲۹} ایشان را به دو قسمت: اسکیتهای داخلی و اسکیتهای خارجی تقسیم کرده است. نام Asia Minor یعنی آسیای صغیر در منتهایله پوزه شبه جزیره ترکیه امروز واضح و روشن خوانده می شود.^{۳۰} بنابراین مقدمات دانستیم که از سال ۴۵۰ پیش از میلاد، جغرافی نویسان رومی و یونانی خاکی را به نام «آسیا» می شناخته اند و در سال ۱۵۰ میلادی است که نام «آسیای صغیر» نیز بر سر زبانها افتاده است.

در کتاب ترکستان بارتلد به نامهای آسیای مسلمان و آسیای مقدم (۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۱۶۷، ۹۵۸، ۹۶۷) و آسیای مرکزی (۵۰۷) و آسیای میانه (بیش از هفتاد مورد) و آسیای شرقی (۱۲۲، ۶۵۱) و آسیای غربی (۶۸، ۴۲۷، ۴۳۱، ۹۶۱، ۱۰۰۲) برمی خوریم که تقسیماتی تازه و معانی سیاسی دارند. آسیای مقدم، مقدم بدون تالی است و آسیای شرقی و غربی را برای برکرسی نشانیدن «آسیای میانه» به کار برده است ولی از آسیای شمالی و جنوبی نسبت به این آسیای میانه نشانی نیست.

آسیای میانه کجاست ؟

آسیای میانه همان سرزمین پاردریا = ورارود (= ماوراءالنهر) است که در کتاب شهرستانهای ایران خاك آن را جزء «کوستی خوراسان» به شمار آورده و درباره آن می نویسد:

۱- در جانب خراسان کایوس پسر کواد شالوده شهر سمرقند را ریخت. سیاوش پسر کایوس آن را به پایان رسانید.

۲- کیخسرو پسر سیاوش در آنجا زاد و آتش پیروزمند بهرام را در آنجا به پا کرد.

۴- پس زرتشت دین بیاورد به فرمان گشتاسپ شاه او ۱۲۰۰ فرگرد (فصل) به (خط) دین دبیره به تخته های (لوحه های) زرین کند و نبشت و به گنج آن آتش نهاد.

۴- و پس سکندر گجسته دین کرت هفت خدایان را سوزانید و در آب دریا افکند.
۵- مقصود از «هفت خدایان» هفت خداوندانی هستند که در آن (سمرقند) بوده اند: یکی از آنها جم و یکی از آنها فریدون و یکی از آنها منوچهر و یکی از آنها کایوس و یکی از آنها کیخسرو و یکی از آنها لهراسب و یکی از آنها گشتاسپ شاه.

۶- سپس افراسیاب گجسته تورانی هریک از نشیمنگاه بغان (خدایان) را بشکده زار دیوان ساخت.

۷- در بلخ درخشان اسپندیاد پسر گشتاسپ شهرستان نوازك را بنانهاد.
۸- او آتش پیروزمند بهرام را بدانجا نشانید، او نیزه خویش در آنجا بزد و او یبغوخان و سنجیک خاقان و چول خاقان و خان بزرگ و گوهرم و توزا وارجاسپ شاه خیونان پیغام فرستاد که: «نیزه من بنگرید، هرکس به وزش این نیزه نگرد، چگونه [می تواند] در ایرانشهر تاخت و تاز بکند».
۹- شهرستان خوارزم را نرسی که مادرش یهودی بود ساخت.

۱۰- شهرستان مرو رود را بهرام پسر یزدگرد (بهرام پنجم = بهرام گور) بساخت.

۱۱- شهرستان مرو و شهرستان هریوراسکندر گجسته ارومائی بنا کرد.^{۲۱}

۱۲- شهرستان پوشنگ را شاپور پسر اردشیر ساخت. او نیز پل بزرگی در پوشنگ بنامود.

۳۱- ظاهراً شهرستان را که محوطه اطراف کهندژ است تعمیر و مرمت کرده است.

۱۳- شهرستان توس را توس پسر نوذر که نهصد سال سپهبد بود [بنا کرد] پس از آن سپهبدی از توس به زریر و از زریر به بستور و از بستور به کرزم رسید.

۱۴- شهرستان نیشابور را شاپور پسر اردشیر ساخت. بدانگاه که او پهلپزك تورانی را کشت. او به همان جای فرمود شهرستان بسازند.

۱۵- شهرستان قاین را کی لهراسب، پسر گشتاسب ساخت.

۱۶- در گرگان شهرستانی که دهستان خوانند، نرسی اشکانی بنا کرد.

۱۷- شهرستان کومش پنج برج را آزی دهك پیشوای جادوگران ساخت. شیمنگاه پهلویان در آنجا بود. یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) در پادشاهی خود، در مقابل تاخت و تاز چول، در آنسو دیدبان نیرومندی بساخت (شهرستانهای ایران ص ۴۱۴ و ۴۱۵ تا ۴۲۰).

تقسیمات امروزی روسها در پاردریا = ورارود (= ماوراءالنهر)

سرزمین پاردریا = ورارود امروز به پنج جمهوری مسلمان خودمختار بانامهای زیر تقسیم شده است:

۱- قرغیزیه و دره فرغانه به مساحت ۱۹۸/۷۰۰ کیلومتر مربع، از طرف شمال به قزاقستان و از غرب به ازبکستان (که زائده درازی از آن به نام «فرغانه» داخل خاک قرغیزیه شده است) و در جنوب غربی به تاجیکستان (که رشته کوههای الائی (بفتح الف) به ارتفاع ۷۰۰۰ متر این دوناحیه را از هم جدا می کند) و از مشرق و جنوب شرقی به خاک چین محدود می شود. سامان میان آنها رشته کوههای تیمانشان است که ارتفاع آخرین قله های شمال شرقی آن تا ۷۰۰۰ متر می رسد.^{۳۲}

۲- ازبکستان شامل خاک خوارزم و اراضی اطراف آن و دلتای رود

خانه‌های آمودریا و سیردریاست. خوارزم قدیم که یکی از مراکز تمدن بود، در جنوب آخرین قسمت‌های عمودآموردریاست و دلتای عظیم آن هم جزء این سرزمین است، خوارزم امروز در قراقلیاق است که خود نیز جمهوری مستقل و متصل به ازبکستان است. خوارزم قدیم که دورانهای استقلال به خود دیده است خیلی وسیعتر از خوارزم امروزی ازبکستان بوده است تمدن گذشته آن که از کثرت بناهای تاریخی این ناحیه نمایان است مورد قبول همگان است اما هنوز اطلاع کافی از آنها نداریم. گروهی را عقیده بر آنست که این ناحیه روزی جزء امپراطوری کوشان بوده است در توپراك قلعه و تق قلعه (= تك قلعه بضم تاء) در ضمن حفاری، اسناد کتبی نیز به دست آمده است.

در دوران تسلط اعراب تمدن پیشرفته‌ای در خوارزم و نواحی متصل به آن ظاهر شد. در قرن سوم و چهارم هجری نه تنها بخارا و خیوه، بلکه گرگانج خوارزم (کهنه اورگنج امروز) مراکز مهم هنر و علم بوده‌اند.^{۲۳}

کاوش‌های این سرزمین در سال ۱۹۳۷ میلادی زیر نظر تولستوف S. Tolstov - باستانشناس و نژادشناس معروف - شروع شد و تا امروز ادامه دارد.

این کاوشها که يك دوره پنج‌هزار ساله را نشان داده است، نه تنها در خاك ازبکستان صورت گرفته، بلکه شامل نواحی ترکمان نشین غربی هم می‌شود که در شمال شرقی دریاچه خوارزم (دریای آرال) است. تمام این اراضی امروز در خاك قزاقستان افتاده است.

در مورد کاوش‌های تولستوف نباید از تقسیم بندیهای سرحدی امروز سخن به میان آورد. محدود کردن فعالیت او در این سرحدات عملائی به نظر نمی‌رسد، زیرا کاوش‌های او بیشتر در اراضی ریگستان است.

منطقه وسیع دلتای آمودریا و سیردریا در دوران قدیم بانهرهائی آبیاری می شده است. این کانالها در ادوار مختلف تاریخ، تغییرات و تحولاتی پیدا کرده اند که خود این تغییرات، بسیار قابل بررسی است. به عقیده تولستوف این فرازونشیها که در تمدن این ناحیه دیده می شود، مربوط به عوامل طبیعی نیست بلکه عوامل اجتماعی و سیاسی ساکنان این ناحیه در این امر بیشتر مؤثر بوده اند.

کشف نهرهای مختلف آبیاری مربوط به هزاره اول پیش از میلاد سبب شد که تولستوف به این نتیجه برسد که هرگاه تمرکز سیاسی در این ناحیه پیدا شده، جریان آب در نهرها بیشتر شده و نهرهای تازه ای به وجود آمده است.^{۳۴}

۳- ترکمنستان = ترکمنیه جنوبی ترین جمهوری مسلمان اتحاد جماهیر شوروی است، سرزمینی بایر است و خاك آن به ۴۸۸۰۰۰ کیلومتر مربع می رسد که فقط يك صدم آن کشت و زرع می شود. ریگزار «قره قوم» به تنهایی هفتاد درصد اراضی آن را گرفته است، جمعیت آن به ۱/۸ میلیون می رسد و زبان نشان ترکی است. پایتخت این ناحیه «اشك آباد» است که ۲۰۰/۰۰۰ تن جمعیت دارد و کنار راه آهن بخارا به کراسنودسکی در امتداد رشته کوههای «کپت- داغ» (بضم کاف و کسر پ) افتاده است. باریکه ای که میان رشته کپت داغ و ریگزار قراقوم کشت می شود میان ده تا دوازده کیلومتر است.^{۳۵}

۴- قزاقستان- مساحت قزاقستان که از دریای مازندران تا چین کشیده شده است ۲/۷۶۶/۰۰۰ کیلومتر مربع است و تنا اندازه ای مساوی اراضی اروپای غربی است. بیشتر زمینهای آن ریگزار و استب است. این اراضی در دشتهای شمالی دریای مازندران پایین تر از سطح دریای آزاد و کوههای جنوب شرقی

34- Archaeology in Soviet Central Asia pp. 82, 83, 85

باید از تولستوف پرسید که در هزاره اول پیش از میلاد چه قومی در اینجا ساکن بوده اند و این جنبشهای سیاسی مربوط به کیست.

35- Archaeology in Soviet Central Asia pp. 128, 129.

آن بیش از چهار هزار متر ارتفاع دارد. در سال ۱۹۲۹ میلادی «آلماتا» پایتخت جمهوری قزاقستان شد.

۵- تاجیکستان ۱۴۲/۱۰۰ کیلو متر مربع مساحت دارد و از قرقیزیه کوچکتر است. جمعیت پراکنده آن بیش از دو میلیون است که شصت درصد آنان تاجیکند و چهل درصد باقی ازبک و قرقیز و تاتار و روسی هستند. زبانشان تاجیکی است که همانند زبان فارسی است. قسمت علیای آمودریا که به نام «دریای پنج» مشهور است سرحد جنوبی خاک آنان است. سیردریادر شمال این ناحیه از دره تنگی می گذرد و رودخانه معروف «زرافشان» نیز در شمال این ناحیه است. دو شاخه رودخانه پنج به نام «کفرننگان» و «وخش» در تاجیکستان جنوبی جریان دارند.^{۳۶}

سرزمین بدخشان و تخارستان (= قطغن)

تغییر نام تخارستان به قطغن معلوم نشد از چه تاریخ و به دستور کدام يك از امیران افغانستان روی داده است. نگارنده این تغییر نام را نخستین بار در کتاب «راهنمای قطغن و بدخشان» دیده است در صورتی که در نقشه های سابق خاک افغانستان این ناحیه بیشتر به شکل «تخار» ضبط شده است. بهر حال برای روشن شدن حدود و سامان این دونا حیه و دانستن مطالب تازه تری درباره آنها از «قاموس جغرافیائی افغانستان»^{۳۷} استفاده کردیم و شرح زیر را که به فارسی دری است در این مقدمه آوردیم.

بدخشان

بدخشان يك حکومتی اعلاى افغانستان است که در سمت شمال ولایت قطغن به خط طول البلد شرقی تخمین ۷۰ درجه ۴ دقیقه ۳۶ ثانیه و عرض البلد

36- Archaeology in Soviet Central Asia pp. 45, 54 and 55.

۳۷- قاموس جغرافیائی افغانستان از نشرات انجمن آریانا دائرة المعارف است و زیر نظر محمد حکیم ناهض در حمل ۱۳۳۵ شمسی بامقدمه ای از سید احمد شاه هاشمی به چاپ رسیده است.

شمالی ۳۶ درجه ۵۵ دقیقه ۱۶ ثانیه و همچنین بین ۷۱ درجه ۱۵ دقیقه ۱۸ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۷ درجه ۲۹ دقیقه ۵۰ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است، بدخشان از جانب شمال بدریای آمو، از طرف غرب به ولایت قطغن، از سمت جنوب به هندوکش و از جهت مشرق به چترال و ترکستان شرقی محدود است. دریای پنج که دریای (آمویه) نیز گفته میشود در جوار آن جریان دارد. در بدخشان يك سلسله کوه‌های مرتفعی موجود است که در دامنه آنها دره‌ها و وادیهای خرم و سرسبز زیبای طبیعی وجود دارد. آب و هوای این منطقه در زمستان خیلی سرد بوده و معابر کوهستانی آن تماماً از برف مستور و دریا‌های آن کاملاً منجمد میباشد. بنابه کثرت اشجار، باران زیادی در آنجا می‌بارد. بدخشان از حیث معادن هم خیلی غنی بوده مخصوصاً معادن نمک، یاقوت، بلور خالص، زغال سنگ، طلا، مومیا، زاج، شنکرف، لاجورد، گوگرد و سرب در آن موجود است.

لعل بدخشان در قرون وسطی در ممالك اسلامی شهرت عمومی داشته و در دواوین اکثر شعرا ذکر شده است. معادنیکه از آن لعل برمی‌آمد به خارج بدخشان خاص، در شغنان به ساحل طرف راست دریای آمو بوده است «مارکوپولو سیاح» نیز وجود آنرا تصدیق نموده، علاقه‌ای که لعل از آن استخراج می‌شد در این وقت به تاجکستان متعاقب است. لاجورد بدخشان مانند امروز در قرون وسطی نیز شهرت داشت، معادن آن در مجرای علیای کوکجه واقع و تجارت آن منحصر بحکومت است.

در بدخشان اقسام میوه و خوراکی پیدامی‌شود. پیدوار عمده زراعتی آن عبارت از گندم، جو، نخود، باقلی، کوکنار، و زغرمی باشد. اراضی زیادی للمی کاری می‌شود لکن در برخی مناطق اراضی آبی نیز وجود دارد. امتیاز عمده‌یی که اراضی بدخشان دارد این است که در زمین‌های للمی آن هر گونه نباتات زرع شده می‌تواند. در علاقه‌های جرم، بهارک، زردیو، اشکمش

و شغنان هر نوع میوه موجود بوده و مخصوصاً سیب بهارک و رستاق شهرت زیاد دارد. آب و هوای بدخشان از هر حیث صحی و خوشگوار می باشد. لذا درین منطقه امراض هم کمتر به نظر می رسد.

از جمله مواشی اهلی مخصوصاً بز، گوسفند، اسب، گاو میش در بدخشان تربیت می شود. یکنوع گاو میش که خش گاو گفته میشود درین منطقه بکثرت پیدامی شود و از موی دم آن پشه پران (چوری) ساخته می شود.

گوسفند نوع گدی در بدخشان مشهور است. در جنگلهای بدخشان از حیوانات درنده شیر، پلنگ، خرس پیدامی شود هکذا در علاقه درواز گرگ، روباه، خفک که پوست آن نفیس و از امتعه تجارتی و قیمتی می باشد وجود دارد. پسته و بزغنج در نواحی رستاق و درواز بکثرت موجود است.

در حصص هموار جرم و مواضع بلند و مرتفع آن شقاقل به وفرت موجود می باشد. این نبات در طب اهمیت زیادی دارد. بنفشه و سماروغ در جمیع نقاط بدخشان پیدامی شود. در توابع بدخشان خصوصاً زردیو زرشک زیادتیر پیدامی شود. «کور» که از نباتات طبی بوده و خیلی مفید ثابت شده و برای خورا که به حیث سبزی نیز از آن استفاده مینمایند در بسا نقاط بدخشان یافته می شود.

در حکومت اعلای بدخشان حکومتات و علاقه داری های ذیل متعلق است:

۱- حکومت درجه ۲ جرم که شامل دو علاقه داری بوده یکی علاقه داری درجه ۳ بهارک دیگر علاقه داری درجه ۳ کران و منجان.

۲- حکومت درجه ۲ درواز که علاقه داری درجه اول خواهان نیز به آن مربوط است.

۳- حکومت درجه ۳ اشکاشم که علاقه داری های درجه ۲ زیباک و علاقه داری شغنان به آن ارتباط دارد.

۴- حکومت درجه ۳ کشم.

۵- حکومت درجه ۴ و اخان.

۶- علاقه‌داری درجه ۲ راغ.

۷- علاقه‌داری درجه ۲ شهر بزرگ.

مرکز حکومت اعلی شهر فیض آباد بوده که ارتفاع آن از سطح بحر ۳۵۰۰ فیت (۱۰۷۷) متر و مسافت آن از کابل مرکز افغانستان ۷۳۹ کیلومتر می‌باشد.

قطغن = تخارستان

قطغن یکی از ولایات هفتگانه افغانستان است که بین ۶۸ و ۶۹ درجه طول البلد شرقی و ۳۵ و ۳۸ درجه عرض البلد شمالی واقع است. این ولایت در شمال افغانستان وقوع دارد. دریای آمو و سطح مرتفع پامیر که خط فاصل بین ممالک اتحاد شوروی و افغانستان است، در انتهای شمالی این ولایت کائن می‌باشد. قطغن در قدیم بنام تخارستان یاد می‌شد، قبل برین مرکز قطغن خان آباد بود. از چند سال باین طرف مرکز از آنجا به بغلان که فاصله آن از کابل ۴۴۱ کیلومتر است انتقال داده شد، زیرا بغلان دارای آب و هوای مناسب بوده.

پیداوار زراعتی قطغن: در قطغن دونوع گندم کاشته می‌شود که یکی بنام للمی و دیگری بنام آبی یاد می‌شود. قطغن از حیث پیداوار گندم غنی‌ترین قطعات افغانستان است. جو، باقلی، مشنگ آبی، ماش، برنج باریک، برنج لك، شرشم، زغر، کنجد و پنبه نیز به وفرت کاشته می‌شود. خلاصه اینکه قطغن يك ولایت زراعتی و حاصل خیز بشمار میرود، پنبه قطغن از لحاظ کثرت شهرت تام دارد. در قندز شرکتی بنام شرکت پنبه تأسیس گردیده که اکثر پنبه کار آمد فابریکه نساجی پل خمیری از آنجا تهیه می‌شود، از پنبه در بافتن صحن‌ها و از دانه آن روغن بدست می‌آورند که از آن صابون ساخته می‌شود. علاوه بر حبوبات و پنبه که در فوق ذکر شد، لبلبو نیز بمقدار فراوان کاشته می‌شود که در فابریکه قدسازی بغلان به کار انداخته شده و از آن بوره می‌سازند، تربز

و خربزه نیز درینجا به وفرت کاشته میشود، خربزه عسقلانی در شیرینی و لطافت خود در تمام افغانستان شهرت بسزائی دارد. تربز للمی آن در شیرینی کمتر نظیر دارد. چند نوع خربزه درینجا پیدامی شود. از خربزه خشک در موسم زمستان و اوائل بهار نیز استفاده می نمایند، بادرنگ، کدو و تره هم حاصل خوب میدهد.

سبزیجات: بادنجان سوسنی، بادنجان رومی، زردک، کچالو، شلغم، پیاز، مرچ در آنجا به مقدار زیاد زرع گردیده، و در روزهای بازار به معرض فروش گذاشته می شوند. بادام زمینی نیز در اینجا دیده شده که همچون کچالو در زیر زمین ریشه دو انیده هر ریشه آن دارای چندین بادام می باشد. این نوع بادام مثل بادام کاغذی بدون سنگ و اسباب دیگر بدست شکستاده شده، مغز آن از پوست جدا میگردد و در ذات خود از بادام درختی کم نیست.

پیداوار سردرختی: در قطغن، توت، انگور، انار، زردآلو، چارمغز، سیب، ناک، بهی، بادام، شفتالو، آلبالو، عنب، سنجد، پسته و غیره پیدا می شود، توت خنجان که از توابع قطغن است شهرت بسزا دارد. سنجد نیز در آنجا به وفرت پیدا میشود که از میوه و چوب آن استفاده می گردد.

درختان غیر مثمر: بید، چنار، عرعر و شنگ بوده که در تعمیر ابنیه و سوخت از آن ها کار گرفته می شود، چوب سکساول، سیاه چوب، بشال، گزنیز دستیاب می گردد، چوب سکساول در سوخت و قوه آتش نسبت به چوب بلوط تفوق دارد، ناگفته نماند که در قطغن زمین مزروعی نسبت به باغات زیادتر است، ازین سبب حاصلات زمینی آن به نسبت میوه جات و درختان بسیار می باشد. انواع بته ها در کوه ها و میدانهای لامرروع آن بکثرت وجود دارد. املاک نواحی خان آباد، بغلان، قندز، تالقان، حضرت امام صاحب و قلعه زال و غیره نقاط مشابه بوده بعضی للمی بعضی آبی است. در زمین های آبی، گندم جو، برنج لك و برنج باریك، ماش، جوار، نیشکر، پنبه، زغر، حنا و غیره نباتات

معموله بعمل می آید. در املاك للمی آن گندم، جو، نخود، کنجد، زغر، فالیز، خربوزه، و ترتوز زرع می شود. خربوزه للمی که بزمین مای ده ویران و به قریه نزدیک قندز موسوم به «طرغی» زراعت می شود، نسبت بدیگر جاهای قطغن خوبتر و شیرین تر است. اما چیزی که مهمتر است زراعت پنبه است که در قطغن به پیمانه کافی ذریعه اهالی زرع می شود. در سنه ۱۳۲۰ و سنه ۱۳۲۱ نیم اراضی مزروع را فرا گرفته و تا حدود ۱۵۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ جریب زمین تحت زرع پنبه گرفته می شد و حاصل آن به (سی لك سیر) بالغ می گردید. در سنوات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ زراعت آن نسبت به گرانی قیمت غله و خورا که باب تاحدی متروک گردید که مردم به عوض پنبه گندم کشت می کردند لکن در سنه ۱۳۲۷ باز بزراعت پنبه مراجعه شده چنانچه در سال ۱۳۲۷ تا حدود ده لك سیر بوده و در سال ۱۳۲۸ حاصل آن بالغ به (بیست و دو تا بیست و سه لك سیر) بود، اتحادیه پنبه شمالی که پنبه اهالی را خریداری می کند برای اهالی تخم اصلاح شده و تقاوی می دهد. فارم قندز برای اصلاح جنسیت پنبه تجارب و عملیات فنی می نماید. قطغن از لحاظ میدانهای وسیع زراعتی و انهار متعدد و آب فراوانش برای ترویج و توسعه زرع نباتات صنعتی مساعد است. یکی از نباتات مهم دیگر که اهمیت صنعتی دارد لبلبوی قند است که در اراضی بغلان تا حدود بیست هزار جریب زمین ذریعه اهالی زرع می شود، حاصل فی جریب در حدود دو تن است و مقدار شکل مستحاصله تخمین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تن می باشد، ریاست زراعت در خصوص اینکه زرع نباتات صنعتی توسعه پذیرد و قطغن یکی از مناطق مهم محصولات صنعتی گردد ترتیبات لازمه را اتخاذ نموده است و یکی از ترتیبات خریداری تراکتورها و ماشین های زراعتی است تا زراعت قدیمه و سابق لبلو را به زراعت میکانیزه و عصری تبدیل نماید. آبادی مزید قطغن مربوط بدریافت منابع جدید آب است تا داشت های وسیع مثل دشت ارچی

و غیره تحت آب آورده شده و به اراضی قابل الزرع افزوده شود. در سرحدات اندراب پیاز و سیر کوهی، رواش، شقاقل، زیره، پسته، بادام تلخ، سمارق، قوزه قره‌نی و کدو گنگ که بیخ آنرا جوش داده و نمک پاشیده مانند کچالو می‌خورند و همچنین هنگ بسیار است. چمنزارهای خوب و علفزارهای وافر و مرغوبی را داراست. گل بنفشه، گندنا، کاکوتی، بابونه، پودینه کوهی و درمنه ترکی، نیز بکوههای اندراب زیاد است. اسب‌های اندراب شهرت بسزائی دارد. نهرین دارای جنگلات مهم است که در آن پسته و ارچه زیاد است. «غوری» آب وافر دارد معینا زراعت زیاد آن گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگ، شاخل، پنبه و برنج باریک است. میوه‌های متنوع مثل انگور، توت، سیب ناک، زردآلو، خربوزه و تربوز دارد. کوههای غوری مانند بغلان، نهرین، پسته، بزغنج و هنگ دارد. در جنگلات قطغن مثل جنگل حضرت امام صاحب شکارگوزن، شیر، خرگوش، گرگ، روباه، شغال، مرغ دشتی، قاز و لگ لگ و غیره ممکن است. نسبت بسابق يك حصه مهم این اراضی جنگلی به اراضی زراعتی تبدیل شده است. همچنین در چشمه شیرو قول برس تالقان مرغ دشتی و در خود تالقان مرغابی بسیار است و شکار کبک هم در اطراف و جوانبش بنظر می‌رسد و همچنین است در فرخار. در کوههای فرخار جنگلهای پسته و بادام تلخ، ارچه، ارغوان، بید، گز، بشال، یخمن، دولانه و زرشک زیاد است و در اطراف و نواحی اش شکار آهو میشود. در ورسج جنگلهای ارچه سرخ و یخمن و بمقام دره کتو و پیو، اسپیدارهای کلان و قوی بسیار است. يك قسم لاله که اهالی آنجا بیخ آنرا می‌خورند نیز موجود است. در حضرت امام صاحب باغهای متعدد است و خربوزه اش شهرت بسزائی دارد.

معادن: از جمله معادن بکار افتاده قطغن یکی معدن ذغال سنگ و دیگری معدن نمک است.

معدن ذغال سنگ: یکی معدن ذغال سنگ «ایش پشته» که تخمین در

۲۹۱/۵ کیلومتری شمال شهر کابل، دیگر معدن کرکر در قرب تخمین ۲۷/۵ کیلومتری جنوب شرق حوالی پلخمیری و ثالثاً معدن بنگی در تخمین ۲۹ کیلو- متری جنوب شرق شهرخان آباد می باشد. معادن ایش پشته و کرکر از معادن مهمه به کار افتاده بشمار رفته، ذغال مستخرجۀ معدن ایش پشته برای ضرورت محروقاتی شهر کابل و دوائر دولتی و از کرکر برای فابریکات صنعتی بمصرف میرسد.

معدن نمک: چون در افغانستان دو جنس نمک موجود است یکی نمک کوهی، دوم نمکسارها. اما نمک قطغن از نوع اول بشمار می رود. مانند نمک آب تالقان، کلفگان، چال و قراق شهرت بسزائی دارد. در زمره معادن نمک کوهی، معدن نمک آب تالقان اهمیت خاصی دارد. معدن مذکور به مسافت تخمین ۱۹/۵ کیلومتر از تالقان به طرف جنوب شرق و در جناح شرقی دریای نمک آب به شکل يك کوه نمکی واقع می باشد. مقابل این کوه نمک به طرف غرب در جناح چپ دریای نمک آب نیز يك کوه نمک موجود است و دریای (تالقان) از بین هر دو کوه نمک عبور و در حین آب خیزی يك مقدار زیاد نمک را از جناحین خویش قطع کرده و آب آن شور می شود و بهمین سبب بنام دریای (نمک آب) معروف گشته است. اما معدن نمک کلفگان بمسافت تخمین ۴۲ کیلومتر از تالقان بطرف شرق واقع گردیده و کوه نمک بمسافت تخمین ۲/۵ کیلومتر از خط سرك بطرف غرب وقوع دارد. ذخیره آن نسبت به کوه نمک تالقان کمتر است. جنسیت آن پست و تا يك حدی با يك نوع گل سرخ رنگ آمیخته است. وجود این گل، رنگ نمک را سرخ گردانیده. اهالی بدخشان از قدیم الایام به این نمک آشنائی داشته و به سبب این گل و رنگ سرخ آن، آن را دوا می پندارند و به خریداری آن اشتیاق زیاد دارند. بازار فروش این نمک را تنها حکومت اعلی بدخشان تشکیل می دهد.

گل های کاشی سازی و چینی: در چایاب، رستاق، قندز پیدامی شود.

حیوانات اهلی: حیوانات اهلی قطغن عبارت از گاو، گوسفند، اشتهر، اسب، بز و مرکب این ولایت طوریکه در حاصلات زراعتی غنی ترین حصص افغانستان است همانطور که در پرورش حیوانات نیز مستعد می باشد. مراتع و چراگاههای خوبی دارد. دونوع گوسفند در اینجا یافت می شود که یکی دنبه دار و کلان بوده از گوشت، روغن، پوست و پشم آن استفاده می نمایند. این نوع گوسفند بمقدار فراوان وجود داشته، رمه ها و گله ها از آن تشکیل می یابد و علاوه بر اینکه خوراک اهالی آنجا را تکافو می نمایند، تعداد زیادی آنرا در کابل، پروان و کوه دامن به عرض فروش سوق داده، تجارت خوبی را روی کار می آورد، و تقریباً دوثلث خوراک گوشت اهالی کابل از گوسفندان قطغن تهیه می شود. نوع دوم آن گوسفند قره قوالی است که در ساختمان جثه و دنبه از گوسفند فوق الذکر تفاوت دارد. مردم از پوست چوچه نوزاد آن کلاه، پوستین و پوستینچه می سازند، انواع پوست قره قلی زیاد است بهترین آن سورو کبوچه می باشد. پوست قره قلی قطغن بعد از اندخوی و میمنه بدرجه دوم است و بخارج فرستاده شده و یکی از اقلام صادراتی بزرگ وطن را تشکیل می دهد. اسب قطغن معروف ترین و خوشنماترین اسب های دیگر قطعات افغانستان است، مردم علاوه بر اینکه اسب ها را در سواری و بارکشی استعمال می کنند کار بارکشی را نیز از آنها می گیرند، چنانچه اسبان قطغن در فن بارکشی مهارت خوبی از خودشان نشان می دهند. در مسابقه اسب دوانی و پایگاهها در روزهای میله، اعیاد و عروسی ها هم از آنها کار گرفته می شود، برای نگهبانی مواشی از خوف گرگ سگان تنومند را نگاه می دارند، این سگان در مقابل گرگ مقاومت خوب نشان می دهند.

حیوانات وحشی: در قطغن حیوانات وحشی از قبیل آهو، گوزن، خرس، خرگوش، روباه، گرگ، شغال، شغور، دله، خفک و خوک پیدا می شود. خوک به تعداد زیاد در صحراها و مزارع موجود بوده و سبب خرابی حاصلات و

پیشانی دهقانها می گردد.

طیور : طیور اهلی و وحشی در اینجایاد پیدا می شود، اهلی آن عبارت است از مرغ خانگی، کبک و فیل مرغ. طیور وحشی آن فاخته، کبک دری، بودنه، مینا، کبوتر، مرغابی وحشی، مرغان دشتی، سیسی، قره قوش و غیره. چون در سابق مردم قطغن بشکار تفنگ عادی نبودند مرغان دشتی هر يك در جسامت همچون بزغاله كوچك دیده می شدند در دشتهای گله ها را تشکیل داده احدی متعرض آنها نمی گردید درین اواخر از شکار آنها استفاده خوبی بعمل می آید.

کیفیت طبیعی : در قطغن کوه سنگی کمتر وجود دارد تنها شاخهای سلسله کوه هندو کش است که در بعضی حصص آن بارتفاع کم انشعاب یافته زمین هموار که بواسطه دریاها و نهرها آبیاری می گردد و تپه های خاکی که برای زراعت للمی مساعد است قسمت عمده این ولایت را تشکیل می دهد. در بعضی قسمتهای این منطقه سنک ریزه بکلی یافت نمیشود و خاک آن سیاه رنگ بنظر می خورد، از این سبب باستعمال انبار و باروها چندان احتیاج پیدا نمی کند، و برخی دیگر خاک رسی داشته برای حاصلات للمی مستعد می باشد، خلاصه اینکه ولایت قطغن اکثر باستانهای بعضی تپه های خاکی میدان و صحرای وسیع است.

پیشه اهالی : اهالی این منطقه زراعت پیشه و مالدار هستند، پیشه اکثر اهالی را همین دهقانی و مالداري تشکیل می دهد. چون محصولات زراعت و مواشی از مصرف خود مردم اضافه می ماند آنرا بمعرض فروش می گذارند و از ناحیه، تجارت عمده بعمل می آید، مثلاً گندم و برنج از محصولات زراعتی گوسفند قره قلی از پیداوار حیوانی آنها که زیاده از مصرف اهالی باقی می ماند، ذریعه تجاران خرید و فروش می گردد. تجارت پوست و پشم حیوانات نیز یکی از مواد بزرگ تجارتي است، پنبه که در نقاط مختلفه قطغن شرکتها

بنام آن تأسیس یافته، هم از مواد بزرگ تجارت میباشد. علاوه بر زراعت، تجارت و مالداري که پیشه مهم اهالی را تشکیل می دهد، صنایع دستی نیز در بین مردم رواج دارد. مثلاً بافتن قالین، گلیم، لچه، کرباس، نمد، دوختن موزه پای پوش و پایزار، بافتن تان که از آن چین های پشمی و بالاپوش می سازند و دوختن چین های آستر دار و پنبه پر، و جاکت و شلوارهای پنبه پر، از صنایع دستی آنها بشمار می رود، دسته ای از مردم به شغل دکانداری امرار حیات می دارند. بعضی آهنگر بوده زنجیرهای دروازه، بیل، تیشه و نعلها برای اسب و مرکب می سازند.

روزبازارها: در هفته دو روز در مراکز مهم قطغن روز بازار می باشد که در آن روز مردم از نقاط دور و نزدیک اموال تجارت خود را بالای اسپان و مرکبان بار نموده در بازار می آورند و اشیاء در مواضع معینه شان نهاده شده هر کس مال تجاره خود را بفروش میرساند و اشیای ضرورت خود را خریداری کرده واپس بخانه های خود مراجعت می کنند، باین ترتیب در روز بازار خرید و فروش خوبی می شود. مواضعی که روز بازار دارند و نسبتاً بهم نزدیک میباشند روز بازارشان مختلف می باشد تا اهالی يك موضع تجارت خود را در موضع دیگر برده بفروش برسانند. به این قسم تاجر می تواند که در يك هفته چند جای مال خود را به معرض فروش بگذارد و ضروریات يك موضع را به موضع دیگر برساند و دکاندارها می توانند که از روز بازار استفاده نمایند، مثلاً مال تجارتي را که تجاری از موضع دور دست آورده است به قیمت نازل بدست می آورند و در غیر روز بازار به نرخ قیمت تر فروش می نمایند از این رهگذر بدون زحمت فایده خوبی حاصل می دارند.

راه ها: راه بزرگی که کابل و قطغن را بهم وصل می دهد تردد خوب تر و تجارت بهتری از این راه دست میدهد راه عمومی است که چاریکار، غوربند و کوتل شیر را عبور مینماید. روزانه به تعداد زیادی موتر [= ماشین] از این راه

تردد میکند و مواد کارآمد يك منطقه را به منطقه دیگری رساند، و راه دیگری که از قطغن به مواضع مختلف پروان و از آنجاها به قطغن رفت و آمد می شود راه کوتل خاواک است این راه اگرچه به قطغن بسیار نزدیک است و فاصله زیادی ندارد، اما چون سرک آن ناهموار و کوتل خاواک هم صعب المرور می باشد، جز در ایام تابستان و برج جوزا و میزان در دیگر مواسم سال از آنجا گذشتن دشوار بنظر می خورد. و آنهم ذریعه اسب و مرکب و پیاده. راه دیگری به کوه شوابه پنجشیر نیز وجود دارد که توسط آن به قطغن رفت و آمد می شود، این راه خیلی نزدیک است اما چون کوه فوق الذکر برفگیری زیاد دارد تردد از راه مذکور جز فصل تابستان دشوار است. راه دیگری که هم نزدیک و هم آسان می باشد راه کوتل سالنگ است. وزارت فوائد عامه در نظر دارد که این راه را فراخ کرده موتر [= ماشین] رو بسازد. دوراه از قطغن به مزار شریف کشیده شده یکی راه موتر و سرک عمومی که از بغلان جدا شده، خلم و سمنگان را عبور کرده به مزار شریف می رسد و راه دیگر آن آبدان میر علم است این راه، راه سواری اسب و پیاده است، چون در بین راه مذکور بدون آبدان میر علم که آب آن هم از آب برف و باران جمع میشود دیگر آب و آبادی نیست عابرین دچار بسا مشکلات می گردند. بهمین لحاظ از این راه موتر به ندرت تردد می نماید. راهی که بدخشان و قطغن را بهم وصل می نماید يك راه موتر و است که از خان آباد به جنوب تالقان، به امتداد دریای تالقان عبور کرده تا بدخشان می رسد، يك راه دیگر از این ولایت از حد کلفت بروسیه می رود.

کوهها: قبلاً گفتیم که در قطغن کوهی که قابل ذکر باشد وجود ندارد،

تنها کوه هندوکش است که به شاخه های متعدد منشعب می شود و در هر جانب نام های مختلف یادمی گردد، اکثراً تپه های خاکی دیده می شود که در آنها زراعت للمی صورت می گیرد.

دریاها: دریای بزرگی که بطرف شمال این ولایت واقع گردیده و در عین حال مملکت شوروی و افغانستان را از هم جدا می‌سازد دریای آمو است. دریای دیگری که قابل ذکر می‌باشد دریای کوکچه است، دریای اندراب، دریای خوست و فرنک، دریای فرخار، دریای تالقان، دریای پل خمری، دریای خان آباد، دریای بنگی.

آب و هوا: قطغن تابستان گرم و زمستان سرد دارد، بهار و خزان آن معتدل است. در زمستان برف‌گیری آن کم می‌باشد، در اوایل بهار باران به کثرت می‌بارد، همین وفرت باران است که واسطه رسیدن و نمو حاصلات للمی آن می‌گردد، سالی که باران کم بیارد حاصلات للمی کملا می‌سوزد و یا خسارت بزرگی به آن عائد می‌گردد که وسیله قیمتی آنجا را فراهم می‌سازد. در قطغن با وجود وسعت زرع للمی کاری و فراوانی علوفه بهاری در ماههای سرطان و اسد درجه حرارت بلند می‌رود و باران‌ها شاذ و نادر می‌گردد، درجه حرارت روزانه از ۲۵ درجه در ماههای گرم کمتر نمی‌باشد (درجه انتهائی در سرطان و اسد تا ۴۰ درجه می‌رسد) و در زمستان تحت الصفر می‌افتد. رویمهر فته آب و هوای قطغن با آب و هوای ولایت مزار شریف و میمنه شباهت زیادی دارد. ارتفاع محال قطغن نسبت به کابل و نواحی آن کمتر است و در بین ۱۰۰۰ و ۱۵۰۰ متر می‌باشد با آنهم بعضی نقاط مرتفعه دیگری است مثلاً نهرین، فرخار، بنگی که نسبت به حصص میدانی مثلاً قندز، بغلان، خان آباد بلندتر بوده و هوایشان نبر مسدودتر است. در حصص پهن و وسیع قطغن و مزار شریف چون ارتفاع نسبتاً اختلاف زیادی نمی‌پذیرد، تنوع و تخالف جنس در نباتات هم کمتر است. در قطغن عموماً در ماه جدی بادهای مخالف بنام «سیاه باد» وزیده و این بادهای بعضی اوقات درجه حرارت را از ۸ تا ۱۲ درجه زیر صفر می‌آورد. بناء علیه نباتات مناطق گرم مثل مالته، مته، نارنج و غیره در قطغن نتیجه اطمینان بخش نمی‌دهد، در حالیکه در تمام مدت سال در نمو

این نوع نباتات نقصی وارد نمی شود. ماه جدی از این بادهای سرد و خشک متأثر گردیده حصص هوایی نباتات مذکور خشک میشود.

تشکیلات حکومتی: ولایت قطغن به سه حکومت کلان و چندین حکومت درجه اول، درجه دو، درجه ۳ و درجه ۴ علاقه داریها تقسیم شده که هر کدام قرار ذیل تذکار می یابد:

الف - حکومتی های کلان:

۱- حکومت کلان پلخمیری، ۲- حکومت کلان قندز، ۳- حکومت کلان تالقان.

ب- حکومتی های درجه اول:

۱- حکومت درجه اول حضرت امام.

ج- حکومتی های درجه ۲:

۱- حکومت دوشی، ۲- حکومت رستاق، ۳- حکومت خان آباد.

د- حکومتی های درجه ۳:

۱- حکومت نهرین، ۲- حکومت قله زال.

ه- حکومتی های درجه ۴

۱- حکومت بغلان، ۲- حکومت اندراب، ۳- حکومت ینگى قلعه، ۴-

حکومت اشکمش، ۵- حکومت چاه آب، ۶- حکومت بنگی، ۷- حکومت فرخار، ۸- حکومت خوست و فرنک.

و- علاقه داریها:

۱- علاقه داری درجه اول و ورقده مربوط حکومت درجه ۴ ینگى قلعه، ۲-

علاقه داری درجه اول خواجه غار مربوط حکومت تالقان، ۳- علاقه داری

درجه اول چاد دره مربوط حکومت کلان نندز، ۴- علاقه داری درجه ۲ غوری

مربوط حکومت کلان پلخمیری، ۵- علاقه داری درجه ۲ برکه مربوط حکومت

درجه ۳ نهرین، ۶- علاقه داری درجه ۲ چال مربوط حکومت درجه ۴ اشکمش
 ۷- علاقه داری درجه ۳ تاله و برفک مربوط حکومت درجه ۲ دوشی، ۸- علاقه
 داری درجه ۳ خنجان مربوط حکومت درجه ۲ دوشی، ۹- علاقه داری درجه ۳
 بنگی و سیاب مربوط حکومت درجه ۴ اشکمش، ۱۰- علاقه داری درجه ۳
 ورسج مربوط حکومت درجه ۴ فرخار، ۱۱- علاقه داری درجه ۲ کلفگان مربوط
 حکومت درجه ۴ فرخار.

شرکت‌ها: شرکت‌های که در ولایت قطغن وجود دارد قرار ذیل است:
 شرکت نساجی پلخمیری، ۲- شرکت پنبه قندز، ۳- شرکت پنبه قلعه زال.

بازیهای ملی: مردم قطغن چند نوع بازی و ورزش دارند که اکثر آنها
 ذریعه اسپان اجرا میشود از آنجمله بزکشی است که در روزهای عروسی،
 میله و اعیاد اسپ‌ها در موضع معین آورده بز را می‌کشند و آنرا در میدان
 می‌اندازند، صدها سواران بدور بز حلقه زده هر يك کوشش می‌نمایند تا بز را
 از میدان ببرایند، حینی که يك نفر بز را از بین اسپ‌ها از میدان کشید و باز
 سواران بالای او حمله کرده می‌خواهند بز را از دست او بگیرند، بالاخره هر
 کس که قویتر و ماهرتر و اسپ او چالاکتر باشد بز را می‌برد، این عمل معروف
 است به بزکشی. بازی دیگر آنها مسابقه اسپ دوانی است که سوران در يك
 میدان وسیعی پایگاه نهاده اسپان را به يك وقت معین از موضع معین بدان سو
 می‌دوانند و هر اسپ که اولتر بدان پایگاه رسید می‌گویند که پایگاه را اوطی
 نمود و آن اسپ نسبت به هم قطاران خود ممتاز می‌برآید، قاعده است که چند
 روز پیشتر از رز بزکشی و مسابقه، اسپ‌ها را کاه و اندک می‌دهند و در عرض
 تخم مرغ می‌خورانند و شب‌ها اسپ را جلوکش آهسته آهسته دور میدهند که
 که تا شکم اسپ چیده شود و هم خواب او گرفته شود این عمل موسوم است
 به «سوغون» دادن. بازی دیگر این مردم نیزه زنی است که آنها ذریعه اسپان
 صبرت میگیرند. ساعت تیری دیگر آنها پهلوانی و کشتی انداختن اشتران است

گرفتن این مردم برخلاف کشتی گرفتن پهلوانهای کابل است، طوریکه لباس عادی را از بدن بدر کرده تنها يك چوته و چین قاقمه را در وجود خود می گذارند و بالای قاقمه کمر بند متین و محکمی رامی بندند، هر دو پهلوان یکی از کمر بند دیگر گرفته زور آزمایشی میکنند، هر يك که قوتش زیادتر باشد جانب متقابل را از زمین برمی دارد و بر زمین می اندازد، به مجردی که او را بر زمین انداخت خواه به پشت باشد خواه بروی می گویند آن پهلوان خوابید و باز دو پهلوان دیگر بر همین منوال در بین میدان داخل می شوند. نوع دیگر از ورزش های این مردم مسابقه سنگ اندازی است، هر کس که سنگ را بوجه شروطی که در بین سنگ اندازان مروج است سنگ خود را از دیگران دورتر بیندازد، آن شخص زورمند و با قوه در بین مردم بحساب می رود.

مزارات: گرچه مزارهای غیر معروف در بسا نقاط ولایت قطغن وجود دارد، مگر مزارهایی که معروف و قابل ذکر است از این قرار است: مزار امام صاحب در محل امام صاحب، مزار خواجه غار در خواجه غار، مزار مشهد بابا در قندز، مزار حضرت شاه در قریه حضرت شاه، زیارت کخنه در جنوب غرب بغلان.

آثار قدیمه: تنها در سه موضع ولایت قطغن آثار قدیمه دیده می شود که آنهم تانندازه ای به مرور زمان از بین رفته است و آن مواضع عبارت است از قندز، قلعه زال و خوست و فرنگک. از آثار مذکور معلوم می شود که در زمانه های قدیم این سه منطقه يك دوره مدنیت را سپری کرده اما تا امروزه در هیچ يك از اماکن مذکور کدام حفریات و جستجوئی بعمل نیامده. از دیوارهای شهر قدیم قندز معلوم می شود که در ایام قدیم مدنیت با عظمتی داشته، قرار عنعنات این شهر مرکز تخارستان بود که حوزه زیادی را دربر داشت.

رسوم : مردم قطغن مهمان نواز می باشند و در برابر مهمان خیلی ها تواضع و انکسار نشان می دهند مسافری که در مسجد آنها رحل اقامت افکند، تمام مردم محله ماحضری که دارند نزد مهمان می گذارند، مسافر از هر کدام لقمه تناول کرده می خورند، گوسفند را بعد از ذبح و پوست کردن بدون آنکه استخوانهای آنرا درهم بشکنند در دیگهای کلان چدن پخته کرده بعد از پختن، گوشت را در کاسه های چوبی بزرگ برداشته تناول میکنند، در محلات دور از شهر شیر گاو را عوض چای بابرگ گلاب جوش داده می نوشند و عوض بوره توت را به همراه چای استعمال میکنند، نان را اکثراً گرد پخته میکنند. در يك روز نان يك هفته خود را پخته و تهیه می نمایند. چون حجم آن زیاد است تغییری در آن رخ نمی دهد.

یادداشتی را که آقای ایرج افشار از سفر فرنگستان در تابستان ۱۳۵۶ شمسی آورده اند برای حسن ختام به آخر این مختصر می افزایم. ایشان درباره ترجمه راهنمای قطغن و بدخشان به زبان فرانسوی نوشته اند:

ترجمه فرانسوی راهنمای قطغن و بدخشان در سال ۱۹۷۹ به اهتمام خانم مارگریت روت M. Reut در سلسله انتشارات مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (بخش پژوهشهای باستانشناسی) منتشر و به همراه آن متن کتاب از روی همان چاپ ۱۳۰۲ کابل تجدید چاپ شد و برای آنکه صرفه جویی در کاغذ شده باشد هر چهار صفحه در يك صفحه رحلی تجدید چاپ شده است. مشخصات فرانسوی کتاب چنین است:

Qataghan et Badakhshan. Description du pays d'apres l'inspection d'un ministre afghan en 1922 par Mawlawi Borhan al-din khan Koshkaki, traduit par Marguerite Reut. Paris. 1979. 2 vols. (342 p+114 p).

خانم روت از متخصصان شناسایی عشایر و ایلات افغانستان و ایران است و سالهایی چند در افغانستان مطالعات می کرد و اکنون در سمینار مطالعات اسلامی دانشگاه برن به کار اشتغال دارد و ضمناً از نویسندگان و همکاران Abstracta Iranica و Studia Iranica می باشد.

منوچهر ستوده

دهم اسفندماه ۱۳۶۶

منابع و مآخذ

- ۱- ترکستان نامه تألیف بارتلد، ترجمه کریم کشاورز، دردومجله، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شماره ۱۶۵، سال ۱۳۵۲.
- ۲- جهان نامه تألیف محمد بن نجیب بکران، به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، ابن سینا، سال ۱۳۴۲ شمسی.
- ۳- حدود العالم من المشرق الى المغرب، مجهول المؤلف، با تصحیح و تفسیر دکتر منوچهر ستوده کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- ۴- سنی ملوک الارض و الانبیاء، تألیف حمزة بن حسن اصفهانی در سال ۳۵۰ قمری، مطبعة کویانی برلین.
- ۵- قاموس جغرافیائی افغانستان از نشرات انجمن آریانا دائرة المعارف، زیر نظر محمد حکیم ناهض، با مقدمه ای از سید احمد شاه هاشمی، حمل ۱۳۳۵ شمسی.
- ۶- معجم البلدان تألیف یاقوت حموی، با تصحیح فردیناند وستنفلد، لپزیک ۱۸۶۹ میلادی.

منابع خارجی

- 1) Archaeology in Soviet Central Asia, by Gregoire Frumkin Leiden, 1970.
- 2) Atlas of Ancient and Classical Geography, by Warrington, London, 1952
- 3) Turkistan, by Eugean Schuyler, London. 1876.
- 4) Turkestan Down to the Mongol Invasion, by W. Barthold Second Edition, London, 1928.

فهرست مندرجات

۱	عرض تشکر و امتنان...
۴	سبب تألیف راهنمای قطغن و بدخشان
۹	دریاهای قطغن
۹	دریاهای بدخشان
۱۱	تاریخ مختصر
۱۶	فهرست حکام و نواب الحکومه‌های افغانستان
۱۷	تقسیمات حکومتی‌های ولایت قطغن و بدخشان
۱۹	حدود اربعه قطغن

خان آباد

۲۰	
۲۲	دهات سمت شرقی خان آباد
۲۳	قریه‌جات سمت شمالی خان آباد
۲۳	دهات سمت غربی خان آباد
۲۴	قریه‌جات سمت جنوبی خان آباد
۲۴	زراعت
۲۵	قواکه، صناعت و تجارت، خوراک
۲۶	پوشاک، رسوم، رسم جنازه، اسلحه
۲۷	اسماء تجار و علما و اشخاص صاحب‌رسوم
۲۸	راهمها
۲۹	تعداد پاهای قطغن پانزده است
۲۹	گنجایش آبادی مزید در قطغن

۳۰	جدول مالشماری خان آباد
۳۱	اندراب
۳۱	تعداد خانوار اندراب
۳۲	اسماء دهات با تفصیل مسافتهای آن
۳۳	اقوامی که در اندراب سکنی پذیر هستند
۳۳	زراعت، فواکه
۳۴	صنعت و تجارت، اسلحه
۳۴	حکامی که از طرف افغانستان...
۳۶	معتبرین واعزه اندراب
۳۶	پیداوار اندراب
۳۷	راہها
۳۷	جدول مالشماری اندراب
۳۹	خوست و فرنگ
۳۹	قریہهای علاقه جات خوست و فرنگ
۴۲	خوست
۴۲	فرنگ
۴۲	زراعت
۴۳	فواکه، صنعت، اسلحه، رسوم
۴۴	خوراک و پوشاک
۴۴	فهرست حکام سابقه و لاحقہ...
۴۵	جدول مالشماری خوست و فرنگ
۴۷	خنجان
۴۸	جدول مالشماری خنجان
۴۹	غوری
۴۹	قشلاقیهای مربوطه غوری
۵۰	زراعت، فواکه
۵۰	صنعت، خوراک و پوشاک، رسوم و عادات
۵۱	آب و هوا، راهها
۵۲	جدول مالشماری غوری

۵۳	بغلان
۵۳	راهها
۵۴	جدول مالشماری بغلان
۵۴	دوشی و کیله گی
۵۵	قشلاقها و خانواری دوشی و کیله گی
۵۵	تاله و برفک
۵۷	حضرت امام صاحب
۵۷	تشریح قشلاقهای سمت جنوبی
۵۸	تشریح قشلاقهای سمت شمالی
۵۸	تفصیل قریه جات سمت غربی
۵۸	زراعت
۵۹	فواکه، صنعت، رسوم، رسوم جنازه
۵۹	اسلحه و یراق
۶۰	جنگل حضرت امام صاحب
۶۰	اسماء اشخاص معتبر و صاحب رسوخ حضرت امام صاحب
۶۰	حکام سابقه و لاحقۀ افغانیه در امام صاحب
۶۱	شکارگاه
۶۱	راهها
۶۱	جدول مالشماری حضرت امام صاحب
۶۳	قندوز
۶۳	راهها
۶۴	تفصیل دهات سمت شرقی قندوز
۶۵	قریه جات سمت شمالی
۶۵	فهرست دهات سمت غربی
۶۶	قریه جات سمت جنوبی
۶۶	فواکه، زراعت
۶۷	خوراک و پوشاک، صنعت، اسلحه، رسوم
۶۸	مزارات، شکار جایها

۶۹	اسماء معتبرین و اشخاص صاحب رسوخ
۶۹	جدول مالشماری قندوز
۶۹	جدول مالشماری طایفه قندغاری
۷۱	تالقان
۷۲	اسماء و قری و دهات تالقان
۷۳	قشلاقیهای شمال شرقی تالقان
۷۵	زراعت، صناعت، خوراک و پوشاک، اسلحه، رسوم
۷۷	اسامی اعزه و صاحب رسوخ تالقان
۷۷	جدول مالشماری تالقان
۷۸	نمک آب
۷۸	تفصیل قریه جات نمک آب
۷۹	کلفگان
۷۹	راهها
۷۹	صنعت و خوراک و پوشاک و اسلحه
۸۰	قشلاقیهای کلفگان
۸۱	اشخاص معتبر و صاحب رسوخ کلفگان
۸۱	فرخار
۸۲	فواکه، صنعت، خوراک و پوشاک، اسلحه
۸۳	قریه جات فرخار
۸۳	اشخاص صاحب اعتبار و با رسوخ فرخار
۸۴	ورسج
۸۴	راهها، صنعت، خوراک، پوشاک
۸۵	اشخاص معتبر و صاحب رسوخ ورسج
۸۶	فهرست قشلاقیهای ورسج
۸۷	راههایی که از منطقه حکومتی تالقان به هر طرف رفته
۸۷-۸۸	اسامی حکامی که به تالقان حکمرانی کرده اند
۸۹	اسماء معتبرین و با رسوخ تالقان
۹۰	نهرین
۹۰	راهها

۹۱ تفصیل اسماء قری و عدۀ خانواری...

۹۴ جدول مال شماری برکه و تیموز = نهرین

چال و اشکمش

۹۵ راهها

۹۵ صنعت

۹۶ تفصیل قریه جات چال و اشکمش

۹۷ اسامی اعزه و صاحب رسوخ چال و اشکمش

۹۸ اسامی حکام سابقه و لاحقۀ نهرین

۹۸ جدول مال شماری چال...

معلومات بدخشان

۱۰۱ آب و هوای بدخشان

۱۰۲ صنعت، معدنیات

۱۰۲ اسامی اهالی

۱۰۴ شکار

۱۰۵ امورات تجارتي

۱۰۵ زمین لائق آبادی بدخشان

۱۰۶ تعداد پلهای علاقه جات بدخشان

۱۰۷ مزارات بدخشان

۱۰۸ اسامی حکامی که در بدخشان حکمرانی نموده اند

۱۰۹ تاریخ بدخشان

فیض آباد

۱۱۵ راهها

۱۱۶ اسامی اعزه و صاحب رسوخ فیض آباد

۱۱۸ تعداد مال شماری فیض آباد

ارگو

۱۱۹ فهرست قشلاقیهای ارگو

۱۲۰ زراعت، صنعت، اساجه، خوراک، پوشاک

۱۲۱ راهها

۱۲۲ اسامی اعزه و صاحب رسوخ ارگو

یفتل

۱۲۳

۱۲۳

اسامی قشلاقهای یفتل

۱۲۴

زراعت، خوراک، پوشاک، اسلحه

۱۲۷

کشم و دراعم و تشکان

۱۲۷

اسماء دهات کشم

۱۲۸

تشکان و درائیم

۱۲۹

اسماء قشلاقهای دره درائیم

۱۳۰

دره تشکان

۱۳۰

جدول مالشماری کشم و درائیات

۱۳۰

صناعت، فواکه، خوراک، پوشاک

۱۳۲

اسماء اعزّه و صاحب رسوخ تشکان

۱۳۲

راهها

۱۳۳

راغ

۱۳۳

تفصیل دهات راغ

۱۳۵

صناعت، فواکه، خوراک، پوشاک، اسلحه

۱۳۶

جدول مالشماری راغ

۱۳۷

جرم

۱۳۸

تاریخ جرم

۱۳۹

حکامی که از طرف افغانستان در جرم حکمرانی کرده اند

۱۴۰

صناعت، خوراک، پوشاک، اسلحه

۱۴۱

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ جرم

۱۴۲

راهها

۲۴۲

خاش

۱۴۳

راهها

۱۴۳

اسامی قشلاقهای خاش

۱۴۴

تکاب یمکان

۱۴۴

اسامی قشلاقهای جرم و دره یمکان

۱۴۵

بلها

تگاب وردوج

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۸

۱۴۸

بهارك

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۲

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۵

كران وانجمن ومنجان

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

زيباك

۱۶۲

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۶

اسامی قشلاقیهای تگاب وردوج

صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه

اسامی اعزه وصاحب رسوخ تگاب وردوج

تگاب سوم، بهارك ودره زردیو

قشلاقیهای بهارك، زردیو، سرغلان

قواكه، راهها و استنادگاه، زراعت، خوراك، پوشاك، اسلحه

اسماء معتبرین وصاحب رسوخ بهارك

راهها

جدول مالشماری جرم وخاش

راهها

دهات كران وانجمن

صناعت، خوراك، پوشاك

منجان

دهات منجان

راهها، صناعت، خوراك، پوشاك

اعطای كنیز درسابق بهعوض مالیات

تعداد مالشماری انجمن ومنجان

تفصیل قشلاقیهای زيباك

راهها

صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه

قشلاقیهای جنوبی زيباك

تعریف بلخان

ملبوسات مردم زيباك

تنويرات زيباك

خصالتهای عجیب

۱۶۷	تقوس، اسلحه، کیفیت راه
۱۶۸	اسامی معتبرین زیباك
۱۷۰	اسامی حاكمان زیباك و اشكاشم
۱۷۲	اشكاشم
۱۷۳	اسامی قشلاقیهای اشكاشم
۱۷۴	منازل روسیه
۱۷۵	اسامی قشلاقیهای دره یخدرو و غاران
۱۷۵	مالشمارى زیباك و اشكاشم و غاران
۱۷۷	واخان و پائیرات
۱۷۷	درك
۱۷۸	اورگند، خندود، قلعه پنجه
۱۷۹	باباتنگی، نرس و شك، سرحد
۱۸۰	راهها
۱۸۱	عادت عجیب
۱۸۱	قشلاقیهای دره واخان که تعلق به افغانستان دارد
۱۸۳	قشلاقیهای واخان که بدان طرف دریا بوده و تعلق به روسیه دارد
۱۸۴	کوائف حال مردم واخان
۱۸۴	زراعت
۱۸۵	صناعت، پوشاك
۱۸۶	خوراك، عملیات مکروه و ناجائز
۱۸۷	اسماء حکام واخان و پامیر
۱۸۷	پامیر خورد غربی و شرقی افتاده
۱۸۸	مذنب
۱۸۹	زراعت، خوراك، پوشاك
۱۹۰	صناعت، اسلحه
۱۹۱	راهها
۱۹۱	شور خورد
۱۹۲	لنگر

۱۹۲	بزای گنبد
۱۹۳	راهها
۱۹۳	اندامین
۱۹۳	حوض طبیعی
۱۹۵	یمان چلق و یخسیر
۱۹۶	غرائب طبیعت یا چشمه‌های عجیب
۱۹۸	کیفیت پامیرکلان
۱۹۸	خط فاصل دولتین
۱۹۹	اسامی اکابر و معتبرین پامیرخورد
۲۰۰	اسامی معتبرین پامیرکلان
۲۰۰	تعداد مالشماری واخان و پامیرکلان
۲۰۰	شمه‌ای از تاریخ پامیرات و واخان
۲۰۳	قلعه سنگی
۲۰۳	اشعار واخانی
۲۰۴	شغنان
۲۰۵	فواکه، زراعت، صناعت
۲۰۶	خوراک، پوشاک، رسوم مخصوصه
۲۰۷	اسلحه
۲۰۷	آبادی و نهر قدیم
۲۰۸	ترکیب نگهداشت علف
۲۰۸	منازل دره شغنان
۲۰۹	قشلاقیهای شغنان و روشن که تعلق به دولت افغانستان دارد
۲۱۰	اسماء معتبرین و صاحب رسوخ شغنان
۲۱۱	قشلاقیهای شغنان و روشن که تعلق به روسیه دارد
۲۱۱	دره‌های غند، شاخدره، بارتنگ
۲۱۲	قشلاقیهای دره‌های سه گانه
۲۱۳	سرشخ
۲۱۳	انداج
۲۱۴	بدار

۲۱۴	درمارخت
۲۱۵	اویر شغنان
۲۱۵	قلعه پنجه و یاورده
۲۱۵	پسده
۲۱۵	حداجك دره
۲۱۶	نخچیر پر
۲۱۶	دوآب شیوه
۲۱۶	تاریخ شغنان
۲۲۳	تعداد مالشماری شغنان

درواز

۲۲۴	قشلاقهای درواز
۲۲۵	کیفیت راه درواز
۲۲۵	زراعت
۲۲۶	اسامی معتبرین درواز
۲۲۷	فواکه، صناعت، خوراك، پوشاك
۲۲۸	اساجه
۲۲۸	تاریخ درواز
۲۳۳	اسامی حکام درواز
۲۳۳	عادات و پیداوار درواز
۲۳۴	راهها

کوائف دشت شیوه

۲۳۶	قریه جات شیوه
۲۳۶	راهها
۲۳۷	قریه جات دره های شیوه
۲۳۷	آبهای دره جات شیوه

شهر بزرگ

۲۳۸	قریه جات شهر بزرگ
۲۴۰	صناعت، خوراك، پوشاك
۲۴۱	راهها
۲۴۱	تعداد مالشماری شهر بزرگ

رستاق

۲۴۲

۲۴۲

گذرهای رستاق

۲۴۳

قشلاقهای رستاق

۲۴۵

راهها

۲۴۷

معتبرین و علماء رستاق

۲۴۷

چاه آب

۲۴۹

گذرها و قشلاقهای چاه آب

۲۵۰

معتبرین چاه آب

۲۵۰

ینگى قلعه

۲۵۱

قشلاقهای ینگى قلعه

۲۵۲

اسامى معتبرین ینگى قلعه

۲۵۲

ورقت

۲۵۳

معتبرین ورقت

۲۵۳

کاکل

۲۵۴

تاریخ رستاق

۲۵۸

تعداد مال و مواشى رستاق

۲۵۸

معادن و کانه‌های قطغن و بدخشان

۲۵۹

اسامى حکام از طرف حکومت افغانستان

۲۶۳

ملاحظات راه تپه کیسو به تاشقرغان

۲۶۴

ملاحظات راه چشکاگذر به مزار شریف

۲۶۴

ملاحظات راه کیلف به مزار شریف از راه خان آباد

۲۶۵

ملاحظات راه کیلف به مزار شریف از راه آقچه و بلخ

۲۶۵

ملاحظات راه کیلف به آق قیریق

۲۶۶

ملاحظات راه کرکی به میمنه

۲۶۷

ملاحظات راه تهانه پامیرسکی به سرحدواخان

۲۶۸

ملاحظات راه کولاب به فیض آباد

۲۶۸

ملاحظات راه کاکل گذر به فیض آباد

۲۶۹

ملاحظات راه فیض آباد به سرحدواخان

۲۶۹	ملاحظات راه سرحد و اخان به چترال از راه یارخون یادره خون یا بروغیل یا کنجیون
۲۷۰	ملاحظات راه سرحد و اخان به چترال از راه شوت، گذر خیالی، دره‌های تورکوه و راسن
۲۷۱	ملاحظات راه سرحد و اخان به چترال از راه یاسین، غدر، مستوج
۲۷۲	ملاحظات راه سرحد و اخان به کلنگت از راه گذر ارشاد
۲۷۲	ملاحظات راه سرحد و اخان به کلنگت از راه گذر درکوت
۲۷۳	ملاحظات راه سرحد و اخان به کلنگت از راه گذر خواه
۲۷۳	ملاحظات راه فیض آباد به چترال
۲۷۴	ملاحظات راه فیض آباد به دره کثر
۲۷۵	ملاحظات راه فیض آباد به جلال آباد
۲۷۶	ملاحظات راه فیض آباد به پنجشیر
۲۷۷	جدول مسافت بعضی مواضع یا یادداشت راعها
۲۸۱	جدول ارتفاعات بعض مقامات قطغن و بدخشان
۲۸۲	خاتمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمده ونصلی علی رسولہ الکریم

عرض تشکر و امتنان به حضور اشرف اعلی حضرت شهریار غازی

از روزی که سریر سلطنت افغانستان به وجود مسعود اعلی حضرت معظم غازی مان امیر امان الله خان آراسته شده، از حسن مساعی شان شاهد مطلوبه و محبوبه مرغوبه افغانیان که حریت تمام و استقلال نصرت انجام است، در کنار آمال و امانی سکنة ممالك افغانی به هم رسیده، ابواب سعادت و ترقی و سرچشمه های سیادت و تعالی از هر گوشه و کنار این خط بهیة اسلامی جاری گشته، صیت عزت و جاه و مکتش در سرتاسر جهان ساری و طاری است!

حقیقه که جلوس میامن مانوس ذات جهانبانی برای ملت افغان و وطن عزیزمان افغانستان يك مؤرودة نجات و سعادت اندوزی و يك نشانة فتح و فیروزی است، زیرا در موقعی که افغانستان به تنظیمات مهمه و تنسیقات لازمه، چه در امورات داخلی و چه در مسائل خارجی خیلی احتیاج داشت و برای حل و عقد ضروریات قشونی و مهمات کشوری و بستن شیرازه هاء پراکنده خویش به همچه يك ذات خجسته صفات فعال و يك دقیقه سنج با کمال محتاج بود که به سایه جدو جهد مردانه و عملیات و مساعیات غیر تمندانة خویش آن زورق حیاتش را که در بحر عمیق جهالت و اسارت دوچار صرصر حوادث گردیده، به سوی گرداب نایاب عدم روان

و پویان بود، نه تنها به نقطه مطلوبه خط مستقیم و شارع قویمش راهنمونی و سوق دهد، بلکه به مجهودات جمیله خویش به ساحل نجاتش لنگراندا از نموده، شاهد مقصود را در کنارش در آرد!

ترقیات محبر العقول و ترتیبات و تنظیمات نهایت واضح و مدلولی که در این مدت قلیل از توجهات این تاجدار جلیل در امورات صوری و معنوی افغانستان و حالات اخلاقیه و روحیه افغانان دیده می شود، ابدأ با جریانات و کوائف چند سال پیشتری از آن مقایسه و موازنه کرده نمی شود. زیرا در تمام ملت افغانی از تداوی و مساعی این حکیم حاذق و زمامدار لائق شوق تعلیم و تعلم، حب وطن، همدردی اسلامی، تحفظ آزادی، اتفاق و اتحاد پسندی، نوع خواهی، سربازی در راه تأکید و تأیید استقلال مملکت افغانی و قانون دانی و مساوات پروری، برخلاف ماضی موجود و مرئی است.

امیر معظم غازی ما از روزی که زینت افزای اورنگ حکمرانی بنا بر عرض و تکلیف عمومی گردیده اند، به شرط استقلال تام و جریان مقدمات حریت و مساوات در خواص و عوام آن را قبولدار شده، از آن زمان الی الآن در نتیجه زحمات بی پایان آن تاجدار، افغانستان به قدمهای نهایت سریع در شاهراه ترقی و تعالی پویان و استقلال افغانان به نزد تمام دول حالیه و ملل معظم روی جهان به نظرهای احترام و استحسان دیده شده، غازه قبولیت را بر ناصیه مفخرت کشیده است و در تمام مراکز عمده دول متمدنه و وزرای مختار و نماینده های کبار افغانستان معززانه قبول و سفرای معظم و وزرای مختار مفخم حکومت های بزرگ عالم، در پایتخت افغانستان پذیرفته شده اند.

از معارف پروری و عرفان پژوهی ذات جهان بینی سلسله علوم و فنون و تعلیمات افغانستان که احسن الاساس ترقی است چندان کسب و سعادت و ازدیاد نموده که در سرتاسر افغانستان به هر قریه و قصبه و امصار مانند اقطار امطار ترشحات تعلیم و تعلم کام و زبان خورد و کلان را سیراب نموده، علاوه بر آن دسته های متعددی از

طلبای افغانیه را با اخراجات کثیر و صرف زر و خیر جهت اخذ علوم عالیه و فنون متعدده به ممالک متمدنه به انتظامات مرغوب نهایت خوب، ارسال داشته‌اند.

شمه‌ای از کار رواییهای مهمه و ذره‌ای از اجراآت عالیه و مساعیات قیمتدارانه و عرق ریزیهای مدنیت خواهانه این تاجدار بلنداقتدار افغانه که در این عرصهٔ قلیل از قوه به فعل آمده و جهت رفاه و بهبود اهالی به منصبهٔ شهود ابراز یافته حسب ذیلند:

تنظیم دوائر سلطنتی، تشکیل حکام و مأمورین حکومتی، مجلس شورای عمومیه، تشعب ادارات و وزارات، تعمیم و ترویج منسوجات و حاصلات وطنی، لغو اسارت بنی نوع انسانی، اتفاق و اتحاد در بین اخوان شیعه و سنی، تنظیمات مهم در امورات قشونی، تنسیقات نهایت مفیده در امورات کشوری، ترتیبات عالیه در شعب جاریهٔ عسکری و رفع تکالیف مردم رعیتی، تشکیل مجالس مشورت در تمام مراکز حکومتی، امتداد سلسله‌های تلیفون و تلگراف و تنظیم امورات پستی، احداث قوانین متعدده و نظامات و غیره واحده و ابتدال مراحم و عنایات به ذریعهٔ اشتهارات، موقوفی ایگار و بیگار، ساختن راههای شوسه و کشیدن انهار، بر روی کار آوردن قوهٔ الکتریک و انتظامات آبرسانی و ترقی و توسعه بخشیدن برای زبان ملی افغانی، تخصیص و تعیین نمودن عمارات عالیة سلطنت جهت امورات دولت، اعطای حقوق و مراعات مزید برای ملت، تشکیل بودجه و انسداد مصارفات غیر مفیده، تأسیس موزیم خانه و کتب خانهٔ ملیه و تعمیر دارالامان و آرایش و ازدیاد عمرانات پمقان، ایجاد محلات تفریح و مناظر عمومی، امامت و خطابت شهریار، گشت و گذار مخفیانهٔ ذات جهانبنانی برای اخذ معلومات صحیح و اکتساب حالات، اصلاحات مهم در امورات کتخدائی و عروسی، ممانعت بدعات و خرابیها از مراسم امورات و تعزیه داری، امتناع از اخذ قرض که مقراض محبت و اساس دعاوی و مشاجرات است و وضع قفو و شرائط در تعدد مناکحات که مادهٔ منافرت و مشاجرات است.

و علاوه بر این دیگر اجراآت بزرگ و زحمت کشیهای سترگی را نیز

محض جهت رفاه عمومی و سرسبزی و آبیاری اطراف و اکناف این خطه بهیه اسلامی و ترقی و تعالی مملکت افغانی نموده اند که نه تنها آن مساعی جمیله شاهانه به عموم افراد افغانه و مملکت افغانستان بلکه در انظار تمام عالمیان کاملاً ظاهر و عیان بوده، حاجت به مزید تذکر و بیان ندارد و اگر ما بخواهیم که گلی از گلستان کارروائیهای ذات جهانبانی و غنچه ای از گلشن تعطر مأمن این دوره بهیه امانی و نبذی از فهرست خدمات کثیره این شهریار مدنیت دثار و عده ای از خیالات حالیات این تاجسدار معدلت شعار را چنانچه شاید و باید تفصیل و تبیین و امساء نمائیم، همانا باید که دفاتر متعددی را در این موضوع انشاء داریم. لهدامانها يك عرض تشکر خالصانه و عقیدتمندی مخلصانه خویش را به حضور لامع النورشان نموده، به دعای طوالت عمر و ازدیاد بقای مدنیت انتمای آن شهریار والجاه خویش پرداخته، عطف عنان قلم خلوصیت بیان خودمان را به طرف توضیح مطلوب خود می نمائیم.

سبب تألیف راهنمای قطغن و بدخشان

از آنجا که ترقیات هر مملکت مفوض به حسن انتظامات داخلی و خارجی آن می باشد، چون اعلیحضرت غازی محی ملت افغانی از تنظیمات روابط خارجی و قیام تعلقات بیرونی و دائر نمودن مناسبات بادول همجوار و همسایه و دیگر سلاطین و حکومتهای خارجی بطوریکه شایان شأن يك دولت حُر مستقل است، به کمال خوبی و درستی موفق گشتند، چنان عزم و اراده فرمودند که برای برخی از تنسیقات مهمه داخلی و بعضی ترتیبات نافع و اجراآت لازمه ملیه که منتج به سرور و آسوده حالی رعایای ولایات افغانیه و رفاه و بهبود سکنه و تبعه این مملکت امانیه می گشت، يك عده از ذوات معظم و يك دسته از ورزای مفخم حکومت مرکزی را جهت همچه خدمات عالی و ملاحظات ضروری، به نام رئیس هیأت تنظیمیه، به اطراف و اکناف دولت افغانیه اعزام دهند تا این حضرات در آن حدود و رقبات

رفته، سلسه‌های از هم گسستهٔ انتظام مهام انام را بدهند و موجبات رفاهیت و آسوده حالی ملت و منافع و فوائد دولت را فراهم آورده، تخم اخلاص و صمیمیت اعلیحضرت غازی را در مزرعهٔ قلوب اهالی پاشیده، وظایف مفوضه و فرائض محوله‌شان بحسب دستور و هدایات و ارشادات ملوکانه به حسن کاردانی و فعالیت به‌اهتمام تام انجام و انصراف دهند. چنانچه (ع، ج، س، ۱) آقای عبدالعزیز خان وزیر داخلیه را رئیس هیأت تنظیمیه قندهار و (ع، ج، س، ۱) مفخم آقای محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه را رئیس هیأت تنظیمیه ولایت ترکستان و (ع، ج) مکرم آقای شجاع الدوله خان وزیر ابنیهٔ اسبق را رئیس هیأت تنظیمیه ولایت هرات مقرر داشته، در این ضمن (ع، ج، س، ۱) اجل آقای محمد نادر خان وزیر حربیه غازی سپهسالار دولت افغانی را به ریاست تنظیمیهٔ ولایت قطن و بدخشان نامزد عیان فرمودند.

آقای محمد نادر خان در طی اقامت و دوره‌شان در آن ولایت يك سفرنامهٔ مفصل و رویداد و معاینهٔ اکمل آن اطراف و اکناف را نیز قلمبند نموده، متعاقباً به دارالسلطنهٔ کابل این کمترین عاصی «برهان‌الدین کشککی» مدیر اسبق «اتحاد مشرقی»، حال نگارندهٔ حضور امیر معظم غازی را دوستان امر و ارشاد فرمودند که به ترتیبات جزویه و اصلاحات لازمهٔ آن سفرنامه‌شان به‌طوری بذل مساعی و مقدرت ورزم که حالات سفریه و اجراآت خصوصیه و کارروائیهای یازده ماههٔ شانرا بنابر طوالت مضمون و ضخامت کتابها و برخی دیگر از مندرجات و معلومات مسطورۀ آن مجموعه را بنابر دیگر ملاحظات خارج نموده، در تسهیلات عبارت و رفع اشکالات طباعت آن کوشیده، نام این مؤلفه را که تماماً مشعر بر حالات و واقعات اسماء الرجال و معلومات البلدان سنهٔ ۱۳۰۱ آن مملکت می‌باشد، «راهنمای قوماندان قطن و بدخشان» بگذارم.

چنانچه این بنده در امثال امر آن جلیل کوشیده و از معلومات عالیجناب معظم آقای شاه محمود خان لوا مشر غازی قطن و بدخشان خوشبختانه در موقع به‌ترتیب آن مجموعه رسید استفاده ورزیده از خدماتی که آن محترم در ترسیل

تصاویر دلچسب بدین مؤلفه ما نموده، اظهار تشکر می‌نمایم.

بعد از ترتیبات لازمه و اصلاحات مطلوبه بنده، مکرراً جناب ممدوح مسودات این مجموعه را به نظر دقت نگریسته و زیاده‌تر در محاسن و مزایای آن افزوده، طباعت نقشه جات و زینگو گرافی تصویرات آن را نیز به کف کفایت خویش گرفته، حسب الامر و هدایت‌شان محض جهت منفعت ابنای وطن و تعمیم و تکثیر همچو اثرات نادره امردادند که او را به حلیه طبع آراسته، تحفه انظار ثاقبه رجال افغان و معارف خواهان افغانستان سازند.

جغرافیه: - قطغن و بدخشان به حصه شمالی افغانستان واقع بوده و حدودش حسب ذیل است:-

شمالاً از حد درواز الی تهانه بغری قول قندوز و دریای آمویه و در شمال شرقی به خط فاصل پامبرات و شرقاً به خط فاصل کوتل دورائی و جنوباً از کوتل پریان تا کوتل خاک و جنوب غربی به علاقه غوری و غرباً به دشت ابدان میرعلم که در بین قندوز و تاشقرغان می‌باشد. طولش تخمیناً ۲۳۹ کروه و عرض تخمیناً ۹۵ کروه خواهد بود و اکثر حصص آن دشت بود. به تپه‌های خاکی آن کشت للمی بسیار خوب می‌روید و علاقه جات بدخشان عموماً مشتمل بر کوه بندهای سخت است. تنها مقامات قریبه قطغن کوههای خاکی دارد. هر قدری که از وی بالاتر نگریسته شود، جبال پر احجار نهایت سخت به نظر می‌آید. با اینکه دامنه جبال فیض آباد سنگی است، اما حصص فوقانی آن تپه‌های خاکی است که اهالی بر آن زراعت للمی می‌کارند. زراعت اطراف قطغن در اراضی هموار تماماً از آبیاری دریا‌های پرفیض بوده و به زمینهای بلند و سر تپه‌های آن للمی است و در بدخشان اراضی آبی کمتر و زراعتش اکثر للمی می‌باشد. زیرا که از دریا‌های وی بجز دو سه جای، دیگر آب گرفته نشده، البته در بعضی مقامات از آب برف و چشمه‌سارها در کشتندی استفاده می‌نمایند.

معلومات فتن

دریاهای قطغن

۱- دریای تالقان که مخرجش از فرخار و ورسج است.

۲- دریای بنگی که از فرنگ و تگاب اوبی خوست آمده، چهار گروه بالاتر از خان آباد در چغه یکجا شده، از حصه شمالی خان آباد عبور کنان در قندوز با دریای غوری و بغلان که حصه مزید آن از سیقان و کهمرد و یک حصه او در اندراب و دریای بادی از نهرین آمیخته، در قلعه زال با دریای آمویه می آمیزند. بیشتر زراعت و آبیاری تالقان از دریای او بود و از دریای بنگی هم بعد از اتصال با دریای تالقان در خان آباد و ملحقات آن نهرهای بزرگی پر آب گشته اند و کشتندی غوری و بغلان از آب دریای خودشان که اراضی اندر آب و نهرین را هم سیراب می کند، می باشد

دریاهای بدخشان

۱- دریای بزرگش کو کچه می باشد که به جنوب و غربی فیض آباد واقع و از سه دریا تشکیل یافته است. الف- دریای جرم که از کران و منجان می آید، ب- دریای وردوج که حصه ای از آن از این دره و دیگری از دره زیباک و دیگری از دره دورائی سنگلیج آمده، هر سه در قریه گاوخانه زیباک اتصال یافته، باز به دره وردوج با دریا می آمیزند. ج- دریای زردیو که بیشتر آن از سر غیلان و اندکی از شیوه آمده، به زردیو با دریای سر غیلان آمیخته، باز این هر سه دریا به مقام

شش پل با هم اتصال یافته، دریای کوکچه را تشکیل می‌دهند و دریای کوکچه به صورت اجتماعی و دریای جرم به صورت انفرادی بسیار بی‌فیض می‌باشند. چرا که دریای وردوج تمام مزروعات و بساتین بهارک را سیراب می‌کند و دریای زردبو در خیرآباد اراضی و باغات تحت بهارک را آبیاری می‌نماید. اما دریای جرم و کوکچه در هیچ مقام آبیاری ننموده‌اند. (آبادی جرم به آب برف و چشمه و زراعت فیض‌آباد از آب جوزون است). دریای کوکچه تا به سمتی که از فیض‌آباد سیزده گروه دوراست، شمالی غربی و از آنجا به جنوب غربی و از التین جلو جنوب و مغرب رستاق را عبورکنان در قلعه‌ای خانم با دریای آمویه می‌آمیزد و در این حدود مردم قرلق از آب کوکچه اندکی زراعت می‌نمایند. (دریای کوکچه تنها قریه جات حصار و لایابه و دشت قلعه را اندکی آب داده است).

۲- دریای درائیم باینکه آبش کم می‌باشد، لکن موجب آبادی زیاد است و تحت التین جلو با کوکچه متصل می‌شود.

۳- دریای تشکان که آب او کم و چندان آبیاری هم نمی‌کند و ۱/۵ گروه پایان‌تر از محل اتصال آب درائیم با کوکچه ملحق می‌گردد.

۴- دریای کشم که آبش کم و آبادی او بیشتر و به حد پل بیگم (که در قدیم پل بود و تاحال اثرات پخته کاری او موجود است) با کوکچه یکجا می‌شود.

۵- دریای آمویه، سرحدش از پامیرات و محل اتصال آب پامیرخورد و کلان در گازخان و حصه‌ای در میانی این هر دو آب که از چهار گروه بیش نیست، جنگل بیدو عرعر و دیگر اشجار جنگلی است و آب پامیر خورد جابجا این جنگل را شیله‌شیله نموده می‌باشد. زراعت مردم واخان و اشکاشم و غاران و شغنان باینکه برکنار دریای آمویه می‌باشند، از این دریا نیست. بلکه آبیاری آنها را آبهای که از برف کوههای اطراف و جوانبشان به سوی آمویه می‌ریزند، می‌کند. علاوه بر این آب دره‌های متعدد جابجا آب چشمه‌های غیر واحد گرم و سرد گوناگون که به اطراف دریا می‌باشند، موجب وسعت و ازدیادش می‌گردند. لکن آبی که دفعه

آمویه را دریا و عرض و عمقش را دو بالا می‌کند، آب خارق و شگنان روسی است.

دریای آمویه به درهٔ واخان الی اشکاشم به طرف غربی و از آنجا کاملاً به صوب شمال، به سوی غاران می‌رود. و گویا این پیچ و تاب آب اشکاشم را يك هيئت مثلث بخشوده‌است. دریای آمویه از غاران به شگنان رفته و از آنجا به روشن شگنان و از آنجا به درواز و از آنجا به حد او نگه شهر بزرگ که نزدیک فیض آباد است آمده، از آنجا به شمال رستاق گذشته، به حضرت امام صاحب و از آنجا به بندرات تاشقرغان که به اضلاع مزار شریف است دریای آمویه از حد پامیر کلان تا تهانهٔ بغری قول قندوز، خط سرحد دولت علیهٔ مستقلة افغانستان را با دولت جمهوری روسیه جدا می‌کند. درعلاقهٔ روس چند دریای کلان که به دریای آمویه یکجا می‌شوند، قرار ذیل اند:

الف- دریای سرخ آب که از کولاب می‌آید و به حد چویک و شمی به دریای آمویه یکجا می‌شود.

ب- دریای و خش که از اطراف حصار آمده، به حد تهانهٔ خرگوشی خانه به دریای آمو یکجا می‌شوند.

ج- دریای کافر نهنگ که از قوادیان آمده، بعد از دریای قندوز، به دریای آمویه یکجا می‌شود.

تاریخ مختصر

ابتدای حکومت قطغنیه در قندوز بود. از زمان سبجان قلی خان امیر بخارا، طائفه‌ای که به نام قطغنی شهرت دارند، از امیر موصوف تماماً به کدام سببی آورده شده، از ده بید سمرقند در حصار آمده، به دشت نبات جا گرفتند و در اینجا ما بین خود اتفاق کردند که ما باید يك نفر را رئیس قوم خویش قرار داده، به متابعت او رفتار نماییم. چنانچه «بیگک مرادخان» را که به صلاح آراسته بود، بزرگ قوم

متفقاً قراردادده، همه فرمان پذیر او شدند. چندی بعد از آنجا به هم کوچ کرده، به قندوز سکنا پذیر گردیدند.

بیگ مرادخان با خانها و آقسقالها و کلانان آن ملک شعار مروت و احسان را پیش کرده، آخر الامر حاکم قندوز را معزول کرده، بیگ مراد را منصوب کردند. رفته رفته تالقان و امام صاحب و کلفگان و خوست و فرنگ را هم مطیع کرد. پس از يك سال بر کولاب لشکر کشیده، او را به تصرف خود در آورده، يك پسر خود را به حکومت آنجا مقرر کرد و در سنه ۱۱۱۰ فوت شده، محمود اتالیق - پسرش - به جای او نشست و در عهد خود حصار و غوری و بغلان و فرخار و ورسج و مشهد را هم بدست آورده، پنجاه هزار سوار را از کل ممالك محکومه خود به مقدمه بدخشان برده، به لب دریای مشهد رسیده، از آن طرف امیر یار بیگ خان به مقابلہ رسید. سه روز جنگ نمودند. مردم بدخشی را هزیمت حاصل و محمود از عقب او واصل گردید و به سنگ مهر داخل شد و یار بیگ خان در فیض آباد حصارى بود که ناگاه خط و پیغام سبحان قلسی خان رسید که خان اور گنج لشکر به گرفتن بخارا آورده، بر ما غالب آمده و قرعه انداخته بودیم مغلوبی او از دست شما می شود که قرعه به نام شما بر آمده، از آنجا که به منزله فرزند من می باشید امید که به شتاب تمام عازم این مقام شوید. محمود از همانجا با دوازده هزار سوار عازم بخارا شد و به مدد او لشکر اور گنج شکست یافت و خان او گرفتار آمد. امیر بخارا در نام محمود لقب «اتالیقی» را اضافه کرده و اور گنج را هم به خود او بخشید. و محمود اتالیق از طرف خود - عبدالله نام - ملازم خود را مقرر اور گنج کرد که تا حال نسل او، خان همان ولایت است.

ثالثاً اور گنج را واپس گرفته بلخ را به محمود اتالیق داد که جهت حکمرانی او محمود اتالیق خواهر زاده خود را بد آنجا فرستاد و خودش به قندوز آمده، چند مدت پس، خواهر زاده اش استغاثه ای نوشت که فوج بخارا آمده، زود است که مرا اسیر و بلخ را فرمان پذیر خویش نمایند.

اتالیق با لشکر جرار خویش رفته، سپاه بخارا را زدو کوب و گوشمالی داده، به سبجان قلی خان عذرنامه‌ای فرستاد که من غلام نمک خوار شما هستم، لکن سپاه بخارا مملکت موهوبه شما را می‌خواستند که جبراً از ما واپس می‌گرفتند، تأدیب‌شان لازم بود دادم. اکنون بلخ از آن خود شما است، کسی را روانه دارید که بلخ را به تصرف او کنم.

سبجان قلی خان خلعت و استمالت نامه بدو فرستاد و بلخ را واپس برایش واگذار شد و از آنجا که آمد بدخشان را هم گرفت و پس به یار بیگ خان داده، مشهد را از او کشتاند. چونکه اتالیق مذکور به ایام تابستان در اشکمش می‌رفت، وفاتش نیز در همانجا بود، بواسطه انهدام عمارتش که از زلزله به وقوع پیوسته بود در سنه ۱۱۲۰ بوده است.

و بعد از وی پسرش - سهراب خان - مدت ده سال حکمرانی کرد و در سنه ۱۱۳۰ عازم ملک باقی گردید. به جایش پسر آن، مضراب بی‌نشسته، مدت ده سال او نیز برمسند اقبال تکیه‌گزین و باز متمکن زیر زمین شد. فوت او در سنه ۱۱۴۰ و وقوع یافت.

در عقب پسرش - محمد یوسف - حکومت را به دست گرفته، بیست سال جرعه نوش باده کامرانی و باز درد آشام جام عالم فانی گردید و انتقال او در سنه ۱۱۶۰ بوده، حکومتش را «هزاره‌بی» - پسرش - متصرف شد و مدت پانزده سال از بوستان اقبال گل کامرانی را چید و در سنه ۱۱۷۵ لذت جام اجل را چشید و براریکه او فرزندش - داراب بی - متمکن گشته، پس از مرگ پدر چند مدت بر منصه کلانی و خانی در قندوز جلوه گر و آخر مردم از او اذیت یافته، متفر شدند و نتایج بیداد و مظلالمش چنان نتیجه بخشید که مامای او را حاکم خود ساخته، و داراب بی از پایه حکومت انداخته، عازم بلخ گردید و در آنجا فوت کرد. پنج پسر از او ماند و گذران پسرانش هم آنجا نشد، از فرط اضطراب به کولاب آمدند و از آنجا هم غنچه اقبالشان نشکفت به بدخشان پاشان شدند. در آنجا هم شاهد

مقصود چهره بررویشان نگشود و از آنجا در فرخار رسیدند و از صاحب نظر بیگ - حاکم آنجا - اکرام دیدند و مسکن گزیدند و اختر اقبالشان فروغی پیدا کرد. جمعی را با خود متفق ساخته، اشکمش را به تصرف آوردند و مرادبی که برادر کلانشان بود، زمام حکمرانی را به دست گرفت. و قتیکه مرادبی اشکمش را تصرف شد، به طرف تالقان آمده، آستانه قلی خان - حاکم تالقان - تاب مقاومت او را آورده نتوانست، هزیمت یافت و مرادبی تالقان را به «مضراب خان» برادر ثانی خود داد و امام صاحب را تصرف نموده، حضرت خان را در آنجا گذاشت و رستاق را بدست آورده، به احدیك بهادر، رابع خویش گذاشت.

- برادرش - را نخوت در دماغ پیدا و آثار بغی از او هویدا شد، لشکر تا به رستاق برده، برادر خود را دستگیر نمود و عفو کرده، به بلخ فرستاد. چندی بعد به مقدمه بدخشان رفت. بهادر شاه و میریار بیگ ثانی در چنار گنجشکان کلفگان بسا او مجادله کردند و شکست خورد و صلح بدان قرار نمودند که مشهد و کشم را به خود گرفت و دیگر بدخشان را به آنها واگذارد. متعاقباً خودش در قندوز به سنه ۱۲۵۸ عازم دارالقرارد شد. شاه مراد خان اگر چه خوردرترین برادرها بود، از خود بزرگتر هشت برادر داشت. اما پا در میدان جرأت گذاشت و لوای حکومت را به نام خود افراشت. به زور بازوی خویش برادران را مغلوب ساخته، خانی را گرفت. و سه پسر داشت: اول سلطان مراد، دویم عبدالرحیم، سوم عبدالکریم. تالقان را به سلطان مراد و نهرین را به عبدالرحیم و غوری را به عبدالکریم داد تا بر آنها حکمرانی کنند.

بعد از چندی که شاه مرادخان زمام خانی و حکمرانی را به دست داشت، از تاشمقرغان حکمنامه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان به نام او رسیده، در آن مسطور بود که یا به سلام آمده، خراج قبول کن و یا منتظر ورود فوج ظفر موج باش. لاچار شده، آنجا رفته به قبولی خراج، واپس به ابتهاج آمد و بعد از مدتی سردار صاحبان موصوف اراده خان آباد را نموده، رایت بدان طرف

افراختند. شاه مرادخان خوف کرده، به اضطراب فرار کولاب شده، نزد میرسره- بیگ خان قیام ورزید. پس از هفت سال سرداران موصوف او را به استمالت تمام واپس خواسته، بعد از دلجوئی حکومت قطن را بدو سپرده، خودشان به کابل مراجعت ورزیدند.

شاه مرادخان در سنه ۱۲۸۱ به دارالبقا رحلت نمود و حکومت به سلطان مراد که اطاعت پذیر افغانستان بود رسید. یک دفعه جهاندار شاه - میر بدخشان - برادر او را که عبدالرحیم خان نام و حاکم تالقان بود، ترغیب به جنگ افغانستان و بغی از اطاعت شاه اسلام داده بود. سلطان مراد را این حرف ناگوار افتاده، برای سردار - فیض محمدخان که در بلخ بود مکتوبی فرستاد و به خواهش او چهار هزار نفر از عساکر خاصه به سرکردگی محمدحسین خان نزد او فرستاد که رفته در دره زردآلوی دره کلفگان که جهاندار شاه به مقابله آمده بود، جنگ کرده، دمار از نهاد آن بدکردار بر آوردند چنانچه بعد از زدو خورد قلیلی از طرفداران جهاندار شاه، اسیران بسیار بدخشی را گرفته، خودش را هزیمت به نصیب آمده، فرار چترال گردید و سلطان مرادخان اسیران را رها کرده، به اتفاق محمد حسین خان به فیض آباد رفته، مضرباب شاه مامای سلطان مرادخان را در آنجا حاکم مقرر داشتند.

بعد از چندی بنا بر بعضی وجوهات، باز یک دسته از میرهای قطنی بنای سرتابی را از حکومت افغانستان نهاده، خود را علیحده تصور می کردند و در داخل مملکت بنای هیجان و انقلابات معاندانه را گذاردند. تا آنکه از طرف قرین الشرف امیر محمد افضل خان مرحوم برادرش - سردار محمد اعظم خان - و پسرش ضیاء الملة والدین که در آن وقت به عهده سپهسالاری افواج افغانستان بودند، جهت نسخیر ولایت قطن و بدخشان مأمور و اعزام یافتند و بعد از زدو خورد و مجادله مزیدی این ولایت فاتحانه به دست افغانستان افتاد.

[تفصیلات این محاربه در جلد اول تاج التواریخ که ترك ضیاء الملة والدین

است از صفحه (۱۱) الی صفحه (۵۶) مفصلاً مرقوم است]

به هر تقدیر نائب الحکومه‌ها و حکامی که از طرف افغانستان از آن زمان
الی الآن در خان‌آباد مرکز دارالحکومه ولایت قطن مقرر شده‌اند فهرست اسامی
گرامیشان حسب ذیل است:

فهرست حکام و نائب‌الحکومه‌های افغانستان در خان‌آباد مرکز

ولایت قطن و بدخشان

نمبر شمار	اسماء	سال	ملاحظات
۱	سلطان مراد بیگ خان ولد میر شاه	۰	در عهد امیر شیرعلی خان
۲	مراد بیگ خان اعلی حضرت ضیاء المله والدین امیر	۰	در زمان سرداری خویش و امارت جد و پدر بزرگوارش بعده سپه سالاری ملکی و نظامی
۳	عبدالرحمن خان		
۴	سردار عبدالغیاث خان	۹	در زمان ضیاء المله والدین
۵	سردار عبدالله خان توخی صالح محمد خان جرنیل فالتو بابکر -		
	خیل خوست	۳	خوش سلوک
۶	عبدالباقی خان قندهاری نورزائی	۲	» »
۷	محمد عیسی خان بن تاج محمد خان		
	فورقزائی	۴	» »
۸	شاه دوله خان بابکر خیل	۶	» »
۹	میر نبی خان کوهستانی		

		غلام رسول خان محمد زائی امین - الدولة خیلی	۱۰
		محمد صادق خان محمد زائی	۱۱
در زمان سراج المله والدين	۵	سردار حیات الله خان	۱۲
در زمان سراج المله والدين		غلام محیی الدین خان باریک زائی	۱۳
خوش سلوک			
در زمان سراج المله والدين		ناظر محمد صفر خان چترالی	۱۴
		محمد علی خان	۱۵
در زمان اعلیحضرت غازی		سردار محمد اکبر خان باریک زائی	۱۶
» » » بطور	۱۱ ماه	محمد نادر خان وزیر حربیه غازی	۱۷
ریاست تنظیمیه رفته بود			
در زمان اعلیحضرت غازی		سردار محمد سلیمان خان	۱۸

تقسیمات حکومتی‌های ولایت قطنن و بدخشان

در عهد اعلیحضرت امیر امان الله خان

با اینکه در ایام ماضی و زمان سابق هم حکام افغانی در مقامات مختلفه این ولایت عالی مقرر و جهة باز پرسی و غوررسی رعایا مؤظف بودند، اما این حکام و زمام داران به يك صورت غیرمنتظم و تقسیم درستی که همه اهالی از هر جا بدون زحمت و تکلیف به اوشان رسیده می توانستند موجود نبوده، اینک در عهد فرخ مهد امانیه در ضمن دیگر تشکیلات مهمه و تقسیمات ملکیه افغانستان، حکام این ولایت را به طریق ذیل تقسیم و توزیع فرموده اند:

حاکم درجه اول اندراب	علاقه دار درجه اول خوست وفرنګ	
حاکم درجه دوم نهرین و بروکه و تیموز	علاقه دار درجه دوم خنجان	
علاقه دار درجه اول قندوز	علاقه دار درجه اول چال و اشکمش	
حاکم درجه دوم حضرت امام صاحب		
حکومتی کلان بدخشان و فیض آباد	حاکم درجه دوم واخان و پامیر	علاقه دار درجه دوم شغنان
	حاکم درجه دوم جرم و خاش	علاقه دار درجه اول زیباک و اشکاشم
	حاکم درجه اول دستاق	علاقه دار درجه دوم انجمن و منجان
		علاقه دار درجه دوم راغ
		علاقه دار درجه دوم چاه آب
علاقه دار درجه دوم جلگه ینگی قلعه		
حاکم درجه دوم کشم و دراهیم ها	علاقه دار درجه دوم شهر بزرگ	
حاکم درجه دوم درواز	علاقه دار درجه اول خواهان	
حاکم درجه دوم تالقان	علاقه دار درجه دوم کلفگان	
حاکم درجه اول غوری	علاقه دار درجه دوم فرخار و ورسج	
	علاقه دار درجه اول تاله و برقک	
	علاقه دار درجه دوم دوشی و کیله گی	
علاقه دار درجه دوم بغلان		

گوشواره حکومتی ها

نمبر شمار	مأمورین	تعداد	ملاحظات
۱	نایب الحکومه	۱	تفصیلات را در آئیه ملاحظه کنند
۲	حاکم کلان	۱	
۳	حاکم درجه اول	۳	
۴	حاکم درجه دوم	۷	
۵	علاقه دار درجه اول	۶	
۶	علاقه دار درجه دوم	۱۱	

خلص اینکه فعلاً در این ولایت به ترتیب و ملحوظاتیکه در نقشه اولی مذکور است يك نفر نائب الحکومه در مرکز ولایت قطغن و بدخشان به مقام خان آباد معین است و يك نفر حاکم کلان در موضع بدخشان مقرر است و حکام درجه اول و دوم و علاقه دارها به طریق ذیل در مقامات دیگر به تعداد مندرجه تحت مؤظفند:

حاکم درجه اول (۳): ۱- غوری. ۲- رستاق. ۳- اندراب.

حاکم درجه دوم (۷): ۱- نهری، بروکه و تیموز. ۲- حضرت امام. ۳- و اخان و پامیرات. ۴- جرم و خاش. ۵- کشم و درائمه ها. ۶- درواز. ۷- تالقان.

علاقه دار درجه اول (۶): ۱- خوست و قرنگ. ۲- چال و اشکمش. ۳- قندوز. ۴- زیباک و اشکاشم. ۵- خواهان. ۶- تاله و برفک.

علاقه دار درجه دوم (۱۱): ۱- خنجان. ۲- شغنان. ۳- انجمن و منجان. ۴- راغ. ۵- چاه آب. ۶- جلگه ینگه قلعه. ۷- شهر بزرگ. ۸- کلفگان. ۹- فرخار و ورسج. ۱۰- دوشی و کیله گی. ۱۱- بغلان.

حدود اربعه قطغن

به سمت شرقی او علاقه جات بدخشان و به شمال آن دریای آمویه و به طرف

جنوبی آن کوه هندوکش است که علاقه کابل و قطغن را با هم جدا می کند. طرف غربی علاقه ترکستان می باشد.

خان آباد

مرکز نائب الحکومه گی ولایت قطغن و بدخشان مقام خان آباد می باشد و از مضافات آن شرقاً تالقان و شمالاً حضرت امام صاحب و غرباً الی قندوز و تاشقرغان و جنوب اوالی نهرین و اندراب محدود و محدود است.

ارتفاع خان آباد ۲۵۰۰ فیت از سطح بحر سمندر است. آب و هوای سالم و صحت بخشی ندارد و در ایام تابستان و زمستان هر شب باد بعد از شام تا صبح در آن جریان دارد. در ماه سنبله و میزان بلکه تا اواخر عقرب تب (ملیریة) و ریزش و زکام در آنجا آنقدر وافر و به اندازه ای متکاثراًست که تخمیناً فی صد، پنجاه نفر صحت نخواهند داشت و باعث آن شالی کاری است.

سکنه پذیر خان آباد در شهر و اطراف اقوام متفرقه بوده، طوائف اوزبک و افغانیه نسبتاً بر دیگر سکنه او، زیاد و یک جمع غفیری از سکنه خان آباد مردم هزاره و تاجک و غیره اقوام مشتته می باشند که نسبت به اشخاصی که اصالتاً در آنجا مسکن دارند، عده نفری نو آباد بیشتر است. حتی یک حصه اگر از طوائف اصلی خان آباد باشد، سه حصه دیگر آن نو آباد گفته می شوند. و بدست شمالش بر کران دریا یک باغ و کوئی قشنگی بدنام «حیات آباد» موجود است.

خود خان آباد و نواحی آن که زمین آبی دارد، در میدان پست به کنار دریای خان آباد واقع شده، از هر طرف بدون سمت غربی به تپه ها و کوه های خاکی محدود است. لهذا این پستی شهر و بلندی اطراف و جوارنش مولد حرارت و تنگی و خرابی هوای صحت فرسای خان آباد پنداشته می شود. خان آباد در قطغن شهر بزرگی است و بازار گرمی دارد. اشیاء مطلوبه در آنجا موجود می شود و نفس شهرش مشتمل بر چهار گذر و یک بازار است بدین موجب:

۷۴۴ خانه، ۳۹۴ دکان، ۱۹ کاروانسرای، ۲ مسجد جامع.

تعداد گذر و خانه ها و دکانهای شهر خان آباد

نام گذر	تعداد خانه
گذر خواجه پالك	۲۷۱
گذر چهار يكار	۱۵۰
گذر تخته گبرك	۱۱۳
گذر دروازه كابل	۱۸

نام دكاندار	تعداد دكان	نام دكاندار	تعداد دكان
نجار	۵	خیاط	۱۶
مسگر	۶	عطار	۷
بزاز	۶۸	بقال	۵
سراج	۸	زرگر	۱۸
سماوارچی	۹۰	بنیه گر	۸۰
خورده فروش	۲	رنگریز	۷
نمد مال ونداف	۴	خباز	۱۰
سیمسار	۱۶	قصاب	۹
كلال	۵	پوستین دوز	۴
نعل بند	۸	کهنه دوز	۷
پایزار دوز	۶		

دو مسجد جامع دارد، یکی از محب‌الله خان تاجر چهاریکاری، دوم از سمندر خان کوتوال سابقه موضع مذکور.

دو حمام دارد، یکی سرکاری، دوم از محب‌الله خان تاجر چهاریکاری. ۱۹۰ کاروانسرای دارد، یکی سرکاری و هژده از تاجران. نامهای دهات نواحی خان‌آباد در جدول‌ات آتیبه مفصلاً مندرج است که از ملاحظه آن اضلاع و ملحقات و عده خانه‌های شان روشن و مبرهن می‌شود:

دهات سمت مشرقی خان‌آباد

تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات
۵۵	سقاب	۷۷	جنگشکه
۳۰	دهانه بنگی و شیخعلی	۹۷	دلگرسای داخلی و سیاب
۴۰	بامچی	۵۳	بوله کادر
۸۰	قزلتاش	۱۳۳	گرسالهی و قره‌طاسی و تیرمن‌سای
۱۹۶	قشلاق داملا	۸۱	بنگی و چشمه‌طاق و پلخه و چهارچنار
۸۰	چارسای و جلاسنچی	۱۰۱	دهان‌شورچه ایاقل و دهانه سیاب
۱۰۴	چوغه	۸۰	قشلاق فاضل
۶۰	ده ویران	۷۴	گرگک
۲۵	چیده کر	۴۳	میانعلی و خوک دره
۵۴	قرغز	۱۲۷	جلامیر
۱۵۹۰	میزان		

قریه جات سمت شمالی خان آباد که مشهور به اختاش

شمار خانها	اسمای قری	شمار خانها	اسمای قری
۱۵	جنت باغ	۳۷۱	کوه جیلو جه
۲۶	ملاخیل	۲۱	سهاک
۱۷۲	نیازی	۱۵	قشلاق چرمگری
۲۹	دولتیار	۳۴	باسوس
۲۴۲	کوچی اختاش	۱۸	قشلاق کابلی
۵۹	صافی	۸۹	سرای افغانیه
۱۴۲	بورین	۱۴	قزل سای
۲۰۲	سدرمضان	۲۵	قشلاق سرای
۳	سیدانور	۵۰	کدو گن
۱۵۲۷	میزان		



اسمای دهات سمت غربی خان آباد [که] معروف به جنگل باشی است

تعداد بیوت	اسم قشلاق	تعداد بیوت	اسم قشلاق
۳۰	خواجه پسته	۱۴۶	بندر علی هزاره
۹۱	قشلاق ملاغلام	۷	چاشت چهار سری
۱۲	معاف علی	۵۷	تره خیل
۵۸	زرد کمر	۳۹	غارچی
۶۱۶	میزان	۱۷۶	ایشان توت

قریه‌جات سمت جنوبی خان‌آباد معروف به چهارتوت

نام قریه	تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه
کردخیل	۸۱	خواجه پالك	۴۰
ریگ روانی	۲۸	قشلاق بهرام‌خان	۷۰
قشلاق محمد غوث	۶۷	خو گیانی	۷۴
صوفی خیل	۱۳۶	غوربندی	۷۵
		میزان	۵۷۱

مجموع خانه‌های شهری و نواحی خان‌آباد ۴۱۹۲ خانه می‌شود که نفوس آن تخمیناً تا دوازده هزار خواهد رسید و اقوام تاجک و هزاره و اوزبک و افغان در هر قشلاق آن با هم مخلوط سکنی دارند.

زراعت

املاك نواحی خان‌آباد بعضی آبی و اکثریه للمی است. در زمین‌های آبی کندم، جو، برنج‌لك و باریك، ماش، جوار، نیشکر، پنبه، زغر، حنا و غیره ترکاریهای معموله به‌عمل می‌آید و در املاك للمی آن کندم، جو، نخود، کنبج، زغر، فالیز، خربوزه و تربز نیز می‌کارند و خربوزه للمی که به زمین‌های ده ویران زراعت می‌شود، نسبت به دیگر مقامات خوبتر و شیرین‌تر است. از آثار و قرائن چنان معلوم می‌شود که زمینهای آبی خان‌آباد در زمان میرها جنگل شده است و اغلباً آنها قوت آبادی جنگلها را نداشتند. شاهد این مدعا آثار جویهای خرابه و کردبستیهای قدیمه است. اما در زمان اعلیحضرت ضیاءالملک والیدین و اعلیحضرت

امیر شهید و به عهد سلطت اعلیحضرت غازی همین زمینهای جنگل مجدداً رخ به آبادی نهاده، هر سال جنگلهای بسیار به اراضی مزروعه تحویل می یابد.

فواکه

توت، کیلاس، زردالو، آلوچه، كوك سلطان، بهی و شفتالو، آلوبالو، سیب، ناك اما اندك، عناب اندك، سنجد، خربوزه، تربوز وافر دارد.

صناعت و تجارت

پیشه و کسب مردم داخلی شهر در طی تعداد دكانهایشان معلوم شده و در اطراف آن طایفه هزاره سکنا پذیرفته و پیشه شان گلیم، جوال، جل بافی و از اقوام تاجك کرباس و الچه بافی و افغانها بذر گری و دهقانی بسیارتر می کنند. و تجارت شان بدین صورت است که برنج باریك را به طرف بدخشان و کل دره های سرحدات و بجانب مزار شریف و دارالسلطنه کابل حمل و نقل می نمایند و علاوه بر برنج باریك در سنوات سابق که روسی بر حال خود بود، اکثر مال تجارت مثل تیک، توار و اقسام چیت، کشمیره، تکه های ابریشمی، چینی باب و غیره را از طرف بخارا می آورند. در این ایام تجارتشان از آن طرف مسدود و از طرف کابل یا چترار و پشاور، صحن و چیت و پایزار، چای، قند و غیره اسباب می آورند.

خوراك

مردم شهر و اطراف قریب به قدر استعداد خود طعام خوب می خورند. چنانچه برنج لك و باریك و سبزی باب و نان با ادام استعمال می ورزند. [ادام هر چیزی که با نان خورده شود] و اطراف بعیدتر آن نان خورش معمولی، گندم، جوار و غیره آنچه از زمینشان حاصل می آید استعمال می نمایند.

پوشاک

لباس و پوشاک اهل شهر به زیب و زینت است چنانچه بهر جا در مردم شهر خوش لباسی و خوش خوری مروج می باشد و مردم نواحی نسبت به شهر در البسه تفاوت دارند و پوشاک عمومشان علی العموم چنین است که چین در برودستار بر سر و موزه به پا دارند.

رسوم

در معامله عروسی قبل از این، اقوام اوزبک و هزاره عادت داشتند که اسب و گوسفندها و رخت و اسباب بسیار و نقد کثیر از داماد گرفته و تجهیز لباس سراپا به دختر و اسب به داماد نیز داده، بقدریکه گرفته می بود، مصارف می کرد و بزکشی در عروسی می نمودند. حال پابند احکام نظامنامه نکاح و عروسی شده، از آن اسراف بیجا که سابق داشتند منع شده اند و مردم افغان پیشتر هم این کار خیر را به اندازه استعداد جانبین انصرام می نمودند. اکنون نیز بقرار نظامنامه تعمیل می نمایند.

رسم جنازه

در اقوام اوزبک و هزاره در موقع وفات سابقاً این رسم بود که از مال یتیم بچنان اندازه صرف زیاد از نقد و جنس بطریق سیال داری که غیر مشروع است می کردند که ملک و مال و ارث برباد می رفت. الحال که سر رشته نظامنامه از برای همه خیر و بهبود رعایای وطن شده، از آن گذشته نمی توانند و بقرار نظامنامه معمول می دارند.

اسلحه

اقوام اوزبک و هزاره به عوض یراق و اسلحه چوبهای دست که خودشان در محاوره خود «تیاق» می گویند و از قدانسان بلندتر می باشد، می گردانند و مردم افغان از قسم تفنگهای انگریزی و روسی و پطاقی و چغمتی و کارد و شمشیر دارند.

در شهر و نواحی خان آباد تا هزار میل تفنگک و سه چهار صد تیغ داشته خواهند بود.

اسماء تجار و علما و اشخاص صاحب رسوخ خان آباد

نمبر اسماء	اسماء	نمبر اسماء	اسماء
۱	ملا محمد عیسی	۱۷	میر هاشم
۲	محب الله خان	۱۸	میان محمد حسن
۳	غلام محمد خان	۱۹	مولوی صاحب قندهاری
۴	محمد عظیم	۲۰	ملا ولی محمد وکیل افغانی
۵	غلام حیدر	۲۱	تاش محمد منگباشی سابقه ساکن
۶	میر محمد شاه	۲۲	تنگی
۷	علی محمد		مولوی عبدالحق پنجشیری
۸	جمعه خان	۲۳	ارجن مهر سنگ و ایشرداس
۹	مولوی محمد یعقوب	۲۴	تاجران اهل هنود
۱۰	میر سید عبدالحکیم	۲۵	دوست محمد افغان منگباشی
۱۱	سید عطا محمد خان پسرزاده		سابقه
	سجانی	۲۶	محمد نسیم وکیل قوم طنطای
۱۲	چقان منگباشی سابقه وکیل سجانی	۲۷	ملا دوست محمد وکیل هزاره- جات
۱۳	حاجی غلام حیدر	۲۸	محمد سرور پیگ ولد میر طاو-
۱۴	محمد عمر چهاریکاری		پل بیگ ولد قابل بیگ
۱۵	ملا سید فقیر		برادرزاده سلطان مرادخان
۱۶	فضلو خان		ساکن پتکی
	تاجر		

راهها

يك راه در خان آباد از قزل ساي و دشت آچسي گذشته به شهروان منتهی می گردد. ۲- دیگری در صوب شمالی آن به حضرت امام صاحب و دلگیر سیای می رسد. ۳- طریقی از بولک پسته گذشته به شهروان و عنبر کوه می آید. ۴- راهی سربازی را قطع کنان نیز به حضرت امام صاحب اتصال می یابد و علاوه بر این بسمت شمالی راههای دیگری هم به جانب حضرت امام صاحب امتداد یافته است.

درطرف غربی آن نیز راههایی است که خان آباد را با قندوز اتصال می دهد و طرف تاشقرغان می رود. ۵- راه بوئین. ۶- راه سد رمضان. ۷- راه چهارسیری. ۸- راه جرگدز است.

درطرف جنوبی آن راههای دیگری هم بصوب شوراب و اندراب و نهرین و ایشکچی و ده ویران و غوری و چال واشکمش و قندوز و تاشقرغان و بازار- جای رفته است. ۹- به طرف شرقی آن چغه و يك شارع کلانی است که به طرف آب بنگی و تالقان و بدخشان امتداد یافته است. [آب بنگی دره ایست کوچک و و سکنه آن مردم اوزبك و مجری دریای او از سرحدات خوست و فرنگک است. دریای تالقان که مخرجش از فرخار و ورسج است. محل اتصال و آمیزش دریای بنگی و تالقان در مقام چغه می باشد].

سکنه خان آباد چنانچه گفتیم مشتمل بر اهالی واقوام و طوایف مختلفه است. البته اکثر باشندگان ده ویران و شوراب مردم هزاره می باشد. با اینکه ماش و پنبه و جواری و دیگر زراعت در آنجا بطوریکه لازم است می روید، اما مخصوصاً فالیز- کاری و خربوزه های آنجا از قبیل قندک و امیری و یخشی بیگی و تاش محمد کوسه و غیره شهرت تامی دارد.

جدولی که مسافت راههای خان آباد و باقی موضع را معلوم می کند، در خاتمه کتاب هذا مندرج است.

تعداد پلهای قطن پانزده [است]

اول: - بردریای اندراب.	دهم: - پل خشتی غوری که مشهور به پل
دوم: - پل چوبی در موقع حاکم نشینی	خمری است که در زمان عبدالله خان
مقام بنو.	شاه بلخ تأسیس شده.
سوم: - بردریای آرزو.	یازدهم: - در حدود آبی خوست که
چهارم: - بردریای کشن آباد.	حاکم نشین است.
پنجم: - پل باجگاه.	دوازدهم: - ایضاً در مقام مزبور.
ششم: - پل خنجان.	سیزدهم: - پل دره خیلاب بردریای بنگی
هفتم: - پل در خنجان.	چهاردهم: - » » » » » »
هشتم: پل رود والیان خنجان	پانزدهم: - » » » » » »
نهم: - پل دوشی.	

گنجائش آبادی مزید در قطن

از معاینه و یک نگاه سرسری تمام اطراف و نواحی قطن چنان مشهود می شود که گنجائش مزید آبادی و فراهم آوردن دیگر اراضی مزروعه هم در آن ممکن است. زیرا که به اکثریة نقاط آن آبهای جاری موجود و اراضی که بعد از زحمت اندک جهت مزروعات مساعد می باشد بسیار است. تنها در بعضی مواضع توسیع جویهای موجود و در بعض، نهر جدید لازم دیده می شود. گویا در صورت توجه به مزید آبیاشی و آبیاری آن مملکت به اندازه دوثلث آبادی موجوده قطن آبادی دیگر امکان پذیر است.

گلهای مادیان و اسب و گوسفند در اندراب و بغلان و غوری و قندوز و امام صاحب و نواحی خان آباد و تالقان، درین اقوام عرب و افغان کادی و سجانی و ترکمانیه و هزاره و لرخابی و قندهاری بسیار است که آنها زیاده تر مشاغل به

سوداگری آن دارند و ما در تحت بیان هر موضع در آتیه به تذکر عده مواشی این مقامات نیز خواهیم پرداخت.

جدول مال شماری خود خان آباد

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۲۲۳۸۹	۱۰۱۸۵۵	۱۳۷۳	۴۱۹۴	۸۶۹۸

اندراب

حکومت درجه اول و از مضافات قطغن تحت دارالحکومه خان آباد می باشد. دو علاقه داری به زیر حکومت اندراب است که عبارت از خوست و فرننگ و خنجان باشد. ارتفاع محال اندراب ۵۶۲۵ فیت و حرارت تابستانش نود و پنج درجه [فارنهایت] است و از مرکز خان آباد سی و شش کروه به سمت جنوبی فاصله دارد. موضع مذکور از برای استحکام دولتی بسیار محل خوب است، چنانکه اگر استناد جای و دارالسلطنه ثانی برای دولت افغانستان لازم باشد از این بهتر دیگر جای نیست. بجهت کارزار آنقدر کار آمد است که اگر فوج قلیل در آنجا متمکن باشند، افواج کثیر را تاب پیشقدمی بدانطرف نخواهند گذاشت و در قرب اندراب مقام خوست نیز مأمن [و] جای خوب است که غیر از يك جانب به دیگر جوانب راه آمد و شد ندارد و ده نفر که در آنجا نشسته باشند هزار نفر در آن رهگذر رفته نمی توانند و علاوه بر آن آب و هوای اندراب سالم و خوش هوا و صحت بخش است و در بین قطغن و مزار شریف و پنجشیر واقع شده است که از هر طرف آذوقه و سامان و امداد نیز برای آن می تواند رسید.

تعداد خانه و اراند راب

چهار هزار و یکصد و سی و هفت خانه وار می باشد. نفوس شان تخمیناً ۱۵۰۰۰

تن خواهد بود.

و دکانهای بازار بنو پنجاه باب و در ده صلاح شصت باب دکان و دوسرای می باشد و فعلاً يك مدرسه در بنو، به نام فصاحت و یکی در سنگ بران به نام ریاضت و یکی در ده صلاح و یکی در شاشان و یکی در کشن آباد موجود است. مرکز حکومتی قشلاق بنو است و هر چهار سمت آن را دهاتی احاطه کرده که مسافت آنها از يك تا پانزده کروه می باشد که ما در ذیل به ذکر اسامی دهات و بعد مسافت آنها از اندراب می پردازیم.

اسماء دهات با تفصیل مسافتهای آن از اندراب

نام قریه	مسافت	نام قریه	مسافت
بنو حاکم نشین خوش دره	۲ کروه	اولاد	۴
پلخاه	۵/۰	ده يك	۷
کشن آباد	۱	قشلاق تاجگان	۱۰
فج	۳	سمندان	۱۴
ده صلاح	۳	تیرگران	۱۰
خار بشته	۶	پس کندي	۱۴
قشلاق صیاد	۲	سنگ بران	۲
ده زنگ	۳	نوبهار	۶
دره قاصان	۶	لکتر بار	۸
دره آرزو معروف به لغک	۴	سراب	۱۲
سرپل	۱	داغدره	۸
خنج	۲	دره شور	۱۲
دره قلات	۷	شاشان	۷
ارزنجان	۱		

اقوامی که در اندراب سکنا پذیر هستند

اول طائفة قاصان. ۲- مفروض. ۳- دسته بنو. ۴- دسته پشه. ۵- دسته هزاره جات. ۶- دسته افغان. و زیاده تر مردم تاجک و هزاره در اینجا موجودند. البته اهالی ده مرده قوم قرغلی و قوزی می باشند.

در منطقه اندراب سه رباط سراجیه موجود است که یکی رباط نوبهار. و ۲- رباط دشت شیر. و ۳- تل میر غازی که بسیار سرد و یکی از تپه های مشهوره اندراب است که بالای آن چند خانه و حوض مصفا و درختارهای بسیارست و ارتفاعش ۶۳۵۰ قیت می باشد و سکنه اینجا شهشانی و تاجک اند و به طرف شمال این تپه دره شاشان است که در میان آن يك راهی به طرف خوست رفته است. و از بدایع طبیعت چشمه ای در قشلاق سراب اندراب موجود است که آبش خوشگوار، مانند آب جوش سماوار گرم و در ظرف چهار دقیقه بیضه مرغ را می پزد.

زراعت

در املاك آبی او گندم، جو، شالی لك، جواری، باقلی، ارزن، مشنگ، شاخل، شرشف زراعت می شود و در زمینهای للمی آن گندم، جو و نخود می کارند و املاك آبی اندراب نسبت به اراضی للمی آن بیشتر است. اما زراعت للمی آن مانند دیگر زمینهای قطغن حاصلات خوبی به عمل نمی آورد.

فواکه

اندراب سیب، ناک بسیار خوب، انگور، چهار مغز، زردآلو، شفتالو، توت، خربوزه، تربوز وافر دارد. گیلاس، آلوچه، كوك سلطان، آلوبالو نیز در این منطقه موجود است اما كمتر.

صنعت و تجارت

باشندگان افغان اندرابی ماسوای زراعت و کاشتکاری دیگر پیشه‌ای ندارند. طوائف هزاره آن که مالدار می‌باشند، نمده مالی و جوال و گلیم بافی مروجۀ مملکتشان را می‌نمایند. برک و چکمن نیز می‌سازند. اقوام تاجکیۀ اینجا پیشۀ نجاری و آهنگری و موزه و کفش دوزی و چرمگری والچه و کرباس و کشمیرهای وطن را می‌بافند. تجارتشان عموماً در گوسفند و اسب و به‌دیگر اشیاء پیداوار وطن‌شان است که آنها را به کابل آورده، به عوض آن از آنجا اقمشه و البسه مروجۀ مملکت خویش را خریداری کرده، در اینجا تجارت می‌کنند. در دیگر رسوم و عادات به مثل اهالی خان‌آباد و غوری و بغلان عادت دارند و نسبت به مردم قطغن دلاور و شجاع می‌باشند.

اسلحه

از رقم تفنگهای انگلیسی و روسی تخمیناً تا صد میل و از رقم فلیشی و بتاقی سه‌هزار میل و کارد و شمشیر و دیگر آلات جارحه‌شان هم بدین منوال خواهد بود.

حکامی که از طرف افغانستان در اندراب حکمرانی کرده‌اند

نمبر شمار	اسماء	تعداد سال	ملاحظات
۱	سلطانعلیخان قزلباش		در زمان سلطنت امیر شیر - علیخان مرحوم
۲	فتح محمدخان فوفلرائی		
۳	غلام رضاخان		
۴	امیر محمدخان اولادۀ نائب مؤمن		

خوش سلوک	۳	میدانی	
در زمان ضیاءالملک والدين	۲	عزيز الله خان توخی	۵
		محمد هاشم خان برادر سيدال	۶
	۱	خان جرنيل	
خوش سلوک	۲	محمد فيروز خان هوتکی	۷
		غلام محی الدين خان پسر کبير	۸
	۱/۵	ملاده افغانی	
خوش سلوک	۳	سراج الدين خان چرخي	۹
	۱	فضل احمد خان محمد زائی	۱۰
		فتح محمد خان پسر غلام حسين	۱۱
	۲	خان کرنيل	
	۱	محمد جعفر خان هزاره بالستانی	۱۲
	۱	محمد سرور خان میدانی	۱۳
	۱۰	دلور خان تیمنی هراتی	۱۴
	۹	خان شیرین خان محمد زائی	۱۵
		سردار باز محمد خان محمد زائی	۱۶
	۲	عبدالمجید خان پسر پروانه خان	۱۷
		محمد حکیم خان پسر محمد	۱۸
خوش سلوک		عظیم خان محمد زائی	

معتبرین واعزه اندراب

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	میر محمد اکبر خان میرزاده	۸	نائب محمد دادخان ساکن
۲	میرزا عبدالغفور خان و کیل		دسته مفروض
	کلان ساکن پلخاه	۹	نائب محمد فیروز خان دسته پشه
۳	میرزا رحمت الله خان و کیل	۱۰	نائب فقیر محمد خان دسته
۴	میر داراب خان و کیل		قاصان
۵	عیدی محمد خان و کیل	۱۱	نائب محمد اکبر خان دسته بنو
۶	خواجه سید خان معروف سید	۱۲	نائب محمد مؤمن خان دسته
	چلتار		هزاره جات
۷	سید جلال الدین خان لرو سید	۱۳	مولوی پیر محمد
	نور الدین خان فراری	۱۴	داملا شمس الدین

هوای اندراب سالم و حتی به اندازه کابل تخمین کرده می شود و آب آن بسیار خوشگوار و هاضم است. مخصوصاً آب آرزو که به بنو مرکز حکومتی اینجا می آید و آب کشن آباد که نسبت به تمام آبهای اینجا درجه اعلی شمرده می شود.

پیداوار اندراب

در سر حدانش پیاز و سیر کوهی و رواش و شفاقل و زیره و پسته و بادام تلخ و سمارق و قوزه قرنی و کدو کک که بیخ آن را جوش داده و نمک پاشیده مانند کچالو می خورند و هنگک که عبارت از حلثیت باشد و آن را انگوزه

می‌نامند نیز بسیار است. چمنزارهای خوب و علف زارهای وافر و مرغوبی را دارا است.

کبک، سیسی، بودنه، مرغابی و آهوی رنگ، قشق، خرگوش، کبوتر در این اطراف و نواحی بسیار است و مردم به شکار آن هم مشاغل می‌ورزند. گل بنفشه خوب نیز در این مقام موجود و زرشک دانه دار هم به وفور است. در کوههای اندراب و نواحی آن گندنا، مرز نجوش یعنی کاکوتی، بابونه، پودینه کوهی و در مئه ترکی بسیار است.

علاوه بر آن در اندراب در تجارت اسب‌های قشنگ يك شهرت تمامی را احراز نموده، درعلاقه جاتش سنگ آبی هم پیدا می‌شود و اکثریه شکارش نیز در آنجا مروج و معتاد است.

راهها

بجانب غربی اندراب راه بنو و خنجان و خان‌آباد، جانب شرقی او راه خاوك و به جنوبی آن راه باندره و راه آرزو و هزار چشمه که به کوهستان کابل می‌رود و به شمال وی راه قاصان است که خاش را عبور می‌کند و راه شاشان نیز موجود است و راهی از اینجا به طرف خوست و فرنگ هم رفته است که بسیار دشوار گذر و صعب‌المرور است.

جدول مالشماری اندراب

گاو	گوسفند	اشتر	اسب	مرکب
۱۰۰۳۵	۷۴۲۲۹	۳۷	۳۶۰۶	۱۷۳۶

خوست و فرننگ

خوست و فرننگ علاقه داری درجه اول و عدة مجموع خانه‌واری این منطقه بر ۳۴۵۵ خانه خواهد رسید. ارتفاع آن از سطح سمندر ۴۸۳۰ فوته است و اندازه گرمای تابستان آن ۹۵ درجه دیده می‌شود و مرکز علاقه‌داری آن قریه قرغن است. در نفس خوست دو تگاب و چند دره موجود است و فرننگ و غارو از اینجا علیحده می‌باشد و درجه حرارت او ۹۴ است. متن تگاب که دهنه خوست است مشتمل بر ۸۰۰ خانه و از آنجا الی سچی شش قشلاق است بدین موجب:

قریه‌های علاقه جات خوست و فرننگ

نام دره	نمبر شمار	نام قریه	نمبر شمار	نام قریه
قریه‌های علاقه جات خوست و فرننگ	۱	میان شهر قوم هزاره گادی	۶	قشلاق سچی قوم تاجک
	۲	قشلاق بازار قوم تاجک	۷	قشلاق فارزو قوم تاجک
	۳	قشلاق دره گی قوم هزاره	۸	قشلاق پشته بازار قوم تاجک
	۴	قشلاق ورچی قوم تاجک	۹	قشلاق دامنه هزاره قوم تاجک
	۵	قشلاق دهنه قوم تاجک		

ردیف	نام قریه	شماره	نام قریه	شماره	ردیف
دره خاموش	قشلاق خنجانی	۴	قشلاق خم خفی تاجک	۱	
	نفس خاموش دو ده است	۵	قشلاق چهار صفحه	۲	
	قشلاق اوچ مردم تاجک	۶	قشلاق هزاره	۳	
ردیف	اسماء قری	شماره	اسماء قری	شماره	ردیف
تنگاب دوآبی دره چرخ	گذر و دره قوم تاجک	۵	نفس دوآبی الی ترکان	۱	
	دره نجاری	۶	یعنی قرغن	۳۰	
	کج ناو	۷	خوش دره قوم تاجک	۱۰۰	
	مروان	۸	چهارباغ هزاره	۵۰	
	دره پشه	۹	قلعه میراشیانها	۴	
دره ایچاتی شرقی	شلخی	۸	فرغامبل تاجک و هزاره	۸۰	
	بجزم	۹	چهار قشلاق قوم تاجک	۱۰۰	
	دخران	۱۰	ملم قوم تاجک	۱۳۰	
	باو خانه	۱۱	لب گذر قوم تاجک	۳۰	
	ده کلان	۱۲	مدرسه قوم تاجک	۲۰	
	دریامی	۱۳	خود ایچاتی قوم تاجک	۳۰	
			منگان	۲	

نام ده	تعداد	اسماء قری	تعداد	اسماء قری	تعداد
دره فرنگ	۱	یارنداد و چهار قریه قوم	۱۴	صادق	۸۰
		هزاره و تاجک جمع فرنگ	۱۵	ملا عبدالرحیم	۲۰
	۲	ده خواجه	۱۶	دشت شاهان	۴۰
	۳	دشت رباط	۱۷	دره آب	۱۰
	۴	قشلاق یا مک هزاره	۱۸	میرانگاه	۳۰
	۵	عزیزان	۱۹	ده نو	۱۵
	۶	صیاد	۲۵	اصفیان	۳۰
	۷	ملور	۳۰	ده یک	۲۰
	۸	دوک تراشان	۸۰	اولاد	۳۵
	۹	قشلاق سوق تاجک	۵۰	ده طراری	۵۰
	۱۰	مراد شهر تاجک	۳۰	ده مزاری	۳۰
	۱۱	یحنه	۵۰	خواجه منور	۲۰
	۱۲	تلك	۵۰	دهن و خچی که به دره	
۱۳	زیویی	۴۰	ساگو ییلاق است	۱۵	

نام ده	تعداد	اسماء قری	تعداد	اسماء قری	تعداد
دره غار و تعداد خانه‌های او ۲۶۰	۱	نفس دره غار و هزاره و تاجک	۶	پیتاو	
	۲	قشلاق جرد	۷	یحیائی بین	
	۳	میرخیل یخی	۸	زیویی	
	۴	دشت خاصه	۹	ده میران	
	۵	ده میانه	۱۰	قشلاق جریان	

نفوس اقوم مذکور تخمیناً به چهار هزار خواهد بود.
در مقام خوش دره يك كان سرب هم است و به دریای خوست مردم اطراف
آمده، زرشوئی هم می کنند. اما اهالی خوست که پیشه شان عموماً مالداري است
چون طریقه زرشوئی را نمی دانند از این جهت است که بدین شغل ذی منفعت
نمی پردازند.

خوست

نفس خوست در موضعی به وقوع پیوسته که حوالی او را از چهار طرف
کوهها فرا گرفته، دور و پیش قریه او را جبه زارها احاطه نموده است و خودش
طبعاً در زمین پستی اثبات وجود دارد.
هوایش چندان خوش گوار نیست. در سردی سرد و در گرمی خوب گرم
افتاده است. ارتفاعش از سطح سمندر ۵۴۵۰ فیت است.
در اطراف و نواحش جنگلهای ارچه و دولانه و پشال بسیار است و در
فرنگ اندك.
راههای خوست به طرف جنوبی: ۱- به یرم و ۲- به شیشان انتها پذیر است.

فرنگ

فرنگ ملك خوب است و هوای مرغوب دارد و به يك موضع مرتفعی
افتاده است و ارتفاعش ۵۸۵۵ فیت است [محلّی که] که به نام سیاه چاه معرفی می شود
ارتفاعش ۱۰۷۳۵ فیت است و شیخان و خاوش از اینجا به مسافت ۱۷ کروه راه
دورتر افتاده است.

زراعت

املاك اهالی خوست و فرنگ تماماً آبی است. للمی کاری کمتر دارند و

حاصلات زمینهای آبی شان جو، گندم، شاخل، ارزن و درنگابه‌های: جواری، شالی لکه، پتک، رشقه می‌شود.

فواکه

توت، گیلاس، زردآلو، شفتالو، انگور، سیب، چهارمغز و افرو بهی کمتر دارد.

صنعت

مردم هزاره که گله‌های اسب و گوسفند و مالداریشان افزون است، جل و جوال و گلیم و نوار و نارو چکمن به عمل می‌آورند و مردم تاجکیه کرباس و الجهبافی و دوک تراشی و کفش دوزی می‌کنند.

اسلحه

مردم بای و صاحب استطاعت این منطقه، از سی تا چهل میل تفنگ پناه پر انگریزی و روسی را مالک‌اند و باقی مردمشان تفنگهای پطاقی و چقمقی و فلیتی تا هزار میل خواهند داشت.

رسوم

در معامله عروسی قبل از احکام نظامنامه از اسب تا گوسفند و رختهای ابریشمی و زیور و زر از هزار الی سه هزار روپیه را مال و متاع و نقد خرج کرده و در روز نکاح بزکشی و دف و سرنا می‌زدند. اما هنوز از خوف نظامنامه ظاهراً مصارف کثیر نمی‌کنند. اما حقیقهً به صلاح طرفین داد و گرفت دارند.

بیشتر از این چون کسی فوت می‌شد، ده پانزده توپ چیت و چین و الجین و بز و اسب و گوسفندها را بر سر قبر حاضر نموده، به‌طور اسقاط میت

می کردند و به داخل دوره اسقاط گیرندگان قرآن شریف ها را نیز می آوردند. اما اکنون برطبق نظامات دولت رفتار دارند.

خوراک و پوشاک

معتبرین و خواصشان در طعام و لباس خود تکلیف را مراعات می کنند. عوام نان خشک و شیر و ماست و قروت و گاه گاه شوربا و لباس از قسم کرباس و چکمن را مستعمل می نمایند.

فهرست حکام سابقه ولاحقه افغانیه در خوست و فرنگ

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	سرانداز خان چرخي	۱۰	عزيزالله خان محمدزائي
۲	صوفي دين محمدخان محمدزائي	۱۱	سيد محمدخان محمدزائي
۳	جلال الدين خان برادرزاده صوفي	۱۲	ايضاً عزيزالله خان محمدزائي
۴	محمد يوسف قزلباش پسر	۱۳	سيد مراد خواجه صيغاتي قوم
۵	خانشيرينخان		و كيل
۶	ايضاً جلال الدين خان	۱۴	محمد طاهر خان محمدزائي
۶	ميرزا گل محمدخان	۱۵	غلام محي الدين خان محمدزائي
۷	آقه ميرخان گل بهاري	۱۶	جمعه خان پمقاني
۸	سعادت مندخان گلدره برادر سردار -	۱۷	خنجرخان چتراري غلام بچه
	خان	۱۸	محمد صديق خان محمدزائي
۹	سيد الشرفخان پيشخدمت نايب -		حاکم حال
	السلطنه		

جدول مال شماری خوست و فرنګ

مرکب	اسپ	اشتر	گوسفند	گاو
۱۴۴۸	۳۸۸۳	۰	۶۰۸۷۸	۱۳۷۳۹

خنجان

خنجان علاقه داری درجه ۲ و تحت حکومت اندراب است و از مرکز خان آباد به سمت غرب جنوبی و قوع پذیر و از موقع حکومتی اندراب به صوب مغربی افتاده. اقوام سکنی پذیر خنجان طائفه هزاره و تاجیکه و افغان و سالنگی می باشند. شش قشلاق دارد که عده مجموع خانه‌واری آنها بالغ بر ۷۰۰ خانه‌واری و به مسافت يك گروه السی شش گروه از خنجان دور افتاده‌اند و اسماء دهات مشهوره‌اش این است: ۱- سیاه چوب مزار. ۲- دشت امرود. ۳- دره باجگاه. ۴- چهار مغزاهو به سمت شمالی دریای اندراب کوه «کون کاو» به مسافت يك گروه واقع است و به طرف جنوبی آن کوه هندو کش که از موضع حکومتی ۱۲ گروه بعد دارد می باشد.

مردم خنجان اکثریه دهقان پیشه و مالدار می باشند. مالدارشان پیشه نمدمالی و گلیم و جوال بافی دارند و مردم تاجیکه‌شان کرباس و الچه می بافند و بعضی افرادشان زراعت کاری هم دارند و از قشلاق کزان این محل برنج لکه اعلی به وجود می آید که در هر مقام به نام و تعریف به ابتیاع می رسد و تجارت روغن و گلیم اینجا هم به دیگر مقامات حمل و نقل شده، رواج بی پایان دارد و توت خشک بسیار اعلی نیز از اینجا به عمل می آید و دره‌ای در اینجا معروف به دره ولیان است که در میان آن مزارات و مدفن بسیار اولیاء الله و بزرگان موجود است.

در دیگر رسومات و عادات خویش اهالی اینجا را بر طبق سکنه خوست و فرنگ قیاس باید کرد. حتی در لباس هم اشخاص اینجا بر طبق همان اناس رواج دارند.

نزدیک ترین راههای کابل و قطن از همین دره خنجان و سالنگ گذشته، به علاقه کابل منتهی می گردد.

جدول مال شماری خنجان

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۲۶۴۷	۱۶۲۰۰	۸	۸۱۹	۵۳۵

غوری

درجه حرارت غوری در تابستان ۹۹ است و حکومتش درجه اول، با او سه
علاقه داری دیگر مربوط است. مسافت آن از خان آباد ۳۶ کسره، مردم سکنی
پذیرش اقوام مختلفه تاجک، ازبک، هزاره، سادات، افغانه، لرخابی، ایماق،
جمشیدی، هراتی (که فعلاً واپس به مملکت خویش معاودت کرده اند)، دیمیرک،
ققی و در بعض حصص آن مانند دوشی و بالا دوری، عده ای از مردم شهنوازی افغان
و هزاره هم موجود اند. ارتفاع خود غوری که به طرف غربی و جنوبی خان آباد افتاده
۲۱۰۰ فیت و بلندی دهنه غوری ۲۵۰۰ است و عده خانه های غوری ۱۶۰ می باشد.

قشلاقهای مربوطه غوری

اطراف چهار گانه	نمبر شمار	اسماء دهات	تعداد خانه	نمبر شمار	اسماء دهات	تعداد خانه
شمال کسره ۶۶۰ از شمالی ۱۲	۱	بای سقال	۱۱۰	۴	چین زائی	۲۳۰
	۲	خواجه الوان	۱۰۰	۵	جنگ آغلی و آقاسای	
	۳	چشمه شیر	۶۰	۶	یامچی و چشمه چکان	۱۶۰

۴۰	کمپرک	۴	۸۰	دشتک	۱	سمت جنوبی
۲۶۰	دیمرکها	۵	۱۰۰	شلکتو	۲	ایضاً ۶۰۰
			۲۲۰	لرخوابی	۳	
۱۰۰۰	جمشیدیها	۳	۲۰۰	بی بی آئینه	۱	سمت شرقی
۴۰	اورته یلاقیها	۴	۱۵۰	نفس غوری و رباط	۲	ایضاً ۴۹۰
				سراجیه و اطراف آن		
۱۱۰	خواجه پاك و شواربی	۳	۲۰۰	صیاد و خشک و تاجک	۱	سمت غربی
۸۰	پشته قول و آبخورک	۴		دامنه غوری	۲	ایضاً ۳۹۰

سه ماهه تابستان خود را مردم مالدار این منطقه، به یلاقیهای خنجان، دیوان، گلچین، حوض بغداد، تاله و برفک می گذرانند و اکثر اهالی اینجا زمینداری و کشت - کاری را پیشه خود نموده اند و از جای خویش حرکت نمی کنند. سکنه این مقام اهل السنة و الجماعة می باشند و عده ای از اوشان پیرو آقائی خانی هم می باشند.

زراعت

سرتاسر غوری آبهای جاری دارد و اراضی مزروعه اش عموماً گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگک، شاخل، پنبه، برنج باریک و غیره اشیاء را می رویاند.

فواکه

انگور، توت، سیب، ناک، زرد آلو، شفتالو، خربوزه، تربوز دارد و کوههای غوری هم مانند بغلان و نهرین، پسته، بزغنج و هنگک دارد که مردم آنها را جمع آوری نموده، به تجارت می برند.

صنعت

گلیمهای خوب، بر کھائی که اعلا تر از بر کهای دای زنگی است در اینجا ساخته می شود. مخصوصاً چکمن سازی در مردم هزاره اش زیاده تر رواج دارد و گمبل های خوب در دوشی و دیگر اضلاع غوری نیز ساخته می شود و بافتن کرباس و الجه و دیگر منسوجات هم در آنجا معمول است بعضی از اوشان کسب آهنگری را هم می کنند.

خوراك و پوشاك

مردم افاغنه اینجا نان جواری با سبزی و برنج لك و اھالی تاجکيه اش نان گندم، ارزن، جو، آش بریده را می خورند.
البسه اکثریه شان عبارت از صحن و کرباس، پوستین، چکمن، چین، لنگی، ململ، موزه، چموش و پایزار می باشد.

رسوم و عادات

رسوم و عادات شان در غم و شادی مانند دیگر اطراف و نواحی قطن و خان آباد است.

آب و هوا

آبش نهایت خوشگوار و هوایش در تابستان نهایت گرم است و پشه بسیاری که نیشهای پرزهر داشته، ضرر مزیدی به هم می رسانند دارد. حتی اسپهای بور را از مکیدن خون در هرایام گرما به شکل مگسی تبدیل می دهد.

راهها

۱- کوه کدای نهرین ۲- به کوتل کون کاو به خنجان می رود ۳- به طرف

دوشی مقام خواجه امید و چهاردر را عبور کنان به موضع سیاه گرد غور بند منتهی می شود. مردم شمالی غوری سالی ازدوازه ماه دریا را عبور کنان به بی بی- آئینه می روند و يك حصه شمال مشرقی آن به بغلان اتصال دارد ۴- راه بی بی آئینه که از کوتل گذر کرده به بغلان می رسد. ۵- راه سه توت که آن را تمثق نیز می نامند و تاقلعه ایشان میر غلام قادر رفته، در آنجا به دوشعبه منقسم می شود: ۱- راه گر گرک و چشمه شیر و رباطك را عبور کنان به ابيك می رود و ۲- راه دشت گبر را قطع کنان به تاشقورغان موصول می شود.

جدول مال شماری غوری

گاو	گوسفند	اشتر	اسپ	مرکب
۱۷۳۸۴	۱۲۵۸۰۵	۲۶۵۲	۳۷۶۸	۷۰۶۴

بغلان

بغلان از مضافات غوری و سه علاقه را داراست و در خود آن يك علاقه - داری موجود و حرارت تابستانش ۹۹ درجه و ارتفاعش ۲۰۶۰ فیت می باشد و در میان آن دریای غوری به جریان و به هر دو طرفش اهالی مشغول به انواع زراعت و اقسام فلاحه بوده، اکثریه در این حصص شالی کاری می شود. مخصوصاً در كوك - چنار که زیاده تر اهالی آن مشتمل بر اقوام افغانه است، برنج باریک بسیار قشنگ به عمل می آید و دیگر فواکه و پیداوار آن را بر حاصلات غوری قیاس باید کرد.

راهها

به طرف شرقی بغلان دو راه موجود است: ۱- راه شیخ جلال که به نهرین می رود. ۲- به صوب حسن تال امتداد یافته است. ۳- راهی است که به چکاب و هزارقاق و جبل داغ می رود. ۴- به طبقان و نهرین انتها می پذیرد. ۵- در جانب غربی آن طریقی دشت گبر را قطع کنان به تاشقرغان اتصال دارد. ۶- دیگری آب قول و خیر آباد و اجریم را قطع کنان نیز به تاشقرغان موصول می شود. ۷- بر سمت شمالی او معبری است که به علی آباد (قندوز) منتهی می شود.

تفصیل قری و تشریح اقوام و تعداد خانه های این منطقه را در جدول آتی

باید دید.

نمبر شمار	نام قریه جات	نام اقوامشان	تعداد خانه
۱	گردابی	مالدار قوم گادی افغان	۸۴۱
۲	قشلاق امام الدین	قوم چوبی زائی	۲۴۱
۳	قشلاق اختر و توابع آن	قوم سلام خیل و تفر و احمدزائی	۲۴۷
۴	قشلاق آخندجی	قوم تاجک	۱۰۰
۵	زندین خیل	قوم متفرقه افغان	۶۸
۶	کوک چنار	اقوام افغان و غیره	۲۰۰
۷	عربها	قوم لرخابی و عرب	۳۴
۸	هزاره‌ها		۹۶
۹	حسن تال	مردم متفرقه	۳۱۹

جمله خانه‌واری علاقه بغلان ۲۱۴۶ است که تخمیناً نفوس آن ۷۰۰۰ خواهد شد. مردم گادی افغان گله‌های اسب و گوسفند دارند که تابستان در سرحدات شیوه بدخشان می‌روند و زمستان پس می‌آیند و باقی طوایف آن برخی مالدار و عده‌ای از اوشان کشت کاری می‌کنند.

جدول مال شماری بغلان

گاؤ	گوسفند	اشتر	اسب	مرکب
۱۰۶۸۴	۱۶۶۴۹۱	۲۷۶۱	۴۴۴۰	۲۵۶۴

دوشی و کیله‌گی

این مواضع تحت نظارت علاقه‌داری درجه دوم بوده، به سمت شرقی غوری واقع است.

قشلاقها و خانواری دوشی و کیله گی

نمبر شمار	نام قریه	تعداد خانه	ملاحظات
۱	کرد	۱۳۰	هزاره
۲	نیک پی	۸۳۳	»
۳	کیله گی	۷۳۱	
۴	دوستی	۱۶۲	
۵	خواجه زید	۱۱۷	
۶	چهل غوری	۲۰۶	
۷	اصل دوشی	۹۰	افغان و هزاره
۸	زاورغه	۱۳۰	هزاره

نفوسشان از روی تخمین به ۹۰۰۰ می رسد. مالدار و زراعت کارند. اقوام هزاره در آن بیشتر و افغان کمتر است. گلیم و کمپل و جوال می بافند و نمد مالی نیز می کنند. دوشی و کیله گی از غوری ۲۶ گروه تخمیناً دور خواهد بود.

جدول مال شماری دوشی و کیله گی

گوسفند	اسب	اشتر	گاؤ	مرکب
۱۱۳۰۳۰	۲۲۴۸	۵۱۳	۷۸۷۴	۲۲۸۳

تاله و برفك

این موضع علاقه داری درجه سوم و ارتفاع آن ۴۳۳۰ فیت است و در نفس تاله دره های ذیل موجود است:

تفصیلات دره‌های تاله و برفک

نام دره	قومیت	تعداد خانه
دره ترش	قوم تاجک و سادات	۵۰
ده وای	هزاره و غیره	۴۰
دره پاچمان و برفک	هزاره	۱۰۳
دره مرق	هزاره کرم	۱۲۰
دهنه مرق	ایشانها تاجک	۳۰
دره اسرف	قوم هزاره	۱۴۰

مالدارهای دره مغلك در تابستان به چراگاه می‌روند.

گوسفندها را بر سر قبر حاضر نموده، به‌طور اسقاط میت

۱۰/۵۶- جمله خانه‌های موضع مذکور ۴۸۴ خانه می‌باشد و تخمیناً نفوس آن به ۱۵۰۰ خواهد رسید. برنج لك در دوشی خوبتر می‌شود در دیگر اجناس و فواكه به مثل غوری و بغلان می‌باشد.

جدول مال شماری تاله و برفک

گوسفند	اسب	اشتر	گاو	مركب
۲۳۱۴۲	۶۷۹	۳	۲۳۷۳	۴۵۵

حضرت امام صاحب

این موضع حاکم نشین درجه ۲ است. حرارت تابستانش ۱۰۴ درجه است و به سبب مزار مبارک حضرت امام صاحب علیه الرحمه منسوب به این نام شده، اقامتگاه فوجی هم در آنجا است و بازار نیز به قدر ۱۰۰ دکان دارد. رباط سراجیه سرکاری و کاروانسرای رعیتی هم دارد. در نفس امام صاحب ۲۰۰ خانه موجود است.

تشریح قشلاقهای سمت جنوبی حضرت امام صاحب

نام قریه	تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه
قشلاق لقی	۲۰	غروشاخ	۱۵۰
تاج گذر	۳۰	خاتون قلعه	۵۰
کلیات	۱۰۰	گلدامن	۵۰
دل شاد	۶۰	گل تپه	۵۰
یکه توت	۴۰	اسمعیل قشلاق	۴۰
گر کری	۳۰	قشلاق چغر قطغن	۱۵۰
ایچکلی	۸۰	قره گنبد	۵۰
ای خمچال	۱۵۰	قرغز	۳۰
جوی بیگم	۶	توغلن	۵۰
خانقاه	۱۵۰	بایگه	۲۰
ایشان توت			

تشریح قشلاکهای سمت شمالی آن معروف به قلعه زال

نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خان
مرادشخ	۱۰۰	دورمن وتباش	۱۰۰
قراول تپه	۳۰۰	بایسوس	۵۰
قره خانه	۵۰		

تفصیل قریه جات سمت غربی آن

اسماء قریه جات	عدد بیوت	اسماء قریه جات	تعداد بیوت
قشلاق مهجر	۱۰۰	ارغن و کنم	۳۰
ورثه یلاقی	۱۰۰	قرغان تپه دهقان قشلاق	۱۰۰۰
سیدخیل	۴۰	دشت ابدان	
یشکبه	۵۰	وخواجه غارو عنبرکوه	
		ومردم متفرقه	

نفوس حضرت امام صاحب به ۱۵۰۰۰ خواهد رسید. مسافت از خان آباد تا امام صاحب ۲۴ کروه می باشد.

زراعت

املاك للمی در امام صاحب نیست همه آبی کار می باشند. جو، گندم، شالی، جوار، ماش، باجره، زغر، رشقه، نخود، کنجد، پنبه، و غیره، انواع ترکاری و فالیز، تربوز و خربوزه در املاك مذکور به عمل می آید. هوای آنجا نسبت به خان آباد گرمتر است.

فواکه

توت، زردآلو، شفتالو بسیار، انگوراندک می‌دارد.

صنعت

چون مردم مالدار در آن نواحی افزونتر است نمود مالی و بافتن الچه و کرباس، جل، جوال، گلیم وطنی کسب و پیشه آنها است و اهل بازارش به همه کسبهائی که رواج بازار است مشاغل می‌ورزند.

رسوم

در معامله عروسی پیشتر از این اسراف بسیار بود، چنانکه اسپها و گوسفندها و رخت و لباسهای ابریشمی و چیتی و غله و روغن و نقد، از يك الی دوهزار روپیه را به پدر دختر داده، در روز عروسی بزکشی و دیگر رسوماتشان را به جا آورده، سپس از آن عقد نکاح را می‌نمودند. در این ایام که نظامنامه بر روی کار شده، آن بدعت‌های سابق متروک گردیده، به حکم نظامنامه انصرام امر عروسی را می‌نمایند.

رسوم جنازه

همچنانکه در عروسی اسراف جاری بود، مصارف بیجا در معامله میت نیز به روی کار بوده، مال ورثه را تا هزار روپیه کم و زیاده به قرار استعداد تقسیم می‌نمودند و ورثه را قرضدار و پریشان می‌نمودند و الحال پابند احکام نظامنامه می‌باشند.

اسلحه و یراق

تفنگ و شمشیر و کارد در میان افغانان اینجا از هر رقم موجود بوده، شوق شکار را نیز دارند و عده آن اغلباً تا به ۶۰۰ میل خواهد رسید.

جنگل حضرت امام صاحب

در قرب دریای آمو جنگل بزرگ به علاقهٔ امام صاحب موجود است که تخمیناً ۲۰ کروه طول و از یک الی دو کروه عرض خواهد داشت. در بین آن شکار آهو و گوزن و شیر و مرغ دشتی و خرگوش و پشک جنگلی و غیره می‌شود.

اسماء اشخاص معتبر و صاحب رسوخ حضرت امام صاحب

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	ملا محمد عالم و کیل ازبک	۹	سیف‌الدین خواجه
۲	ملاتاج محمد و کیل	۱۰	منگلی قل‌بای ازبک
۳	ملاقربان و کیل ازبک	۱۱	ملارضاعلی قل ازبک
۴	ملاجلال‌الدین و کیل	۱۲	قبره قلبای ایشانتوف
۵	نیک محمد منگباشی ازبک	۱۳	علی مراد گیل بیگی ازبک
۶	خواجه محمد جعفر	۱۴	ملاعلی عرب
۷	وته مراد منگباشی ازبک	۱۵	ملاامام نظر ازبک
۸	ارباب عیدانظر توغلن ترک	۱۶	خالداربای عرب

حکام سابقه ولاحقهٔ افغانیه در امام صاحب

شمار	نام	شمار	نام
۱	محمد علم‌خان توخی	۷	عطا محمدخان محمدزائی
۲	سر بلندخان توخی	۸	عطا محمدخان محمدزائی که به
۳	احمدجانخان توخی	۹	رسالهٔ شاهی ملازمت داشت
۴	پسر محمدجانخان	۱۰	عبدالسلامخان تعلقدار قطغن
۵	محمد علی‌خان کوهستانی	۱۱	میرغوث‌الدینخان رئیس اول
۶	امیر محمدخان محمدزائی		محکمهٔ اصلاحیهٔ قطغن

شکارگاه

از حد تخت قباد امام صاحب تا پهره قلعه ستار، در جنگل شکار گوزن و شیر و خمر گوش و گرگ و روباه و شغال و مرغ دشتی و قاز و لکلك و غیره جانورها و طیور موفور است و آهوی سفیدك به دشت آچی و ابدان که مابین امام صاحب و قندوز است بسیار ترمی باشد چنانچه عضدالدوله صاحب و نفری همراکب او در زمان حکمرانی خویش يك روز ۴۱ رأس آهو را شکار کرده بودند و در جنگل امام صاحب ۲۱ دانه گوزن را هم شکار نموده بودند. دو تا شیر را هم مردم قندهاری که در عمله موصوف شمولیت داشتند، زده بودند.

راهها

از حضرت امام صاحب يك راه، قطریلاق و شهبان و فقلاتون دشت، طورغی تپه، پل شیمه، خواجه غار، خوش کلای، بهارك، اورته پوز را قطع کنان به تالقان می رود و در عرض راه قلعه خرابه و مقام ای خانم که در بین محل اتصال دریای کوکچه و دریای آمویه افتاده، نیز واقع است.

جدول مال شماری حضرت امام صاحب

گوسفند	اسب	اشتر	گاو	مرکب
۲۵۷۹۰۴	۴۲۳۷	۳۰۵۷	۱۶۸۰۲	۳۰۱۷

قندوز

این موضع تحت علاقه‌داری درجه اول است. حرارتش در تابستان ۱۰۳ درجه است. برخلاف مثل مشهور که درباره آن زبانزد خواص و عوام است که «اگر مرگ می‌خواهی قندوز برو»، مقام قندوز يك جای بسیار خوب و موضع مرغوب و فضای عجیب و هوای گرمی را داراست. سکنه آن چنانچه بالتفصیل مذکور می‌شود: مردمان افغانی، تاجکی، لرخابی، سجانی، عرب، هزاره، ترکمان، قنغرات، باسوس، اوزبک، قزاق، چوراق، مرداد می‌باشد.

راهها

۱- به طرف جنوبی راهی به صوب بغلان. ۲- به جانب شمالش راهی تاقلعه زال رفته، در آنجا به دوشاخ منقسم می‌شود: نخستین آن از تخت کی قباد و سور پیتل گذشته، به تاشقرغان و دومین آن خلم را قطع کنان، ایضاً به تاشقرغان منتهی می‌گردد. ۳- به چیرمه. ۴- به کویی و حضرت امام صاحب. ۵- به سمت غربی يك راه عامه‌ایست که آن هم به تاشقرغان می‌رسد. ۶- در مشرقی آن طریقی به خان‌آباد موصول می‌گردد.

قندوز کهنه قلعه‌ایست قدیمی که در موضع بلند افتاده، در سه سمت آن خندق دارد و نشان برجها و دیوارها و دروازه‌ها و بالا حصارى که سکونت میرها

در آن بود معلوم است و نهر گورتپه که مشهور به سیاه آب است، از بین بالا - حصار و نفس قلعه می گذرد و پایانتر به يك سمت قلعه کهنه با آب خان آباد آمیخته، با دریای کلان رفته، اتصال می یابد. قندوز نو که الحال آباد است تخمیناً پنجصد خانوار خواهد بود و تقریباً ۲۰۰ دکان در بازار دارد و محل نشیمن حاکم آنهم در آنجاست که عمارت نشیمن حکومتی او در وقت حکومت عزیزالله خان پسر سردار حبیب الله خان قندهاری ساخته شده، و در جوار بازار قندوز ۵ باب کاروانسراهای رعیتی هم می باشد. دو مدرسه هم دارد.

تفصیل دهات سمت شرقی قندوز

شمارخانه	نام قوم	نام ده
۲۰	از مردم خوست و فرنگ	قشلاق ولی آباد
۱۲۰	قوم ازبك و افغان	» الچین
۱۵۰	قوم افغان	» کنم
۶۰	افغان بازی خیل	غلام حیدر بای
۱۵۰	ایماق قطن	قشلاق سجانی
۱۵۰	ازبك	قشلاق قچی
۱۰	ازبك	قوش تپه
۳۰		قشلاق پنجشیرها
۲۰	مردم پنجشیری	زیارت حضرت سلطان صاحب
۶۰		کوبه سفلی
۱۰۰	ازبك کیسه مرقوم سلطان مرادخان	کوبه علیا
۳۰	متفرقه	نوآباد
۳۰	متفرقه	بیش کپرک
۳۰		باغ میری
۲۰	متفرقه	چیله میر
۸۰	افغان لودی	لودین ها

قریه جات سمت شمالی

شمار خانه	دهات	شمار خانه	دهات
۴۰	نهر اسقلان سرخابی	۵۰	باغ زاغان و چرمگری
۳۰	قشلاق زاخیلان	۱۰۰	قشلاق ملاحفیظ الله خان قوم مهمند
۳۰	سیداحمدبای	۳۰	عمرخیل افغان
۴۰۰	نهرتوبره کش قندهاری	۲۰۰	عربها
۱۵۰۰	آق تیپه ترکمن و قندهاری	۵۰	لرخابی ملا قلندر ایماق

فهرست دهات سمت غربی معروف به چهار دره

تعداد خانه	قریه ها	تعداد خانه	قریه جات
۲۰۰۰	چهار دره	۷۰۰	قلعه زال
	قشلاق صوفی افغان سبجانی مردم	۳۰	قشلاق چهل دختران
۱۵۰	سبجانی ایماق است		باغ چهل دختران
۵۰	لرخابی ایماق قطغن	۵۰	قشلاق قراول تیپه
۶۰	لرخابی ایماق قطغن	۳۰	باسوس
۲۰	طائر کمر	۲۰۰	قنغرات
۱۰۰	ایضا ترکمن	۲۰۰	ترکمانیه
۵۰	قنغرات شانی	۱۰۰	قندهاری
۵۰	قندهاریها	۲۰۰	قزاق
۱۰۰	عربها	۲۰	قلعه ملاعیسی خان
۱۰۰	چوراق	۱۵	قلعه عبدالرحمن
۵۰	متفرقه	۳۰	طائفه درمن
۶۰	عمرخیل	۵۰	آبخواه
		۸۰	زاخیلها

قریه‌جات سمت جنوبی

تعداد خانه	نام قریه	تعداد خانه	نام قریه
۴۰	زردکمر	۲	فیروز کوئی
۴۰	{ طائفه آب سرینه	۲۵	خواجه مشهد سادات
	{ ایماق قطن	۱۰۰	ابراهیم خیل
۸	جرگدر	۸۰	چله مزار هر قوم
۱۰۰	سه درك	۳۰	چرخاب
۴۰	ورته بلاقی ایماق	۱۰۰	قشلاق ناصری افغان
۴۰	عزیزخان منگباشی	۱۵۰	شنواری قوم ازبك
۳۰	عبدالله‌بای عمرخیل	۴۰	نقی متفرقه
۱۰۰	لرخابی ایماق	۸۰	ملرغی افغان قوم لقمانی

جمله دوهزاروپنجاه و پنج خانه‌واری می‌شوند که نفوسشان به پانزده هزار می‌رسد. املاک قندوز آبی است. للمی ندارد و يك نهر از دریای خان‌آباد و دونهر از دریای غوری آمده که به زمینهای قندوز آب می‌رساند. باغ چهل دختران که در اینجا می‌باشد يك باغ بسیار قدیمی سرکاری است و يك صفت کلان که ۳۰ در ۳۰ گز وسعت و ۱۵ گز ارتفاع دارد نیز در وسط آن باغ موجود است.

فواکه

انگور بسیار خوب و سیب و ناک و انجیر و خربزه و تربوز و آلوچه و وکوک سلطان و توت و غیره. فواکه در اینجا موجود است.

زراعت

گندم، جو، جواری، شالی، نخود، کنجد، پنبه، شلغم و غیره آنچه بکارند

املاکش قابل زراعت است.

خوراك و پوشاك

چون اكثر مردم افغان قندهاری و نعمانی و كسابلی در آنجا سكونت و مالداري كثير دارند، روغن، قروت، گوشت میسر می شود. خوراك و لباس آنها به وضع خوب است و در خوردن طعام استعمال طائفه اوزبك و مردم هزاره روغن زغر است یادنبه، بلکه در اطراف خان آباد نیز همان دو طائفه، روغن زغر را استعمال می نمایند و افغانها روغن زرد یادنبه می خورند.

صناعت

كرباس و الچه بافی در مردم تاجکيه و قالین بافی و قالیچه، گلیم های قاغمه، خورجین و نمدا علی ساده و رنگه، در طائفه ترکمانی و قزاق مروج است و پوست خفك و روباه و قره قلی و بغته را طائفه قزاق شكار کرده، آتش داده، پوستین ها از آن می سازند و بهرقم بخاراهی و انخوهی می دوزند و مردم قنغرات و ترکمن و قزاق رمه های گوسفند قره قلی دارند و تجارت آن را می کنند و اشرهای اینجا علی العموم دو کوهانه می باشد.

اسلحه

تقریباً ۱۰۰۰ میل تفنگ از رقم نپاورانگریزی و روسی و بطاقی و فلیتی در بین مردم افغان پیدا می شود و اوزبکها اسلحه و یراق ندارند.

رسوم

چون اقوام متفرقه می باشند، رسوم شان نیز مختلف است چنانچه مردم اوزبکيه فراخور استعداد خود چهار پنجمصد روپيه را از نقد و جنس به پدر دختر

می‌دهند و از آن طرف نیز همانقدر یا زیاده و یا کم جهیز گفته از رقم فرش و ظروف و اسباب به عروس و داماد می‌دهند و طائفه افغان قندهاری از سه هزار و دو هزار روپیه را مال و اسباب در عروسی کم نمی‌گیرند و تا همانقدر مال به پدردختر نرسد، دختر خود را به نکاح نمی‌دهند و پابندی به نظامنامه‌ها هم چنانچه شاید و باید ندارند.

مردم متفرقه افغان برخی بر طبق رواج قدیمشان وجه کمتر و بعضی افزونتر گرفته، من بعد، امر عروسی را انصرام می‌دهند.

مزارات

در نواحی قندوز از مزارات مشهوره: ۱- مزار حضرت بابای پاره دوز. و ۲- مزار حضرت سلطان. و ۳- چمزار خواجه قتل است.

شکار جایها

قندوز دارای جنگلهای متعدده است: ۱- جنگل آن که به صوب شرقی است سه کروه در سه کروه عرض و طول دارد. دو طرف آنهم دو جنگل است که یکی پنج کروه در يك کروه و دوم آن پنج در يك ونیم کروه تخمین شده است. در این جنگلها ودشت، شیر، شغال، گرگ، مرغ دشتی، بغره قره، مرغابی، قاز، لکلك، روبه، خوك به کثرت وجود دارند. در جنگل کلان که تا نهر آمویه امتداد یافته است، علاوه بر حیوانات فوق، گوزن هم دیده می‌شود و به لب دریای خان آباد، در نواحی قندوز، اهالی سگ آبی را شکار می‌کنند و ماهیان بزرگ که عموماً چهارپنج سیر می‌باشند، بلکه برخی تا دوازده سیره هم در بعضی احیان شکار می‌شود، در این دریا موجود است.

جناب عضدالدوله صاحب، اکثریه در جنگل نهر گور تپه و توشقان تپه قندوز الی قلعه زال شکار شیر و گوزن و مرغابی و خرگوش و غیره را می‌کردند.

و در کوهی که معروف به کوه «قره ماتور» است و در بین قندوز و بغلان افتاده، بسیار درختهای پسته موجود است که مردم هزاره آن را جمع آوری نموده، به تجارت می‌برند.

اسماء معتبرین و اشخاص صاحب رسوخ قندوز

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	جناب حاجی محمد نظر صاحب کوبه	۱۰	ارباب ملی بای ناصری
۲	ملا ابن آهل ایشان مخدوم	۱۱	محمد اسلام لودین
۳	غلام رسول بای	۱۲	ملا عبیدالله عرب
۴	اسمعیل بای شریف بای	۱۳	ملا عبیدالله اوزبک
۵	ملا محمد امین	۱۴	منگباشی چقال سجانی
۶	پسر دوست محمد منگباشی	۱۵	غلام حیدر لرخابی
۷	عزیز خان منگباشی	۱۶	ایشان حضرت جان
۸	کندیری بای افغان	۱۷	ملا عبد الجبار افغان
۹	آزر گل سای افغان		

جدول مال شماری قندوز

گوسفند	اسب	اشتر	گاو	مرکب
۱۸۴۹۵۲	۵۶۲۱	۱۷۰۵	۲۰۶۹۰	۲۵۳۷

جدول مال شماری طائفة قندهاری که در اطراف وجوانب قندوز سکنا پذیرند

گوسفند	اسب	اشتر	گاو	مرکب
۳۸۶۰۵۹	۸۲۷	۱۰۲۹۲	۱۶۰۲	گاو و مرکب مخلوط اند

تالقان

تالقان از مضافات دارالحکومه خان آباد و حرارت تابستانش ۱۰۳ درجه است و حکومتش درجه اول است. خود تالقان موضعی است وسیع و همواره آب و هوای آن به اعتدال و در زمستانهای سرد یکمراسته و یا دو مراسته در آنجا برف نیز می بارد که آنهم در بین سه چهار روز می پرد و باقی نمی ماند و به مسافت دو یا سه کروه دورتر از خودش دهات و قریه جات او واقع است. آب و باغات و فواکه به وفور دارد. شهرش تخمیناً ۳۰۰ دکان خواهد داشت. موضع حاکم نشین در عمارت درست در میان يك باغ کلانی است که هر گونه فواکها در آن موجود و چوبتره های خوبی هم در اوست و حوضه های مصفا و آبهای روان و پنجه چنارهای کلان در آن ایستاده است.

يك مسجد جامع و چهار کاروانسرای و يك مکتب در آنجا موجود است. به قرب شهر تالقان دریائی هم به جریان است. در میان بازارش مردم شهر نشین کمتر اند بلکه روزانه دکاندارها و صاحبان پیشه آن، صبح از قریه جات خویش به شهر آمده عصریه واپس معاودت می کنند و بعضی جریده بدون عائله چند شبشان را هم در بازار می گذرانند. مردم تالقان و اطراف آن به زبان فارسی و ترکی و افغانی تکلم می کنند.

در چشمه شیر و قول برس تالقان، مرغ دشتی و در خودش مرغابی بسیار

است و شکار كبك هم در اطراف و جوانیش به هم می‌رسد و مخصوصاً در فرخار بسیار.

اسماء قری و دهات تالقان

نمبر شمار	نام قریه‌جات	نمبر شمار	ملاحظات
۱	خود تالقان	۱۵۰	از قوم تاجک، اوزبک، افغان و غیره می‌باشند
۲	خواجه‌نار، قرق، جو کدو، خوش گیلای، لکلکان و غیره	۱۵۰	از تالقان به مسافت ۱۵ کوه دور است خانه‌های اینجا متفرق افتاده‌اند و نفوسشان ۴۰۰ است
۳	قوم چچکه ترك	۱۰۰	مالداری و دهقانی می‌کنند بیشتر املاکشان للمی و کمکی آب برایشان از دریای تالقان می‌رسد.
۴	قشلاق مامائی	۳۳	قوم مغل
۵	قلعه‌چه	۲۵	
۶	سرخ	۴۰	
۷	اقلای	۳۰	
۸	هزار باغ	۴۰	قوم تغل ترك
۹	قره‌خو	۵۰	» » »
۱۰	هواسای	۲۵	قوم قرق
۱۱	کل بلاق	۵۰	قوم ترك، تاجک، قلی، عرب
۱۲	عنبر کوه	۴۰	» مغل و قرتق
۱۳	قشلاق فرا بادم		
			مردم هزاره و قرتق

قشلاکهای شمال شرقی تالقان

نمبر شمار	قریه	تالقان	نمبر شمار	قریه	تالقان
۱	قوچه	۲۵	۱۲	هزار سموچ	۷۰
۲	چهارباغ سای	۱۵	۱۳	شورقدق	۱۰
۳	تالك	۴۰	۱۴	اوج قدق	۳۰
۴	کورفدقاه	۱۵	۱۵	گندهچه	۱۲
۵	خواجه لمتی	۲۰	۱۶	خواجه خیل وتغل	۴۰
۶	پس قشلاق	۵۰	۱۷	بهارك	۳۰۰
۷	عزب دره	۲۰	۱۸	قره پرچاد	۱۰۰
۸	جگنده بلاغ	۲۵	۱۹	سرای بنگک	۲۰۰
۹	آق مسجد	۶۰	۲۰	باغک	۵۰
۱۰	لمن	۲۰	۲۱	کهنه تالقان	۵۰
۱۱	مسکین	۲۵	۲۲	بولک درته بز	۵۰

سمت	نمبر شمار	نام دهات	تعداد خانه	نمبر شمار	نام دهات	تعداد خانه
سمت غربی تالقان به مسافت سه کروه	۱	ریلن مجاز	۲۰	۴	کبروک	۴۰
	۲	شوره توکه رباط سرکاری است	۷۰		شش تپه	۴۰
	۳	کجل باغ	۲۰		ابدال	۵۰
سمت شرقی تالقان به مسافت ۵ کروه	۱	آهن دره	۲۰۰	۶	تودان	۴۰
	۲	سلطان بای	۲۰	۷	تالک قرتق	۱۰۰
	۳	قشلاق محمد سرور خان	۳۰	۸	کهنه بندوج بلایق	۱۰
	۴	خطایان	۱۰۰	۹	شمند	
	۵	خانه قشلاق	۵۰			
سمت جنوبی تالقان به مسافت یک کروه	۱	چیده کمر	۲۰۰	۶	نهر سید	۸۰
	۲	خور چنگال	۱۰	۷	شوراب	۱۴۰
	۳	قول برس	۱۰	۸	چای شورچه	۱۰۰
	۴	آق مسجد	۴۰	۹	جوی شیخ	۱۰
	۵	چشمه شیر	۸۰			

زراعت

در املاک آبی تالقان بیشتر شالی و کمتر جو، جواری، گندم، ماش می کارند و در اراضی للمی آن جو، گندم، زغر، ارزن، فالیز، خربوزه و تربوز، پنبه، و کنجد می کارند. اما خربوزه خان آباد از خربوزه اینجا بهتر و اعلی است.

صناعت

اقوام ترك اطراف خواجه غارو و نواحی آن که مالدارند، جوال، پلاس، کرباس، می بافند و نمدها می مالند و به شهر تالقان و اطراف قریه آن اکثریه سوای دهقانی دیگر پیشه را نمی دانند. برخی از باشندگان تالقان لنگی و الچه و کشمیره بافی و کفش دوزی و سراجی و آهنگری، درزگری و دیگر کسب هم می نمایند.

خوراك و پوشاك

چون در خود تالقان و اطراف قریه آن مردم کابلی و افغان بیشترند طعام شایسته می خورند و مردم اوزبك و خواجه غارو و غیره للمی کاران، آش آرد گندم و نان گندم و جورا استعمال می کنند. در لباس نیز اهل شهر و نواحی او به پاکیزه پوشی معتاد بوده، طوائف مغل و تغل و اوزبك، کرباس و الچه و دیگر اشیاء ساخته و بافته وطنیه شان را استعمال می کنند.

اسلحه

سکنه این مقام ابدأ به طرف سلاح میلان ندارند و عموماًشان عصاچوبهای کلان را استعمال می کنند. البته به طور شاذ و نادر در بعضی خانه ها کدام بیل تفنگ فلپته ای که به قسم میراث بروی شان مانده موجود است.

رسوم

از آغاز تا اینجا مکرراً رسوم و عادات هر جای را که در مرگ و شادی دارند قلمبند کرده آمده ایم. از این بعد در این موضوع دیگر چیزی نمی نگاریم همانا تمام

رسومات اهالی مسکونه سائر علاقه‌جات و منطقه‌های قطن و بدخشان را مانند رسومات مذکوره به اندک تفاوت فی‌البین تصور باید کرد و باید دانست که قبل از اجراء « نظامنامه نکاح و عروسی » و « اصلاح مراسم تعزیه داری و اسقاط » در سرتاسر این مملکت يك جهان اسراف و يك عالم تبذیر و تکثیر مروج و معمول بود. اما فعلاً سد باب همچو مزخرفات فضول و عملیات جهول شده، اهالی کمتر آن عادات سابقه شانرا تعاقب می‌کنند و اگر کدامی از اوشان مرتکب همان اطوار اسبق هم بشود البته که مخفیانه خواهد بود و در ظاهر علانیه از خوف حکومت هیچ کرده نمی‌توانند.

[در اصل سفرنامه سپه‌سالار صاحب غازی رسوم هر مقام مفصلاً مرتب

مسطور است]

اسامی اعزه وصاحب رسوخ تالقان

نمبر شمار	معتبرین خواجه غاروومامای اقوام ترك و مغل	نمبر شمار	اعزه سمت غربی و جنوبی و شرقی
۱	محمد نظیم قریه دار	۱۵	سلطان ایشان هزارباغ
۲	مؤمن بای	۱۶	قاری شاه مردان
۳	آدینه محمد قریه دار	۱۷	ملا عبدالجلیل
۴	امام قل گیلان	۱۸	آلو خان بای
۵	ملا برات محمد	۱۹	قجیر قریه دار چیده کمر
۶	قره قل	۲۰	شیخ نسیم
۷	دولت محمد عرب	۲۱	لعل شاه و رسول قول
۸	ملا تغابای بیگ	۲۲	عطا محمد قریه دار آق مسجد
۹	داملا قل محمد	۲۳	عبدالرحیم شوراب
۱۰	حاجی امام بردی	۲۴	عبدالرحیم و کیل آهن دره
۱۱	قرمان قریه دار تودان	۲۵	علی بای نهرسید
۱۲	الف دین حسین زائی	۲۶	ایشان عبدالقادر جوی شیخ
۱۳	سید شرف الدین خواجه چنگال	۲۷	داملا جان عطایان
۱۴	کچکول چشمه شیر	۲۸	ملا پیر محمد شورچه

جدول مال شماری تالقان

گوسفند	اسب	اشتر	گاؤ	مرکب
۲۴۴۳۳۶	۹۰۱۴	۶۷۶	۳۹۲۱۰	۱۲۳۶۶

نمک آب

از مضافات تالقان یکی « نمک آب » است که مردم آنجا تاجک و هزاره و زبانشان فارسی است و اراضی شان للمی کاری است و یک کان نمک هم در آنجا می باشد. به قرب کوه نمک آب یک جنگل ارچه و بشال و بادام تلخ و درختهای طوس و زرشک و غیره اشجار به تعداد بسیار موجودند اکثریه باشندگان اینجا زراعت- کاری للمی را پیشه دارند. جو و گندم و زغر و فالیز کاری از حاصلات اراضی اینجا به شمار می رود و یک عده اینها مالرداری و برخی از اوشان گلیم و الچه و کرباس- بافی و نمک فروشی نیز می کنند .

تفصیل قریه جات نمک آب

شمار خانه	نام قریه	نمبر شمار	شمار خانه	نام دهات	نمبر شمار
۱۰	تکه قیموز	۵	۱۱۵	خود نمک آب	۱
۶۵	شویش دره	۶	۱۰	شکدره	۲
۲۰	خم خیران	۷	۱۳۰	تاش ئیلاق	۳
۴۳۰	میزان کل		۸۰	کشکتان و یکه توت	۴
۱۵۰۰	تخمین عده نفوس				

از معتبرترین اینجا : ۱ - یوسف قریه دار ۲۰ - عاشور قریه دار ۳۰ - محمد رحیم ودانیار قریه دار ۴۰ - شیر محمد و طوی محمد به شمار می روند .

کلفگان

کلفگان هم از جمله مضافات تالقان محسوب است و علاقه داری علیحده دارد و شمالاً ۱۲ کروه دورتر از تالقان افتاده. ملک سردوهوای خوبی دارد و آبهای آن اکثریه از چشمه های است و زراعتشان عموماً للمی است و حاصلاتشان مشتمل بر جو و گندم و زغر و فالیز است. اهالی آن اکثریه به زبان ترکی محاوره می کنند. اما متأسفانه این منطقه به قدر لزوم اشجار و درختزار ندارد. زراعت خوب و فالیزهای مرغوبی را می رویند قومیت شان ترك و زیاده تر پیشه شان مالرداری است و يك كان نمك هم در اینجا موجود است . در عرض راه کلفگان از تالقان، اول رباط دشت روباه و دوم آق یلاق است و اهالی آن کفه نشین اند .

[کفه خانه هایی که از نی و امثال آن ساخته می شود]

راهها

به سمت مغربی آن راه تالقان و فرخار و به طرف شرقی او راه بدخشان و به جانب شمالش راه رستاق و به سوی جنوبش کوهها است و راه مشهوری بدان طرف وجود ندارد. در کوه کلفگان به مقام اقره تو و دره زرد آلو، جنگلهای ارچه و بشال و به قرب دریای کوکچه در مقام خرکان و شودان به جنوب کلفگان جنگلهای پسته هم موجودند .

صنعت و خوراك و پوشاك و اسلحه

اهالی اینجاندمالی و پلاس بافی و جل و جوال می سازند و به دیگر پیشه های مروجه هم مهارت دارند .

نانشان از گندم و جو و آتش بریده، و گندم خوردن هم عادت عمومیشان است
 و خواصشان گاهگاه گوشت و برنج لك و باریك را نیز به کار می‌برند .
 لباسشان علی‌العموم کرباس و آنچه است و چین‌های آنچه را بیشتر استعمال
 می‌دارند . زنانشان چیت و کرباس را لباس می‌سازند .
 در تمام کلفگان هم يك ميل تفنگك وجود ندارد. کار اسلحه را عنداللزوم از
 چوبهای دستی‌شان که آن را «تیاق» گویند، می‌گیرند .

قشلاقهای کلفگان

نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
۱	کلفگان خاص	۵	۱۲	مغل	۱۰
۲	زردآلودره	۱۳۰	۱۳	خان دستمال	۴۰
۳	قره تو	۱۰	۱۴	خرکان	۳۰
۴	قره بلاق	۴۰	۱۵	آستانه	۳۰
۵	جلد راغ	۱۰۰	۱۶	نوآن	۳۵
۶	چنار گنجشکان	۲۰	۱۷	چقل و معدن نمک	۳۵
۷	چهار توت	۱۱۰	۱۸	بلوقی پایان	۱۰
۸	بلوقی بالا	۱۵	۱۹	قرق سای	۲۵
۹	قشلاق چقل	۳۰		نفوسشان تخمیناً	۴۰۰۰
۱۰	عربان	۵۰			
۱۱	آق ثیلاق	۶۳			

اشخاص معتبر و صاحب رسوخ کلفگان

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	محمد موسی خان منگباشی	۹	داملا یعقوب
	سابقه	۱۰	داملا محمدجان
۲	عبدالرسول خان یوزباشی	۱۱	ملا عزیزبای
	سابقه	۱۲	شیرعلی و زلفعلی قریه داران
۳	ملا اکرم خان و کیل حالیه	۱۳	ارباب خواجه شیردل بعل محمد
۴	تغای مراد و کیل	۱۴	باهو خان و دولت و امام قل
۵	ملا عبدالله	۱۵	و شاهی قریه داران
۶	معصوم خان داملا		
۷	داملا امان الله		
۸	قاریجان داملا		

فرخار

فرخار و ورسج علاقه داریست که تحت حکومت تالقان می باشد. اهل فرخار عموماً قوم تاجک و اندازه حرارت تابستانش ۹۲ درجه است. یک مملکت خوش آب و هوا و در همه چیز خود مانند کابل پنداشته می شود. پیشه شان زراعت و بافندگی است. چهره های آنها عموماً سفید و محاوره شان درپاریسی است. علما و فضلا هم در میان شان است و بعضی از اوشان مالدار می کنند. ارتفاعش ۴۴۵۰ فیت و بعدش از تالقان ۱۲ کروه می باشد و یک راه از فرخار به طرف کلفگان، تغرک و آبدره راعبور کنان می رود و دو دره دارد که طولشان بالغ بر ۱۰ کروه خواهد بود. در کوههای فرخار جنگلهای پسته و بادام تلخ و ارچه و ارغوان و اشجار بید

و گز و یخمن و بشال و دولانه و زرشک دانه دار زیاده از شمار است و در اطراف و نواحی آن به زمستان به مواضع ذیل جرگه‌های شکار آهو کرده می‌شود :

۱ - دریا هو. ۲ - کمبوك. ۳ - درهٔ یکمیرك طرشت ورسج. ۴ - درهٔ وند - خورد. ۵ - میان شهر ورسج .

در قشلاق « پراگنده » بازاری مشتمل بر چهل دوکان است که خرید و فروخت هر چیز در آنجا به عمل می‌آید .

مجموع خانواری علاقه‌جات فرخار بالغ بر یک هزار و دو صد خانه به تفصیلی که مذکور می‌گردد خواهد بود و عدهٔ نفوسش از روی حدس و تخمین تا پنجهزار خواهد رسید .

از مزارات مشهورهٔ اینجا : ۱ - پیر فرخار . ۲ - شاه نعمت‌الله ولی . ۳ - خواجه ابدال ولی است .

فواکه، صنعت، خوراك، پوشاك، اسلحه

در اینجا سیب، زردآلو، گیلاس، شفتالو، ناك، انگور، چهارمغز، سنجد، آلوچه، بهی و افراس است .

املاکشان آبی و للمی است و حاصلاتش گندم، جو، ارزن، زغر، نخود، شاخل و شالی است .

كفش دوزی و الحچه خوب و كرباس بافی و دیگر پیشه‌ها مروجّه آن ولای می‌دانند. نان جو و گندم و آش بریده و گاهگاه گوشت و برنج و عموماً شیر و ماست و قروت خوراكشان است .

لباس مردانه شان كرباس، صحن، برك و دستارهای ململ و لنگی‌های پشوری و چین و موزه و خف و از زنهای شان چیت و كرباس و ململ و سان است. روپوشی هم دارند. چون مردم این اطراف شوق شکار را بیشتر دارند، لهذا از رقم تفنگهای فلیته‌ئی تا پنجمصد میل خواهند داشت. اما حربه و كارد و شمشیر و دیگر آلات جارحه ندارند.

قریه جات فرخار

نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
۱	قشلاق چکانه	۱۵۰	۱۱	خس ده	۵۰
۲	مشتان	۱۷۰	۱۲	پیانی	۱۵۰
۳	خانقاه	۸۰	۱۳	آردیشان	۷۰
۴	خرماب	۷۰	۱۴	پراگنده	۲۰۰
۵	خف دره	۲۰	۱۵	فرنگرد	۱۰
۶	لجده	۱۰۰	۱۶	خانقاه سادات	۱۰
۷	نهراب	۱۵۰	۱۷	سنگ آتش	۱۰
۸	کشان	۴۰	۱۸	پیر فرخار	۴۰
۹	سنگان	۶۰	۱۹	مزار شیخ	۲۰
۱۰	دریا هو	۱۰	۲۰	دشت روباه	۳۰

اشخاص صاحب اعتبار و با رسوخ فرخار

۱	میر قربان خان ولد میر نظر علی بیگ	۹	سید سیف الدین وکیل مشتان
	برادرزاده سلطان مراد خان	۱۰	ایشان جان وکیل آردیشان
۲	میرزا عبد الله پراگنده	۱۱	محمد شریف وکیل پیانی
۳	داملا عبد الصمد ساکن شهر	۱۲	ملا عبد الرحیم منگیباشی سابقه
	پراگنده فرخار	۱۳	محمد ابراهیم منگیباشی سابقه
۴	داملا عبد الحکیم	۱۴	داملا محمد عمر خانقاه
۵	داملا سلیم خواجه خطب	۱۵	سید عبد الغفور ساکن خف دره
۶	داملا عاشور محمد ساکن مشتان		
۷	داملا ضیاء الدین خرماب		
۸	میر نظیف خان وکیل چکانه		

ورسج

مردم اینجا سفید چهره و در زبان فارسی محاوره می‌کنند و قریه‌جات آن در چند دره منقسم است که همه آن عموماً خوش آب و هوا و سرد است و میوه‌ها خوب دارد و تمام سنگهای کوه و دشت آن قدره نوشته‌دار است و از جمله آن یکی دره طرشت است که آب آن از طرف غربی می‌آید و یک آبشار بسیار با قوتی که آبش از یک کوه مرتفعی می‌ریزد، در اینجا موجود است که عنداللزوم یک خدمت بزرگی را برای برق ایفاء می‌کند. دوم تگاب میان شهر است که آبش از جانب شمالی می‌آید و به نزدیک کورپیتو ده پریان می‌باشد. در این منطقه قاریهای قرآن مجید بیشتر و مشایخ و علما و ساداتشان هم کمتر نیست. قومیشان عموماً تاجک و برخی هزاره هم می‌باشند و در دره طرشت زیارات مزیدیست و اسماء مزارات مشهوره آن: شیخ نظام‌الدین رح و شیخ نجم‌الدین رح و سیدغديرالدین رح و سعدوقاص رح و مولانا رحیم‌الله رح و شیخ خلیل‌الله که از بخارا نعلشان بدینجا انتقال یافته می‌باشد.

در کوههای اینجا جنگلهای ارچه سرخ و یخمن و به مقام دره کتو و پیو، اسپیدارهای کلان و قویتر از چنار بسیار است و مرغابها در ایام سرما در حوضهای اینجا بیشتر شکار می‌شود. از آنجا که رهگذر طیور بر این حصص افتاده، زیاده‌تر مردم اینجا شکار مرغهای پرنده مخصوصاً از گنجشگان و کبوترها را نیز می‌نمایند.

یک رقم لاله سفید در اینجا ملاحظه می‌شود که اهالی بیخ آن را که مانند پیاز است می‌کشند و جوش داده سپس از آن آبش را ریخته و قشرش را از هم دور کرده، آن را می‌کوبند که به رنگ نشاسته قوام می‌گیرد. باز آن را در شیر جوش می‌دهند. یک خوردنی بسیار شیرین و خوش مزه از آن مانند شیربرنج و عسل به عمل می‌آید. علاوه بر این کرفس و سماروق قرنی هم بیشتر در اینجا مشهود می‌شود.

راهها، صنعت، خوراک، پوشاک

راهی از اینجا به کورپیتو ده پریان می‌رود و دیگر راه به پوسیده رفته، به

کران می‌رسد که زیارت سعدوقاص هم درعرض این راه است و راهی از لچده که برکنار دریا يك مقام سرسبز است ، دریا و فرنگرد و خفدره را عبورکنان به فرخار می‌رسد .

صنعت این اطراف بافندگی است والچه خوب به عمل می‌آورند و اکثریهٔ مردمش مشغول به پیشهٔ دهقانی است . اراضی‌شان آبی و انسدکی للمی است . محصولات زراعتشان جو و گندم و باقلی و مشنگ است . عده‌ای از اوشان پیشهٔ مالداری را هم درپیش دارند .

فوا که اینجا نسبت به فرخار کمتر و پوشاك و خوراكشان از آنها خوارتر و خرابتر است . اکثریهٔ آتش باقلی و مشنگ را تناول می‌کنند و اگر نانی می‌پزند آن هم مرکب از آرد گندم و جو و مشنگ است که قرصهای او را خورد خورد مانند کلچه بخنه می‌خورند .
تفنگ فلیتی به اندازهٔ پانصد میل دراین موضع موجود خواهد بود . دیگر اسباب جارحه ندارند .

اشخاص معتبر و صاحب رسوخ ورسج

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	ایشان عبدالعزیز خان ساکن خانقاه	۴	امام علی بیك و کیل دربار
۲	داملا علاءالدین و مولوی غلامحسین داملا شاه حسین و مولوی برهان‌الدین ساکنان طرشت	۵	حکومتی ساکن طرشت
۳	داملا یارعلی شیخ قندوز	۶	میر عمر خان و کیل طرشت
		۷	میرزا محمد و کیل میان‌شهر
		۸	محمد عمر خان منگباشی سابقه محمد رحیم خان منگباشی سابقه

در کوهستانات قطن ، مردم اندراب و ورسج با همت‌ترند و در مواقع
مهمه و محاربات سابقه همواره مظفر و منصور و غالب بوده‌اند.

فهرست قشلاکهای ورسج

نام دره	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه	نمبر شمار	نام ده	تعداد خانه
کابل طرش	۱	قشلاق یشکو	۱۰۰	۴	شاگان	۱۴۰
	۲	ده قاضی	۶	۵	سرشک	۱۰
	۳	یاونده	۴۰	۶	ایشانهای شیخ	۲۰
کابل قندهار	۱	ده میان شهر	۹۰	۶	یسکین	۳۰
	۲	کمیان	۴۰	۷	ربوب	۵۰
	۳	فخو	۶۰	۸	ساورق	۲۰
	۴	قلعه هار	۵۴۰	۹	دیغنان	۶۰
	۵	ارخ	۶	۱۰	سردشت	۱۰۰
کابل قندهار	۱	خانقاه سادات	۴۰	۵	پیو اهل تشیع	۱۰۰
	۲	گستو و پستاو	۴۰	۶	یاوار	۴
	۳	باغ دشت	۲۰۰	۷	بستان حصارک	۵۰
	۴	یومند	۶۰	۸	که جمله ۱۵۲۰ خانوار می‌شوند و تا شش هزار نفوس می‌رسند	

راههائی که از منطقه حکومتی تالقان به هر طرف رفته

به سمت غربی تالقان يك سرک کلان پادشاهی به خان آباد امتداد یافته است و راهی از اینجا به صوب رستاق و دیگری جانب درائیم و کشم به کلفگان. يك راه به سوی چال و اشکمش و فرخار و ورسج و علاوه بر آن در هر چهار سمت تالقان به هر جانب راههای بسیار به هر طرف ممتد و منشعب است و دریای آن در تابستان در موقع گذر خویش سوای سوار، پیادگان را عبور نمی دهد.

اسامی حکامی که به تالقان حکمرانی کرده اند

نمبر شمار	اسماء حکام	میعاد حکومت	ملاحظات
۱	ولی محمود خان هراتی	۳ سال	قوم جمشید
۲	حاجی گلخان قندهاری	۷ سال	« قندهاری
۳	غلامرضا خان پسر ولی محمدخان مذکور	۴ سال	
۴	میرزا جمشید خان پسر میرزا گل محمدخان		
۵	محمد ابراهیم خان هراتی برادر عبدالله خان تیموری		
۶	سمندر خان کوتوال خان آباد		قوم محمدزائی از طرف عضدالدوله
۷	محمد عثمان خان قندهاری		محمد زائی پشت رود
۸	محمد سرور خان میدانی	۳ سال	
۹	عبدالامان خان کابلی	۱ سال	
۱۰	دفعه محمد سرور خان	۲ سال	میدانی
۱۱	آقا میرخان	۳ ماه	ساکن گلپهار کوهستان
۱۲	دفعه محمد سرور خان	۴ سال	میدانی

اسامی حکامی که به تالقان حکمرانی کرده اند

۱۳	میرزا محمدعلی خان	از طرف غلام محی الدین خان قائم- مقام بود و شش ماه گذران خوب نمود
۱۴	محمد ایاز خان	محمد زائی ۲ سال
۱۵	سلطان احمد خان	۲ سال پسر سلطان عزیز خان محمد زائی
۱۶	احمد علی خان	پسر سردار محمدعلی خان
۱۷	محمد شریف خان	۱ سال
۱۸	آقا میرخان و سعادت میرخان پسر او	
۱۹	قاضی علی محمدخان	ماه
۲۰	خان محمدخان کنری	قائم مقام بود
۲۱	حاجی عبدالحکیم خان	
۲۲	عبدالمجیدخان	پسر پرواز خان مرحوم

اسماء معتبرین و با رسوخ تالقان

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	داملا صاحب سرای سنگ	۱۶	میر سید محمد خان
۲	داملا نظام الدین	۱۷	سیف الرحمن بای
۳	داملا عبدالعزیز	۱۸	ملا محمد علی
۴	داملا محمد علی	۱۹	حکیم بای
۵	داملا خدای بردی	۲۰	امام قلبای
۶	ملا سیف علی منگباشی سابقه	۲۱	سید احمد خان بای
۷	محمد صلاح خان منگباشی سابقه	۲۲	شاه مردان قل منگباشی سابقه
۸	بابه نظر منگباشی سابقه	۲۳	سلطان ایشان
۹	داملا رحمت الله	۲۴	بابل بای
۱۰	سید عبدالله جان داملا	۲۵	خان میرزا بای
۱۱	سید یوسف خان	۲۶	عیدی بای
۱۲	سید محمد یوسف خان	۲۷	رضوان قل بیگ
۱۳	سید محمد صادق	۲۸	کتل بیگ
۱۴	سید شرف الدین	۲۹	محمد رحیم بیگ
۱۵	سلطان آقای چهاریکاری	۳۰	عبدالله و کیل افغانیه شهر تالقان
		۳۱	محمد سعید خان و کیل مغلیه

نهرين

نهرين محل حاكم نشين درجه دوم است و چال و اشكمش از علاقه داري مربوط اوست. چون قوم بروكه و تيموز اوزبكيه در علاقه نهرين و چال و اشكمش، آباد هستند، بنا بر آن نهرين را «بروكه و تيموز» هم مي گويند .

حرارت تابستان اين منطقه ۹۸ درجه است و به موضع قشنگ و مقام خوش رنگي به وقوع پيوسته . فضاي كلان و وسعت بي پايان را داراست. بسيار جنگل - زارهاي پسته دارد . البته بادامش اندك است . اطراف و جوانبش را دهاتي احاطه کرده است كه در آتیه مفصلاً تشریح می شود و سکنه اینجا عموماً اوزبك و هزاره و تاجك و كمی افغان هم می باشند و بیشتر اراضي شان للمی و كمترش آبی است. در خود نهرين ۱۰۰ خانه و ۱۰۰ دكان موجود است .

راهها

۱ - به طرف شرقي راهی به سوی خواجه هجران . ۲ - در غربی راه طيقان و حسن تال و بغلان . ۳ - جنوباً از شيخ جلال به بغلان . ۴ - به طرف برم . ۵ - راه بزدره است كه بعد از مسافت چند ميل اين راه به دو شعبه منقسم می گردد : اولش به زیر کوتل مرغ بهماسان می رود و دویمش پراه ارکش و خوش دره به شيخ جلال انتها می پذیرد . ۶ - از «پیش گزه» گذشته، به غوری می رسد . ۷ - كو گدای را

عبور کنان به خنجان و کیله گی و دوشی موصول می شود ۸۰ - راهی از اینجا به دره گدیری شرقاً تا چند میل رفته ، در آنجا دو تقسیم می شود : ۱ - جانب شرقی به خوست منتهی می گردد و شمالی آن به شرشر و جیل واق موصول می شود .
به دره خواجه هجران يك دره تنگی است و به مسافت سه گروه دورتر از نهرین می باشد يك معدن ذغال سنگ در آنجاست .
زمینهای خواجه هجران عموماً للمی و کمتری آبی است . مردمش تکلم در ترکیه می کنند و بسیار الفاظ غلط را استعمال می کنند .

تفصیل اسماء قری و عدة خانواری اطراف چهارمائه نهرین چنین است

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قلاقل سمن قلاقل قلاقل قلاقل	خواجه گیران کودری قوم ترك	۲۵۰	اشتی دره قوم هزاره	۲۰
	تنگی خواجه هجران قوم هزاره	۲۴۰	سیاه ریگ	۱۲
	خشك قوم آب سرینه	۱۰۰	قاصان	۳۰
	زرد اسپان قوم هزاره	۱۱۷	قشلاق اوریچی قوم آب سرینه	۱۵۰
	خواجه تولیا و ماسان قوم هزاره	۱۰۰	قشلاق یرم تاجکه	۲۷۰
	قشلاق شورچه	۴۰	چهاردی قوم آب سرینه	۱۰۰
	چنان دره و معدن ذغال	۷	شینی دره	۱۳
	قشلاق علی چلق	۱۰	بینی حصار	۴۵

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت شمالی نهرین	قشلاق شورچه قوم اوزبک	۴۰	قزل ساي قوم اوزبک و تاجک	۲۰
	کافر دره قوم هزاره	۱۲	قزل تمشک قوم اوزبک	۳۷
	قزل قوم قوم اوزبک	۲۰	تاشقوطن قوم اوزبک	۳۰
	قشلاق میده چپه قوم اوزبک	۵۰	ملائی قوم اوزبک	۸۰
	آقسای قوم اوزبک	۲۰	قشلاق خواجه قوم اوزبک	۳۰
	لن کم قوم اوزبک	۶۰	قشلاق خواجه شیرم قوم اوزبک	۲۰
	قشلاق یولک پسته قوم اوزبک	۳۷	قشلاق قره عرق قوم اوزبک	۳۰
	اله چلق قوم اوزبک	۲۰	قشلاق قزل قشو قوم اوزبک و تاجک	۲۰
	شرشر قوم اوزبک و هزاره	۵۰	تاج چشمه قوم اوزبک	۵۰
	سای قوم هزاره	۶۰	قونک قوم هزاره	۲۰
	گنده چشمه قوم هزاره	۲۵	فلول قوم تاجک و اوزبک	۵۳
	توغای قوم اوزبک و هزاره	۲۰	آق چشمه قوم اوزبک	۳۰
	آق کوتل قوم اوزبک	۳۰	قطور بلاق قوم اوزبک	۲۰
	بادام دره قوم اوزبک	۲۰	ترسک قوم هزاره	۱۰
	بادام دره کلان قوم اوزبک	۳۵	قشلاق پیش گزه قوم اوزبک	۱۵
	هزار قاق قوم اوزبک	۸۰	چکاب قوم هزاره	۶۰
	شور قدق قوم اوزبک	۵۰	یکه بادام قوم اوزبک	۶۰
	پهلوان تاش قوم اوزبک	۲۵	کمر قشلاق قوم اوزبک	۱۰
			تنگی مرج قوم اوزبک	۲۰

۱۳۸۴ + ۳۵۵

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاقهای سمت غربی نهرین ۱۲۰ + ۵۶۹	قشلاق لھوگردی قوم افغان و تاجک	۱۰	خانرك و شنواری	۱۲
	قره باغی قوم هزاره	۱۱	کربابه زنگی	۱۴
	جوی بوری قوم تاجک	۱۱	برن چقماق	۱۰۰
	حافظ بچه	۴۰	طبقان	۴۰
	نیاز افغان	۱۵	دوم طبقان	۳۰
	جربران	۲۰	قره غاچ میرزا	۲۵
	کهنه قلعه	۲۵	سرتنگی طبقان	۴۰
	باغ نورعلی	۱۵	دهن قوبی	۲۰
	ترك و سیادی	۳۰	قشلاق قوبی	۲۰
	اره کش	۳۲	سر خك بینی	۶۰
	چم قلعه	۲۰	پیش گزه	۱۵
	چارسای	۲۰	شورچه	۱۵
	لائقه	۴۰		

اطراف	نام دهات	تعداد خانه	نام دهات	تعداد خانه
قشلاکهای سمت جنوبی نهرین ۶۷۹	جوی کلان قوم تاجک	۸۰	قشلاق تاوه قوم پنجشیری	۶
	دو آبی قوم تاجک	۷۰	بادام دره قوم هزاره	۲۰
	بزرده قوم تاجک	۶۰	قچرخانه قوم هزاره	۶۰
	خواجه خضر علیه الرحمه قوم تاجک	۱۰۰	جامی قوم هزاره	۳۰
	سجان قوم هزاره	۳۰	کاریز قوم هزاره	۸۰
	قوی باغر قوم هزاره	۷	اوترچل قوم هزاره	۵۰
	شورك قوم هزاره	۱۵	بزرگ قوم هزاره	۲۰
	قول نبارك قوم تاجک	۱۱	سنگدك قوم هزاره	۳۰

جدول مال شماری برکه و تیموز که معروف به نهرین است

گوسفند و بز	اسب	اشتر	گاو	مرکب
۱۲۰۴۱۰	۵۲۹۳	۵۱۸	۱۷۷۶۳	۱۱۵۲

چال و اشکمش

چال و اشکمش تحت حکومت نهرین علاقه داری درجه دوم است و در نفس چال که در آن رباط سراجیه سرکاری هم موجود است ۱۰۰ خانه می باشد و اشکمش زمینهای هموار و چمنهای بسیار و علفزارهای خوبی را داراست. جنگلهای ارچه و دولانه و بادام کوهی و پسته وافر دارد و باشندگان آن عموماً تیموز است [تیموز مرکب از پنج قوم است : ۱ - تو گرک. ۲ - قشقر بچه. ۳ - شیر. ۴ - بچه. ۵ - برق.]

راهها

يك درهٔ كلانی از آنجا به طرف جنوب امتداد یافته که در میان آن راهی به سوی خوست منتهی می شود. راه دومین آن به طرف فلول و گنده چشمه رفته است [فلول دره ایست كوچك و فواكه بسیار دارد و مخصوصاً توت] . ۳ - راهی به جانب جبل واق و نهرین رسیده است. ۴ - راهی به فوری سنگ و خواجه هجران. ۵ - به خوست . ۶ - به شرشر و خواجه هجران . ۷ - از باد گذر و ثلثای به تالقان. ۸ - به چال می رود [چال يك مقامی است خورد و اهالی آن اكثریه تیموز و تاجکیه و برخی مردم شیره و ماندره هم در آنجا سکنی دارند و كان نمك چال به طرف شمال به قرب دریا واقع است] ۹ - يك راه از اینجا به خوست و دوم به نمك آب و سومین به یكه بادام و تالقان رفته است. ۱۰ - راهی از شمال نهرین به تالقان می رود و دو منزل است. ۱۱ - راهی از شرقی نهرین ، بعد از يك منزل دریرم به اندراب می - صول می شود. ۱۲ - به جنوبی نهرین راهی به سوی خنجان و سالنگ رفته است. ۱۳ - و به غربش راهی به سوی بغلان. ۱۴ - دیگر به طرف خوست و فرننگ می رود.

صنعت

على العموم این مردم زراعت پیشه و بعضی چرمگری و میزم کشی نموده ، در خان آباد و تالقان برده ، به فروش می رسانند . عده ای از اوشان تجارت نمك و بافندگی را می کنند .

حاصلات اراضیشان که زیاده تر للمی و كمکی آبی است. گندم، جو، زغر، نخود، شالی، پنبه، جواری است و میوه جات شان توت، زرد آلو، انگور و سیب و شفتالو و خربزه و تربوز می باشد .

تفصیل قریه جات چال و اشکمش

شمار خانه	نام قریه	شمار خانه	نام دهات
۱۵۰	قشلاق مرغی دشت هزاره	۲۰۰	صیاد ویلمک قوم تاجک
۵۰	قشلاق توغدانه مردم اوزبک	۱۰۰	علی قطن قوم اوزبک
۱۰۰	قشلاق شیره مردم تاجکیه	۶۰۰	قشلاق قزل مردم هزاره
۱۲۰	قشلاق ایلچ قوم هزاره	۱۰۰	قشلاق یکه توت قوم اوزبک
۱۵۰	قشلاق کان نمک مردم اوزبک	۸۰	قشلاق زرموچ تاجکیه
۲۰۰	قشلاق النپک تاجکیه	۲۰۰	ماندره قوم تاجکیه
۱۰۰	قشلاق دره کلان قوم هزاره	۲۰۰	قشلاق برق قوم اوزبک
	اشکمش دوبازار هم دارد	۱۵۰	اولگر قوم اوزبک
	و ده دکان	۱۰۰	حاجی رمضان قوم اوزبک
		۱۰۰	خواجه پلخا قوم اوزبک

علاوه بر این تفصیل دهات آن در نقشه ملاحظه شود.

بالجمله عدد خانواری این منطقه بالغ بر پنجهزار و هفتصد و هفتاد و دو و یکصد دکان و نفوسشان از روی تخمین تا به بیست و یک هزار می رسد. دهات مندرجه فوق در منطقه ای که تا ده کروه تخمین می شود به اطراف و جوانب نهرین و چال و اشکمش اثبات وجود دارند. البته خود چال و اشکمش از نهرین به مسافت ۷ کروه دور واقع است.

اسامی اعزه وصاحب رسوخ چال و اشکمش

اسم موضع	نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
چال و اشکمش	۱	ملا عبد الوهاب و کیل	۱۰	یعقوب منگباشی سابق پلوان تاش
	۲	زلفعلی بای قطر بلاق	۱۱	عبد العزیز منگباشی سابق
	۳	ارباب کریم ساکن امان جغت	۱۲	پیر محمد « «
	۴	محمد عیسی منگباشی سابق	۱۳	محمد داود « «
	۵	ملا عبد الخالق و کیل	۱۴	ملا عبد الطیف و کیل
	۶	میرزا بابیه جانخان	۱۵	سید محمد منگباشی سابق
	۷	حاجی ملا محمد اکرم	۱۶	مولوی صاحب دو آبی
	۸	محمد اکبر خان	۱۷	ملالعل محمدخان
	۹	عبد الرحمن بای ساکن یکه یادام		
چال و اشکمش	۱	قوت علی و کیل	۸	نظر بای
	۲	افضل خان و کیل	۹	خال حاجی
	۳	ملاعطاء و کیل	۱۰	سید معصوم خانقاه
	۴	ملادانیار و کیل	۱۱	ملاعیسی منگباشی سابق
	۵	حسن بای	۱۲	صفر علی بای
	۶	شریف بای	۱۳	ملا خال منگباشی سابقه
	۷	نظر بای	۱۴	سرائیل بیگی

۱. اسمی حکام سابقه و لاحقه نهرین

نمبر شمار	اسماء	موعد حکومتی	ملاحظات
۱	حیدرقلی خان قزلباش	۱۵ سال	سلوک خوب داشت
۲	سید فقیر خان قندهاری	۱۳ «	سلوک خوب داشت
۳	محمد طائر خان	۴ «	محمد زائی
۴	عبد الغفور خان صاحبزاده	۲ «	
۵	نیکو خان	۳ «	جبل السراج خوش سلوک
۶	محمد عمر خان لهو گردی	۴ «	خوش سلوک
۷	احمد علی خان		محمد زائی خوش سلوک
۸	غلام رسول خان پسر سردار محمد		
	یوسف خان	۱ «	محمد زائی
۹	دفعه محمد طائر خان	۱ «	
۱۰	میر بابیه بیگ خان	۱ «	صیغانی بد سلوک
۱۱	غلام محی الدین خان		محمد زائی بد سلوک

جدول مال شماری چال و علاقه او

گوسفند	اسب	اشتر	گاؤ	مرکب
۳۴۸۳۵	۱۳۷۰	۳۳	۵۷۰۲	۲۹۱۵

معلومات بدخشان

معلومات بدخشان

بدخشان به سمت شمالی دارالسلطنه کابل بر کران دریای پنج که عبارت از دریای آمویه است واقع بوده، جنوباً به کوه هندوکش و شرقاً به چترار و شغنان و درواز و غرباً به کلفگان علاقه قطغن اتصال دارد.

پیداوار بدخشان از غله باب مثل گندم، جو، نخود، باقلی، کوکنار، زغر، کلول، مشنگ، ارزن و غیره است و اکثر مزرعاتش هم للمی است و در بعضی مواقع اراضی آبی هم موجود است. اما زمینهای للمی خوبی دارد که همه گونه زراعت را می رویند و همه پیداوار در آن به عمل می آید و هر رقم فواکه و میوه جات هم در علاقه جات بدخشان مخصوصاً در جرم و بهارک و زردیو و کشم و شغنان موجود است و در فواکه بهارک و رستاق تنها سیب آن يك شهرت مزیدی را داراست.

آب و هوای بدخشان

آب و هوای آن بسیار سالم و درست و صحت بخش است. امراض کمتر دارد. مال و مواشی از هر نوع مثل بز و گوسفند و اسب در آن ممالك موجود است. لکن اشتر کمتر است و گوسفند رقم گدك و بز نسبت به قطغن در علاقه جات بدخشان بسیار است. زیرا که اکثر حصص ملك بدخشان مشتمل بر کوهستانات می باشد و هوایش هم عموماً سرد است و مخصوصاً اطراف شمالی و جنوب آن تماماً مواضع

برف گیر و سردسیر می باشد. لهذا از شدت سرما و قلت علوفه گوسفندهای رقم ترکی کمتر در آنجا زیست می کنند. اما گوسفند رقم گدی که در طبیعت او حرارت زیاده است و سالیانه دو مرتبه می زاید و به کمتر علوفه قناعت می کند، در آنجا بسیار است.

صنعت

در بدخشان صنعت چند چیز بیشتر است. پارچه بافی پشمی و نخی و در حصص کوهستانی تنها پارچه های پشمی منسوج می شود. اهالی اینجا اکثریه از برکهای بافته، مملکتشان چکمنها می سازند و برای تجارت او را به دیگر اطراف حمل و نقل می دهند. پارچه نخی در بعضی مواضع بدخشان مخصوصاً در رستاق رواج عمومی دارد و تجارتش به هرجا معمول است و صابون سازی رستاق هم شهرت تمامی را مالک است که به همه اطراف و جوانب بدخشان از همین جاصابون برده می شود و اکثر اهالی سفیدپوست و خوش چهره می باشند و در این حدود اقوام تاجکیه بیشتر و ترکیه کمتر است و زبان اقوام تاجکیه عموماً فارسی و از مردم کوهستان و شغنان و واخلان و منجان محاورات مختلفه است و در مذهب هم از اهل تشیع آفاخانی می باشند.

معذنیات

از قسم لعل، لاجورد، چودن، سرب، سرمه، گوگرد در چند جا موجود و مشخص است و اگر کان شناسها در این منطقه ها توجه را به کار برند همانا دیگر معادن هم بفضله تعالی نقابهای خود را از رخ خواهند برداشت.

اسمای اهالی

علاقه جات بدخشان که اهل السنة والجماعه می باشند و اکثریه در فیض آباد و

جرم و کشم و دروازورستاق وغيره مقامات سکنی دارند از مردهايشان از قسم : عاشور، آدينه، صفر، قربان، سيدميرزا، نياز محمد، چقک، ميرزاسيد و امثال آن و از زنهایشان راحت بيگم، نزاكت بيگم، صورت بيگم و اشباه آن می باشد و از مردم سرحدات زيباك، شغنان، منجان، واخان، كه عموماً اهل تشيع آقاخانی می باشند، از رجالشان: عزت بيگ، خاك علي، يعقوب علي، صفر علي، دوشنبه، آدينه، يكشنبه، چهارشنبه و از نسوانشان : شكرما، عزت ما، شيرين ما، گلما، خزما، قمرما می باشد.

و مردم قرغز. جبارقل، تخته سم، توخته سول، بردی بای، احمدقل، خدای - بردی، رحمن قل و از زنهایشان: كلثوم، فاطمه، عايشه، خديجه وغيره نام دارد. در مقامات راغ و يفتل و درواز و شهر بزرگ بدخشان زيره بيشتر موجود است و به ديگر مقامات آن اندك است. در نواحی رستاق و درواز پسته و بزغنچ بيشتر و به ديگر علاقه جات كمتر بلكه ابدأ نيست.

با اينكه گرگ و روباه و سياه گوس و خفك و تبرغان درهمه علاقه جات بدخشان مشهود است، اما در علاقه درواز افزونتر و پوستهانشان بيشتر دستياب می شود.

هكذا كبك و چرده در همه ملحقات بدخشان مرئی است اما در حدود كشم و درائيم بسيار شكار می شود.

افسنتين و شقاقل در مقام جرم بسيار است اما مقدم الذكر در اراضی هموار و شقاقل در كوهها ديده می شود و بنفشه و سمارق در تمام اضلاع بدخشان موجود است. اگرچه زرشك و قره قات هم در همه جا يهاست لكن مخصوصاً در مقام زرديو افزونتر می باشد.

ماميره كه برای امراض چشم دواي مفيد است در پاميرات و بروغيل و زرديو و شغنان و شيوه وافر است و درمنه تركی وريوند هم به نظر می رسد. كورهم در

سرتاسر بدخشان موجود است که اهالی کابل و سمت مشرقی افغانستان از آن سالن-های قشنگی می‌پزند. اما اهالی آن اطراف چون پختن و جمع کردن آن نمی‌دانند، از آن هیچ استفاده نمی‌کنند.

شکار

در زمستان به همه کوهها و مقامات بدخشان شکار آهو و کبک و چرده بسیار است. آهو را اکثر بواسطه تفنگهای فلیتی و کبک و چرده به طریق جرگه به دست شکار می‌کنند. در بعضی جایها آهوان را نیز نفری کثیری یکجا شده، به طریق جرگه به دست و تفنگ صید می‌نمایند و روباه و گرگ را در قبان می‌گیرند. شکار ماهی به دریای کوکچه و دریای زیبک و وردوج بسیار است و دریای مزبور ماهیان پتره و ماهی خالدار که بی‌خار است و یک رقم ماهی دیگری که آن را مردم بدخشی «هقه» می‌گویند و خالهای سرخ و گوشت شیرینی دارد و خارش نازک و کمتر است بسیار دارد و در دیگر دریاها، قطغن از این اقسام ماهی کمتر به نظر می‌رسد. در کران و منجان در ایام زمستان مرغابها را در حوضها به دست شکار می‌کنند و طریقی اینست که یک گوشه حوضی را که به کنار دریاست و یا بر طرف رودبار، طولانی نموده بمانند پنجره خمچه‌ها را با همدیگر می‌پیچند و بقدرشش الی ده گز طول و سه گز عرض این پنجره را بالای همان کنج حوض کاواک نهاده، سرش را خس پوش نموده، در یک گوشه اخیر اندک جا را به اندازه یک نیم و جب روزن گذاشته بر سرش تخته سنگی را می‌گذارند. وقت صبح دو نفر بر سر حوض حاضر می‌شوند. یکی به طرف حوض آمده خود را به همان مرغابها نشان می‌دهد و دیگری به خس پوشی آمده پنهان می‌نشیند. وقتی که مرغابها این شخص را می‌بینند نمی‌پروند و به طرف غار خس پوش رخ نهاده، هر قدر که این مرد به حوض نزدیک می‌شود، مرغابها به سرعت تمام به طرف همان غار خس حرکت می‌ورزند تا اینکه مرد بدرون حوض

که آبش از زانو بالاتر نیست می‌دراید و مرغابیها را کاملاً به اندرون پنجره سوق می‌دهد و خودش را به دهان غار پنجره رسانیده، در آنجا می‌ایستد و از آن طرف رفیقش که پیشتر رفته و در آنجا مستور است، تخته سنگ را دور کرده، مرغابیها را یکایک گرفته، به خریطه‌ای که باخود دارد می‌اندازد. بدین ترکیب صیادان اینجا همواره تا پنجاه شصت مرغابی را شکار می‌نمایند. نسی بلکه هر قدریکه در پنجره داخل شود همه‌اش را به دست آورده يك تاي آنهم از گیر اوشان رهائی نمی‌یابد.

امورات تجارتي

اکثر تجار بدخشی از طایفه اترنجی ترك و بعض از باجوریها و مردم جرم ترباك به یار کنند می‌برند و از آن طرف کرباس سفید و رنگه و قالین و نمدهای ختنی و یارکندی و قاشغری و چینی باب آورده می‌فروشند. تنها طایفه باجوری از پشاور و چترار رختهای انگلیزی و چای و پایزار می‌آرند و از این طرف چون بردن وجه نقد منع است، زیره و پوست روباه و خفك و پوست پلنگ می‌برند و بعد از تباهی روسیه تزاری فعلاً به طرف پاردریا رفت و آمد و تجارت نیست.

زمین لائق آبادی بدخشان

۱- در موضع بهارک معروف به «دشت فراخ» زمینی است هموار که طول آن سه کروه و عرض آن دو و یا یکنیم کروه می‌باشد و از دیسای و ردوج امکان آوردن آب بروی موجود است. چنانچه جرنیل تاج محمدخان در این موضع نهري را تا يك جائی کشیده هم بود. اما بعد از رفتن او احدی پرداختنش را نکرده خراب ماند.

۲- در مقام جرم يك دشت به قرب شاه ناصر معروف به دشت نیویج است که خاک بسیار خوب و اراضی هموار و مرغوب دارد و از رود معروف به «یرغس» آب به سهولت برایش رسانیده می‌شود و ما تحت آن تقریباً ده دوازده هزار جریب

زمین آباد می شود .

۳- در اشکاشم زیباک دشتی است که آب هم دارد. اندک زحمت می خواهد که جویش وسیع و فراخ و آبش زیاد کرده شود .

۴- در مشهد کشم دشتهای فراخی است و آب وافر هم دارد و در ماتحتش گنجایش آبادی بسیاری است.

۵- تورغه تپه در تعلقه رستاق که تفصیلش را در موضع او قلمبند خواهیم نمود.

تعداد پلهای علاقه جات بدخشان

نمبر شمار	اسماء پلهای	ملاحظات
۱	پل خشتی	در حد فیض آباد
۲	پل رباطک	در راه بهارک
۳	پل تنگ	در حد پایان شهر
۴	پل علی مغل	که بر آن از جرم به بهارک رفت و آمد است.
۵	« سوچ	از جرم به طرف یخمن
۶	« تنگی کران	در حد کان لاجورد
۷	« اسکارز گران	که به منجان واکار می رود
۸	« یردار	بر دریای وردوج
۹	« سرشهر	بر دریای زردیو
۱۰	« گاوخانه زیباک	به راه سنگلیچ به چترار می رود
۱۱	« اسکوتول	« « « « «
۱۲	« دریای درائیم	پلهاست که بر آن از خان آباد به فیض آباد می آیند و از راه
۱۳	« تشکان	
۱۴	« مشهد	کشم به خان آباد می روند
۱۵	« ظفر دریای کو کچه	این پل به راه رستاق و خان آباد واقع است .
۱۶	« بیگم در راه کشم	پل ۱۸ را مردم قرتق درونه جهت خود ساخته اند و به طرف
۱۷	« شیمه	رستاق بر آن رفت و آمد دارند طول ۱۶ گز عرض نیم گز در
۱۸	« یال خر	حین عبور حرکت و جنبش دارد که ماسوای آن مردم که آنها
		مواشی خود را هم بر آن می گذرانند احدی بر آن گذشته
		نمی تواند .

مزارات بدخشان

در شهر فیض آباد یکی خرقة شریفه در سابق بود که احمدشاه غازی خرقة را در قندهار برده، بر آن زیارت ساخته و تا حال موجود و محل تبرک است. اما اهالی اینجا آن مقامی را که قبل در آن خرقة طیبه مانده می بود، تبرک دانسته، جوق جوق به زیارت آن رفته، درود بر رسول اکرم خوانده، دعا می کنند.

دوم: - زیارت میرغیاث الدین ولی است .

سوم: - مزار خواجه معروف است که بیرون شهر واقع بوده ، يك چشمه و چنارهای کلانی هم دارد .

چهارم : - در سرغلام دره زردیو مزار شیخ حمیدالدین است که از جمله مجتهدین و تبع تابعین بوده. در سنه ۴۵۵ در بدخشان آمده و قشلاقی که به قرب مزار آن حضرت والا شأن است به قشلاق مزار مشهور است.

پنجم: - در زیباک مزار دیوانه شاه که مرد فقیر و از جمله سادات بوده است می باشد .

ششم: - در علاقه جرم زیارت شاه ناصر است که قشلاق نزدیک آن هم به نام نامیشان شهرت دارد .

هفتم: - در علاقه رستاق زیارتی به نام سرغار معروف است و از آثار عتیقه درطی راه رستاق قلعه و پل ظفر است که الحال چوبی و عبور و مرور اهالی بر آن جاری است و آثار قلعه بر سر کوه معلوم است و يك راه پیاده رو هم به طرف آن کوه شیخ دشوار گذار امتداد یافته است که فعلاً بر آن رفتن و بالاشدن صعب المرور و اشکال فوق العاده ای را تولید می کند. می گویند که باشندگان آن قلعه در زمان آبادی آن میخهای آهنین را کوفته بالای آن تخته ها را گذاشته بالا می شدند .

هشتم: - زیارت خواجه بهاء الدین ولی است که به دشت تورغسه تپه واقع است و قریه قریبه او هم به نامش مشهور است .

اسماء حکامی که در بدخشان حکمرانی نموده‌اند

نمبر شمار	نام حاکم	موع د حکومت	ملاحظات
۱	سید احمد خان برگد	۷ سال	در عهد امیر شیر علی خان
۲	ولی محمد خان	۲ سال	در عهد ضیاء المله و الدین
۳	میر احمد شاه خان	۱-۱/۴ سال	
۴	حسین جان برادر میر احمد شاه خان	۱ سال	
۵	محمد عزیز خان کابلی	۱-۱/۴ سال	
۶	احمد خان قندهاری آپکزائی	۷ سال	
۷	محمد افضل خان لمغانی جبار خیل	۱۰ سال	
۸	فضل احمد خان جبل السراجی	۶ سال	
۹	سردار محمد اسحق خان پسر شاه دوله خان		
	محمد زائی	۱۲ سال	
۱۰	عزیز الله خان محمد زائی	۲ سال	
۱۱	محمد یوسف خان محمد زائی	۱ سال	
۱۲	میر زمان الدین خان	۱ سال	
۱۳	بینی بیگ خان چرنیل نظامی	۲ سال	
۱۴	شاه محمود خان لوا مشر عسکری	۱ سال	

تاریخ بدخشان

از مضمون چند اوراق کهنه که نزد جهانگیر خان بود معلوم گردید که در عهد سلف در میرهای بدخشان انقلاب پیدا شده، در خاندان خودشان کسی نمانده بود که قائم مقام حکومت می شد. در سنه یک هزار و شصت و هشت هجری مردم اوزبک قطغنیه در بدخشان دست ظلم و تعداء را دراز نموده بودند. معتبرین اقوام به اتفاق میر یار بیگ خان را که از سادات سمرقند بوده و پدر و جدش که شاه بیگ و میرزا احد نام بودند از ده بید سمرقند در یقتل آمده، سکونت داشتند و مریدها گرفته بودند، میر و حکمران خود نمودند و میر یار بیگ خان پسر مردم قطغنیه را از بدخشان کوتاه ساخت. دو سال حکمرانی کرد و شاه عماد نام را مردم یقتل به مقابل او برانگیختند و در لای آبه یقتل قلعه جنگی از برای او ساختند. یار بیگ خان از این مسئله آزرده خاطر شده، ملک را گذاشته، به هندوستان رفت. پس از رفتن او محمود بی از قطغن آمده، بدخشان را متصرف شد. بدخشیا به رفتن یار بیگ خان حسرت خورده، سیزده نفر آقسقالها دنبال او هندوستان رفتند و به بسیار زاری و عذر او را پس آورده، به کلانی خویش گزیدند. چون محمود بی و شاه عماد از آمدن او خبر شدند، بدخشان را رها کردند و حکومت او استقلال یافت. لهذا وی در مقامی که فیض آباد است بنای قلعه را نموده به جوزدن معروف کرد و در آن ایام چند خواجه های سمرقندی خرقه مبارکه رسول الله علیه السلام را به جانب هندوستان از راه بدخشان می بردند و قریب به چترار رسیده بودند که یار بیگ خان خبر شد. آنها را از کوتل دوراه پس گردانید و برای خرقه مبارکه یک محل موزونی در آن قلعه ساخته گذاشت و خواجه ها را زمین بسیار داده، رضامند ساخته و مجاور خرقه شریفه مقرر نمود و این قلعه به فیض آباد، از فیض همان خرقه شریفه موسوم شد. پنجاه سال یار بیگ خان حکومت کرد و پسرانی که داشت هر کدامشان را بیگ و خان یک مقامی مقرر کرده بود. در سنه هزار و یکصد و هجده فوت شد. سلیمان شاه پسر کلان او به جایش به اتفاق برادران جانشین شد و محمود بی قطغنیه که از فوت یار بیگ خان واقف شد لشکر کشی به گرفتن بدخشان نمود و شکست خورد.

سلیمان شاه هفت سال حکومت کرد. از دست بابا قمرالدین خان نام یفتلی در سنه ۱۱۲۵ کشته شد و بعد از آن یوسفعلی برادر او پنج سال حکومت کرد و در ایام حکومت او هرج و مرج بسیار واقع شده و در سنه ۱۱۳۰ فوت کرد. ضیاءالدین برادر کهنترش به جای او برمسند حکمرانی قرار گرفت و در سنه ۱۰۴۹ از دست قاضی الله خان نام یفتل به قتل رسید و انقلاب بسیار در ملک پیدا شده، آخر الامر سلیمان بیگ بدخشان را تصرف کرد. علی هذا القیاس رفته رفته همچنان در اولاده او میری و کلانی بدخشان ماند تا نوبت به میرزای کلان که از اولاده یار بیگ خان مذکور بود رسید و از او به میرسلطان شاه-پسرش- تعلق گرفت و از او به میربرهان الدین ولدش ماند و از برهان الدین به میرزای کلان ثانی رسید و از او به پسرش میراحمد شاه خان به وراثت ماند و از میراحمد شاه خان به میرزای کلان ثالث که پسرش بود تفویض شد و از میرزای کلان ثالث برای شاه زمان الدین خان پسرش متعلق شد و از شاه زمان الدین خان سه پسر ماند: اول میرشاه . دوم : میریوسف علیخان . سوم : میر نصرالله خان و در اخیر حکومت شاه زمان الدین خان میرمراد بیگ- میرقطغن- که اتالیق لقب از جانب امیر بخارا داشت، بر بدخشان غلبه کرده، ملک را تصرف شد و همان هر سه پسران میرشاه زمان الدین خان را محبوس در خان آباد برد، مدتی در آنجا بندی ماندند. اخیر یک نفر بندیان چرسی بامیر- نصرالله خان که هر دو چرس باهم می کشیدند، رفیق شده و هر سه برادران را از محبس رها نمود که فرار شدند. چون میرمراد بیگ خبر یافت، سواران از عقبشان فرستاد، آنها اثر قدمشان را گرفته به تالقان آمدند و مفرورین از تالقان گذشته به رستاق رسیده و پناه به مردم رستاق برده، اهل رستاق هم غیرت و ننگ به آنها آوردند و معاون میرزاده های خود شدند و میرمراد بیگ قطغنی پسر خود را با نفری کثیر به گرفتاری آنها مقرر رستاق نمود و جنگ واقع شد و در بین مقدمه پسرمراد بیگ چاره ندیده، سلسله جنبان صلح گردید و پیوند اصلاح شان برابری کرد. بعده میرشاه برادر کلان خود را که یوسف علی خان بود در رستاق و نصرالله خان را در کشم مقرر

نموده، خودش به بدخشان رفته، به فیض آباد مقیم و حکمران و کلان اقوام شد و پسرانش میر جهاندار شاه و میر شجاعت و میر شاهزاده حسن که به جوانی و کامرانی رسیدند، هر طرف آغاز لشکر کشی و ملک گیری کردند و بدخشان در عهد میر شاه به طرف خان آباد تا ورسج و فرخار و کلفگان و تالقان وسعت یافت و بدان طرف، شغنان و واخلان و چترار و سر قول و پامیر را تا قرب یار کند تابع نمودند و از آنجا هم باج می گرفتند.

و پس از فوت میر شاه پسرش-- جهاندار شاه-- در بدخشان میرو بزرگ و حکمران گردید و در زمان حیاتی خود، میر شاه به مقدمه شغنان، میر شجاعت را فرستاده بود و شغنان را که به تصرف آورد، همانجا از طرف پسر حکمران شد. چونکه میر شجاعت با وصف شجاعتی که داشت، اندکی جنون نیز در طبع او طاری بود، میر شاه را گفتند که به حکومت شغنان اگر او مقرر باشد، سرکشی را از شما اختیار نموده، بلکه حکمرانی بدخشان را خواهد گرفت پدرش او را به حکمت عملی خواسته، چندی نزد خود نگهداشته، باز در تعلقه رستاق به قشلاق دهوری او را مقرر نمود.

در این اثنا نمامان و فتنه انگیزان میر شجاعت را دانسته کردند که به تحریک میر یوسف علی عم خود از حکومت شغنان خواسته شده و به این پنجاه خانوار فوجدار شده است. از این معنی جنون در خاطر او طغیان کرده و به قصد کشتن عم خود، هنگام شب با چند نفر ملازمان خویش آمده، و صبح بدرون خانه میر یوسف علی خان-- عم خود-- در آمد که عمش قرآن می خواند، هر چند قرآن را شفیع آورده فائده نبخشید و به ضرب تیغ عم خود را هلاک کرد. پسران یوسف علی خان تا خبر شده، آمدند پدرشان مقتول افتاده بود. میر شجاعت خود را قلعه بند ساخته، کسی را به نزد خود نمی گذاشت تا که به جبه خانه ای که در برج آن قلعه بود آتش افتاد. جبه خانه در گرفته و برج پرید و پسران میر یوسف علی درون شدند و ملازمان میر شجاعت هم به معاونت با دار خود رسیده تیغ بازی شد و یک پسر میر یوسف--

علی خان که حضرت جان نام داشت، نیز به قتل رسید و پسران دیگرش که میرسلطان شاه و میرمحمد عمرخان نام داشتند، زنده مانده، در نتیجه میرشجاعت را گرفته بندی نمودند. به میرشاه عم خود خبر آوردند. میرشاه آمد و شجاعت پسر خود را به خون برادر خود بقتل رسانید و میرمحمد عمرخان را در رستاق و میرسلطان شاه را در چایاب (چاه آب) مقرر کرده، خود او پس به بدخشان رفت و درزندگی او بعد از آن آرامی بود و ۳۴ سال میری کرد و آخر به جهاندار شاه میری بدخشان تکیه گرفت. دو سال از میرجهاندار شاه گذشته بود که نائب محمد علم خان از حضور امیر شیرعلیخان به تسخیر بدخشان مأمور گردید و میرجهاندار شاه چونکه با امیر ضیاءالملک والدین در وقت جرنیلی او به خان آباد معرفت و آشنائی داشت و درایام آمدن نائب محمد علم خان، امیرعلی حضرت ضیاءالملک والدین به سمرقند بودند و تاب مقاومت را با محمد علم خان نداشت، ملک را گذاشته و به کلاب و از آنجا به طرف سمرقند به حضور ضیاءالملک والدین رفت و مدتی در آنجا بوده که دختر خود را هم به نکاح امیرعلی حضرت ضیاءالملک والدین در آورد و خود جهاندار شاه قبل از آمدن امیرعلی حضرت ضیاءالملک والدین از دست پسر خود - شیردل خان نام - کشته شد و جهانگیرخان پسر او و دیگر برادرانش تا آخر همانجا بسا عیال و تعلقات خود ماندند و نایب محمد علم خان که بدخشان را تصرف کرد، در آن وقت میر باباخان پسر میر نصرالله خان - را که میر کشم بود با میرمحمد عمرخان و میرسلطان شاه - پسران میر یوسف علی خان - را به همراه خود نظربند به مزار شریف برد و شهزاده حسن را در بدخشان به میری مقرر نمود و شهزاده حسن تا آخر عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم به میری فیض آباد بر جای بود. چون سلطنت امیر مزبور برهم خورد و کابل را فرنگی گرفت و میر باباخان و میرسلطان شاه خان از مزار شریف آمده، میر باباخان در کشم به جای پدری خود رفت و میر آن محال شد و میرسلطان شاه به همراه مردم رستاق حرف زده، چونکه جایداد پدری او بود، مردم رستاق يك غندك رساله و يك دسته خاصه دار را که در آنجا بودند سالماً از رستاق کشیده، به میرسلطان

مرادخان در قطن رسانیدند و میرسلطان شاه را میرخود ساختند.

چندی بعد جرنیل گل احمدخان کنری بادو کندک از طرف امیرمحمد یعقوب - خان در قطن و بدخشان مقرر گردیده آمد و میرها تسلیم کرده، بدون جنگ و مقدمه برحال خود ماندند.

دفعه ثانی که باز انگلیزها داخل کابل گردیده و امیرمحمد یعقوب خان را به هندوستان بردند باز میرهای علاقه بدخشان هر کدام به جاهای خود حکومت می کردند و جناب ضیاءالملک والدین در تاشکند تشریف داشتند. قبل از آمدن ضیاءالملک والدین میرمحمد عمرخان - برادر میرسلطان شاه خان - که سابق در تاشکند رفته، به همراه امیر - ضیاءالملک والدین معرفت پیدا کرده بود، آمده رستاق را از میرسلطان شاه گرفت. چنانکه حقائق آن در تاریخ قطن بدو مذکور شد.

و ضیاءالملک والدین که از تاشکند به طرف بدخشان تشریف آورد، اولاً در رستاق رسید و میرمحمد عمرخان او را چهل روز در رستاق نگهداشت و با میرسلطان - مرادخان قطن از همانجا کاغذ روی کرده، میرسلطان مرادخان به اطاعت او ذمه دار شد و بعده از راه قزل دره به طرف بدخشان رفت و میرشهبزاده حسن از او خوف کرده، به چترافزار کرد و میرباباخان از کشم به سلام او آمده و به همایش در فیض آباد رفت و میرباباخان را به جای شهبزاده حسن - میربدخشان - مقرر نمود. تا وقتی که امیرصاحب در بدخشان بود، میرباباخان نزد او حاضر بوده، به هر خدمتی که مأمور می شد، می کرد. اما غدر و هراس شاید به دل داشت و ضیاءالملک والدین به کیف او می دانست. در زمانیکه طرف قطن تشریف می آورد، میرباباخان را به همراه خود آورد و میرمحمد عمرخان را هم از رستاق درخان آباد خواسته بود از کارخان آباد که امیرصاحب فارغ شده و به طرف کابل نهضت فرما می شد، میرباباخان را محبوساً با خود برد و میرمحمد عمرخان را سرداری داده و مقرر کلانی و میری بدخشان نمود، و در کشم جهانگیرخان پسر جهاندار شاه خان را مقرر کرد.

امیرصاحب که داخل کابل گردیده، سلطنت افغانستان تقرر یافت. سردار

عبدالله خان را به بدخشان فرستاد و میر محمد عمر خان از دست میر عالم از بدخشان
 گریخته، در رستاق رفته بود و سردار عبدالله خان نیز حکومت رستاق را برایش
 گذاشته بود. چون سردار عبدالله خان زمستان را در فیض آباد گذرانیده، در ایام بهار
 طرف خان آباد می آمد، سردار محمد عمر خان را در مشهد نزد خود طلب نمود که
 به شما سر رشته داده می شود، نامبرده خوف کرده، نزد او نرفت و فرار پاردریا شد.
 و در زمان سلطنت ضیاءالملک والدین چند. وقت جهانگیر خان - پسر جهاندار شاه - در
 کشم حاکم بود و رفتار و گذران شایسته بادولت ننمود، به کابل خواسته و به قندهار
 مقرر شد و از آن بعد حکام از طرف حاکمان کلان بدخشان از دارالحکومه افغانستان
 مقرر گردیده، می آمدند و تغییر و تبدیل می شدند و رعایا در ظل عاطفت شهریار
 اسلام آسوده حال بوده، به دعا گوئی قیام دارند. و سپس از آن در بدخشان و مضافات
 آن به میرها حکومت ترسیده و در کابل تنخواه و جایداد از برای هر کدام که حاضر
 بودند فراخور حال و به اندازه نفوس و عیال و اطفالشان از دولت مقرر و مرحمت
 شد و کسانی را که خدمتها کردند به مناصب بلند در نظام و ملک رسیدند .

فیض آباد

مرکز بدخشان است و مضافاتش این است : ۱- جرم. ۲- رستاق ۳- زیباک ۴- شغنان. ۵- واخان. ۶- راغ. ۷- شهر بزرگ. ۸- یفتل. ۹- کشم و درائیم است. شهر فیض آباد ۴۵۰۰ فیت ارتفاع دارد و هوای تابستانش یکصد درجه است و شهر مذکور دارالصداره بدخشان پنداشته می شود و همیشه افسرهای نظامی و حاکم کلان در آنجا سکونت دارند. اکثر مردم افغان و دیگر اقوام متفرقه در شهر و قرب و نواح آن مسکن گزین شده اند. از مردم بدخشی در نفس فیض آباد تخمیناً از سه الی چهارصد خانه و از مردم افغان و قومهای مختلفه ۶۰۰ خانوار به حساب می آید و زبان اصلی مردم بدخشان فارسی است و مردم افغان و ترك و غیره تلفظ به زبان خود می کنند و چند ده دیگر هم در قرب و نواح فیض آباد است تمام شهر فیض آباد هزار خانه می باشد وجه تسمیه فیض آباد از سبب خرقة شریفه است که اورا احمد شاه غازی متعاقباً به قندهار برده اما همان نام بروی تا حال مانده است و در سابق نام او جوزون بود. فیض آباد به مسافت ۶ کسره از ارگو دور است که ذکرش در آتیه می آید و در يك موضع پستی افتاده، چهار اطرافش را کوههای بلند محاط کرده، آسمان بسیار تنگ دارد. اطراف و نواحی فیض آباد، اراضی مزروعی دارد اما تماماً للمی است، زراعت آبی ندارد. فواکه و اشجار هم دارد و در ایام گرما بسیار گرم است. لکن آب دریای کوکچه در موقع حرارت که يك آب خوشگوار است، فائده مزیدی به هم می رساند.

راهها

به طرف غربی و جنوبی آن راهها به سوی ارگو موجود است و در طرف شرقی آن راهی به سوی چته و دیگری به سوی بهارک و خاش و دیگری به شور-آبک و به جانب شمالی آن راههای بسیار به سوی یفتلها می رود که به راغ منتهی می شود .

نقشه ای که در [آن] گذرها و دهات ملحقة فیض آباد مندرج است

تعداد خانه	اسم گذر و اطراف	تعداد خانه	اسم گذر و اطراف
۱۵	گذر الچه بافی	۴۳	گذر کفش دوزی
۵۱	گذر چقرک	۶۸	گذر ناس فروشها
۱۱۳	گذر چته	۶۷	گذر باجوریه
۱۸	گذر ترکی	۱۳	گذر شور آبک
۱۴	گذر شیب دره	۳	گذر اسپین گاو
۷	گذر باغ مبارک	۷	گذر خانقاه

فیض آباد چون شهر بزرگ و مرکز بدخشان گفته می شود، مردم تجار و اهل کسبه از هر رقم در آن موجود است و مال تجارتی از طرف پشاور، چترار، یار کند کاشغر می آورند. بازار فیض آباد تخمیناً ۳۰۰ دکان دارد و نسبت به بازار خان آباد زیبا تر است و سه مسجد جامع را که نمازهای جمعه در آن خوانده می شود نیز شامل است و یک رباط سرکاری و سه کاروانسرای و پنج مدرسه که تدریس در آن می شود و دو باغ سرکاری را هم داراست و مکتب شرافت برای تعلیم بچه ها مقرر است .

در زمان سابق مال تجارتی از طرف دولت روسی در اینجا بیشتر می آمد ، مدت ده سال می شود که از آن طرف آمد اموال بند شده، حالا فقط از همان طرف مذکور تجارت آن جاری است و مردم خود شهر زمین داری ندارند و بعضی قطعات اندک که به اطراف و جوانب شهر است برای باغهای فواکه و در برخی از آن رشقه و ترکاری می شود. غله و ضروریات فیض آباد تماماً از مضافات اطراف او می آید .

خوراک و پوشاک مردم فیض آباد نیز از تمام بدخشان خوبتر است . خوش لباس و خوش خور می باشند. مردم اصلی فیض آباد اسلحه و یراق ندارند و مردم افغان و باجوری که در آن سکونت دارند تفنگ انگریزی و روسی در بین آنها پیدا می شود و شوق اسلحه و یراق را دارند .

اسامی اعزه و صاحب رسوخ فیض آباد

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	خانی ملاخان تاجر باجوری	۱۰	خان رحیم خان مدرس
۲	صوفی صاحب روز باجوری	۱۱	سعادت خان مدرس
۳	حضرت سید باجوری	۱۲	عبدالرحمن خان مدرس
۴	عبدالکبیر باجوری	۱۳	عبدالخلیل خان مدرس
۵	ارباب قاسم وکیل	۱۴	محمد سعیدخان تجارباشی
۶	رحیم شاه خان چته	۱۵	محمد علم خان چته
۷	لطف الله خان آقسقال سابقه	۱۶	دولت خان آقسقال چته
۸	داملا محمد عثمان مدرس	۱۷	داملا آدینه محمد مدرس
۹	داملا حاجی محمد شریف مدرس		

تعداد مال شماری فیض آباد

گوسفند	گاو و مرکب	اسپ	اشتر
۱۶۰۱۰۸	۲۰۷۱۴	۳۷۱۳	۲۰

ارگو

۵۹۳۰ فیت ارتفاع دارد و هفت گروه دورتر از درائیم واقع است و به يك موضع خوش هوا و سرد و نسبت به فیض آباد به يك مقام مرتفع افتاده، اراضی بسیار حاصلخیزی را داراست. اهالی آن ترك و مغل و تاجك و اترنجی است. چند قشلاق ارگو در لب دریای كو كچه سكنا دارند و از شهر فیض آباد از يك الی سه گروه بتدریج دور افتاده اند و دره کلان ارگو که رباط سرکاری سراجیه نیز در آنجا است، از شهر فیض آباد به مسافت ۷ گروه دورتر می باشد و خود دره ارگو ۱۰ گروه مسافت دارد و زمین آبی کمتر دارد که رشفه کاری در آن می کنند و باغهای فواکه را در آن مرتب می نمایند و اکثریه زمین داریشان للمی است و غله خیز.

مردم مذکور گندم رنگ و زبان ترکی دارند. مالداري از قسم بز، گوسفند گله های مادیان و گاو بسیارتر و اشتر کمتر دارند و رمة های گوسفندان خود را در ایام خریف که از چراگاه به کابل جهت فروش می آورند و زمستان تریاک به یار کند برده، از آنجا کرباس، نمد، قالین، چاینگ، پیاله و غیره چینی بساب آورده، در فیض آباد به فروش می رسانند.

فهرست قشلاکهای ارگو

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۵	یکه توت قوم ترك	۱۶۷	تباش قوم ترك
۲۵	« « اذن قول	۲۰	باغ شاهو گنده چشمه قوم ترك
۳۰	« « قارچی	۷۷	« « بای ملشی
۲۴	« « توغ بای	۵۹	« « بونه قره
۱۶۱	« « برلاس کلان	۱۳۸	« « دغت
۱۹	« « خوش دره	۸۴	« « ارغند
۱۰۱	« « شتك	۷۸	« « كاكان
۲۶	« « پوستخور	۹۴	« « ترومغل
۵۱	« « چهل كه	۷۹	« « خاك اری
۲۷	« « پتوان	۱۰۵	« « حافظ مغل
۵۴	« « ده دهی	۹۸	« « آب باریک
۵۵	« « برلاس	۱۸۹	« « قره مغل
۸۵	« « آخ بوریا	۱۳	« « دهقان خانه
۷۴	« « المنکو	۸۹	« « شماری
۶۶	« « تخت شاه	۷۰	« « میران شاه
۴۶	« « خروکی	۱۱۹	« « قره قزی
۴۴	« « قچی وهیزی مار	۳۳	« « اورنقول
۶۲	تاجك خورك	۲۲	« « كجی
۵۳	هزاره كمالستان	۴۸	تاجك التین جلو
۳۴	« نرم گاو	۱۷	« اشكشان
۱۷	هزارمیشی ترك	۵۴	کری ترك و سادات

زراعت

گندم للمی را اکثر در میزان و کمتر در حمل و ثور و جوزا می‌پاشند و نخود و زغر و فالیز تربوز و خربوزه را نیز در املاك للمی می‌کارند. حاصل آن را در سنبله و میزان می‌بردارند و فواکه در ملك ارگو کمتر است. زمین ارگو در بلندی کوه چنانچه مذکور شد افتاده و هوای آن سرد و برف گیر است.

صناعت

زنهایشان کرباس بافی و قاغمه و چکمن و نمد مالی می‌کنند و جوال و جل و نوار هم می‌سازند و مردهایشان چمس دوزی و کسب معماری و نجاری را هم بر طبق رواج و احتیاج به مملکت خویش یاد دارند و در موقع جمع آوری زراعت زنهایشان نیز با مردان خود معاونت می‌نمایند و ستر ندارند.

اسلحه ، خوراك ، پوشاك

چون مردم مالدار می‌باشند از برای محافظت مالداري خود یگان تفنگک فلینتی دارند که اگر حساب گرفته شود البته در تمام قوم ارگو صد میل تفنگک از رقم مذکور موجود خواهد شد.

بنابر مالداري و استعدادی که دارند نان و قروت و گاه گاه گوشت گوسفند را در خوردن استعمال می‌کنند و آش آرد گندم یا نان را با شیر چای نمکین عموماً می‌خورند. چون با مردم شهر فیض آباد رفت و آمد و قرب و جوار دارند ، لباس زن و مردشان نظر به دیگر بدخشیا خوبتر است.

راهها

از اینجا يك راه به طرف جنوب به سوی درائیم و از جانب مشرق به فیض آباد و از مغرب به راه التین جلو که به رستاق می‌رود و از جنوب شرقی کوئل دراز را عبور کنان نیز به درائیم می‌رود.

اسماء اعزه و صاحب رسوخ ارگو

نمبر شمار	اسم	نمبر شمار	اسم
۱	حاجی عبدالرحمن و کیل طرق	۱۷	داملای کهنه تباش
۲	دانیار بای حافظ مغل	۱۸	حاجی سفر بای باغ شاه
۳	نورعلی بای «	۱۹	روزی محمد بای کاکان
۴	کریم بای «	۲۰	محمد نبی بای چهل کپه
۵	یعقوب بای «	۲۱	تاش محمد بای خاکسری
۶	استانه قل «	۲۲	تیمور بای شنگ
۷	عاشور بای چهل کپه	۲۳	نعمت الله بای طرق مغل
۸	عبدالعزیز خاکسری	۲۴	حسن بای بوینه قره
۹	تاش محمد بای پوستخور	۲۵	محمد یعقوب بای بوینه قره
۱۰	ملانور محمد شنگ	۲۶	رحمت بای ارغند
۱۱	نسیم بای میشی	۲۷	محمد شریف پتوان
۱۲	احمد علی بای طرق مغل	۲۸	حاجی ملاباباخان دهقان خانه
۱۳	زلفعلی بای طرق مغل	۲۹	محمد ملای تباش
۱۴	قوت بای ارغند	۳۰	نبی بای میرشکار
۱۵	شیر محمد و عظیم بایان هزار میشی	۳۱	تغای بای میشی
۱۶	دولت محمد بای گند چشمه		

یفتل

دره یفتل هم از مضافات فیض آباد است و بقدر ۳ یا ۴ کسره مسافت از فیض آباد دارد و ۳۰۰۰ خانوار و ۱۲ هزار نفوس حساب می شود. مردم مذکور قوم تاجک و سفید چهره می باشند و زبانشان فارسی است و اجداد خود را افغان می دانند و از تمام قوم بدخشی دلاورتر می باشند.

اسماء قشلاکهای یفتل

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۲۹	سرخاک قوم تاجک	۱۴	لایابه قوم تاجک
۱۰۰	« کشن دره	۸۲	« حصاری
۴۲	« لنگر	۵۵	« سرغیله
۴۹	« شلخزار	۲۵	دره رزان ترک
	سفیدسنگ آب «	۷۷	بیدکلان تاجک
	ده بالا	۱۷۵	« پسته کلان
۱۵	فرغبول ترک	۱۲۹	« خرکش
۱۱	« دهن دره	۴۹	کلوله گی ترک
۳۹	ایشانهای کول دره سادات	۴۱	« ناردره
	کهنه قشلاق	۱۱۰	« کندلان
	توری آب	۵۴	نغزک دره قوم تاجک
	بوره کان	۱۴۳	« شرون پلخواه
۲۸	پهن دره سادات	۷۸	« قویز ترکان
۱۷	خواجهگان	۱۵۸	« شکرلب

بعضی از این قشلاقها مردم ترك نیز می‌باشند و مالداریشان بسیار است .

زراعت

املاك للمی در این محل بیشتر و آبی اندك می‌باشد . گندم، جودرللمزارها از کفایت خودشان بسیار افزونتر است. گویا آبادی فیض‌آباد در باب غله از نواحی یفتل و ارگو و درائیم است که هم خودشان به بازار فیض‌آباد می‌آورند و هم مردم دیگر از آنجا خریده به تجارت به بازار فیض‌آباد می‌آورند و فواکه و اشجار کمتر دارد .

صناعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه

از مالداري پشمی را که فراهم می‌کنند ، نمد ، جل ، جوال ، پلاس می‌سازند و اکثریة مردم آنجا دهقان پیشه است . البته مردم شهر از هر قسم پیشه معلومات دارند . کسبهای موجوده و تجارت معموله نیز در میانشان جاری است و دکانداران کابلی و وطنی و باجوری در بازارش موجودند . اما اکثر کار تجارتش بواسطه مردم باجوری است که از پشاور چیت و صحن و چای و از یار کند کرباس و نمد و قالین و چینی باب می‌آورند .

نان گندم ، جو ، آش آرد گندم را اکثر عادت خوردن دارند . به همرايش شیر چای نمکین و شیر و ماست و دوغ و قروت استعمال دارند و گوشت را گاه‌گاه که برای مهمان مرغ و یا بره ذبح کنند می‌خورند .

چون رفت و آمد مردم مذکور در شهر فیض‌آباد بیشتر است و قسرب و جوارش گفته می‌شوند چنانچه ابتدای دره یفتل از سه کروه به نزدیکی فیض‌آباد و انتهای آن به ۲۵ کروه می‌رسد . لهذا مرد و زن شهر مذکور در لباس خود از قسم صحن و کرباس و چیت را استعمال دارند و علماء و ایشانها و غیره اشخاص

معتبر نیز در بین شان بسیار است .

استعمال تفنگ در آن مردم نیز نیست . کسانی که به شکار میل دارند یگان
میل تفنگ فلیشی دارند که مجموعه تفنگهایشان تخمیناً به صد میل خواهد رسید.
ارگو و یفتل فوجدار و علاقه دار جدا گانه ندارند، بلکه در همه امورات دیوانی
و حکومتی بشهر فیض آباد رجوع می کنند .

کشم و درانم و تشکان

این مواضع تحت نگرانی يك نفر حاکم درجه دوم است و مقام کشم از کلفگان به سمت شرقی به مسافت ۱۱ کروه دور و ارتفاع آن ۴۲۸۰ فیت است و هوای خوب و فواکه مرغوبی را داراست .

مخصوصاً توت و زردآلوی آن از همه جا بهتر است و سکنه آن تاجک و زراعتشان جو، گندم، زغر و غیره است و مقام مشهد به مسافت ۴ کروه از کشم دورتر افتاده و در ازمنه سابقه ، اراضی آن مزروعه و حاصلدار بوده ، اما اکنون بواسطه بی اعتنائی اهالی به جبه ها و چمنزارها و جنگلها تحویل شده . مقام وسیع و جای خوبی است و دربین این منطقه يك سرای سرکاری هم موجود است .

اسماء دهات کشم

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۰۰	میان شهر	۳۰۰	بلوچ مشهد
۱۵	سرتنگی ایشانها	۱۰۰	سنگاب
۵۰	سرای مشهد	۱۰۰	کنگرچی

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۴۰	میرکان	۳۰۰	دره جیم
۳۳۵	کوری	۵۰	جرشاه بابا
۲۰	سبز دره	۳۰	یاورزن بالاوپایان
۲۸۰	خمبک قشلاق	۵۰	فرمان قلی
۱۲۸	کتو	۹۰	کرستی
۳۰	عاشقان	۳۰	نیمدسته و شاکان

تعداد مال و مویشی آن در طی کوائف در اثبات ملاحظه شود .

تشکان و درائیم

این موضع به دره‌ای واقع است که در میان آن دریا جریان دارد و دو طرف آن درختزارها و آبادی است. هوایش خوب اما مقام کشت و کار در آن نیست و به حدود تشکان مقامی است مشهور به درائیم که قریه جات مشهوره آن اینست: ۱ - ده - ملایان. ۲ - چشمه قلندر. ۳ - ده یازار. ۴ - کولابی. ۵ - خاک پهلوان که سابق حاکم نشین و حال قلعه آن خراب شده، طویله اسپان است و زمینهای مزروعیه این منطقه نسبتاً اعلی و اکثریه آن جبه زارو آب و هوای خوب ندارد و مردم آن تاجک و بلوچ و هزاره و قلق و ترک می باشند. زبان اهل تاجک و هزاره فارسی و از بلوچ و قلق ترکی است و تاجکیه سفید چهره و بلوچ و هزاره گندم رنگ می باشد و قشلاقهای هر کدامشان بجز جد است و عموماً از اهل سنت و جماعت می باشند.

اسماء قشلاقهای دره درائم

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۵۸	قاضی قشلاق	۹۷	گنده قول
۱۱۶	زیر کوتل	۶۹	پنگانی
۱۹	ده ملایان	۳۹	چشمه قلندر
۸۹	یامچیان	۳۰	خواجه‌های دو آب
۱۳	ریش درازها	۳۷	ترگنی
۳۲	خاسپک	۴۶	غرچی
۱۱	منجی	۷۷	نیم تله
۶۶	نیاب	۲۳	گرگیان
۳۵	چه‌چی	۲۰	نواباد
۱۷	حاجی پهلوان	۳۴	خندان شهر
۱۴	دره باغ	۶۴	سه قشلاق
۳۴	غیلاوک	۱۶	گلابی
۹۹	کته قشلاق	۲۷	ده بازار
		۲۶	لنگر

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق	اسم دره
۹۳	وخشی	۶۳	هفت چنار	هفت چنار
۳۵	خمبگ نوچی	۹۱	چهار مغز دره	چهار مغز دره

دره تشكان

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۲۳	ایشانهای خانقاه	۱۱۴	مظفری
۳۰	فیضانی	۶۴	ده استایان
۱۱۶	سیادودشت آغه	۳۵	سیدهای ملکانی
۵۸	رعیت بالا	۱۰	میرزا خواجه زاهد
۲۵	بلبل دره	۱۱۹	بازار تشكان
۷۴	ده سیدان	۸۵	ایشانهای مظفری
۳۱	یاول	۵۱	ملکانی

جدول مال شماری کشم و درالماات

گوسفند	گاو و مرکب	اسب
۹۲۸۶۷	۱۵۳۱۸	۲۲۰۳

نفوس هر سه دره که حکومتی درجه دوم است به ۱۵۰۰۰ می رسد .

صناعت، فواکه، خوراک، پوشاک و غیره

گندم و جو در املاک للمی و در زمینهای آبی، فالیز، جواری، شالی، پنبه، به حدود مشهد و دیگر مقامات می شود و ارزن، نخود، ماش، شرشف، شلغم و غیره ترکاری نیز موجود میشود . در میزان و حمل می کارند و در سنبله کشت و کار

خود را درو کرده، جمع می نمایند. و در کوه درائم پیاز و سیر کوهی هم پیدا میشود و درائم زراعت بسیار دارد که به فیض آباد نیز برده می شود و اهالی تشکان کم زمین و سرتاسر آن کوه بند است.

و در ده استایان چند نفر آهنگر قابل میباشند که اقسام آلات حربیه و چاقو و مقراض خوب میسازند و کرباس و پلاس بافی و چکمن، جل، جوال دوزی در قوم هزاره و اوزبک افزونتر است.

توت، گیلاس، زرد آلو، آلوچه، آلو بخارا، سیب، ناک، انار، بهی، انگور خربوزه، تربوز وافر دارد که تا فیض آباد برده میشود.

نان گندم، جو همراه شیر و ماست و قسروت عموماً و گاهگاه گوشت و ترکاری خواصشان استعمال دارند و مردم عوام نان خشک همراه شیرچای شور و آتش می خورند.

زن و مرد مردم تاجک اکثریه کرباس و صحن را در لباس خود استعمال دارند و طایفه اوزبک و هزاره، چکمن و برزو می پوشند و زنهایشان کرباس سفید و رنگه را به کار می برند و در خواص اهل کشم و درائم و قوم تاجک روپوشی است و در عوامشان نیست. زنهایشان در کشت و کار علی العموم با مردان خود معاونت می کنند و مردم هزاره و اوزبک اینجا مالداري بیشتر دارند.

بعضی از معتبرینشان یگان تفنگ بندری دارند و باقی مردم اشخاصی که شوق شکار دارند تفنگ فلیشی دارند که در تمام علاقه مذکوره ۲۰۰ میل تفنگ تخمیناً خواهد بود. و آلات حربیه که آهنگران آنجا می سازند، آن را در فیض آباد می فروشند و یا به مردم اطراف به سوغات می برند، یا خودشان استعمال می کنند.

اسماء اعزه و صاحب رسوخ تشكان

اسماء	ردیف	اسماء	ردیف
داملا تدبیر محمد دره جیم	۱۰	داملا افغان مشهدی	۱
آقسقال محمد نذیر سنگات	۱۱	آقسقال عبدالرحمن ایورزن	۲
بهادرخان منگباشی سابقه بلوچ	۱۲	« قربان کوری	۳
منگلی بای آقسقال	۱۳	ارباب پیر محمد بلوچ	۴
آقسقال محمد حسین	۱۴	ایشان گدای مشهد	۵
فتحعلیشاه وکیل	۱۵	آقسقال محمدرضا	۶
شیرخان تشكان	۱۶	شیرین بیگ	۷
خدایار آقسقال سابقه درائم	۱۷	سید جانخان مظفری	۸
		آقسقال بهادرخان قلغ	۹

راهها

يك سرک پادشاهی از طرف خان آباد وتالقان آمده که به بدخشان و فیض-
 آباد می رود و يك راه به طرف رستاق می رود . و از دره جیم به جانب فرخار و
 ورسج نیز راه رفته، لکن به زمستان مسدود می شود و چند راه دیگر به طرف جرم
 و دره جات اشنیگان و خامش و غیره در تابستان جاری می شود که مردم مالدار اکثر
 از همان راه به طرف شیوه و تیلاق های دیگر می روند .

راغ

این موضع علاقه‌داری درجه دوم است . مردم آن تاجک و زبانشان فارسی در چهره سفید رنگ و اهل سنت اند . علمای خوب هم در بین شان است و مالدار و غله کار می باشند .

ملك راغ غله خیز است . ملك آبی اندك وللمی بسیار دارد . بلکه در اکثر مواضع زمین آبی ندارد و محلات و قشلاقهای پراکنده دارد . بنابراین به مسافت ۱۰ تا ۱۲ کروه طول و عرض و زیاده از آن را دارا است .

تفصیل دهات راغ

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۲۶	سیدهای پس پل	۷	یاوان
۱۰۷	ستره	۷۸	پتیاو
۸۹	کالربالا و پایان	۴۳	سیدهای پتیاو
۳۵	سپوی بالا و پایان	۹۶	رونج
۲۰	وان	۲۲	خونی لر

۳۰	ساری	۱۲۸	براغ
۲۰	بریاوان	۱۵۸	درنگ بالا و پایان
۵۹	زو	۱۵۰	شنگاب سفلی
۶۰	قطاربید	۸	خیورت
۲۰	ده شهر	۴۰	ده که
۳۰	سیرده	۱۰۷	سده
۲۰	خمبیل	۲۶	سیدهای دودره
۵۶	سمچیو	۶۴	چاکر
۶۰	زرمیج بالا و پایان	۱۷	شغنی
۳۰	یالور	۹۶	احمددر
۱۵	مشدور	۲۳	سیاب دشت
۲۰	یستان	۱۹	بزرگش
۱۰	تیرگران	۱۰۶	شاخ دره
۲۰	سری	۲۰۰	شنگاب علیا
۷	یاصف	۳۰	یفج
۵۰	شلمند	۱۵	خلد، سک
۲۰	سوائیل	۳۰	چشمه
۱۰	رمان	۵	هورپتیاو
۵۰	کلاب	۲۰	پیتر و خرمنگ

نفوس مردم مذکور به ۱۵۰۰۰ میرسد .

صناعت، فواکه، خوراک، پوشاک، اسلحه و غیره

گندم، جو، زغز، ارزن، کنجد را در املاک للمی می کارند . برخی را در سنبله و میزان و بعضی را در حمل و ثور زیر زمین دفن می کنند و در ایام سنبله می دروند و شلغم های بسیار بزرگ و ترب خوب و کلان دارد .

بعضی از مالداران آنجا نمد، پلاس، برک بافی کرده، جوال و جل می سازند و مناصف مردم مذکور پیشه زرشوئی را میکنند . سابقاً مالیات شان طلا بود ، اما اکنون مانند دیگر اهالی به نقد تبدیل شده است و روغن و قروت هم در آن علاقه بیشتر است که تجارت آن را به فیض آباد می کنند و سوداگران هم رفته، از آنجا خریده، به دیگر اطراف می برند . کرباس، الچه بافی و کلالی را هم یاد دارند و بدون از ایشان به دیگر اطراف بدخشان کلال نیست. در راغ هر شخص کلالی را یاد دارد و حتی زنهایشان در تنور خانه خود ظروف گلی را ساخته و پخته کرده، به فروش می رسانند و به توت و چهار مغز بدل می کنند، زیرا که فواکه کمتر دارند .

در قشلاق یاوان و چند قریه دیگر که به قرب رود راغ می باشند و آب از دریا به زمینهایشان میرسد، توت، زرد آلو، شفتالو، خربوزه، تربوز بسیار دارند و به دیگر قشلاقتها که للمی کارند فواکه نیست اما درختهای بید و عرعر سرسبز در آنجا به نظر میخورند .

چون غله بیشتر دارند، اکثر خوردن مردم مذکور نان گندم، جو، آش است و بواسطه که مالدارند، همراه نان شیر، ماست، قروت را استعمال دارند و کسانی که صاحب استعداد می باشند گوشت را نیز بعضی اوقات میخورند و عزت داری مهمانان خویش را از حد زیاده میکنند .

کرباس، چکمن، دستارهای ململ، لنگی را به سر می بندند و زنهایشان اکثریه کرباس و بعضی چیت می پوشند و ستر و پرده داری و روپوشی عموماً در طبقه

اناثیه اینجا موجود است .

چون اهالی اینجا عموماً شوق شکار را دارند لهذا از سه صد الی دوصد میل تفنگ در میان اوشان از رقم فلیشی موجود خواهد بود.

جدول مال شماری راغ

اسپ	گاوو مرکب	گوسفند
۳۵۹	۴۴۲۵	۳۶۰۹۱

جرم

یکی از مواضع حاکم نشین درجه دوم است و از مرکز حکومتی کلان فیض آباد به فاصله ۱۵ کروه به طرف جنوب واقع است و ارتفاعش ۵۶۵۰ فیت و مسافتش از شهبان خاش ۶ کروه است. زمین وسیع و فضای خوشنما و آب خوب و هوای سرد و مرغوبی را دارا است .

بیماری و ناخوشی اندک در آن مرئی است و تبهای موسمی هم در بعضی احيان اندکی در میانشان عرض وجود میکند. اما نسبت به دیگر منطقه‌های بدخشان عموماً اهالی این مکان دارای صحت و سلامتی بی‌پایان میباشند .

و سکنه آن عموماً تاجک و بدخشی و مردمان خنگ میباشند و زراعتشان اکثریه جو، گندم، کوکنار و زغراست و در بین جرم دریای کوچه که عموماً سرتاسر آن زرخیز است و اهالی اطراف آن السی الآخر مصروف پیشه زرشوئی میباشد به يك صورت عجیب و وضعیت غریب قابل [دیدن] روان و در جریان است و بر دو کران آن قشلاقها و دهات سرسبز و آباد امتداد دارد. اما مزارع و آب پاشی اراضی این منطقه از دریای کوچه نمیباشد. بلکه آن آبهایی که از دره‌های اطراف و جوانب او در جریان است جرم را آبیاری میکند و سرسبزی می‌بخشد.

این مقام اشجار و باغات کثیری دارد و اشجار و فواکها لذیذی را دارا است. توت، زردآلو، سیب، ناک، شفتالو، گیلاس، آلبالو، چهارمغز، آلوچه،

شاه توت و غیره میوه ها در آن بسیار است. البته انگور و خربوزه و تربوزش اندك و زمینهای این منطقه بسیار حاصلخیز و آبشارهای بسیاری را حائز است و دو باغهای سابقه نیز در اینجا موجود و يك قلعه سرکاری جهت نشیمن حکومت نیز حاضر است. اما رباط دولتی در این مقام نمی باشد.

دریای كو كچه موصوفه در زیر موضع بهارك به منتهای دشت فراخ بدریای وردوج و دریای زردیو می آمیزد و به سوی فیض آباد میرود و مخرج آبش از طرف انجمن و منجان است.

تاریخ جرم

در زمان سابق حکومت جرم هم از میرهای بدخشان بود و عموماً در بین میرها نائره تخالف و عناد اشتعال ورزیده و جنگ و جدال و قتال در میان شان برپا شده، در نتیجه جانب غالب جمعیت مغلوب را با سکنه جرم سرومال نموده، هستی و ملکیت شان را بباد فنا می دادند و جرم را متصرف شده، يك هرج و مرج فوق العاده ای را تولید مینمودند. از زمان سلطنت اعلیحضرت ضیاء المله والدين كه غاشیه اطاعت پادشاه افغانستان بردوش اوشان افتاد، از آن زمان الى الآن در امن و امان آسوده حال و فارغ البال امر احویات مینمایند.

حکامی که از طرف افغانستان در جرم حکمرانی کرده‌اند

نمبر شمار	اسماء حکام	موعد حکومت	ملاحظات
۱	جمعه خان کمیدان فالتو		در عهد امیر شیرعلیخان
۲	خان بابا خان چنداولی	۴ سال	۲۳ سال از طرف نائب محمد
۳	قمرالدین خان کابلی	۳ سال	علم خان و باقی از حضور
۴	سیف الدین خان ساکن کوچک کابل	۳ سال	ضیاءالملک والدین
۵	فقیر محمد خان ساکن قرغه کابل	۳ سال	
۶	محمد یعقوب خان ساکن قرغه کابل	۱۴ سال	
۷	عطاخان صاحبزاده	۱۳ سال	
۸	غلام نقشبند خان محمدزائی	۳ ماه	
۹	محمد سرور خان ارغندی	۱۲ سال	
۱۰	محمد اباخان محمد زائی	۳ ماه	
۱۱	احمد جانخان توخی	۴ ماه	
۱۲	محمد جانخان ده افغانی	۱ سال	
۱۳	باز محمدخان فوفلزائی	۱ سال	
۱۴	شاه عبدالله خان	۴ سال	
۱۵	محمد انور خان		

و در نفس جرم بازاریست که ۴۰ دکان دارد و ۲ مدرسه و يك سرای رعیتی موجود است. اما باقشلاقهای قرب و جوار خود دشتك که متصل اوست و حکومتی و غیره محکمه جاتی که در آنجاست تخمیناً ۳۰۰ خانوار خواهد شد و حرارت تابستان آن ۹۵ درجه می باشد و مردم آن سفید چهره و خوش لباس می باشند. زبانشان فارسی و علما در بین شان بسیار و نفوس درهٔ یمکان از روی تخمین به ۲۰۰۰۰ خواهد رسید. همه اهل سنت و جماعتند و در نفس جرم و چند قشلاقهای قرب آن اکثر زنان شان ستر میکنند و دره جات دور دست آن مثل: اشنیگان و جوخان چندان پابند مستوری نمی باشند.

صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه و غیره

گندم، جو، شالی، باقلی، زغر، کونار در املاك جرم و بهارك مروج است لکن اهل جرم زمینهای آبی را اکثر کونار میکارند و کمتری را گندم، جو، شالی و در املاك للمی تخم جو و گندم می پاشند و زراعت آبی شان در آخر میزان و اول عقرب و للمی شان در حمل و ثور کشته، ایام درویدن شان در سرطان است.

و از فواکه توت و گیلاس شان در آخر جوزا میرسد و کونار را بعضی در عقرب و برخی در حمل می پاشند و حاصلات و فایدهٔ کلسی از کونار دارند که تریاك آن را هم می فروشند و هم به طرف یار کند و علاقهٔ خطا و چین مردم آن را به تجارت میبرند. سوداگر خانهٔ تریاك همین جرم است.

در نفس جرم غیر از کرباس بافی که بعضی اشخاص پنبه را از دیگر جا آورده و کرباس بافته می فروشند یا کفش و چممس دوزی میکنند و زنهایشان بجز کلاه دوزی ابریشمی دیگر صنعت ندارند و مردان بادیه نشین شان مثل درهٔ اشنیگان و جوخان و غیره از پشم گوسفندان خود پلاس و برك و چکمن میسازند که ریشتن پشم تعلق به زنها و بافتن آن را مردان میگذارند.

مردم نفس جرم و قرب و نواحی آن خوشخور و خوش لباسند به مثل مردم فیض آباد و اهل دره جانشان متوسط الحال میباشند.

بعضی از آقسقالها و اکابران یکان تفنگ پناپرانگریزی را مالک اند و باقیشان تفنگهای فلپتی را استعمال در شکار میکنند. در تمام علاقه یمکان و جرم ۲۰۰ تفنگ تخمیناً خواهد بود. اما شمشیر و کارد بغایت کمیاب است زیرا که شوق یراق و اسلحه را کس ندارد.

و از قسم شکار در زمستان آهو و کبک و مرغ دشتی که آن را چرده میگویند شکار میشود و در تابستان بلبل هزار داستان بسیار در باغات اینجا خوش نوائی می کند.

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ جرم

نمبر شمار	اسماء	نمبر شمار	اسماء
۱	مولوی محمد قاسم	۱۱	مولوی میرزا شاه
۲	داملای حصارک ملا عبدالجلیل	۱۲	آقسقال سابقه محمد سعیدخان
۳	ایشانجان از اهل سادات	۱۳	حضرت غلام صاحب مجددی
۴	قشقاریبگ و کیل	۱۴	عاشوریبگ خان و کیل
۵	سرفرازخان آقسقال سابقه	۱۵	ملانیاز محمد طبیب
۶	سید عبدالله تاجر	۱۶	سید عبدالقیوم خان
۷	هزاره بیگ خوشستک	۱۷	محمد علی خان خوشستک
۸	حق نظریبگ کهیب	۱۸	ایشان زمانشاه تو جرم
۹	ملا میرزا سید	۱۹	شریف بای
۱۰	ملا میرشاه خر نداب		

راهها

به طرف شمال راهی به بهارك و غرباً به سوی سوچ و اسكان و حضرت سید و كان لاجورد و سرب و يك راه كلان پادشاهی به سوی تنگی کران جانب غربی دریای كو كچه به دست راست و دیگری به سمت منجان نیز رفته و يك طریقی از اینجا ورودج را عبور كنان به چاكران می رود .

[ورودج موضعی است که در بین آن دریا می رود و به هردو طرف آن آبادی است و اهالی اینجا اکثر زراعت کار و برخی گلیم بافی و غیره اشتغال دارند] و يك راه از فیض آباد به پهلوی دریا آمده، به جرم پیوسته، مگر قدری دورتر است و راه نزدیک از دره خاش دارد که در زمستان از کثرت برف باری بند می شود و در تابستان گشاده و جاری است و راه لب دریا در زمستان و تابستان جاری است، بند نمی شود و از فیض آباد تا بهارك ۱۴ کروه و از بهارك تا جرم ۴ کروه فاصله می باشد.

خاش

یکی از اضلاع ملحقة جرم دره ایست که خاش نام دارد تخمیناً ۸ کروه از وی فاصله خواهد داشت و در بلندی کوهی واقع شده که ارتفاع آن ۷۱۱۰ فیت است و آب و هوای آن سرد و اشجار میوه دار ندارد و غیر از درخت بید و سفیدار بدانجا دیگر چیز مشاهده نمی شود و مردم آن کلته تایی می باشند مگر دوقشلاقشان که از قوم تاجك است و زبان فارسی دارند و باقی شان بغیر از ترکی دیگر چیز نمی دانند و تحت حکومت جرم می باشند زراعت گندم و جوشان بواسطه سردی هوا در ثور کاشته و در سنبله درویده می شود و زمین آبی شان نسبت به للمی کمتر است. مرغزارها و چمن و چرا گاههای خوب دارد. اما از فیض آباد دور است و راهی که بدان رفته چون کوتل دارد، دشوار گذار افتاده است و خودش هم به يك مقام مرتفع و وسیع و سرسبز واقع بوده که [هوای] خنك خوب دارد و در ایام بهار حتی در موقع درو متصل ربیع ممکن نیست که انسان بدون خانه و آتش گذاره در آنجا کرده بتواند.

زراعت آنجا عموماً للمی و کو کنار بسیار خوبی در آنجا کشته می شود.

راهها

از طرف شمالی راه فیض آباد و از جنوب شرقی و جنوبی راه جرم و غرباً راهی به سوی ارگو و درائم و ایضاً از حد ده پاره يك راهی دیگر، گر کسی پیازی را قطع کنان به درائم و ارگو موصول می شود و به طرف جنوبی آن قشلاق ده نو و به صوب شمالش مقام «ان کشت» و کوه است که به همین مقام زراعت للمی هم به عمل می آید و به سمت غربی آن ده پاره است.

اسامی قشلاقهای خاش

نمبر شمار	اسم قشلاق	نمبر شمار	اسم قشلاق
۱	سرلوله قوم ترك	۷	دونو قوم ترك
۲	بوقلق « «	۸	اورنعمت « «
۳	شاران « «	۹	گذر « «
۴	مغلان « «	۱۰	ده پاره قوم تاجك
۵	ورخان « «	۱۱	تاجكه « «
۶	كج گردن « «		

همگی خانواری دره مذکور ۵۰۰ در حساب می آید و نفوسشان به ۲۰۰۰ می رسد. مالداري شان كم است از پشم آن پلاس می بافند و بعضی برك وطنی ساخته از آن چكمن می دوزند. خوراك مردم مذکور آش گندم و باقلى و نان است و لباسشان كرباس و بعضی معتبرين شان صحن كوره نیز می پوشند و زنهایشان ستر ندارند. به همراه مردهای خود در جمع آوری زراعت معاونت می نمایند.

مضافات جرم منتهی به تکابهای ذیل می شود

اول تکاب یمکان است

که دو طرف دهات علاقه جرم و پایانتر از آن تادهان تنگی کران، یمکان گفته میشود
 اسامی قشلاکهای یمکان به قرار ذیل است که در جدول نشان داده می شود

اسامی قشلاکهای جرم و دره یمکان

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۲۰۰	قشلاق سوچ فاصله از جرم دو گروه	۶۲	گذرچرمگری و آهنگری
۲۰۰	موضع گرمی فاصله از جرم ۱۲ گروه	۶۰	قشلاق چنگها ترك
۱۵۵	قشلاق کلفزار فاصله از جرم ۱۴ گروه	۳۰۰	نفس جرم و دشتك
۵	خواری	۴۰	نوجرم تاجك
۱۵	دره بزرگ	۱۰۰	خرنداب «
۵۰	قشلاق اسکان فاصله ۸ گروه	۳۰	فرغا مرد فاصله ۵ گروه
۱۲۰	قشلاق حضرت سید فاصله ۱۵ گروه	۱۷۳	فرغامنج از جرم فاصله يك گروه
۲۰	تلویج	۴۷۰	کتیب فاصله ۱ $\frac{1}{4}$ گروه
۱۴	قشلاق اسمچی فاصله ۱۸ گروه	۱۲۱	کهیپ فاصله يك گروه
۱۹۹	دره اشنیگان فاصله ۱۹ گروه	۱۵	ولاریب فاصله ۲ گروه
	فاصله طول خود دره اشنیگان	۳۰۰	دره خوستك فاصله ۷ گروه
	۵ گروه	۳۰	دره جوخان به قرب اسکان
		۱۰	یرغس

و از درهٔ یمکان بالاتر يك دره تنگی است که دریا مابین آن آمده و دربین تنگی مذکور کان لاجورد و سرب است و از دهان تنگی مذکور تا حد قشلاق اسکارز که وسط درهٔ کران می باشد ۳۲ گروه راه است و کوتلها هم در عرض راهش موجود است .

پلها

يك پل در راه بهارک واقع است و دیگری در حد سوچ به راهی که به طرف اسکان و خوستک می رود و یکی دربین تنگی کران است. دریائی که از انجمن می آید در حد اسکارز کران با دریای منجان ملحق می شود و يك پل در حد اسکارز واقع است. این همه پلها چوبی می باشند .

دوم تگاب وردوج است

این موضع نیز تحت حکومت جرم بود، به میان دره ایست شرقی و غربی که دریای آن از زیباک می آید و در زیر بهارک به دریای کوکچه ملحق می شود . طول درهٔ مذکور از قرب بهارک تا زیباک ۲۸ گروه می باشد. چنانچه از رباط سراجیه بهارک تا رباط چاکران وردوج ۸ گروه و از آنجا تا رباط سفید دره ۸ گروه فاصله دارد و عرض درهٔ مذکور در بعض مقام نیم گروه و در بعضی جاها کمتر از آن است .

دو رباط نیز دارد یکی رباط چاکران که ارتفاع آن ۶۱۰۰ فیت است .

دوم رباط سفید دره است که ارتفاعش ۷۷۰۰ فیت است .

مردم آن سفید چهره و فارسی زبان است و در قوم سه طائفه اند چند قشلاقشان ترك اند و چند دیگر تاجک و دو قشلاق دیگر که به زیباک قریب اند شیعه آقائی خانی می باشند .

اسماء قشلاقیهای تکاب وردوج

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۴	صوفیان قوم تاجک	۱۶	یردار قوم تاجک
۲	« « سرسنگ	۸	خوش دریو « «
۶	« « رخسار	۱۲	شاگان « «
۱۰	« « خاسپین	۱۲	دستک دریلندی کوه « «
۱۴	« « پیس	۶	داخل « «
۸	« « الحج گریو	۱۱	ترنگ « «
۲۰	« « ده قلات	۱۵	یرابرا « «
۲۴	آقائی خانی کزده	۸	خوج
۱۲	« « کویک	۱۰	استرب
۳۰	تاجک و ترک یومل	۳	قربان بای علی مغل ترک
۱۰۰	« « تکران	۸	آزغیچه « «
۱۵	« « عنیوه	۸	خسرو « «
۱۵	« « زو	۳۰	آشکان « «
۲۴	« « باشن	۲۴	اشتاکن « «
۳۰	سفیددره قوم و مرید آقائی خانی	۱۵	اخشیره تاجک و ترک
۱۲	« « « چهل تن	۲۰	غیجان دریلندی کوه « «

قریه‌جات وردوج تا چهل تن تمام می‌شود و دربین چهل تن و زیباک يك برج سنگی واقع است که حدود چراگاه وردوج و زیباک را جدا نموده است.

صناعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه و غيره

جو، گندم ، باقلى، ارزن، مشنگ ، كلول را در حمل و نور می‌باشند و در سنبله درو می‌کنند. املاك آبی و للمی دارند .

قوم ترك ازپشم گوسفند پلاس، چكمن، جراب می‌سازند . قوم تاجك بدون ازدهقانی به دیگر كسب و كارواقفيت ندارند. زنهایشان تا قشلاق چاكران ستردارند و از آن بالاترازاین قيود فارغند .

درخوراك وپوشاك متوسط الحال بوده، یعنی گساهی نان و گساهی آش را استعمال میدارند. اما درلباس به مثل مردم بهارك و جرم اند .

بعضی اشخاص معتبرشان البته سه چهار ميل تفنگ خوب دارند . اما باقى نفریشان يگان تفنگ فليشى را جهت شكار آهو استعمال مينمايند كه همه تفنگكهايشان به ۴۰ ميل نخواهد رسيد. و نفوسش تخميناً به ۴۰۰۰ خواهد رسيد .

راهپاى كه از وردوج به زيباك رفته، اكثرهموار است مگربعضى جاهائى كه برپوزه كوه و لب دريا واقع باشد آن را آب برده و خراب شده ولايق آبادى و قابل مرمت كارى ميباشند .

مردم مذكور نيز در سابق تحت حكومت ميرهاى بدخشان بود و در عهد حضرت ضياءالملءوالدين به دائرة دولت عليه افغانستان در آمده درمهد عاقبت افتاده عمرشان به آرامى و شادكامى مى گذرد .

اسامی اعزه و صاحب رسوخ تگاب وردوج

نمبر شمار	اسم	نمبر شمار	اسم
۱	معارف آگاه شیخ داملامحمدامین	۷	شعبان صوفیان
۲	میرجانخان میر یرداری	۸	ملایرنادی تکران
۳	حبیب الله خان وکیل دره مذکور	۹	داود سفید دره
۴	عمر اخان آقسقال سابقه کاشان	۱۰	خدابخش زوه
۵	زید الله خان آقسقال سابقه	۱۱	نائب نورمحمدخان چاکران
۶	ملا عبدالکریم تکران		

بهارك و دره زردیو

تگاب سوم جرم دره زردیو است که تمام آبادی بهارک بواسطه این تگاب می باشد. مرکز دره مذکور مشتمل بر قشلاقیهای بهارک است و به منتهای آن دره زردیو است و موضع مذکور شمالی و جنوبی افتاده و آبریزه اش از سرغلان و کوتی یا غرده می آید که کوتل یا غرده در بین سرغلان و غاران واقع است [بیان غاران در موقع خودش می آید] مردم بهارک، زردیو، سرغلان در قوم تاجک و اهل سنت و جماعت اند. در رنگ سفید چهره و زبان فارسی دارند .

بهارك

این موضع به ارتفاع ۵۵۰۰ فیت و به مسافت ۴ کسره راه دور از میجوج زردیو به يك مقام مرتفع و وسیع و آب و هوای خوش افتاده . يك منزل و باغ خوب پر میوه را در اینجا جرنیل تاج محمدخان مرحوم ساخته است و در عرض راهش از دریای زردیو عبور کرده میشود و با يك جنگل زرشک و سیاه خار و باقی

اشجار جنگلی که در بین آن خنازیر هم بسیار است ، تصادف میگردد و از بهارک به مسافت ۸ کروه دورتر پل تنگ واقع است که ارتفاع آن از اینجا تا فیض آباد ۷ کروه مسافت است .

قشلاقهای بهارک، زردیو، سرغلان

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۴	سرشهر	۴۰	اصل بهارک
۱۰	خیر آباد	۲۸	ربائی
۱۰	پایان شهر	۲۰	چچی بردار
	ولارسرپل تنگ	۲۸	چچی مغزار
	زرغنج خوره	۲۸	فرمراغ
۲۰	پارخاب	۱۸	یهاب
۵	پس خم	۱۰	یوشت
۲۰	پجوج	۵۰	غرالیو
۱۲۰	ملنگاو	۲۰	مغائب
۶	قشلاق مزار	۵۰	پنجنکیو
۲۰	یخ چبو	۳	لوچیو
۶	پاسیج	۲۰	ای وینک

عدهٔ نفوس این هرسه موضع به ۴۰۰۰ می‌رسد.
خانه‌هاشان ازقسم بلخان است. در اوضاع و اطوار و لباس مثل مردم جرم می‌باشند. [بلخان عبارت از يك سراي كلان است كه در آن چند خاندان مثل پدر و عم و خال و خاله و عمه و ديگر اقارب با هم يکجا گذاره میکنند و در آتیه ذکر مفصل او می‌آید].

فواکه

بهارك و زردیو دارای توت، زردآلو، شفتالو، آلبالو، بهی، سیب، انگور ناك بسیار خوب و چهار مغز است. توت و گیلاس آن در آخر جوزا پخته میشود و در سرغلان تنها چهار مغز به حاصل می‌آید و دیگر فواکه ندارد.

راهها و استندگاه

موضع بهارك در بدخشان از برای اقامت فوجی و استحکام دولتی از دیگر مقامات بهتر و خوبتر است. زیرا که به هر طرف چه به داخله و چه به خارجه نزدیک است. چنانچه از بهارك تا کابل به راه انجمن ۷ روزه و تا اسمارنیز به هفت منزل و تا چترار از راه زیباك ۶ روزه و به واخان و پامیر نیز به همان منوال قریب است و به شغنان از راه دشت شیوه به دو روز می‌رسند و دشتهای فراخ و آب و افرهم دارد که گنجایش آبادی بسیار را دارا است و هوایش نیز مانند جرم به اعتدال است.

زراعت ، خوراك ، پوشاك ، اسلحه و غیره

گندم، جو، شالی، در نفس بهارك کمتر می‌شود اما كوكنار را بیشتر می‌کارند و در سرغلان به مثل آن. اما هوای سرغلان سردتر است. در آنجا كوكنار مروج نیست. گندم، جو، ارزن، باقلی بیشتر است. در ثور زراعت نموده، در

سنبله می دروند .

ازپشم گدیاها برکها می سازند وچکمن خوب از سرغلان می برآید و ازپشم بزپلاس می سازند و جراب بافی نیز می کنند وچمس دوزی را هم پیشه دارند و مردم سرغلان پوستین چه و پوستین هم ازپوست گدی مرتب می نمایند .

خواصشان نان گندم، جو، آش گندم را در خوردن استعمال دارند و عوامشان اکثر اوقات آش باقلی و کمتر اوقات نان گندم را استعمال مینمایند و مهمان را طعامی که مرغوب باشد می دهند .

درپوشاك نیز خواصشان لباس شایسته می پوشند و عوامشان که دهقان پیشه و کم بضاعت اند، کرباس، چکمن، برزو، پوستین چه ، پوستین وطنی، چمس را استعمال می دارند و زنهای دهاقینشان البسه کثیف داشته، همراه مردهای خود ، در جمع آوری زراعت و دیگر کارها شراکت می نمایند و روپوشی ندارند و نیز علما دربین شان موجود است که به مثل معتبرترین شهر درلباس خود پاکیزگی را به کار برده ، جامه های نفیس را استعمال می نمایند و زبهای اشخاص معتبر و علماء شان ستر و روپوشی را عادت دارند .

بعضی اشخاص که شوق شکار را دارند یگان تفنگک فلینتی نگهداشته، شکار می کنند و دیگران شوق یراق را ندارند چنانچه در هر سه محل البته پنجاه میل تفنگک فلینتی خواهد بود .

مرض تب صفراوی وریزش دراین حدودات کمتر است . اکثر رنجوری محرقه به مردم آنجا عائد و جهت صحت برای عموم بیماران خویش، كشك جو، خاكشیر، آب زردآلوی خشك، کاسنی را استعمال می نمایند و اکثر غذای مریض را آش آرد گندم مقرر مینمایند. طبیب هم دراین ملك نیست و سکنه اینجابه خوردن مسهل نیز عادی نیستند .

در قدیم هرکسی که دربدخشان میروکلان گفته می شدند، تحت حکومت او می بودند و درعهد سلطنت امیرشیرعلیخان مرحوم ، غاشیه اطاعت دولت افغانستان

بردوش‌شان افتاده بود هفت سال به‌زیر سایهٔ پادشاهی پرورانیده شدند. بعد از آن باز دو سال در ایام فتور افغانستان تسلط میرها پیدا شد، بعد از آنکه اعلیحضرت ضیاءالملک وال‌الدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم زیب افزای سربرسلطنت کابل گردید و سردار عبدالله خان در بدخشان آمد، از آن وقت تا حال در ظل عاطفت پادشاهان افغانستان مرغه الحال میباشند.

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ بهارک

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	ایشان معصوم مدرس مدرسهٔ سرغلان	۱۱	داملا شمس‌الدین سرغیلان
۲	ملاسید قاسم متولی مزار سرغلان	۱۲	حاجی ملا آدینه پنجنگیو سرغیلان
۳	داملا نیاز محمد پنجنگیو	۱۳	حاجی حبیب‌الله پارخاب
۴	نائب محمد صفی پس‌خم	۱۴	میر احمد خان صاحبزاده غزالیو
۵	وکیل محمد یوسف خان پنجنگیو	۱۵	ارباب سنگین محمد قریه‌دار
۶	آقسقال عبدالله خان مزاری	۱۶	عبدالرشید خان غزالیو
۷	سید فخرالدین خان غزالیو	۱۷	ایشان بجوج
۸	محمد شریف خان قریه‌دار ملنگاو	۱۸	فیض‌الله بیگ ملنگاو
۹	ایشان حضرت خان چچی	۱۹	داملا برهان‌الدین بهارک
۱۰	میرزا امین بهارک		

راهها

از نفس بهارک به چهارطرف یعنی یک راه به فیض‌آباد و یکی به جرم‌ویکی به زیباک و یکی به زردیو و یکی به شیوه و شغنان می‌رود و از سرغیلان یک راه به غاران و یکی به دشت شیوه رفته و از زردیو نیز به دشت شیوه راه دارد.

میچوچ و زردیو نیز یکی از مقامات جرم است که بعد آن ۱۲ کروه راه از دو آب شیوه به ارتفاع ۶۵۲۵ فیت مییاشد و در آنجا دره‌ای به نام زردیو بوده که در میان آن راهی به سوی بهارک و یک راه به طرف سر غیلان می‌رود و به اغره غاران منتهی می‌شود و زراعت و فوا که خوب دارد. و در عرض راهش کوتلی است که آن را گلستان می‌نامند و در اکثر حصص راه درختهای ارچه و دیگر اشجار موجوداند.

جدول مال شماری جرم و خاش و ملحقات آن

اشتر	اسپ	گاو و مرکب	گوسفند
۱۲	۱۵۷۵	۹۴۰۲	۵۶۳۵۳

کران ، انجمن ، منجان

از جرم تا دهان تنگی کران یسکان گفته می شود و در بین تنگی مذکور در دوجا اندك آبادی است که منزلگاه مترددین می باشد و يك جا را که پایانتز از کان لاجورد است، رباطك می نامند . چهارخانوار می باشند و دیگر که سالانتر از کان لاجورد است ، و قریب به کان سرب «پردره» نام دارد . دوخانه زمین دار و سه خانه از دهاقین شان در آنجا است .

راهها

از پردره راهی به قشلاق اسکارز می رسد و از آن موضع يك سرك به طرف غربی رفته، به انجمن رسیده است و این راه به کابل نیز رفته که از انجمن به موعده پنج روز به کابل می رسد . لکن در زمستان از کثرت برفباری مسدود می شود . و سرك دیگر شرقاً به طرف منجان می رود و از منجان برابر به طرف کنرها امتداد یافته است .

دره کران تا انجمن، شرقی و غربی افتاده و يك دریا از طرف انجمن ویکی از جانب منجان می آید . هر دو درقرب اسکارز یکجا شده ، به راه همان تنگی

طرف جرم می رود که دریای کوکچه عبارت از همان دریا است و کران يك جنگل بیدهم دارد که بقدر سه گروه وسعت آن می باشد.

دهات کران و انجمن

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۵	ازر	۴۰	اسکازر
۱۶	سکوا	۲۰	رباط
۱۰۰	انجمن	۱۵	بالا کران

زبان مردم کران و انجمن فارسی است و در قوم تاجک اند. چهره هایشان سفید و مذهبشان از اهل سنت و جماعت اند لکن اهل دو قریه آنها که به منجان قریب اند و عبارت از رباط و سکوا است شیعه می باشند و نفوسشان به ۱۰۰۰ می رسد و طالبان علم هم در بین شان پیدا می شود و طول دره کران و انجمن تخمیناً ۶ گروه مسافت خواهد داشت .

صناعت ، خوراك ، پوشاك

زنهایشان پشم برای برک و جراب می ریشند و مردهایشان برک بافی می کنند. خصوص برک منجان از رقم اعلی محسوب است و پلاس بافی نیز می کنند. اکثریه خوراکه مردم مذکور آش باقلی و نان جو و گندم است و پوشاك آنها کرباس و چکمن و استعمال صحن کوره را هم می نمایند و خالص در قریه انجمن چونکه رفت و آمد سوداگرها بیشتر است ، اکثر عوراتشان چیت ابریشمی می - پوشند و نسبت به دیگر مردمان اسلحه و یراقشان نیز افزونتر است و مردمش صاحب

استطاعت می باشند و اشجار میوه دار در ملک شان نیست. اما بعضی جاها درختهای زرد آلو پیدا می شود که از سبب خنکی به پختن نمی رسد. البته در بعضی سنوات گرم ثمر می گیرد اما ذائقه آن تلخ می باشد.

منجان

دره منجان شمالی و جنوبی افتاده، پنج گروه مسافت دارد. زبان مردمش علیحده است و قوم شیعه آقائی خانی می باشند. هوای ملکشان سرد و به رنگ خود سفید چهره اند. چونکه علما در بین شان نیست، رسوم دین خود هم نمی دانند و هر چه که پیرهایشان امر نمایند، انحراف از آن نمی کنند و پیر خود را بنابر تعظیم «شاه» می گویند و در متابعت او آنقدر جانفشانی دارند که اختیار صغار و کبار خود را از او دانسته و می دانند و چون از يك قشلاق پیرشان به دیگر قشلاق مراجعت کند، زن و مرد آن قشلاق به استقبال بر آمده، مراسم تعظیم را به جا آورده، پابوسی و رکاب و دست او را می کنند و از نقد و جنس عشر تمام اموال خود را هر ساله جدا نموده، به خلیفه هائی که از طرف پیرشان مقررند می دهند. و آنها به پیرهایشان می رسانند و پیرهایشان چیزی را به مصرف خود رسانیده و برخی به آقائی خان در بمبئی می برند و فی الواقع همین عشر را فدیة نماز و روزه خود می دانند. بنابراین از نماز و روزه برای خود فراغت حاصل کرده اند. اما بعضی روشناسان که به دیگر جا می روند از بیم و شرم دیگران نماز می خوانند و اگر مهمان معتبر در ملکشان بیاید در آن صورت نیز بعضی از آنها به نماز ایستاده می شوند و الا نه در قشلاق های خودشان نماز و روزه و اذان نیست.

دهات منجان

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۰	تگاب و مغنول	۸۰	شاران
۱۰	ویلو	۱۵	ده ابني
۱۲	شاه پری	۲۰	غز
۲۵	میان ده	۱۰	سرجنگل
۱۰	قلعه شاه	۱۵	یغدک و پنام
۶	ناو	۳۰	تلی

راهها

يك راه از مقام ناو كه سرك پادشاهی است، به طرف پارون نورستان و پیچ و کنر و اسمار رفته و از ده تگاب و مغنول نیز راهی به نورستان کامدیش و بریکوت و اسمار می رود. اما راهش به راه پیاده رو آسان و به سوار دشوار است و نیز از مغنول راه دیگر که سرك پادشاهی است، به جانب سنگلیچ و زیباك رفته. و اگر رفتن چترار را کسی آرزو داشته باشد، به سنگلیچ نارسیده، از حد توپخانه به طرف چترار می رسد.

صناعت، خوراك، پوشاك

مردم مذکور غیر از برك بافی که پشم گدی را زندهایشان ریخته اند، مردهایشان می بافند و چکمن را هم زندهایشان می دوزند، دیگر کسب و کار ندارند. اکثر نفریشان از فیض آباد نمك را به پشت خود آورده، به علاقه نورستان برده، به پشم و روغن و پوست و پلاس بدل نموده، گذران غریبی خود را از آن می نمایند. زمین داری مردم مذکور کمتر است و به پشت خود در آخر زمستان ریگ و خاك را آورده،

زیرپای گاوهای خود دو سه روز انداخته تا به همراه پارو خلط شود. باز آن را برده در کردهای خود می اندازند. زیرا که زمینشان بدون پارو حاصل نمی دهد. گندم، جو، مشنگ را در ثور کشته و در سنبله می دروند و فواکه هیچ ندارند. خوردنشان عموماً آش مشنگ است و نان گندم و جو. کسانی که قدری استعداد دارند، در بعضی اوقات گوشت هم می خورند. اما گوشت و روغن بسیار کمتر در آنجا میسر می شود.

و لباسشان عموماً کرباس و چکمن و برزو و پوست می باشد که پوست گدک را آش داده از آن پوستین می سازند و روزانه و شبانه می پوشند. کسانی که اندک استعداد پیدا کرده باشند، صحن از طرف اسمار یا چترار آورده، لباس مردانه واز چیت لباس زنانه خود را می کنند.

ایام عید را تبریک نموده، لباس نو یا شسته پوشیده، نماز عید را از چند قشلاق جمع شده، در يك قشلاق کلان می خوانند. اما روز نوروز را افزونتر از روز عید احترام نموده، خانه های خود را کاملاً از صحن تا سقف و دیوارها رفته و آرد به دیوار و سقف می زنند و منقش می نمایند و لباسهای جدید پوشیده، یکدیگر را طعامهای خوب می دهند.

اسلحه در میان منجان که عده نفوسشان تا یکنیم هزار می رسد چندان نیست تنها به نزد اشخاصی که شایق صید و شکاره بیباشند تقریباً سی چهل میل تفنگ فایمینی موجود خواهد بود و کارد و شمشیر و دیگر آلات جارحه شان زیاده از پنج یا شش قبضه نخواهد بود.

اعطای کنیز در سابق به عوض مالیات

در ازمنه سابقه که حکمرانی بدخشان تحت اقتدار میرهای بدخشی بود، سکنه این اضلاع در عوض مالیاتشان سالیانه دو نفر کنیز برای میرهای خویش می دادند.

و قتیکه بدخشان به زیر اقتدار دولت علیه افغانستان آمد، حضرت ضیاء الملة والدین نیز چند سال همان قرار داد سابقه را از آنها منظور داشت . چون در اواخر سلطنت، کافرستان فتح و مردم آن به شرف اسلام مشرف شدند ، خرید کنیز از آنها موقوف شد . عوض همان دو کنیز بر مردم منجان سه صد روپیه نقد مالیه بسته شد . تا حال همان سه هجده روپیه بست مسالیه شان است . و در سنوات گذشته به تحت حکومت زیباک بودند . الحال در تشکیل جدید علاقه دار علیحده از حکومتی کلان بدخشان در منجان و کران و انجمن مقرر است .

تعداد مال شماری انجمن و منجان

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۱۱۱	۸۹۲	۴۱۴۹

زیباک

این دره شمالی و جنوبی واقع شده که ارتفاع آن ۹۲۵۰ فوت و مسافتش از تیرگران ۱۱ کروه است و مذهبشان آقائی خانی و لباس و خوراکشان پریشان و خوار است. زمینهای وسیع و سرسبز و چمنزارهای کلان دارد و هوای تابستانش ۹۰ درجه می باشد.

یک دریا از سمت جنوبی که سنگاچ است و یک دریا از طرف شمال همان دره آمده، هردو در زیر زیباک به قرب قشلاق گاوخانه ملحق شده . به دره وردوج می رود. مردم آن زبان فارسی دارند. مگر دو قشلاق سمت جنوبی آن که سنگاچ و اسکتول است زبان علیحده دارند. در اطراف زیباک کان سرمه از رقم اعلی است که حاجت به سحقی ندارد، موجود است و این مردم میل برای سرمه از سنگ خود سرمه تیار کرده، به چشم می کشند و مردم زیباک این میل سرمه را به اصطلاح خود « مجال » می نامند.

تفصیل قشلاقهای زیباک

تعداد بلخان	اسم قشلاق	تعداد بلخان	اسم قشلاق	۴۰ روز زیباد
۳۸	گاوخانه که غرباً مقابل زیباک است	۵۰	نمس زیباک	
۵	دشت رباط	۳	قشلاق گده	
۸	فارغ	۳	دیوه گل	
۱۵	سنگلیچ	۱۵	اسکتول	

و در بعضی اوقات بادهای مخالف هم در این مقام می‌وزد و اهالی اینجا زیاده‌تر از غشگاوها کار می‌گیرند.

راهها

يك سرک پادشاهی از زیباک به طرف سنگلیچ رفته که تا آنجا از زیباک يك منزل است و از آنجا مردم دیگر روز را به بیخ کوتل چترال می‌رسانند و روز سوم از کوتل گذشته، به علاقه و دهات چترال رسیده، روز چهارم به دروش که چهاونی و بازار است می‌رسند و چهار ماه تابستان راه مذکور گشاده و جاری است و بدیگر اوقات دائماً از سبب برف بند و مسدود می‌باشد. و به طرف جنوبی زیباک يك راه به سنگلیچ که شش گروه دور است، می‌رود و از آنجا به حوض شاه رفته، در آنجا به دوشعبه منقسم شده: یکی به طرف منجان و دیگری به سوی چترال می‌رود و يك راه دیگر از

دیوه گل به چترال می رسد و علاوه بر آن از این مقام بسیار راههای پیاده رو به سوی چترال رفته است.

و اگر کسی بخواهد که بسوی منجان برود، از سنگلیج بالاتر ممکن است که آن را توپخانه می گویند و در بین عرض راه چترال يك بهره نظامی نیز مقرر می باشد.

يك برج و سه چهار خانه و يك رباط كوچك نیز دارد كه سوداگرها، از هر دو طرف شب خود را در آن رباط می گذرانند و سکونت نظامی در آن برج و خانه ها می باشد.

از همانجا راه به جانب منجان رفته كه از سنگلیج هر روزه به منجان می رسند و يك راه دیگر نیز از زیباك به چترال می رسد، اما راه سوار نیست. چون سوداگرها در زمستان مال تجارت خود را به این طریق می آورند. مردم چتراری را کرایه داده، آنها اموال و ائتمال شان را به پشت خود تا زیباك می رسانند و بعد از آن زیباکیها به یابو و دیگر بارگیر بار کرده، به فیض آباد می برند و هذاالقیاس اگر سوداگرها از این طرف رفتنی باشند، مردم زیباك را کرایه داده، آنها بارهایشان را در پشت خود بار کرده، به چترال می برند. مسافت در میان آن دو منزل است.

از زیباك تا اشكاشم ۱۲ كروه مسافت می باشد كه تفصیل آن علیحده می شود. مردم زیباك و اشكاشم و یخدر و غاران سفید چهره اند، فواكه ندارند بدون از درخت بید و عرعر و سیاه خار دیگر اشجار را مالك نیستند.

صناعت، خوراكه، پوشاك، اسلحه و غیره

زمین شال ریگ و سنگ دارد. همیشه سه روز بعد زراعت خود را آب می رسانند و در اخیر سنبله و اوائل میزان فصل خود را میدروند و گاه گاه

قشلاق‌های جنوبی زیباک

تعداد بلخان	اسم قشلاق	تعداد بلخان	اسم قشلاق
۲۴	نوآباد	۲۰	قشلاق خاخان
۳۰	زرفان که رباط سراجیه نیز آنجا است	۲۵	دشت خان
	گاوندیره که از اینجا عم یک راه	۲۷	بازگیر
۱۰	پیاده‌رو به چترار می‌رود	۸	ینچم
۱۸	یخدرو	۱۰۰	اشکاشم
		۳۰	غاران

زراعتشان را نیز سردی خراب می‌کند و از کار میکشد. پشم‌گدی را عوراتشان در چرخه ریخته، مردهایشان آنرا بافته چکمه و جراب میسازند و چمیس نیز از پوست گاو و آهو میدوزند بجز از این صناعت ندارند.

اکثر اوقات مردم مذکور آش باقلی را استعمال مینمایند. چون خانه‌های مردم مذکور از قسم بلخان است یعنی در یک خانه چهار پنج برادر و عموزاده و پدرشان همراه عیالهای خود یکجا سکونت و گذران دارند بنا بر آنکه عیال‌داری ایشان بسیار است دیگهای کلان چودنی را مثل کرائی قناده‌ء کابل پر آب نموده، بالای دیگدان نهاده، وقتی که آب بجوش بیاید، خمیر باقلی را بیشتر بکارد بریده، در ظرف نهاده، در جوش آب می‌اندازند و چند دقیقه گذاشته که دو سه مراتب جوش بخورد، بعد از آن در کاسه کشیده، همه اهل خانه بالای کاسه آش جمع شده، بتماشای آنها استعمال خوردن آنرا می‌کنند و اگر مهمان وطنی بیاید، نیز همان آش را برایش

میدهند و اگر مهمان وطنی نباشد آنها را نان و گوشت با شیر و چای شور و کلهجه می خورانند.

تعریف بلخان

خانه کلانی ساخته. پایین خانه را مانند کفشکن خالی مانده، در چهار طرف کرسی می دهند و آنها هر کرسی را دکان می گویند. سه دکانشان از برای نشستن و خواب خودشان و یک دکان از برای پخت و پز و خمیر و آرد نهادن مخصوص بوده و تنور و دیگدان و غیره سامان خوردنی شان نیز همانجا است و در سقف خانه خود یک روزن کلان تخته پوش کشیده که در شب آنرا بسته و در روز آنرا می گشایند.

ملبوسات مردم زیباک

مردم مذکور چونکه تردد به طرف چترال و فیض آباد از بهر کرایه کشتی دارند خواصشان لباس سفید و دستار ملل و لنگی و عیالهایشان چیت می پوشند و عامه زن و مرد دهاقین و مزدور کارشان کرباس و چکمن و برزو و پوستین وطنی را استعمال می نمایند. و در پای خود زن و مرد چمس می کنند و زنهای پارچه کرباس و یا صحن را چادر ساخته، به سر می بندد.

پوست گدی را آش داده، بلدیت به رنگ زدن آن ندارند. از آن پوستین و یا چکمن پوشاکشان است و بعضی به جای لحاف پلاس را در شب می پوشند و یک قاعده دیگر دارند که در شب مرد و زن و خورد و کلان شان برهنه خواب می شوند و صبح که از خواب بیدار شدند، پیراهن و زیرجامه را پوشیده، به کارهای خود مشغول می شوند.

تنویرات زیباك

تیل هم در آن ملك نمی باشد. زغر یا خاکشیر یا سرشم را که در آن وطن بسیار است به سنك سحق نموده و خمچه های بید خشك را آورده، بردور خمچه همان سحق را می پیچند به نوعی که خمچه کاملاً در بین آن پوشیده شود و شب سر آنرا در داده و بیخ خمچه را در دیوار نصب می کنند، گویا چراغ اوشان همان است.

خصلت های عجیب

مردم مذکور به حکام خود محکوم و فرمانبردار بوده و در بین خود هم نزاع و نفاق ندارند. جنگ و دعوی و دست درازی به مال غیری و دزدی و بچه بازی و غدر و فریب بین یکدیگرشان نیست. از اجناس و اموال خود ده يك هر چیز را جدا نموده، به نذر خود تحویل خلیفه که از جانب پیرشان مقرر است می نمایند و همان عشر مال خود را فدیة نماز و روزه انگاشته. علما و اذان و نماز و روزه در بین عمومشان نیست و خواصشان به مثل سادات و آقسقال و خلیفه و بعضی روشناس یا اشخاصی که کتابهای فارسی را تا خواجه حافظ خوانده باشند، نماز را هم یاد گرفته و در بعضی قشلاق اهل سنت و جماعت مسجد جداگانه و مردم شیعه علیحده مسجد دارند و عامه مردم مذکور نماز را نمی دانند و از روزه هم با خبر نیستند و در زیباك رواج غمزه کشی و تریاك خوردن نیز بسیار است. چنانچه تا دو صد نفر از مرد و زن گرفتار غمزه و تریاك می باشند و زنان روپوشی ندارند و یکی از رسوم عمومیشان اینکه در روز نوروز عشرت و جشن نموده و لباسهای نو پوشیده، خانه های خود را صفاداده به آرد سفید و نقاشی نموده و طعامهای لذیذ پخته یکدیگر را

مهمانی می کنند و در ماه محرم گریه و خود را زدن مانند دیگر شیعه ها ندارند. بلکه از بی علمی خود ها از دین و کیش و مشربی خود بی خبر می باشند.

نفوس

تعداد نفوس تعلقه حکومتی زیباک از سنگلیچ الی اشکاشم و یخدره و غاران از صغار تا کبار پنجهزار خواهد رسید.

اسلحه

در علاقه مذکور غیر از تفنگهای فلیتئی که برای شکار آهو بعضی نزد خود نگهداشته اند، دیگر رقم نیست و آنهم از سی تا چهل میل اضافه نخواهد بود و شمشیر و کارد و حربه ندارند.

کیفیت راه

راه زیباک که به طرف اشکاشم و غاران رفته ، سرك هموار است و به طرف سنگلیچ دو کوتل خفیف دارد و باز تا حد توپخانه و بیخ کوتل چترار هموار می باشد.

در سنوات سابق علاقه زیباک هم تعلق میرهای بدخشان بود. در عهد سلطنت حضرت ضیاء الملة والدين به دولت افغانستان متعلق گردیده به فارغ-البالی زندگانی دارند.

هوای زیباک نهایت سرد است، از سبب آنکه در زمستان و تابستان باد شدید دارد و از دوازده بجه روز شروع باد می شود الی ۱۲ بجه شب جاری

اسامی معتبرین زیباک

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	شاه ابوالحسن	۹	سید محسن
۲	عنایت بیگ اشکشمی	۱۰	محمدولی وکیل
۳	قاضی دوئی	۱۱	قاضی خمیر وکیل
۴	اسدالله بیگ اشکشمی	۱۲	ملامام بردی اشکشم
۵	نائب نظر غاران	۱۳	قشقار بیگ اشکشم
۶	دلدار بیگ غاران	۱۴	شاه قمبر
۷	محمد نسیم وکیل غاران	۱۵	میر سراج خان وکیل
۸	سید بهرام		

می باشد و زمستان هر قدر برف می بارد، از شدت باد پراکنده شده و در زمین نمی ماند و آبهای دریا و جویبارها منجمد می شوند که آب خوردن را به زحمت تمام زنهای از جاهای دور که چشمه سار باشد می آورند. چنانچه در تعریف سرمای زیباک علامه امجد آقای میرزا شیر احمد مستی خیلی جلال آبادی چند اشعاری را که عیناً نسبت به و اخان و غاران و پامیرات هم تعریف بجا گفته می شود، سروده است که ما در ذیل آن را جهت تفریح طبایع قارئین مجموعه می نگاریم.

اشعار

در زمستان کان برف و باد چون زیباک نیست
اینچنین سرما دگر جا در ته افلاک نیست
خرمن پنبه همه روی زمین را کرده فرش
کوه و صحرا خالی از یخ قدر بر گت تالک نیست
بهر استنجا میسر کی شود کس را کلوخ
از وفور برف و یخ هر گر نشان خاک نیست

شدت سرما فگنده لرزه در اندامها
 نیست شخصی کز غم سرما دل او چاك نیست
 از هوای زمهریری بهره دارد این وطن
 فکر را در برف و بادش راه استدراك نیست
 در دگر اوطان زمستان است سه مه یا چهار
 هشت مه طول زمستان غیر این املاك نیست
 با وجود اینچنین سرما و برف و باد و یخ
 بهر آتش کردن اینجا هیزم و خاشاك نیست
 خارتر یا بید را در دیگدان سوزند و بس
 کوكسی کز دود چشمش کور یا نمناك نیست
 مردم این ملك را روز و شب از بیچارگی
 غیر نان خشك و آتش باقلی خوراك نیست
 از لباس گرم بهر دفع سرما عاجزند
 جز پلاس و چکمن ایشان را دگر پوشاك نیست
 گرچه دریا دارد و هم جویها اما ز یخ
 قدرت کس بهر استعمال آب پاك نیست
 میروند زنهایشان يك میل ره دنبال آب
 غم بر آن عورت که در رفتار خود چالاك نیست
 گر کسی بیمار گردد نی دواء و نی طبیب
 سر اگر کس می تراشد بهر او دلاك نیست
 يك بلای دیگری هم گشته بر ایشان نزول
 کان بلا شیطانی است و از خدای پاك نیست
 از نماز و روزه این مردم ندارند آگهی
 يك زن و يك مردشان بی غمزه و تریاك نیست

اسامی حاکمان زیباک و اشکاشم

ملاحظات	میعاد حکومت	اسماء	نمبر
در ایام امیر شیرعلیخان مرحوم		سید صادق شاه	۱
در ایام ضیاءالملک والدین	۲ سال	میرحق نظر زیباکی	۲
در ایام سردار عبدالقدوس خان	۴ سال	سید صادق خان	۳
	۱ سال	عبدالرشید خان پمقانی	۴
	۱ سال	فتح محمد خان	۵
	۱ سال	فتح محمد خان میدانی	۶
	۳ سال	پسر ملک شیرگل	۷
	۵ سال	عبدالرحمن خان قندهاری	۸
	۳ سال	ولی محمد خان اوزبک عمر بل	۹
	۴ سال	محمد امین خان چند اولی	۱۰
	۴ سال	عبدالغفور خان ساکن مکه	۱۱
	۳ سال	محمد ضیاخان ترک ترینجی بدخشی	۱۲
	۵ ماه	عبدالله خان کابلی	۱۳
بسیار شخص خوش سلوک بود	۴ سال	سردار عثمانخان پسر سردار سید محمدخان	۱۴
	۱ سال	غلام محی الدین خان محمد زائی	۱۵
	۳ سال	سید جانخان پسر شهرابشاه بدخشی مظفری	۱۶
	۴ ماه	علی اکبرخان محمد زائی	۱۷
	یکنیم ماه	دفعه محمد ضیاء خان	۱۸
	یکنیم ماه	حاجی نظر محمد خان	۱۹
	۴ ماه	سید شریف خان	۲۰
	۱ ماه	فتح محمد خان	۲۱
	۱ ماه	محمد ضیاء خان	۲۲

مرض تبهای سنبله که در دیگر اوطان است در زیباک معدوم است و امراض محرقه و ریزش و ذات الجنب دارد و معالجه آن را به آتش باقلی و دوغ می کنند و از دیگر دواهایی خبراند و علاوه بر این دوا نیز در آنجا وجود ندارد.

در سابق منجان و کران و انجمن تعلق حکومت زیباک بود و حال در تشکیل حکومت زیباک علاقه داری درجه یک شده و خاص زیباک و اشکاشم تا غاران به تعلق زیباک مانده است.

اشكاشم

اشكاشم - ارتفاع ۹۴۵۰ فیت و حرارت تابستانش ۹۲ درجه و مسافتش از زیباك ۷ كروه می باشد. موضع مذکور به كنار دریای پنج (آمویه) واقع است. به طرف راست اشكاشم دره و اخان و طرف چپ دره غاران و شغنان است و يك رباط سراجیه و چهاونی نیز در اشكاشم می باشد كه يك تولى از نظامی در همان چهاونی همیشه مقیم است. فی الواقع بندرمانند است و مردم مذکور هم مانند زیباك خوار جامه و بدخوراك بوده با اوشان هم مذهب اند. زبان علیحده دارند. اما زبان فارسی را نیز كامل از سبب كثرت استعمال می دانند. دیگر حقایق شان در ذیل مردم زیباك تحریر گردیده و در اشكاشم يك دشت كلان به زیر قشلاق تربت قابل آبادی است و آب هم برایش به زیر گاوندره می آید و به كم مدت دو سه هزار جریب زمین حاصلخیز در آن دشت آباد خواهد شد. و در طی راه آن كه از زیباك می آیند، جای قدم بایزید بسطامی قدس سره العزیز كه يك زیارت مشهوری است نیز می باشد.

اسامی قشلاکهای آن این است

تعداد بلخان	نام ده	تعداد بلخان	نام ده
۳	بازار	۴	آهنگرده
۱۰	تربت	۱۰	زرگران
۳	صیادان	۲	باشن
۶	واروند	۶	قاضی ده
۳	کلدمجید	۱۰	خرمنی
۵	کربلا	۳	چستان

و آن طرف دریای مذکور که علاقه روسی می باشد يك چهاونی دولت روسی از سابق آباد است.

يك راه از اینجا به زیباک و دیگری از غاران گذشته به شغنان منتهی می شود و به صوب شمالی راهی بطرف واخان نیز رفته است و دریای پنج به واخان از حد قلعه پنجه تا انتهای درواز بلکه از آن پایانتر تا مضافات مزار شریف و غیره خط فاصل در بین دولت افغانستان و روس واقع شده، چنانچه به دره غاران و واخان و شغنان و درواز، در این حدودات آبادی این طرف دریامتعلق افغانستان و آن طرف از روس می باشد و جابه جا چهاونی روسی به آن طرف دریا و از افغانستان به این طرف دریا به مشاهده می آید. چنانچه چهاونیها و منزلجای روسیه در آن طرف دریا به قرار ذیل می باشد.

يك چهاونی در مقابل قلعه پنجه و واخان در کنگر کش است که سابق در آنجا سپاه روسی بایک منصبدار که لقب او پخلیک بود سکونت داشتند و ما بعد از انقلاب در روسیه در تعداد آنها کاسته شده است.

دیگر چهاونی ندبه مقابل اشکاشم و چهاونی خارق به مقابل شغنان و چهاونی درواز است.

منازل روسیه

در حدود و اخان در حدود غاران و یخدور
در قشلاق یمک مقابل خندود در اندراب مقابل قریه بدار غاران
در قشلاق درشی مقابل ارگن در قاضی ده و برشار بالاتراز زیچ
و منزلجاهایشان مشتمل بر پنج خانه می باشد، یکی خانه نشستن دوم خانه خواب سوم آشپزخانه چهارم تحویلخانه، طویله هم دارند و صورت گذران کار گزاران روسی و سائر نظامیشان این است که از رعایای تعلقه خود مالیه زکوة مال مواشی و دیگر اشیاء نمی گیرند. مصارف خوراکه خود را به وجه نقد در روز نرخ گرفته و اگر بارگیر به کارشان شود، کرایه نقد می دهند.
آن کان لعلی که در حدود دولت علیه افغانستان است در مقام غاران میباشد که از چند سال کار آن بواسطه ای که نقصان و خساره آن از فوائد و عوائدش بیشتر بود، موقوف است و کان دیگر که بطرف روسیه است دهان سوراخ آن مسدود و آنها مطلقاً در آن کاری نکرده اند.

اسامی قشلاکهای دره یخدر و غاران

قریه جات سمت غربی دریا که تعلق به افغانستان دارد		قریه جات سمت شرقی دریا که تعلق به روسیه دارد	
یخدور	شیخ بیگ	ملواج	کوه لعل
پشتو	سرشخ	قاضی ده و برشار	دغارخت
زیچ	اندراب	داوز	پیش
غاران	بداد	یخ سوال	شعندی
دشت لچ آباد	سر جنگل	سست	اندراب
پاکت	لنگرواج	فوز	کازک
چراغ شاه	شخن	افجر	شمچین
بلتک	ده نو	اوج	استج
سنگ لیچ	چک	بوچر	شست
		جس غرب	

مالشماری زیباک و اشکاشم و غاران

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۵۵۳	۷۷۴۲	۲۷۰۴۹

واخان و پامیرات

علاقه جات واخان و منطقه های پامیرات حکومتی درجه دوم است. واخان دره ایست طویل که در میان آن هفت منزل واقع است که در ذیل اسماء هر کدام منزل با بعد و مسافت و ارتفاعش تشریح می شود.

۱- درك

از اشكاشم الى درك ۹ كروه و بلندی اینجا ۹۳۰۰ فیت می باشد . در این منطقه ها دریای آمویه جاری است كه این طرف ساحل آن نیز به دولت متبوعه مان افغانستان و آن طرفش به روسیه متعلق است و عرض دره واخان زیاده تر از يك كروه خواهد بود . اهالی او باینكه در زبان غلیحه تكلم دارند اما در مذهب آقائی خانی اهل تشیع می باشند و خوراك و جامه شان خراب و در زراعت هم بامردم زیبا ك كاملا موافقت دارند منطقه شان وسیع و اراضی غله خیز دارند . خنك اینجا شدید و هم بادهای مخالف دارد .

از اینجا راهی به زیباک و دیگری به شغنان رفته است.

۲- اورگند

از درك بعد از قطع مسافت ۹ گروه به يك ارتفاع ۹۶۸۰ فیت مقام اور گند که بسیار سرد و جو، گندم و باقلی در اینجا می کارند واقع است . بسا اینکه درخت و اشجار و فوا که در اینجا می کارند اما بواسطه سردی بر گرفتن میوه موفق نمی شوند . راه در میان این مقام کاملاً مرکب از سنگریزه های باریک و ریگزار است و همیشه از طغیان سیلابها خراب می باشد .

۳- خندود

از آنجا راهی به سوی منزلگاه سومین خندود که ارتفاع ۹۷۰۵ فیت و مسافت ۱۰ گروه افتاده است . راه اینجا هم مانند سابق ریگستان است.

۴- قلعه پنجه

قلعه پنجه به مسافت ۸ گروه از خندود و به ارتفاع ۹۸۵۰ فیت واقع است . راه در میان آن تماماً ریگزار است و درخت سیاه دشتی دارد و يك حوض که اکثر مرغابی و دیگر طیور بحری در آن می باشد نیز در این راه است . زراعت اینجا جو، گندم ، مشنگ، باقلی است و اهالی آن مانند زیباک و و اخان قلیل البضاعة می باشند . درخت طوس و بید بسیار دارد . به مسافت دو گروه بالاتر از قلعه پنجه دره و اخان که تابدان کران دریای آمویه می رسد متعلق به روسیه است . در اینجا دریای آمویه بقدر يك نهر بزرگ خود را معرفی می کند و از طرف بابا تنگی آمدنش به نظر می خورد . در موضع کا زخان که تا اینجا هردو کناره دریا متعلق افغانستان است ، از يك دره دیگر هم آب آمده ، هردو آب

باهم اتصال یافته، می روند .

به مقابل کازخان ، مقام لنگرچهاونی عسکری روسیه است و در آنجا يك منصبدارشان به نام پخالک نشیمن دارد. منتهای این دره، پامیر کلان است و حدود پامیرات از همین لنگر جدا شده ، تا آخر از آبادی و عمرانات هیچ اثر و نشانی نیست .

۵- باباتنگی

بعد از قطع مسافت ۱۴ گروه راه از قلعه پنجه به ارتفاع ۱۰۶۰۰ فیت مقام باباتنگی است که اکثر اهالی اینجا مالدار و زراعت جو، گندم ، پتک، باقلی را می نمایند .

۶- نرس و شلك

از باباتنگی الى نرس و شلك ۱۴ گروه مسافت و ارتفاع آن ۱۱۲۸۰ فیت و راه درمیانی بجز از رفك و دره های سیلابی و مقامات مخروبه دیگر چیزی به نظر نمی رسد. يك دره به نام «کن خان» در عرض راه است که در آن يك راه بغایت قریب پیاده رویه چترال رفته است .

مردم اینجا اکثر به برغشگاوها سواری می کنند . اما سواری بسیار تکلیف ده است . اهالی اینجا مانند مردم زیباك مذهب آقائی خانی داشته ، درخوراك و لباس خود بسیار زبون به نظر می افتند .

۷- سرحد

سرحد که به مسافت چهار گروه راه دورتر از نرس و شلك به ارتفاع ۱۱۴۸۰ فیت بلند افتاده ، وسعت خوب و زراعت مرغوب دارد . در اینجا گندم ، جو ، باقلی کشته می شود و به صوب غربی آن چهاونی عساگردولت افغانیه است . از نرس و

شلك بعد از قطع مسافه قليل به مقابل سرحد به طرف مشرقى يك دره به طرف جنوب افتاده كه درمیان این دره چمنهای سرسبز و محل چراگاه حیوانات بوده و بروغیل هم درمیان اوست و درمنتهای این دره حدبخشی نیز شده است . از مقام حد بخشی الى سرحد چترال تخمیناً مسافه دو كروه راه است . متوقفین اینجا كثریه از مردم مالدار و خانى است كه به يك مقام مرتفعی كه دریابه زیر آن دريك مغاك بسیار نشیب جریان دارد، منزلگاه دارند .

به مسافت قلیلی از سرحد ، به مقام سرپل دریای چترال ، يك نفر مأمور سرحدیه انگلیسی نیز متعین است كه از اشخاص مالدار محصول چراگاه را باز یافت مى دارد .

راهها

این دره كه درمیان آن دریا روان است، به خود چترال بعد از انقطاع نه منزل موصول و منتهی مى گردد و يك راه از اینجا از دار كوت گذشته ، بعد قطع منزل دوازده به مقام غشمن و یاسین و در ظرف شش یوم به برش گوم و كلگت و گنجوت و در موعده نه روز به كشیر مى رسد .

این راهها على العموم سرد و باشندگان این مناطق بجز از پیشه مالدارى دیگر مشغله ای ندارند .

راهی كه از اشكاشم بدین سوا امتداد یافته است تمام مقام پنجه هموار است و از پنجه بالانتر تمام مقام سرحد پستی و بلندی و بعضی كوتلها دارد و در قرب موضع سست يك رفك و يك بوزه كوه قدری دشواری دارد . اما وسعت حالیه آن موجب رفاه عابرين و سهولت تردد دین گردیده است .

از سرحد تا پامیر خورد دو منزل راه كه انسان در عرض راه بر كوتلهای مرتفع و مخوف كه بر ظهر آن راه باریك و در زیرش دریای عمیق در مغاكهای تاریك اثبات وجود دارد .

از نرس و شلك الى بروغیل كه به منتهای دره و اخان واقع شده ، مسافت ده

کروه راه است و ارتفاع آن ۱۳۰۴۰ فیت می باشد .

عادت عجیب

از خواص و عادات عجیبه و اتفاق تسلیم پسندی قابل تذکره سکنه و اخانی الی سرحد این امر است که آنها ابداً با همدیگر منازعه نمی کنند و به مناقشه نمی پردازند و به سالها کسی ازدست دیگری به تظلم و دادخواهی به نزد حکام مقامی خویش نمی روند و به نماز و روزه و عبادات نیز عادت ندارند .

قشلاکهای دره و اخان که تعلق به افغانستان دارد

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	فتور	۱۲	سنگ آب
۲	ازدراغ	۱۳	پگش
۳	قاضی ده	۱۴	یمید
۴	درک	۱۵	خندود
۵	اسخرب	۱۶	یوزک
۶	کروپ	۱۷	اشمرغ
۷	درپن	۱۸	اشتراق
۸	دگرکن	۱۹	کشتی خان
۹	ورگند	۲۰	پوکوی
۱۰	سرورگند	۲۱	چکن
۱۱	زردم	۲۲	قلعه پنجه

سرحد	۴۵	بکیت	۲۳
چهل گند	۴۶	افکریج	۲۴
پلک	۴۷	سخن را	۲۵
ینپ	۴۸	سست	۲۶
شلك	۴۹	اوست	۲۷
سست خرب	۵۰	بار	۲۸
رچاو	۵۱	باباتنگی	۲۹
پروکش	۵۲	کزکت	۳۰
وردف	۵۳	کروپ	۳۱
رباط گر	۵۴	خریج	۳۲
روزنگ	۵۵	سین	۳۳
یزمچ	۵۶	کنده خان	۳۴
شفش کن	۵۷	شمس	۳۵
تبس	۵۸	ده غلامان	۳۶
سرگز	۵۹	پژحرف	۳۷
کبکوت	۶۰	اکت	۳۸
شنک	۶۱	شوخرپ	۳۹
ورد	۶۲	نرس	۴۰
کازخان	۶۳	لیسک	۴۱
پریپ	۶۴	پتوس	۴۲
		کارکت	۴۳
		پیرخر	۴۴

از آنجا که خانه‌های این قشلاکهای مزبوره از قسم بلخان که در هر خانه آن چند عائله از برادرها و عمو و عموزاده‌ها باهمدیگر یکجا و مخلوط سکنی و زندگانی می‌کنند، از آنرو عده نفوس آن بالغ بر سه هزار و پنجصد نفر خواهد بود .

قشلاکهای واخان که بدان طرف دریا بوده تعلق به روسیه دارد

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	قلعه میرزا سلیمان	۱۵	یمک
۲	رن	۱۶	سریمک
۳	پس‌ده	۱۷	ونکوت
۴	مدکوت	۱۸	ورنگ
۵	سنگ	۱۹	ینیب
۶	یکه‌کا	۲۰	پخگر
۷	بای‌بر	۲۱	وریج
۸	درشی	۲۲	شیرگین
۹	شدخرب	۲۳	زگوند
۱۰	زمتک	۲۴	زانگ
۱۱	نوآباد	۲۵	حصار
۱۲	پتپ	۲۶	لنگرکش
۱۳	توغ‌کاژ	۲۷	رتم
۱۴	بمچون		

از مقام درشی دره‌ای به جانب شغان رفته است و در موضع لنگرکش یمک
چهاونی روسیه هم موجود است و نفوس این دهات متعلقه روسیه که از قوم واخانی

می باشند تا به دوهزارتن خواهد رسید .
 و بالاتر از این مقام دودریا که یکی از پامیر خورد و دیگری از پامیر کلان آمده
 یکجا می شود . در دره و اخان خط فاصل دولت روسیه و دولت متبوعه مابسه جانب
 شمال کشانده شده یعنی همان دریا که از پامیر کلان می آید در بین دولت افغانستان
 و دولت روس خط فاصل قرار داده شده که حدود غربی دریای مذکور متعلق به
 دولت روس است و شرقی دریا متعلق افغانستان می باشد . در این صورت مناصفه
 پامیر کلان به افغانستان می ماند و نصف دیگر بلکه بیشتر به دولت روس می رود که
 در دشت پامیر کلان برجهای سنگی فاصله حدود واقع شده و تفصیل آن در موقع
 خودش [نوشته] می شود ان شاء الله تعالی .

کوائف حال مردم و اخان

مردم مذکور به چهره گندم رنگ و در مذهب شیعه آقائی خانی می باشند
 و از طرف آقائی خانی بر آنها خلیفه ها مقرر است که به گفتار آنها کردار دارند . در
 اطاعت پادشاه خود ، به حکم حاکم متابعت و فرمانبرداری به کمال راستی می کنند .
 زبان شان علی حده است اما فارسی را هم خوب می دانند .

علما و طالبان علم در بین شان نیست ، اذان و نماز و روزه را نیز غیر از خواص
 که روشناسی با حکام و کاردارها داشته باشند ، یاد گرفته اند . عوام شان به شرائط
 اسلامی آگاهی ندارند و نزاع و جنگ و خصومت در بین شان نیست و دزدی و نفاق
 و بچه بازی رانمی دانند . علی العموم زنهای شان روپوش نبوده و در صحرا همیشه به
 جهت کار و بار دهقانی و غیره امورات خود می گردند .

زراعت

چون هوای اینجا سرد است و برف و باد بسیار دارد ، به ایام ثور و جوزا مشنگ ،

گندم، جو، باقلی و کلول که این مردم آنرا «پتک» می نامند کاشته و در آخر سنبله و میزان می دروند و گاهگاه که بارندگی پیش گیری کند فصل شان را سردی هلاک می کند و پتک حبوبی است که از آن آش می پزند و اکثر اشخاص که آن را خورده و گرم خواب می کنند لنگ می شوند . چنانچه چند نفر دیده شد که از خوردن پتک لنگ و بیکار شده اند. وارزن نیز می کارند . دیگر زراعت و فواکه ندارند . اشجار بید و عرعر در اینجا دیده می شود که آنهم کم تر است و بعضی جای درخت زردآلو نیز به ملاحظه می آید اما گفته اند که زردآلو پارس می گیرد و اگر کدام سالی بکند خام مانده به پختگی نمی رسد .

مالداری مردم مذکور بز و گدی و ماده گاو و غشگاو است و مادیان و مرکب و بعضی اشخاصشان یگان اشتر هم دارند.

صناعت

از پشم گدی و بز خود پلاس بافی و برک بافی و جراب سازی می کنند . ریشتن پشم تعلق به زن ها و بافتن به مرد ها دارد و از پوست گاو و آهو و غیره چمس هم می سازند و پوستها را دباغت خودشان می دهند .

پوشاک

مردوز نشان لباس از کرباس دارند و چکمن و برزو و پوستین هم می پوشند چنانچه پوست را دباغت داده پوستین و پوستین چه ها از آن ساخته ، رنگت ناداده استعمال می کنند و اشخاص مستعد آنرا رویه از کرباس رنگه یا چیت می دهند و زن ها عوض چادر ، طاقین از کرباس دوخته بر سر می نمایند و چمس در پا و کسب و پیشه دهقانی و هیزم کشی می نمایند و موها را بافته پشت سر می آویزند و در شب همه مرد و زن برهنه شده چند نفر در یک پلاس خواب می شوند و بعضی که پلاس نداشته باشند

همان چکمن و بوستین را که در روز دربردارند به شب می پوشند .

خوراك

عموماً خوراك مردم مذکور آش و باقلی و مشنگ و پتاك است خواصشان بعضی اوقات نان به همراه شیرچای نمکی یا شیر یا ماست یا شوربا می خورند و مهمان را طعام مناسب داده ، عزتش را خوب می کنند . بعضی در قوشخانه و برخی درون خانه خود به يك دكان جای می دهند . عیالها و خودشان در دیگر دكان خانه می خوابند و چراغ تیلی نداشته همان سیاه چراغ را که قبلاً تفصیل آن شده روشن می نمایند .

عملیات مکروه و ناجائز

چلم و نصوار بعضی اشخاص استعمال می نمایند و چندسال است که رواج تریاك هم سرایت در بین شان کرده ، چنانچه از اظهاراتشان معلوم شد که تقریباً دوصد تن از مردوزن به غمزه کشی و تریاك خوردن گرفتار شده اند .

اسماء معتبرین و اخان

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	میرسر بلندخان	۶	میرسید ورك
۲	محمد رفیع خان بابا تنگی	۷	تقی پنجه
۳	محب شاء خندود	۸	سرافراز سرحد
۴	ایشان اصغر ارکن	۹	ارباب پناه سرحد
۵	عبدالرشید وکیل	۱۰	مهر علی ده غلامان

اسماء حکام واخان و پامیر

تمبر	اسم	موعد حکومت	ملاحظات
۱	میر فتح علی شاه		در عهد امیر شیر علی خان
۲	علیمردان پسر فتح محمد		در ابتداء ضیاء الملک و الدین
۳	غلام رسول میدانی	۴ سال	
۴	محمد عثمان خان استالقی	۲ سال	
۵	محمد سعید خان بدخشی	۱ سال	
۶	عید محمد خان بدخشی		
۷	محمد ضیاء خان بدخشی	۲ سال	
۸	محمد عمر خان لهو گردی	۲ سال	
۹	احمد جان خان توخی	۲ سال	
۱۰	لطف الله خان آقسقال بدخشی	۱ سال	
۱۱	سید قاسم خان پنجشیری	۱ سال	
۱۲	محمد ولی خان بدخشی	۱ سال	
۱۳	محمد ضیاء خان	۱ سال	

پامیر خور و غربی و شرقی افتاده

ابتدای وادی مذکور از شور خور و لنگر شروع می شود و انتهای آن در داخل دولت افغانستان تا قله جراره است که چهار منزل و مسافت مجموع آن ۳۴ گروه و مسافت طول وادی پامیر خور داخل دولت افغانستان می باشد و عرض دره مذکور

در بعضی جا ۳ گروه و بعضی جا ۴ گروه خواهد بود و همه دشت هموار است و علفزارها و چراگاه بسیار دارد. کشت و زراعت و درخت مطلقاً در آن وادی نیست و اگر غله بکارند یا درخت بنشانند زرع به پختن نمی رسد و درخت از کثرت برف می سوزد . مردم سکنا پذیرش قوم ترك طائفه قرغز می باشد . سیه چرده و قوی هیکل و هزاره مانند کوتاه دماغ و کوسه نقش هستند و همه خرگاه نشین اند . از شهر کاشغر علاقه چین خرگاه را خریده می آورند و نمدونوار و رسن و غیره اسباب آن را خودشان می سازند .

مالداریشان اشرهای دو کوهانه و غشگا و گوسفند دبه دار است . گاو در آنجا معیشت کرده نمی تواند ، از سردی هلاک می شود و اسبها از برای سواری دارند . مادیان نیز کمتر است . خانواریشان تا یکصد نفر می رسد . شصت خانه از معتبرین و بایها و چهل خانه از مردم شبان پیشه و مزدور کاروسی خانه از همان قوم در پامیر کلان است .

و در بین پامیر خورد و کلان يك كوه حائل می باشد و سکنه هردو پامیرات با هم خویش و اقوام یکدیگر اند . نفوس هردو پامیر از روی تخمین دو هزار خواهد بود و خرگاهشان پنج و ده بهر جا متفرق می باشد . جائی که علف بسیار بود خرگاه خود را برده ، علف را که از آنجا تمام نمودند ، باز در علفزار دیگر نشیمن شانرا اختیار می کنند و مردم مذکور در بزکشی مهارت تام دارند .

مذهب

در مشرب خود از اهل سنت و جماعت می باشند و به نماز و روزه خود قائم و علی الدوام در خرگاههای خویش ادای صلوتشان با اذان و اقامت می کنند و طالب العلم و علماهم در بین شان است و بعضی کتابهای فقهیه را که ترکی ترجمه شده مثل «صلوة مسعودی» و غیره استعمال می کنند و علما و مشائخ و سادات را دوست داشته ،

مانند مهمانان خویش اعزازی کنند .

زراعت

به قراریکه سابق تحریر است زراعت را زمین پامیر از سبب سردی هوا قابل نیست و می گویند که از برای امتحان چندبار اندک زراعت کرده شده و به حاصل نرسیده ، از سردی هوا تلف گردید .

خوراك

در ایام تابستان خوراكانشان ماست و قیماق و گوشت است و در زمستان اجناس فروشی خود را مثل نمذ و جل و جوال و رسن و غیره در علاقۀ واخان و اشکاشم تا حدود بهارک آورده ، باغله بدل نموده ، برای خوراكة خود گندم می برند و غیر از چله در ایام تابستان و خریف به واخان و اشکاشم و زیباک مطلق نمی آیند و می گویند اگر رفتیم از گرمی هلاک می شویم و این سخنان به تجربه رسیده ، بلکه مردم زیباک و واخان و شغنان در تابستان به فیض آباد و خان آباد رفتن خود را هلاک خود می دانند و نمی روند و امتحان شده که اگر حکومت بعضی از ایشان را به تابستان در خان آباد خواسته از گرمی فوت کرده اند و از برای پختن طعام هیزمشان سرگین و بنه است و بس ، چراغشان نیز از آتش بنه و سرگین است .

پوشاك

مردهایشان کرباس یارگندی و چینهای چیتی و صندوفی و پوستین و چکمن می پوشند و قلیاق به سروموزه و چمس به پامی کنند و غوراتشان يك توب ململل سپید را دستار به سر بسته و موزه و چمس درپا و چین های ابریشمی درتن و چیت یاسان یا کرباس پیراهن دارند و پوستینهای کاموروپۀ ابریشمی و صندوفی می پوشند و رخت -

باب و قالین و کرباس و چین و پوستین‌های کامورا از بار گند سوداگرها می‌آرند و به‌گوسفند بدل می‌نمایند .

و دختران نابالغ یا جوان بی‌شوهر کلاه بدخشی ابریشم دوزی به‌سر نموده، و موها را بر پشت می‌آویزند و بعضی دختران بین خود خواهری و رفاقت می‌کنند. از طرف هر دو دختر چینه‌ء گوسفند و طعام به کل اقوام داده بزکشی‌ها می‌کنند و خواهری هر دو را مشترک بدین منوال می‌سازند .

صناعت

مردهای قرغز چم‌س دوزی و آتش دادن پوست گوسفند را کرده می‌توانند و دیگر کسب ندارند . زنهایشان از پشم گوسفند نمدها و پلاس و جل و نوار و جوال و جراب و غجری و از پشم اشتر قاغمه و از پشم غشگاوها، رسن می‌سازند و برای کار آمدنر گاه نمدها و نوارهای رنگه و دیگر اسباب لازمه را آماده می‌کنند و از یک جابه دیگر جا که می‌روند بردن و ایستاده کردن خرگاه تعلق به زن‌ها دارد و زنهایشان عادت روپوشی ندارند ، مردانه وضع می‌باشند . و نیز مردهایشان از پوست گوسفند پوستین‌ها و جعفری‌ها که به‌روز و شب کار آمدشان است ساخته و عوض توشک هم پوست را از برای نشستن و زیر پا انداختن استعمال می‌کنند و چم‌س دوزی نیز می‌کنند. چرم پخته از یار گند آورده ، به‌مصرف دوختن چم‌س می‌رسانند .

اسلحه

در پامیر خورد جبار قل نام منگباشی که شخصی با استعداد است دوازده میل تفنگ انگریزی و جرمنی و روسی دارد و چهار پنج میل دیگر نیز از آن رقم تفنگ داشته خواهد بودند . باقی تفنگهایشان که چهل میل خواهد بود قلیتمی می‌باشد .

راهها

در مقابل لنگریك دره است از آنجا راه به اشکمند علاقه کشمیر می رود . به چهارم روز داخل اشکمند می شوند و کوتل آن را سوخته رباط می نامند و در محاذ بزای گنبديك دره فراخ و طویل معروف به «وخجیر» است ۲۲ كروه مسافت دارد . از آن دره يك راه به طرف سرقول و تاشقرغان علاقه خطائی رفته كه به چهار روز تا موضع تاشقرغان و روز هشتم به یارگند می رسند و اگر به كاشغر بروند ، از تاشقرغان بدان جانب سرك رفته ، به دهم روز واصل كاشغر می شوند . و راه دیگر از همان دره وخجیر به كنجوت منتهی می شود . از کوتل تاش كبرك و چیرستن به روز سوم داخل علاقه جات كنجوت می گردد .

راه دیگر از حمدناره حدبخشی به طرف یارگند می رود كه از دره معروف به «قره جلغه» داخل تاشقرغان و از آنجا به یارگند در روز دوازدهم می رسند . و يك راه از همان جولی است كه آنهم دوازده منزل تا یارگند می شود .

و هرگاه کسی اراده مرغاب علاقه روسی را داشته باشد ، از مناره يك شب در بین به مرغاب می رسد و يك منزل بیشتر كه برود به السی و اصل می گردد و از پامیر خورد به پامیر كلان راههای متعددی از هر طرف رفته است ، اماره آسان و همواره دره اندمین است كه بعد از قطع مسافت سه روزه ، انسان به علاقه جات روسیه دران می رسد .

شورخورد

در حدود پامیرات منزل اولین است كه به مسافت ۷۱ كروه دور از بروغیل به ارتفاع ۱۲۶۵۰ فیت بعد از عبور يك کوتل دراز پیچ در پیچ پراز سنگلاخ كه آن را اهالی ترك «توقص» و مردمان وخی «كوتل دهلیز» نامند واقع است و در اینجا رود

باری است که به هر دو طرفه آن درخت زارهای طوس و بید جلب انظار بینندگان را به خود می کند .

لنگر

منزل دومین آن در منطقه پامیرات لنگر است که بعد از هبوط کوتل بزرگ پرپیچ و تاب شور خورد و عبور از پل تخته رود بار «شور کلان» و قطع مسافت صعب المرور يك کوتل دیگر و گذشتن از درختهای انبوه طوس و بیدوارچه ، دره اچراد واقع است. از شور خورد تا اینجا ۱۱ گروه راه و ارتفاعش ۱۲۹۲۰ فیت است .
موضعیّت وسیع و چمنزارهای بسیار و چندخانه در اینجا از مردمان قرغیز هم می باشند که گوسفند و غشگاوها را تربیت می کنند .

يك نفر عبدالله نام از اولاده میرهء چترال هم در این مقام سکنی پذیر است که او را پدر و اقاربش بالای این مردم به فروش رسانیده اند و این اشخاص طوق عبودیت را از گردن او کشانیده ، علاوه بر آزادی ، او را زن و خانه داده ، در وسعت معیشت او نیز باوی اعانت می نمایند .

بزای گنبد

بزای گنبد به مسافت ۱۸ گروه از لنگر بعید و ارتفاعش ۱۳۴۰۰ فیت است و در آنجا هفت گنبد خورد و کلان و چهار شکل حویلی و به زیر آن قبرهاست .
می گویند که بزای گنبد نام شخصی بود که مردمان گنجودی او را به شهادت رسانیده اند .

این مقام در موقع وسیع و چمنهای کلان دارد و اهالی و باشندگان آن عموماً از مردم قرغز که بدون ترکی دیگر زبان رانمی دانند ، می باشد .

و به طرف غربی آن به مسافت ۶ کروه يك دره‌ای به نام «وخچیر» واقع است که راه یارگند در بطن او ممتد است و در میانش آبی هم در جریان است.

راهها

بعد از اینکه انسان يك منزل راه را در زیر کوتل قطع کند به علاقه خطائی می‌رسد که در آنجا هم همین قرغزها مسکن دارند. از برای گنبد الی یارگند هشت منزل مسافت است. و يك دره دیگر هم از اینجا به سوی کنجوت افتاده که کوههای آن علی‌الدوام به زیر یخ و برف مستور است. از این راه کنجوت به مسافت ۲۰ کروه دور وقوع دارد.

اندامین

ارتفاع اندمین ۱۳۸۰۰ فیت و مسافتش از برای گنبد ۱۱ کروه راه است و عموم سکنه آن از مردم قرغز می‌باشند.

حوض طبیعی

در عرض راهش يك دشت وسیع و هوادار و منطقه‌های چمنزار است و در میان آن چند دره‌ای که از هر کدامش آب می‌آید واقع است. آبهای این دره‌ها در اینجا به يك موقع عمیق اجتماع ورزیده، به شکل يك گول بسیار خوش نمایی که طولش $1\frac{1}{4}$ کروه و عرضش زائد بر شش هزار دزعه تخمین کرده می‌شود، افتاده است که آنرا «چلاپ» نامند و يك حصه آب آن بطرف برای گنبد و لنگر آمده و دیگرش از سرحد واخنان به سوی کازخان رفته.

بالاتر از پنجه با دریای پامیر کلان اتصال یافته. به صوب درواز و شغنان می رود. از جانب دیگر آبش بطرف منارها رفته. از قرب مرغاب می گذرد و باز دور خورده. به دره بارتنگ شغنان علاقه داوس آمده به دریای آمویه می آمیزد. و آبی که مقدارش کمتر از يك آسیاب وار تخمین کرده میشود. از نواحی شرقی و غربی آمده. اصل دریای آمویه و مخرج انتهائی او همین پچککی است که از ذکرش پرداختیم.

آبهای فاضله این گول هم با وی ریخته. این نهر خورد مصب و محل اتصال جمیع میاه بعد از اینجا بوده بالآخره دریای آمویه را تشکیل می دهد. در این ضمن آبریزه های کوههای جانب دره و اخان به دریای آمویه بسیار معاونت می دهند.

در اطراف و نواحی آن گول بعضی حیوانات مشتته مخصوصاً غشگاوهای کلان به هیبت قوی العجته به نظر می رسند. و يك دره هم در اینجا هست که آن را «جلك» می نامند.

و خود اندمین به يك مقام با وسعت دريك دشت بزرگ و چمنهای سرسبز افتاده است و به قرب آن چند منزل مردم قرغزها است که زنهایشان مردانه وار عمامه های بسیار بزرگ را که زیاده تر از يك توپ ململ می باشد به سر بسته و موزه های کلفتی را در پا نموده. عمایات و اجراءات شان را نسبت به مردانشان بیشتر اجرا و انجام میدهند.

این منطقه ها علی العموم برای مترددین و عابرین خویش عارضه کوتاه دمی را به وجود می آورد که مخصوصاً بنی آدم و اسپان را اذیت داده. اکثریه موجب هلاکشان می گردد. این مردم به اصطلاح خویش این مرض کوتاه دمی را «توتک» می نامند و برای دفع آن خوردن قروت از حد مفید است.

يمان چلق و يخمير

يمان چلق به مسافه ۹ كروه از اندمين و ارتفاعش ۱۴۰۲۰ فېت و در عرض راه آن منارهای حد بخشی است. در اینجا بی از طرف آق سو آمده، يك گولی عجیبی را به وجود آورده است كه در بین آن جانورهای بسیار مانند مرغابی و غاز و غیره موجود است.

از يمان چلق به طرف مهمان جولى كه دو كروه مسافت دارد از يك دره آب می آید و به قرب راه عام در این موقع يك سنگ كلانی اثبات وجود نموده كه بر آن الفاظ ذیل كنده شده است:

يوم سه شنبه ۲۴ سنبله سنه ۱۳۰۱ محمد نادر خان غازي

وزير حربيه افغانستان

و به مقابل منارهای نمره ۱۰ و نمره ۱۱ و نمره ۱۲ قزل رباط آقتاش چهلونی روسیه معلوم می شود و قلل جبال سر قول تاشقرغان هم به نظر می آیند.

يمان چلق موضعی است جبه زار و چمن دار و بی درخت و وجه تسمیه آن از این رو بجاست. زیرا كه «چمان» در محاوره آن مردمان به معنی «بد» و چلق «جبه زار» را گویند.

و این منطقه ها تا مهمان جولى و يخمير عموماً خراب و پر از مگاكه های نمناك كه در بین آن سبزه های غیر منظم روئیده است. می باشد.

و آبی كه در مهمان جولى می باشد، از طرف جنوب آمده. با آب آق سو می آمیزد و كوه های قزل رباط و آقتاش كه به صوب شمال است تعلق به روسیه دارد. در عقب این جبال پامیر كلان می باشد كه به نام و عنوان «بام دنیا» تعبیر کرده می شود.

آهوان این منطقه بسیار شاخه‌های بزرگ دارند که تا يك گز و پنج چارك طول دارد و دو سه پیچ به هم خورده‌اند و این صنف آهو را « قشقار » می‌نامند.

هوای اینجا بسیار مضر صحت و رقیق است که حیوانات کم طاقت ابداً در آنجا زندگی کرده نمی‌توانند. چنانچه گاوها و مرغ خانگی قطعاً در اینجا وجود ندارند. اهالی اینجا عموماً اجراء آت‌شان را بالای غشگاوها و اسب و گوسفندها سرانجام می‌کنند و محروقاتشان تماماً از فضله حیوانات است و خوراکشان گوشت، شیر، ماست می‌باشد. نان در این حدود کمتر میسر می‌گردد، زیرا که در تنور و بالای تابه به درستی بواسطه برودت و انجماد هوا پخته نمی‌شود و از باعث سردی هوا در اینجا هیچ قسم فصل و زراعت نمی‌روید و مردم اینجا قرغز، و قطره‌ای باران ندرتاً برای نام‌هم در این حصص نمی‌بارد. بلکه به اوقات غیر معینه متواتراً و متکاثراً برف‌باری در آنجا شروع می‌شود.

غرائب طبیعت یا چشمه‌های عجیب

چشمه‌های عجیب و غریبی که در این حدود به نظر رسیده‌اند بدین تفصیل است:

۱- در بین نرس و شلک که ما از ذکرش فراغ یافتیم چشمه ایست که آبش مانند آب دیگ بزرگی که به زیر آن بسیار آتش کرده شود تموج و غلیان دارد و به مثل فواره‌ای که سرکوبش به يك مقام بسیار مرتفعی باشد. به يك شدت و جوش و خروش فوق‌العاده از زمین می‌برآید و به سوی هوا می‌جهد. اما آتش سرد است و مانند سوده ذائقه داشته. کمی رائحه گوگرد هم از او به شامه می‌رسد. چون در گیلاس انداخته مانند سوده سوزنگ می‌زند و جوش می‌خورد و گل اطراف خویش را سرخ رنگ نموده. بلکه تا محل اتصال

خویش با دریا سنگ و خاک در میانی و کنارهای خود را مانند زنگ دامن گلنار می نماید.

۲- چشمه ای در مقام سرحد مذکور هم موجود است که آبش گرم است.

۳- در بین اور گندوپگش يك چشمه ایست که خاصه در ماه سنبله و میزان از ریگ می بر آید و چندان گرم می باشد که پنج دقیقه کسی دستش را در میان آن ریگش گذارده نمی تواند. اما در دیگر اوقات این آب مفقود و حرارت از ریگهای آنجا مسلوب می شود.

۴- در مقام باباتنگی بعد از اینکه از دریا عبور کرده شود، به يك چشمه

انسان ملاقی می گردد که آبش نهایت گرم و جوشان است حتی که تخم مرغ را ظرف سه دقیقه می پزد.

۵- در اطراف بزای گنبد نیز يك چشمه گرمی است که از میان يك خانه

می بر آید.

۶- به مسافت دو کروه دورتر از مناره های حد بخشی که در طی حالات

یمن چاقی از ذکر آن فراغت یافته ایم، يك چشمه ایست که مانند دیگ چودنی مدور به نظر می رسد و آبش نهایت سرد است. بعد از اینکه از چشمه خارج می شود، به مسافت چند قدم دورتر مانند سنگ سخت می گردد.

۷- چشمه دیگری هم به قرب همین چشمه نمره ۶ بعد از اینکه از یک

مغاک سبزه دار عبور کرده شود، به تپه ای انسان بالا می شود که در آنجا چشمه ایست نهایت گرم و آبش نهایت جوشان است و بالای آن علمهائی را که از دم های غشگاو است تعبیه شده و این هردو چشمه را یخخیر نامند.

به مناسبت این مقام دیگر چشمه های عجیبه که به نظر رسیده نیز تحریر و

مذکور می گردد:

چشمه نمره ۸ و ۹ که آبهای آنها گرم است و بعد از رفتار قلیلی به سنگ

تحویل می یابد. در موضع سرشخ اثبات وجود دارد و چشمه نمره ۱۰ که آبش

مانند فواره بر می آید در خواجه جرغاتو است که ذکر آن در آتیه می آید و چشمه نمره ۱۱ که آب نهایت گرم دارد در کلی کوائف اندراب گذشت.

کیفیت پامیرکلان

پامیرکلان مثل پامیر خورد يك دره وسیع است و در طوالت نسبت به پامیر خورد درازتر است و آنهم غیر از غلزارها و چراگاه، زرع و اشجار ندارد و آب و هوای هر دو پامیر به يك و تیره و مردمش نیز قوم و خویش همدیگراند. بلکه يك برادر در آنجا و یکی در اینجا، یا پسر در اینجا و پدر در آنجا، به همین قرار گذران دارند.

و در پامیرکلان يك حوض کلان است که طول آن ده کروه و عرضش دو کروه خواهد بود. آب آن به دو طرف جاری است و خط فاصل دولت روس و دولت افغانستان وسط همان حوض واقع شده. طرف غربی دریا که از حوض مذکور به جانب پنجه و اخان می رود. هر دو جانب همان آب تعلق به روس دارد، چنانچه در حدود خود، منزلجاها ساخته اند، که از چهاونی لنگرکش و اخان چون به طرف مرغاب می روند یا می آیند منزل اوشان در پامیرکلان. دشت مس دوم مقام خرگوشی سوم سیسی قول چهارم چادر تاش پنجم چکه پای که نواحی مرغاب است و از آنجا به چهاونی مرغاب می رسند که از انقلاب روسیه يك کندک یا زیاد و کم اقامت می کرد و در این ایام عده قلیلی در آنجا سکنی دارند.

خط فاصل دولتین

از کناره همان حوض بزرگ پامیرکلان که انگریزه ها آن را «ليك و کتوریه» می نامند خط سرحد جدا شده به طرف کوتل برکت بر می آید و از سلسله

کوه اندمین شمالاً به پامیر خورد می‌رسد و در بیخ کوتل در ته بیل در دشت فرو آمده و به ذریعه نشانها که مناره به هرجا ساخته شده، در انتهای وادی خورد به قلعه جراره اتمام می‌یابد. چنانچه دوازده مناره در خط سرحد از پامیر کلان تا قلعه مذکور نصب می‌باشد.

و به سمت جنوبی پامیر خورد سلسله کوه خط فاصل واقع شده که آب ریزه همان کوه طرف جنوبی به پامیر خورد می‌افتد حد و افغانستان است و آب ریزه پشت کوه جنوبی پامیر خورد که طرف سر قول و قاشقرغان و سمت یارگند می‌رود تعلق و خط دولت انگریز است و آنها در بین خود تقسیم معین دارند و از قرار علم اداری که کرده شد در پامیر کلان به دو جانب همان دریا که از حوض بزرگ به سمت و اخان جریان دارد، دو سرک است که سرک شرقی دریای مذکور از دولت افغانستان و سرک غربی او از دولت روس است. و سرک افغانستان به موضع گازخان منتهی شده که در آنجا هر دو دریای پامیر کلان و خورد یکجا شده‌اند. و سرک روسی به لنگرکش که چپاونی روسی است می‌رسد. و از گازخان و دریای پامیر خورد عبور نموده، به پنجه داخل می‌شود که علاقه داخلی افغانستان می‌باشد و به سرک کلان و اخان به طرف اشکاشم و زیباک و دیگر علاقه جات داخلی بهر جا که بخواهد می‌رود.

اسامی اکابر و معتبرین پامیر خورد

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	جبار قل منگباشی	۶	توخته سی بای
۲	عاشور بیگ	۷	جمعه بای
۳	حاجی محمد قاسم	۸	بردی بیگ آقسقال
۴	حسن منگباشی	۹	ایل امان
۵	دیوانه	۱۰	ملا محمد قبیلہ دار

اسامی معتبرین پامیر کلان

علم خان	اسمعیل	ملاقربان
خواجه خان	جان قل	

تعداد مالشماری و اخان و پامیر کلان

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۴۶۴	۳۱۰۲	۲۵۱۱۴

شمه‌ای از تاریخ پامیرات و اخان

از قراریکه تحقیقات از کهنسالان کرده شده، پامیرات در ایام سابق در تحت حکومت خطائی یعنی سلطنت چین بود. در وقت خدایارخان- امیرفرغانه- شخصی که قوش بیگی خدایارخان بود، تسلط یافته و محلات بسیار را به دست آورده، به پامیرات نیز حکمران شد و نفری خطائی از بیم او این ملک را فرو گذاشته و قوش بیگی مذکور لقب خود را به دولت مشتهر ساخته، مدت سی سال حکمرانی کرد و آخر از دست خسرو به زهر هلاک شد و حکمرانی او برهم خورد. دولت خطائی باز پامیرها را متصرف شده و در کوه اختاش در شرقی پامیر خورد چهاونی آباد نمودند که معروف به چهاونی اختاش بود و دوصد نفر در آن چهاونی اقامت داشتند و اسم سرکرده همان نفری « جنگ و بنگ » بود. دولت روس چون ترقی کرد حدودات فرغانه و مرغاب را تصرف شد، پامیرها را نیز در تحت حکومت خود آورده، و بر خطائیهاء مقیم اختاش یورش آوردند. آنها مقدمه ناکرده، چهاونی را رها نموده، گریختند. روسیهها چهاونی اختاش را خراب و از آنجا دورتر به موضع قزل رباط چهاونی مستحکم آباد نمودند.

مادامی که دولت سابقه روس استقلال داشت، چهل پنجاه نفر نظامیشان علی الدوام مقیم آن مقام می بودند و حد بخشی دولت انکریز و روس و افغانستان نیز در همان اوقات که چهاونی قزل رباط را آباد نمودند، به ظهور پیوست چنانچه نماینده ای از طرف افغانستان و دیگری از طرف روسیه و یکی از جانب انگلیس در این حدودات چندی توقف ورزیده و نقشه و ترسیماتی را به عمل آورده، تقسیم حدود و نصب نشان و منارها را نمودند.

در موقعی که روسیه را فتور به وقوع رسید و نفریشان در قزل رباط کمبود ورزید، مردم مرغاب که رعیت روس بودند، باروسیه بنای مخالفت را نهاده، بر چهاونی قزل رباط تاخت آورده، دوازده تن از روسیه ها که در چهاونی مانده بودند، راه فرار را اختیار ورزیده، به جانب خطا گریختند و مردم مرغاب اسبابشانرا تاراج و چهاونی را خراب نمودند و آن سپاهیان روسیه را مردم خطائی نیز پناه نداده، به متبوضات انگلیسیه رفتند و من بعد از آن، قزل رباط خراب افتاده است.

در سنه ۱۳۰۰ به منزل پنجه شنیده شد که شخصی بایک نام، به عمر یکصد و بیست ساله حیات است و هنوز به عصا می گردد. خواسته شد که عصا در دستش و دیگری بازویش را گرفته می آید. چون از وی پرسیده شد که عمر شما چند است و کدام کدام حکومتها را بیاد دارید، چون نظارش اندک می دید و گوشه هایش هم کر شده بود و عقل و حواسش مختل، مدهوشانه می دید، و فهم چیزی را کرده نمی توانست. یکی به گوش او نزدیک شده سؤال مزبور را به او داناند. به جواب گفت که به حساب، عمر خویش نمی دانم اما اینقدر یاد دارم که میر کوهکن بیگ از قطغن آمده، واخلان را تصرف شد، میر واخلان فرار چترار شده بود، وی همانجادر عقب اورفت. چون از معمرین ریش سفیدان واخلانی معرفی کوهکن بیگ خان استفسار شد عموماً از شناختن و زیاد داشتن او انکار نموده، تنها میر سر بلندخان که مرد شصت ساله بود، گفت که من از پدرم شنیده ام که

برادر کلانم محمد رحیم خان میر و کلان و اخان بود. محمد علی بیگ برادر کوهکن بیگ از قطغن آمده. همه مقامات بدخشان را متصرف گردیده، در و اخان رسیده، محمد رحیم خان را قلعہ بند کرد. خودش در نتیجه کشته و لشکرش به رجعت قهقریه مجبور شدند. چندی بود که کوهکن بیگ به انتقام خون برادر و تصرف کردن و اخان آمد. ملک را تصرف شد و محمد رحیم خان به چترال گریخت و کوهکن در عقب او با لشکرش رفت.

مهر چترال در آن موقع پدر امان الملک بود. به فریب اطاعت او را قبول نموده. چند روز او را نگه داشته. محمد رحیم خان را به دیگر طرف فرستاد و بهانه نمود که در چترال نیست و الا به دست شما داده می شد. و نهانی یکی از معتمدان خود کوهکن بیگ را مبلغ کثیر و امیدواری بسیاری داده. آماده به کشتن کوهکن بیگ نمود.

روزی در پشت کوهی به لب دریا از برای سیرو تماشا برآمده بود، همان معتمدش که فرصت را کمین می کرد، بی خبرانه او را از سر پشت بزرگی که به زیرش دریا روان بود، انداخته، هلاک نمود.

لشکرش چون از مرگ میر خود اطلاع یافتند. راه فرار را برقرار اختیار نمودند و میر محمد رحیم بیگ واپس به و اخان رجعت نموده. ملکش را تصرف نمود. بعد از فوت میر کوهکن. برادر دیگرش در قطغن به جای او نشست و تمام میرهای بدخشان را خواسته، انقیادش را قبول کردند. محمد رحیم بیگ را نیز به عهد و پیمان و استعالت تمام خواست. چون چاره ای نداشت رفت، پسر کوهکن بیگ فرصت یافته، محمد رحیم بیگ را به عوض پدرش کشت و در و اخان به جای او و پدرش که میر فتحعلی خان نام داشت و برادر خورد محمد رحیم بیگ بود بر حکمرانی و اخان نشست.

مدعا که در ایام سابق مردم و اخان هم تحت حکومت میرهای خود بودند چنانچه عموماً امیر جانخان و پسر او میر فتحعلی خان را به یاد دارند که

حکمرانی و کلانی درواخان کرده اند و سر رشته آنها چنین بود که عوض مالیه، روغن، گوسفند، اسب، یابو، باز، جره، کنیز، غلام می گرفتند و به کلانان و میرهای کنجوت و غیره تعارف داد نشان غلام و کنیز بود.

در بعضی احيان مردم شغنان و چترال به طریق شیخون بر برخی از قری شان تاخت آورده، مال و مواشی و زن یا پسرشان را به تاراج می بردند. از عهد سلطنت خاقان مغفور ضیاء الملة والدين به دائره دولت اسلامیه افغانستان داخل شده و به مهد امن و امان آسوده حال و به کار و بار غربی خویش مشاغل دارند.

قلعه سنگی

از مقام خندود بدان طرف دریا علاقه واخان روسی بر سر کوه يك قلعه سنگی برج دار معلوم می شود. چون از کهنسالان استفسار به عمل آمد، که در کدام وقت این آبادی شده، هیچ یاد نداشتند و گفتند که اجداد ما هم از وی به ما حکایتی نرانده اند البته اینقدر گفته می شود که این قلعه از ازمئه سابقه و از مردم کفار است و می گویند که در قرب و نواح آن کوه، کان لعل نیز می باشد. اما خود مایان تاحال از کان مزبور هیچ اطلاعاتی به دست نداریم.

اشعار واخانی

بعضی اشعار هم به زبان واخانی موجود است. چنانچه شخصی بر يك چوب تراشیده چندتاری را به طور رباب بسته، روزی این اشعار را به لب و لهجه خویش ترنم و تغنم داشت و سامعین شان از آن متأثر و محظوظ به نظر می خوردند.

اشعار و اخانی	ترجمه آن به فارسی
گل مرواری دستمبوی	گل مرواری دستمبوست
دست خالی بیه وزی	دست خالی باید نیائی
دست خالی خجالب روی	دست خالی شرمنده می شوی
ژرش نینکس فسته فوس	گنجشک سفید در درخت برح
یوناله تر نخسنم	فغان اورا نمی گویم
یوناله رو ار فریوس	روز تا بیگاه ناله دارد
زخناک به گایر کات	سفید مرغ همای
دورک به دشت می	دوره می زند به دشت
تی مانند دوزم نکات	مانند ترا نیافتم
ماه تابان سنگ و چوبهات ویتی	ماه تابان هستی که سنگ و چوبه را آب می کنی
آفرین برم جان	آفرین به جان من

شغنمان

علاقه داری درجه دوم و از مربوطات حکومت و اخان و پیامبر است. آبادی او در دامنه کوه است. بعضی قشلاقهای آن در پستی و برخی در بلندی است. زمین داری و زراعتشان اندک و دره اش تا مسافت بیست گروه طولانی، بهر دو کرانه دریای آمویه شمالی و جنوبی افتاده است. هوایش سرد و در زمستان بسیار برف دارد.

فواکھه

فواکه هم در میانش موجود است. مخصوصاً اشجار توت، زردآلو، سیب، ناک، شفتالو، چهارمغز در آنجا بسیار به نظر می رسد.

مردم آن سفید چهره و زبانشان علیحده است لکن زبان مردم اوشان قدری تفاوت دارد [مثل فارسی کابل و گردیز] در مذهب خویش اهل تشیع مرید آقائی خانی می باشند. متابعت و پیروی پیرهایشان را که از طرف آقائی خانی مقرر می باشد، به صداقت تمام نموده، مانند مردم زیباک و واخان دهیکه عوائدشان را تسایم خلیفه های خویش می دارند. خواصشان عنداللزوم نماز می خوانند و عوامشان قطعاً از نماز و روزه اطلاعی ندارند.

در سابق شغنن وسعت و نفوس بسیار داشت. چنانچه نفوس شغنن و روشن که به هر دو طرفه دریای آمویه می باشد بادره های ملحقه خویش که عبارت از شاخ دره و دره غندویار تنگ است تحت حکومت افغانستان بود. بعد از حد بخشی افغانستان به روسیه همان سه دره مذکوره که بدان طرف دریا است با مناصفه روشن و نیمه شغنن به حصه روسیه رفت.

نفوس شغنی تعلقه دولت متبوعه مان افغانستان به شش هزار خواهد رسید و دیگر نفوس شغنی که بدان طرف دریا در حصه روسیه می باشند با دره جات سه گانه مذکوره آن سه چندان این طرف تخمین کرده می شوند.

زراعت

گندم، جو، ارزن، باقلی، مشنگ، کلول را در ماه ثور و جوزا کشته، در سنبله و میزان می دروند. از آنجا که زمینشان اندک و غله شان کمتر است. و کفاف شان را تا فصل آینده کرده نمی تواند، در او اخر زمستان و اوائل بهار توت خشک را به کار می برند.

صناعت

برک وطنی و جراب و دستکش از پشم گدی و پلاس از موی بز می سازند.

چکمن و برزو را از همان برك وطنی ساخته . می پوشند و می فروشند . و از پت آهو نیز همین اشیاء متذکره را ساخته ، استعمال می نمایند .

خوراك

عموماً خوراكشان اتاله (لیتی) است كه آن را از آرد باقلى و ارزن به نوعی به عمل می آورند كه اولاً آب را در دیگك جوش داده ، اندك اندك آرد ارزن و یا باقلى را بر آن پاشیده ، به چمچه تحريك می دهند و براین عمل تا آن زمان دوام می ورزند كه قوام پیدا كند . سپس از آن ، اورا كشیده ، از كاسه ها با قاشق می خورند و نمك هم در میانشان نمی اندازند . و بعضی آرد باقلى و ارزن و جو و كلول را باهم مخلوط نموده ، از آن آتش بی نمك به عمل می آورند و بعضی جهت لذت آن را با دوغ تناول می دارند . در ایام بهار كه موقع كم غله گى این طوائف است ، علفهای مخصوصه و چكرى را در آب جوشانده ، بدان امرار حیاتشان را می كنند .

پوشاك

اکثر مردم اینجا برزو و چکمن و پوستین چه و چمس را استعمال می کنند و بعضی كه استطاعت دارند ، كرباس از فیض آباد و یا از تجاری كه بدان راه عبور می كنند خریده ، به پوشاك خود و عائله خویش آن را به صرف می رسانند . خواص و توانگران شان چینها را دربر و دستارهای ململ و لنگی را بر سر و موزه ها را به پا می كنند و مردم كم بضاعتشان نعلین های چوبی را به پا کرده ، بدان على العموم قطع مسافتهای بعیده را می ورزند .

رسوم مخصوصه

این رسم مخصوص در مردم شغنان و ملحققات اوست كه به تقریب ورود

پیرها و خایفه و کلان شوندها و حکام خویش، زنهای هر قشلاق که علی‌العموم ستر ندارند و با زنان زیبایك و واخان در لباس و دیگر خصائل همسان می‌باشند، جوق جوق به قرب راه و یا بالای بامها و یا در کوچه‌های خویش دف می‌زنند و زمزمه‌سرایی می‌ورزند و ابراز شادمانی می‌کنند.

در این منطقه رسم غمزه‌کشی و تریایك خوری هم بسیار است. اگر بگوئیم که عموماً میان ده نفر سه تن از اوشان از این بلای بی‌درمان فارغ می‌باشند، البته که مبالغه نکرده‌ایم. شوق نغمه‌سرایی و بزم را هم دارند. رباب و طنبور و چنگ و غزلخوانی زیاده‌تر در بین‌شان معتاد است و اکثریه دختران و خواهرهایشان را در بدل تریایك می‌فروشتند. و در عموم بیماریها غذای اوشان آش و کشك جو است. اگر کسی در این حدود مریض گردد، برایش طبیب و دوا میسر نیست. البته دواشان برطبق فرمائشات پیره‌زنان می‌باشد.

اسلحه

اهالی این حدود در زمان میرها یگان تفنگک فلیتی داشتند. اما چون چند مراتبه بغاوت و سرکشی از اوشان در اوائل حکومت افغانستان دیده شد. لهذا اسلحه ویراقشان ضبط شده تال‌الحال در بین‌شان بجز از سی‌چهل میل تفنگک فلیتی جهت شکار دیگر اسلحه و آلات جارحه نیست.

آبادی و نهر قدیم

در دشت اویر به قرب یاورده که مرکز علاقه‌داری شغن‌ان است به‌لب دریاکه دشت وسیعی است. نشان آبادی و شهر و نهری که از دریا به همان دشت کشیده شده بود موجود است و به قرب يك صنفه که ارتشاعش دوگز خواهد بود. بریک سنگ بزرگی تاریخی جریان آب این نهر را کنده‌اند و در آن بعد

از ذکر میر محمد شاه مسطور است که این نهر در سنه ۱۲۰۴ هجری به اتمام رسید.

ترکیب نگهداشت علف

بالای بامهای تمام علاقه جات شغنان گدهای علف خشک را به طرز خیمه های دوسره، به يك اصول خوبی اشخاصی که مخصوصاً در چیدن علف بدین طریق تجربه دارند خرمن می نمایند تا که به جز از حصه بالای آن را برف ترو خراب نکند و در موقع سرما خورا که مواشی شان بشود. طریق گرفتن علف از این خرمنگاه چنان است که خانه ای را که بر بامش علف موضوع است از طرف سقف به محاذی که حصه درمیانی خرمن است، سوراخ می نمایند و از آنجا حسب الضروره خورا که مواشی شان را جاب می کنند.

و هم با فضلات و پاروی زیر پای مواشی شان گیاه و دیگر اشیائی را که از نوع سوختنی باشد، انداخته بر حال خودش می گذارند که سخت گردد و تابستان بزمان پاروی خشک شده منجمد را به بیل کنده، پارچه پارچه نموده، به محروقاتشان در زمستان به مصرف می رسانند. او را این مردم به اصطلاح خویش «کز» می نامند و اظهار می کنند که آتش او گرمتر و الطف و اشتعالش دیرتر است.

منازل دره شغنان

از قلعه شغنان که از اویر شغنان به مسافت سه کروه دور و به ارتفاع ۸۱۰ فیت می باشد تا شلود يك منزل و از آنجا تا رباطك روشن دو منزل و از آنجا تا تاج ده دو منزل و از آنجا تا مرود که علاقه درواز است پنج منزل است.

قشلاقهای شغنان و روشنان که تعلق به دولت افغانستان دارد

نام مقام	نام قشلاق	تعداد بلخان	نام قشلاق	تعداد بلخان
شغنان	پتینک		شاران	۳
	داکخانه		دهه رغان	۴۰
	دمارخت	۲۵	سیدیچ	۱۲
	وییر	۸۰	شدود	۲۰
	باور	۳۰	چوگان تراشان	۵
	ده شهر	۴۰	باشار	۴۰
	یتیم	۲۰	روشن و پدر و دونیم	۹۰
			چاشمور	۱۲

نام مقام	نام قشلاق	تعداد بلخان	نام قشلاق	تعداد بلخان
روشنان	رباطک	۸	شیخها	۴۰
	بارخ	۳۰	چاوبد	۳۰
	پاجور	۴۰	چاستو	۳۰

اسماء معتبرین و صاحب رسوخ شغنان

نمبر	اسماء	نمبر	اسماء
۱	خدای نظر ساکن و غارغ	۱۰	خسرو بیگ { پدرود
۲	عبدالشهید ساکن یاور	۱۱	مصائب {
۳	ملاعبدالرحمن چوگان تراشان	۱۲	فرهاد بیگ قریه دار ده شهر
۴	آقستان متان {	۱۳	گرگ علی { شدود
۵	امام نظر { ساکن اویر	۱۴	ماء {
۶	عطایک {	۱۵	لدر { چاشمور
۷	کریم { ده مرغان	۱۶	عاشور بیگ {
۸	شکرالله بیگ {	۱۷	لشکر بیگ ساکن جاوید
	میرزا ظهیر {	۱۸	مجرد بیگ ساکن روشن
		۱۹	میرزا لدر مدار قدره الله بیگ
			قریه دار روشن

وجه تسمیه قریه چوگان تراشان از آن است که سابقاً میرهای شغنان چوگان بازی می کردند و این قریه از دیگر تکالیف معاف بوده، تنها به ساختن چوگان مأمور بودند.

قشلاقهای شغنان و روشن که تعلق به روسیه دارد

تعداد خانه	نام قشلاق	تعداد خانه	نام قشلاق
۴۰	دیرزود	۲۰	یمس
۳۰	ومد	۹۰	خارق
۱۵	راد شهر	۵۰	بررود
۴۰	وامر	۴۰	روشان بایان
۵۰	روشان بالا	۲۰۰	پاش نیو
۲۵	شیخ	۳۰	وزنود
۱۰۰	خوف	۲۰	تسجن

دره‌های غند ، شاخدره ، بارتنگ

شاخ دره و دره غند شرقی و غربی و بعد از قطع مسافت هفت منزل به خود پامیر منتهی می‌شود. درموقع سرما راه شاخ دره برف کمتر دارد و در تابستان راه دره غند بهتر است که هموار می‌باشد و آب این هردو دره به‌موضع خارق که چهلونی روسی و محل حکومت مقامی‌شان است بادرپای آمویه می‌آمیزد و به دره بارتنگ آب همان حوضی که قبلاً مذکور شد از حد مرغاب دورخودزده در منتهای این دره که مقام روشن است با دریای آمویه یکجا می‌شود و جانب درواز می‌رود. راه در میانی این دره به مرغاب دشوار گذار است که پیاده به بسیار زحمت در ظرف هشت روز به مرغاب می‌رسد و سوار رفته نمی‌تواند.

شش سال پیشتر گفته می‌شود که زلزله به وقوع پیوسته ، يك قطعه کوه را در حد مجرای دریا در این مقام انداخته ، آب دریا مانند يك تالاب عظیم الشان تا نزدیک قل جبال برخاست . اهالی قشلاقهای قریبه این مقام یکسر و دو گوش عالی الفور راه فرار را اختیار کرده مال و مواشی و خانه‌هایشان

قشلاکهای دردهای سه گانه

نام دره	اسم قریه	تعداد خانه	اسم قریه	تعداد خانه	اسم قریه	تعداد خانه
دره ۱	دباز	۶	دجیست	۲۰	دوش قلعه	۲۰
	سنجیو	۱۲	خوجیو	۸	سندیو	۲۰
	تسیان	۳۰	مدین شهر	۸	میانه جوی	۶
	دشت	۲۰	پرشید	۶	شیش تنگ	۱۰
	دهرج	۶	تب ده	۱۰	جوشن کاز- در اینجا	
	شاش بودر	۱۱	برزوچ	۶	دوخانه شغنی و باقی	۱۲۰
دره ۲	سوجان سفلی	۸۰	سوجان بالا	۴۰	خود غمد	۲۰
	ده پسته	۴۰	دژ	۱۲	اشتم	۱۵
	ویل	۱۲	جرسیم	۱۵	میان شهر	۱۲
	وان قلعه	۶	سرویم	۱۵	ده کلان	۵۰
	امام باقر صاحب	۱۲	شزده	۲۰		
دره ۳	شوچن	۲۰ بلخان	رد	۱۵	ورز امچ	۸
	بهوا	۱۰ خانه	سپایخ	۳۰	قشلاق اسای	
	دهید	۴۰	خواجه بسیم	۲۰	در آب غرق شده و آن دشتی	
	زروچ	۱۵	سرید	۴۰	که فعلا زیر آب است	
	از آن بالا راشان	۵۰	یمس	۲۰	دشت تخته قرم نام داشت	
	اخریو	۱۰	پدرود	۱		

ته آب گشت و آنها مقام دیگر را جهت مسکن خویش اختیار نمودند آخر الامر در نفس دریا به زیر همان پرچه کوه آب جهت خویش مخرجی را پیدا کرده، تا هم ظاهراً در این موضع رفتن آب به نظر نمی خورد بلکه تاسی چهل گروه مانندیک نالاب عظیم الشان اثبات وجود دارد.

راهی که از کاشم به شغنان رسیده است، منزل اول آن یخدور است که معروف به «سرشخ» است.

سرشخ

ارتفاع آن ۸۸۵۰ فیت و مسافتش ۸ گروه است. این مقام بسیار وسیع و غله خیز است و در اطراف او دو چشمه است که آب گرم دارد: (۱) و بعد جریان چند قدم راه به سنگهای زرد و سفید تحویل می یابد (۲) آن هم از رفتار اندکی مانند سنگ و قیو زرد بسته می شود. ذائقه آن مانند سودا می باشد و به اطراف وجوانب آن گیاههای سرسبز ایستاده است و به قرب این دو چشمه، از کوه آب شفاف مصفاى بسیار خوشگوار ریخته، يك آبشار قابل دیدی را به عمل آورده است.

منزل دوم آن بالاتر از مقام زیچ مقامی است به نام

انداج

ارتفاع آن ۸۶۵۰ فیت و مسافتش از سرشخ ۹ گروه است و راه درمیانی آن سنگ دار و پر جلگه و غلزار است. درختهای سیاه خار و زرشک و یخمن و بید بسیار و اراضی آن عموماً مزرعه و حاصلخیز است.

منزل سوم آن به قرب مزار شیخ بید مقامی است به نام

بدار

که مسافتش ده کروه و ارتفاع آن ۸۰۲۰ فیت می باشد. عرض راه او خرابه و کوتله های دشوار گذار و سنگزار است و برخی از آن چمن و علفزار و در بعض حصص آن درخت های بید و سیاه خار و بشال و یخمن و گلاب جنگلی بسیار دارد. اهالی آن تاجک و مزروعاتشان: مشنگ، باقلی، و قریه مزار شیخ بید در يك مقام باصفا افتاده چمنهای بسیار و فواکله بيشمار دارد. ناك و سيب خود روی و عرعر در اینجا بیشتر به نظر می رسد و كناره مقابل دریا در اینجا تعلق به روسیه دارد و مقابل مزار شیخ بید قریه ایست موسوم به کوه لعل، در آن معدن لعل نیز می باشد که فعلا کار آن معطل است و بر زیارت شیخ بید يك درخت بید بسیار کلان عظیم الشان سرسبز ایستاده و به هر طرف شاخ و پنجه خویش را رسانیده است و از همین جهت آن را شیخ بید می نامند.

منزل چهارم آن موضعی است به نام:

درمارخت

که آن را درمارغ نیز گویند و به مسافت ۴ کروه دور از بدار بوده، ارتفاعش ۷۷۲۰ فیت می باشد و اهالی آن خوارجامه و بدخورا کند و در عرض راه آن کوتای است که ارتفاعش ۷۷۵۰ فیت است و به قرب آن سوراخی است که مشهور به « سنگ سوراخ » است و در همین حدود غاران که یکی از مربوطات زیبایک است خاتمه می پذیرد. بعد از عبور سنگ سوراخ دره ایست که آن را حسن دره نامند و بعد از چند گردش و هبوط از بلندی به موضع درمارغ انسان می رسد به مقابل این قریه بدان طرف دریا قریه ایست که آن را [نیز] درمارغ نامند و این موقع از ملاحظات شغنان است.

منزل پنجم آن مقامی است به نام:

اویر شغنان

که از درمارغ به مسافت ۱۱ کره و ارتفاع ۸۱۰۰ فیت افتاده. در عرض راهش کوتلهای بسیار است که دشوارترین آنها تپه ایست که آن را مارسپ شیز نامند و ارتفاعش ۹۷۸۰ فیت است و به مقابل این موضع بدان طرف «خارق» است که در آنجا چهاونی روسیه می باشد و یک منصبدار به عنوان «بخلك» مقرر است.

قلعه پنجه ویاورده

از ویر شغنان چنانچه قبلاً مذکور شد تا مرکز حکومتی شغنان که یاورده است ۳ کره مسافت است.

پس ده

به مسافت سه کره دورتر از مرکز علاقه داری شغنان مقامی است که آن را پس ده خوانند و بلندی آن ۸۸۰۰ فیت است و در عرض راه آن تماماً کوتل است و یک دره ای از اینجا به طرف غارجوی و دره ای دیگر آن که در آن آب هم جریان دارد اتر دره نام دارد.

حداجك دره

ارتفاع این موضع ۱۰۰۵۰ فیت و مسافتش از پس ده ۶ کره است در عرض راه آن قشلاقی است که آن را «غار جین» نامند و کوتل صعب المرور هم دارد که ارتفاع آن ۱۲۹۶ [فیت] است. بعد از هبوط این کوتل، با یک حوض بزرگی انسان دوچار می شود که بسیار طویل و عریض و عمیق و شفاف است و

آبهای بسیاری در آن می ریزد که مخرجش ظواهر به نظر نمی خورد و مشهور به حوض «بدزی جمال» است و این حدود بسیار سرد و اکثریه بادهای خنك هم در آنجا می وزد.

نخجیرپر

از حد حداك دره به مسافت ۶ كروه دور و به ارتفاع ۱۰۱۲۰ فیت بلندی موضعی است که آن را نخجیرپر نامند. راه میانی این هر دو موضع نسبتاً صاف و هموار است

دو آب شیوه

از نخجیرپر به مسافت ۸ كروه دورتر و به ارتفاع ۹۰۲۵ [فیت] موضعی است که زراعت خیز و سکنه آن عموماً مردم شغنی می باشند.

تاریخ شغنان

در موقع استفسار کهنسالان مقام شغنان حکایت می رانند که در ایام قدیم میرشاه و نجی. شاه بزرگ مردم شغنان بود که دست تسلط آنها تا به نواحی بدخشان و چترال هم رسیده بود. و بعد از او میر قبادخان - پسرش - به حکمرانی به جای پدر نشست. بعد از مدتی جهان را پدرود کرده، از او پسری ماند که میر عبدالرحیم نام داشت و مدتی حکمرانی نموده، بعد از خود دو پسری را گذاشت که [اول] میر شیر محمدخان و دوم یوسفعلی شاه نام داشت. مدت هفت سال میر شیر محمدخان میری و کلانی شغنان را نموده، وفات کرد. بعد از آن برادر خودش - یوسفعلی شاه - زمام حکومت را به دست گرفته، بالای قوم شغنی و درمحات آن که به هر دو طرف دریا واقفند. حکمرانی می نمود.

در ایام حکومت یوسفعلی شاه، نائب محمد علم خان، از پیشگاه امارت افغانستان در عهد امیر شیرعلی خان مرحوم مقرر گردیده، بدخشان را در تصرف آورده و مکتوبی به یوسفعلی شاه نیز که مبنی بر خواستن او به بدخشان و اطاعت پادشاه اسلام بود فرستاد. یوسفعلیشاه در رفتن خود عذر انگیزخته، میر قباد نام - پسرش - را به همراه چند نفر سادات و آقسقالها و کنیزها و غلامهای شغنی و اسپان و اشترها و باز و برک و غیره اجناس فرستاد و تا پسر او به فیض آباد می رسید. نائب محمد علم خان پس به طرف مزار شریف رفته و در فیض آباد بر گد سید احمد خان را گذاشته بود. بر گد مذکور پسر یوسفعلیشاه را به جانب مزار شریف فرستاد و نائب محمد علم خان در آن فرصت به مقدمه میمنه قیام داشت، میمنه را فتح کرده، بعد از وصول پیش محمد علم خان نوازش بسیار دیده، کنیز و غلامهای او را رد نموده، گفت که این همه مسلمانند و مسلمان کنیز و غلام احدی شده نمی تواند و دیگر تحایف او را گرفته، خودش و اشخاصی را که به معیت او بودند خلعتها را فراخور حالشان داده، به خود یوسفعلی شاه نیز خلعت جداگانه فرستاد و خط حکومت شغنان را هم به نام خود او ارسال داشت. نامبرده هفت سال دیگر هم در عهد امیر شیرعلی خان مرحوم بر شغنان حکمرانی نموده، به دستور ماضی آدم کشتن و تاراج نمودن و فرار کردن وزن و پسر و دختران مردم را فروختن و به اکابر بخشیدن که عادت داشت همچنان سر و مال و ناموش اهالی شغنان را از خود می پنداشت و کسی را مجال نبود که او را بگوید که چرا مال و منال و دختر و خواهر مرا بی موجب می گیرید؟ تا آنکه سریر سلطنت افغانستان به ذات خجسته صفات ضیاء الملة والدین مزین گردید و سردار عبدالله خان در بدخشان رسید. یوسفعلی شاه که خبر شد، پسر خود را با تعارف و تحایف و مراسله فرستاد و به اطاعت پادشاه اسلام در نظر او خود را جلوه گر ساخت. سردار عبدالله خان نیز فریب خورده، به رفتن پسر او اکتفا نموده، حکومت شغنان را برایش واگذار شده از قسم غلام و کنیز

و دیگر رسومات که ذمه دار شده بود، از او منظور داشته، تاسه سال به دوش او دیگر بارنگذاشته. بعد از آن بعضی اهالی شغنان از جبر و تعدی او استعاضه بردند.

داراب شاه خان میرخیل به اوشان نیز همراه و به یوسفعلی شاه مخالف شده، قومشان ایستادگی با داراب شاه نمودند. در آن اثنا پردل خان کرنیل با ده پهره نظامی از طرف سردار عبدالله خان به شغنان آمد و کاغذ سردار مذکور را هم آورده بود که یوسفعلی شاه را به فیض آباد ببرد.

به رسیدن کرنیل مذکور مردم شغنان اکثر از او مخالف شدند. یوسفعلی - شاه دانست که بجز از رفتن دیگر چاره ندارم و الا داراب شاه و دیگر مردم شغنان مرا دستگیر نموده و به کرنیل خواهند سپرد. سر رشته رفتن خود را به همراه کرنیل مذکور نموده و عیالهای خود را به بهانه، طرف دره بارتنگ فرستاد و معتمدان خود را دانسته کرده بود که آنها را از بارتنگ هم کشیده به علاقه پامیر ببرند که اگر در فیض آباد اوضاع را دگرگون بیند خودش تنها خواهد بود و به سهولت اختیار فرار خواهد نمود.

چون به فیض آباد رسید. داراب شاه خان بادوسه صد نفر از شغنان و روشن عقب اورفتند. از جبر و تعدی او دادخواه شدند و چند کاغذ او که با کارگذاران روس نوشته بود نیز به دست سردار عبدالله خان افتاد. او را نظر - بند نموده و فرمودش که عیالهای خود را بخواهید. در آن صورت برای شما در نواحی بدخشان سکونت و جایداد داده می شود. در ملک شغنان بعد از این گذران شما بارعایای آنجا امکان پذیر نیست و اگر عیالها را نخواهید هر آینه به قتل خواهید رسید.

نامبرده از خوف مرگ خود خط به نام تعلقات و پسران خود نوشت که خودم واپس به خورسندی و سرافرازی مقرر شغنان شدم شمایان به خاطر - جمعی به خانه و جای خود بیایید. زمانیکه شما به خانه خود رسیدید مرا

رخصت می نمایند و استرخاص من معطل به آمدن شماست. همان خط او را سردار عبدالله خان به صحابت شاه زمان خان کرنیل و جمعه خان کمیدان و سید دیوانه و چند نفر شغنی که محرمان عیالهای او بودند فرستاد. آنها با عماه خود در شغنان آمده نشستند و آدمیان یوسفعلی شاه رفته، عیال و پسران او را از حد پامیر آوردند و در شغنان که رسیدند کرنیل مذکور همه را به محافظت به طرف فیض آباد برد و از آنجا خود یوسفعلی شاه و پسران و عیالهای او را به کابل فرستادند و نفری ملازمین که به همراه یوسفعلی شاه بودند سردار عبدالله خان دانسته نمود که اگر کسی به خوشی خود به همراه او می رود ممانعت نیست و الا حکمی فرستاده نمی شوید. در این صورت اکثر نفری از یوسفعلی شاه جدا شدند، واپس به شغنان رفتند.

بعد از آن گلزار خان رساله دار به همراه دودسته خاصه دار که دوصدباشی داشتند: یکی ظریف خان و ثانی جمعه خان مقرر شغنان گردیده و گلزار خان حاکم و صدباشی ها و زیردست او بودند. تقریباً دو سال حکومت کرد و با رعایا سلوک و گذران خوب داشت. اما خاصه دارها به مال مردم دست درازی داشتند و او مانع نمی شد. دو سه نفر دیگر از معتبرین شغنان حکومت افغان را ناگوار می دانستند زیرا که دست تسلطشان از ظلم کوتاه شده، یکی فرخ شاه که پیرمردم شغنی بود. دوم نظرشاه روشانی و بعضی دیگر آنها تحریک کرده، چند نفر را از آقسقالها و اربابها را با خود متفق نموده و مشورت کرده، گلزار خان نظرشاه را به جای خود مهمان نموده و در آن مهمانی خود او را و آدمانش را دستگیر کرده. اسلحه و یراق و مالشان را هم غارت نمودند و همان ساعت نفری کثیری در قلعه رسیده، خاصه داران را که آنها نیز غافل از این معنی بودند، گرفتار ساخته و یراق و سامانشان را نیز گرفته و همه را برده به درهٔ بارتنگ که محل تنگ و دشوار است محبوس کردند و حفاظت آنها را نیز به کمال احتیاط می کردند. چون راه شیوه از کثرت برف مسدود

بود، در راه غاران پهره به حدسنگ سوراخ مقرر نمودند که این خبر را کسی در بدخشان نبرد. لکن آقسقالهای موضع شاخ دره شخصی را مقرر کردند که از راه و اخان رفته. و به زیبک خود را رسانیده و از آنجا به فیض آباد رود و سردار عبدالله خان را از این حقیقت اطلاع دهد.

سردار مذکور سیدالخان جرنیل را با کنگ هزاری و دوتولی حیدری و دوتوپ بدان طرف حرکت داد و شاه علم خان کرنیل و فیض محمد خان کمیدان و شمس الدین خان اجیدن از راه زیبک و غاران عازم شغنان شدند و از زیبک شاه عبد الرحیم و سید صادق را که پیرهای مردم شغنی بودند، به همراه خود آوردند.

فرخ شاه که از آمدن لشکر نظامی خبر شده خفیه پيامی را به سردار که مبنی بر استعفای جرم خودش بود فرستاد و دختر خود را هم هدیه حضور او نمود و تا منظور ی یافتن کناره شد و منظر شاه طرف درواز گریخت. مردم شاخ دره مطیع شدند و مردم شغنان از خوف تماماً به دره بارتنگ و غیره اطراف فرار کرده و گلزار خان حاکم و خاصه دارها را رها نمودند و در حد دهن دره بارتنگ مورچله را برای جنگ آماده ساختند. جرنیل سیدالخان به مقدمه نرفته، به شغنان استقامت کرد و مردم را استمالت می داد و همان سید عبد الرحیم شاه و سید صادق شاه را نزدشان فرستاد تا مدت سه چهار ماه مردمان را پس به وطن و خانه هایشان آورد و کسی را بنابر وعده و پیمان که نموده بودند ضرر نرساند و نقصانات گلزار خان حاکم و خاصه دارها را تکمیل کرده و دختر فرخ شاه را نیز به سر رشته لازمه به سردار عبدالله خان فرستاد. فرخ شاه هم به جای خود قرار گرفت و جرنیل مذکور با فوجی خود همانجا تا زمان بغی محمد عیسی خان (محمد اسحق) مقیم ماند. و در زمانیکه عیسی خان بدخشان را گرفت و سردار عبدالله خان شکست خورده به غوری و بغلان رفت. خطوط محمد عیسی خان متواتر به سیدالخان جرنیل رسید و آخر به

همان فوجی خود به طرف خان آباد رفت و ملک شغنان خالی ماند. در آن اثنا بعضی از مردم شغنان سید اکبر - برادرزاده یوسفعلی شاه - را که فرار دروازۀ علاقۀ بخارا بود آورده، حکمران نمودند. وی مقدار هفتصد خروار غله که در گدام سرداری بود غارت کرد و بعضی اشخاص که در حکومت او خوش نبودند، آنها را به تاراجی مال و فروش زن و فرزند مجازات نمود، چند نفر را به قتل رسانید.

در آن ایام خواجه نظرنام - برادر آقسقال مستان - از کابل او را خبر کرد که محمد عیسی خان را لشکر امیر صاحب شکست داده و معاونان او اسیر و دستگیر شدند و دیگر مردم بهار انصیحت می کردند که در ملک بدخشان افسر و فوج سرکاری رسیده، شما خود را بدنام نسازید و طاقت لشکر پادشاهی را کسی ندارد. از این معنی اکبر شاه خبر شده، او را به دریا غرق کرد و تابع دارانش به حضور او لاف می زدند که افغان را چه قدرت است که در ملک ما بیاید. اگر آمد به گلوله باقایی و تفنگ فلیتئی همه را قتل می کنیم و حدودات زیباک و غیره را نیز متصرف می شویم و اکبر شاه را زیاده تر دلیری از گفتارهای آنها پیدا شده، و شنیده بود که در اشکاشم و زیباک فتح محمدخان حاکم هنوز نشسته و کسی او را از آن علاقۀ خارج نکرده، مردم شغنان را فراهم نمود و تیمورشاه - برادر خود - را سر کرده مقرر کرده، به مقدمه طرف اشکاشم فرستاد.

لشکر شغنی در آنجا رسیده، فتح محمدخان را قلعه بند نمودند و چند نفر اشکاشمی در ابتدا به درون قلعه همراه فتح محمدخان معاون بودند. آخر الامر اظهار کردند که تیمورشاه عیالهای ما را اسیر و دستگیر کرده، از قلعه برآمدند و محمد فتحخان را به دست داده، تیمورشاه خود او را بامال و اسباب و ملازمان او نزد اکبر شاه - برادر خود - زنده در شغنان آورد و در اینجا می خواست که او را بکشد. اما بعضی آقسقالها و معتبرین دوراندیشی کرده نگذاشتند که کشته شود. لهذا او به طرف دروازۀ فرار نمود. و فتح محمدخان از دروازۀ به طرف کابل رفت

و چندی بعد خبر شدند که نفری بسیار از اشکاشم که امداد تیمورشاه را کرده و غدر به همراه حاکم نموده بودند زنجیر و زولانه شده، به کابل رفتند و سیدشاه خان جرنیل در بدخشان رسیده و اکبرشاه چونکه جبر و ظلم بسیار بر مردم شغنان کرده بود، خوف بر او مستولی شده، از بیم آنکه دستگیر و تاراج خواهد شد، پنهانی گریخت. سیدشاه خان جرنیل، آقستالها و کلانتران شغنان را به بدخشان طلبید. اینها از بیم آنکه اکبرشاه را در ملک خود راه داده و معاونت در تاراجی گدام سرکاری و لشکر کشی به گرفتاری فتح محمدخان کرده بودند، بیم خورده، نزد او رفتند.

بعده خود جرنیل از راه شیوه به همراه دو کندی که سر کرده يك كندك فرهادخان کرنیل و از ثانی میان رحیم خان کرنیل بود، به شغنان آمد و مردم شغنان کاملاً از او گریخته، به دره بارتنگ رفتند و سه جا سنگرها از برای مقدمه به هر دو طرف دریای پنج زدند. جرنیل لاچار شده، از دو جانب دریا فوجی را مقرر نمود و در سه ساعت هر سه سنگر را از نزدشان گرفته، سی چهل نفر از شغنی ها مقتول و مجروح شدند، دو نفر از نظامی نیز به شهادت رسیده. سه چهار نفر مجروح گشتند و چند نفر شغنانی اسیر گردید، باقی فرار شده. به جاهای دور و دشوار مقام گرفتند. بعد از آن جرنیل مذکور در آنجا قیام نموده، بعضی از سادات و پیرهایشان را تسلی داده، نزد خود خواست و آنها را به استمالت اقوام شغنی گماشته، به دلجوئی تمام اوشان را بتدریج [جمع] نموده، به جاهای خودشان پس آورد و سر رشته و انتظام لازمه ملک را کرده، خودش پس به بدخشان آمد کندی فرهادخان را به همراه خود برده و کندی میان رحیم خان را همین جا مانده، و عبدالله خان بدخشی ساکن وردوج را که برادر عصمت بیگ فراری امیر صاحب بود، حاکم مقرر نمود. چهار سال مشارالیه حکومت کرد و باز از حضور امیر صاحب، داراب شاه خان به تقسیم حدود فیما بین دولت روس و افغانستان مقرر کرده شد و مناصفه

شغنان و روشن و درهجات شاخ دره و غند و بارتنگ به طرف روس رفت و نصف درواز که علاقه بخارا بود به تعلق دولت افغانستان آمد و پنج سال دیگر هم داراب شاه حاکم بود و سپس از آن، میان رحیم خان کرنیل سرحددار بعد از آن تیمور شاه خان کرنیل عوض او آمد و مقیم شغنان گردیده، چند سال در اینجا قیام داشت. در اواخر، تیمور شاه خان نام هم رفته، يك تولى نظامی در اینجا تعیین یافت. و قتی که آن طرف به حصه روسیه آمد، آنها سرک خودهارا تاخارق آورده. مرکز حکومتی و استحكامات نظامی خویش را مانند مایان که بدین طرف داریم در آن موضع تأسیس نمودند.

تعداد مالشماری شغنان

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۱۳۸	۱۴۱۴	۷۰۷۳

درواز

حکومت درجه دوم است. در ایام سابق حکومت آن تعلق بخارا بود. در وقت حذبخشی افغانستان و انگریز و روس حدودات این طرف دریای، کاملاً تعلق به دولت افغانستان گرفت و آن طرف را روسی به تصرف آورد و قشلاکهای درواز چیزی به لب دریا واقع است و چیزی به درهجات و دامنه پشت کوه می باشد و زبان مردم درواز فارسی است و چهره شان سفید و قوم تاجک اند. اما در قشلاق آن از طائفه آقائی خانی نیز می باشد که در زیر اسامی آن قشلاکها نشان داده می شود.

قشلاکهای درواز

نام ده	تعداد ادخانه	نام ده	تعداد ادخانه
در شیر اهل سنت	۵۰	خضاب شنگ شیعه	۷
زنیف »	۱۷	درو »	۵۰
چاشمک »	۳۰	یامر	۳۰
مای می »	۳۰۰	دره کوف غل سنت	۷۰۰
اوبغن بالا سنی و شیعه	۸۰	خوانان و دره پرینه خم اهل سنت	۱۵۰
شکی سنی	۳۰	خلدسک و حوض شاه اهل سنت	۴۰
اوبغن سفلی و فلان سنی	۸۰	مناو	۸۰
دره جوی و سوریان سنی	۶۰۰	زنگیری نا شیعه	۳۰
کشک دره خواهان سنی	۲۰	غمی »	۴۰
جرماب سنی	۸	جامرس بالا شیعه ۱۰ سنی ۵۰	۶۰
ورقد »	۸۰	جامرس سفلی شیعه ۱۵ سنی ۶۵	۸۰
خوغرویدون »	۲۰	نسی شیعه ۱۰ سنی ۶۰	۷۰
درشکی »	۶۰	خار دره شیعه	۴۰
غمی سفلی شیعه و سنی	۳۰		

خانه‌های مردم مذکور از قسم باخان است. نفوسشان تا بیست هزار می‌رسد و ماتحت حاکم آنجا يك علاقه‌دار است که در خواهان می‌نشیند.

کیفیت راه درواز

از آخر روشن که اگر کسی برود همروزه در خضاب می‌رسد و از آنجا تا قشلاق ورد شش کروه و از ورد تا عمن نیز شش کروه مسافت است و شش کروه تا جامرس بالا و دو کروه تا زنیف و ۶ کروه تا چاشک و ۶ کروه تا مای می و از اینجا تا او بغن بالا ۵ کروه و تا نسی که سابق حاکم نشین بود ۷ کروه.

هذا القیاس از یک قشلاق تا دیگر ۶ کروه اضافه و کمتر فاصله می‌شود. عرض او اندکی است و همانقدر فاصله به دیگر اطراف آن نیز می‌باشد و از طرف شغنان و روشن که می‌روند کوتله‌های بسیار سخت و دشوار دارد و از طرف فیض آباد که روانه شوند تا کوف آسانی دارد و از کوف تا شکی کوتل سخت دارد و اگر از شکی به خواهان بروند، از لب دریا سوار رفته نمی‌توانند. از کوف راه دیگر دارد که در آن سوار رفته می‌شود و از فیض آباد منزل اول طرف درواز دو آب یفتل و از آنجا به قلاب راغ و از آنجا به بند بالای راغ و از آنجا به سردشت و از آنجا به حوض شاه و از آنجا به شیر و از آنجا به کوف و از آنجا به شکی می‌رسد و از آنجا به هر قشلاق از قشلاقهای لب دریا راه می‌رود.

زراعت

اکثریة زراعت مردم درواز از قسم گندم و جو، ارزن و باقلی و مشنگ است. در بعضی قشلاقها پنبه نیز به عمل می‌آید مثل خواهان و شکی، و گندم را در برخی از دهات به ماه میزان و اکثر جاها به حمل و ثور می‌کارند و در سنبله درو می‌کنند و در زمینهای للمی غیر از گندم و جو دیگر جنس حاصل نمی‌کنند و در اطراف کوف و درجات خواهان و حوض شاه و جرماب اکثر زراعتشان للمی است.

اسامی معتبرین درواز

نمبر	اسم	سکونت	نمبر	اسم	سکونت
۱	ملا غوث محمد	جامرس آيا	۲۱	عبدالحمالی	شکی
۲	آقسقال عشرت شاه	"	۲۲	ملا دلاور	خلالی
۳	آقسقال یوسف	جامرس	۲۳	آقسقال میرزا	خلالی
۴	ملا کبیر	جامرس	۲۴	آقسقال صبر	خواهان
۵	سید محب شاه خلیفه آقائی		۲۵	عزت الله بیگ	کوف
	خانی		۲۶	مفتی حبیب الله	کوف
۶	عصمت الله	غمی	۲۷	ملا هاشم	کوف
۷	شریف محمد	غمی	۲۸	اعظم شاه	کوف
۸	قاضی ملا صخر	ورقد	۲۹	ملا میرزا	سنی
۹	آقسقال شیر محمد	ورقد	۳۰	ملا عبدالله	سنی
۱۰	حیات محمد	ورقد	۳۱	میر تاپ غیاث خان	جوی
۱۱	ملا شیخ ابوالحسن	مای می	۳۲	ملا ایشانجان	رنگرالی
۱۲	ملا نور الله	مای می	۳۳	صفر علی بیگ	او بغن
۱۳	ملا عبدالحکیم	مای می	۳۴	میر شاه	حوض شاه
۱۴	ملا عبدالکریم	مای می	۳۵	عبدالرزاق	
۱۵	شا کر بیک وکیل	مای می	۳۶	ندری شاه	
۱۶	رفیق و رضوان شاه	مای می	۳۷	معظم بیگ	
۱۷	ملا محبوب	مای می	۳۸	جوی نواد، زاده، جندوم نورالدین	
۱۸	ملا نعیم	شوریان	۳۹	زیر دست	
۱۹	عبدالرسول	متوتیرک	۴۰	میرزا عبدالؤمن میر خیل	
		خاوره		درواز شخص همر منداست	
۲۰	عبداللہ بیگ	شکی			

فواكه

از اقسام فواكه توت، گيلاس، شاه توت، زرد آلو و آلوبالو، سيب و ناك، شفتالو، انگور، خربوزه، تربوز و انجیر، انار و بهی دارد و به كثرت می باشد.

صناعت

برك بافی، جراب، پلاس، كرباس، آنچه بافی در بین شان مروج است. كرباس و آنچه را زنها می بافند و برك را مردهایشان می بافند و ریشتن پشم و تار نیز تعلق به زنها دارد و عورات عامشان روپوشی ندارند و از مردم خواص مثل علما و خانزادگان و سادات و میرهایشان زنان خود را به ستر نگاه می دارند.

خوراك

اكثراً عادتشان خوردن آتش انااله و باقلى و مشنگ است. بعضی اوقات در شبهای جمعه نان گندم و جو می خورند و معتبرین شان طعام شایسته به مهمان می دهند. و ملكشان غله خیز و زمینداری للمی شان بسیار است. اما از بی همتی خود زمینها را بی زراعت مانده و برای خوراك خود از كولا ب و پاردریا غله می آرند.

پوشاك

نسبت به مردم شغلان لباس مردم درواز خوبتر است و مرد و زنشان خوش لباس می باشند. عوام از كرباس سفید و چكمن و برزو و خواص از سان كوره و سفید، پوشاكه ساخته و انگي ململ برسر و چپنهای بخارائی

در برمی کنند و چممس و پایزار و موزه دریا استعمال می نمایند. مردم صاحب استعداد و علماء و معتبرین نیز در بین شان است و کشفهای چوبی را به همراه چممس به پا می کنند و منزل به همان نعلین چوبی می زنند.

اسلحه

چونکه سرکشی کرده بودند. تفنگهای سابقه شان به قید ضبط آمده بود. حال باز تا سه چهارصد تفنگ فلیمتی پیدا کرده اند.

تاریخ درواز

در زمان قدیم شاه محمود خان. کلان و حکمران درواز بود. می گویند از اولاد اسکندر است. در زمانی که امیر مغفور ضیاء الملة و الدین به طرف سمرقند می رفت. چند نفر از ملازمان او از راه درواز اعزام سمرقند شده بودند. شاه محمود خان عزت داری کرده و تحفه نیز برای امیر صاحب به صحبت آنها فرستاده بود.

چندی بعد امیر مظفر-شاه بخارا- بالای درواز لشکر کشی نمود و شاه محمود را شکست داده. درواز را تصرف کرد و شاه افضل خان. هردو برادر از طرف سرغیلان گریختند و از آنجا رفت و آمد بامیر ضیاء الملة و الدین در سمرقند می نمودند و رابطه دوستی او در آنجا بامیر صاحب مستحکمتر شد. زمانی که ضیاء الملة و الدین بار دیگر بر سریر سلطنت کابل تکیه گزین شد. شاه محمود خان را از سرغیلان خواست و مصارف راه از برایش فرستاد چون به آستان بوسی رسید. او را اعزاز بسیار فرمود و هدایت به خواستن عیالهایش کرد و دوازده هزار رویه برای مصارف راه آمدن عیالهای او از راه مزار شریف فرستاد. وجه مذکور را در مزار شریف سردار محمد علی خان ضبط نموده و خودش هم از امیر صاحب بقی کرده و خیال گرفتن کابل را نموده.

لشکرهای ترکستان را باخود متفق ساخت و آغاز شورش را نمود. تا آنکه به پاداش عمل خود رسیده و لشکرهای اوشکست و خود او فرار ملک ادبار گردید و ضیاء الملة والدین برای انتظام ملک ترکستان رونق افزای مزار شریف شده از غارت شدن وجه که برای مصارف عیالهای شاه محمود خان فرستاده بود، خبر شده. بعد از آن دوازده هزار روپیه دیگر فرستاد که عیالهای شاه محمود و پسران و برادر و برادرزادگانش به کابل آمدند و از برای هر کدام آنها تنخواه لایق و مخارج زیاد مقرر و مرحمت فرموده، به همین جا به کابل قیام داشتند و شاه محمود خان و شاه افضل خان - برادرش - بعد از چند سال در کابل فوت شده و تنخواه شان برای شاه عبداللہ خان - پسر او - و برادرانش مقرر گردید و در اواخر سلطنت امیر ضیاء الملة والدین چون حد بخشی دولتین انگریز و روس و افغانستان در سرحدات کرده سی شد، مناصفہ علاقہ درواز به این طرف دریا تعلق به دولت افغانستان گرفت و میر صفر علی نام در آنوقت از طرف شاه بخارا به درواز حاکم بود. شاه بخارا حاکم خود را از آنجا موقوف نمود و میر صفر - علی به بخارا رفت و جرنیل تاج محمد خان افسر نظامی بدخشان را از طرف ضیاء الملة والدین هدایت رسید که درواز را تصرف نماید. جرنیل مذکور اولاً معتبرینشان را خواسته و استمالت داده، نام نویس آنها را به حضور ارسال نمود که از برایشان خلعت و به نام آنها فرمان دلجوئی ارسال شود و مالیاتشان به قرار سر رشته ای که پادشاه بخارا به آنها داشت گرفته، اضافه ستانی نکنند. اولاً مطابق احکام معمول داشته و بعد از آن صلاح و صوابدید چنان نمود که آقسقال عید - احمد خان قوم مغل ترک ساکن ارگوی بدخشان و آقسقال قربان محمد ساکن گرمی جرم بدخشان را با چهار صد نفر سوار و پیاده قوم بدخشی به زیردستی آنها فرستاد که درواز را تصرف شوند نامبردگان که بانفری اهاجاری به طرف درواز رفتند، مردم درواز سرکشی نکرده، آنها را راه دادند. تا دو سال همان دو نفر حکومت درواز را کرده و نفری زیر دست خود را به طور تهانه در لب دریا

به قشلاقهای درواز گماشته بودند که حفاظت نمایند تا از آن طرف دریا از تعلقه بخارا و روسی به کسی دست درازی نکنند و آقسقال قربان خان در کوف و عید - محمدخان در نسی و کریم خان قریغ ترک ساکن در ائیم درشکی نشسته، حکومت می کردند و میر نصرت الله بیگ از قوم صفر علی - حاکم سابقه درواز - بعد از رفتن صفر علی، در وطن خود که درواز است آمد و سابق از خوف صفر علی آمده نمی توانست.

اقوام درواز نامبرده را از سبب اینکه میر خیلشان بود، اکرام می کردند و صاحب اعتبار بود و در ابتدا متابعت حکام را می کرد. در اخیر بستگی مردم به اوزیاد شد و فوجداران از او متأذی شده، شکایت به جرنیل نوشتند و جرنیل چند نفر آقسقالهای درواز را خواسته، کیفیت را از آنها پرسید. آنها نیز تصدیق قول حکام را کردند.

بعد از آن جرنیل مذکور میرزا غلام حیدر خان کوئحواله دار و میرداد خان حواله دار را بایک پهره سوار و یک پهره پیاده، به بهانه جمع آوری مالیات مقرر درواز نموده و پنهانی آنها را دانسته کرد که نصرت الله بیگ را به حکمت عملی به فیض آباد بیارند و اگر ممکن نشد او را دستگیر نمایند.

اینها که رفتند نصرت الله بیگ از این معنی واقف شده و پنجاه نفر نوکر - پیشه درواز را با معتبرین آن و کلانتران قوم، به طرف خود گردانیده، اختیار سرکشی نموده بود و فوجداران مذکور را با نفریشان کامل دستگیر کرده. انتظار آمدن پهره نظامی را داشته. به کمین بودند. اینها را که رسیدند نیز گرفتار و محبوس نمودند و اسلحه و اسبابشان را تاراج ساختند و راه را مسدود کردند که کسی خبر به فیض آباد نبرد.

لکن قاضی لطیف نام دروازی خفیه این کیفیت را در فیض آباد رسانید. جرنیل تاج محمدخان از برای دوره به منجاق برآمده و میان رحیم خان جرنیل را قائم مقام گذاشته بود. جرنیل فوراً اطلاع به طرف جرنیل فرستاد و از راه

و افس گشته باشش تولی و دوتوپ و دوطرب رساله روانه درواز شد و پنج شب در قشلاق «نشر» تعلقه کوف رسید و نصرت الله بیگک با پنج شش هزار نفر دروازی در کوف از برای مقابله آماده نشسته بود.

و به شب اول يك تولی را به طور شبخون بالای نفری شان که به این طرف دریای کوف بود، مقرر نمود. و از آن طرف چیزی نفری به مقابله آمده بودند. با هم مقابله شدند. شش نفر از آنها مقتول و شش نفر دیگر محبوس شده. باقی گریختند و از سپاهیها کسی کشته نشد. فردا نظامی از این طرف دریا و مردم درواز به آن طرف مقابل شده و مقدمه کردند. سی چهل نفر از آن طرف مقتول و مجروح شده و يك نفر سپاهی از این طرف به قتل رسید و دو نفر زخمی شد و نصرت الله بیگک و لشکر او شکست خورد و خود نصرت الله بیگک به جانب حصار بخارا گریخت.

و قبل از این جرنیل از فیض آباد، پادشاه خان نام را که از اقوام شاه سابقه درواز و ساکن زردیو بود، خط به نام حاکم شغنان داده. مقرر داشته بود که ایلجاری شغنان را یا خود گرفته، از راه لب دریا هجوم به درواز برد. نامبرده در همین روز که نصرت الله بیگک به کوف مقدمه داشت از آن طرف به نسی رسیده و بندیها را کاملاً خلاص نموده بود و از آن طرف در کوف به همراه نفری خلاص شده گی، نزد جرنیل رسیده و از جانب بندیها نیز جرنیل را خاطر جمع حاصل آمده که زنده و سالم واصل گردیدند.

و مردم درواز همگی به سلام آمده. از گذشته تائب و از آینده امن خواسته. سوارسات برای خوراکه نظامی و غیره تاملت دومه متواتراً می رسانیدند تا آنکه انتظام لازمه را جرنیل کامل نموده، تعلقات نصرت الله بیگک و بعضی مفسدین را جمع کرده، به دار السلطنه روانه نمود و اسلحه و یراق درواز را کاملاً جمع نموده. تحویل میگزین سرکاری کرد و خود او مراجعت به فیض آباد کرده، سه تولی از نظامی را با سه نفر کپطان در آنجا به طور تهاجمه مقرر نمود. بدین قرار

که يك تولى درخواهان و يك تولى در نسی و دو پهره در کوف و چهارصد پهره درشکی و دو پهره در مای می و دو پهره در جامرس بالا و شاه صمدخان لهو گردی را حاکم مقرر نمود و چهار سال حاکمی کرد و بعد از آن استغاثه مردم درواز. از دست نفری نظامی به کابل رسیده و شاه صمدخان را به کابل خواستند و ایشیک آقاسی شهنسوار خان به طور ممیز مقرر شد. نه ماه به درواز هم حاکم بود و بعد از آن نائب غلام ساکن روستاق. حاکم درواز مقرر شد و پس از موقوفی او. محمد سعید خان قندهاری بار کزائی مقرر گردید. اما سال را کامل نکرده بوده که از حضور امیر شهید - عبدالله خان - پسر شاه محمود خان شاه سابقه درواز - به حکومت آنجا سرافراز گردید و دیگر برادران و برادر - زادگان او را نیز منصبها در نظام و در ملک مرحمت کرد. چنانچه آقائی محمد ولی خان - پسر عم عبدالله خان - به حضور شهید امیر حبیب الله خان سرکرده غلام - بچگان خاص مقرر بود و در اوائل سلطنت امانیه به رتبه جرنیلی به عنوان رئیس سفارت فوق العاده افغانستان به مسالك متمدنه جهت ابلاغ پیامات و خواهشات اعلی حضرت معظم غازی مفتخر گردیده. بعد از رجعت کامیابانه خویش در کابل رمام مهمان وزارت خارجیه را به دست گرفت.

محمد اکلیل خان - پسر عم او - برگد نظامی و عبدالحمید خان - پسر شاه عبدالله خان - کرنیل نظامی و هذا القیاس چهار نفر از خاندان مذکور به مرتبه کپتانی و جمعداری و دیگر خدمات متفرقه مقررند و شاه عبدالله خان هفده سال حاکم درواز بود و فوجداران از جمله پسران و برادرزادگان خود مقرر می نمود و در سنه ۱۲۹۹ شمسی. مردم درواز از دست او به دارالحکومه خان آباد و قطغن استغاثه سردار محمد اکبر خان - نایب الحکومه - نمودند و شاه عبدالله خان را خواسته. از درواز موقوف و به عوضش عزیز الله خان محمدزائی - پسر سردار - حبیب الله قندهاری - را مقرر کرد. يك سال نامبرده حکومت درواز را نمود. بعد از آن عطا محمد خان مقرر گردید.

قاضی عبداللطیف خان دروازی که خبر بغاوت نصرت الله بیگ درواز را به جرنیل تاج محمد خان رسانیده بود، امیر ضیاء الملة والدین او را به حضور خواسته، به خلعت و تنخواه سرافراز ساخت و در حکومت درواز يك فرقه ای را که نوکر پیشه می گویند، از قدیم پیشه آنها ملازمت است که به حضور حکام خدمت می کنند و از دیگر تکالیف معاف می باشند و در قشلاق خانواری نوکر پیشه مشخص و معلوم بوده و تقریباً در همه درواز پنجصد نفر نوکر پیشه خواهند بود.

اسامی حکام درواز

نمبر	اسم حکام	مؤعد ملازمت	نمبر	اسم حکام	مؤعد ملازمت
۱	قربانخان غرمیچی بدخشی	۲ سال	۶	شهبوارخان شاغاسی	۹ سال
۲	عید محمدخان ارگوچی ترک		۷	شاه عبدالله خان	۱۷ سال
۳	شاه محمدخان لهورگردی	۴ سال	۸	عزیزالله خان پسر حبیب الله خان	
۴	نائب غلام بیگ خان رستاقی		۹	عطاءمحمدخان	
۵	محمد سعیدخان بارکزانی قندهاری	۱ سال			

عادات و پیداوار درواز

در محلات درواز شکار آهو و سیاه گوش و دله و خفک و روباه و گرگ و پلنگ بسیار است. اما آن مردم صید این چیزها را یاد ندارند و پسته و بزغنج هم در آن علاقه بسیار است کسی جمع نمی کند و عمل تریاک هم در بین درواز رواج یافته مثل مردم شغنان غمزه کشی و تریاک خوری ندارند. وریگ دریای پنج در این موضع زر دارد. اما مردم درواز زرشویی نمی کنند.

و الا بسیار طلا به دستشان می آید و دره ای از طرف کوه زنگیریه ها آمده که طلا بسیار دارد چنانچه در وقتیکه آب دریا کم می شود و خاک وریگی را که از کوه زنگیریه ها به دریا می آید، در حدی که این آب با دریای آمویه می آمیزد، مردمان این منطقه این ریگ و این خاک دریا را حفر می نمایند و به قدر دانه نخود و ماش و کم و زیاد طلا به دستشان می آید و بعضی را که اجل رسیده باشد، کمر همان خاک و گل که حفر شده بالایش می افتد و هلاک می شود. از این معلوم است که در کوه درواز کان طلا است. اگر جستجو شود پیدا خواهد شد.

و يك محلی است در بین جامرس علیا و زنیف مانند غاری که معروف به نقره کوه می باشد. از قشلاق زنیف تا حدود غار دو کروه مسافت خواهد بود و دهن غار تنگ و درون آن فراخ است. می گویند در سالهای قدیم کان نقره در آنجا بود و الحال در آنجا زمچ و نوشادر پیدا می شود.

و خاک و سنگ آن سرخ است و سفید. در علاقه درواز به هر جا بسیار است. فلیندا خانه های خود را سرخ و سفید تیار می کنند و نیز سنگهای سرخ و سفید پیدا می شود که آن را در آونگیا کوبیده، دیوارهای خانه خود را از آن رنگدار می سازند. و نیز يك سنگی است طولانی که آن را فلیمته ای چراغ سنگ می گویند، در کوه غمی پیدا می شود و به عوض فلیمته چراغ آن را در تیل گذاشته. آتش می افروزند. مادامی که تیل خلاص شود، مثل چراغ روشنی می دهد و تا يك سال همان يك فلیمته آن کافی است و نیز سنگهای نرم و سفید و بور و سبز و سیاه پیدا می شود که از آن غوری و کاسه و دیگر ظرفها می سازند.

راهها

از راه دشت راهی به طرف فیض آباد می رود. منزل اول آن در پس دیو

و غار جوین است که از نواحی شغنان گفته می‌شود و به فاصله چهار کروه وقوع دارد و ارتفاع او ۸۸۰۰ فیت است. و چون انسان از اینجا روان و بر سر کوتل شغنان بالا می‌شود که ارتفاع آن ۱۲۹۶۰ فیت است. و قتیکه از آنجا پایان شوند در لب گول می‌آیند که منزلگاه گفته می‌شود و از کوتل شغنان به مسافت ۶ کروه واقع است و ارتفاعش ۱۰۰۵۰ فیت است و از آنجا به مقام نخجیر پرمی آیند که آن نیز ۶ کروه مسافت دارد و ارتفاعش ۱۰۱۳۰ فیت است و از نخجیر پر به مسافت هشت کروه دورتر دو آب شیوه است که در آنجا شب گذرانیده می‌شود و ارتفاع آن ۱۰۱۲۰ فیت است و از ملحقات آن زردیو است که از آنجا تا میچوچ ۱۲ کروه مسافت است و ارتفاع آن ۶۵۲۵ فیت است. در آنجا گذرانیده فردا به بهارک می‌روند که ارتفاع آن ۴۵۵۰ فیت است و از بهارک تا رباطک ۸ کروه مسافت است و از آنجا الی فیض آباد ۷ کروه می‌باشد.

کوائف دشت شیوه

این موضع کوهستانی است علفزار که دارای دره‌های بسیار و دشتهای بی‌شمار است و در ایام سابق چند خانه از مردم ارگو و غیره اطراف بدخشان در آنجا سکونت می‌کردند که آنها را شیوه‌چی می‌گفتند. چون رجوع مردم مالدار در دشت مذکور بسیارتر شد، مردم ارگو و غیره تاب نیاورده از جهتی که فصلشان را مردم مالدار تاراج می‌کردند. از آنجا فرار کرده، در وطن قدیم خود رفتند. الحال از مردم بدخشان به طور دائمی در آنجا کسی سکونت ندارد و مردم شغنایی در قرب و نواح آن که به شغنان قریب است، سکناپذیر اند و خانه‌ها ساخته، کشت و کار هم می‌کنند.

قریه‌جات شیوه

۲	دره خدیو	۳	دادغلی
۱۱	خنج	۷	اندراب
۸	قلعه مزارشاه	۹	زود
۴	روبان	۶	دولت شاهی
۶	زنجیر کعبه	۳	طاقدارچه

پنجشنبه، موسید خنج، استاد غلام‌دولت شاهی، ارباب یوسف، قلعه- مزارشاه، همین خانوار در زمستان و تابستان همانجا سکونت دارند.

راهها

ازطرف فیض‌آباد يك راه از دره جوزون دارد و نیز ازطرف بهارك يك راه از دره ارغنج خواه وراه دیگر از قشلاق فرمراغ بهارك رفته، به کوتل بام دره و از جانب زردیو و سرغیلان نیز راهها دارد و از جانب شغنان هم راه پیاده‌رواز هرطرف و راه سوار از لب کول آمده و از جانب درواز وراغ هم راه به طرف شیوه آمده که سوارهم رفته می‌تواند.

طول دره شیوه کلان از حد بهارك تا سرگول ۳۰ کروه است و از کول بالاتر حدود شغنان است و گول شیوه حوضی است که يك کروه طول و کمتر از نیم کروه عرض دارد و از هفت دره آب چشمه سارها و آب برفهادر آنجا جمع می‌شود و راه مخرج آب آن معلوم نیست مگر به طرف شرقی گول از کنار آن قدری دورتر از زیر سنگها آب برآمده، طرف درمارخت شغنان می‌رود. احتمال می‌رود که آب مذکور از همین حوض باشد.

قریه جات دره های شیوه

نمبر	اسم دره	نمبر	اسم دره
۱	شیوه کلان	۷	دره گلستان
۲	دره پیلو	۸	دره سنگر
۳	دورخ دره	۹	خونی دره
۴	شاخ دره کلان	۱۰	شاخ دره خورد
۵	دره کلوج	۱۱	پم دره
۶	دره هزار چشمه	۱۲	دره میرزا نبات

در ایام تابستان مردم قندهاری و طائفه های افغان، کابلی مثل قوم گادی و غیره و عرب بغلان، غوری، خان آباد و طائفه های ترک، اطرنجی و مردم ارگو و دیگر نواحی بدخشان تقریباً ۸ هزار خانوار مالدار در شیوه رفته، همان دره جات مالدار خود را از قسم گاوها و گوسفندها و گله های اسب و اشتر که تخمیناً به ۱۲ لک مال و مواشی می رسد، می برند. و در علفزارهای دره های مذکور می چرانند. از برج ثور الی برج سنبله در آنجا مقیم بوده، در آخر سنبله واپس کوچ می کنند.

ویک دشت دیگر در بین راغ و درواز است که آن را «ایس» می نامند. در آنجا نیز مردم مالدار همانقدر یا کم یا زیاد از آن رفت و آمد دارند و بدون از مردم شغنان که در دشت شیوه قدری کشت می کنند، در دشتهای باقی کشت و کار نمی شود و نه درخت دارد.

آبهای دره جات شیوه

از هر طرف آبها به حد موضع دو آب شیوه جمع می شود و به دره های

خنج و اندراب رفته. در بین روشن و درواز. به دریای آمویه داخل می شود چنانچه فاصله حدود درواز و روشن همین دریای شیوه است و آبی که از شاخ دره کلان می آید، طلا دارد. زیرا که طائفه زرشوبهای می کردند و از ریگ رود مذکور طلا می کشیدند. تبرغان که مردم شیوه اوشان را هندك می گویند، در شیوه بسیار است. شکار ماهی و مرغ آبی در تابستان و شکار آهو در زمستان نیز ممکن است.

شهر بزرگ

این موضع علاقه داری درجه دوم است و از مرکز فیض آباد به طرف شمال ۲۰ کروه مسافت دارد. اما در بین راه مذکور رباط نیست و در خود شهر بزرگ رباط است. مردمهای آنجا تاجک می باشند و زبان فارسی دارند و به رنگ سفید چهره اند. اما در اطراف و نواحی آن مردم اوزبک و قلق و هزاره سکنا دارند که هزاره فارسی و قلق و اوزبک ترکی و اوزبکی می گویند. نفوسشان به ده هزار بالغ می شود.

قریه جات شهر بزرگ

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۸۲	شیخان	۷۸	خوردکان
۹۸	ملوان	۱۳۰	پیتاو
۳۳	دلگی	۱۲۸	سمرخ
۱۸	وندیان	۴۹	کره بالا
۸	شاه دشت	۳۳	یخمستان

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۱	های مور	۷۳	خالک و پیتاو
۱۶	یادیر	۲۳	دره سیدان
۱۳	قدق	۱۶	رباط گردن
۳۰	ملوان	۵۵	کره پایان
۵۵	گردن ریگ	۱۰۰	ریز کوتل
۲۰	دشت فرنگ	۲۱	غنقر سملی
۵	سفید شاخ	۲۲	شیخ آب پر
۲۳	غنقر علیا	۴۵	آب گنده
۳۰	قدق قلغ	۸۳	چکانی
۵	دره زرك هزاره	۱۸۰	کاتک بالا و پایان
۲	ناریره	۱۳۳	چو لانی
۱۵	جنازک	۷۶	فریشک
۲۵	درش مندی	۱۳۰	برخم
۵	چشمه خریطه	۳۷	چکه خواه
۶۷	کول	۳۰۰	اسپاخواه
۱۴۰	پشه دره	۴۴	سنگ دره
۵۰	انگاریان	۱۵	ده توت
۴	کرش گریک	۵	چله تان
۲	مایور	۲۰	آرش خم
۱۰	ایحان	۱۵	الکوزائی
۵	سلحند	۲	رستماتک
۲۰	شوریل	۲	داوه
۷۰	یاصف	۷۵	مغزار

صناعت، خوراك، پوشاك وغيره

گندم، جو، زغر، کنجد، نخود، پنبه را للمی می کارند و زمین آبی در بعضی جاها اندك اندك دارند. اما اکثر زمینهایشان للمی است و زمین آبی ریشه و باغ فواکه را معین می نمایند و بواسطه ای که زمینهایشان للمی است. در باران سالی غله های بسیار را مالک می شوند. و قریه جات شهر بزرگ بالای تپه ها و غیره جاهای از همدیگر دور متفرق افتاده و از جاهای دور و دراز برای خوراك خود آب بالای مرکبهای آورند و فالیزهایشان نیز للمی است. کرباس بافی در بین شان بسیار است و مالداري هم دارند. از پشم آن نمدمالی وجل وجوال، نوار، رسن، پلاس می سازند و بعضی قشلاقهای شان کسب زرشویی را پیشه دارند.

کسانی که استعدادشان بیشتر است نان گندم را استعمال می کنند و عوام الناس گاه گندم و گاه جو و آتش همراه ماست و دوغ و یا نان و شیر و قروت. آب می خورند. اکثر نان و شیر چای نمکین را استعمال می دارند و عوض روغن تیل، زغر را به عمل می آورند.

چون تجارت گوسفند فروشی در بین شان بسیار است. به اطراف کابل و غیره گوسفندها را فروخته، برای خود و تعلقات خود رخت خریداری کرده. می آورند و به فروش هم می آید. و عوامشان زن و مرد کرباس می پوشند و پوستین چه نیز می سازند و می پوشند.

مانند دیگر مردم بدخشی شوق اسلحه و یراق در بین شان نیست بعضی اشخاص یگان تفنگ فلیته ای دارند که تمام آن از ۱۵۰ اضافه نمی شوند.

ریش سفیدان شهر بزرگ می گویند که پیش از این هر کس که در بدخشان میر بود. تحت اومی بودند و خراج و باج او را کشیده. تاوان به اومی دادند و

اگر میرهایك با دیگر جنگ و مقدمه می کردند نیز نفری در بین شان کشته می شدند، نفس و مال و اولاد مایان در اکثر اوقات از دست میر در معرض تلف می افتاد.

چند سال در ایام سلطنت امیر شیرعلی خان مرحوم از هرج و مرج فارغ بوده و بعد از آن از حین استقلال دولت افغانستان که به تصرف اقتدار جناب ضیاء الملة و الدین مرحوم درآمد، شاهد فارغ بالی و آسوده حالی را به آغوش گرفته، سر و مال و آل و عیال ما در امن مانده و به کارگری خود اشتغال داریم.

راهها

از شهر بزرگ راهها به هرجانب می رود. به طرف جنوب آن رستاق به فاصله ۱۲ کروه و به جانب غربی آن چایاب (= چاه آب) و به طرف شرق آن یفتل و به جانب شمال آن راغ و علاقه و اونگ که قریه جات راغ است راه می رود و سوار از هر راه رفته می تواند و به آن طرف دریا که علاقه کولاب است نیز راه رفته.

تعداد مالشماری شهر بزرگ

اسب	گاو و مرکب	گوسفند
۳۸۴	۴۸۳۱	۲۷۷۱۳

رستاق

این موضع حاکم نشین درجه اول است و محکمه دارالفضاهم دارد و ارتفاع آن ۴۷۷۰ فیت و هوای تابستانش ۹۵ درجه است و مردم آن سفیدچهره و اقوام تاجک و ازبک و هزاره و قرلق در آن سکناپذیراند. زبان قوم تاجک و هزاره فارسی و زبان اوزبک و قرلق ترکی است و بازارخوب دارد و از هر قسم اسباب تجارتی مروجۀ آن نواحی در آن موجود می شود. دارای ۳۰۰ دکان می باشد. تجارتشان بیشتر از طرف بخارا بوده. پوست باب را از این طرف برده. از آن طرف ابریشمی باب می آورند. حال به راه فیض آباد چیت و صحن از پشاور به راه چترال می آورند. پوست روباه و زیره به طرف پشاور می برند و اسماء گذرهای او به تفصیل آتی است.

گذرهای رستاق

تعداد خانه	اسم گذر	تعداد خانه	اسم گذر
۱۰۵	گذر حلوائی تاجک	۱۱۱	گذر چرمگری تاجک
۶۰	پایان قلعه تاجک	۱۱۰	گذر سوژه پزی تاجک

۳ کاروانسرای و سه مسجد جامع و ۴ مدرسه را نیز دارا است. جمله خانواری تعلقۀ رستاق و شهر مذکور سه هزار و نهصد و بیست و نه می شود که تخمین بیست هزار نفوس خواهد شد. آب دریا و رودبار ندارد. چند چشمه در سر رستاق است که آب از آنجا می آید و به لب رود و شهر رستاق باغات و تیرکاری و برخی از زراعت را آب می دهد و کشت و کار مردم آن للمی است. از کابل ۵ درجه سرد است. بلندی رستاق از کابل کم تر مگر هوای او سردتر است.

قشلاکهای رستاق

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۰۵	ثمرغیان تاجک	۵۰	خانقاه تاجک
۹۰	باغ حصار تاجک		چغیان اوزبک تاجک
۷۰	دشتک سادات	۸۰	سرغار تاجک
۳	توت	۵۰	گذر
۱۰۰	سررستاق سادات ازبک	۳۵	زوهان
۹۰	غنچ	۶۵	جراتل تاجک طلاجات
۴۵	دشت امانی تاجک	۶۰	خواجه خیران تاجک
۵۲	دیوری	۵۶	ایلکاشان
۲۵	دشت چنار	۱۴	توتی
۴۰	قدق اوزبک	۲۷	خالی دره هزاره
۱۲۰	هزارلمیوج	۱۴	بندایل
۵۰	گنده چشمه	۳۷	گنده چشمه
۵۰	لنگر سادات	۱۶	چشمه قزاق
۲۰	پنجاه	۷	دره ازک
۵۰	کیشان اوزبک و سادات	۱۲۰	قره‌بلاق قرلق و اوزبک
۴	کمانگر	۵۷	یامچی اوزبک
۱۱	بولک دشت قرلق	۲۰	خواجه قشقار اوزبک
۱۰	حافظان	۴۵	سقایه قرلق و تاجک
۳۱	تالک	۲۵	قلق سیای قرلق
۴۰	نارستان تاجک	۳۰	شیخ سلیمان
۳۰	سنگ علی	۳۰	گنده بای
۶۱	سیاب شیره‌حمد اوزبک	۲۰	مرغک
۱۱	کله‌بان	۳۰	آغل سیای

۲۰	قافل بیگ اوزبك	۴۰	سوخته قلعه تاجك
۲۰	لوگری	۲۰	زنگ بابا اوزبك
۴۰	چیه خانه	۸۰	بیشکند
۸۰	یکه توت	۱۴۷	بای نظر
۸۳	قرل قلعه طوچ ترك	۴۹	آق جر
۴۶	دهان کیوان بلوچ	۴۰	تولکی سادات و تاجیک
۸۰	پستکه بلوچ	۲۲	چلا خواجه خواجه‌ها
۳۹	خواجه جرجاتو متفرقه	۲۳	سیدآباد سادات
۲۷	سنکرب آب تاجك	۳۰	ده پشت
۲۰	ایوزان	۶۵	قره قول اوزبك
۴۰	چپ دره قرق	۲۶	تباش اوزبك
۴۳	چشمه گان	۲۶	لمگر قرق
۴۲	سرجوی بایان	۳۴	سرجوی بالا قرق
۱۵	چنار	۲۰	قره غاج قرق
۴۵	چاکر	۴۳	ارلات
۱۸	چقر قشلاق	۴۶	قرل قشلاق
۲۳	قلعه گرداب	۷۰	دشت میزای
۲۵	قدق قرق	۳۲	جوارخانه
۳۵	دشتك تاجك	۸۹	واوشی و تاوه تاش

زراعت، فواکه، صناعت، خوراك، پوشاك، اسلحه، گندم، جو، زغر، پنجه، خربوزه، تربوز در املاك للمی می کارند و حاصل می خورند. هر قدر که در زمستان برف و در حمل و جوزا بارندگی شود، آبادی و زراعت مردم مذکور خوبتر می شود و گندم را اکثر در میزان می پاشند و کمتر در حمل و ثور و جوزا به زمین می کارند.

توت و زردآلو و گیلاس، آلوچه، آلوبالو، سیب، ناك، انگور، بهی، خربوزه خوب و تربوز وافر دارد.

مردم شهر رستاق پیشه‌وری و تجارت و دکانداری می‌کنند، چرمگری، صابون‌پزی، کفش‌دوزی و بافندگی، سراجی و غیره کسب و هنر دارند و اطراف دهقان پیشه بوده، از دیگر هنرها خبرند دارند. کسب زرشوئی می‌کنند و بوریا بافی بسیار دارند. به حدودهای لب دریا در بافندگی مثل الچه و کرباس از مردم قطعن بهتر می‌باشند و الچه رستاق مشهور است.

مردم نفس رستاق طعام خوب می‌خورند که اهل بازار می‌باشند و اطراف نان و شوربایا ماست و دوغ و قروت می‌خورند. یا نان خشك و عادت چای را نیز مردم اطراف ندارند و استعمال آتش در بین شان کم است.

مردم نفس شهر رستاق خوش لباس و زنانشان مستوره و چیت پوش می‌باشند و اطراف فراخور حال خودها در هر چیز فرق دارند.

در مردم داخلی شهر بعضی از بابها و اکابر تفنگهای روسی و انگلیزی دارند که پانزده تا بیست میل به حساب خواهد آمد و در اطراف از تفنگهای فلیته‌ای بعضی اشخاص خواهند داشت که اگر تماماً فراهم شود به سه چهارصد میل خواهد رسید. اضافه نخواهد بود.

راهها

چون رستاق زمین وسیع و هموار دارد، نفس رستاق در لب رودی که آب چشمه سارهای سررستاق در آن می‌آید، واقع است. شمالی و جنوبی افتاده و از چهارطرف به هر سمت راه رفت و آمد می‌باشد. چنانچه به جانب خان‌آباد و کشم و کلفگان و فیض‌آباد و شهر بزرگ و چاه آب و کناردریای پنج و آمویه راههای بیشمار است و به آن طرف آمویه نیز راههای بسیار از رستاق و چاه آب رفته که مردم بلد همه روزه از چایاب و نواحی به گلاب و حصار و چوبك و غیره حدودات پاردریاب خود را می‌رسانند و از آن

طرف بدین طرف می آیند.

در دهاتی که لب دریای آمویه به این طرف دریاست پهره های نظامی افغانستان به مواضعات ذیل مقرراند: ینگى قلعه سه پهره، رساله گلدش دو پهره، رساله سمتى يك پهره، انجیر يك پهره، آى قلى يك پهره، و به آن طرف دریا که علاقه روسی است نیز چندجا از قدیم نظامی و چهارونى داشت. چنانچه در مقابل سمتى به موضع بهارك و قشلاق باغ گلدش چهارونى چوبك و به محاذى ینگى قلعه در حد فرخار پهره روسی بود، حالا نیست. بلکه در وقت و قره تپه نیز سپاه و پهره خانه روسی بود. اما چون دریای آمویه به آن طرف هر دو قریه راه پیدا کرد. و رقت و قره تپه را روسی واگذار شد و داخل علاقه دولت خداداد افغانستان آمد که حال يك پهره در قره تپه و یکى در یتیم تپه و یکى در بوستان نشسته، حفاظت بند را می کنند.

در این نواحى موقعی است به نام « آب آسیابه » که به مسافت ۹ کمره و ارتفاع ۴۰۰۰ فیت از التین جلو افتاده و راه در میانی آن هموار و سنگزار و پرمغاك است و در برخی از آن زراعت غوزه می نمایند و اهالی مسكونه این اطراف و جوانب ترك و تاجك بوده، پیشه زرشوئى را می کنند و در قرب آن پلی است که آن را « پل ظفر » نامند و کوتایى است که کوتل توتى گفته می شود ارتفاع آن ۴۴۷۰ فیت است.

راهی از آسیابه به پل بیگم و کشم و مشهد رفته و راهی به رستاق رفته است و به قرب رستاق چنانچه قبلا ملیح شده، چشمه ایست مشهور به چشمه خواجه جرجاتو که بدان موضع زیارت خواجه تراب رحمه الله است. از این چشمه آب مانند فواره، آوازکنان می ریزد و باز اندكى مكث کرده، متعاقباً مثل غلیان دیگ بزرگى که به زیرش بسیار آتش برافروخته باشند جوش زده، و خروش نموده گل و ریگ و لای را باخود می پاشد، باز آرام می کند. ثم فثم. از اینجا راهی به سوى ینگى قلعه و يك راه به ده خیلان رفته است.

معتبرین و علماء رستاق

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	داملا غلام شاه	۱۳	داملا عبدالحكيم
۲	داملا شاه جهان	۱۴	داملا محمد عمر
۳	مولوی عبدالحمید	۱۵	داملا حسين خان
۴	ایشان سید اسلام	۱۶	سید عبدالله
۵	ایشان امان الدین خان	۱۷	ایشان جان
۶	ایشان محمد موسی	۱۸	ملا اسرائیل وکیل
۷	ایشان بلبش شاه	۱۹	ملا محمد غازی وکیل
۸	محمد عظیم خان مرتبه دار	۲۰	محمد ولی وکیل
۹	محمد حسن خان قریه دار اور بکیه	۲۱	ملا اشرف
۱۰	محمد نبی خان دردربای	۲۲	ملا عصمت الله تجار باشی
۱۱	محمد کریم بای	۲۳	ملا محمد غازی
۱۲	ملاحسام الدین	۲۴	حكيم بای

چاه آب

یکی از ملحقات [رستاق]، چاه آب به مسافت ۱۴ کروه است و در جمیع اطوار و رسوم و پوشاک و خوراک و پیشه [به] مردم رستاق و چاه آب مساوی می باشند. نهایت اینکه چاه آب، آب جاری بدون از يك قشلاق آن که تخن آباد نام دارد، به دیگر قشلاقهای آن و به نفس چاه آب که بازار هم دارد، قطعاً مرئی نیست و اشجار و زراعتشان تماماً للمسی است و آب خوردنشان از چاه است که در خانه های خود چاه دارند. گندم، جو، نخود، پنبه، زغر، زراعت می نمایند و درین پنبه فالیز، خربوزه، تربوز، گنجد، باجره

نیز می‌پاشند. زراعت را از يك زمین برمی‌دارند، بر پشته‌ها بلکه کوه‌های چاه آب همه‌گندم. جو. فالیز کاشته می‌شود.

چنانچه اگر از چاه آب کسی برآمده. به يك کوه بلند از ملاحظه اطراف کولاب و حصار چوبك فرخار که به آن طرف دریای آمویه، درعلاقه روسی است هفت کروه مسافت طی نماید. تمام کوه‌های آن درموقع زراعت از گندم، جو، فالیز سرسبز به نظر می‌آید. انبار تربوزهایشان به هر جا افتاده می‌باشد و عوض آب که در آن حدود نمی‌باشد، تماماً تربوز می‌خورند.

همین چهار قشلاق ماقبل از قدق مردم اوزبك می‌باشند باقی همه قشلاقها قوم تاجک‌اند و زبان فارسی دارند و به همان چهار قشلاق زبان ترکی مستعمل است.

مردم اینجاعلی‌العموم در ایام خریف که زمينهارا قلبه می‌کنند، به عوض آب گاوها را تربوز می‌دهند و کفایت آب را می‌کند و فواکه و کلیه زراعتشان للمی است. می‌گویند که پانزده سال پیشتر يك پارچه کوه در حین طلوع آفتاب که برف و باران هیچ نبود از جای خود متحرك و جدا گردیده، به قدر نیم کروه مسافت آمده. برگوشه قشلاق ارنه افتاد و از قشلاق مذکور نه‌خانه رابا بیست و دونفر مرد و زن و يك پاده با پاده‌وان زیر نمود که باخاك یکسان شدند. و بقیه خانواریشان از بیم فرار کرده، قشلاق خود را مانده، به دیگر جا قشلاق از برای خود ساختند.

همه رسم چاه آب مثل رستاق است. یکصد میل تفنگ فایه‌ای در تمام چاه آب پیدا خواهد شد، اضافه نیست. در نفس چاه آب که بازار دارد. اهل کسبه از قسم کفش‌دوز، رنگریز، آهنگر، نجار. تجار پیشه و بافنده است و مردم اطراف زراعت پیشه بوده، کرباس، آنچه بافی هم یاد دارند و جمله خانواریشان تایک هزار و نهصد می‌رسد و نفوسشان هفت هزار از روی تخمین خواهد شد. بوربابافی از ته جنگلها در ینگی قلعه بسیار است که به رستاق

گذر و قشلاقهای چاه آب

تعداد خانه	اسم قشلاق	تعداد خانه	اسم قشلاق
۱۶۰	گذر ارنه	۲۰۰	گذر ورنخواه
۴۵	آب شنچک	۵۰	گذر گردنکه
۳۰	زکریا آباد	۷۱	شاه دره
۲۰	خوشکه خواه	۵۵	دره ارنگ
۵۶	گزان	۸۰	صمبه کان
۳۰	نوآباد	۸۴	گلالتک
۲۰۰	انچر	۶۰	ارگسان
۶۰	تخر آباد	۶۰	انجیز
۱۵	اودی	۳۰	پایشاء
۳۰	چاکران	۳۵	ورنخواه
۲۰۰	خیلان	۲۰	چشمه خورشید
۹	شور	۱۱	حاج مراد
۳۰	خیر آباد	۳۰	قدق
۳	سه حجره	۱۵	رباط همدین
۱۵	چشمه گل	۱۳	دره غوب
		۳۰	شاه مستان

و به هر طرف از برای فروش می برند. تجارت بوریا در آنجا افزونتر است و
علاقه دار در دهات چاه آب مقرر است به تحت حکومت رستاق.

معتبرین چاه آب

مولوی عبدالودود	داملا عمران دروازی	داملا محمد کریم
معصوم برهان الدین	داملا محمد سلیم	داملا نعمت الله
داملا عبدالله	آقسقال فیض الله	آقسقال جمال الدین
صفر بای	رئیس جوهر علی شاه	رجب بای
عبد الخیر	قائم بای	محمد شریف بای
عبد الحمید	سید علی بیگ	محمد عطا بای

ینگه قلعه

از چاه آب تا ینگه قلعه ۱۶ کروه راه است و ارتفاع آن ۲۱۷۰ فیت است و در عرض راهش کوتل ثوریه که رفعتش ۴۳۷۰ فیت است در یتیم تیمه افتاده است و زمینهای للمی بسیار دارد و در موسم فالیز کاری به عوض آب از آب تربوز احتیاجاتشان را پوره می کنند.

اهالی ینگه قلعه افغان، تاجک و اوزبک و اشخاص متفرقه هستند، ملکشان وسیع و جنگلزار است. شالی کاری، گندم، جو، زغر، جواری، غوزه، فالیز می کارند. آب زراعتشان چیزی از چشمه سارهای خواجه جرجاتو است و یک حصه آن از آن آب نهر است که آن را از آب آمویه آورده اند و در اینجا چاه و نی نظامی هم هست.

قشلاقهای ینگى قلعه

تعداد خانه	نام قشلاق	تعداد خانه	نام قشلاق
۳۰	خواجه حافظ	۷۵۰	نفس ینگى قلعه
۵۰	جوباشى	۲۰	گلداس
۴۰	بای آبه	۶۰	عبدالمنظر بیگ
۵۰	پیشکینه	۴۵	مغلان
۲۰	ملا بیگ محمد	۲۰	تاش مالته بیگ
۲۰۰	کفرعلى	۱۵	کرگس خانه
۱۰۰	کاکل	۵۰	خواجه بهاءالدین
۳۰	قره تیمه	۱۰۰	دشت قلعه
۴۰	ارتى خواجه	۵۰	ورقت
		۴۰	بوستان

جمله ۲۴۰۰ خانوار می شود و نفس ینگى قلعه اوزبك و افغان و دیگر قشلاقها تماماً اوزبك می باشد. مردمشان مالدار و زراعت کار و زرشوی اند و بوریا بافی را پیشه دارند و نفوسشان تخمیناً ۸۹ هزار خواهد بود و نیز اوضاع و اطوارشان مانند مردم رستاق است. لکن این مردم در چهره خود گندم رنگ و اهل رستاق سفید چهره است و مردم افغان اینجاشوق اسلحه را دارند. بنابر آن در بین اینها یگان تفنگ روسی و اکثر فلیته ای پیدا می شود که تماماً اگر در حساب آورده شود، البته به ۲۰۰ میل خواهد رسید و در ینگى قلعه علما و سادات کمتر پیدا می شود.

اسامی معتبرین ینگه قلعه

نمبر	اسم	نمبر	اسم
	ولی محمد بای		امام قل
	ملا جلال آتش بای		ملا طاهر
	ملا قربان		

ورقت

این موضعی است که در جدول فوق ذکر شده و در سابق به پیش روسیه بود و بهره تهنانشان به حد تنورك که حالا در عرض راه واقع است بود. مجدداً به خاک افغانستان ملحق شده است. مسافتش از ینگه قلعه ۹ کروه و ارتفاع آن ۱۹۲۰ فیت است و در عرض راه جنگلی است که تخمیناً ۳۰ کروه خواهد بود. درخت و اشجار بی شمار دارد و هر قسم جانوران در آن موجود است و در اینجا تهنانه نظامی افغانی نیز است.

در اطراف ورقت زیارت نشستن جای خواجه بهاء الدین شاه نقشبند است که در حوالی آن مردمان اوزبک و افغان سکونت دارند و یک بهره نظامی متوقف است و نیز یک دشتی در اینجا است که به نام ترغی تپه مشهور است تخمیناً ۱۲ کروه خواهد بود. و در این مقام آبادیهای ماضی بسیار به نظر می آید که موسوم به نامهای ذیل است:

قلعه ینگه، کفر علی، خواجه بهاء الدین، جرتپه، کاکل، قلعه ائیل خانم و یل شیمه که حال تماماً خراب می باشند و اغوای خرابی آن را به چنگیز خان می کنند و اکثر مقامات مذکور به تحت دریا واقع است و این مواضع فی الحال نیز امکان آبادی را دارد، اما مصارف بسیار می خواهد.

معتبرین ورقت

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	خوش محمد قراول بیگی	۵	محمد طاهر میرآخور
۲	مراد قراول بیگی	۶	بابا بیگ بای
۳	ابراهیم بای	۷	محمد اسمعیل بای
۴	محمد رحیم	۸	ملا مراد بای

کاکل

این موضع نیز از توابع رستاق گفته می شود که از ورقت به مسافت ۹ کروه و ارتفاع آن ۲۹۰۰ فیت است و مقامی است دلپذیر و از دریای کوچک به مسافت ۹ کروه دور واقع است که ارتفاع دریای مذکور ۱۳۴۰ فیت است و از دریای کوچک به مسافت ۷ کروه رباط هزار باغ است. در عرض راه مقاماتی فرغ و خوار خار و جوگد و خوش گلدی است و از هزار باغ تا تالقان ۱۳ کروه مسافت است و ارتفاع آن ۲۹۰۰ فیت است و در عرض راهش طوائف قزلق ساکن و مقامات حد قره و پرچا و ارته بوز است و از تالقان الی خان آباد مسافت ۱۲ کروه راه است.

اما درین راه کاکل يك دشت است که آن را تورغه تپه می گویند که بسیار فراخ و هموار و خاک بسیار خوب دارد و در قدیم از دریای کوچک از حدیل شیمه، نهر کلانی در آن دشت گذشته و آبادی بسیار داشت که آثار و نشان شهر و آبادیها جایجا حال نیز به نظر می آید.

و نیز يك محلی است که بلندی هم دارد به مثل بالا حصار، آن را «ای خانم» می نامند که در ایام سابق شهری بوده که تاحال نشانی های آبادی در آن

نواحی به نظر می‌آید که اگر توجه به آبادی دشت مذکور شود، از دریای کوکچه به نشان نهر سابق آب دریا به خوبی در آن دشت آورده می‌شود و به کمتر زمان آبادی کثیر در آن دشت به عمل می‌آید و نیز اگر از طرف دریای آمویه آب به دشت مذکور آورده شود، البته ثلث حصه دشت را آب داده می‌تواند و آباد می‌شود و دشت مذکور ۱۲ کروه طول و در بعضی مواقع ۵ الی ۳ کروه عرض دارد. و از کاکل الی هزار باغ ۱۴ کروه راه است و از هزار باغ الی تالقان ۱۳ کروه راه به حساب می‌آید.

تاریخ رستاق

موسفیدان رستاق می‌گویند که پیش از آمدن نایب محمد علم خان، مردم رستاق تحت حکومت میرهای بدخشان بودند، چنانچه مایان زمان میر- شاه رابه یاد داریم که برادرش میریوسفعلیخان نام داشت و مدتی میر رستاق بود و از دست میر شجاعت - برادرزاده خود - به دارالبقر حلت نمود و بعد از آن میر- شاه از بدخشان آمده، میر شجاعت پسر خود را به دست پسر یوسفعلیخان داده، که به قصاص پدر خود او را به قتل رسانید و خود میر شاه پس به بدخشان رفت. و میر محمدخان پسر یوسفعلیخان را در رستاق میر مقرر نمودند و برادرش را که میر سلطان شاه نام داشت در چاه آب مقرر نمودند و آنها تا زمان نایب محمد علم- خان در این مواضع حکومت می‌کردند و قتیکه از حضور امیر شیرعلیخان مرحوم لشکرهای افغانستان به سرکردگی نایب محمد علم خان آمدند و قطغن و بدخشان را در تحت تصرف خود آوردند، میر محمد عمر خان و میر سلطان شاه خان و میر بابا- خان پسر میر نصرالله خان را که در کشم مقرر بود، نظر بند همراه خود آوردند به مزار شریف و از طرف خود برگد سید احمد خان را حاکم کلان نظامی و مالکی مقرر نمودند. رستاق نیز تعلق به او گرفت و در تحت تصرف او شد.

و چون در زمانی که فرنگی کابل را تصرف کرد، میرسلطان شاه و میربابا خان هردو نفر آمده اولاً همراه مردم رستاق حرف خود را قیام داده و مردم رستاق نیز امرشان را قبولدار شدند. بعد از آن يك تولى رساله و يك دسته خاصه دارها که از طرف نائب سید احمدخان در اینجا مقرر بودند، سلامت از رستاق کشیده به میرسلطان مرادخان رسانیدند و میرسلطان شاه بر رستاق میرمقرر شد و میرباباخان طرف بدخشان رفت و مردم بدخشان او و امر او را قبولدار شدند. برگد سید احمد خان فوجی را نیز از آنجا کشیده، جانب خان آباد فرستادند و در بدخشان حکومت میرباباخان جاری شد.

پس از يك سال میرمحمد عمرخان که برادر کلان میرسلطان شاه خان بود و طرف تاشکند رفته، نزد ضیاءالملک والدین بود، پیدا شده به قرب وجوار شهر طرح اقامت افکنده بود و میرسلطان شاه را از آمدن او خبر نبود.

در آن روزها به ملاقات میرباباخان طرف بدخشان رفته بود. میرمحمد عمرخان با مردم شهر بزرگ، لشکر بر رستاق آورد و رستاق را گرفت و چون خبر به میرسلطان شاه و میرباباخان رسید، هردو نفر با عدد کثیری عازم این طرف شدند که با محمد عمرخان مقابله نموده، او را واپس در تحت تصرف خود بیاورند. و چون به چاه آب رسیدند، از طرف شغنان شهزاده حسن - پسر میرشاه - فرصت یافته، آمده، بدخشان را در تحت تصرف آورد. میرباباخان و میرسلطان شاه خان دیگر چاره ندیده، ساسله جنبان صلاحیت گردیدند. هردو برادران یعنی میرمحمد عمرخان و میرسلطان شاه خان را با هم صالح داده، به نوعی که رستاق را به محمد عمرخان گذاشته و چاه آب را به میرسلطان شاه خان مقرر کردند و میرباباخان طرف بدخشان رفت. در آنجا نیز مابین شهزاده حسن و میربابا صلح واقع شد که میرباباخان بدخشان را گذاشته، به کشم آمد و بدخشان به تصرف شهزاده محمد حسن باقی ماند. تا آنکه ضیاءالملک والدین از راه حصار آمده و از دریا گذشته. پیغام به محمد عمرخان فرستاد.

محمد عمرخان از ینگى قلعه به راه جلگه به استقبالشان رفته . اوشان را در رستاق آورده، بیعت کرد و جناب ضياء الملة والدین مدت چهل روز را در رستاق گذرانیده، بعد از آن عازم بدخشان شد و میر محمد عمرخان را بر رستاق گذاشت. و میر باباخان از کشم به استقبال امیر صاحب آمده، بیعت کرد و شهزاده حسن از بدخشان رو به فرار آورده، به چترال رفت. چون بدخشان از حکومت شهزاده حسن خالی شد، ضياء الملة والدین آن را تصرف کرد و میر باباخان را که در کشم مقرر کرده بود، حاکم بدخشان قرارداد.

مدت يك ماه به حضور امیر صاحب خدمت کرد. بعد از آن امیر صاحب عازم خان آباد شد و میر باباخان را با خود آورد و میر محمد عمرخان را هم از رستاق طلبید، چونکه از میر باباخان غدیر و خیانت ملاحظه کرده بود و در خان آباد میر سلطان مرادخان دست بیعت داد و تابعیت را قبول کرد. خود امیر صاحب اراده رفتن کابل را نموده، میر باباخان را با خود آورد و میر محمد عمرخان را به لقب سرداری ممتاز کرده، حکومت کل بدخشان را به او مرحمت فرمود.

مدت شش ماه یا زیاده محمد عمرخان در بدخشان حکمرانی کرد که ناگاه میر علم خان عموزاده او که فرار کولاب شده بود، آمده و مردم بدخشان و غیره را با خود بسته نموده، با محمد عمرخان بناء مقابله را گذاشته و شکست خورده، به طرف رستاق آمد و خبر میر علم خان به حضور امیر صاحب رسید. سردار عبدالله خان را با لشکر و توپخانه از خان آباد مقرر نمود و از این طرف میر علم خان نیز آماده مقدمه شد. در مشهد و کشم سنگرها زده. به مقابل کمین کرد. اما طاقت نیاورده، لشکر میر علم خان باز شکست خورده. فرار کردند. بدخشاخ به تصرف اولیای افغانستان درآمد و از طرف سردار عبدالله خان. میر محمد عمرخان پس مقرر رستاق شد. مادامیکه سردار عبدالله خان اراده

خان آباد را نمود، چون به مشهد رسید، سردار محمد عمرخان را طلب نموده که سر رشته کامل برایش می دادند. میر محمد عمرخان از خوف گرفتن خود، نزدش نرفته به طرف پار دریا فرار گردید.

بعد از آن شاه زمانخان غلجائی از طرف سردار عبدالله خان، در خان آباد از حضور امیر صاحب به حکومت بدخشان میر احمد شاه خان مقرر گردید. در وقتیکه محمد اسحق خان بغی را اختیار نمود، قبل از مقدمه غزنیک که فوج امیر صاحب لشکرش را شکست داده بود، به خان آباد آمده. از رستاق محمد عظیم خان مهمند را که در آن وقت حاکم رستاق بود، محبوس کرد و کشت. یک دسته خاصه دار تعاق ظریف صدباشی، در چاه آب و چیزی نفری توپخانه بادو توپ در رستاق بود که میر شاه عالم - پسر میر سلطان شاه - به گلاب بود. از طرف پار دریا به شهر بزرگت رسیده و مردم آنجا را با خود متفق ساخته، به گرفتن چاه آب آمد و ظریف صدباشی به مقدمه او برآمد و او را شکست داد.

ثانی میر شاه عالم به جانب راغ رفته، نفری بسیار از خود راغ و شهر - بزرگ و دیگر اطراف فراهم آورد و باز به رستاق آمد و ظریف صدباشی هم در آن وقت از چاه آب به رستاق آمده بود و نائب رستاق که شیرخان نام داشت و در آن زمان معتبر و کلان قوم بود، از اطراف رستاق سواران بسیار را جمع نموده و آواز داده، که لشکر محمد اسحق خان شکست یافت و ملک را میر صاحب پس گرفت. امروز یافردا لشکر می آید و در رستاق اگر پای میرها داخل می بود، ضرور ما و شما را زنده نمی گذاشتند. پس لازم شد که یا خود را از دست دشمن کشته و یا او را شکست داده. خود را بدنام دولت نسازیم. هر که نامردی کند و جنگ نکند، زن بر او طلاق باشد و ظریف صدباشی را نیز به مقابل کشیده بود. بعد از یک فیرتوب عراده او شکست، جواهرهای گاه را آورده، زیر شکسته ماندند و به مقدمه پیش قدمی کردند. تقریباً

شش یا هفتصد نفر را نه تنها به يك ساعت شکست دادند. بلکه تعاقبشان را هم نگذاشته تا که دست و گریبان شدند.

در این مقدمه قریباً هزار نفر از لشکریان شاه عالم به قتل رسیدند و مجروح شده، شکست فاحش خوردند تا که شاه عالم گریخت و رو به فرار آورد و رستاق را ظریف صد باشی تصرف شد و نائب سرخان که کلان قوم بود نگذاشت که در رستاق تصرف مردم دیگر راه یابد تا که چند روز بود خبر تشریف آوری امیر صاحب ضیاء الملة والدین در مزار شریف رسید و مردم بسیار از بدخشان خواسته شدند و تابعان محمد اسحق خان که فتنه کیشان و غدراندیشان بودند گرفتار شدند و علاوه بر گرفتاری و شرمساری تاراج نیز گردیدند و در مردم کلان شوندگان رستاقی کسی خجالت و ذلت ندید و نیز مورد انعام و نوازش گردیدند.

تعداد مال و مواشی رستاق

اشتر	اسب	گاو و مرلب	گوسفند	قاطر
۵۵۸	۶۱۲۲	۴۰۴۹۶	۱۸۴۸۳۰	۳

معادن و کانهای قطغن و بدخشان

با آنکه دست طبیعت اقسام معادن و انواع کانها را در جبال این سرزمین موضوع و مدفون کرده است. اگر کانشناسهای فائق و انجمنیهای لائق بدان اطراف و اکناف وقت به خرج داده. مساعی جمیلهشان را به کار آورند. همانا که از مدفونات آن جبال استتلاخ بهمرسانند. از محصولات آن برای ملک، و ملت و دولت فوائد و عوائد مزیدی را فراهم خواهند آورد

اسامي حکام از طرف حکومت افغانستان

نمبر	اسم	نمبر	اسم
۱	صاحب نظر منگبashi قندوزي	۱۰	عبدالکریم خان محمدزائي
	در عهد اميرشير عليخان مرحوم	۱۱	محمد هاشم خان محمدزائي
۲	جمعه خان افغان قندوزي	۱۲	محمد صادق خان محمد زائي
	در عهد اميرشير عليخان مرحوم	۱۳	محمد عظيم خان مهمند چهاردهي و باسول
۳	شاه زمان کرنيل فالتو	۱۴	محمد عثمان خان اسحق زائي فراهي
	در عهد ضياء الملة و الدين	۱۵	محمد اکبر خان پسر سر بلند خان که روش
۴	ملا محمد يوسف خان قندهاري		خوبي کرده و مردم از او خوش اند
۵	سر بلند خان ارغندي	۱۶	آغا مير خان گلپهار کابل
۶	محمد اکرم خان غلجائي	۱۷	سلطان محمد خان محمدزائي پسر
۷	محمد قاسم خان تجار باشي		سلطان عزيز خان
۸	عبدالصمد خان پسر سردار غياث خان	۱۸	محمد صادق خان ايشيك آقاسي
	محمد زائي		بار کزائي
۹	خان محمد خان گردپزي برا-ر نيك		
	محمد خان ايشيك آقاسي حضور		

تا هم کانهائی که فعلا در این اضلاع مرئی و در اطراف وجوانب آن اصقاع موجودند. ما به تشریح نوع و محل وقوع آن درجداول آتی می پردازیم:

نام کان	محل وقوع	نام کان	محل وقوع	نام کان	محل وقوع
نمک	کلفگان	ذغال سنگ	نهرین	لاجورد	کران
"	چال	"	چال	سرب	کران
"	نمک آب	"	تانه و برقک	لعل معمولی	زاورده غاران
لاجورد	ارغنج خواه، جرد	گوگرد	سنگلیج، زیباک	آهن	روشان
چودن	فیض آباد	"	علاقه خان آباد	نمک	درونه قرلق
سرب	زیبک	"	کران		رستاق

جدولی که در آن تشریح و توضیح طرق و راههائی که در اضلاع و اطراف و اکناف قطغن و بدخشان از يك مقام به دیگر مقام امتداد یافته است.

ردیف	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت	
	از مقام	الی مقام		گروه	تعداد منزل
۱	کدر سمتی	فیض آباد	رستاق	۴۱	۳۲۱۷
					۷

سرتاسر این راه علی العموم هموار است. البته موضع در میان سمتی و رستاق که مسافت آن ۳۰ میل می باشد قابل مرور و عبور توپهای میدانی است و از مقام رستاق راهی به صوب الیتن جاو امتداد یافته است که برای رفتن قاطر موزون پنداشته می شود و از الیتن جلو فیض آباد چنانچه مرقوم شد اشتران به خوبی در آن رفته می تواند.

نمبر	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۲	کاکل گذر	فیض آباد	رستاق	۳۱۳	۱۰۲۴	۶

این راه را بر طبق راه نمبر اول که ما از ذکر آن پرداختیم قیاس باید کرد.

نمبر	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۳	سرای کر	قندوز	حضرت امام قرل بره	۲۷	۱۰۰۶	۳

علی العموم هموار و اکثر حصص آن ریگستان بوده از همین رهگذر خوب گفته نمی شود و در حصه درمیانی حضرت امام صاحب و قرل رباط که ۲۵ میل مسافت دارد برای مسافرین و عابرین این راه فراهم آوردن آب. خالی از اشکال نیست.

	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۴	خشت تپیه	قندوز	کنده گذر	۳۴	۱۳۳	۳

اکثر حصص این راه مشتمل بر مواضع ریگستان است و از همین رهگذر برای مترددین خویش اشکالات را فراهم آورده، راه خوب گفته نمی‌شود و تنها این راه برای حرکت اشتران موزون بوده و سرتاسر آن آبهای وافر دارد و مخصوص به طرف جنوبی آن پشته‌ها و تپه‌های ریگی به اندازه‌ای کسب کثرت کرده که عبور و مرور در آن اطراف و جوانب در ایام تابستان محال است.

نمبر شمار	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۵	خشت تپیه	تاشقرغان		۱۵	۲۷۱۰	۲

سرتاسر این راه را هم بر طبق راه نمبر ۴ ریگستان تصور باید کرد که بجز اشتر دیگر مواشی به کمال پریشانی در آن حرکت می‌کنند و از موقعیکه مسافری از دریای آمویه دوری را اختیار کنند تا به مسافت ۲۲ میل راه آب کمتر پیدا می‌شود

	اسم مقامات		براه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۶	تپه کیسر	تاشقرغان		۲۱	۲۷۳۸	۳

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۵	تپه کیسر	مزار شریف	سیه گرد	۱۹	۱۲۶۲	۲

ملاحظات

راه تجارتی است بعضی حصص آن مخصوصاً از مقام شیعه گرد الی مزار- شریف قابل عبور کالسکه و درشکه می باشد و عالی العموم هموار و قابل رفتار سائر مواشی است. تنها يك حصه آن که به سیه گرد قریب است و مسافتش از ۹ میل زائد نخواهد بود. مشتمل بر اراضی ریگستان است

موضع سیه گرد مقامی است که به طرف شمالی هرّده نهر به يك مقامی که آب وافر دارد و بر تمام مواضع قریبه خود حاکم است وقوع دارد. لهذا در موقع محاربه مخصوصاً برخلاف کسی که از طرف دریای آمویه خیال پیشرفت را به دماغ پیرووراند، مدافعه این موضع برای هیئت متعرضه، مغلوبیت را در نتیجه به نصیب می آورد.

نمبر شمار	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	تعداد منزل
۸	چشکا گذر	مزار شریف	الی تپیه و بلخ	۳۱	۱۴۰	

ملاحظات

این راه هم مانند راه نمبر ۷ است و مواضع خراب آن از مقامات خراب آن قدری بهتر است و ریگ هم نسبت به آن کمتر دارد. یک حصه آن ۴ میل مسافه دارد و به موضع چشمگاگذر نزدیک است. اکثریه از سیلان سیلاب خراب می گردد. در شمال هرژده نهر به موضع در میانی آمویه والی تپه این راه یک میدانی راه که ۱۵ میل تخمین کرده می شود، قطع می کند.

	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		گروه	گز	تعداد منزل
۹	کیلف	مزار شریف	خان آباد	۳۸	۱۳۸۵	۵

ملاحظات

در تمام مناطق این راه آب به هر جا دستیاب می گردد و علی العموم خط مشی او هم مشتمل بر اراضی خوب است تنها ۶ میل ریگزار می باشد و اکثرش قابل نقل و حرکت اتواب میدانی و صحرایی خورد و بزرگ است.

	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		گروه	گز	تعداد منزل
۱۰	کیلف	مزار شریف	اقچه و باخ	۴۸	۲۲۴۱	۶

ملاحظات

این راه در همه جا آب دارد. فقط در موضعی که به شمال هژده نهر مابین آمویه و چلك و آنچه تماماً جبهه زار و پرگل و لای بوده، علی العموم خط حرکت این راه از باعث ریگهای بسیار دشوار افتاده. البته حصه ابتدائی آن که به کیلف نزدیک است هموار و قابل استعمال و رفتار همه گونه اتواب است و موضع در میانی آقچه و مزار شریف در ایام باران موجب تکلیف مسافران است و پیشرفت با قاعده عساکر در همه اوقات از باعث زراعت و تکثیر انهار آب و مخصوصاً در ایام بارندگی بواسطه گل و لای که هفته ها خشك نمی شود، خالی از اشکال نیست و علاوه بر این اگر در موقع محاربه پلهائی که بر انهار می باشد برداشته شود، گویا يك مدافعه طبیعی کرده شده.

تعداد مسافت			اسم راه	اسم مقام	
تعداد منزل	گز	کروه		الی مقام	از مقام
۱۰	۱۶۲۸	۹۰	آقچه شبرغان و سرپل	آق قپرق	کیلف

۱۱

ملاحظات

در این راه محمد اسحق خان باسه عراده توپ میدانی به غرض محاصره نمودن میمنه در سال ۱۲۶۳ شمسی رفته بود. تقریباً ۳۱ میل آنرا از کیلف تا آقچه مانند راه نمبر ۱۰ تصور باید کرد و ما بقیه آن نسبتاً خوب است.

فاصله در میان آقچه و شبرغان $\frac{۱}{۲}$ ۲۹ میل. از شبرغان الی سرپل $\frac{۳}{۴}$ ۲۶ میل و از سرپل الی آق قپرق $\frac{۲}{۴}$ ۳۸ میل می باشد. از موضع آق قپرق به صوب

جنوب به دولت یار و بجانب شرقی به درهٔ سوف به سمت بامیان و هیک راهها دشوار گذاری موجود است که اشتر به بسیار زحمت در آنها حرکت کرده می تواند.

تعداد مسافت	اسم مقام		اسم راه	تعداد منزل	
	از مقام	الی مقام		کروه	گز
۱۲	کرکی	میمنه	دولت آباد اندکھوئی	۶۸	۲۶۶۴
					۷

ملاحظات

در این راه زیاده تر مسافرین و قافله های تجارتی تردد دارند و برای رفتار اشتر زیاده تر موزون است. بعد از اصلاحات جزویه ممکن است که توپخانه میدانی نیز به عبور و مرور در آن موفق گردد. تنها دشت کرکی بواسطه ریگهای بسیار تکلیف دهنده است و علاوه بر آن در منطقه ای در میان دشت کرکی اندکھوئی آذوقه رسد برای هیئت سفریه کمتر دستیاب می شود.

تعداد مسافت	اسم مقامات		اسم راه	تعداد منزل	
	از مقام	الی مقام		کروه	گز
۱۳	تنهانه بامیر سکی	سرحد و اخان	خرگوش گذر و لنگر	۱۰۱	۱۹۳۰
					۱۲

ملاحظات

این راه از اول سنبهله الی اواخر جوزا از کثرت برف و شدت سرما مسدود می‌باشد و در گرما قابل تردد قاطر و یابو است. چون اهالی سرحد و اخان و دره آب پنجه خورا که ولوازم معاشیه کمتر دارند. در صورت نقل و حرکت قطعات عسکری فراهم آوردن آذوقه و دیگر سامان معاشیه از دیگر مقامات لازمه جهت حرکت و پیشرفت در این منطقه ضرور است. البته تردد بعضی مفرزات کوچک عسکری باتوپهای کوچک و سامان سر بسته تا بعد شمال مشرق چترال امکان پذیر است و تمام این منازل که در عرض راه وقوع دارند مشتمل بر خانقارهای بسیار و چراگاههای خوب است.

تعداد مسافت			اسم مقامات		
تعداد منزل	گزر	کروه	اسم راه	الی مقام	از مقام
۱۲	۶۵۶۰	۱۰۰	گذر بو عرت و و بزا گنبند	سرحد و اخان	تهانه پامیر مسکی

تمام کوائف و حالات این راه را بر طبق راه نمبر ۱۳ تصور باید کرد.

تعداد مسافت			اسم مقام	الی مقام	از مقام	نمبر شمار
تعداد منزل	گزر	کروه	اسم راه	الی مقام	از مقام	
۷	۲۸۷۸	۵۱	گذر ستمی	فیض آباد	کولاب	۱۵

ملاحظات

از کولاب ۱۸ میل به صوب سمتی راهی است هموار که قابل حرکت در شبکه پنداشته می شود و از سمتی به مسافت ۳۰ میل به صوب رستاق راهی است که قابل تردد اشتران می باشد و در برخی از مقامات برای استعمال اتواب میدانی نیز مقامات صالح موجود است. راهی که از رستاق ۲۵ میل به جانب آلتین جلو امتداد یافته تنها برای حرکت یابو و قاطر موزون می باشد و از التین جلو الی فیض آباد راهی قابل تردد اشتران موجود است. در صورت نقل و حرکت عسکر برای ۳۰۰ تن آذوقه و لوازم خوراکه در این راه به خوبی میسر می شود.

نمبر شمار	اسم مقام		تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام	اسم راه	کرده	گزر
۱۶	کاکل گذر	فیض آباد	رستاق	۳۲	۲۴۶۸
					تعداد منزل
					۶

ملاحظات

این راه علی العموم اشتررو و از فیض آباد الی زیباک که ۹۴ میل می شود زیاده برای حرکت اشتران موزونیت دارد و از زیباک الی سرحد و اخان تقریباً ۱۳۲ میل راه قابل تردد یابو و قاطر به همراه اثقال می شود و این راه نسبت به راه پامیر چون ارتفاع و بلندی کمتر دارد برای مترددین خویش تکلیف راعائد نمی کند.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۱۷	فیض آباد	سرحد و اخان	زیبک استراغ قلعه پنجه	۱۲۳	۳۲۱۴	۱۶

ملاحظات

این راه راه مهم بر طبق راه نمبر ۱۶ تطبیق باید داد تنها در این راه هیزم اندک و غلفزارها و چراگاههای مواشی به کثرت است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۱۹	سرحد و اخان	چترال	یارخون یادره خون یابروغیل یاکنجون	۸۶		۱۳

ملاحظات

در این راه اگر کسی تعرض کند، مدافعه آن بسیار سهل است. زیرا که در صورت مدافعه يك مفروزه قابل قطعات بزرگ و جمعیتهای سترگی را از پیشرفت خویش در این معبر ناکامیاب می دارد. نقل و حرکت این راه در ایام سرما بسیار تکلیف ده است. بلکه جابه جای آن مانند مستوح بواسطه برف و یخ

مسدود و غیرقابل عبور است و گذرهای شویتاخ و بروغیل که ارتفاع آن ۱۲۴۶۰ فیت است بدون از فرصت اول بهار که قابل تردد یابو و قاطر می باشد. در دیگر مواقع بجز از اواخر میزان غیر قابل مرور است. زیرا که از اول جوزا الی آخر میزان کثرت سیلاب و آب خیزی آن مانع حرکت است. این سیلاب همه و قته راه در میان کنجوت را که ارتفاع آن ۱۶۶۰۰ فیت است خراب می سازد و به دره یارخون که در عرض این راه واقع است اشیاء خورا که کمتر دستیاب می شود. و هیزم و علف در تمام مواقع او موجود است. نقاطی که در این راه برای مدافعه بیشتر مفیدند در ذیل نشان داده می شود:

۱- در بند یارخون. ۲- مستوج. ۳- نصرکول. ۴- گوروغ و علاوه بر این پراندن و خراب کردن پلها نیز برای مدافعه در اکثر مقامات مکفی است.

نمبر شمار	اسم مقام		تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام	اسم راه	کروه	گز
۱۹	سرحد و اخان	چترال	شوت، گذر خیالی دره های تورکوه و راسن	۹۴	۱۶۰۰
			منزل		۱۹

ملاحظات

در این راه هم اگر هیئت متعرضه مدافعه نماید، مقدمات سوق عسکری خالی از اشکال نیست و کوتل شاه جنبی که ۱۴۱۰۰ فیت ارتفاع دارد. از اواخر اسد الی میزان قابل تردد حیوانات و حمل اثقال و احمال می باشد و

اشخاص پیاده‌رو، در سرطان و عقرب رفت و آمد کرده می‌تواند. فراهم نمودن آذوقه و دیگر اشیاء لازمه در این راه اشکالات کثیره را عائد می‌کند. تنها در موضع راسن بعضی اشیاء ممکن است که دستیاب شود.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۰	سرحد و اخان	چترال	یاسین خندر، مستوج	۱۱۲	۱۶۰۰	۱۹

ملاحظات

در این راه هم در بعض مواقع که دره‌های او اشکال طولانی را اختیار نموده، قابل مدافعه پیشرفت قطعات بزرگ عسکری از طرف چند تن مدافع پنداشته می‌شود و این راه علی‌العموم قابل تردد یابوهای محلی و قاطرهای وطنی به آسانی شده می‌تواند. کوتل در کوت از ماه عقرب تا سرطان قابل حرکت نمی‌باشد و برخلاف این کوتل، کوتل شندورشان افتاده که سال از دوازده ماه قابل تردد افراد پیاده‌رو است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۱	سرحد و اخان	کلگت	گذر ارشاد و هنزاه	۱۱۴	۱۶۱۱	۲۳

ملاحظات

این راه چندان دشوارگذر و صعب‌المرور است که قابل عملیات و موئید حرکات قطعات عسکری نمی‌باشد و مخصوصاً مسافت ۲۷ میل راه در میانی مقام خیبر و سپاندرنگ برای تردد و حرکت مواشی و حیوانات باربرداری مساعد نمی‌باشد.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	اسم مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۲	سرحد و اخان	کلگت	گذر در کوت، یاسین، گوپس	۷۴	۲۱۴۳	۱۳

ملاحظات

اکثریّه حصص این راه در میان دره‌های طولانی و نقاط رافعی اثبات وجود دارد و علاوه بر این کثرت آب و ازدیاد سیلابهای دره بارخون برای مدافعات و پیشرفت قطعات عسکریه اشکال مزید را فراهم می‌آورد. و راه سرحد و اخان الی گوپس خرابی بسیار دارد که قاطر و یابوهای همان اطراف و نواحی به اشکال غیرمتناهی بر آن عبور می‌کنند و از گوپس الی کلگت نسبتاً راه خوب است و موضع یاسین در مقامی است که در آن سنگرهای طبیعی و مأمنهای عجیبی است که يك عده قلیلی اگر در آن مقام به غرض مدافعت پافشاری نماید اغلباً قطعات بزرگ قشونی را دوچار به عقب نشینی و رجعت شکستی مجبور می‌کند و علاوه بر این تايك اندازه‌ای در یاسین لوازمات معاشیه نیز دستیاب می‌شود.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۳	سرحد و اخان	کلگت	گذر خواه بوهرت و دره اسخامات	۸۳	۳۲۱۴	۱۵

ملاحظات

این راه فقط چند هفته در بهار و خزان قابل مرور است اما برای حیوانات باربرداری همه وقت دشوار گذار افتاده است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۴	فیض آباد	چترال	زیبالکو گذر دوراه	۹۰	۱۲۳۸	۱۲

ملاحظات

تمام منازل این راه آب فراوان دارد و اکثریه تجار مشغول به امورات سوداگری خویش هم به همین راه می باشند و مسافت درمیانی بدخشان و چترال تخمیناً ۶۹ میل خواهد بود و اکثریه حصص این راه قابل عبور اشتر است و

مسافه زیباک الی گذر دوراه ۳۱ میل گفته می شود. کوتل دوراه علی العموم از ماه قوس الی جوزا از کثرت برف و سرما مسدود می باشد. حتی مال و مواشی و حیوانات باربرداری از اوائل عقرب الی اواخر اسد برگزشتن این کوتل موفق نمی شوند و در مسافه درمیانی گذر دوراه الی چترال که ۵۶ ونیم میل است. بجز از یابو و قاطرهای همان مملکت دیگر مواشی حرکت کرده نمی تواند و این راه درخور این امر نیست که در وی اصلاحاتی به کار برده، درست کرده شود. وبعد از گذشتن زیباک در دیگر مواقع آذوقه و لوازمات خورا که هم پیدا نمی شود.

نمبر شمار	اسم مقامات		تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام	اسم راه	کروه	گز
۲۵	فیض آباد	دره کتر	نورستان و بریکوت	۹۶	۴۴۲
					۱۴

ملاحظات

در عرض این راه کوتلی است که به نام مندل شهرت دارد و ارتفاع آن ۱۵۳۰۰ فیت است و همیشه برای عابترین خویش تکلیفات شاقه را به وجود می آورد و از اوائل عقرب الی اواخر سرطان بواسطه برف و سرما کاملاً مسدود می باشد.

مترددین که درایم گرما براین راه عزم سفر را می کنند بواسطه اشکالات صعود و هبوط کوتل مندل اقبال مال مواشی شان را بسیار خفیف و سبک

می نمایند. این کوتل از مقام بریکوت به مسافت ۵۷ و سه چهارم میل دور وقوع دارد.

نمبر شمار	اسم مقامات		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۶	فیض آباد	جلال آباد	شکرزار و کامه بید	۱۸۴	۲۰۳۲	۲۸

ملاحظات

در میان این راه هم يك کوتلی است که آن را کامه بید نامند و از عشرة ثانیة عقب الی اسد بواسطه سرما و برفباری ناقابل تردد گفته می شود.

در میان فیض آباد و شکرزار يك راه دیگر است که بعد از قطع مسافت ۱۱ میل دور از کوتل، دو راه به جنوب غربی، به طرف کوتل منجان که در ایام سرما ظرف دو ماه مسدود می ماند رفته است. مقدار مسافت و عدد منازل این هردو راه با هم توافق دارد. تنها مزیتی را که این راه دوم به راه اول دارد، قلت سردی و کثرت علفزارها و پیدا شدن خوراکی است که در این راه پیدا می شود و در راه اول پیدا نمی شود. در عرض راه به مقام جنوبی جرم، دره های تنگ که مشکلات مزیدی را فراهم می کند، موجود است. و به صوب جنوبی کوتل کامه بید به قرب کنتوا و وانا که از جعته السرای به مسافت ۵۲ میل بعد دارد نیز مواضع بسیار خوب مدافعت موجود است.

نمبر شمار	اسم مقام		اسم راه	تعداد مسافت		
	از مقام	الی مقام		کروه	گز	منزل
۲۷	فیض آباد	پنجشیر	انجمن و دره پریان	۸۳	۱۵۰۰۰	۱۲

ملاحظات

فعلا این راه برای تردد قاطر و یابو مساعد است و اگر قدری اصلاح در آن به کار برده شود، قابل گشت و گذار اشتران هم شده می تواند. راهی که به دره پریان رفته، دشت رباط را قطع می کند و راه کوتل سکاچل مقام شکرزار و چچی کانی را عبور می کند.

دره پریان که در آن راهی به صوب کابل نیز رفته است، در ایام سرما قابل تردد است اما در فرصت بهار بواسطه کثرت آب، رفتار در آن خالی از اشکال نیست. و به دره اسکاچل يك راه قریبی به صوب اندراب نیز رفته است. برای عبور مسافرین در میان کابل و فیض آباد بهترین راهها همین راه است که نسبتاً کوتاه و در ایام سرما قابل تردد است برخلاف این راه دره پریان و خان آباد است، با آنکه دور می باشد هم در ایام سرما قابل عبور گفته می شود.

از صفحه ۴۱۴ تا اینجا از کتاب ملتری رپورت افغانستان (معلومات

عسکری افغانستان) ترجمه شده.

جدولی که در آن مسافت بعضی مواضع بایادداشت راههائی که از يك جا به دیگر جا رفته است.

ازمقام	الی مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
غوری	بغلان	۱۲	غوری، سیقان، کهمرد، ایبک، کیله گئی، نهرین، منجان، دوشی، شور بند، بغلان، تاشقرغان
بغلان	ئیل آباد	۱۴	تاشقرغان، قندوز، خان آباد، نهرین
ئیل آباد	خان آباد	۱۰	خان آباد، قندوز، شورآو، نهرین
خان آباد	قندوز	۶	قندوز، امام صاحب، تالقان، نهرین چال و اشکمش
قندوز	حضرت امام صاحب	۲۵	امام صاحب، تاشقرغان، خان آباد، مزارشریف
حضرت امام	شهروان	۸	حضرت امام، مزارشریف، خان آباد، رستاق، تالقان، سرای کمر علاقه پاردریا.
شهروان	خوش کلای، خواجه غار	۱۸	شهروان، رستان، تالقان، خان آباد
خوش کلای، خواجه غار	تالقان	۱۶	رستاق، خان آباد، تالقان
تالقان	خان آباد	۱۱	کشم، رستاق، خان آباد، فیض آباد، اندراب، نهرین.
خان آباد	شورآب	۱۱	به مزارشریف و تالقان، فیض آباد، کابل به هر طرف راه دارد.
شورآب	آق چشمه	۱۳	نهرین، چال و اشکمش، ئیل آباد، بغلان
آق چشمه	نهرین	۶	فلول، چال و اشکمش، نهرین، بغلان، ئیل آباد
نهرین	یرم	۸	اندراب، خنجان، غوری، بغلان، خان آباد، تالقان.
یرم	ده صلاح اندراب	۱۱	خوست، فرنگ، اندراب، خنجان.
مرکز اندراب	خنجان	۱۲	خنجان، پنجشیر، فیض آباد، خان آباد، خوست، فرنگ
بنو			
ده صلاح	بنو	۳	پنجشیر، خوست، فرنگ، نهرین.
ده صلاح	اندراب	۴	در باقی، دره های اندراب، خنجان، پنجشیر
اندراب	قاصان	۴	خوست و فرنگ، پنجشیر

از مقام	الی مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
قاصان	خاوش	۱۳	خوست و فرننگ
خاوش	خوست		پنجشیر، انجمن، بدخشان
شیخان، خاوش	بارگاه فرننگ	۱۷	پنجشیر، انجمن، بدخشان
فرننگ	طرشت و رسیج	۱۳	» » »
طرشت	فرمرده	۸	» » »
ورسیج	لچده		
لچده	فرخار	۸	کلفگان، کشم، اندراب.
فرخار	معدن نمک	۳	تالقان، نمک آب، کلفگان، و رسیج
فرخار	کلفگان		تالقان، چال و اشکمش
کلفگان	کشم	۱۱	رستاق، کشم، تالقان
کشم	تشکن	۸	جرم، انجمن، فیض آباد، رستاق، تالقان
کشم	مشهد	۴	» » » » »
درائیم	ارگو	۷	» » » » »
ارگو	فیض آباد	۶	رستاق، شهر بزرگ، تالقان
فیض آباد	شهر و ان خاش	۹	جرم، بهارک، شغنان، درواز، شهر بزرگ، راغ، رستاق
شهر و ان خاش	جرم	۶	طرف زیباک، منجان، شغنان، درائیم
جرم	چاکران	۱۲	منجان، کران، زیباک، شغنان، فیض آباد، پنجشیر، نورستان
چاکران	تیرگران	۱۰	بهارک، زیباک، اشکشم، واخان
تیرگران	جان زیباک	۱۱	» » » » »
زیباک	سنگلیج	۶	چترال، کنر، نورستان، پنجشیر
زیباک	اشکشم	۷	واخان، شغنان، درواز، پامیر
اشکشم	ورک و واخان	۹	واخان، پامیر، زیباک، چترال، غاران، شغنان.
ورک و واخان	اورگند و واخان	۹	پامیر، اشکشم
اورگند و واخان	خندود و واخان	۱۰	پامیر، چترال

از مقام	الی مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
خندود و اخان	قلعه پنجه و اخان	۸	پامیر چترال،
قلعه پنجه و اخان	با با تنگی و اخان	۱۴	» »
با با تنگی و اخان	نرس و اخان	۱۴	کلگت » »
نرس و اخان	کوتل بروغیل	۴	چترال، کلگت، پامیر
کوتل بروغیل	سرحد و اخان	۱۰	» » »
سرحد و اخان	شورخورد	۷ $\frac{۱}{۲}$	» » »
شورخورد	لنگر علاقه پامیر	۱۱	پامیر، یار کند
لنگر پامیر	بزای گنبد پامیر	۸	کلگت، تاشقرغان، یار کند، و اخان
بزای گنبد	وخچر پامیر	۶	» » » »
بزای گنبد	یار کند چین	۸ منزل	» » » »
بزای گنبد	اندمین پامیر		» » » »
اندمین	یمان چلق »	۹	یار کند، پامیر کلان، تاشقرغان، کلگت
یمان چلق	یغمیر پامیر	۴	» » » »
اشکاشم	سرخ یخدرو	۸	واخان، غاران، شغنان، زیباک، بهارک
سرخ یخدرو	زیچ غاران	۹	شغنان، اشکاشم، راه به دشت شیوه هم رفته و به زردیو
زیچ غاران	بدار بن	۱۰	شغنان، اشکاشم و راه به دشت شیوه هم رفته و به زردیو
بدار بن	درماخت شنان	۴	درواز، غاران، شیوه، زردیو
درماخت	اویر شغنان	۱۱	» » » »
اویر شغنان	قلعه پنجه شنان یاورده	۳	» » » »
قلعه پنجه و یاورده	پس ده شغنان		شیوه
پس ده	سرخوض شیوه	۶	بهارک، غاران، درواز فیض آباد
سرخوض	نخجیر پردشت شیوه	۶	» » » »

از مقام	الی مقام	کروه	مواضعی که بدان راهها امتداد یافته
نخجیر پیر	دو آب شیوه	۸	فیض آباد، بهارک، زردیو، دشت ویش درواز
دو آب شیوه	میچوچ زردیو	۱۲	» » » » »
میچوچ زردیو	بهارک	۴	بهارک، فیض آباد، شیوه، شغنان
بهارک	پل تنگ	۸	جرم، خاش، زیباک، اشکاشم، فیض آباد
پل تنگ	فیض آباد	۷	فیض آباد، بهارک، دشت شیوه
فیض آباد	التین جلو	۱۲	رستاق، درانم، جرم، فیض آباد، راغ، شهر بزرک، درواز
التین جلو	آب آسیابه تعلق رستاق	۹	رستاق، درائیم، جرم، فیض آباد، راغ، شهر بزرک، درواز
آب آسیابه	رستاق	۶	رستاق، فیض آباد، کشم، راغ، شهر بزرگ
رستاق	چشمه خواجه جرغاتو	۱۰	امام صاحب، خان آباد، تالقان، فیض آباد، راغ، شهر بزرگ، درواز.
چشمه خواجه جرغاتو	چاه آب	۳	ینگى قلعه، یتیم تپه، کاکل، خواجه غار، رستاق
چاه آب	سر کوتل شور تپه لب دروای آموبه	۷	لب دریای آمو، سمتی، ینگى قلعه، ورقت، راغ
سر کوتل شور تپه	یتیم تپه »	۵	به پار دریا علاقه روسی يك دریا حائل است که در علاقه بخارا می رود
یتیم تپه	ینگى قلعه »	۴	کاکل، خواجه غار، تالقان، رستاق
ینگى قلعه	ورقد »	۹	تالقان، رستاق، امام صاحب، خان آباد که در علاقه بخارا يك دریا حایل است
ورقد	پهره کاکل »	۸	» » » » »
پهره کاکل	آئی خانم لب دریای کوکچه	۶	» » » » »
آئی خانم	رباط هزار باغ	۵	» » » » »
هزار باغ	تالقان	۱۳	» » » » »
تالقان	خان آباد	۱۲	اندراب، نهرین، خان آباد، چال و شکمش، رستاق، کشم
خان آباد	اندراب	۳۶	کاکل، بدخشان، خان آباد، خنجان، نهرین، تالقان

جدولی که در آن ارتفاع بعض مقامات قطغن و بدخشان توضیح داده شده

ارتفاع	موضع	ارتفاع	موضع	ارتفاع	موضع
۱۲۰۰	علی آباد	۲۶۰	بغلان	۱۵۰۰	غوری
۱۳۹۰	خوش گلای	۱۳۹۰	شهر وان	۱۳۷	خان آباد
۵۶۲۰	ده صلاح اندراب	۶۰۵۰	یرم	۴۰۴۵	نهرین
۷۳۵۰	خاوش	۶۸۳۵۰	قاصان	۵	اندراب
۶۳۵۰	طرشت ورسج	۴۱۵۰	فرنگ	۵۷۵۰	شیخان
۵۵۳۵	کلنگان	۵۸۳۵	فرخار	۵۴۲۰	لچ ده
۵۹۳۰	ارگو	۵۴۰۰	درائیم	۴۲۸۰	کشیم
۵۶۵۰	جرم	۷۸۶۰	شهر وان خاش	۴۵۰۰	فیض آباد
۹۰۰۰	زیباک	۷۷۰۰	تیرگران	۶۱۰۰	چاکران
۹۶۸۰	اور گندواخان	۹۳۰۰	ورک و اخان	۹۳۵۰	اشکاشم
۱۰۶۰۰	بابا تنگی	۹۸۵۰	قلعه پنجه و اخان	۱۰۵۰	خندود و اخان
۱۱۴۷۰	سرحد و اخان	۱۳۴۰	کوئل پروغیل	۱۳۴۰	نرس و اخان
۱۳۴۰۰	بزای گنبد	۱۲۹۲۰	لنگر	۱۱۲۰۰	شور خورد
	اشکاشم	۱۲۷۲۰	یمان چلق	۱۲۱۶۵	اندمین
۸۰۰۳۰	بدار بن	۸۶۸۰	زیچ غاران	۱۳۸۰۰	سر شیخ یخدرو
۸۱۰۰	قلعه پنجه ویاورده	۸۵۰۰	اویر شغنان	۷۷۵۰	درماخت
۱۰۱۲۰	نخجیر پرشیوه	۱۰۰۵۰	سرخوض شیوه	۸۸۰۰	پس ده
۵۵۰۰	بهارک	۶۵۲۵	میچوچ زردیو	۹۰۲۵	دو آب شیوه
۳۵۴۰	التین جلو		فیض آباد	۴۵۵۰	پل تنگ
۳۶۸۰	چاه آب	۳۵۷۰	رستاق خواجه جرغانو	۱۹۵۰	آب آسیابه
۱۹۲۰	ورقد	۲۱۷۰	یگی قلعه	۴۳۷۰	یتیم تپه
۲۰۰۰	هزار باغ	۱۳۰۰	آنی خانم	۱۹۰۰	پهره کاکل
		۱۵۰۰	خان آباد	۳۸۰۰	تالقان

خاتمه

شکرگزار به‌دربار کردگارم که حسب‌مطلوب و طریق مرغوب از ترتیبات لازمه و اصلاحات مهمه این مجموعه که یکی از اثرات مفیده دوره «امانیه» گفته می‌شود، فراغت یافتم.

باید که از راهنمائیهای آقای سپهسالار افغانستان سردار غازی «محمد نادرخان» و حسن معاونت اوشان یکبار دیگر تشکر و امتنان نموده، ختم مقال را به دعای سلامتی وجود مسعود اعالی حضرت غازی امیر امان‌الله خان شهریار بلند اقتدار خطه بهیه افغانستان نمایم. والسلام.

تعليقات و تصحيحات راهنمای قطغن و بدخشان

ص/س

۷/۱۴: در آنجا گذاشت و رستاق را به دست آورده به احد بیگ - برادر رابع خویش - گذاشت.

۵۵/ جدول: جمع خانواری دوشی و کیله گی ۲۳۹۹ خانوار است

۶۵/ جدول دوم: نام دهکده ها و خاندانها به هم ریخته است.

۹۲/۶: قشلاق خواجه قویم اوزبك

قشلاق خواجه شیزم قوم اوزبك ۲۰

قشلاق قره عرق قوم اوزبك ۳۰

۱۶۴/۴، ستون دوم: زرخان به جای زرفان.

۱۶۶/۲: شرشم به جای سرشم صحیح است.

۱۷۰/۱۱: سرپل به جای عمرپل صحیح است.

۱۷۰/۱۴: انرنجی به جای ترینجی درست است.

۱۷۰/ شماره ۱۴: سردار محمد عثمانخان.

۱۷۳/۱۲: دریای پنج به دره واخان.

۱۷۴/۶: بالاتر از زیچ غاران.

۱۹۵/۱۲: سرقول و تاشقرغان.

۲۰۲/۴: چندی بعد به جای چندی بود صحیح است.

۲۰۲/۶: بالشکرش به چترال رفت.

۲۰۴/۴: خجالت به جای خجالب صحیح است.

۲۰۴/۵: منینکس به جای نینکس درست است.

۲۰۴/۱۰: چوبهاب به جای چوبهات صحیح است.

۲۰۸/۱۵: کر به جای کز صحیح است.

۲۰۸/۲۰: تاناچ ده سه منزل درست است.

۲۱۰/۴: در متن مصایت به جای مصائب و معنی آن روشن نیست.

- ۵/۲۱۱: برزود به جای بررود صحیح است.
- ۱۶/۱۱: دورخورده به جای دور خود زده صحیح است.
- ۱۱/۲۱۳: سنگ و قیرزرد بسته می شود صحیح است
- ۲۰/۲۱۶: خس به جای حسن دره درست است.
- ۹/۲۱۵: از او ببر شغنان.
- ۱۸/۳۱۷: نام وناموس صحیح است.
- ۲۱/۲۱۸: خواهید رسید به جای خواهد رسید.
- ۴/۲۲۱: در کدام سرکاری به جای کدام سرداری.
- ۱۶/۲۲۱: برادر خورد خود را درست است.
- ۲۱/۲۲۱: فتح محمد خان به جای محمد فتح خان.
- ۹/۲۲۴: ستون دوم: منا و شمع، لغت شیعه افتاده است.
- ۳/۲۲۵: غمی به جای عمن صحیح است.
- ۷/۲۲۵: کمتر فاصله می باشد، چنانچه طول درواز به اب دریا هشتاد گروه، تاخواهان محسوب می شود و .
- ۱۱/۲۲۶: نسی به جای هردو کلمه « سنی » در ستون چهارم.
- ۱۶/۲۲۶: میرشاه درمقابل آن جوی
عبدالرزاق درمقابل رنگرالی
ندری شاه او بن
معظم بیگ حوض شاه
- ۱۴/۲۲۸: وشاه محمود و شاه افضل خان هردو برادر .
- ۲۳/۲۳۰: میخان به جای منجاق صحیح است.
- ۱/۲۳۱: به پنج شب صحیح است.
- ۱/۲۳۲: دو پهره در کوف و چهار پهره درشکی
- ۵/۲۳۲: نه ماه به درواز هم ممیز و هم حاکم بود
- ۵/۲۳۳: و در هر قشلاق خانواری صحیح است.
- ۳/۲۳۸: زیرا که طایفه زرشویه های نواحی بدخشان در سابق به همان رود شاخدره زرشویی می کردند.
- ۱۴/۲۴۲: شوره پزی به جای سوژه پزی صحیح است.
- ۱۳/۲۴۵: بایها به جای بابها درست است.

- ۱۰/۲۴۹: ستون ۲: نخن آبك به جای تخرآباد صحیح است.
- ۱۵/۲۵۴: میرمحمد عمرخان به جای میرمحمد خان.
- ۱۵/۲۵۵: رستاقی راویس در تحت تصرف خود بیاورند.
- ۲۳/۲۵۶: بدخشان درست است.
- ۲۱/۲۵۶: میرعالم خان به جای میرعلم خان صحیح است.
- ۲۲/۲۵۶: میرعالم خان به جای میرعلم خان صحیح است.
- ۲۴/۲۵۷: زیرعراده شکسته ماندند.
- ۶/۲۵۸: تاكه چند رز بعد به جای بود.
- ۱۰/۲۵۹: ستون اول: سربلندخان ارغندی صحیح است.
- ۱۷/۲۶۰: التین جلو درست است.
- ۳/۲۶۵: و چلك وقوع دارد، آب كم یافت است و برعكس این مقام در میانی چلك ، يك سطر افتاده است.
- ۲۶۷ سطر آخر: گذر سمتی صحیح است.
- ۱۲/۲۷۰: متن جدول: شوست به جای شوت.
- ۱۳/۲۷۰: متن جدول: گز ۱۹۰۷ منزل ۱۶.
- ۱۴/۲۷۲: برآن عبور می کنند.

۱= تعلیقات و تصحیحات راهنمای قطن و بدخشان

۳= فهرست جامع

۲= مفردات و مصطلحات راهنما

فهرست جامع

در این فهرست نامهای اشخاص و طوایف و تیره‌ها و نامهای شهرها و دهکده‌ها و سایر مطالبی که قابل فهرست کردن بود باهم آورده شده است. الفاب و عناوین اشخاص را از نامهای اصلی جدا نکردیم و چنانکه در متن آمده بود فهرست کردیم. صفحات ۲۱۷ تا ۲۸۲ که وضع فهرست داشت در فهرست جامع نیاوردیم.

آب‌کشن آباد (بهترین آب اندراب است) ۲۶

آب کوکچه = دریای کوکچه ۱۰

آب‌گنده (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

آخ بوریا (از دهکده‌های ترك نشین ارگو) -

۱۲۰

آدینه (از نامهای مردان بدخشان) ۱۰۳

آدینه (از نامهای مردان شیعه آقا خانی)

۱۰۳

آدینه محمد قریه دار (از اعزه تالقان) ۷۷

آردیشان (از دهکده‌های فرخار) ۸۳

آرش خم (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

آزرگل سای افغان (از معتبرین قندوز) ۶۹

آزغچه (از دهکده‌های تگاب وردوج) ۱۴۶

آستانه (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

آستانه قل مغل (از اعزه ارگو) ۱۲۲

آستانه قلی خان (حاکم تالقان) ۱۴

آشکان (از دهکده‌های تگاب وردوج) ۱۴۶

آغل سیای (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

آقائی خان (در بمبئی پیشوای اسماعیلیان

(است) ۱۵۷، ۲۰۵

آ

آب آرزو (به بنو می‌آید) ۳۶

آب آسیابه (در نه کروه از التین جلو) ۲۴۶

آب یاریک (از دهکده‌های ترك نشین ارگو)

۱۲۰

آب‌بنگی (دره ایست کرچک و سکنه آن مردم

اوزبك و مجرای دریای او از سرحدات خوست

و فرنگ است) ۲۸

آب پنجه ۲۶۷

آب جوزون (زراعت فیض آباد از این آب

است) ۱۰

آب خارق ۱۱

آب خان آباد ۶۴

آبخواه (از دهکده‌های ناحیه چهاردره سمت

غربی قندوز) ۶۵

آبخورک (از دهکده‌های غربی غوری) ۵۰

آندره (بر سر راه فرخار به کلفگان) ۸۱

آب‌شغنان روسی ۱۱

آب شنجگ (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

آب قول (از دهکده‌های بغلان) ۵۳

آقائی خان = شیعه آقائی خان ۱۶۱، ۱۷۷ -

۱۷۹، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۲۳

آقائی محمد ولی خان (پسر عم عبدالله خان
سر کرده غلام بچگان) ۲۳۲

آقا سای (از دهکده‌های غوری) ۴۹

آقا میرخان (از حکام تالقان) ۸۷، ۸۸

آقا میرخان گلبهار کابل (از حکام رستاق)

۲۵۹

آق جر (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

آق تپه (از دهکده‌های شمالی قندوز که ترکمن
و قندهاری در آن ساکنند) ۶۵

آق چشمه (از دهکده‌های شمالی نهرین که

قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

آقچه (سر راه کیلف به مزار شریف) ۲۶۵

آق‌سای (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم

اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

آقسقال بهادرخان قلغ (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

آقسقال جمال‌الدین (از معتبران چاه‌آب) ۲۵۰

آقسقال شیرمحمد (از معتبرین درواز) ۲۲۶

آقسقال صفر (از معتبرین درواز) ۲۲۶

آقسقال عبدالله خان، زاری (از سران بهارک)

۱۵۲

آقسقال عبدالرحمن ایورزن (از اعزّه تشکان)

۱۳۲

آقسقال عشرت‌شاه (از معتبرین درواز)

۲۲۶

آقسقال فیض‌الله (از معتبران چاه‌آب) ۲۵۰

آقسقال قربان‌کوری (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

آقسقال قربان‌خان (حاکم کوف) ۲۳۰

آقسقال قربان‌محمد (ساکن غرمی جرم بدخشان)

۲۲۹

آقسقال عیداحمدخان (از قومه مغل ترک‌ساکن

ارگوی بدخشان) ۲۲۹

آقسقال متان‌ساکن اویر (از معتبران شغنان)

۲۱۰

آقسقال محمدحسین (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

آقسقال محمدرضا (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

آقسقال محمد سعید خان (از معتبران جرم)

۱۴۱

آقسقال محمد نذیر سنگات (از اعزّه

تشکان) ۱۳۲

آقسقال میرزا (از معتبرین درواز) ۲۲۶

آقسقالها ۱۲

آقسقال یوسف (از معتبرین درواز) ۲۲۶

آق سو (آب مه‌مان جولی با آب آق‌سو

می‌آمیزد و آب پامیر را تشکیل می‌دهد)

۱۹۵

آق قپرق (نزدیک سرپل) ۲۶۵

آق کوتل (از دهکده‌های شمالی نهرین که

قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

آق مسجد (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)

۷۳

آق مسجد (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان)

۷۴

آقه میرخان گل بهاری (از حکام خوست و

فرنگ) ۴۴

آق یلاق (منزل دوم بر سر راه تالقان به

کلفگان) ۷۹

آق ییلاق = آق یلاق (از دهکده‌های کلفگان)

۸۰

آلوخان بای (از اعزّه تالقان) ۷۷

احمد علی بای طرق مغل (از اعزه ارگو)

۱۲۲

احمد علی خان (از حکام نهرین) ۹۸

احمد علی خان پسر سردار محمد علی خان

(از حکام تالقان) ۸۸

احمد قل (از نامه‌های مردان قرغز) ۱۰۳

اختاش (ناحیه‌ای در سمت شمال خان آباد)

۲۳

اخشیره (از دهکده‌های تگاب وردوج) ۱۴۶

اخزیو (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲

اذن قول (از دهکده‌های ترك نشین ارگو) -

۱۲۰

ارباب پناه سرحد (از معتبرین واخان) ۱۸۶

ارباب پیرمحمد بلوچ (از اعزه تشکان) -

۱۳۲

ارباب خواجه شیردل بعل محمد باهو خان

(از معتبران کلفگان) ۸۱

ارباب سنگین محمد قریه دار (از سران بهارک)

۱۵۲

ارباب عید انظر توغلق ترك (از معتبران

حضرت امام صاحب) ۶۰

ارباب کریم ساکن امان جفت (از اعزه نهرین)

۹۷

ارباب قاسم وکیل (از اعزه فیض آباد) -

۱۱۷

ارباب ملی بای (از معتبرین قندوز) ۶۹

ارباب یوسف قلعه مزار شاه (از ساکنان دشت

شیوه) ۲۳۶

ارته بوز (سر راه هزار باغ به تالقان) ۲۵۳

آمودریا = نهر آمویه = دریای آمویه ۶۸ -

۲۶۴، ۲۵۰

آهن دره (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان) -

۷۴

آهنگر ده (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳

آی قلی (یک بهره نظامی افغانستان در اینجاست)

۲۴۶

الف

ابدال (از دهکده‌های سمت غربی تالقان) ۷۴

ابراهیم بای (از معتبران ورقت) ۲۵۳

ابراهیم خیل (از دهکده‌های سمت جنوبی

قندوز) ۶۶

اتالیق = محمود اتالیق ۱۳

اتحاد مشرق [روزنامه]... ۵

اتر دره (دره‌ای نزدیک پس دهغنان) ۲۱۵

اترنجی (از اهالی ارگو) ۱۱۹

اترنجی = اطرنجی (از اقوام دشت شیوه)

۲۳۷

اترنجی ترك [طایفه]... ۱۰۶

اجریم (از دهکده‌های بغلان) ۵۳

احد بیگ (برادر مرادبی) ۱۴

احمد جانخان توخی (از حکام حضرت امام -

صاحب و واخان و پامیر) ۱۸۷، ۱۰۸

احمد خان قندهاری آچکزائی (از حکام

بدخشان) ۱۰۸

احمد در (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

احمد شاه غازی ۱۱۵

اسدالله بیگ اشکاشمی (از معتبران زیباک) -

۱۶۸

اسکزر (از دهکده‌های کران و منجان و در

محل التقای دریای انجمن یا دریای

منجان) ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۵

اسکان (از مضافات جرم) ۱۴۴، ۱۴۲

اسکتول (از دهکده‌های زیباک که لهجه -

محلی دارند) ۱۶۱، ۱۶۲

اسکندر مقدونی ۲۲۸

اسمار (از اسمار تا بهارک از راه انجمن هفت

روزه راه است) ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۰

اسمچی (از دهکده‌های جرم و دره یمکان) -

۱۴۴

اسمعیل (از معتبران پامیر کلان) - ۲۰۰

اسمعیل‌بای شریف بای (از معتبرین قندوز) -

۶۹

اسمعیل قشلاق (از دهکده‌های جنوبی حضرت

امام صاحب) ۵۷

اشتاکن (از دهکده‌های تکاب وردوج) -

۱۴۶

اشتراق (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

اشتم (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

اشتی دره (از دهکده‌های شرقی نهرین که قوم

هزاره در آن ساکنند) ۹۱

اشکاشم (از دهکده‌های جنوبی زیباک) -

۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۱

۱۶۳، ۱۰، ۲۲۲ - مردم - ۱۸۹، ۲۲۱، ۱۰

اشکشان (از دهکده‌های تاجیک‌نشین ارگو) -

۱۲۰

ارتی خواجه (از دهکده‌های ینگی قلعه) ۲۵۱

ارجن مهرسنگ و ایشرداس (از تاجران اعل

هنود) ۲۷

ارخ (از دهکده‌های تکاب میان‌شهرورسج)

۸۶

ارزنگان (دریک کروه از اندراب) ۳۲

ارلات (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

ارنه (از دهکده‌های چاه آب) ۲۴۸

اره کش (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳

ازبک (از ساکنان اطراف شهر بزرگ) ۲۳۸

ازبک (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹

ازبک (از اقوام ساکن در رستاق) ۲۴۲

ازبک (از ساکنان قشلاق قچی و قوش تپه) -

۶۴

ازبک (از ساکنان قشلاق الجین) ۶۴

ازبک دیسه (ساکن کوبه علیا و کوبه سفلی از

دهکده‌های سمت شرقی قندوز) ۶۴

از دراغ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

ازر (از دهکده‌های کران و انجمن) ۱۶۵

اژغن (از دهکده‌های سمت غربی حضرت -

امام صاحب) ۵۸

اسپاخواه (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

استاد غلام دولت شاهي (از ساکنان دشت -

شیوه) ۲۳۶

استیج (از دهکده‌های دره یخ‌دور و غازان

متعلق به روسیه) ۱۷۵

استرب (از دهکده‌های تکاب وردوج) ۱۴۶

اسخرب (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

افغان بازی خیل (از ساکنان دهکده غلام-

حیدربای) ۶۴

افغان قندهاری ۶۸۱۶۷

افغان کابلی ۶۷

افغان کابلی کادی ۲۳۷

افغان لودی ۶۴

افغان نعمانی ۶۷

افغانستان ۱۶۰۶، ۱۷، ۳۴، ۱۰۴، ۱۳۸،

۱۷۷، ۱۵۲، ۱۹۹، ۱۸۴، ۲۲۳، ۲۰۵

۲۲۹، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۲،

حکومت ۲۰۷، ۱۵، دارالحکومه ۱۱۴،

دولت ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۵۹، ۱۵۱، ۳۱

۲۰۱، ۱۹۸، ۲۴۱، ۲۲۳، سلطنت ۲-

۲۱۷، ۱۱۳

افغان کادی [اقوام...] ۲۹

افغانی (از زبانهای رایج در تالقان) ۷۱

افغانی [حکام...] ۱۷، زبان ملی ۳، مردمان

۶۳، ملت ۲، ۴، ممالک ۱، مملکت

۴۰۲

افغانیان ۱

افغانیه ۲۰۵، جنگ ۱۵، طایفه ۲۰،

طلبای ۳، ولایات ۴

افگریچ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

اقردتو (درکوه کلفگان) ۷۹

اقلای (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

اقوام افغان (از اقوام ساکن در بغلان) ۵۴

اقوام ترك (اطراف خواجه غارو) ۷۵

اقوام ترك (از اقوام ساکن در خواجه غارو)

۷۷

اشکمش (دوبازار وده دکان دارد) - ۱۳،

۹۶، ۹۴، ۹۰، ۲۸، ۱۴

اشکمند (علاقه کشمیر) ۱۹۱

اشمرغ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

اشنیگان (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴، ۱۴۰

اصفیان (در دره فرنک) ۴۱

ارغند (از دهکده‌های ترك نشین ارگو) ۱۲۰

ارگسان (از دهکده‌های چاد آب ۲۴۹

ارگو (در فاصله شش کروه از فیض آباد) -

۱۲۴، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۵

۲۳۷، ۲۳۵

اعظم شاه (از معتبرین درواز) ۲۲۶

افاغنه ۳

افاغنه (از اقوام ساکن در غوری) ۵۱، ۴۹

افجر (از دهکده‌های دره بخدرو و غاران متعلق

به روسیه) ۱۷۵

افضل خان وکیل (از اعزه چال و اشکمش) -

۹۷

افغان ۲۲۱ - اقوام ۲۴، ۲۹، ۵۵، ۷۵ -

حکومت ۲۱۹، رجال ۶، افغان فیض

آباد ۱۱۷، طایفه ۱۲۳، ۴۷ - مردم

۱۱۵، ملت ۱، مردم متفرقه ۶۸

افغان (از احوالی ینگه قلعه) ۲۵۰

افغان (از ساکنان قشلاق الجین و قشلاق کنم)

۶۴

افغان (ساکن در تالقان) ۷۲

افغان اندرابی ۳۴

افغانان ۵۹، ۲

امیر جانخان (از میرهای واخان) ۲۰۲
 امیر حبیب الله خان (پادشاه افغانستان) ۲۳۲
 امیر شیرعلی خان (= امیر صاحب) ۳۴، ۱۵
 - ۲۴۱، ۲۲۱، ۲۱۷، ۱۵۱، ۱۱۳، ۱۱۲
 . ۲۵۹، ۲۵۴
 امیر صاحب = میر صاحب = امیر شیرعلی
 خان ۲۵۷، ۲۵۶
 امیر محمدخان اولاد نایب مؤمن میدانی -
 (از حکام افغانی در اندراب) ۳۴
 امیر محمدخان محمدزائی (از حکام حضرت
 امام صاحب) ۶۰
 امیر محمد یعقوب خان ۱۱۳
 امیر مظفر (شاه بخارا) ۲۲۸
 امیر یار بیگ خان ۱۳، ۱۲
 انجیر (یک بهره نظامی افغانسان در اینجاست)
 ۲۴۶
 انجیر ظاهرآ: انجیر (از دهکدههای چاه آب)
 ۲۴۹
 انجمن (جزء حکومت بدخشان) ۱۵۶، ۱۵۵
 ۱۷۱، ۱۶۰
 انجمن و منجان [علاقه دارد درجه دوم...]
 ۱۳۸، ۱۹، ۱۸
 انچیر (از دهکدههای چاه آب) ۲۴۹
 انداج (منزل بالاتر از زیچ در راه کشم به
 شغنان) ۲۱۳
 اندراب (از دهکدههای دره یخدرو و غاران
 متعلق به افغانستان) ۱۷۵
 اندراب (از دهکدههای دره یخدرو و غاران
 متعلق به روسیه) ۱۷۵

اقوام مغل (از اقوام ساکن در خواجه غارو)
 ۷۷
 اکت (از دهکدههای دره واخان) ۱۸۲
 التین جلو (از دهکدههای تاجیک نشین ارگو)
 ۲۶۸، ۱۲۰، ۱۰ = آلتین جلو.
 الج گریو (از دهکدههای تگاب وردوج که
 قوم تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
 الف دین حسین زائی (از اعزّه تالقان) ۷۷
 الکو زائی (از دهکدههای شهر بزرگ) ۲۳۹
 المنکو (از دهکدههای ترک نشین ارگو) -
 ۱۲۰
 اله چلق (از دهکدههای شمالی نهرین که قوم
 اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 الی (از مرغاب روسی راهی به الی است)
 ۱۹۱
 الی تپه (سر راه چشکا گدر به مزار شریف)
 ۲۶۴
 امام باقر صاحب (از دهکدههای دره غند)
 ۲۱۲
 امام صاحب ۲۶۱، ۶۱، ۲۹، ۱۴، ۱۲، علاقه
 ۶۰
 امام علی بیک وکیل دربار حکومتی ساکن
 طرشت (از معتبران ورسج) ۸۵
 امام قل (از معتبران ینگی قلعه) ۲۵۲
 امام قلبای (از معتبران تالقان) ۸۹
 امام قل قریه دار (از معتبران کلفگان) ۸۱
 امام قل گیلای (از اعزّه تالقان) ۷۷
 امام نظر ساکن اویر (از معتبران شغنان) ۲۱۰
 امیر امان الله خان ۱۷، ۱

اورنقول (از دهکده های ترك نشين ارگو) -

۱۲۰

اوزبك [اقوام...] ۲۴، ۲۶. طایفه ۶۷، ۲۰

۱۳۱. مردم ۷۵، ۲۸

اوزبك (از اقوام ساكن تالقان) ۷۲

اوزبك (از ساكنان قندوز) ۶۳

اوزبك (از ساكنان نهرين) ۹۰

اوزبك (از اهالي ينگي قلعه) ۲۵۰

اوزبك قطغنيه ۱۰۹

اوزبكها ۶۷

اوزبكي ۲۳۸

اوزبكيه [مردم...] ۶۷

اوست (از دهكده هاي دره واخان) ۱۸۲

اولاد (در چهار گروه از اندراب) ۳۲

اولاد (در دره فرنگ) ۴۱

اولگر (از دهكده هاي چال واشكمش كه قوم

اوزبك در آن ساكنند) ۹۶

اونگه شهر بزرگ، (نزديك فيض آباد است)

۱۱

اويرشغنان (منزل پنجم در راه كشم به شغنان)

۲۱۵

اهل السنة والجماعة ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۳۳ -

۱۶۶

ايچاتي (در دره ايچاتي شرقي كه قوم تاجك

در آن ساكنند) ۴۰

ايچكلي (از دهكده هاي جنوبي حضرت امام

صاحب) ۵۷

اي خانم (قلعه خرابه اي در دو آب دريائي

آمويه) ۶۱، ۲۵۳

اندراب (حكومت درجه اول و از مضافات

اراضي نهرين قطغن، تحت دارالحكومه

خان آباد) ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱

۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۷

اندراب (از دهكده هاي شيوه) ۲۳۶

اندمين (از بزي كنيد ۱۱ گروه فاصله دارد)

۱۹۳، ۱۹۴

ان كشت (در شمال خاش) ۱۴۳

انگاريان (از دهكده هاي شهر بزرگ) ۲۳۹

انگريز [دولت...] ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۲۳ -

۲۲۹

انگريزها ۱۱۳

اوبغن بالا (از دهكده هاي درواز) ۲۲۴ -

۲۲۵

اوبغن سفلي (از دهكده هاي درواز) ۲۲۴

اوبي خوست ۹

اوج قديق (از دهكده هاي شمال شرقي تالقان)

۷۳

اوترچل (از دهكده هاي جنوبي نهرين كه

قوم هزاره در آن ساكنند) ۹۴

اوج (از دهكده هاي دره يخدرو و غاران

متعلق به روسيه) ۱۷۵

اورته پور (از مضافات حضرت امام صاحب)

۶۱

اورته يلاقيها (از دهكده هاي غوري در سمت

شرق) ۵۰

اوري (از دهكده هاي چاه آب) ۲۴۹

اورگنج [خان...] ۱۲، لشكر ۱۲.

اورگند (از منازل دره واخان) ۱۷۸

اورنعمت (از دهكده هاي خاش) ۱۴۳

ایشان عبدالقادر جوی شیخ (از اعزّه تالقان)

۷۷

ایشان گدای مشهد (از اعزّه تشکان) ۱۳۲
ایشان محمدهوسی (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

ایشان معصوم مدرس مدرسه سرغلان (از
سران بهارک) ۱۵۲

ایشانها تاجک (از اقوام ساکن در دره دهنه
مرق) ۵۶

ایشانهای خانقاه (از دهکدههای تشکان) -

۱۳۰

ایشانهای شیخ (از دهکدههای تکاب طرشت
ورسج) ۸۶

ایشانهای کول دره (از دهکدههای یفتل ده
سادات نشین است) ۱۲۳

ایشانهای مظفری (از دهکدههای تشکان) -

۱۳۰

ایشان آقاسی شهسوار خان (ممیز درواز) -

۲۳۲

ایل امان (از معتبران پامیر خورد) ۱۹۹
ایلکشان (از دهکدههای رستاق) ۲۴۳

ایماق (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
ایماق قطغن (از ساکنان قشلاق سجانی) ۶۴ -

۶۶

ایمان (از دهکدههای شهر بزرگ) ۲۳۹
ایوزان (از دهکدههای رستاق) ۲۴۴

ای وینک (از دهکدههای بهارک و زردیو و
سرغلان) ۱۴۹

ای خمچال (از دهکدههای جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

ایس (دشت میان راغ و درواز) ۲۳۷
ایشان اصغر ارکن (از معتبرین و اخان) -

۱۸۶

ایشان امان الدین خان (از معتبرین و علماء
رستاق) ۲۴۷

ایشان بلبل شاه (از معتبرین و علماء رستاق)
۲۴۷

ایشان پجوج (از سران بهارک) ۱۵۲
ایشان توت (از دهکدههای جنوبی حضرت

امام صاحب) ۵۷

ایشان توت (از دهکدههای غربی خان آباد،
جزء ناحیه جنگل باشی) ۲۳

ایشان جان (از معتبرین و علماء رستاق) ۲۴۷
ایشانجان از اهل سادات (از معتبران جرم) -

۱۴۱

ایشان جان و ذیل آردیشان (از معتبران -
فرخار) ۸۳

ایشان حضرت جان (از معتبرین قندوز) ۶۹
ایشان حضرت خان چچی (از سران بهارک)

۱۵۲

ایشان زمان خان توجرد (از معتبران جرم)
۱۴۱

ایشان سید اسلام (از معتبرین و علماء رستاق)
۲۴۷

ایشان عبدالعزیز خان سائین خانقاه (از -
معتبران ورسج) ۸۵

ب

- بابا بیگ بای (از معتبران ورقت) ۲۵۳
 بابا تنگی (از منازل دره واخان) ۱۷۸ -
 ۱۸۲، ۱۷۹
 بابا قمرالدین خان یفتلی (قاتل سلیمان شاه
 پسر میریار بیگ خان) ۱۱۰
 بابل بای (از معتبران تالقان) ۸۹
 بابه نظر منگباشی (از معتبران تالقان) ۸۹
 باجوری [طایفه ...] ۱۲۴، ۱۰۵
 باجوری (ساکن در فیض آباد) ۱۱۷
 باجوریها ۱۰۵
 بادام دره (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم
 هزاره در آن ساکنند) ۹۴
 بادام دره (از دهکده‌های شمالی نهرین که
 قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 بادام دره کلان (از دهکده‌های شمالی نهرین
 که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 بار (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
 بارخ (از دهکده‌های روشان متعلق به دولت
 افغانستان) ۲۰۹
 بازار (از دهکده‌های اشکشم) ۱۷۳
 بازار بنو ۳۲
 بازار تشکان (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰
 بازار جای ۲۸
 بازگیر (از دهکده‌های جنوبی زیباک) ۱۶۴
 باز محمدخان فوفلزائی (از حکام جرم) -
 ۱۳۹
 باسوس (از ساکنان قندوز) ۶۳

- باسوس (از دهکده‌های ناحیه چهارده در
 سمت غرب قندوز) ۶۵
 باسوس (از دهکده‌های شمالی خان آباد، از
 ناحیه اختاش) ۲۳
 باشار (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت
 افغانستان) ۲۰۹
 باشن (از دهکده‌های تگاب وردوج که تاجیک
 و ترک در آن ساکنند) ۱۴۶
 باشن (از دهکده‌های اشکشم) ۱۷۳
 باغ چهل دختران (باغی بسیار قدیمی سرکاری)
 ۶۶
 باغ چهل دختران (از دهکده‌های ناحیه چهار
 دره، در سمت غرب قندوز) ۶۵
 باغ حصار (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 باغ دشت (از دهکده‌های تگاب قندوز و رسچ)
 ۸۶
 باغ زاغان (از دهکده‌های شمالی قندوز)
 ۶۵
 باغ شاه (از دهکده‌های ترک نشین ارگو) -
 ۱۲۰
 باغک (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)
 ۷۳
 باغ سرکاری فیض آباد ۱۱۶
 باغ میری (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز)
 ۶۴
 باغ نور علی (از دهکده‌های غربی نهرین)
 ۹۳
 بالادوری (از دهکده‌های غوری) ۴۹

به افغانستان) ۱۷۵
 بدار (منزل سوم در راه کاشم به شغنان نزدیک
 مزار شیخ بید) ۲۱۲
 بدخشان ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵،
 ۲۸، ۲۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۵،
 ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۲،
 ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۹،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۳،
 حاکم کلان ۱۹. حاکمان کلان ۱۱۴
 علاقه جات ۶ مقدمه ۱۲، ۱۴
 بدخشان و فیض آباد [حکومتی کلان ...]
 ۱۸
 بدخشنی ۱۵، ۱۲۳، ۲۲۹. مردم ۱۲، ۱۵
 بدخشیها ۱۰۹، ۱۲۱
 براغ (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
 برج سنگی (میان وردوج و زیباک) ۱۴۷
 برخم (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
 بردی بای (از نامهای مردان قرغز) ۱۰۳
 بردی بیگ آقسقال (از معتبران پامیر خورد)
 ۱۹۹
 بررود (از دهکده‌های شغنان و روشن کده
 متعلق به روسیه است) ۲۱۱
 برشار (از دهکده‌های دره یخدر و غاران
 متعلق به روسیه) ۱۷۵
 برق (از اقوام تیموز) ۹۴
 برگد سید احمدخان (حاکم کلان نظامی و ملکی)
 ۲۱۷، ۲۵۴، ۲۵۵

بالاکران (از دهکده‌های کران و انجمن) -
 ۱۵۶
 بامچی (از دهکده‌های شرقی خان آباد) ۲۲
 بام دنیا = پامیرکلان ۱۹۵
 باوخانه (در دره ایچاتی شرقی) ۴۰
 باور (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت
 افغانستان) ۲۰۹
 بای آبه (از دهکده‌های ینگی قلعه) ۲۵۱
 بای بر (از دهکده‌های دره واخان متعلق به
 روسیه) ۱۸۳
 بای سقال (از دهکده‌های شمالی غوری) -
 ۴۹
 بایسوس (از دهکده‌های ناحیه قلعه زال در
 شمال حضرت امام صاحب) ۵۸
 بایک (مردی در منزل پنجه که ۱۲۰ سال
 عمر داشت) ۲۰۱
 بایگه (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام
 صاحب) ۵۷
 بای ملشی (از دهکده‌های ترک نشین ارگو) -
 ۱۲۰
 بای نظر (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
 بجزم (در دره ایچاتی شرقی) ۴۰
 بجه (از اقوام تیموز) ۹۴
 بحر سمندر (در بای آزاد) ۲۰
 بخارا ۱۲، ۲۵، ۸۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۹،
 ۲۳۰، ۲۴۲. امیر ۱۲. سپاه ۱۳ -
 فوج ۱۲
 بداد (از دهکده‌های دره یخدر و غاران متعلق

بلك (از دهكده‌های درهٔ يخدرو و غاران

متعلق به دولت افغانستان) ۱۷۵

بلخ ۱۴، ۱۳، ۱۲

بلوچ (از اقوام ساكن در تشكان و درائيم)

۱۲۸

بلوچ مشهد (از دهكده‌های كشم) ۱۲۷

بلوچی بالا (از دهكده‌های كلفگان) ۸۰

بلوچی پايان (از دهكده‌های كلفگان) ۸

بمچون (از دهكده‌های درهٔ واخان متعلق به

روسيه) ۱۸۳

بنداييل (از دهكده‌های رستاق) ۲۴۳

بندرات تاشقرغان ۱۱

بند بالاي راغ (سر راه فيض‌آباد به درواز)

۲۲۵

بندر علي هزاره (از دهكده‌های غربي خان

آباد، جزء ناحيهٔ جنگل باشي) ۲۳

بنگي (از دهكده‌های شرقي خان‌آباد) ۲۲

بنو (حاكم‌نشين خوش دره) ۳۲

بوئين = بوين (از دهكده‌های شمالي خان

آباد از ناحيهٔ اختاش) ۲۸

بوچر (از دهكده‌های درهٔ يخدرو و غاران

متعلق به روسيه) ۱۷۵

بوره‌كان (از دهكده‌های يفتل) ۱۲۳

بوستان (از دهكده‌های ينگي قلعه يك پهره

نظامي افغانستان در اينجاست) ۲۵۱، ۲۴۶

بوقلق (از دهكده‌های خاش) ۱۴۳

بولك پسته (سر راه خان‌آباد به شهوران)

۲۸

برلاس (از دهكده‌های ترك‌نشين ارگو)

۱۲۰

برلاس‌كلان (از دهكده‌های ترك‌نشين ارگو)

۱۲۰

برن چقماق (از دهكده‌های غربي نهرين)

۹۳

بروغيل (در ميان درهٔ شرقي سرحد)

۱۹۱، ۱۸۰، ۱۰۳

بروكه (جزء حاكم درجه دوم نهرين) ۱۸

برهان‌الدين كوشككي ۵

برياوان (از دهكده‌های راغ) ۱۳۴

بريكوت (سر راه فيض‌آباد به درهٔ كنر)

۲۷۵

بزاي گنبد (از محله‌های پاميرات است كه در

آن غنث گنبدخورد و كلان است) ۱۹۳، ۱۹۲

بزرده (از دهكده‌های جنوبي نهرين كه قوم

تاجك در آن ساكنند) ۹۴

بزك (از دهكده‌های جنوبي نهرين كه قوم

هزاره در آن ساكنند) ۹۴

بزكش (از دهكده‌های راغ) ۱۳۴

بستان حصارك (از دهكده‌های تگاب قندوز

ورسج) ۸۶

بغلان ۱۲۰۹، ۱۲۰۳، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۳

۲۲۰، ۶۹

بغلان [علاقه‌دار درجهٔ دوم...] ۱۸

بكيت (از دهكده‌های درهٔ واخان) ۱۸۲

بلبل دره (از دهكده‌های تشكان) ۱۳۰

بهوا (از دهکده‌های درهٔ بارتک)

۲۱۲

بی‌بی آئینه (از دهکده‌های غوری در سمت

شرق) ۵۲۰۵۰

بیدکلان (از دهکده‌های یفتل که تاجیک‌نشین

است) ۱۲۳

بیش‌کپرک (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز)

۶۴

بیشکند (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

بیگ مرادخان ۱۲۰۱۱

بینی حصار (از دهکده‌های شرقی نورین)

۹۱

پ

پاچ‌ور (از دهکده‌های روشن‌متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

پادشاه‌خان (از اقوام شاه‌خان) از اقوام شاه

سابق درواز و ساکن زردیو) ۲۳۱

پارخاب (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

پادریا ۲۵۷، ۲۴۵، ۱۱۴، ۱۰۵

پارسی (زبان مردم فرخار) ۸۱

پاسیج (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

پاش‌تیو (از دهکده‌های شغنان و روشن که

متعلق به روسیه است) ۲۱۱

پاکت (از دهکده‌های درهٔ یخ‌درو و غاران

متعلق به افغانستان) ۱۷۵

بولک درته‌بز (از دهکده‌های شمالی شرقی

تالقان) ۷۳

بولک دشت (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

بوله‌کادر (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)

۲۲

بوئه قره (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو)

۱۲۰

بوین = بوئین (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد

از ناحیهٔ اختاش) ۲۸-۲۳

بهادرشاه (حاکم بدخشان) ۱۴

بهادرخان سنگباشی بلوچ (از اعزّهٔ تشکان)

۱۳۲

بهارک (از مضافات حضرت امام صاحب)

۱۰، ۶۱، ۷۳، ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۴۲

۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۸

۲۳۵

بهارک تا اسمار از راه انجمن هفت روز راه

است ۱۵۰

بهارک تا چترار از راه زیباک شش روزه راه

است ۱۵۰

بهارک تا شغنان از راه دشت شیوه دو روزه

راه است ۱۵۰

بهارک تا کابل از راه انجمن هفت روزه راه

است ۱۵۰

بهارک تا واخان و پامیر شش روزه راه است

۱۵۰

بهارک (در مقابل سمتی یک چهاونی روسی

بود) ۲۴۶

پدر (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت
افغانستان) ۲۰۹

پدر امان الملك ۲۰۲

پدرود (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲
پراگنده (از دهکده‌های فرخار شامل بازاری
با چهل دوکان) ۸۳، ۸۲

پرچا (سر راه هزار باغ به تالقان) ۲۵۳

پرشید (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
پر دره (نزدیک به کان سرب در دره یمنکن)
۱۵۵

پر دل خان کرنیل (با دو بهره نظامی به شغنان
آمد) ۲۱۸

پر زوچ (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

پروکش (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

پربپ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

پژحرف (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

پستاو (از دهکده‌های تگاب قندوز ورسج)
۸۶

پستکه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
پسته کلان (از دهکده‌های یمنکن که تا جیک نشین)

۱۲۳

پس خم (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سر غلان) ۱۴۹

پس ده (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

پس ده (در فاصله سه کروه از یاورده) ۲۱۵
پسر دوست محمد منگباشی (از معتبرین قندوز

۶۹

پامیر ۲۱۹، ۲۱۸، ۱۸۸، ۱۱۱

پامیرات ۲۰۰، ۱۷۷، ۱۶۸، ۱۰۳، ۶

پامیر خورد ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۰
پامیر کلان (سی خانه قرغز در اینجا ساکنند)

۱۹۹، ۱۹۸، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۱۰، ۱۰

پایان شهر (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سر غلان) ۱۴۹

پایان قنعه (از گذرهای رستاق) ۲۴۲

پای مور (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

پتپ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

پتپ (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

پتوان (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

پتوس (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

پتیاو (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳

پچوچ (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سر غلان) ۱۴۹

پتنک (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

پچککی (اصل دریای آمویه و مخرج انتهائی

او) ۱۹۴

پخالک = پخلیک (لقب منصبدار روسی)

۱۷۹

پخگر (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

پخالک = پخالک = پخلیک (منصبدار روسی)

۲۱۵

پخلیک (لقب منصبدار سپاه روسی در چهاونی)

مقابل قلعه پنجه) ۱۷۳

پل تنگی کران (در حد کان لاجورد بدخشان)

۱۰۶

پل چوبی در موقع حاکم نشینی مقام بنو (از

پلهای قطغن) ۲۹

پلخاه (در دوكروه از اندراب) ۳۲

پل خشتی (در حد فیض آباد بدخشان) ۱۰۶

پل خشتی غوری (مشهور به پل خمری است

که در زمان عبدالله خان - شاه بلخ - ساخته

شده است) ۲۹

پل خمری = پل خشتی غوری ۲۹

پلخه (از دهکده های شرقی خان آباد) ۲۲

پل در خنجان (از پلهای قطغن) ۲۹

پل دره خیلاب بر دریای ینگى (از پلهای

قطغن) ۲۹

پل دریای اندراب (از پلهای قطغن) ۲۹

پل دریای درائیم (از خان آباد به فیض آباد

می آیند و از راه کشم به خان آباد می روند)

۱۰۶

پل دریای تشکان (سرراهی که از خان آباد به

فیض آباد می آیند و از راه کشم به خان آباد

می روند) ۱۰۶

پل دریای مشهد (سرراهی که از خان آباد به

فیض آباد می آیند و از راه کشم به خان آباد

می روند) ۱۰۶

پل دوم دره خیلاب بر دریای ینگى (از

پلهای قطغن) ۲۹

پل دوشی (از پلهای قطغن) ۲۹

پل دیگری در حدود آبی خوست (از پلهای

پسر محمد جان خان (از حکام حضرت امام

صاحب) ۶۰

پسر ملک شیرگل (از حکام زیباک و اشکاشم)

۱۷۰

پسر میر مراد بیگ قطغنی ۱۱۰

پسر یوسف علی شاه = میر قباد ۲۱۷

پس قشلاق (از دهکده های شمال شرقی تالقان)

۷۳

پس کندی (در چهارده کروه از اندراب)

۳۲

پشاور ۲۴۲، ۱۲۴، ۱۱۶، ۱۰۵

پشتو (از دهکده های دره یخدرو و غاران متعلق

افغانستان) ۱۷۵

پشه دره (از دهکده های شهر بزرگ) ۲۳۹

پشه قول (از دهکده های غربی غوری) ۵۰

پگش (از دهکده های دره واخان) ۱۸۱

پل اسکازرگران (سر راه منجان واکار)

۱۰۶

پل اسکتول (سر راه سنگلیج به چترار) ۱۰۶

پل باجگاه (از پلهای قطغن) ۲۹

پل بیگم (در راه کشم) ۱۰۶

پل بیگم در قدیم پل بود، آثار آجر کاری آن تا

امروز باقی است ۱۰

پل تخته رودبار شور کلان (در پامیرات)

۱۹۲

پسل تنگ (در حد پایسان شهر بدخشان)

۱۰۶

پل تنگ (در هشت کروه فاصله از بهارک)

۱۴۹

پلی بر دریای کشن آباد (از پلهای قطغن) -

۲۹

پلی در حدود آبی خوست که حاکم نشین

است (از پلهای قطغن) ۲۹

پل یرذار (بر دریای وردوج بدخشان) ۱۰۶

پل میان تنگی کران (از پلهای جرم) ۱۴۵

پم دره (از دره های شیوه) ۲۳۷

پحقان ۳

پنام (از دهکده های منجان) ۱۵۸

پنجاه (از دهکده های رستاق) ۲۴۳

پنجشنبه (از ساکنان دشت شیوه) ۲۳۶

پنجشیر ۳۱

پنجشیری [مردم...] ۶۴

پنجنگیو (از دهکده های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

پنجه چنار ۷۱

پنجه واخان (طرف غربی حوض بزرگ پامیر)

۱۹۹-۱۹۸

پنگانی (از دهکده های دره درائیم) ۱۲۹

پوستخور (از دهکده های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

پوسیده (از دهکده های ورسج) ۸۴

پوکوی (از دهکده های دره واخان) ۱۸۱

پهره قلعه ستار ۶۱

پهلوان تاش (از دهکده های شمالی نهرین که

قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

پهندره (از دهکده های یفتل) ۱۲۳

پیازی (از مضافات خاش) ۱۴۳

پیبانی (از دهکده های فرخار) ۸۳

قطغن) ۲۹

پل راه جرم به بهارک ۱۴۵

پل راه جرم در سامان سوچ که به طرف اسکان

و خوشتک می رود، ۱۴۵

پل رباطک (در راه بهارک بدخشان) ۱۰۶

پل رود و الیان خنجان (از پلهای قطغن)

۲۹

پل سرشهر (بر دریای زردیوی بدخشان)

۱۰۶

پل سوچ (سر راه جرم به یخمن بدخشان)

۱۰۶

پل سوم دره خیلاب بر دریای ینگه (از پلهای

قطغن) ۲۹

پل شیمه (از دهکده های قدیمی و خراب و رقت)

۲۵۳، ۲۵۲، ۱۰۶

پل شیمه (از مضافات حضرت امام صاحب)

۶۱

پل ظفر دریای کوکچه (سر راه رستاق به خان

آباد) ۲۴۶، ۱۰۷، ۱۰۶

پل علی مغل (سر راه جرم به بهارک بدخشان)

۱۰۶

پلک (از دهکده های دره واخان) ۱۸۲

پل گاو خانه زیباک (سر راه سنگلیج به چترار)

۱۰۶

پل یال خر (مردم قرتق در و نه جهت خود

ساخته اند و به طرف رستاق رفت و آمد

می کنند) ۱۰۶

پلی بر دریای آرزو (از پلهای قطغن) ۲۹

تاجك (= تاجكیه) (از ساکنان بدخشان)
 تاجك (ساکنان بهارک و زردیو و سرغلان)
 ۱۴۸
 تاجك (از اقوام ساکن در تالقان) ۷۲
 تاجك (ساکن دره ترش تاله و برفک) ۵۶
 تاجك (از ساکنان تشکن و درائیم) ۱۲۸
 تاجك (از ساکنان جریم) ۱۳۷
 تاجك (از طوایف ساکن در نل میرغازی
 در اندراب) ۳۳
 تاجك (ساکنان درواز) ۲۲۳
 تاجك (ساکنان راغ) ۱۳۲
 تاجك (از اقوام ساکن در رستاق) ۲۴۲
 تاجك (ساکنان شهر بزرگ) ۲۳۸
 تاجك (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
 تاجك (ساکنان کران و انجمن) ۱۵۶
 تاجك (ساکنان ششم و درائیم و تشکن)
 ۱۲۷
 تاجك (از اقوام ساکن در کل بلاق تالقان)
 ۷۲
 تاجك (از ساکنان نمک آب) ۷۸
 تاجك (از ساکنان نهرین) ۹۰
 تاجك (از اقوام ساکن در ورسج) ۸۴
 تاجك (مردمان ساکن در دره یفتل) ۱۲۳
 تاجك (از اهالی ینگی قلعه) ۲۵۰
 تاجك (از دهکده های غربی غوری) ۵۰
 تاجک (از دهکده های خاش که قوم تاجیک
 در آن ساکنند) ۱۴۳
 تاجکی (از ساکنان قندوز) ۶۳
 تاجک (طایفه ...) ۴۷، ۵۱، مردم

پیتاو (از دهکده های شهر بزرگ) ۲۳۸
 پیتاو (در دره غارو) ۴۱
 پیشر (از دهکده های راغ) ۱۳۴
 بیرخر (از دهکده های دره و اخان) ۱۸۲
 پیرفرخار (از دهکده های فرخار) ۸۳
 پیرفرخار (از مزارات فرخار) ۸۲
 پیره حمد مشکبازی (از اغره نهرین) ۹۷
 پیس (از دهکده های تنگاب و رودج که قوم
 تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
 پیش (از دهکده های یخدرو و غاران متعاق
 به روسیه) ۱۷۵
 پیشکینه (از دهکده های ینگی قلعه) ۲۵۱
 پیش گره (از دهکده های غربی نهرین) ۹۳
 پینی بیک خان جرنیل نظامی (از حکام بدخشان)
 ۱۰۸
 پیو (از دهکده های تکاب قندوز ورسج که
 شیعه نشین است) ۸۶

ت

تاج التواریخ تألیف ضیاء الملک والددین امیر
 عبدالرحمن خان ۱۵
 تاج چشمه (از دهکده های شمالی نهرین که
 قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 تاج ده (تارباطک دونهزل) ۲۰۸
 تاجک [اقوام ...] ۲۴، ۳۴ اقوام مختلفه
 ۴۹، مردم ۲۰
 تاجك (از اهالی ارگو) ۱۱۹
 تاجك (از طوایف ساکن در اندراب) ۳۳

- ۶۷، ۴۷، ۴۳
 تاج گذر (از دهکده‌های جنوبی حضرت
 امام صاحب) ۵۷
 تاریخ فطغن ۱۱۳
 تاش فیلاق (از دهکده‌های نمک‌آب) ۷۸
 تاشقرغان (از دهکده‌های خطا) ۶، ۲۰،
 ۱۲۴، ۲۸، ۵۳، ۶۳، ۱۹۱، ۱۹۹
 تاشقرغان [قلل جبال...] ۱۹۵
 تاشقوطن (از دهکده‌های شمالی نهرین که
 که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 تاشکند ۱۱۳، ۲۵۵
 تاش مالتدییگ (از دهکده‌های ینگی قلعه)
 ۲۵۱
 تاش محمد بای پوستخور (از اعزه ارگو)
 ۱۲۲
 تاش محمد بای خاکسری (از اعزه ارگو)
 ۱۲۲
 تاش محمد مگپاشی سابق ساکن تنگی (از
 سران خان آباد) ۲۷
 تالقان (حاکم درجه دوم از مضافات دار-
 الحکومه خان آباد) ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۸،
 ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۵،
 ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۱۱۱، ۱۳۲، ۲۵۴،
 مردم ۷۱.
 تالک (از دهکده‌های رستاق) ۷۳، ۲۴۳
 تالک قرئق (از دهکده‌های سمت شرقی
 تالقان) ۷۴
 تاله و برفک [علاقه‌دار درجه اول ...]
 ۱۸، ۱۹، ۵۵، ۵۰، ۵۰
- تاوه تاش (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
 تباش (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
 تباش (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)
 ۱۲۰
 تباش (از دهکده‌های ناحیه قلعه زال در
 شمال حضرت امام صاحب) ۵۸
 تب ده (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
 تبس (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
 تخت شاه (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)
 ۱۲۰
 تخت قباد امام صاحب = تخت کی قباد
 ۶۳، ۶۱
 تخته سم (از نامهای مردان قرغز) ۱۰۳
 تخرآباد (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
 تخن‌آباد (از دهکده‌های چاه‌آب که آب جاری
 دارد) ۲۴۷
 تربت (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳
 ترسک (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم
 هزاره در آن ساکنند) ۹۲
 ترغی تیپه (دشتی در ورقت) ۲۵۲
 ترک ۱۰۲
 ترک (از از اهالی ارگو) ۱۱۹
 ترک (از اقوام ساکن در تشکان و درائیم)
 ۱۲۸
 ترک (اقوام دشت شیوه) ۲۳۷
 ترک [قوم...] (از اقوام ساکن در کل بلایق
 تالقان) ۷۲
 ترکستان ۲۰، لشکرهای ۲۲۹، ملک ۲۲۹،
 ترکمان (از ساکنان قندوز) ۶۳

- ترکمانی [طایفه ...] ۶۷
 ترکمانه (از دهکده‌های ناحیه چهار دره در سمت
 غربی قندوز) ۶۵
 ترکمانیه [اقوام ...] ۲۹
 ترکمن (از دهکده‌های سمت غربی قندوز از
 ناحیه چهار دره) ۶۵
 ترکمن [مردم ...] ۶۷
 ترك و سیای (از دهکده‌های غربی نهرین)
 ۹۳
 ترکی زبان رایج در خواجه هجران نهرین
 ۹۱
 ترگنی (از دهکده‌های دره درائیم) ۱۲۹
 ترنگ (از دهکده‌های تکاب و ردوج که قوم
 تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
 ترومغل (از دهکده‌های ترك نشین ارگو)
 ۱۲۰
 تره خیل (از دهکده‌های غربی خان آباد، جزء
 ناحیه جنگل باشی) ۲۳
 تسمیان (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
 تشکان ۱۲۷، ۱۲۸. اهالی ۱۳۱
 تشکان و درائیم ۱۲۸
 تشیع آفاخانی = شیعه آفاخانی ۱۰۳، ۱۰۲
 تغای بای میشی (از اعزه ارگو) ۱۲۲
 تغای مراد وکیل (از معتبران کلفگان) ۸۱
 تغرك (بر سر راه فرخار به کلفگان) ۸۱
 تغل (از طوایف ساکن در تالقان) ۷۵
 تغل (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان) ۷۳
 تغل ترك (از اقوام ساکن در هزاره تالقان)
 ۷۲
 تغل ترك (از اقوام ساکن قره خوار دهکده‌های
 تالقان) ۷۲
 تقی پنجه (از معتبرین و اخان) ۱۸۶
 تکه قییموز (از دهکده‌های نمک آب تالقان) ۷۸
 تکران (از دهکده‌های تگاب و ردوج که
 تاجیک و ترك در آن ساکنند) ۱۴۶
 تگاب ۱۰۹، ۱۰۳
 تگاب (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
 تگاب و ردوج (دره‌ای شرقی غربی از مضافات
 جرم) ۱۴۵
 تگاب و رسیج (تکابی میان شهر و رسیج)
 ۸۴
 تلك (در دره فرنك) ۴۱
 تلویچ (از دهکده‌های جرم و دره بمکان)
 ۱۴۴
 تلی (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
 تنگی خواجه هجران (از دهکده‌های نهرین
 که هزاره نشین است) ۹۱
 تنگی مرچ (از دهکده‌های شمالی نهرین که
 قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 تنورك (از دهکده‌های ورقت) ۲۵۲
 توپخانه (از سنگلیچ بالاتر)
 ۱۶۳، ۱۶۷
 توت (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 توتی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 توخته سول (از نامهای مردان قرغز) ۱۰۳
 توخته سی بای (از معتبران پاهیر خورد) ۱۹۹

ج

جامرس بالا (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴،

۲۳۲، ۲۲۵

جامرس سفلی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

جامی (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم

هزاره در آن ساکنند) ۹۴

جان قل (از معتبران پامیرکلان) ۲۰۰

جبارقل (از نامهای مردان قرغز) ۱۰۳

جبار قل منگباشی (ساکن پامیر خورد)

۱۹۹-۱۹۰

جبل داغ (از دهکده‌های بغلان) ۵۳

جراتل (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

جرپران (از دهکده‌های سمت غربی نهرین

۹۳

جرتپه (از دهکده‌های قدیمی و خراب ورقت)

۲۵۲

جرسیم (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

جرشاه بابا (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

جرگذر (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز)،

۶۶

جرم ۱۱۵، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۰۱

۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۲

۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۴

جرماب (از دهکده‌های درواز) ۲۲۵، ۲۲۴

جرم و خاش [حاکم درجه دوم...] ۱۹، ۱۸

جرنیل تاج محمدخان ۲۳۳، ۲۲۹، ۱۰۵

جرنیل گل احمدخان کنری ۱۱۳

جس غرب (از دهکده‌های دره یخدر و و غاران

متعلق به روسیه) ۱۷۵

تودان (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان)

۷۴

تورغه تپه (در تعلقه رستاق) ۱۰۶

تورغی تپه = تورغی تپه = تورغه تپه

۲۵۳

توری آب (از دهکده‌های یفتل) - ۱۲۳

توغای (از دهکده‌های شمالی نهرین که

قوم اوزبک و هزاره در آن ساکنند) ۹۲

توغ بای (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

توغ کاژ (از دهکده‌های دره و اخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

توغلن (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

توگرک (از اقوام تیموز) ۹۴

تولکی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

تهانه بغری قول قندوز ۱۱، ۶

تهانه خرگوشی خانه ۱۱

تیرگران (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

تیرگران (در یازده کروه از زیباک) ۱۶۱

تیرگران (در ده کروه از اندراب) ۳۲

تیرمن سایی (از دهکده‌های شرقی خان آباد

۲۲

تیموربای شنگ (از اعزه ارگو) ۱۲۲

تیمورشاه (برادر اکبرشاه) ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱

تیموز (جزء حاکم درجه دوم نهرین) ۱۸

تیموز (مربک از پنج قوم است: توگرک،

قشقرجه، شیر، بچه، یرق) ۹۴

تیرغیان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

جنگله سرای (در ۵۲ میلی وانا ۲۷۵
جنگله بلاغ (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)
۷۳
جلا سیخی (از دهکده‌های شرقی خان آباد)
۲۲
جلال الدین خان، برادرزاده صوفی دین محمد
خان (از حکام خوست و فرنگ) ۴۴
جلامیر (از دهکده‌های شرقی خان آباد) ۲۲
جالدراغ (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰
جلمکه ینگه قلعه [علاقه‌دار درجه دوم...]
۱۸
جمشیدی (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
جمشیدیها (از دهکده‌های غوری در سمت
شرق) ۵۰
جمعه‌بای (از معتبران پامیر خورد) ۱۹۹
جمعه خان (از تجار خان آباد) ۲۷
جمعه خان افغان قندوزی (از حکام رستاق)
۲۵۹
جمعه خان صدباشی ۲۱۹
جمعه خان کمیدان فالتو (از حکام جرم) ۱۳۹
۲۱۹
جمهوری روسیه [دولت...]
جنت باغ (از دهکده‌های شمالی خان آباد از
ناحیه اختاش) ۲۳
جنگشکه (از دهکده‌های شرقی خان آباد)
۲۲
جنگ آغلی (از دهکده‌های غوری) ۴۹
جنگل باشی (ناحیه‌ای در مغرب خان آباد)
۲۳
جنگل پسته در نهرین ۹۰

جنگل پسته (در کوه‌های فرخار) ۸۱
جنگل پسته (در خرکان و شودان در جنوب
کلفگان) ۷۹
جنگل توشقان تپه قندوز ۶۸
جنگل حضرت امام صاحب ۶۱۰۶۰
جنگل شرقی قندوز ۶۸
جنگل شمالی قندوز ۶۸
جنگل نهر گورتپه قندوز ۶۸
جنگ و بنگ (سرکرده‌چهارونی اختاش) ۲۰۰
جوارخانه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
جوباشی (از دهکده‌های ینگه قلعه) ۲۵۱
جوبشره ۶۹
جوخان (از مضافات جرم) ۱۴۰
جوزون (نام قدیمی فیض آباد) ۱۱۵
جوشن کاز (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
جوکدو (از دهکده‌های تالقان) ۷۲
جوگد (از مقامات کاکل) ۲۵۳
جوی (برادرزاده مخدوم نورالدین از معتبرین
درواز) ۲۲۶
جوی بوری (از دهکده‌های غربی نهرین که
قوم تاجک در آن ساکنند) ۹۳
جوی بیگم (از دهکده‌های جنوبی حضرت
امام صاحب) ۵۷
جوی شیخ (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان)
۷۴
جوی کلان (از دهکده‌های جنوبی نهرین که
قوم تاجک در آن ساکنند) ۹۴
جویک ۱۱
جهاندار شاه میر بدخشان ۱۵
جهانگیرخان پسر جهاندار شاه خان ۱۰۹
۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲

جنگله سرای (در ۵۲ میلی وانا ۲۷۵
جنگله بلاغ (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)
۷۳
جلا سیخی (از دهکده‌های شرقی خان آباد)
۲۲
جلال الدین خان، برادرزاده صوفی دین محمد
خان (از حکام خوست و فرنگ) ۴۴
جلامیر (از دهکده‌های شرقی خان آباد) ۲۲
جالدراغ (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰
جلمکه ینگه قلعه [علاقه‌دار درجه دوم...]
۱۸
جمشیدی (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
جمشیدیها (از دهکده‌های غوری در سمت
شرق) ۵۰
جمعه‌بای (از معتبران پامیر خورد) ۱۹۹
جمعه خان (از تجار خان آباد) ۲۷
جمعه خان افغان قندوزی (از حکام رستاق)
۲۵۹
جمعه خان صدباشی ۲۱۹
جمعه خان کمیدان فالتو (از حکام جرم) ۱۳۹
۲۱۹
جمهوری روسیه [دولت...]
جنت باغ (از دهکده‌های شمالی خان آباد از
ناحیه اختاش) ۲۳
جنگشکه (از دهکده‌های شرقی خان آباد)
۲۲
جنگ آغلی (از دهکده‌های غوری) ۴۹
جنگل باشی (ناحیه‌ای در مغرب خان آباد)
۲۳
جنگل پسته در نهرین ۹۰

چ

چارسای (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد و دهکده‌های غربی نهرین) ۲۲-۹۳
چاستو (از دهکده‌های روشن متعلق به دولت افغانستان) ۲۰۹
چاشت چارسری (از دهکده‌های غربی خان‌آباد جزء ناحیه جنگل‌باشی) ۲۳
چاشتک (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴، ۲۲۵
چاشتور (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت افغانستان) ۲۰۹
چاکر (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
چاکر (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
چاکران (از دهکده‌های تنگاب وردوج) ۱۴۷
چاکران (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
چال ۲۸، ۹۰، ۹۴
چال (جای کوچکی است. ساکنان آن تیموز و تاجیک و شیره و ماندره هم در آن ساکنند) ۹۵
چال و اشکمش [علاقه‌دار درجه دوم نهرین] ۱۸، ۱۹، ۹۴
چاوید (از دهکده‌های روشن متعلق به دولت افغانستان) ۲۰۹
چاه‌آب (علاقہ‌دار درجه دوم از ملحقات رستاق) ۱۸، ۱۹، ۱۱۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷
چایاب = چاه‌آب ۱۱۲
چای شورچه (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان) ۷۴
چپ‌دره (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

چبرمه (از دهکده‌های قندوز) ۶۳
چپه‌چی (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹
چترار = چترال ۲۵، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۹
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۵۹، ۲۷۴
چترال = چترار ۱۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۶۷
۲۷۳ سرحد، ۱۸۰ مهتر، ۲۰۰
چچککه ترک (قوم...) ۷۲
چچی مغزار (از دهکده‌های بهارک و زردیو و سرغلان) ۱۴۹
چچی یردار (از دهکده‌های بهارک و زردیو و سرغلان) ۱۴۹
چراغ شاه (از دهکده‌های دره بخدرو و غاران متعلق به افغانستان) ۱۷۵
چرخاب (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز) ۶۶
چرمگیری (از دهکده‌های سمت شمال قندوز) ۶۵
چشتان (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳
چشگاگذر ۲۶۴
چشمه (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
چشمه آب گرم در بابا تنگی ۱۹۷
چشمه آب گرم در بزای گنبد ۱۹۷
چشمه آب گرم در سرحد نرس و شلک ۱۹۷
چشمه‌ای در میان اورگند و بگش ۱۹۷
چشمه‌ای در میان نرس و شلک که مانند فواره به هوا می‌جهد ۱۹۶
چشمه‌ای مانند دیک چدنی که آبش تبدیل به سنگ می‌شود در دو گروه از مناره‌های حلب بخشی که چشمه یخ‌میر گویند ۱۹۷

چک (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
متعلق به افغانستان) ۱۷۵
چکاب (از دهکده‌های شمالی نهرین که نوم هزاره
در آن ساکنند) ۹۲
چکاب (از دهکده‌های بغلان) ۵۳
چکانی (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
چکن (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱
چکه خواه (از دهکده‌های شهر بزرگ)
۲۳۹
چلاخواجه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
چلک (در شمال ختده نهر) ۲۶۵
چله‌تان (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
چله مزار (از دهکده‌های سمت جنوبی
قندوز) - ۶۶
چمزار خواجه قفیل (از مزارات قندوز)
۶۸
چم قلعه (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
چلاپ (حوض طبیعی پامیر) ۱۹۳
چنار (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
چنار دره و معدن ذغال (از دهکده‌های شرقی
نهرین) - ۹۱
چنارک (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
چنار گنجشکان (از دهکده‌های کلفگان)
۸۰، ۱۴
چنگیزخان ۲۵۲
چوبک (از حدود پار دریا) ۲۴۵
چوبک (در دهکده باغ گلدش چهاونی
روسی بود) ۲۴۶
چوراق (از ساکنان قندوز) ۶۳
چوراق (از دهکده‌های سمت غربی قندوز)

چشمه‌ای نزدیک چشمه نمره ۶ معروف
به یخمیر ۱۹۷
چشمه چکان (از دهکده‌های غوری) ۴۹
چشمه خریطه (از دهکده‌های شهر بزرگ)
۲۳۹
چشمه خواجه جرغانو (نزدیک رستاق)
۲۴۶
چشمه خورشید (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
چشمه شماره ۹۰۸ در سرخ ۱۹۷
چشمه شماره ۱۰ در خواجه جرغانو ۱۹۸
چشمه شماره ۱۱ در اندراب ۱۹۸
چشمه شیر (از دهکده‌های غوری) ۴۹
چشمه شیر (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان)
۷۴، ۷۱
چشمه طاق (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)
۲۲
چشمه قزاق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
چشمه قشلاق سراب اندراب ۳۳
چشمه قلندر (از دهکده‌های درائیم)
۱۲۹، ۱۲۸
چشمه گان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
چشمه گل (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
چغه (محل اتصال دریای بشگی و دریای -
تالقان) ۲۸، ۹
چغیان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
چقان منگباشی سابقه وکیل سجانی
(از سران خان‌آباد) ۲۷
چقر قشلاق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
چقک (از نامهای مردان بدخشان) ۱۰۳
چقل (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

چهاونی درواز (چهاونی روسها آن طرف
آمویه نزدیک درواز) ۱۷۴
چهاونی دولت افغانستان طرف غربی سرحد
دردۀ واخان) ۱۷۹
چهاونی دولت روسی ۱۷۳
چهاونی روسی در چادر تاش ۱۹۸
چهاونی روسی در چکه بای درنواخی مرغاب
۱۹۸
چهاونی روسی در خرگوشی ۱۹۸
چهاونی روسی در دشت مس ۱۹۸
چهاونی روسی در سیسی قول ۱۹۸
چهاونی روسیه در لنگرکش ۱۸۳، ۱۹۸
چهاونی قول رباط ۲۰۱، ۲۰۰
چهاونی لنگرکش واخان ۱۹۸
چهاونی مرغاب متعلق به روسیه ۱۹۸
چهاونی نظامی ینگی قلعه ۲۵۰
چهته (در حوالی فیض آباد) ۱۱۶
چهل تن (از دهکده های تکاب وردوج که
ساکنان آن آقائی خانی هستند) ۱۴۶، ۱۴۷
چهل غوری (از دهکده های ناحیه دوشی
وکیلگی) ۵۵
چهل کبه (از دهکده های ترک نشین ارگو)
۱۲۰
چهل گند (از دهکده های درۀ واخان) ۱۸۲
چیده کمر (از دهکده های جنوبی تالقان) ۷۴
چیده کمر (از دهکده های شرقی خان آباد)
۲۲
چیلۀ میر (از دهکده های سمت شرقی قندوز)
۶۴
چین ۱۴۰

۶۵
چوغه (از دهکده های شرقی خان آباد) ۲۲
چوگان تراشان (از دهکده های شغنان متعلق
به دولت افغانستان) ۲۰۹
چوگانی (از دهکده های شهر بزرگ) ۲۳۹
چهار باغ سای (از دهکده های شمال شرقی
تالقان) ۷۳
چهار باغ هزاره (در تکاب دوآبی درۀ چرخ)
۴۰
چهارتوت (ناحیه ای در جنوب خان آباد)
۲۴
چهارتوت (از دهکده های کلفگان) ۸۰
چهار چنار (از دهکده های شرقی خان آباد)
۲۲
چهاردر (سر راه سیادگر و غوربند است) ۵۲
چهار دره (از دهکده های سمت غربی قندوز)
۶۵
چهاردی (از دهکده های شرقی نهرین که
قوم آب سرینه در آن ساکنند) ۹۱
چهارشنبه (از نام های مردان شیعه آقاخانی)
۱۰۳
چهار قریه (در درۀ فرنک که قوم هزاره
وتاچک در آن ساکنند) ۴۱
چهار قشلاق (در درۀ ایچاتی شرقی که قوم
تاچک در آن ساکنند) ۴۰
چهار مغز دره (از دهکده های درۀ وخشی
درائیم) ۱۲۹
چهار مغززا (از دهکده های خنجان) ۴۷
چهاونی اختاش (در شرقی پاه رخورد) ۲۰۰
چهاونی در اشکشم ۱۷۲

حاجی نظر محمد خان (از حکام زیباک و اشکشم) ۱۷۰

حافظان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

حافظ بیچه (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
حافظ مغل (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو)

۱۲۰

حاوه (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
حبیب‌الله خان وکیل (از بزرگان تنگاب وروج) ۱۴۸

حداجک دره (در فاصله ۶ کروه از پس ده)

۲۱۵

حدقره (سراوه هزار باغ به تالقان) ۲۵۳
حسن‌بای (از اعزّه چال و اشکشم) ۹۷
حسن‌بای بوبینه قره (از اعزّه ارگو) ۱۲۲
حسن‌نال (از دهکده‌های بغلان) ۵۳، ۵۴
حسن‌دره (پس از عبور از سنگ سوراخ در راه کاشم به شغنان) ۲۱۴

حسن منگباشی (از معتبران پامیر خورد)

۱۹۹

حسین‌جان برادره پیر احمد شاه خان (از حکام بدخشان) ۱۰۸

حصار (از حدود پاردریا) ۲۴۵

حصار (از دهکده‌های درّه واخان متعلق به روسیه) ۱۸۳

حصار [قریه ...] آیش از دریا‌های کوچک است ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۵۵

حصار بخارا ۲۳۱

حصار چوبک فرخار ۲۴۸

حصاری (از دهکده‌های یفتل که مردم آن

تاجیک‌اند) ۱۲۳

چین‌زائی (از دهکده‌های غوری) ۴۹
چیه‌خانه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

ح

حاج مراد (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
حاجی امام بردی (از اعزّه تالقان) ۷۷
حاجی پهلوان (از دهکده‌های در انیم) ۱۲۹
حاجی حبیب‌الله پارخاب (از سران بهارک)

۱۵۲

حاجی رمضان (از دهکده‌های چال و اشکشم که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶
حاجی عبدالعظیم خان (از حکام تالقان) ۸۸
حاجی عبدالرحمن وکیل طرق (از اعزّه ارگو)

۱۲۲

حاجی صغربای باغ شاه (از اعزّه ارگو)

۱۲۲

حاجی غلام حیدر (از تجار خان‌آباد) ۲۷
حاجی گلخان قندهاری (هفت سال در تالقان حکومت کرد) ۸۷

حاجی محمد قاسم (از معتبران پامیر خورد)

۱۹۹

حاجی محمد نظر صاحب کوبه (از معتبرین قندوز) ۶۹

حاجی ملا آدینه پنجنگیوسرغیلان (از سران بهارک) ۱۵۲

حاجی ملا باباخان دهقان خانه (از اعزّه

ارگو) ۱۲۲

حاجی ملا محمد اکرم (از اعزّه نهرین) ۹۷

خ

خاتون قلعه (از دهکده‌های جنوبی حضرت

امام صاحب) ۵۷

خار پشته (در شش گروه از اندراب) ۳۲

خار دره (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

خارق (چهاونی روسها در مقابل شغنان) -

۲۲۳، ۲۱۵، ۱۷۴

خارق (از دهکده‌های شغنان و روشن‌کده

متعلق به روسیه است) ۲۱۱

خاسیک (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

خاسپین (از دهکده‌های تکاب و ردوج که قوم

تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

خاش (دره‌ای جزء مضافات جرم) ۱۴۲، ۳۷

خاک (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

خاک اری (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

خاک پهلوان (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۸

خاک علی (از نامهای مردان شیعه آقاخانانی)

۱۰۳

خال حاجی (از اعزّه چال و اشکمش) ۹۷

خالد اربای عرب (از معقبران حضرت امام

صاحب) ۶۰

خالی دره (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

خاموش شامل دو دهکده (در دره خاموش)

۴۰

خان آباد (مرکز دارالحکومه ولایت قطغن و

بدخشان) ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۶، ۱۴، ۹

۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴

۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۶۳، ۱۱۰، ۱۱۱

حضرت امام صاحب [حاکم درجه دوم...]

۶۱، ۵۸، ۵۷، ۲۸، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۱

۶۳

حضرت جان (پسر میردوسف علی خان) ۱۱۲

حضرت سید (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴، ۱۴۲

حضرت سید باجوری (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

حضرت غلام صاحب مجددی (از معتبران

جرم) ۱۴۱

حق نظریه‌یگ کهیب (از معتبران جرم) ۱۴۱

حکومت خطائی = سلطنت چین ۲۰۰

حکیم بای (از معتبران و علما عرستاق) ۲۴۷

حکیم بای (از معتبران تالقان) ۸۹

حمام سرکاری در خان آباد ۲۲

حمام محب الله خان تاجر چهاریکاری در خان

آباد ۲۲

حوض بدزی جمال (حوضی پس از فروود آمدن

از کوتل حداجک دره) ۲۱۶

حوض بزرگ پامیرکلان = لیک وکتوریه

۱۹۸

حوض بغداد [یلاق... ۵۰

حوض شاه (سر راه فیض آباد به درواز) ۲۲۵

حیات آباد (باغ و کوتی قشنگی در شمال خان

آباد) ۲۰

حیات محمد (از معتبرین درواز) ۲۲۶

حیدرقلی خان قزلباش (از حکام نهرین) ۹۸

خچی (بیلاق دره ساگوکه در دره فرنگ
 است) ۴۱
 خدا بخش زوه (از بزرگان تگاب وردوج)
 ۱۴۸
 خدایار آسمقال در انیم (از اعزه تشکان) ۱۳۲
 خدایارخان (امیرفرغانه) ۲۰۰
 خدای بردی (از نامهای مردان قرغز) ۱۰۳
 خدای نظر ساکن وغارغ (از معتبران شغنان)
 ۲۱۰
 خدیجه (از نامهای زنان قرغز) ۱۰۳
 خرقه مبارکه رسول الله علیه السلام ۱۰۹
 ۱۱۵
 خرکان (نزدیک دریای کوچیه در جنوب
 کلفگان) ۸۰، ۷۹
 خرکش (از دهکدههای یفتل که تاجیک نشین
 است) ۱۲۳
 خرماب (از دهکدههای فرخار) ۸۳
 خرمک (از دهکدههای راغ) ۱۳۴
 خرمی (از دهکدههای اشکشم) ۱۷۳
 خرنداب (از دهکدههای جرم و دره یمکان)
 ۱۴۴
 خروکی (از دهکدههای ترک نشین ارگو)
 ۱۲۰
 خریج (از دهکدههای دره واخان) ۱۸۲
 خزما (از نامهای زنان شیعه آقاخانی)
 ۱۰۳
 خسره (از دهکدههای فرخار) ۸۳
 خسرو (از دهکدههای تگاب وردوج) ۱۴۶
 خسرو بیگ پدرود (از معتبران شغنان) ۲۱۰
 خشک (از دهکدههای غربی غوری) ۵۰

۲۲۱، ۱۸۹، ۱۳۲، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲
 ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۴۵، ۲۳۲
 خان آبادی (از اقوام دشت شیوه) ۲۳۷
 خانباخان جنداوی (از حکام جرم) ۱۳۹
 خان دستمال (از دهکدههای کلفگان) ۸۰
 خان رحیم خان مدرس (از اعزه فیض آباد)
 ۱۱۷
 خانرک (از دهکدههای غربی نهرین) ۹۳
 خان شیرین خان محمد زائی (از حکام افغانی
 در اندراب) ۳۵
 خانقاه (از دهکدههای رستاق) ۲۴۳
 خانقاه (از دهکدههای فرخار) ۸۳
 خانقاه (از دهکدههای جنوبی حضرت امام
 صاحب) ۵۷
 خانقاه سادات (از دهکدههای تگاب قندوز
 و رستاق) ۸۶
 خانقاه سادات (از دهکدههای فرخار) ۸۳
 خان محمد خان کنری (از حکام تالقان) ۸۸
 خان محمد خان گردیزی (برادر نیک محمد خان
 ایشیک آقاسی حضور (از حکام رستاق)
 ۲۵۹
 خان میرزا بای (از معتبران تالقان) ۸۹
 خانها ۱۲
 خانه قشلاق (از دهکدههای سمت شرقی
 تالقان) ۷۴
 خانی ملاخان تاجر باجوری (از اعزه فیض-
 آباد) ۱۱۷
 خاوش (در مسافت ۱۷ گروه از فرنگ) ۴۲
 ختلان ۱۴

خندود (از منازل دره واخان) ۱۸۱، ۱۷۸

خواجگان (از دهکده‌های یفتل) ۱۲۳

خواجه ابدال ولی (از مزارات فرخار) ۸۲

خواجه الوان (از دهکده‌های غوری) ۴۹

خواجه امید (از دهکده‌های غوری) ۵۲

خواجه بسیط (از دهکده‌های دره بار تنگ)

۲۱۲

خواجه بهاءالدین (از دهکده‌های ینگه قلعه)

۲۵۱

خواجه بهاءالدین (از دهکده‌های قدیمی و

خراب و رقت) ۲۵۲

خواجه پالك (از دهکده‌های غربی غوری) ۵۰

خواجه پالك (از دهکده‌های جنوبی خان آباد

جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴

خواجه پسته (از دهکده‌های غربی خان آباد،

جزء ناحیه جنگل‌باشی) ۲۳

خواجه پلخا (از دهکده‌های چال و اشکش

که قوم اوزبك در آن ساکنند) ۹۶

خواجه تولیو (از دهکده‌های شرقی نهرین

که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۱

خواجه جرغاتو (از دهکده‌های رستاق)

۲۵۰، ۲۴۴

خواجه حافظ (از دهکده‌های ینگه قلعه)

۲۵۱

خواجه حافظ شیرازی ۱۶۶

خواجه خار (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

خواجه خان (از معتبران پامیر کلان) ۲۰۰

خواجه خضر (از دهکده‌های جنوبی نهرین که

قوم تاجک در آن ساکنند) ۹۴

خشك (از دهکده‌های شرقی نهرین که قوم

آب سربنه در آن ساکنند) ۹۱

خضاب شنگ (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

۲۲۵

خطا ۲۰۱، ۱۴۰

خطائی [علاقه] ۱۹۳، ۱۹۱

خطایان (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان) -

۷۴

خفدره (از دهکده‌های ورسج) ۸۵

خفدره (از دهکده‌های فرخار) ۸۳

خلخان (از دهکده‌های جنوبی زیباك) ۱۶۴

خلدسف (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

خلدسك (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

خلم (از دهکده‌های قندوز) ۶۳

خمبك قشلاق (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

خمبگ نوچی (از دهکده‌های وختشی درائیم)

۱۲۹

خمبیل (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

خم خیران (از دهکده‌های نمك آب تالقان) -

۷۸

خنج (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

خنج (در دوکروه از اندراب) ۳۲

خنجان [بیلاق] ۵۰

خنجان (علاقه‌داری درجه دوم، زیر حکومت

اندراب) ۴۸، ۴۷، ۳۱، ۱۹، ۱۸، مردم

۴۷

خنجرخان چتراری غلام بیچه محمد صدیق خان

محمد زائی ۴۴

خندان شهر (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

خواهان [علاقه‌دار درجه اول...] ۱۹۰۱۸

۲۲۵-۲۲۴

خواهرزاده محمود انالیق ۱۲

خواهری میان دو دختر ۱۹۰

خوجیو (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

خوج (از دهکده‌های تگاب وردوج) ۱۴۶

خورچنگال (از دهکده‌های سمت جنوبی

تالقان) ۷۴

خوردکن (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸

خورك (از دهکده‌های تاجیک نشین ارگو)

۱۲۰

خوست ۱۲، ۲۸، ۳۱، ۴۲

خوست و فرنگ (علاقه‌داری درجه اول زیر

حکومت اندراب) ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۳۹

۴۵، ۴۸، مردم ۶۴.

خوش‌دره (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

خوش‌دره (در تگاب دوآبی دره چرخ که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۴۰، ۴۲

خوش‌دریو (از دهکده‌های تگاب وردوج که

قوم تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

خوش‌گیلای (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

خوش‌کلای (از مضافات حضرت امام صاحب

۶۱

خوش‌گلدی (از مقامات کاکل) ۲۵۳

خوشکه‌خواه (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

خوش‌محمد قراول بیگی (از معتبران ورقت)

۲۵۳

خوغرویدون (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

خواجه خیران (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

خواجه خیل ((از دهکده‌های شمال شرقی

تالقان) ۷۳

خواجه زید (از دهکده‌های ناحیه دوشی و

کیله‌گی) ۵۵

خواجه سید خان معروف به سید چلتار (از

سرشناسان اندراب) ۳۶

خواجه غار (از دهکده‌های غربی حضرت

امام صاحب) ۵۸، ۶۱

خواجه غارو (از دهکده‌های تالقان) ۷۵

خواجه قشقار (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

خواجه گیران کودری (از دهکده‌های شرقی

نهرین که ترک نشین است) ۹۱

خواجه لمتی (از دهکده‌های شمال شرقی

تالقان) ۷۳

خواجه محمدجعفر (از معتبران حضرت امام

صاحب) ۶۰

خواجه مشهد (از دهکده‌های سمت جنوبی

قندوزکه طایفه سادات در آن ساکنند)

۶۶

خواجه منور (در دره فرنگ) ۴۱

خواجه نظر (برادر آقسقال مستان) ۲۲۱

خواجه‌های دوآب (از دهکده‌های دره درائیم)

۱۲۹

خواجه‌های سمرقندی ۱۰۹

خوارخانه (از مقامات کاکل) ۲۵۳

خواری (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

خوانان (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

داملا آدینه محمدمدرس (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

داملا افغان شهدی (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

داملا امان الله (از معتبران کلفگان) ۸۱

داملا برهان الدین بهارک (از سران بهارک)

۱۵۲

داملا تدبیر محمدره جیم (از اعزّه تشکان)

۱۳۲

داملا جان عطایان (از اعزّه تالقان) ۷۷

داملا حاجی محمد شریف مدرس (از اعزّه

فیض آباد) ۱۱۷

داملا حسین خان (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

داملا خدای بردی (از معتبران تالقان) ۸۹

داملا رحمت الله (از معتبران تالقان) ۸۹

داملا سلیم خواجه خطب (از معتبران فرخار)

۸۳

داملا شاه جهان (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

داملا شاه حسین (از معتبران ورسج) ۸۵

داملا شمس الدین (از سرشناسان اندراب)

۳۶

داملا شمس الدین سرغیلان (از سران بهارک)

۱۵۲

داملا صاحب (از معتبران تالقان) ۸۹

داملا ضیاء الدین خرماب (از معتبران فرخار)

۸۳

داملا عاشور محمد ساکن مشتاق (از معتبران

فرخار) ۸۳

خوف (از دهکده های شغنان و روشان که

متعلق به روسیه است) ۲۱۱

خولک دره (از دهکده های شرقی خان آباد) -

۲۲

خوگیانی (از دهکده های جنوبی خان آباد،

جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴

خونی دره از دره های شیوه) ۲۳۷

خونی لر (از دهکده های راغ) ۱۳۳

خیر (سر راه سرحد و اخان به کنگت) ۲۷۲

خیر آباد (از دهکده های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

خیر آباد (از دهکده های بغلان) ۵۳، ۱۰

خیر آباد (از دهکده های چاه آب) ۲۴۹

خیلان (از دهکده های چاه آب) ۲۴۹

خیورت (از دهکده های راغ) ۱۳۴

د

داخل (از دهکده های تکاب و ردوج که قوم

تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

داراب بی پسر هزاره بی پسر محمد یوسف پسر

مضرب بی پسر سهراب خان پسر محمود

اتالیق ۱۳

دادغلی (از دهکده های شیوه) ۲۳۶

داراب شاه خان میرخیل ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۸

داغدره (در هشت کروه از اندراب) ۳۲

داکخانه (از دهکده های شغنان و متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

- داملا عبدالله (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
 داملا عبدالحکیم (از معتبرین و علماء رستاق) ۲۴۷
 داملا عبدالحکیم (از معتبران فرخار) ۸۳
 داملا عبدالحمد ساکن شهر پراکنده فرخار (از سرشناسان فرخار) ۸۳
 داملا عبدالعزیز (از معتبران تالقان) ۸۹
 داملا علاءالدین (از معتبران ورسج) ۸۵
 داملا عمران دروازی (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
 داملا غلامشاه (از معتبرین و علماء رستاق) ۲۴۷
 داملا قل محمد (از اعزّه تالقان) ۷۷
 داملا محمد جان (از معتبران کلفگان) ۸۱
 داملا محمد سلیم (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
 داملا محمد عثمان مدرس (از اعزّه فیض آباد) ۱۱۷
 داملا محمد علی (از معتبران تالقان) ۸۹
 داملا محمد عمر (از معتبرین و علماء رستاق) ۲۴۷
 داملا محمد عمر خانقاه (از معتبران فرخار) ۸۳
 داملا محمد کریم (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
 داملا نظام الدین (از معتبران تالقان) ۸۹
 داملا نعمت الله (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
 داملا نیاز محمد پنجنگیو (از سران بهارک) ۱۵۲
 ۱۵۲
 داملا یار علی شیخ قندوز (از معتبران ورسج) ۸۵
 داملا یعقوب (از معتبران کلفگان) ۸۱
 داملا یحسارک ملا عبد الجلیل (از معتبران جرم) ۱۴۱
 داملا یحینه تباش (از اعزّه ارگو) ۱۲۲
 دامنه غوری (از دهکده های غربی غوری) ۵۰
 دانیار (از معتبران نمک آب) ۷۹
 دانیاربای حافظ مثل (از اعزّه ارگو) ۱۲۲
 داود سفید دره (از بزرگان تگاب وردوج) ۱۴۸
 داوز (از دهکده های دره یخدر و غاران متعلق به روسیه) ۱۷۵
 دای زنگی ۵۱
 دجیست (از دهکده های شاخ دره) ۲۱۲
 دخوان (در دره ایجاتی شرقی) ۴۰
 درائمت = دراهیم ها ۱۲۸
 درائیم (از مضافات بدخشان) ۱۱۹، ۱۲۴
 ۱۲۵ کوه درائیم ۱۳۱
 دربندیار خون (در راه واخان به چترال) ۲۷۰
 درین (از دهکده های دره واخان) ۱۸۱
 درته بلاتی ایماق ۶۶
 درجات خواهان (از دهکده های درواز) ۲۲۵
 درشکی (از دهکده های درواز) ۲۲۴
 درش مندی (از دهکده های شهر بزرگ) ۲۳۹
 درشیر (از دهکده های درواز) ۲۲۴
 درشی (از دهکده های دره واخان متعلق به

دره‌ای از پس ده شغنان به طرف غار جوی

۲۱۵

دره باجگاه (از دهکده‌های خنجان) ۴۷

دره بارتنگ شغنان ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۱، ۱۹۴

۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰

دره باغ (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

دره بزرگ (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

دره پاچمان و برفک (از دره‌های تاله و برفک)

۵۶

دره پرینه‌خم (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

دره پشه (در تگاب دوآبی دره چرخ) ۴۰

دره پیلو (از دره‌های شیوه) ۲۳۷

دره ترش (از دره‌های تاله و برفک) ۵۶

دره جلک (دره‌ای نزدیک گون «حوض» پامیر

۱۹۴

دره جوخان (از دهکده‌های جرم و دره یمکان

نزدیک اسکان) ۱۴۴

دره جوی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

دره جیم (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

دره جیم (از دره‌های تشکان) ۱۳۲

دره خامش (از دره‌های تشکان) ۱۳۲

دره خدیو (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

دره خواجه هجران (از دره‌های نهرین) ۹۱

دره خنج ۲۳۸

دره خوستک (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

دره درشی به شغنان ۱۸۳

دره دورائی سنگلیچ ۹

دره ده (در تگاب دوآبی دره چرخ که قوم

روسیه) ۱۸۳

درک (از منازل دره واخان) ۱۷۸، ۱۷۷

۱۸۱

درمارخت = درمارغ (منزل چهارم در راه

کشم به شغنان) ۲۱۴

درمارخت (از دهکده‌های شغنان متعلق به

دولت افغانستان) ۲۰۹

درمارغ (دهکده‌ای از مایه‌های شغنان) ۲۱۴

درنگ بالا (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

درنگ پایان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

درو (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

درواز (علاقه بخارا حاکم درجه دوم)

۱۹۴، ۱۷۳، ۱۰۳، ۱۰۱، ۱۹، ۱۱، ۱۶

۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۱

۲۳۳، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹

۲۳۸، ۲۳۴

دروش (چیاونی و بازار چترال) ۱۶۲

دره آب (در دره فرنگ) ۴۱

دره آرزو = لغک (در چارکروه از اندراب)

۳۲

دره اچراد (پس از پل تخته‌رود بارشورکلان

در پامیرات) ۱۹۲

دره ارگو ۱۱۹

دره ارنگ (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

دره ازک (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

دره اسرف (از دهکده‌های تاله و برفک)

۵۶

دره اشنیکان (از دره‌های تشکان) ۱۳۲

دره اندراب ۲۳۸

دره اندمین (میان پامیر خوردوکلان) ۱۹۱

- تاجك در آن ساکنند) ۴۰
 دره دهنه مرق (از دره‌های تاله و برفك)
 ۵۶
 دره ده‌وای (از دره‌های تاله و برفك) ۵۶
 دره رزان (از دهکده‌های یفتل که ترك‌نشین
 است) ۱۲۳
 دره زردالوی دره کلفگان ۷۹، ۱۵
 دره زردیو (از مضافات جرم) ۱۴۸
 دره زرك هزاره (از دهکده‌های شهر بزرگ)
 ۲۳۹
 دره زیباک ۹
 دره سیدان (از دهکده‌های شهر بزرگ)
 ۲۳۹
 دره سنگر (از دره‌های شیوه) ۲۳۷
 دره شاشان (در شمال تل میرغازی در اندراب)
 ۳۳
 دره شور (در دوازده کروه از اندراب) ۳۲
 دره شیوه (از بهارک تاسرگول ۳۰ کروه است)
 ۲۳۶
 دره طرشت (از دره‌های ورسج) ۸۴
 دره غاران (طرف‌چپ اشکاشم) ۱۷۳، ۱۷۲
 دره غارو (هزاره و تاجك در آن ساکنند)
 ۴۱
 دره غند (از دره‌های شغنان و روشان که
 شرقی غربی است و به پامیر ختم می‌شود)
 ۲۲۳، ۲۱۱، ۲۰۵
 دره غوب (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
 دره قاصان (در شش کروه از اندراب) ۳۲
 دره قره جلغه (دره‌ای بر سر راه مناره حدبخشی
 به تاشقرغان و یارگند) ۱۹۱
 دره قلات (در هفت کروه از اندراب) ۳۲
 دره کتوویو (از دره‌های ورسج) ۸۴
 دره کران تا انجمن شرقی غربی است ۱۵۵
 دره کلان ارگو ۱۱۹
 دره کلوچ (از دره‌های شیوه) ۲۳۷
 دره گلستان (از دره‌های شیوه) ۲۳۷
 دره مرق (از دره‌های تاله و برفك) ۵۶
 دره کوف (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
 دره مغلك (از دره‌های تاله و برفك) ۵۶
 دره منجان (شمالی جنوبی است) ۱۵۷
 دره میرزا نبات (از دره‌های شیوه) ۲۳۷
 دره نجاری (در تگاب دوآبی دره چرخ) ۴۰
 دره واخان (طرف راست اشکاشم) ۱۷۲، ۱۱
 ۱۹۴، ۱۸۴، ۱۷۷، ۱۷۳
 دره وخچیر (سر راه برای کنبیده گنجوت)
 ۱۹۳، ۱۹۱
 دره وردوج ۱۶۱، ۹
 دره ولیان (در این دره مزار و مدفن بسیاری
 از اولیاست) ۴۷
 دره وندخورد (موضعی در فرخار که در آن
 شکار جرکه آهو می‌کنند) ۸۲
 دره‌های سرحدات ۲۵
 دره هزار چشمه (از دره‌های شیوه) ۲۳۷
 دره یارخون (سر راه واخان به چترال) ۲۷۰
 ۲۷۲
 دره یارتنگ (از دره‌های شغنان و روشان)
 ۲۰۵
 دره یفتل (از مضافات فیض‌آباد است و مردم
 آن تاجیک و زبان‌شان فارسی است)
 ۱۲۴، ۱۲۳

درهٔ یکمیرک طرشت ورسج (موضعی در فرخار که
 در آن شکار جرگه آهو می کنند) ۸۲
 درهٔ یمکان (از مضافات جرم) ۱۴۵، ۱۴۰
 دریاچهٔ بادی ۹
 دریامی (در درهٔ ایجاتی شرقی) ۴۰
 دریاهای بدخشان ۹
 دریاهای قطغن ۹
 دریاهو (از مواضع فرخار که در آن شکار جرگه
 آهو می کنند) ۸۳، ۸۲
 دریای آمو = دریای آمویه = آمودریا ۶۰
 ۶۱، ۲۱۱، ۲۳۸، ۲۵۴، ۲۶۳
 دریای آمویه، سرچشمه اش در پامیر خورد و
 کلان است ۶، ۹، ۱۱، ۱۰، ۱۹، ۱۷۷
 ۱۷۸، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸
 ۲۶۵
 دریای انجمن ۱۴۵، ۱۵۵
 دریای بغلان ۹
 دریای بنگی که سرچشمه اش در فرنگ و تگاب
 اولی خوست است ۹
 دریای پامیر خورد ۱۸۴، ۱۹۹
 دریای پامیر کلان ۱۸۴، ۱۹۴
 دریای پنج = دریای آمویه ۱۰۱، ۱۷۲
 ۱۷۳، ۲۲۲، ۲۴۵
 دریای تالقان (سرچشمه آن در فرخار و ورسج
 است) ۲۸، ۷۲
 دریای تشکان (پایین تر از محل اتصال آب
 درائیم با دریای کوکچه می آمیزد) ۱۰
 دریای تگاب و وردوج (از زیباک می آید و در
 زیر بهارک به دریای کوکچه می ریزد)
 ۱۴۵

دریای جرم از کران و منجان می آید ۹، ۱۰
 دریای خان آباد ۲۰، ۶۶، ۶۸
 دریای خوست (محل زرشوئی است) ۴۲
 دریای درائیم، زیر دست التین جلو بادرای
 کوکچه می آمیزد ۱۰
 دریای زردیو از سرگیلان و شیوه می آید ۹
 ۱۰، ۱۳۸، ۱۴۸
 دریای زیباک از سنگلیج طرف جنوب می
 آید ۱۰۴، ۱۶۱
 دریای سرخ آب که از کولاب می آید ۱۱
 دریای شیوه ۲۳۸
 دریای غوری ۹، ۵۳، ۶۶
 دریای قندوز ۱۱
 دریای کافور ننگ که از قوادیان می آید ۱۱
 دریای کشم (در پل بیگم با دریای کوکچه
 یکی می شود) ۱۰
 دریای کلان = آمودریا، ۶۴
 دریای کوف ۲۳۱
 دریای کوکچه (دریای انجمن و منجان است
 که در اسکازر یکی شده از راه تنگی به
 جرم می رود ۹، ۱۰، ۶۱، ۱۰۴، ۱۱۵
 ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۶، ۲۵۳
 ۲۵۴
 دریای منجان ۱۴۵-۱۵۵
 دریای وردوج ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۳۸
 دریای و خش (از اطراف حصار سرچشمه می-
 گیرد) ۱۱
 دریای وردوج (از درهٔ زیباک و درهٔ دورائی
 سنگلیج می آید) ۹، ۱۰

درباهای قطغن ۱۰۴

دژ (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲
دستک (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم
تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
دسته افغان (از طوایف ساکن در اندراب)

۳۳

دسته بنو (از طوایف ساکن اندراب) ۳۳
دسته پشه (از طوایف ساکن در اندراب) ۳۳
دسته هزاره‌جات (از طوایف ساکن در اندراب)

۳۳

دشت (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
دشت آچی (سر راه قزل‌سای به شهبان) ۲۸
دشت آچی (میان امام صاحب و قندوز) ۶۱
دشت آغه (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰
دشت ابدال (از دهکده‌های سمت غربی حضرت
امام صاحب) ۵۸

دشت ابدان (میان امام صاحب و قندوز)

۶۱

دشت ابدان میر علم میان قندوز و تاشقرغان

۶

دشت اسکاشم زیباک ۱۰۶
دشت امانی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
دشت امروود (از دهکده‌های خنجان) ۴۷
دشت اویر (نزدیک یاورده مرکز شغنان
است) ۲۰۷

دشت پامیر کلان ۱۸۴

دشت چنار (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
دشت خاصه (در دره غارو) ۴۱
دشت خان (از دهکده‌های جنوبی زیباک

۶۴

دشت رباط (در دره فرنک) ۴۱

دشت رباط (از دهکده‌های زیباک) ۱۶۲
دشت رباط (در سر راه دره پریان) ۲۷۶
دشت روباه (از دهکده‌های فرخار) ۸۳
دشت شاهان (در دره فرنک) ۴۱

دشت شیوه ۲۳۵

دشت فراخ (دشت بزرگی است در بهارک)

۱۰۵

دشت فرنک (از دهکده‌های شهر بزرگ

۲۳۹

دشت قلعه (از دهکده‌های ینگ قلعه) ۲۵۱
دشت قلعه [قریه... (آبش از دریای کوچیکه
است) ۱۰

دشتک (از دهکده‌های جره) ۱۴۴، ۱۴۱
دشتک (از دهکده‌های غوری درست جنوب)

۵۰

دشتک (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

دشت کرکی (بر سر راه کرکی به میمنه) ۲۶۶
دشتک سادات (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
دشت میزای (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
دشت کلان زیر قشلاق تربت در اشکشم-

۱۷۲

دشت گبر (از دهکده‌های بغلان) ۵۳
دشت لچ آباد (از دهکده‌های دره یخدرو و
غاران متعلق به افغانستان) ۱۷۵
دشت نبات در اراضی حصار ۱۱
دشت نیویج (دشتی به قرب مزار شاه ناصر)

۱۰۵

دشتهای مشهور کشور ۱۰۶

دوستی (از دهکده‌های ناحیه دوشی و کیله گی)

۵۵

دوش قلعه (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

دوشنبه (از نامهای مردان شیعه آباخانی)

۱۰۳

دوشی از دهکده‌های ناحیه دوشی و کیله گی

که اقوام افغان و هزاره در آن ساکنند

۵۵

دوشی (از دهکده‌های غوری) ۴۹-۵۱

دوشی و کیله گی [علاقه دار درجه دوم (در

شرق غوری) ۵۵، ۵۴، ۱۸

دولت‌راشان (در دره فرنگ) ۴۱

دولت‌خان آقسقال چته (از اعزه فیض‌آباد)

۱۱۷

دولت‌شاهی (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

دولت قریه دار (از معتبران کلنگان ۸۱

دولت محمدبای گنده چشمه (از اعزه ارگو)

۱۲۲

دولت محمد عرب (از اعزه تالقان) ۷۷

دولتیار (از دهکده‌های شمالی خان آباد، از

ناحیه اختاش) ۲۳

دوم طبقان (از دهکده‌های غربی نهرین)

۹۳

دونو (از دهکده‌های خاش) ۱۴۳

دوونیم (از دهکده‌های شنگان متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

ده ابنی (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸

ده استایان (از دهکده‌های دره تشکان) ۱۳۰

۱۳۱

دغارخت (از دهکده‌های دره بخدرو و

غاران متعلق به روسیه) ۱۷۵

دغت (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)

۱۲۰

دگرکن (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

دلاورخان تیمنی هراتی (از حکام افغانی در

اندراب) ۳۵

دلداربیگ غاران (از معتبران زیبالد)

۱۶۸

دل‌شاد (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

دلگرسای داخلی (از دهکده‌های شرقی خان

آباد) ۲۲

دلگی (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸

دلگیرسیای = دلگرسای ۲۸

دمید (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲

دوآب شیوه (در فاصله ۸ کروزه از نخجیر بر

به ارتفاع ۶۵۲۵ فوت) ۲۱۶، ۱۵۳

۲۳۷، ۲۳۵

دوآب یفتل (منزل اول سر راه فیض‌آباد به

درواز) ۲۲۵

دوآبی (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۹۴

دورخ دره (از دره‌های شیوه) ۲۳۷

دورمن (از دهکده‌های ناحیه قلعه زال در

شمال حضرت امام صاحب) ۵۸

دوست محمد افغان منگباشی سابق (اوسران

خان‌آباد) ۲۷

ده قاضی (از دهکده‌های تکاب طرشت و ورسج)

۸۶

دهقان خانه (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو)

۱۲۰

دهقان قشلاق (از دهکده‌های سمت غربی

حضرت امام صاحب) ۵۸

ه قلات (از دهکده‌های تکاب وردوج که قوم

تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

ده کلان (در دره ایچاتی شرقی) ۴۰

ده کلان (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

ده که (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

ده مرغان (از دهکده‌های شغنان متعلق به

دولت افغانستان) ۲۰۹

دده ملایان (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۸-

۱۲۹

ده میان‌شهر (مرکز تکاب میان شهر ورسج)

۸۶

ده میانه (در دره غارو) ۴۱

ده مزاری (در دره فرنگ) ۴۱

ده میران (در دره غارو) ۴۱

دهن (بیلاق دره ساگو که در دره فرنگ است)

۴۱

دهن دره (از دهکده‌های یفتل که ترک‌نشین

است) ۱۲۳

دهن دره بارتنگ ۲۲۰

دهن قولی (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳

ده نو (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به افغانستان) ۱۷۵

دهان شورچه اپاقیل (از دهکده‌های شرقی

خان‌آباد) ۲۲

دهان کیوان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

دهانه بنگی (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)

۲۲

دهانه سیاب (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)

۲۲

ده بازار (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۸-

۱۲۹

ده بالا (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین

است) ۱۲۳

ده بید ممرقند ۱۱-۱۰۹

ده پاره (از دهکده‌های خاش که قوم تاجیک

در آن ساکنند) ۱۴۳

ده پسته (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

ده پشت (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

ده توت (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

ده خواجه (در دره فرنگ) ۴۱

ده دهی (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو)

۱۲۰

ده زنگ (در سه کروه از اندراب) ۳۲

ده سیدان (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰

ده شهر (از دهکده‌های شغنان متعلق به

دولت افغانستان) ۲۰۹

ده شهر (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

ده صلاح (در سه کروه از اندراب) ۳۲

ده طراری (در دره فرنگ) ۴۱

ده غلامان (از دهکده‌های دره واخان)

۱۸۲

ر

رئیس جوهر علیشاه (از معتبرین چاه آب)

۲۵۰

راحت بیگم (از نامهای زنان بدخشان)

۱۰۳

راسن (برسر راه واخان به چترال) ۲۷۱
راغ [علاقه دار درجه دوم از مضافات

بدخشان] ۱۸، ۱۹، ۱۱۵، ۱۳۳، ۲۵۷
راه آب آسیابه به پل بیگم و کشم و مشهد

۲۴۶

راه آب آسیابه به ده خیلان ۲۴۶

راه آب آسیابه به رستاق ۲۴۶

راه آب آسیابه به یشگی قلعه ۲۴۶

راه آرزو (در جنوب اندراب) ۳۷

راه ارگو از کوتل دراز به درائیم ۱۲۱

راه ارگو به التین جلو و رستاق ۱۲۱

راه ارگو به درائیم ۱۲۱

راه ارگو به فیض آباد ۱۲۱

راه اشکاشم به دره واخان ۱۸۰

راه اشکاشم به زیباک ۱۷۳

راه اشکاشم به غاران و شغنان ۱۷۳

راه انجمن به کابل (پنج روزه راه است)

۱۵۵

راه اندراب به خوست و فرنگ بسیار دشوار

گذار و صعب‌المرور است) ۳۷

راه باندره (در جنوب اندراب) ۳۷

راه بزای گنبد از دره وخجیر به سرقول و

تاشقرغان خطا ۱۹۱

دهنو (دهکده‌ای در جنوب خاش) ۱۴۳

دهنو (در دره فرنگ) ۴۱

دهنه خوست ۳۹

دهنه غوری (ارتفاعش ۲۵۰۰ فوت است)

۴۹

ده ویران (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)

۲۸، ۲۴، ۲۲

ده یك (در دره فرنگ) ۴۱

ده یك (در هفت گروه از اندراب) ۳۲

دیرزود (از دهکده‌های شغنان و روشن‌که

متعلق به روسیه است) ۲۱۱

دیغنان (از دهکده‌های تکاب میان شهرورسج)

۸۶

دیمیرک‌ها (از دهکده‌های غوری در سمت

جنوب) ۵۰

دیمیرک (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹

دیوان [یبلق...] ۵۰

دیوانه (از معتبران پامیر خورد) ۱۹۹

دیوری (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

دیوه گل (از دهکده‌های زیباک) ۱۶۲

ذ

ذباش (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

ذمروج (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

- راه بزیای گنبد از دره وخچیر به کنجوت ۱۹۱
 راه بغلان به آب قول و خیرآباد و اجریم و
 و تاشقرغان (در غرب بغلان) ۵۳
 راه بغلان به چکاب و عزارقاق و جبل داغ (در
 شرق بغلان) ۵۳
 راه بغلان به دشت کبر و تاشقرغان (در غرب
 بغلان) ۵۳
 راه بغلان به طبقان و نهرین (در شرق بغلان)
 ۵۳
 راه بغلان به علی آباد (قندوز در شمال بغلان)
 ۵۳
 راه بنو (در غرب اندراب) ۳۷
 راه بوئین ۲۸
 راه بهارک به جرم ۱۵۲
 راه بهارک به زردیو ۱۵۲
 راه بهارک به زیباک ۱۵۲
 راه بهارک به شیوه و شغنان ۱۵۲
 راه بهارک به فیض آباد ۱۵۲
 راه بی بی آئینه (از کوتل گذشته به بغلان
 می رسد) (از راه های غوری) ۵۲
 راه پامیر ۲۶۸
 راه پامیر خورد از لنگر به اشکمند کشمیر
 ۱۹۱
 راه پردره به اسکازر و انجین ۱۵۵
 راه پردره به طرف منجان و کنرها ۱۵۵
 راه تاشقرغان به کاشغر ۱۹۱
 راه تالقان به بدخشان (در شرق تالقان) ۷۹
 راه تالقان به رستاق (در شمال تالقان) ۷۹
 راه تالقان و فرخار (در مغرب تالقان) ۷۹
 راه تپه کیسر به تاشقرغان ۲۶۲
- راه تپه کیسر به مزار شریف از راه سیه گرد
 ۲۶۳
 راه تشکان از دره جیم به فرخار و ورسیج
 ۱۳۲
 راه تشکان به اشمیکان ۱۳۲
 راه تشکان به جرم ۱۳۲
 راه تشکان به خامش ۱۳۲
 راه تهنائه پامیرسکی به سرحد و اخان از
 خرگوش گذر و لنگر ۲۶۶
 راه تهنائه پامیرسکی تا سرحد و اخان از گذر
 بوهرت و بزیای گنبد ۲۶۷
 راه تشکان به رستاق ۱۳۲
 راه جرگذر ۲۸
 راه جرم از کنار رودخانه به فیض آباد ۱۴۲
 راه جرم به منجان ۱۴۲
 راه جرم به وردوج و چاکران ۱۴۲
 راه جنوب شرقی و جنوبی خاش به جرم
 ۱۴۳
 راه جنوبی زیباک به سنگلیچ ۱۶۲
 راه جنوبی زیباک به سنگلیچ و حوض شاه و
 چترال ۱۶۲
 راه جنوبی زیباک به سنگلیچ و حوض شاه به
 منجان ۱۶۲
 راه چال و اشکمش به بادگذر و ثلثای به
 تالقان ۹۵
 راه چال و اشکمش به خوست ۹۵
 راه چال و اشکمش به شرشر و خواجه هجران
 ۹۵
 راه چال و اشکمش به طرف جبل واق و نهرین
 ۹۵

راه دره انسلمین میان پامیر خورد و کلان

۱۹۱

راه دره پریان به کابل ۲۷۶

راه دره زردیو به بهارک ۱۵۳

راه دره زردیو به سرغیلان که به اغره غاران

منتهی می شود ۱۵۳

راه دره واخان به برش گو و کنگت و گنجوت

و کشمیر ۱۸۰

راه دره واخان به دارکوت ۱۸۰

راه دره واخان به غشمن و یاسین ۱۸۰

راه دشت درواز به فیض آباد از پس دیو و غار

جوین از نواحی شغنان می گذرد ۲۳۵

راه دشت شیوه از دره جوزون به فیض آباد

۲۳۶

راه دشت شیوه به زردیو و سرغیلان ۲۳۶

راه دشت شیوه به فرمراغ بهارک و کوتل

بام دره ۲۳۶

راه دشت گبر به تاشقورغان (از راههای

غوری) ۵۲

راه دوشی از خواجه امید و چهاردرمیگذرد

و به سیاه گرد غوربند می رسد (از راههای

غوری) ۵۲

راه دیوه کل به چترال ۱۶۳

راه راغ به دشت شیوه ۲۳۶

راه رستاق به التین جلو ۲۶۰

راه زردیو به دشت شیوه ۱۵۲

راه زیباک ۲۲۰

راه سرای کر به قندوز از راه حضرت امام

وقول بره ۲۶۱

راه چال و اشکمش به فلول و گنده چشمه

۹۵

راه چال و اشکمش به فوری سنگ و خواجه

هجران ۹۵

راه چشگا گذر به مزار شریف از راه الی تپه و

بلخ ۲۶۳

راه چهار سیری ۲۸

راه حسن تال (در شرق بغلان) ۵۳

راه خاش از ده پاره به گرکسی و پیازی و

سپس به درائیم و ارگو ۱۴۳

راه خان آباد (در غرب اندراب) ۳۷

راه خان آباد به چال و اشکمش و فرخار و

ورسج ۸۷

راه خان آباد به درائیم و کشم و کلفگان ۸۷

راه خان آباد به رستاق ۸۷

راه خاوک (در شرق اندراب) ۳۷

راه خشت تپه به تاشقورغان ۲۶۲

راه خشت تپه به قندوز از راه کنده گذر

۲۶۱

راه خنجان (در غرب اندراب) ۳۷

راه خوست (از دره شاشان در شمال تل میر

غازی در اندراب می گذرد) ۳۳

راه خوست به شهبان (در جنوبی خوست)

۴۲

راه خوست به یرم (در جنوبی خوست) ۴۲

راه درک به زیباک ۱۷۸

راه درک به شغنان ۱۷۸

راه درواز به دشت شیوه ۲۳۶

راه درواز به سمرقند ۲۲۸

راه دره اسکچل به اندراب ۲۷۶

- راه سد رمضان ۲۸
 راه سرحد واخان به چترال از بروغیل ۲۶۹
 راه سرحد واخان به چترال از دره خون ۲۶۹
 راه سرحد واخان به چترال از دره‌های تور کوه و راسن ۲۷۰
 راه سرحد واخان به چترال از شوت ۲۷۰
 راه سرحد واخان به چترال از غدر ۲۷۱
 راه سرحد واخان به چترال از کنجون ۲۶۹
 راه سرحد واخان به چترال از گذر خیالی ۲۷۰
 راه سرحد واخان به کلگت از بوهرت ۲۷۳
 راه سرحد واخان به کلگت از دره اسخامات ۲۷۳
 راه سرحد واخان به کلگت از گذر خواه ۲۷۳
 راه سرحد واخان به کلگت از گذر درکوت ۲۷۲
 راه سرحد واخان به چترال از مستوج ۲۷۱
 راه سرحد واخان به چترال از یار خون ۲۶۹
 راه سرحد واخان به چترال از یاسین ۲۷۱
 راه سرحد واخان به کلگت از گذر ارشاد و هنزاه ۲۷۱
 راه سرحد واخان به کلگت از گوپس ۲۷۲
 راه سرحد واخان به کلگت از یاسین ۲۷۲
 راه سرخیلان به دشت شیوه ۱۵۲
 راه سرخیلان به غاران ۱۵۲
 راه سنگلیج به توپخانه به منجان ۱۶۳
 راه سه توب تا قلعه ایشان میرغلام میرود (از راههای غوری) ۵۲
 راه شاشان (در شمال اندراب) ۳۷
 راه شرقی نهرین به خواجه هجران ۹۰
 راه شرقی نهرین به یرم به اندراب ۵
 راه شغنان به دشت شیوه ۲۳۶
 راه شمال غوری به بی‌بی آئینه باید رود را قطع کنند (از راههای غوری) ۵۲
 راه شمالی اشکاشم به واخان ۱۷۳
 راه شمالی جرم به بهارک ۱۴۲
 راه شمالی خاش به فیض آباد ۱۴۳
 راه شهر (از دهکده‌های شغنان و روشن که متعلق به روسیه است) ۲۱۱
 راه شهر بزرگ به چایاب (= چاه آب) که غربی است ۲۴۱
 راه شهر بزرگ به رستاق (جنوبی است) ۲۴۱
 راه شهر بزرگ به کولاب که آنطرف دریاست ۲۴۱
 راه شهر بزرگ به واونگ از دهکده‌های راغ که شمالی است ۲۴۱
 راه شهر بزرگ به یفتل که شرقی است ۲۴۱
 راه شیخ جلال که به نهرین میرود (در شرق بغلان) ۵۳
 راه شیوه (راه شغنان به دریاچه شیوه) ۲۱۹
 راه غاران (سنگ سوراخ در این راه است) ۲۲۰
 راه غربی تالقان به خان آباد ۸۷

راه قندوز به تاشقرغان (در غرب قندوز) ۶۳
 راه قندوز به چیرمه (در شمال قندوز) ۶۳
 راه قندوز به خان آباد (در مشرق قندوز)

۶۳

راه قندوز به قلعه زال (در شمال قندوز) ۶۳
 راه قندوز به قلعه زال و خلم و تاشقرغان
 (در شمال قندوز) ۶۳

راه قندوز به قلعه زال و تخت قباد و سور-
 بیتل و تاشقرغان (در شمال قندوز) ۶۳

راه قندوز به کوبی و حضرت امام صاحب
 (در شمال قندوز) ۶۳

راه کابل به فیض آباد از دره اسکچل ۲۷۶

راه کابل از دره پریان به خان آباد ۲۷۶

راه کابل از دره خنجان و سالنگ ۴۸

راه کاشم به شغنان ۲۱۳

راه کاکل گذر به فیض آباد از راه رستاق

۲۶۸-۲۶۱

راه کرکی به میمنه از دولت آباد اندکھوئی

۲۶۶

راه کلان پادشاهی جرم به تنگی کران جانب

غربی دریای گوکچه ۱۴۲

راه کوتل سکاچل از شکرزار و چچی کانی

می گذرد ۲۷۶

راه کوتل کون کاو به خنجان (از راههای

غوری) ۵۱

راه کولاب به فیض آباد از گذرسمتی ۲۶۷

راه کوه کدای نهرین (از راههای غوری)

۵۱

راه کیلف به آق قهرق از آقچه شبرغان و

سرپل ۲۶۵

راه غربی جرم به سوچ و اسکان و حضرت
 سعید و کان لاجورد و کان سرب ۱۴۲

راه غربی خاش به ارگو و درانییم ۱۴۳

راه غربی نهرین به طرف بغلان ۹۵

راه فیض آباد به ارگو (در غرب فیض آباد)

۱۱۶

راه فیض آباد به ارگو (در جنوب فیض آباد)

۱۱۶

راه فیض آباد به بهارک و خاش ۱۱۶

راه فیض آباد به پنجشیر از انجمن و دره پریان

۲۷۶

راه فیض آباد به جلال آباد از شکرز اروکامه

بید ۲۷۵

راه فیض آباد به چترال از زیباک و گذر دوراه

۲۷۳

راه فیض آباد به چشته ۱۱۶

راه فیض آباد به دره کنر از بریکوت ۲۷۴

راه فیض آباد به دره کنر از نورستان ۲۷۴

راه فیض آباد به سرحد و اخان از زیباک، استراغ

و قلعه پنجه ۲۶۹

راه فیض آباد به شورابک ۱۱۶

راه قاصان که از خاش می گذرد (در شمال

اندراب) ۳۷

راه قزل دره به طرف بدخشان ۱۱۳

راه قطغن از دره خنجان و فرنگ ۴۸

راه قندوز به بغلان (در جنوب قندوز)

۶۳

راه نهرین به طیقان وحسن تال و بغلان ۹۰
راه نهرین به کوهگدای به خنجان به کیله گی
و دوستی ۹۱

راه نهرین به یرم ۹۰
راه واخان ۲۲۰

راه ورسج به بوسیده و کران ۸۴
راه ورسج به لچده وفرنگرد وحقدره و فرخار
۸۵

راه ورسج به کوربیتو ده پریان ۸۴
راه عزار چشمه (در جنوب اندراب که به
کوهستان کابل می رود) ۳۷

راهنمای قطغن و بدخشان ۴
راهنمای قوماندان قطغن و بدخشان ۵
راههای فیض آباد به یفتل بالا و یفتل پایین و
راغ ۱۱۶

راهی از جنوب نهرین به خنجان و سالنگ
۹۵

راهی از چال به خوست ۹۵
راهی از چال به نمک آب ۹۵
راهی از چال به یکه بادام و تالقان ۹۵
راهی از نهرین به طرف خوست و قرنگ
۹۵

ربائی (از دهکده های بهارک و زردبو و سرغلان
۱۴۹

رباط (از دهکده های کران و انجمن) ۱۵۶
رباط تل میرغازی (از رباطهای سراجیه
منطقه اندراب) ۳۳
رباط توپخانه ۱۶۳
رباط چاکران و ردوج ۱۴۵

راه کیلف به مزار شریف از آقچه و بلخ ۲۶۴
راه کیلف به مزار شریف از خان آباد ۲۶۴
راه گذر سمتی و رستاق به فیض آباد ۲۶۰
راه گرگړک از چشمه شیر و رباطک گذشته به
ایک می رود (از راههای غوری) ۵۲
راه گوپس الی کلگت (راهی خوب است)
۲۷۲

راه مرغاب روسی به الی ۱۹۱
راه مغنول به توپخانه و چترار ۱۵۸
راه مغنول به سنگلیج و زیباک ۱۵۸
راه مناره حدبخشی به مرغاب روسی ۱۹۱
راه مناره حدبخشی از دره قهره جلغه به
تاشقرغان و یارگند ۱۹۱
راه مهمان جولی به یارگند ۱۹۱
راه میان کنجوت (ارتفاع ۱۶۶۰۰ فوت)
۲۷۰

راه ناو به پارون نورستان و پیچ و کشر و
اسمار ۱۵۸
راه مترس و سلمک به بروغیل آخردره و اخان
۱۸۰

راه نهرین به بزدره ۹۰
راه نهرین به بزدره، زیر کوتل مرغ به ماسان
۹۰

راه نهرین به بزدره و ارکش و خوش دره و
شیخ جلال ۹۰
راه نهرین به پیش گره به غوری ۹۰
راه نهرین به دره گدیری به خوست ۹۱
راه نهرین به شرشر و جبل واق ۹۱
راه نهرین به شیخ جلال به بغلان ۹۰

رتم (از دهکده‌های دره واخان متعلق به روسیه) ۱۸۳

رجب‌بای (از معتبران چاه‌آب) ۲۵۰

رچاو (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

رحمت‌بای ارغند (از اعزه ارگو) ۱۲۲

رحمن‌قل (از نام‌های مردان قرغز) ۱۰۳

رحیم شاه‌خان‌چته (از اعزه فیض‌آباد) ۱۱۷

رخسار (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

رد (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲

رستاق (حاکم درجه اول) ۱۴، ۱۱، ۱۰

۱۸، ۱۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰

۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۲، ۲۴۲

۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۸

رسول قول (از اعزه تالقان) ۷۷

رسول کریم = محمد بن عبدالله صلوات الله و

سلامه علیه ۱

رضوانشاه (از معتبرین درواز) ۲۲۶

رضوان قل بیگ (از معتبران تالقان) ۸۹

رعیت بالا (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰

رفیق (از معتبرین درواز) ۲۲۶

رمان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

رن (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

روبان (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

رودراغ ۱۳۵

رباط دشت روباه (منزل اول بر سر راه تالقان به کلفگان) ۷۹

رباط دشت شیر (از رباط‌های سراجیه منطقه اندراب) ۳۳

رباط سراجیه بهارک ۱۴۵

رباط سراجیه سرکاری حضرت امام صاحب ۵۷

رباط سراجیه در اشکاشم ۱۷۲

رباط سراجیه سرکاری درچال ۹۴

رباط سرکاری سراجیه (در دره کلان ارگو) ۱۱۹

رباط سرکاری فیض‌آباد ۱۱۶

رباط سفید دره (تا رباط چاکران وردوج ۸

کروه فاصله دارد) ۱۴۵

رباط شهر بزرگ ۲۳۸

رباطک (از دهکده‌های روشن متعلق به دولت

افغانستان) ۲۳۵، ۲۰۹

رباطک (پایین‌تر از کن‌لاچورد در دره یمکان) ۱۵۵

رباطک روشن (تا شود دو منزل) ۲۰۸

رباط‌گر (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

رباط‌گردن (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

رباط‌نوبهار (از رباط‌های سراجیه منطقه

اندراب) ۳۳

رباط هزارباغ (در هفت گروه از دریای کوچک

از توابع رستاق) ۲۵۳

رباط همدین (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

ربوب (از دهکده‌های تکاب میان شهر ورسج) ۸۶

زانگ (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

زاورغه (از دهکده‌های ناحیه دوشی و کیله گی

قوم هزاره در آن ساکنند) ۵۵

زبان ترکی (زبان ساکنان کلفگان) ۷۹

زبان ترکی (از زبانهای رایج در تالقان)

۷۱

زبان فارسی (رایج در بدخشان) ۱۰۲

زبان فارسی (زبان مردم شهر بزرگ) ۳۲۸

زبان فارسی (زبان مردم دره یفتل) ۱۲۳

زبان فارسی (در زیباک) ۱۶۱

زبان فارسی (از زبانهای رایج در تالقان)

۷۱

زبان فارسی ولهجه محلی در اشکشم ۱۷۲

زبان واخانی ۲۰۳

زبردست (از معتبران درواز) ۲۲۶

زردآلودره = دره زردآلو ۸۰

زرد اسپان (از دهکده‌های شرقی نهرین که

قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۱

زردکمر (از دهکده‌های غربی خان آباد، جزء

ناحیه جنگل باشی) ۲۳

زردکمر (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز)

۶۶

زردم (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱

زردیو (از مضافات جرم) ۱۰۳، ۱۰۱، ۹

۲۳۵، ۱۵۰، ۱۴۸

زرغنچ خوره (از دهکده‌های بهارک وزردیو

وسرغلان) ۱۴۹

رود یرغس ۱۰۵

روزنگ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

روزی محمد بای کاکن (از اعزه ارگو) ۱۲۲

روس (دولت اتحاد جماهیر شوروی) ۱۷۳،

۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۹. علاقه

روس ۱۱. کارگذاران ۲۱۸

روسی ۲۵، دولت ۱۱۷، علاقه ۱۷۳

روسیه ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۵

روسیه تزاری ۱۰۵

روشان (از نواحی شغنان) ۲۱۱، ۲۰۵، ۲۱۱،

۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۸

روشان بالا (از دهکده‌های شغنان وروشان

که متعلق به روسیه است) ۲۱۱

روشان پایین (از دهکده‌های شغنان وروشان

که متعلق به روسیه است) ۲۱۱

روشن (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

رونچ (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳

ریاضت (مدرسه‌ای در سنگ بران) ۳۲

ریش درازها (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

ریگ روانی (از دهکده‌های جنوبی خان آباد،

جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴

ریلن مجاز (از دهکده‌های سمت غربی تالقان)

۷۴

ز

زاخیلها (از دهکده‌های ناحیه چهاردره سمت

غربی قندوز) ۶۵

زیارت خواجه بهاءالدین ولی (در دشت
تورعه تپه، از مزارات بدخشان

۱۰۷

زیارت خواجه تراب (نزدیک چشمه خواجه
جرغاتو) ۲۴۶

زیارت سرغار درعلاقه رستاق (از مزارات
بدخشان) ۱۰۷

زیارت شاه ناصر در علاقه جرم (از مزارات
بدخشان) ۱۰۷

زیارت قدمگاه بایزید بسطامی (سر راه زیباک
به اشکشم) ۱۷۲

زیارت میر غیاث الدین ولی (از مزارات
بدخشان) ۱۰۷

زیباک (از مضافات فیض آباد) ۱۱۵، ۱۴۵،
۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،

۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،

۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۰،

۲۲۱

زیباک ۲۶۸، ۲۷۴، سرحدات ۱۰۳
زیباک و اشکشم [علاقه دار درجه اول...]

۱۸-۱۹

زیچ (از دهکده‌های دره بخدرو و غاران متعلق
به افغانستان) ۱۷۵

زیدالله خان آقسال (از بزرگان تگاب وردوج)
۱۴۸

زیر کوتل (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
زیر کوتل (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

زیویی (در دره تاجک) ۴۱

زیویی (در دره غارو) ۴۱

زرفان (از دهکده‌های جنوبی زیباک که رباط
سراجیه دارد)

زرگران (از دهکده‌های اشکشم) ۱۷۳

زرمیچ بالا (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

زرمیچ پایان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

زروچ (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲

زکریا آباد (از دهکده‌های چاه آب) ۲۴۹

زگوند (از دهکده‌های دره واخان متعلق به
روسیه) ۱۸۳

زلفعلی بای طرق مغل (از اعزه ارگو)
۱۲۲

زلفعلی بای قطر بلاق (از اعزه نهرین) ۹۷
زلفعلی قریه دار (از معتبران کلفگان) ۸۱

زمتک (از دهکده‌های دره واخان متعلق به
روسیه) ۱۸۳

زمستانک (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
زنجیر کعبه (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

زندین خیل (از دهکده‌های بغلان) ۵۴

زنگ بابا (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

زنگیری نا (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

زنیف (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴، ۲۲۵

زو (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

زو (از دهکده‌های تگاب وردوج که تاجیک و
ترک در آن ساکنند) ۱۴۶

زود (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶

زوهان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

زیارت حضرت سلطان صاحب (از دهکده‌های
سمت شرقی قندوز) ۶۴

زیارت خواجه بهاءالدین شاه نقشیند (در
اطراف ورقت) ۲۵۲

س

- سادات (از اقوام ساکن در درهٔ ترش تاله و برفک) ۵۶
- سادات (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
- ساری (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
- سالنگی [طایفه... ۴۷]
- ساورق (از دهکده‌های تگاب میان شهر ورسج) ۸۶
- سای (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۲
- سپهان قلی‌خان امیر بخارا ۱۳۰۱۲۰۱۱
- سبزدره (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸
- سبزی مار (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)
- ۱۲۰
- سپاندرنگ (سروراد سرحد و اخان به کاکت ۲۷۲
- سپایخ (از دهکده‌های درهٔ بارتنگ) ۲۱۲
- سپوی بالا (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳
- سپوی پایان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳
- ستره (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳
- سجان (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۴
- سجانی [اقوام... ۲۹]
- سجانی (از ساکنان قندوز) ۶۳
- سچی ۳۹
- سد رمضان (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد، از ناحیهٔ اختاش) ۲۳
- سده (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
- سرائیل بیگی (از اعزهٔ چال و اشک‌ش) ۹۷
- سراب (در دوازده کروه از اندراب) ۳۲

- سراج الدین خان چرخ (از حکام افغانی در اندراب) ۳۵
- سراج‌الملک و الدین ۱۷
- سرافراز سرحد (از معتبرین و اخان) ۱۸۶
- سرانداز خان چرخ (از حکام خوست و فرنگ) ۴۴
- سرای افغانیه (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد، از ناحیهٔ اختاش) ۲۳
- سرای بنگ (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان) ۷۳
- سرای سرکاری (در کشم و درائیم و تشکان)
- ۱۲۷
- سرای مشهد (از دهکده‌های کشم) ۱۲۷
- سرباندهان ارغندی (از حکام رستاق) ۲۵۹
- سربلندهان توخی (از حکام حضرت امام صاحب)
- ۶۰
- سربل (نزدیک شبرغان) ۲۶۵
- سربل (در یک کروه از اندراب) ۳۲
- سربل دریای چترال (نزدیک سرحد از منازل درهٔ و اخان) ۱۸۰
- سرتنگی ایشانها (از دهکده‌های کشم) ۱۲۷
- سرتنگی طبقان (از دهکده‌های غربی نهرین)
- ۹۳
- سر جنگل (از دهکده‌های درهٔ یخ‌درو و غاران متعلق به افغانستان) ۱۷۵
- سر جنگل (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
- سرجوی بالا (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
- سرجوی پایان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
- سرحد (از منازل درهٔ و اخان) ۱۷۹، ۱۸۰
- ۱۸۲

سرسنگ (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۱۴۶

سرشیخ (در ارتفاع ۸۸۵۰، فوت منزل اول

راه کاشم به شغنان) ۲۱۳

سرشیخ (از دهکده‌های درهٔ یس‌خدرو و غاران

متعلق به افغانستان) ۱۷۵

سروشک (از دهکده‌های تگاب طرشت ورسج)

۸۶

سرشهر (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

سرغار (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

سرغلان = سرغلان (در آبریز درهٔ زردیو)

۱۵۰، ۱۴۸

سرغیلان = سرغیلان ۲۲۸، ۹

سرغیله (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین

است) ۱۲۳

سرفرازخان آقستال (از معتبران جرم) ۱۴۱

سرقول (از دهکده‌های خطا) ۱۱۲، ۱۹۱،

۱۹۹، قلل جبال ۱۹۵

سرك‌كلان واخان به اشكاشم وزيباك ۱۹۹

سرگز (از دهکده‌های درهٔ واخان) ۱۸۲

سرلوله (از دهکده‌های خاش که قوم ترك در

آن ساکنند) ۱۴۳

سرورکند (از دهکده‌های درهٔ واخان) ۱۸۱

سرویم (از دهکده‌های درهٔ غند) ۲۱۲

سری (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

سریازی (سر راه خان‌آباد به حضرت امام

صاحب) ۲۸

سریلد (از دهکده‌های درهٔ یارتنگ) ۲۱۲

سرخدات شیوهٔ بدخشان ۵۴

سرخ (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

سرخاك (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین

است) ۱۲۳

سرخ‌بینی (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳

سردار بازه محمدخان محمد زائی (از حکام

افغانی در اندراب) ۳۵

سردار حیات‌الله خان ۱۷

سردار عبدالله خان ۱۱۴، ۱۵۲، ۲۱۷، ۲۱۸

۲۵۷، ۲۵۶، ۲۲۰، ۲۱۹

سردار عبدالله خان توخی ۱۶

سردار عبدالغیاث خان ۱۶

سردار عثمان‌نخان پسر سردار سیده محمدخان (از

حکام زیباک و اشکاشم) ۱۷۰

سردار فیض محمدخان (حکمرای بلخ) ۱۵

سردار محمد اسحاق خان پسر شاه‌دوله خان

محمد زائی (از حکام بدخشان) ۱۰۸

سردار محمد اعظم خان ۱۵، ۱۴

سردار محمد افضل خان ۱۵، ۱۴

سردار محمد اکبرخان (نایب‌الحکومهٔ درواز)

۲۳۲

سردار محمد اکبرخان باریک زائی ۱۷

سردار محمد سلیمان خان ۱۷

سردار محمد علی خان (حاکم مزار شریف) ۲۲۸

سردار محمد عمرخان ۱۱۴، ۲۵۷

سردشت (سر راه فیض‌آباد به درواز) ۲۲۵

سردشت (از دهکده‌های تگاب میان شهر

ورسج) ۸۶

سررستاق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۲، ۲۴۳

۲۴۵

سلطان محمدخان محمدزائی پسر سلطان عزیز خان (از حکام رستاق) ۲۵۹
سلطان مراد (کسی که مطیع حکومت افغانستان شد) ۱۵
سلطان مراد بیک پسر میر شاه مراد بیک خان ۲۲
سلطان مراد پسر شاه مرادخان (حاکم تالقان) ۱۴
سلطانعلی خان قزلباش (از حکام افغانی در اندراب) ۳۴
سلمند (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
سلمان بیک (فاتیح بدخشان) ۱۱۰
سلیمان شاه پسر میریار بیک خان ۱۰۹-۱۱۰
سمتی (یک پهنه نظامی افغانستان در اینجاست) ۲۴۶
سمچیو (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
سمرخ (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸
سمرقند ۲۲۸، ۱۱۲
سمندان (در چهارده کروه از اندراب) ۳۲
سمندر = بحر سمندر ۴۲
سمندر خان کوتوال خان آباد (از حکام تالقان) ۸۷
سنجدک (از دهکده‌های جنوبی نهرین) ۹۴
سنچیو (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
سندیو (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲
سنگ (از دهکده‌های دره واخان متعلق به) روسیه ۱۸۳
سنگ آب (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱
سنگاب (از دهکده‌های کشم) ۱۲۷
سنگ آتش (از دهکده‌های فرخار) ۸۳

سریمک (از دهکده‌های دره واخان متعلق به روسیه) ۱۸۳
سست (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
سست خرب (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
سعادت خان مدرس (از اعزّه فیض آباد) ۱۱۷
سعادت مند خان گلدره - برادر سردارخان - (از حکام خوست و فرنگ) ۴۴
سعادت میر خان پسر آقا میرخان (از حکام تالقان) ۸۸
سعد و فاض (از مزارات دره طرشت ورسج) ۸۵، ۸۴
سفید شاخ (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
سفید دره (از دهکده‌های تگاب وردوج که ساکنان آن آقائی خانی هستند) ۱۴۶
سفید سنگ آب (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین است) ۱۲۳
سقباب (از دهکده‌های شرقی خان آباد) ۲۲
سقبابه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
سکوا (از دهکده‌های کران و انجمن) ۱۶۵
سلطان آقای چهاریکاری (از معتبران تالقان) ۸۹
سلطان احمدخان پسر سلطان عزیز خان محمد زائی (از حکام تالقان) ۸۸
سلطان ایشان (از معتبران تالقان) ۸۹
سلطان ایشان هزار باغ (از اعزّه تالقان) ۷۷
سلطان بای (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان) ۷۴

سیاب (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد) ۲۲
سیاه آب (نهر گورتپه که میان بالا حصار
و خود قلعه قندوز می‌گذرد و سمت قلعه
کهنه با آب‌خان‌آباد یکی شده در سیاب
دریای کلان (آمودریا) میریزد) ۶۴

سیاب دشت (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
سیاب شیر محمد (از دهکده‌های رستاق)
۲۴۳

سیاد (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰
سیاه‌چاه (در ارتفاع ۱۰۷۳۵ فوت) ۴۲
سیاه چوب مزار (از دهکده‌های خنجان)
۴۷

سیاه ریگ (از دهکده‌های شرقی نهرین ۹۱
سیاه‌گرد غوربند ۵۲

سیدآباد (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
سید احمدبای (از دهکده‌های شمالی قندوز)
۶۵

سید احمد خان بای (از معتبران تالقان) ۸۹
سیداحمدخان برگه (از حکام بدخشان) ۱۰۸
سیداکبر = اکبرشاه (برادرزاده یوسفعلی‌شاه)
۲۲۲، ۲۲۱

سیدال خان جرنیل ۲۲۰
سیدانور (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد،
از ناحیه اختاش) ۲۳

سید بهرام (از معتبران زیبک) ۱۶۸
سیدجانخان پسر سهراب شاه بدخشی مظفری
(از حکام زیبک و اشکاشم) ۱۷۰
سید جانخان مظفری (از اعزه تشکان) ۱۳۲

سنگان (از دهکده‌های فرخار) ۸۳
سنگ بران (در دوکروه از اندراب) ۳۲
سنگ دره (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
سنگرآب (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
سنگ سوراخ (سوراخی در کوتل میان درمارخت
و بدار) ۲۲۰، ۲۱۴

سنگ علی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
سنگلیچ (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
متعلق به افغانستان در این ده به لهجه
سنگلیچی سخن می‌گویند) ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۷۵

سنگ‌مهر ۱۲
سئین (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
سوائیل (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
سوجان بالا (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲
سوجان سفلی (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲
سوج (از مضافات جرم) ۱۴۲، ۱۴۴
سوخته قلعه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
سوربیل (از دهکده‌های قندوز) ۶۳
سوریان (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
سهاک (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد، از
ناحیه اختاش) ۲۳

سه توت (از دهکده‌های غوری) ۵۲
سه حجره (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
سه درک (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز)
۶۶

سهراب‌خان پسر محمود اتالیق ۱۳
سه قشلاق (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

سید غدیر الدین (از مزارات دره طرشت
ورسج) ۸۴

سید قخرالدین خان غزالیهو (از سران بهارک)
۱۵۲

سید فقیر خان قندهاری (از حکام نهرین) ۹۸
سید قاسم خان پنجشیری (از حکام واکان و
پامیر) ۱۸۷

سید محب شاه خلیفه آقایی خانی (از معتبران
درواز) ۲۲۶

سید محسن (از معتبران زیباک) ۱۶۸
سید محمدخان محمد زائی (از حکام خوست
وفرنک) ۴۴

سید محمد صادق (از معتبران تالقان) ۸۹
سید محمد یوسف خان (از معتبران تالقان)
۸۹

سید محمد منگباشی (از اعزه نهرین) ۹۷
سید مرادخواجه صیغاتی قوم وکیل (از حکام
خوست وفرنک) ۴۴

سید معصوم خانقاه (از اعزه چال واشکشم)
۹۷

سید میرزا (از نامهای مردان بدخشان)
۱۰۳

سید نورالدین خان فراری (از سرشناسان
اندراب) ۳۶

سید یوسف خان (از معتبران تالقان) ۸۹
سید های پتیواو (از دهکدهای راغ) ۱۳۳
سید های پس بل (از دهکدهای راغ) ۱۳۳
سید های ملکائی (از دهکدهای دره تشکان)

۱۳۰

سید جلال الدین خان لمر (از سرشناسان
اندراب) ۳۶

سید خیل (از دهکدههای سمت غربی حضرت
امام صاحب) ۵۸

سید دیوانه ۲۱۹
سید سیف الدین وکیل مشتان (از معتبران
فرخار) ۸۳

سید شاه خان چرنیل ۲۲۲
سید شربت خان (از حکام زیباک و اشکشم)
۱۷۰

سید شرف الدین (از معتبران تالقان) ۸۹
سید شرف الدین خواجه چنگال (از اعزه تالقان)
۷۷

سید الشرف خان پیشخدمت نایب السلطنه (از
حکام خوست وفرنک) ۴۴

سید صادق شاه (از حکام زیباک و اشکشم)
۱۷۰

سید عبدالله (از معتبران و علماء رستاق)
۲۴۷

سید عبدالله تاجر (از معتبران جرم) ۱۴۱
سید عبدالله جان داملا (از معتبران تالقان)
۷۹

سید عبدالغفور ساکن خف دره (از معتبران
فرخار) ۸۳

سید عبدالقیوم خان (از معتبران جرم)
۱۴۱

سید عطا محمد خان پسر زاده سجانی (از
سران خان آباد) ۲۷

سید علی بیک (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

شاگان (از دهکده‌های تگاب طرشت ورسج)

۸۶

شاه (پیران طایفه آقائی خانی) ۱۵۷

شاه ابوالحسن (از معتبران زیباک) ۱۶۸

شاه افضل خان (برادر امیر مظفر شاه بخارا)

۲۲۸

شاه پری (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸

شاه دره (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

شاه دشت (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸

شاه دوله خان بابکر خیل ۱۶

شاهراه (سرک پادشاهی) از خان‌آباد و نالقان

به بدخشان و فیض‌آباد ۱۳۲

شاهراه (سرک پادشاهی) از زیباک به سنگلیج

۱۶۲

شاه زمان خان غلجائی (حکومت بدخشان)

۲۵۷

شاه زمان خان کرنیل ۲۱۹

شاه زمان‌الدین خان پسر میرزای کلان تالت

(از میرهای بدخشان) ۱۱۰

شاه زمان کرنیل فالتو (از حکام رستاق) ۲۵۹

شاه صمدخان موگردی (حاکم درواز) ۲۳۲

شاه عبدالله خان (از حکام درواز) ۲۳۳

شاه عبدالله خان (از حکام جرم) ۱۳۹

شاه عبدالله خان (پسر شاه محمود خان) ۲۲۹

۲۳۲

شاه عبدالرحیم (از پیران مردم شغنی) ۲۲۰

شاه غلام خان کرنیل ۲۲۰

شاه عماد ۱۰۹

شاه قمبرخان (از معتبران زیباک) ۱۶۸

سیدیچ (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

سیرده (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

سیف‌الله خان بای (از معتبران تالقان) ۸۹

سیف‌الدین خان ساکن کوچک کابل (از حکام

جرم) ۱۳۹

سیف‌الدین خواجه (از معتبران حضرت امام

صاحب) ۶۰

سیقان ۹

سپه گرد (سر راه تپه کیسریه مزار شریف)

۲۶۳

ش

شاخ دره (از دره‌های شغنان و روشن که

شرقی غربی است) ۲۲۰، ۲۱۱، ۲۰۵

۲۲۳

شاخ دره (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴-۲۲۰

شاخ دره خورد (از دره‌های شیوه) ۲۳۷

شاخ دره کلان (از دره‌های شیوه) ۲۳۷

شاران (از دهکده‌های خاش) ۱۴۳

شاران (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸

شاران (از دهکده‌های شغنان متعلق بدولت

افغانستان) ۲۰۹

شاشان (درهفت گروه از اندراب) ۳۲

شاش‌بودر (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

شاگان (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

شاگان (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم

تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

شاگریک وکیل (از معتبران درواز) ۲۲۶

شیرون پاخواه (از دهکده‌های یفتل که تاجیک

نشین است) ۱۲۳

شریف‌بای (از معتبران جرم) ۱۴۱

شریف‌بای (از اعزه جال و اشکمش) ۹۷

شریف محمد (از معتبرین درواز) ۲۲۶

شزده (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

شست (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به روسیه) (درمتن سست) ۱۷۵

شست (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به روسیه) ۱۷۵

شش‌بل ۱۰

شش‌تپه (از دهکده‌های سمت غربی تالقان)

۷۴

شعبان صوفیان (از بزرگان تکاب وردوج)

۱۴۸

شغنان (از مضافات فیض‌آباد) جزء حکومت

واخان ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۴،

۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵،

۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۵، مردم

۲۳۷، ۱۰

شغنایی ۲۳۵

شغنی (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

شغش‌کن (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

شکدره (از قریه‌های نمک‌آب) ۷۸

شکراته‌بیک باشار (از معتبران شغنان) ۲۱۰

شکرلب (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین

است) ۱۲۳

شاه محمد خان لهوگردی (از حکام درواز)

۲۳۳

شاه محمود خان (حکمران درواز) ۲۲۸-

۲۲۹

شاه محمود خان لوامشیر (غازی قطغن و

بدخشان) ۱۰۸۰۵

شاه مراد خان (کوچکترین برادر مراد بی)

۱۵۰۱۴

شاه مردان قل منگباشی (از معتبران تالقان)

۸۹

شاه مستان (از دهکده‌های چاء‌آب) ۲۴۹

شاه ناصر (در ناحیه جرم) ۱۰۵

شاه نعمت‌الله ولسی (از مزارات فرخار) ۸۲

شاهی قریه‌دار (از معتبران کلفگان) ۸۱

شبرغان (نزدیک آقچه) ۲۶۵

شتک (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو) ۱۲۰

شیجاع‌الدوله خان وزیر اسبق اینیه ۵

شجن (از دهکده‌های شغنان و روشان که متعلق

به روسیه است) ۲۱۱

شخن (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به افغانستان) ۱۷۵

شخن‌را (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

شذخرب (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

شذود (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

شذود (تا اویر شغنان یک منزل) ۲۰۸

شرشر (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم

اوزبک و هزاره در آن ساکنند) ۹۲

شور (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
شوراب (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان)

۷۴۰۲۸

شورچه (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
شورخورد (منزل اول پامیر است در فاصله
هفت و نیم کروه بروغیل) ۱۹۱، ۱۸۷
شورقدیق (از دهکده‌های شمالی نهرین که
قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲، ۷۳
شورک (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم
هزاره در آن ساکنند) ۹۴

شوره‌توکه (رباط سرکاری است در سمت غربی
تالقان) ۷۴

شوریل (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
شویش‌دره (از دهکده‌های نمک‌آب تالقان)
۷۸

شهر بزرگ (علاقه‌دار درجه دوم از مضافات
بدخشان) ۱۸، ۱۰۳، ۱۱۵، ۲۳۸

۲۵۷، ۲۵۵

شهروان ۶۱۰۲۸

شهروان‌خاش ۱۳۷

شهزاده‌حسن پسر میرشاه ۲۵۶، ۲۵۵
شهشانی (از طوایف ساکن در قتل میرغازی
اندراب) ۳۳

شهسوارخان شاغاسی (از حکام درواز) ۲۳۳
شهناوی افغان (از اقوام ساکن در دوشی
و بالادوری غوری) ۴۹

شیخ (از دهکده‌های شغنان و روشان که متعلق
به روسیه است) ۲۱۱

شیخ‌آب‌پر (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

شکرما (از نامهای زنان شیعه آفاخانی) ۱۰۳
شکی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴، ۲۲۵

۲۳۲

شلخزار (از دهکده‌های یفتل که تاجیک‌نشین
است) ۱۲۳

شلخی (در دره ایچاتی شرقی) ۴۰
شلك (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
شلکتو (از دهکده‌های غوری در سمت جنوب
۵۰

شلمند (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
شماری (از دهکده‌های ترک‌نشین ارگو) ۱۲۰
شمیچین (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به روسیه) ۱۷۵
شمس (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
شمس‌الین‌خان اجیدن ۲۲۰

شمند (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان) ۷۴
شمندی (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
متعلق به روسیه) ۱۷۵

شمی ۱۱

شنك (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
شنگاب سفلی (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
شنگاب علیا (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
شنوارلی (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز
که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۶۶

شنواری (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
شواری (از دهکده‌های غربی غوری) ۵۰
شوچن (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲
شوخراب (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
شودان (نزدیک دریای کوچک در جنوب

کلفگان) ۷۹

شیرین ما (از نامهای زنان شیعه آقاخانی)

۱۰۳

شیرین تنگ (از دهکدههای شاخ دره) ۲۱۲

شیعه آقائی خانی = تشیع آقائی خانی ۱۴۵

۱۸۴۰۱۶۶۰۱۵۷

شیعه گرد [مقام...] ۲۶۳

شین دره (از دهکدههای شرقی نهرین) ۹۱

شیوه ۱۳۲۰۱۰۳

شیوهچی (کسانی که در دشت شیوه زندگی

می کنند) ۲۳۵

شیوه کلان (از درههای شیوه) ۲۳۷

ص

صاحب نظریک (حاکم فرخار) ۱۴

صاحب نظرمنگباشی قندوزی (از حکام رستاق)

۲۵۹

صادق (دردره فرنگ) ۴۱

صافی (از دهکدههای شمالی خان آباد، از ناحیه

اختاش) ۲۳

صالح محمدخان (جرنیل فالتو بابکرخیل

خوست) ۱۶

صفر (از نامهای مردان بدخشان) ۱۰۳

صفر بای (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

صفر علی (از نامهای مردان شیعه آقاخانی)

۱۰۳

صفر علی بای (از اعزه چال و اشکمش) ۹۷

صفر علی بیگ (از معتبران درواز) ۲۲۶

شیخان (از دهکدههای شهر بزرگ) ۲۳۸

شیخان (در مسافت ۱۷ کروه از فرنگ) ۴۲

شیخ بیک (از دهکدههای دره یخدرو و غاران

متعلق به افغانستان) ۱۷۵

شیخ جلال (از دهکدههای بغلان) ۵۳

شیخ خلیل الله (از مزارات دره طرشت و رسیج

۸۴

شیخ داملا محمد امین (از بزرگان تکاب

وردوج) ۱۴۸

شیخ سلیمان (از دهکدههای رستاق) ۲۴۳

شیخ علی (از دهکدههای شرقی خان آباد) ۲۲

شیخ نجم الدین (از مزارات دره طرشت و رسیج)

۸۴

شیخ نسیم (از اعزه تالقان) ۷۷

شیخ نظام الدین (از مزارات دره طرشت) ۸۴

شیخ ها (از دهکدههای روشن متعلق به دولت

افغانستان) ۲۰۹

شیر (از اقوام تیموز) ۹۴

شیرخان تشکان (از اعزه تشکان) ۱۳۲

شیرخان نایب رستاق ۲۵۷

شیردل خان پسر جهاندارخان و قاتل پدرش

۱۱۲

شیر علی قریه دار (از معتبران کلفگان) ۸۱

شیر گین (از دهکدههای دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

شیر محمد (از معتبران نمک آب) ۷۹

شیر محمد هزارمیشی (از اعزه ارگو) ۱۲۲

شیره (از تیرههای ساکن در چال) ۹۵

شیرین بیک (از اعزه تشکان) ۱۳۲

ط

- طائر کمر (از دهکده‌های ناحیه چهاردره سمت غربی قندوز) ۶۵
طاقدارچه (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶
طایفه آب سرینه ۶۶
طایفه درمن (از دهکده‌های ناحیه چهار دره سمت غربی قندوز) ۶۵
طایفه قندهاری (در اطراف وجوانب قندوز ساکنند) ۶۹
طبقان (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
طبقان (از دهکده‌های بغلان) ۵۳
طلا (در آبی که از شاخ دره کلان می‌آید) ۲۳۸
طورغی تپه (از مضافات حضرت امام صاحب) ۶۱
طوی محمد (از معتبران نمک آب تالقان) ۷۹

ظ

ظریف خان صد باشی ۲۱۹، ۲۵۷، ۲۵۸

ع

- عاشور (از نامهای مردان بدخشان) ۱۰۳
عاشوربای چهل کپه (از اعزه ارگو) ۱۲۲
عاشوربیک (از معتبران پامیر خورد) ۱۹۹

صنہ کان (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

صلوة مسعودی (از کتب فقهی که به ترکی ترجمه شده است) ۱۸۸

صورت بیگم (از نامهای زنان بدخشان) ۱۰۳

صوفیان (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶

صوفی خیل (از دهکده‌های جنوبی خان‌آباد، جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴

صوفی دین محمد خان محمد زائی (از حکام خوست وفرنک) ۴۴

صوفی صاحب‌روز باجوری (از اعزه فیض‌آباد) ۱۱۷

صیاد (از دهکده‌های غربی غوری) ۵۰

صیاد (از دهکده‌های چال و اشکمش که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۹۶

صیاد (دردره فرنک) ۴۱

صیادان (از دهکده‌های اشکشم) ۱۷۳

ض

- ضیاءالدین پسر میریاربیگ خان ۱۱۰
ضیاءالملک والدین امیر عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹

عبدالرحمن خان مدرس (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

عبدالرحیم خان (برادر شاه مراد خان و

حاکم تالقان) ۱۵

عبدالرحیم پسر شاه مرادخان (حاکم نهرین)

۱۴

عبدالرحیم شوراب (از اعزّه تالقان) ۷۷

عبدالرحیم وکیل آهن دره (از اعزّه تالقان)

۷۷

عبدالرزاق (از معتبرین درواز) ۲۲۶

عبدالرسول (از معتبرین درواز) ۲۲۶

عبدالرسول خان یوزباشی (از معتبران کلفگان

۸۱

عبدالرشید خان غزالو (از سران بهارک)

۱۵۲

عبدالرشید خان پمقانی (از حکام زیباک و

اشکاشم) ۱۷۰

عبدالرشید وکیل (از معتبرین واکان) ۱۸۶

عبدالسلام خان تعلقدار قطغن (از حکام حضرت

امام صاحب) ۶۰

عبدالشهید ساکن باور (از معتبران شغنان)

۲۱۰

عبدالصمد خان پسر سردار غیاث خان محمد

زائی (از حکام رستاق) ۲۵۹

عبدالعزیز منگبازی (از اعزّه نهرین) ۹۷

عبدالعزیز خاکسری (از اعزّه ارگو) ۱۲۲

عبدالعزیز خان وزیر داخلیه ۵

عبدالغفور خان ساکن مکه (از حکام زیباک و

اشکاشم) ۱۷۰

عاشور بیک خان وکیل (از معتبران جرم)

۱۴۱

عاشور بیک چائتور (از معتبران شغنان)

۲۱۰

عاشور قریه دار (از معتبران نمک آب تالقان)

۷۹

عایشه (از نامهای زنان قرغز) ۱۰۳

عبدالله (از اولاد میرهای چترال) ۱۹۲

عبدالله (ملازم محمود اتالیق) ۱۲

عبدالله بای (از دهکده های سمت جنوبی قندوز

که طایفه عمر خیل در آن ساکنند) ۶۶

عبدالله بیک (از معتبرین درواز) ۲۲۶

عبدالله خان بدخشی ساکن وردوج (برادر

عصمت بیک) ۲۲۲

عبدالله خان کابلی (از حکام زیباک و اشکاشم)

۱۷۰

عبدالله وکیل افغانیه شهر تالقان (از معتبران

تالقان) ۸۹

عبدالامان خان کابلی (از حکام تالقان) ۸۷

عبدالباقی خان قندهاری نورزائی ۱۶

عبدالحمید (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

عبدالخیل خان مدرس (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

عبدالخیر (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

عبدالرحمن بای (ساکن یکده بادام از اعزّه نهرین)

۹۷

عبدالرحمن خان قندهاری (از حکام زیباک و

اشکاشم) ۱۷۰

- عبد الغفور خان صاحب زاده (از حکام نهرین) ۹۸
- عبد الکبیر باجوری (از اعزّه فیض آباد) ۱۱۷
- عبد الکرم خان محمد زائی (از حکام رستاق) ۲۵۹
- عبد الکرم پسر شاه مرادخان (حاکم غوری) ۱۴
- عبدالمالی ظاهر آ: عبدالعالی (از معتبرین درواز) ۲۲۶
- عبدالمجید خان (از حکام تالقان) ۸۸
- عبدالمجید خان پسر پروانه خان (از حکام افغانی در اندراب) ۳۵
- عبدالنظربیک (از دهکده های ینگه قلعه) ۲۵۱
- عبدی محمدخان وکیل (از سرشناسان اندراب) ۳۶
- عرب [اقوام...] ۲۹
- عرب (از ساکنان قندوز) ۶۳
- عرب (از اقوام ساکن در کل بلایق از دهکده های تالقان) ۷۲
- عربان (از دهکده های کافگان) ۸۰
- عرب بغلان ۲۳۷
- عربها (از دهکده های بغلان) ۵۴
- عربها (از دهکده های شمالی قندوز) ۶۵
- عزب دره (از دهکده های شمال شرقی تالقان) ۷۳
- عزت الله بیگ (از معتبرین درواز) ۲۲۶
- عزت بیک (از نامهای مردان شیعه آقاخان) ۱۰۳
- عزت ما (از نامهای زنان شیعه آقاخان) ۱۰۳
- عزیزالله خان پسر حبیب الله خان (از حکام درواز) ۲۳۲، ۲۳۳
- عزیزالله خان پسر سردار حبیب الله خان قندهاری (حاکم قندوز) ۶۴
- عزیزالله خان توخی (از حکام افغانی در اندراب) ۳۵
- عزیرالله خان محمد زائی (از حکام خوست و فرنگ) ۱۰۸، ۴۴
- عزیزان (از دهکده های دره فرنگ) ۴۱
- عزیزخان منگباشی (از معتبرین قندوز) ۶۶
- ۶۹
- عصمت الله (از معتبرین درواز) ۲۲۶
- عضدالدوله صاحب ۶۸، ۶۱
- عضدالدوله محمد زائی پشت رود ۸۷
- عطایک ده مرغان (از معتبران شغنان) ۲۱۰
- عطاخان صاحب زاده (از حکام جرم) ۱۳۹
- عظامحمدخان (از حکام درواز) ۲۳۲، ۲۳۳
- عظامحمدخان محمد زائی (از حکام حضرت امام صاحب) ۶۰
- عظامحمد قریه دار آق مسجد (از اعزّه تالقان) ۷۷
- عظیم بایان هزاره میشی (از اعزّه ارگو) ۱۲۲
- علم خان (از معتبران پامیر کلان) ۲۰۰
- علی آباد (قندوز) (از دهکده های بغلان) ۵۳
- علی اکبرخان محمد زائی (از حکام زیباک و اشکاشم) ۱۷۰

غ

غاران (از دهکده‌های جنوبی زیباک) ۱۱،
 ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱. مرده
 ۱۶۳، ۱۰
 غاران (محل کن لعل متعلق به افغانستان)
 ۱۷۴
 غاران (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
 متعلق به افغانستان) ۱۷۵
 غارجین (از دهکده‌های در راه حداجک دره)
 ۲۱۵
 غارچی (از دهکده‌های غربی خان‌آباد جزء
 ناحیه جنگل‌باشی) ۲۳
 غارنقره کوه (میان جامرس علیا و زنیف)
 ۲۳۴
 غرچی (از دهکده‌های دره درائم) ۱۲۹
 غارو ۳۹
 غیجان (از دهکده‌های تگاب وردوج که تاجیک
 و ترک در آن ساکنند) ۱۴۶
 غرالیو (از دهکده‌های بهارک و زردیو و
 سرغلان) ۱۴۹
 گرمی (از دهکده‌های جرم و دره یمکن)
 ۱۴۴
 غروشاخ (از دهکده‌های جنوبی حضرت‌امام
 صاحب) ۵۷
 غز (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
 غزنیگک (جنگی که در آن محمد اسحق خان
 شکست خورد) ۲۵۷
 غلام حیدر (از تجار خان‌آباد) ۲۷

علی بای نهرسید (از اعزّه تالقان) ۷۷
 علی قطن (از دهکده‌های جال و اشکمش که
 قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶
 علی محمد (از تجار خان‌آباد) ۲۷
 علی مراد ئیل بیگی (از معتبران حضرت
 امام صاحب) ۶۰
 علیمردان پسر فتح محمد (از حکام و اخان و
 پامیر) ۱۸۷
 عمر اخان آقسقال سابق کاشان (از بزرگان
 تگاب وردوج) ۱۴۸
 عمرخیل (از دهکده‌های ناحیه چهاردره سمت
 غربی قندوز) ۶۵
 عمرخیل (از دهکده‌های شمالی قندوز که
 افغانها در آن ساکن‌اند) ۶۵
 عمن (بر سر راه درواز) ۲۲۵
 عنایت بیگ اشکشمی (از معتبران زیباک)
 ۱۶۸
 عنبرکوه (از دهکده‌های تالقان) ۵۸، ۲۸
 ۷۲
 عنیه (از دهکده‌های تگاب وردوج که تاجیک
 و ترک در آن ساکنند) ۱۴۶
 عیدمحمدخان ارگوچی ترک (از حکام درواز)
 ۲۳۳
 عید محمد خان بدخشی (از حکام و اخان و
 پامیر) ۱۸۷
 عیدی بای (از معتبران تالقان) ۸۹

غنقرمغلی (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
 غنقر علیا (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
 غوربندی (از دهکده‌های جنوبی خان‌آباد،
 جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴
 غوری (از اقوام دشت شیوه) ۲۳۷
 غوری [حاکم درجه اول... ۶، ۹، ۱۴،
 ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۴۹، ۵۱، ۵۲،
 ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۲۲۰، رباط سراجیه ۵۰
 غیلاوک (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

ف

فارسی (زبان مردم تگاب و رودج از مضافات
 جرم) ۱۴۲-۱۴۵
 فارسی (زبان ساکنان کران و انجمن) ۱۵۶
 فارسی (زبان تاجیکان بهسارک و زردیو و
 سرغلان) ۱۴۸
 فارسی (زبان مردم راغ) ۱۳۳
 فارسی (زبان اصلی مردم بدخشان) ۱۱۵
 فارسی (زبان ساکنان ورسبج) ۸۴
 فارسی (زبان مردم درواز) ۲۲۳
 فارغ (از دهکده‌های زیباک) ۱۶۲
 قاطمه (از نامهای زنان قرغز) ۱۰۳
 فتحعلیشاه وکیل (از اعزّه تشکان) ۱۳۲
 فتح محمد خان (از حکام زیباک و اشکاشم)
 ۲۲۱، ۱۷۰
 فتح محمدخان فوغلزائی پسر غلام حسین خان
 کرنیل (از حکام افغانی در اندراب) ۳۴

غلام حیدر بای (از دهکده‌های سمت شرقی
 قندوز) ۶۴
 غلام حیدر ابرخایی (از معتبرین قندوز) ۶۹
 غلام رسول بای (از معتبرین قندوز) ۶۹
 غلام رسول خان پسر سردار محمد یوسف
 خان (از حکام نهرین) ۹۸
 غلام رسول خان محمدزائی امین الدوله خیلی
 ۱۷
 غلام رسول میدانی (از حکام واکان و پامیر)
 ۱۸۷
 غلامرضا خان (از حکام افغانی در اندراب)
 ۳۵
 غلامرضا خان پسر ولی محمدخان (چهار سال
 در تالقان حکمروا بود) ۸۷
 غلام محمدخان (از تجار خان‌آباد) ۲۷۰
 غلام محیی‌الدین خان باریک‌زائی (از حکام
 نهرین) ۹۷، ۱۷
 غلام محی‌الدین خان محمد زائی (از حکام
 خوست و فرننگ و مدتی حاکم زیباک و
 اشکاشم) ۱۷۰، ۴۴
 غلام محی‌الدین خان پسر کبیر ملاده افغانی
 (از حکام افغانی در اندراب) ۳۵
 غلام نقشبند خان محمد زائی (از حکام جرم)
 ۱۳۹
 غمی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
 غمی سفلی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
 غنچ (دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 غند (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

فرهاد خان کرنیل (از فرماندهان سید شاه

جرنیل) ۲۲۲

فریشک (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

فصاحت (مدرسه‌ای در ینو) ۳۲

فضل احمد خان جیل السراجی (از حکام

بدخشان) ۱۰۸

فضل احمد خان محمد زائسی (از حکام افغانی

در اندراب) ۳۵

فضل‌و خان (از تجار خان‌آباد) ۲۷

فقلاتون دشت (از مضافات امام صاحب)

۶۱

فقیر محمد خان ساکن قرغه کابل (از حکام جرم)

۱۳۹

فلان (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴

فلول (دره‌ایست کوچک و فواکه بسیار دارد

مخصوصاً توت درچال و اشکمش) ۹۵

فلول (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم

تاجیک و اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

فیض آباد ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹،

۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲،

۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۹،

۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۰،

۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۶۸، جبال ۶،

میری ۱۱۲

فیض‌الله بیک ملنگاو (از سران بهارک) ۱۵۲

فیضانی (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰

فیروز کوئی (از دهکده‌های سمت جنوبی قندور)

۶۶

فتح محمد خان میدانی (از حکام زیباک و

اشکشم) ۲۲۲، ۱۷۰

فتور (از دهکده‌های دره و اخان) ۱۸۱

فج (در سه کروه از اندراب) ۳۲

فخو (از دهکده‌های تگاب میان شهر ورسج)

۸۶

فرخار (از مضافات تالقان) ۲۸، ۱۴، ۱۲، ۹،

۷۲، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۱۱، ۱۳۲،

فرخ شاه (از پیران مردم شغنی) ۲۱۹،

۲۲۰

فرغ (از مقامات کاکل) ۲۵۳

فرغامبل (در دره ایچاتی شرقی که قوم تاجک

و هزاره در آن ساکنند) ۴۰

فرنگ ۴۲، ۳۹، ۲۸، ۱۲، ۹،

فرنگی (انگلیس‌ها که کابل را اشغال نظامی

کرده بودند) ۲۵۵

فرغامرد (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

فرغامنج (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

فرغانه ۲۰۰

فرغمبول (از دهکده‌های یفتل که ترک‌نشین

است) ۱۲۳

فرمان قلی (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

فرمراغ (از دهکده‌های بهارک و زردیو و

سرغلان) ۱۴۹

فرنگرد (از دهکده‌های فرخار) ۸۵، ۸۳،

فرهادیک قریه دار ده شهر (از معتبران شغنان)

۲۱۰

قچی (از دهکده‌های ترك نشین ارگو) ۱۲۰
قدرة الله بیگ قریه‌دار روشن (از معتبران
شغنان) ۲۱۰

قدق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴، ۲۴۳
قدق (از دهکده‌های چاه آب) ۲۴۸، ۲۴۹
قدق (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
قدق قلغ (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
قراول تیمه (از دهکده‌های ناحیه قلعه زال
در شمال حضرت امام صاحب) ۵۸
قربان (از نام‌های مردان بدخشان) ۱۰۳
قربان‌بای (از دهکده‌های تگاب وردوج) ۱۴۶
قربانخان غرمیچی بدخشی (از حکام درواز)

۲۳۳

قرتق (از اقوام ساکن در قشلاق فرابادام
از دهکده‌های تالقان) ۷۲
قرتق (از اقوام ساکن در عنبرکوه از دهکده‌های
تالقان) ۷۲
قرغان تیمه (از دهکده‌های سمت غربی
حضرت امام صاحب) ۵۸
قرغز (از طوایف ترك ساکن پامیر خورد)

۱۸۸

قرغز [مردم...] ۱۰۳، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳

۱۹۴

قرغز (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام
صاحب) ۵۷
قرغز (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد) ۲۲
قرغن (مرکز خوست و فرنگ) ۳۹

قرغن (از دوآبی الی ترکان در تگاب دوآبی

دره چرخ) ۴۰

قرق (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

قیض محمد خان کمیدان ۲۲۰

ق

قارچی (از دهکده‌های ترك نشین ارگو)
۱۲۰

قاریجان داملا (از معتبران کلفگان) ۸۱
قاری شاه مردان (از اعزه تالقان) ۷۷
قاصان (از طوایف ساکن در اندراب) ۳۳
قاصان (از دهکده‌های شرقی نهرین) ۹۱
قاضی الله خان یفتلی (قاتل ضیاءالدین پسر
میریاری بیگ خان)

قاضی خمیر وکیل (از معتبران زیباک) ۱۶۸
قاضی دوتی (از معتبران زیباک) ۱۶۸
قاضی ده (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱
قاضی ده (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳
قاضی ده (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
متعلق به روسیه) ۱۷۵

قاضی عبداللطیف دروازی ۲۳۳، ۲۳۰
قاضی علی محمدخان (از حکام تالقان) ۸۸
قاضی قشلاق (از دهکده‌های درانییم) ۱۲۹
قاضی ملاصفر (از معتبران درواز) ۲۲۶
قاتل بیگ (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
قائم‌بای (از معتبران چاه آب) ۲۵۰
قبره قباوی ایشانتوف (از معتبران حضرت
امام صاحب) ۶۰

قجیر قریه‌دار چیده کمر (از اعزه تالقان) ۷۷
قچرخانه (از دهکده‌های جنوبی نهرین که قوم
هزاره در آن ساکنند) ۹۴

قره‌مغل (از دهکده‌های ترك نشین ارگو)

۱۲۰

قزاق [طایفه ...] ۶۷

قزاق (از ساکنان قندوز) ۶۳

قزاق (از دهکده‌های ناحیه چهار دره سمت

غرب قندوز) ۶۵

قزلتاش (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد) ۲۲

قزل تمشک (از دهکده‌های شمالی نهرین که

قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قزل رباط آفتاش (در مقابل آن چهارونی روسیه

است) ۱۹۵

قزل رباط درمیان سرای گر و قندوز ۲۶۱

قزل‌سای (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم

اوزبک و تاجیک در آن ساکنند) ۹۲

قزل‌سای (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد، از

ناحیه اختاش) ۲۸، ۲۳

قزل قشلاق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

قزل قلعه (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

قزل قوم (از دهکده‌های سمت شمالی نهرین

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قشقار بیک اشکشم (از معتبران زیباک) ۱۶۸

قشقار بیک وکیل (از معتبران جرد) ۱۴۱

تشقریچه (از اقواء تیموز) ۹۴

قشلاق آخندچی (از دهکده‌های بغلان) ۵۴

قشلاق اختر (از دهکده‌های بغلان) ۵۴

قشلاق از آن بالا راشان (از دهکده‌های دره

بارتنگ) ۲۱۲

قشلاق آسای (از دهکده‌های دره بارتنگ)

۲۱۲

قرق (از اقوام ساکن در هواسای تالقان)

۷۲

قرق‌سای (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

قرلوق [مردم ...] ۱۰

قرلوق (از اقوام ساکن در رستاق) ۲۴۲

قرمان قریسه‌دار تودان (از اعزّه تالقان)

۷۷

قره‌باغی (از دهکده‌های غربی نهرین که قوم هزاره

در آن ساکنند) ۹۳

قره‌بلاق (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

قره بلاق (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

قره پرچاد (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)

۷۳

قره‌تو (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

قره‌تپه (از دهکده‌های ینگی قلعه در این محل

یک بهره‌خانه روسی بود) ۲۵۱، ۲۴۶

قره‌خانه (از دهکده‌های ناحیه قلعه‌زال در

شمال حضرت امام صاحب) ۵۸

قره‌خو (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

قره‌طاسی (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد) ۲۲

قره‌غاج (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

قره‌غاج میرزا (از دهکده‌های غربی نهرین)

۹۳

قره‌قزی (از دهکده‌های ترك نشین ارگو)

۱۲۰

قره‌قل (از اعزّه تالقان) ۷۷

قره‌قول (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴

قره‌گنبد (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

قشلاق تاجگان (در ده کروه از اندراب) ۳۲
 قشلاق تاوه (از دهکده‌های جنوبی نهرین که
 قوم پنجشیری در آن ساکنند) ۹۴
 قشلاق توغدانه (از دهکده‌های چال واشکمش
 که مردم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق جرد (در دره غارو) ۴۱
 قشلاق جریان (در دره غارو) ۴۱
 قشلاق چرمگری (از دهکده‌های شمالی
 خان‌آباد، از ناحیه اختاش) ۲۳
 قشلاق چغرقطغن (از دهکده‌های جنوبی
 حضرت امام صاحب) ۵۷

قشلاق چقل (از دهکده‌های کلنگان) ۸۰
 قشلاق چکانه (از دهکده‌های فرخار) ۸۳
 قشلاق چنگها (از دهکده‌های جرم و دره
 یمکان) ۱۴۴

قشلاق چهارصفحه (در دره خاموش) ۴۰
 قشلاق چهل دختران (از دهکده‌های ناحیه
 چهار دره در سمت غرب قندوز) ۶۵
 قشلاق خم خفی (در دره خاموش که قوم
 تاجک در آن ساکنند) ۴۰

قشلاق خنجانی (در دره خاموش) ۴۰
 قشلاق خواجه (از دهکده‌های شمالی نهرین
 که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
 قشلاق داملا (از دهکده‌های شرقی خان‌آباد)

۲۲

قشلاق دامنه هزاره (در تگاب دهنه خوست
 که قوم تاجک در آن ساکنند) ۳۹
 قشلاق دره کلان (از دهکده‌های چال واشکمش
 که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق التپك (از دهکده‌های چال واشکمش
 که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۹۶
 قشلاق الچین (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز)
 ۶۴

قشلاق امام الدین (از دهکده‌های بغلان) ۵۴
 قشلاق اوج (در دره خاموش که قوم تاجیک
 در آن ساکنند) ۴۰

قشلاق اورچی (از دهکده‌های شرقی نهرین
 که قوم آب سرینه در آن ساکنند) ۹۱
 قشلاق ایلچ (از دهکده‌های چال واشکمش
 که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۶
 قشلاق بازار (در تگاب دهنه خوست که قوم
 تاجک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق برق (از دهکده‌های چال واشکمش
 که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶
 قشلاق بنو (مرکز حکومتی اندراب) ۳۲
 قشلاق بهاءالدین ولی (دهکده‌ای در دشت
 تورخه تپه) ۱۰۷

قشلاق بهرام خان (از دهکده‌های جنوبی خان
 آباد، جزء ناحیه چهارتوت) ۲۴
 قشلاق پشته بازار (در تگاب دهنه خوست که
 قوم تاجک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق پشکو (از دهکده‌های تگاب طرشت
 ورسج) ۸۶

قشلاق پنجشیربها (از دهکده‌های شرقی قندوز
 که ساکنان آن پنجشیری هستند) ۶۴
 قشلاق پیش گزه (از دهکده‌های شمالی نهرین
 که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قشلاق دره گی (در تگاب دهنه خوست که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق ناضل (از دهکده‌های شرقی خان آباد)

۲۲

قشلاق فرابادام (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

قشلاق قچی (از دهکده‌های سمت شرقی

قندوز) ۶۴

قشلاق قراول تپیّه (از دهکده‌های ناحیه

چهاردره در سمت غرب قندوز) ۶۵

قشلاق قره عرق (از دهکده‌های شمالی‌ترین

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قشلاق قزل (از دهکده‌های چال و اشکمش

که مردم هزاره در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق قزل قشو (از دهکده‌های شمالی‌ترین

که قوم اوزبک و تاجیک در آن ساکنند)

۹۲

قشلاق قوبی (از دهکده‌های غربی‌ترین)

۹۳

قشلاق کابلی (از دهکده‌های شمالی خان آباد

از ناحیه اختاش) ۲۳

قشلاق کن نمک (از دهکده‌های چال و اشکمش

که مردم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق کنم (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز

۶۴

قشلاق کنران ۴۷

قشلاق لقی (از دهکده‌های جنوبی حضرت

امام صاحب) ۵۷

قشلاق لهو گردی (از دهکده‌های سمت غربی

نهرین که قوم افغان و تاجک در آن ساکنند)

۹۳

قشلاق دره گی (در تگاب دهنه خوست که قوم

هزاره در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق دهنه (در تگاب دهنه خوست که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق دهوری (در تعلقه رستاق) ۱۱۱

قشلاق زاخیلان (از دهکده‌های شمالی قندوز)

۶۵

قشلاق زرموج (از دهکده‌های چال و اشکمش

که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق سبجانی (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز)

۶۴

قشلاق سیچی (در تگاب دهنه خوست که قوم

تاجیک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق سرای (از دهکده‌های شمالی خان آباد،

از ناحیه اختاش) ۲۳

قشلاق سوق تاجک (در دره فرنگ) ۴۱

قشلاق شاء ناصر (دهکده‌ای نزدیک مزارشاه

ناصر) ۱۰۷

قشلاق شورچه (از دهکده‌های شمالی‌ترین

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قشلاق شورچه (از دهکده‌های شرقی‌ترین)

۹۱

قشلاق شیره (از دهکده‌های چال و اشکمش

که مردم تاجیک در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق صوفی (از دهکده‌های ناحیه چهاردره

سمت غربی قندوز) ۶۵

قشلاق صیاد (در دوکروه از اندراب) ۳۲

قشلاق علی چلق (از دهکده‌های شرقی‌ترین)

۹۱

قشلاق یکه توت (از دهکده‌های چال واشکمش

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۶

قشلاق یولک پسته (از دهکده‌های شمالی نهرین

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قطاریید (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

قطریلاق (از مضافات حضرت امام صاحب)

۶۱

قطغن ۵۱۰۳۳۰۳۱۰۲۹۰۲۰۰۱۹۰۱۷۰۱۵۰۶

۰۲۵۴، ۰۲۳۲، ۰۲۰۲، ۰۱۱۳، ۰۱۰۱، ۰۰۷۶

مردم ۳۴. ولایت ۱۶

قطغن و بدخشان (نایب الحکومه اش در

خان آباد است) ۱۹

قطغنی [طایفه... ۰۱۱. میرهای قطغنی ۱۵

قطغنی [حکومت... ۱۱]

قطوریلاق (از دهکده‌های شمالی نهرین که

قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قیمی (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹

قلااب راغ (سراة قیض آباد، درواز) ۲۲۵

قلعه ائیل خانم (از دهکده‌های قدیمی و خراب

ورقت) ۲۵۲

قلعه ای خانم ۱۰

قلعه ایشان میرغلام قادر ۵۲

قلعه پنجه (از منازل دره و اخان) ۱۷۸،

۲۱۵، ۱۹۴، ۱۸۱

قلعه پشجه (برکنار دریای پنج) ۱۷۳

۱۷۸

قلعه جراره (در سامان دولت روس و افغانستان)

۱۹۹

قلعه جوزدن در قیض آباد بدخشان ۱۰۹

قلعه چه (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

قشلاق مامائی (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

قشلاق محمد سرور خان (از دهکده‌های سمت

شرقی تالقان) ۷۴

قشلاق محمد غوث (از دهکده‌های جنوبی

خان آباد، جزء ناحیه چهار توت) ۲۴

قشلاق مزار (دهکده نزدیک مزار شیخ حمید

الدین) ۱۰۷

قشلاق مزار (از دهکده‌های بهارک وزر دیوو

سرغلان) ۱۴۹

قشلاق ملاحفیظ الله خان (از دهکده‌های شمالی

قندوز که قوم مهمند در آن ساکنند) ۶۵

قشلاق مرغی دشت (از دهکده‌های چال و

اشکمش که قوم هزاره در آن ساکنند)

۹۶

قشلاق ملاغلام (از دهکده‌های غربی خان

آباد، جزء ناحیه جنگل باشی) ۲۳

قشلاق مهجر (از دهکده‌های سمت غربی

حضرت امام صاحب) ۵۸

قشلاق میله چه (از دهکده‌های شمالی نهرین

که قوم اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

قشلاق ناصری (از دهکده‌های سمت جنوبی

قندوز که قوم افغان در آن ساکنند) ۶۶

قشلاق ورچی (در تگاب دهته خوست که قوم

تاجک در آن ساکنند) ۳۹

قشلاق ولی آباد (از دهکده‌های سمت شرقی

قندوز که ساکنان آن مردم خوست و

فرنگ اند) ۶۴

قشلاق هزاره (در دره خاموش) ۴۰

قشلاق یامک هزاره (در دره فرنگ) ۴۱

قلعه زال (از دهکده‌های ناحیه چهار دره در
سمت غربی قندوز) ۶۸، ۶۵، ۶۳، ۹
قلعه سرکاری در جرم ۱۳۸
قلعه سنگی (در خندود، آن طرف دریا که
علاقه واخان روسی است) ۲۰۳
قلعه شاه (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
قلعه شغنان (در سه کروه از اویر شغنان)
۲۰۸
قلعه ظفر (در راه رستاق از آثار تاریخی
بدخشان) ۱۰۷
قلعه عبدالرحمن (از دهکده‌های چهار دره
سمت غربی قندوز) ۶۵
قلعه گرداب (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
قلعه مزارشاه (از دهکده‌های شیوه) ۲۳۶
قلعه ملاعیسی خان (از دهکده‌های چهاردره،
سمت غرب قندوز) ۶۵
قلعه میراشیان‌ها (در تگاب دوآبی دره چرخ
۴۰
قلعه میرزا سلیمان (از دهکده‌های واخان
متعلق به روسیه) ۱۸۳
قلعه هار (از دهکده‌های تگاب میان شهر
ورسج) ۸۶
قلعه ینگی (از دهکده‌های قدیمی و خراب و رقت)
۲۵۲
قانی (از ساکنان اطراف شهر بزرگ) ۲۳۸
قانی (از اقوام ساکن در تشکان و درائیم)
۱۲۸
قلق (از اقوام ساکن در کل بلای از دهکده‌های
تالقان) ۷۲
قانی سیای (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
قله جراره (آخر پامیر خورد) ۱۸۷
قمرالدین خان کابلی (از حکام جرم) ۱۳۹
قمرما (از نامهای زنان شیعه آناخانی) ۱۰۳
قندوز (قلعه ایست قدیمی که در موضع بلند افتاده
در سه سمت آن خندق دارد و نشان برجها
و دیوارها و دروازه‌ها و بالاخصاری
(ارگی) که محل سکونت میرهاست
معلوم است ۶۳
قندوز [علاقه دار درجه دوم که طایفه قطغن
در آن ساکنند] ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴،
۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴،
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵،
۴۶
قندوزنو ۶۴
قندهار ۱۱۴
قندهاری (از دهکده‌های ناحیه چهاردره سمت
غرب قندوز) ۶۵
قندهاری [اقوام...] ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
قندهاریها (از دهکده‌های سمت غربی قندوز)
۶۵
قنغرات (از ساکنان قندوز) ۶۳
قنغرات (از دهکده‌های ناحیه چهاردره در
سمت غرب قندوز) ۶۵
قنغرات [مردم...] ۶۷
قنغرات شائی (از دهکده‌های سمت غربی
قندوز) ۶۵
قوادیان ۱۱
قوت بای ارغند (از اعزه ارگو) ۱۲۲

۲۴۳
۱۸۷
۱۳۹
۱۰۳
۲۰۳
۱۵۸
۲۰۸
۱۰۷
۶۵
۲۴۴
۲۳۶
۶۵
۴۰
۱۸۳
۸۶
۲۵۲
۲۳۸
۱۲۸
۷۲
۶۸، ۶۵، ۶۳، ۹
۱۳۸
۲۰۳
۱۵۸
۲۰۸
۱۰۷
۶۵
۲۴۴
۲۳۶
۶۵
۴۰
۱۸۳
۸۶
۲۵۲
۲۳۸
۱۲۸
۷۲

دن لاجورد (در دره تنگی بالای دره یمکان)

۱۵۵۰۱۴۵۰۱۴۲

کان لاجورد (در ارغنج خان جرم) ۲۶۰

کان لاجورد کران ۲۶۰

کان لعل معمولی ژاورد غاران ۲۶۰

کان نمک (در تالقان) ۷۸

کان نمک (در کلفگان) ۷۹

کان نمک درونه قورق رستاق ۲۶۰

کان نمک چال (در شمال چال نودیک رودخانه

است) ۲۶۰۰۹۵

کان نمک کلفگان ۲۶۰

کان نمک نمک آب ۲۶۰

کبروک (از دهکده های غربی تالقان) ۷۴

کبکوت (از دهکده های دره واخان) ۱۸۲

کتلیک (از معتبران تالقان) ۸۹

کتو (از دهکده های کشم) ۱۲۸

کته قشلاق (از دهکده های درائیم) ۱۲۹

کتیب (از دهکده های جیرم و دره یمکان)

۱۴۴

کچ گردن (از دهکده های خاش) ۱۴۳

کجل باغ (از دهکده های سمت غربی تالقان)

۷۴

کچ ناو (در تنگاب دواپی دره چرخ) ۴۰

کجی (از دهکده های ترک نشین ارگو) ۱۲۰

کچکول چشمه شیر (از اعزه تالقان) ۷۷

کدوگن (از دهکده های شمالی خان آباد، از

ناحیه اختاش) ۲۳

کران (جزء حکومت بدخشان) ۱۰۴۰۹

۱۷۱۰۱۶۰۰۱۵۵

کازخان (از دهکده های دره واخان) ۱۸۲

۱۹۳

کاژک (از دهکده های دره یخدرو و غاران

متعلق به روسیه) ۱۷۵

کاشغر (علاقه چین) ۱۸۸۰۱۱۶

کافردره (از دهکده های سمت شمالی نهرین که

قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۲

کافرستان = نورستان ۱۶۰

کاکن (از دهکده های ترک نشین ارگو) ۱۲۰

کاکل (از دهکده های ینگی قلعه) ۲۵۱

کاکل (از دهکده های قدیمی و خراب ورقت)

۲۵۴۰۲۵۲

کاکل (از دهکده های رستاق) ۲۵۳

کالر بالا (از دهکده های راغ) ۱۳۳

کالر پایان (از دهکده های راغ) ۱۳۳

کان آهن روشن ۲۶۰

کان چودن فیض آباد ۲۶۰

کان زغال سنگ تاله و برفک ۲۶۰

کان زغال سنگ چال ۲۶۰

کان زغال سنگ نهرین ۲۶۰

کان سرب زیباک ۲۶۰

کان سرب (در دره تنگی بالای دره یمکان)

۱۴۵۰۱۴۲

کان سرب کران ۲۶۰

کان سرمه (در اطراف زیباک) ۱۶۱

کان گوگرد سنگلیچ زیباک ۲۶۰

کان گوگرد علاقه خان آباد ۲۶۰

دن گوگرد کران ۲۶۰

کشم ۱۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴

۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۴۵، ۱۲۷

کشم و درائیم‌ها [حاکم درجه دوم بدخشان]

۱۲۷، ۱۱۵، ۱۰۳، ۱۹، ۱۸

کشن آباد (دریک کروه از اندراب) ۳۲

کشن دره (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین

است) ۱۲۳

کفرعلی (از دهکده‌های قدیمی و خراب و رقت)

۲۵۲

کفرعلی (از دهکده‌های ینگی قلعه) ۲۵۱

کلاب (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

کلاب (از دهکده‌های حومه سمرقند) ۱۱۲

کل بلاق (از دهکده‌های تالقان) ۷۲

کلبات (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

کلثوم (از نام‌های زنان قرغز) ۱۰۳

کلد مجید (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳

کنفزار (از دهکده‌های جرم و دره یمکان)

۱۴۴

کلفگان (علاقه قطعن) ۲۴۵، ۱۰۱

کلفگان (از مضافات تالقان) ۸۰۰، ۷۹، ۱۲

۱۲۷، ۱۱۱، ۸۱

کلوله گی (از دهکده‌های یفتل که ترک نشین

است) ۱۲۳

کله بان (از دهکده‌های رستان) ۲۴۳

کله تای (تیره‌ای که درخاش ساکنند) ۱۴۲

کمالستان (از دهکده‌های هزاره نشین ارگو)

۱۲۰

کمانگر (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

کربابه زنگی (از دهکده‌های غربی نهرین)

۹۳

کربالا (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳

کرد (از دهکده‌های دوشی و کیله گی که قوم

هزاره در آن ساکنند) ۵۵

کردخیل (از دهکده‌های جنوبی خان آباد جزء

ناحیه چهارتوت) ۲۴

کرستی (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸

کرش گریک (از دهکده‌های شهر بزرگ)

۲۳۹

کرگس خانه (از دهکده‌های ینگی قلعه) ۲۵۱

کروپ (از دهکده‌های دره و اخان) ۱۸۱،

۱۸۲

کره بالا (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸

کره پایان (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

کری (از دهکده‌های ترک و سادات نشین

ارگو) ۱۲۰

کریم بای مغل (از اعزه ارگو) ۱۲۲

کریم خان قرین ترک ساکن درائیم (حاکم

شکی) ۲۳۰

کریم ده مرغان (از معتبران شغنان) ۲۱۰

کزده (از دهکده‌های تگاب و رودج که ساکنان

آن آقائی خانی هستند) ۱۴۶

کزکت (از دهکده‌های دره و اخان) ۱۸۲

کشان (از دهکده‌های فرخار) ۸۳

کشتی خان (از دهکده‌های دره و اخان) ۱۸۱

کشکتان (از دهکده‌های نمک آب) ۷۸

کشک دره خواهان (از دهکده‌های درواز)

۲۲۴

کوتل توقص = کوتل دهلیز (به زبان وخی)	کمبوك (از مواضع فرخار که در آن شکار جرگه آهو میکنند) ۸۲
۱۹۱	کمپرك (از دهکده های غوری در سمت جنوب)
کوتل ثوریه (سر راه ینگى قلعه به چاه آب)	۵۰
۲۵۰	کمر قشلاق (از دهکده های شمالی نهرین که قوم اوزبك در آن ساکنند) ۹۲
کوتل در کوت (سر راه سرحد و اخان به چترال)	کمیان (از دهکده های تکاب میان شهر و راسج)
۲۷۱	۸۶
کوتل شاه جنابی (سر راه و اخان به چترال)	کنتوا (در جنوب کوتل کامه بید) ۲۷۵
۲۷۰	کنجوت [علاقه جات ...] ۱۹۱، ۱۹۳
کوتل شندورشان (سر راه سرحد و اخان به چترال) ۲۷۱	میرهای ... ۲۰۳
کوتل شغنان (۱۲۹۶۰ فوت ارتفاع دارد)	کندلان (از دهکده های یفتل که ترک نشین است)
۲۳۵	۱۲۳
کوتل تاش کبرک (سر راه برای گنبد به کنجوت)	کنده خان (از دهکده های دره و اخان) ۱۸۲
۱۹۱	کندیری بای افغانستان (از معتبرین قندوز)
کوتل چترال ۱۶۷، ۱۶۲	۶۹
کوتل چیرستن (سر راه برای گنبد به کنجوت)	کنگرچی (از دهکده های کشم) ۱۲۷
۱۹۱	کنگرکش (چهارونی روسها در مقابل قلعه پنجه و اخان) ۱۷۳
کوتل خاك غ	کنم (از دهکده های سمت غربی حضرت امام صاحب) ۵۸
کوتل سوخته رباط (سر راه لشکر به اشکمند کشمیر) ۱۹۱	کوبه سفلی (از دهکده های سمت شرقی قندوز)
کوتل دورانی = کوتل دوراه = گذر دو راه	۶۴
۲۷۴، ۱۰۹، ۱۰۶	کوبه علیا (از دهکده های سمت شرقی قندوز)
کوتل شور خورد (کلی پرپیچ و تاب در پامیر) ۱۹۲	۶۴
کوتل کامه بید (سر راه فیض آباد به جلال آباد)	کوبی (از دهکده های قندوز) ۶۳
۲۷۵	کوتل برکت ۱۹۸
کوتل گلستان (سر راه دره زردیوبه سرخیلان)	کوتل پریان ۶
۱۵۳	کوتل توتی (به ارتفاع ۴۴۷۰ فوت) ۲۴۶
کوتل منجان (راهی فرعی میان فیض آباد و شکرزار) ۲۷۵	

- کوتل مندهال (سر راه فیض آباد به دره کنر) ۲۷۴
- کوتل یاغرده (میان سرغلان و غاران است) ۱۴۸
- کوتی یاغرده (آبریز دره زردیو) ۱۴۸
- کوچی اختاش (از دهکده‌های شمالی خان آباد از ناحیه اختاش) ۲۳
- کور پیتوده (سرچشمه تگاب ورسج) ۸۴
- کور پیتوده پریان ۸۴
- کور فرقه (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان) ۷۳
- کوری (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸
- کوف (بر سر راه شغستان و روشن) ۲۲۵
- کوف (سر راه فیض آباد به درواز) ۲۲۵
- کوک چنار (جزء بغلان و بیشتر ساکنان آن افغانی هستند) ۵۴۵۳
- کول (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
- کولاب ۲۶۸۰۲۵۶۰۱۵۰۱۳۰۱۲۰۱۱
- کولابی (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۸
- کون‌کاو (کوهی در سمت شمال دریای اندراب) ۴۷
- کوه اختاش (در شرقی پامیر خورد) ۲۰۰
- کوه اندمین [سلسله ...] ۱۹۹
- کوه جیلوجه (از دهکده‌های شمالی خان آباد از ناحیه اختاش) ۲۳
- کوه زنگیریه (از دهکده‌های درواز که در آن معدن طلاست) ۲۳۴
- کوهستان کابل ۳۷
- کوه قرده‌مانور (میان قندوز و بغلان) ۶۹
- کوهستان ۱۰۲
- کوه قزل‌رباط (متعلق به روسیه) ۱۹۵
- کوه لعل (معدن لعل در مقابل هزار شیخ بید) ۲۱۴
- کوه لعل (از دهکده‌های دره یخ‌درو و غاران متعلق به روسیه) ۱۷۵
- کوه هندوکش (سامان جنوبی بدخشان) ۱۰۱
- کویک (از دهکده‌های تگاب وردوج که ساکنان آن آفغانی‌خانی هستند) ۱۴۶
- کهنه بندوج بلاق (از دهکده‌های سمت شرقی تالقان) ۷۴
- کهرزد ۹
- کهنه تالقان (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان) ۷۳
- کهنه قشلاق (از دهکده‌های یفتل) ۱۲۳
- کهنه قلعه (از دهکده‌های سمت غربی نهرین) ۹۳
- کهیپ (از دهکده‌های جرعه و دره پمکان) ۱۴۴
- کیشان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
- کیلف ۲۶۵
- کیله‌گی (از دهکده‌های ناحیه دوشی و کیله-گی) ۵۵
- ک
- گازخان دوآب پامیر خورد و کابل ۱۱۰
- ۱۹۹

گذر خانقاه (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر خواجه پالك (از گذرهای خان آباد) ۲۱
گذر دروازه كبل (از گذرهای خان آباد) ۲۱
گذر سمتی (سر راه كولا ب به فیض آباد) ۲۶۷

۲۶۸

گذر سوژه پزی (ظاهر آ شوره پزی؟ از گذر-
های رستاق) ۲۴۲

گذر شورابك (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر شیب دره (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر كفش دوزی (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر گردنكه (از گذرهای چاه آب) ۲۴۹

گذر ناس فروشها (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر ورنخواه (از گذرهای چاه آب) ۲۴۹

گردابی (از دهكده های بغلان) ۵۴
گردن ريك (از دهكده های شهر بزرگ)

۲۳۹

گرسالمی (از دهكده های شرقی خان آباد) ۲۲
گركسی (از مضافات خاش) ۱۴۳

گرگ علی شدد (از معتبران شغنان) ۲۱۰
گرگك (از دهكده های شرقی خان آباد) ۲۲

گرگیان (از دهكده های دره درائیم) ۱۲۹
گرگری (از دهكده های جنوبی حضرت امام

صاحب) ۵۷

گزان (از دهكده های چاه آب) ۲۴۹
گیتو (از دهكده های تگاب قندوز ورسج)

۸۶

گلاب (از حدود پاردریا) ۲۵۷۰۲۴۵
گلانی (از دهكده های درائیم) ۱۲۹
گلاتك (از دهكده های چاه آب) ۲۴۹

گاوخانه (دهكده ای زیر زیباك و نزدیک به
آن) ۱۶۱۰۹

گاوندره (از دهكده های جنوبی زیباك که راه
پیاده روبه چترال دارد) ۱۷۲۰۱۶۴

گده (از دهكده های زیباك) ۱۶۲
گذر (از دهكده های رستاق) ۲۴۳

گذر (از دهكده های خاش) ۱۴۳
گذر (در تگاب دوآبی دره چرخ که قوم تاجك

در آن ساکنند) ۴۰
گذر آهنگری (از دهكده های جرم و دره یمكان)

۱۴۴

گذر اسپین گاو (از گذرهای فیض آباد)
۱۱۶

گذر ارنه (از گذرهای چاه آب) ۲۴۹
گذر الجبه بافی (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶

گذر باجوریها (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر باغ مبارك (از گذرهای فیض آباد)

۱۱۶

گذر پایان قلعه (از گذرهای رستاق) ۲۴۲
گذر تخته گبرك (از گذرهای خان آباد) ۲۱

گذر تركنی (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر چته = چته (از گذرهای فیض آباد)

۱۱۶

گذر چرمگری (از گذرهای رستاق) ۲۴۲
گذر چرمگری (از دهكده های جرم و دره یمكان)

۱۴۴

گذر چفرك (از گذرهای فیض آباد) ۱۱۶
گذر چهاريكار (از گذرهای خان آباد) ۲۱

گذر حلوانی (از گذرهای رستاق) ۲۴۲

ل

- لائقه (از دهکده‌های غربی نهرین) ۹۳
 لایابه (از دهکده‌های یفتل که تاجیک نشین است) ۱۲۳
 لایابه [قریه...](آبش از دریای کوکچه است) ۱۰
 لای آبه یفتل ۱۰۹
 لب گذر (در دره ایچاتی شرقی که قوم تاجیک در آن ساکنند) ۴۰
 لب گول (منزلگاه راه دشت درواز به فیض آباد) ۲۳۵
 لچده (از دهکده‌های فرخار) ۸۵، ۸۳
 لدر چاشتور (از معتبران شغنان) ۲۱۰
 لرخابی [اقوام...] ۲۹
 لرخابی (از ساکنان قندوز) ۶۳
 لرخابی (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
 لرخابی (از دهکده‌های شمالی قندوز که ملا قلندر ایمانی در آن ساکنند) ۶۵
 لرخابی (از دهکده‌های سمت غربی قندوز از ناحیه چهار دره) ۶۵
 لرخابی ایمانی (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز) ۶۶
 لرخوابی (از دهکده‌های غوری در سمت جنوب) ۵۰
 لشکریک ساکن جاوید (از معتبران شغنان) ۲۱۰
 لطف‌الله خان آقسقال (از اعزه فیض آباد)

- گل بهار کوغستان ۸۷
 گل تیپه (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام صاحب) ۵۷
 گلچین [یلاق...] ۵۰
 گلداش (از دهکده‌های ینگی قلعه) ۲۵۱
 گلدش = گلداش دو پهره نظامی افغانستان در اینجاست) ۲۴۶
 گلدامن (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام صاحب) ۵۷
 گلزار خان رساله دار ۲۲۰، ۲۱۹
 گلما (از نامهای زنان شیعه آقاخان) ۱۰۳
 گنجودی [مردمان...] ۱۹۲
 گنده‌بای (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 گنده چشمه (از دهکده‌های رستاق که قوم اوزبک و هزاره در آن ساکنند) ۲۴۳
 گنده چشمه (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم هزاره در آن ساکنند) ۹۲
 گنده چشمه (از دهکده‌های ترک نشین ارگو) ۱۲۰
 گنده‌چه (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان) ۷۳
 گنده قول (از دهکده‌های دره درائیم) ۱۲۹
 گوروغ (در راه واخلان به چترال) ۲۷۰
 گول شیوه (حوضی است که یک کروه طول و کمتر از نیم کروه عرض دارد) ۲۳۶

لیک و کتوریه = لیک و یکتوریا = حوض بزرگ
پامیر کلان ۱۹۸

م

مؤمن بای (از اعزّه تالقان) ۷۷
ماسان (از دهکده های شرقی نهرین که قوم
هزاره در آن ساکنند) ۹۱
مالدار قوم گادی افغان (از اقوام ساکن در
بغلان) ۵۴

ماما شددود (از معتبران شغنان) ۲۱۰
ماندره (از تیره های ساکن در چال) ۹۵
ماندره (از دهکده های چال و اشکمش که
قوم تاجیک در آن ساکنند) ۹۶
مای می (از دهکده های درواز) ۲۲۵، ۲۲۴
مایور (از دهکده های شهر بزرگ) ۲۳۹
محب الله خان (از تجار خان آباد) ۲۷
محب شاه خندود (از معتبرین واخان) ۱۸۶
معمر بیگ ساکن روشن (از معتبران شغنان)

۲۱۰

محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه ۵
محمد ابراهیم خان هراتی برادر عبدالله خان
تیموری (از حکمرایان تالقان) ۸۷
محمد ابراهیم منگباشی (از معتبران فرخار)

۸۳

محمد اسحق خان = محمد عیسی خان ۲۵۷

۲۶۵، ۲۵۸

محمد اسلام لودین (از معتبرین قندوز) ۶۹
محمد اسماعیل بای (از معتبران ورقت) ۲۵۳

لطفاً الله خان آقسقال بدخشی (از حکام واخان
و پامیر) ۱۸۷

لعل شاه (از اعزّه تالقان) ۷۷
لغک = دره آرزو (در چهار گروه از اندراب)

۳۲

لکتر بار (در عشت گروه از اندراب) ۳۲
لکلمان (از دهکده های تالقان) ۷۲
لمن (از دهکده های شمال شرقی تالقان) ۷۳
لن کم (از دهکده های شمالی نهرین که قوم
اوزبک در آن ساکنند) ۹۲

لنگر (از دهکده های رستاق) ۲۴۴، ۲۴۳
لنگر (چهارونی روسیه مقابل کازخان که سامان
پامیرات از اینجا جدایی شود) ۱۷۹
لنگر (از دهکده های درانیم) ۱۲۹
لنگر (از دهکده های یفتل که تاجیک نشین
است) ۱۲۳

لنگر (منزل دوم در منطقه پامیرات و ابتدای
پامیر خورد) ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۷
لنگر کش (از دهکده های دره واخان متعلق
به روسیه) ۱۸۳، ۱۹۹

لنگر و اوج (از دهکده های دره یغندرو و غاران
متعلق به افغانستان) ۱۷۵
لوچیو (از دهکده های بهارک و زردیو و سرغلان)

۱۴۹

لودین ها (از دهکده های سمت شرقی قندوز)

۶۴

لوگری (از دهکده های رستاق) ۲۴۴
لیسک (از دهکده های دره واخان) ۱۸۲

محمد رحیم قریه دار (از معتبران نمک آب)

۷۹

محمد رفیع خان باباتنگی (از معتبران و اخان)

۱۸۶

محمد سرور بیگ ولد میر طویل بیگ ولد

قابل بیگ برادرزاده سلطان مراد خان

ساکن تپکی (از سران خان آباد) ۲۷

محمد سرور خان ارغندی (از حکام جرم) ۱۳۹

محمد سرور خان میدانی (از احکام افغانی در

اندراب و مدتی در تالقان) ۸۷۰۳۵

محمد سعید خان بارکزائی قندهاری (از حکام

درواز) ۲۳۳

محمد سعید خان بدخشی (از حکام و اخان و پناه میر)

۱۸۷

محمد سعید خان باشی (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

محمد سعید خان قندهاری بارکزائی (حاکم

درواز) ۲۳۲

محمد سعید خان وکیل مغایه (از معتبران

تالقان) ۸۹

محمد شریف بای (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

محمد شریف پتوان (از اعزّه ارگو) ۱۲۲

محمد شریف خان (از حکام تالقان) ۸۸

محمد شریف خان قریه دار ملنگاو (از سران

بهارک) ۱۵۲

محمد شریف وکیل پیانی (از معتبران فرخار)

۸۳

محمد صادق خان ایشیک آفاسی بارکزائی (از

حکام رستاق) ۲۵۹

محمد افضل خان لغمانی جبارخیل (از حکام

بدخشان) ۱۰۸

محمد اکبر خان (از اعزّه نهرین) ۹۷

محمد اکبر خان پسر سر بلند خان (از حکام

رستاق) ۲۵۹

محمد اکرم خان غاجائی (از حکام رستاق)

۲۵۹

محمد اکلیل خان (پسر عم عبدالله خان) ۲۳۲

محمد امین خان چنداولی (از حکام زیبک و

اشکاشم) ۱۷۰

محمد انور خان (از حکام جرم) ۱۳۹

محمد ایاز خان محمدزائی (از حکام تالقان و

جرم) ۱۳۹، ۱۸۸

محمد جانخان ده افغانی (از حکام جرم) ۱۳۹

محمد حسن خان (قریه دار اوزبکیه از معتبران

و علماء رستاق) ۲۴۷

محمد حسین خان (سرکرده چهار هزار سوار که

سر دار فیض محمد خان به جنگ جهاندار

شاه فرستاد) ۱۵

محمد جعفر خان هزاره بالستانی (از حکام

افغانی در اندراب) ۳۵

محمد حکیم خان پسر محمد عظیم خان محمد

زائی (از حکام افغانی در اندراب) ۳۵

محمد داود منگیباشی (از اعزّه نهرین) ۹۷

محمد رحیم (از معتبران ورقت) ۲۵۳

محمد رحیم خان (میر و کلان و اخان) ۲۰۲

محمد رحیم خان منگیباشی (از معتبران و رستاق)

۸۵

محمد رحیم بیگ (از معتبران تالقان) ۸۹

محمد غلم خان چند (از اعزّه فیض آباد)

۱۱۷

محمدعلی بیگ (برادر کوهکن بیگ) ۲۰۲

محمدعلی خان (حاکم خان آباد) ۱۷

محمدعلی خان خوستک (از معتبران جرم)

۱۴۱

محمدعلی خان کوهستانی (از حکام حضرت

امام صاحب) ۶۰

محمد عمر چهاریکاری (از تجار خان آباد) ۲۷

محمد عمر خان لهوگردی (از حکام واخان و

و پامیر) ۱۸۷

محمد عمر خان منگباشی (از معتبران ورسج)

۸۵

محمد عزیز خان کابلی (از حکام بدخشان) ۱۰۸

محمد عیسی خان (از محمد اسحق خان) ۲۲۰

۲۲۱

محمد عیسی خان بن تاج محمد خان فوفلزائی

۱۶

محمد عیسی منگباشی (از اعزّه نهرین) ۹۷

محمد فیروز خان هوتکی (از حکام افغانی در

اندراب) ۳۵

محمد قاسم خان تجارباشی (از حکام رستاق)

۲۵۹

محمد کریم بای (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

محمد ملای تباش (از اعزّه ارگو) ۱۲۲

محمد موسی خان منگباشی (از معتبران کلفگان)

۸۱

محمد نادر خان وزیر حربیه ۲۸۲، ۱۷۵، ۵

محمد صادق خان محمدزائی (از حکام رستاق)

۲۵۹، ۱۷

محمد صلاح خان منگباشی (از معتبران تالقان)

۸۹

محمد ضیاء خان ترك ترویجی بدخشی (از

حکام زیباک و اشکاشم و مدتی حاکم واخان

و پامیر) ۱۸۷، ۱۷۰

محمد طائر خان (از حکام نهرین) ۹۸

محمد طاهر خان محمدزائی (از حکام خوست و

فرنگ) ۴۴

محمد طاهر میرآخور (از معتبران ورقت)

۲۵۳

محمد عثمان خان استالفی (از حکام واخان و

پامیر) ۱۸۷

محمد عثمان خان اسحق زائی فراهی (از

حکام رستاق) ۲۵۹

محمد عثمان خان قندهاری (از حکام تالقان)

۸۷

محمد عطابای (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

محمد عظیم (از تجار خان آباد) ۲۷

محمد عظیم خان مهمند چهاردهی و باسول

(از حکام رستاق) ۲۵۹، ۲۵۷

محمد عظیم خان مرتبه دار (از معتبرین و

علماء رستاق) ۲۴۷

محمد عمر خان لهوگردی (از حکام نهرین)

۹۸

محمد غلام خان توخی (از حکام حضرت امام

صاحب) ۶۰

محمود اتالیق (پسر بیگ مراد خان حاکم

قوم قطغن) ۱۲

محمود بی (ساکن قطغن) ۱۰۹

مدرسه (در دره ایچاتی شرقی که قوم تاجک

در آن ساکنند) ۴۰

مدرسه‌ای در ده صلاح ۳۲

مدرسه‌ای در شاشان ۳۲

مدرسه‌ای در کشتن آباد ۳۲

مدین شهر (از دهکده‌های شاخ دره) ۲۱۲

مرادی (پسر دارابی) ۱۴

مرادشخ (از دهکده‌های ناحیه قلعه زال در

شمال حضرت امام صاحب) ۵۸

مراد شهر تاجک (در دره فرنگ) ۴۱

مراد قراول بیگی (از معتبران ورقت) ۲۵۳

مرداد (از ساکنان قندوز) ۶۳

مردم گادی افغان (از ساکنان بغلان) ۵۴

مرغاب (علاقه روسی) ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۸

۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۱

مرغک (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳

مروان (در تگاب دوآبی دره چرخ) ۴۰

مرود (جزء درواز) ۲۰۸

مزار حضرت بابای پاره دوز (در نواحی قندوز)

۶۸

مزار حضرت سلطان (در نواحی قندوز) ۶۸

مزار خواجه معروف (از مزارات بدخشان)

۱۰۷

مزار دیوانه شاه در زیباک (از مزارات بدخشان)

۱۰۷

مزار سرغلان ۱۵۲

محمد نبی بای چهل کپه (از اعزه ارگو) ۱۲۲

محمد نبی خان در در بای (از معتبرین و علماء

رستاق) ۲۴۷

محمد عیسی خان (= محمد امحق خان)

۲۲۰

محمد نسیم وکیل غازان (از معتبران زیباک)

۱۶۸

محمد نسیم وکیل قوم طنطای (از سران خان

آباد) ۲۷

محمد نظم قریه دار (از اعزه تالقان) ۷۷

محمد و ایخان بدخشی (از حکام و اخان و پامیر)

۱۸۷

محمد ولی وکیل (از معتبران و علماء رستاق)

۲۴۷

محمد ولی وکیل (از معتبران زیباک) ۱۶۸

محمد هاشم خان برادر سیدال خان جرنیل

(از حکام افغانی در اندراب) ۳۵

محمد هاشم خان محمد زائی (از حکام رستاق)

۲۵۹

محمد یعقوب بای بوینه قره (از اعزه ارگو)

۱۲۲

محمد یعقوب خان ساکن قرغه کابل (از حکام

جرم) ۱۳۹

محمد یوسف پسر مضراب بی پسر سهراب

خان پسر محمود اتالیق ۱۳

محمد یوسف خان محمد زایی (از حکام بدخشان)

۱۰۸

محمد یوسف قزلباش پسر خان شرینخان (از

حکام خوست و فرنگ) ۴۴

معدن نمك (از دهكده‌های كلفگان) ۸۰
معصوم برهان الدين (از معتبران چاه آب)

۲۵۰

معصوم خان داملا (از معتبران كلفگان) ۸۱
معظم بيك (از معتبران درواز) ۲۲۶

مغائب (از دهكده‌های بهارك و زرديو و سر-
غلان) ۱۴۹

مغزار (از دهكده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹

مغل (از دهكده‌های كلفگان) ۸۰

مغل (از اقوام ساكن در تالقان) ۷۵

مغل (از اهالي ارگو) ۱۱۹

مغل [قوم ...] (ساكن در قشلاق ماماني)

۷۲

مغل (از اقوام ساكن در عنبركوه از دهكده‌های

تالقان) ۷۲

مغلان (از دهكده‌های ینگي قلعه) ۲۵۱

مغلان (از دهكده‌های خاش) ۱۴۳

مغول (از دهكده‌های منجان) ۱۵۸

مفتي حبيب الله (از معتبران درواز) ۲۲۶

مفروض (از طوايف ساكن اندراب) ۳۳

مقام خرقه شريفه رسول اكرم در فيض آباد (از

مزارات بدخشان) ۱۰۷

مكتب شرافت (در فيض آباد) ۱۱۶

ملائي (از دهكده‌های شمالي نهرين كه قوم

اوزبك در آن ساكنند) ۹۲

ملا ابن آهل ايشان مخدوم (از معتبرين قندوز)

۶۹

ملا اسراييل و كبل (از معتبرين و علماء رستاق)

۲۴۷

مزار شريف ۱۱، ۲۵، ۳۱، ۱۱۲، ۲۱۷،
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۵۸. مضافات

۱۷۳

مزار شيخ (از دهكده‌های فرخار) ۸۳

مزار شيخ بيد (نزديك بدار) ۲۱۴

مزار شيخ حميد الدين در سر غلام دره زرديو

(از مزارات بدخشان) ۱۰۷

مستوج (در راه واخان به چترال) ۲۶۹،

۲۷۰

مسجد سمندر خان كوتوال (در خان آباد) ۲۲۰

مسجد محب الله خان تاجر چايكاري (در خان

آباد) ۲۲

مسكين (از دهكده‌های شمال شرقي تالقان)

۷۳

مستان (از دهكده‌های فرخار) ۸۳

مشهور (از دهكده‌های راغ) ۱۳۴

مشهد كشم ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۳۰،

۲۵۷، ۲۵۶

مصائب پدرو (از معتبران شغنان) ۲۱۰

مضراب بي پسر سواراب خان پسر محمود

اتلايقي ۱۳

مضراب خان پسر داراب بي و برادر كوچكتر

مراد بي ۱۴

مضراب شاه ماماي سلطان مرادخان (حاكم

فيض آباد) ۱۵

مظفري (از دهكده‌های دره تشكان) ۱۳۰

معاف علي (از دهكده‌های غربي خان آباد،

جزء ناحيه جنگل باشي) ۲۳

ملا دوست محمد و کیل هزاره جات (از سران
خان آباد) ۲۷

ملا رضا علی قل ازبك (از معتبرین حضرت
امام صاحب) ۶۰

ملا سید فقیر (از سران خان آباد) ۲۷
ملا سید قاسم متولی مزار سرغلان (از سران

بهارك) ۱۵۲
ملا سیف علی منگباشی (از معتبرین تالقان)
۸۹

ملا شیخ ابو الحسن (از معتبرین درواز) ۲۲۶
ملا طاهر (از معتبرین ینگی قلعه) ۲۵۲

ملا عبدالله (از معتبرین درواز) ۲۲۶
ملا عبدالله وکیل (از معتبرین کلفگان) ۸۱

ملا عبدالجبار افغان (از معتبرین قندوز) ۶۹
ملا عبدالجلیل (از اعزّه تالقان) ۷۷

ملا عبدالحکیم (از معتبرین درواز) ۲۲۶
ملا عبدالخالق وکیل (از اعزّه نهرین) ۹۷

ملا عبدالرحمن چوگان تراشان (از معتبرین
شغنان) ۲۱۰

ملا عبدالرحیم (از دره فرنگ) ۴۱
ملا عبدالرحیم منگباشی (از معتبرین فرخار)

۸۳
ملا عبدالکریم (از معتبرین درواز) ۲۲۶
ملا عبدالکریم تکران (از بزرگان تگاب

وردوج) ۱۴۸
ملا عبداللطیف وکیل (از اعزّه نهرین) ۹۷

ملا عبدالوهاب وکیل (از اعزّه نهرین) ۹۷
ملا عبیدالله اوزبك (از معتبرین قندوز) ۶۹

ملا عبیدالله عرب (از معتبرین قندوز) ۶۹
ملا اشرف (از معتبرین و علماء رستاق) ۲۴۷

ملا اکرم خان وکیل (از معتبران کلفگان) ۸۱
ملا امام بردی اشکاشم (از معتبران زیباک)

۱۶۸
ملا امام نظر ازبك (از معتبران حضرت امام
صاحب) ۶۰

ملا ایشان جان (از معتبرین درواز) ۲۲۶
ملا برات محمد (از اعزّه تالقان) ۷۷

ملا بیگ محمد (از دهکده های ینگی قلعه)
۲۵۱
ملا پیر محمد شورچه (از اعزّه تالقان) ۷۷

ملا پیر نادى تکران (از بزرگان تگاب
وردوج) ۱۴۸

ملا تاج محمد وکیل (از معتبرین حضرت امام
صاحب) ۶۰

ملا تغابای بیگ (از اعزّه تالقان) ۷۷
ملا جلال آتش بای (از معتبرین ینگی قلعه)

۲۵۲
ملا جلال الدین وکیل (از معتبرین حضرت
امام صاحب) ۶۰

ملا حسام الدین (از معتبرین و علماء رستاق)
۲۴۷
ملا خال منگباشی (از اعزّه چال و اشکمش)

۹۷
ملا خیل (از دهکده های شمالی خان آباد از
ناحیه اختاش) ۲۳

ملا دانیار وکیل (از اعزّه چال و اشکمش)
۹۷
ملا دلاور (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا محمد یوسف خان قندهاری (از حکام

رستاق) ۲۵۹

ملا مراد بای (از معتبرین درویش) ۲۵۳

ملا میرزا (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا میرزا میبد (از معتبرین جرم) ۱۴۱

ملا میر شاه خرنداب (از معتبرین جرم)

۱۴۱

ملا نعیم (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا نورالله (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا نور محمد شنگ (از اعزّه ارگو) ۱۲۲

ملا نیاز محمد طیب (از معتبرین جرم)

۱۴۱

ملا ولی محمد وکیل افغانی (از سران خان-

آباد) ۲۷

ملا هاشم (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملتری ریپورت افغانستان

Military Report of Afghanistan ۲۷۶

ملرشی (از دهکده‌های جنوبی قندهار افغانستان

لغمانی در آن ساکنند) ۶۶

ملکانی (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰

ملم (در دره ایچاتی شرقی که قوم تاجک در

آن ساکنند) ۴۰

ملنگاو (از دهکده‌های بهارک وزردیو و سر-

غلان) ۱۴۹

ملوچ (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران

متعلق به روسیه) ۱۷۵

ملوان (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸

۲۳۹

ملا عزیزبای (از معتبرین کنگکان) ۸۱

ملا عصمت‌الله تجار باشی (از معتبرین و علماء

رستاق) ۲۴۷

ملا عطاء وکیل (از اعزّه چال و اشکمش)

۹۷

ملا علی عرب (از معتبرین حضرت امام

صاحب) ۶۰

ملا عیسی متکباشی (از اعزّه چال و اشکمش

۹۷

ملا غوث محمد (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا قربان (از معتبرین پامیرکلان) ۲۰۰

ملا قربان (از معتبرین ینگه قلعه) ۲۵۲

ملا قربان وکیل ازبک (از معتبرین حضرت

امام صاحب) ۶۰

ملا کبیر (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا لعل محمد خان (از اعزّه نهرین) ۹۷

ملا محبوب (از معتبرین درواز) ۲۲۶

ملا محمد امین (از معتبرین قندهار) ۶۹

ملا محمد عالم وکیل ازبک (از معتبرین

حضرت امام صاحب) ۶۰

ملا محمد علی (از معتبرین تالقان) ۸۹

ملا محمد عیسی (از تجار خان‌آباد) ۲۷

ملا محمدغازی (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

ملا محمد غازی وکیل (از معتبرین و علماء

رستاق) ۲۴۷

ملا محمد قبیلهدار (از معتبرین پامیر خورد)

۱۹۹

مولوی صاحب دوآبی (از اعزّه نهرین) ۹۷
مولوی صاحب قندهاری (از سران خان آباد)

۲۷

مولوی عبدالحق پنجشیری (از سران خان آباد)

۲۷

مولوی عبد الحمید (از معتبرین و علماء رستاق)

۲۴۷

مولوی عبد الودود (از معتبران چاه آب) ۲۵۰

میرزا عبد المؤمن میرخیل درواز (از معتبرین

درواز) ۲۲۶

مولوی غلامحسین (از معتبران و رسیج) ۸۵

مولوی محمد قاسم (از معتبران جرم) ۱۴۱

مولوی محمد یعقوب (از تجار خان آباد) ۲۷

مولوی میرزاشاه (از معتبران جرم) ۱۴۱

مهر علی ده غلامان (از معتبرین و اخان) ۱۸۶

مهمان جولی (از مهمان جولی راهی به یارگند

است) ۱۹۱، ۱۹۵

مهمند [قوم...] ۶۵

میان دشت کرکی اندک هوئی ۲۶۶

میان ده (از دهکده های منجان) ۱۵۸

میان رحیم خان کرنیل (از فرماندهان سیدشاه

جرنیل) ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۰

میان شهر (از دهکده های کشم) ۱۲۷

میان شهر (از دهکده های درّه غند) ۲۱۲

میان شهر (در تگاب دهنه خوست که قوم هزاره

گادی در آن ساکنند) ۳۹

میان شهر و رسیج (موضعی در فرخار که در آن

شکار جگرگه آهومی کنند) ۸۲

ملور (در درّه فرنگ) ۴۱

مناو (از دهکده های درواز) ۲۲۴

منجان ۱۵۵، ۱۴۲، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۵۹

۱۷۱، ۱۶۰، ۱۵۹

منجی (از دهکده های درائیم) ۱۲۹

منزل روسیه (در اندراب مقابل قریه

بدارغاران) ۱۷۴

منزل روسیه (در قاضی ده و بر شار بالاترا زریچ)

۱۷۴

منزل روسیه (در قشلاق درشی مقابل ارگن)

۱۷۴

منزل روسیه (در قشلاق یمک مقابل خندود)

۱۷۴

منزل و باغ جرنیل تاج محمدخان در بهارک

۱۴۸

منظر شاه ۲۲۰

منگان (در درّه ایچاتی شرقی) ۴۰

منگباشی چقال سجانی (از معتبرین قندوز)

۶۹

منگلی بای آفسقال (از اعزّه تشکان) ۱۳۲

منگلی قل بای ازبک (از معتبران حضرت امام

صاحب) ۶۰

موسید خنج (از ساکنان دشت شیوه) ۲۳۶

مولانا رحیم الله (از مزارات درّه طرشت

و رسیج) ۸۴

مولوی برغان الدین ساکن طرشت (از معتبران

و رسیج) ۸۵

مولوی پیره محمد (از سرشناسان اندراب)

۳۶

میرزا بابیه خانجان (از اعزّه نهرین) ۹۷
میرزا جمشید خان پسر میرزا گل محمدخان

(از حکام تالقان) ۸۷

میرزا خواجه زاهد (از دهکده های تسکان)
۱۳۰

میرزا رحمت الله خان وکیل (از سرشناسان
اندراب) ۳۶

میرزا سید (از نامهای مردان بدخشان) ۱۰۳
میرزا شیر احمد متی خیلی جلال آبادی شاعر
۱۶۸

میرزا ظهیر باشا (از معتبران شغنان) ۲۱۰
میرزا عبدالله خان پراگنده (از معتبران فرخار)
۸۳

میرزا عبدالغفور خان وکیل کلان عالی پندجه
(از سرشناسان اندراب) ۳۶

میرزا غلام حیدر خان کونجواله دار ۲۳۰
میرزا گل محمدخان (از حکام خوست و فرنگ) ۴۴
میرزا بدر مدار (از معتبران شغنان) ۲۱۰
میرزا محمد علی خان از طرف غلام محی الدین
خان در تالقان حاکم بود ۸۸

میرزا محمد وکیل میان شهر (از معتبرین
ورسج) ۸۵

میرزای کلان از اولاد میرزا بیگ خان ۱۱۰
میرزای کلان ثالث پسر میر احمد شاه خان (از
میران بدخشان) ۱۱۰

میرزای کلان ثانی بن میر برهان الدین (حاکم
بدخشان) ۱۱۰

میر زمان الدین خان (از حکام بدخشان)
۱۰۸

میانعلی (از دهکده های شرقی خان آباد)
۲۲

میان محمد حسن (از تجار خان آباد) ۲۷
میان جوی (از دهکده های شاخ دره) ۲۱۲

میچوچ (از مضافات جرم) ۲۳۵، ۱۵۲
میر احمد خان صاحب زاده غزالیو (از سران
بهارک) ۱۵۲

میر احمد شاه خان (از حکام بدخشان) ۱۰۸،
۲۵۷

میر احمد شاه خان پسر میرزای کلان ثانی
(از میران بدخشان) ۱۱۰

میران شاه (از دهکده های ترک نشین ارگو)
۱۲۰

میرانگاه (در دره فرنگ) ۴۱
میر باباخان پسر میر نصرالله خان (میر کشم)

۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۱۱۳، ۱۱۲
میر بابیه بیگ خان (از حکام نهرین) ۹۸

میر برهان الدین بن میر سلطان شاه ۱۱۰
میر جانخان میرورداری (از بزرگان تگاب

وردوج) ۱۴۸
میر جهاندار شاه پسر میر شاه (از میران بدخشان)

۱۱۲، ۱۱۱
میر حق نظر زیباکی (از حکام زیباک و اشکشم)

۱۷۰
میر خیل یخی (در دره غارو) ۴۱

میر دادخان حواله دار ۲۳۰
میر داراب خان وکیل (از سرشناسان اندراب)

۳۶
میرزا امین بهارک (از سران بهارک) ۱۵۲

میر عبدالرحیم بن میرقباد خان بن میرشاه
ونجی (حاکم شغنان) ۲۱۶

میر علم خان (عموزاده محمد عمر خان)
۲۵۶

میر عمر خان وکیل طرشت (از معتبران و رسچ)
۸۵

میر غوث الدین خان رئیس اول محکمه
اصلاحیه قطفن (از حکام حضرت امام
صاحب) ۶۰

میر فتحعلی خان (پدر محمد رحیم خان) ۲۰۲
میر فتحعلی خان پسر امیر جانخان (از میرهای
واخان) ۲۰۲

میر فتح علیشاه (از حکام واکان و پامیر) ۱۸۷
میر قباد خان (پسر میرشاه ونجی حاکم شغنان)
۲۱۶

میر قباد (پسر یوسفعلیشاه حاکم شغنان) ۲۱۷
میر قربانخان ولد میر نظرعلی بیک برادرزاده
سلطان مراد (از معتبران فرخار) ۸۳

میر کان (از دهکدههای کشم) ۱۲۸
میر کوهکن بیک (از قطفن آمد و واکان را گرفت)
۲۰۱

میر محمد اکبر خان میرزاده (از سرشناسان
اندراب) ۳۶

میر محمد خان پسر یوسفعلیخان (میر رستاق)
۲۵۴

میر محمد شاه (از تجار خان آباد) ۲۷
میر محمد عمر خان پسر میر یوسف علی خان
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶

۲۵۷

میر سراج خان وکیل (از معتبران زیباک)
۱۶۸

میر میر بلند خان (از معتبران واکان) ۱۸۶،
۲۰۱

میر سمره بیگ خان (حاکم کولاب) ۱۵

میر سلطان شاه بن میرزای کلان ۱۱۰

میر سلطان شاه پسر میر یوسف علی خان ۱۱۲،
۱۱۳، ۲۵۴، ۲۵۵

میر سلطان مراد خان قطفن ۱۱۳

میر سید عبدالحکیم (از تجار خان آباد) ۲۷

میر سید محمد خان (از معتبران تالقان) ۸۹

میر سید ورك (از معتبرین واکان) ۱۸۶

میرشاه (از معتبرین درواز) ۲۲۶

میرشاه بن شاه زمان الدین خان (از میران
بدخشان) ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۵۴

میر شاهزاده حسن پسر میرشاه (از میران
بدخشان) ۱۱۱، ۱۱۳

میرشاه عالم پسر میرسلطان شاه ۲۵۷، ۲۵۸

میرشاه ونجی (شاه بزرگ شغنان) ۲۱۶

میر شجاعت پسر میرشاه (از میران بدخشان)
۱۱۱، ۱۱۲، ۲۵۴

میر شیر محمد خان پسر میر عبدالرحیم خان
حاکم شغنان ۲۱۶

میر صاحب = امیر صاحب = ضیاء الملة و
الدین ۲۵۸

میر صفرعلی (از طرف شاه بخارا حاکم درواز
بود) ۲۲۹، ۲۳۰

میر عالم خان ۱۱۴

ن

ناردره (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
ناردره (از دهکده‌های یفتل که ترك نشین است) ۱۲۳

نارستان (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
ناظر محمد خان چترالی ۱۷
ناو (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
نایب داد خان ساکن دسته مفروض (از سر-شناسان اندراب) ۳۶

نایب سرخان (کلان قوم رستاق) ۲۵۸
نایب سید احمد خان ۲۵۵
نایب غلام بیگ خان رستاقی (از حکام درواز) ۲۳۳، ۲۳۲

نایب فقیر محمد خان دسته قاصان (از سرشناسان اندراب) ۳۶
نایب محمد اکبر خان دسته بنو (از سرشناسان اندراب) ۳۶

نایب محمد صفی پسر خم (از سران بهارک) ۱۵۲

نایب محمد علم خان ۱۱۲، ۲۱۷، ۲۵۴
نایب محمد فیروز خان دسته پشه‌ای (از سر-شناسان اندراب) ۳۶

نایب محمد مؤمن خان دسته هزاره‌چات (از سرشناسان اندراب) ۳۶

نایب نظر غاران (از معتبرین زیباک) ۱۶۸
نایب نوره محمد خان چاکران (از بزرگان تگاب وردوج) ۱۴۸

نبی‌بای میرشکر (از اعزّه ارگو) ۱۲۲

میر محمود شاه (کسی که نهر دشت اویر را در سال ۱۲۰۴ شمسی کشید) ۲۰۸

میر مراد بیگ (میر قطغن که لقب اتالیقی از جانب امیر بخارا داشت) ۱۱۰
میر نایب غیاث خان (از معتبرین درواز) ۲۲۶

میر نبی خان کوهستانی ۱۶
میر نصرالله خان بن شاه زمان الدین خان (از میران بدخشان) ۱۱۰
میر نصرت‌الله بیگ از قوم صغری علی ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۱

میر نظیف خان وکیل چکنه (از معتبران فرخار) ۸۳
میر و اخان ۲۰۱
میرها ۶۳، ۳۴

میر هاشم (از تجار خان‌آباد) ۲۷
میرهای بدخشان ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۰۲، ۲۵۴
میرهای شغنان ۲۱۰

میریاریک ثانی (حاکم بدخشان) ۱۴
میریاریک خان (از سادات سمرقند) ۱۰۹
میر یار بیک خان بن شاه بیگ بن میر زاهد ۱۰۹

میریوسف علی (عم میر شجاعت پسر میر شاه) ۱۱۱

میریوسف علی خان بن شاه زمان الدین خان (از میران بدخشان) ۱۱۰، ۲۵۴
میمنه ۲۱۷

میمنه (میان کیلف و آن قیرق) ۲۶۵

نوآباد (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

نوآباد (از دهکده‌های خان‌آباد) ۲۰

نوآباد (از دهکده‌های جنوبی زیباک) ۱۶۴

نوآباد (از دهکده‌های دره درائیم) ۱۲۹

نوآباد (از دهکده‌های سمت شرقی قندوز)

۶۴

نوآن (از دهکده‌های کلفگان) ۸۰

نوبهار (درشش‌کروه از اندراب) ۳۲

نوجرم (از دهکده‌های جرم که تاجیک‌نشین است)

۱۴۴

نورستان = کافرستان ۱۵۸

نورعلی‌بای مغل (از اعزه ارگو) ۱۲۲

نوز (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران متعلق

به روسیه) ۱۷۵

نهراب (از دهکده‌های فرخار) ۸۳

نهر اسقلان (از دهکده‌های شمالی قندوز که

قوم سرخابی در آن ساکن است) ۶۵

نهر توبره‌کش (از دهکده‌های شمالی قندوز

که قوم قندهاری در آن ساکن است) ۶۵

نهر جرنیل تاج محمد خان ۱۰۵

نهر سید (از دهکده‌های سمت جنوبی تالقان)

۷۴

نهر گورتپه (معروف به سیاه‌آب) ۶۴

نهرین ۹۰، ۵۳، ۲۸، ۲۰، ۱۴، ۹

نهرین و بروکه و تیموز [حاکم درجه دوم...]

۱۹۰۱۸

نیاب (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹

نیاز افغان (از دهکده‌های سمت غربی نهرین) ۹۳

نخجیرپر (در فاصله ۶ گروه از حداجک) ۲۱۶

۲۳۵

ندبه (چهارونی روسها در مقابل اشکاشم)

۱۷۴

ندری شاه (از معتبران درواز) ۲۲۶

نرس (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲

نرس و شلک (از منازل دره واخان) ۱۷۹

۱۸۰

نرم‌گاو (از دهکده‌های هزاره‌نشین ارگو)

۱۲۰

نزاکت بیگم (از نامهای زنان بدخشان)

۱۰۳

نسی (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴، ۲۲۵

۲۳۲

نسیم‌بای میشی (از اعزه ارگو) ۱۲۲

نشر (از دهکده‌های کوف) ۲۳۱

نشیر (سر راه فیض‌آباد به درواز) ۲۲۵

نظر بای (از اعزه چال و اشکمش) ۹۷

نصر کول (در راه واخان به چترال) ۲۷۰

نظر شاه روشانی ۲۱۹

نعمت‌الله بای طرق مغل (از اعزه ارگو)

۱۲۲

نغزک دره (از دهکده‌های یفتل که تاجیک‌نشین

است) ۱۲۳

نقی (از دهکده‌های سمت جنوبی قندوز) ۶۶

نمدکوت (از دهکده‌های دره واخان متعلق به

روسیه) ۱۸۳

نمک‌آب (از مضافات تالقان) ۷۸

نوآباد (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹

نیاز محمد (از نامه‌های مردان بدخشان)
 ۱۰۳
 نیازی (از دهکده‌های شمالی خان‌آباد، از ناحیه اختاش) ۲۳
 نیک‌پی (از دهکده‌های دوشی و کیله‌گی که قوم هزاره در آن ساکنند) ۵۵
 نیک محمد منگباشی ازبک (از معتبرین حضرت امام صاحب) ۶۰
 نیکوخان (از حکام نهرین) ۹۸
 نیم تله (از دهکده‌های دره درائیم) ۱۲۹
 نیم‌دسته (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۲۸

و

واخان (از مضافات فیض‌آباد) ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۶۸، ۲۶۷. مردم ۱۰
 واخان و یامیر [حاکم درجه دوم ...] ۱۸، ۱۹، ۱۷۷
 واخانی [قوم ...] ۲۰۱، ۱۸۳
 واروند (از دهکده‌های اشکاشم) ۱۷۳
 وامر (از دهکده‌های شغنان و روشن که متعلق به روسیه است) ۲۱۱
 وان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۳
 وانا (در جنوب کتل کمه بید) ۲۷۵
 وان قلعه (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲

واوشی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
 وته مراد منگباشی ازبک (از معتبرین حضرت امام صاحب) ۶۰
 وخشی (از دهکده‌های وخشی درائیم) ۱۲۹
 ورته یلاقی (از دهکده‌های سمت غربی حضرت امام صاحب) ۵۸
 ورخان (از دهکده‌های خاش) ۱۴۳
 ورد (بر سر راه درواز) ۲۲۵
 ورد (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
 وردف (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
 وردوج (از مضافات جریم) ۱۴۲، ۱۴۵
 ۱۴۷
 ورزماچ (از دهکده‌های دره بارتنگ) ۲۱۲
 ورسج (از مضافات تالقان) ۱۲۰۹، ۱۲۰۸، ۸۱۱
 ۱۳۲، ۱۱۱، ۸۴
 ورقت (از دهکده‌های ینگه قلعه در این محل پهنه خانه روسی بود) ۲۴۶، ۲۵۱
 ۲۵۳
 ورقد (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
 ورگند (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱
 ورنخواه (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
 ورننگ (از دهکده‌های دره واخان متعلق به روسیه) ۱۸۳
 وریچ (از دهکده‌های دره واخان متعلق به روسیه) ۱۸۳
 وژنود (از دهکده‌های شغنان و روشن که متعلق به روسیه است) ۲۱۱
 وکیل محمد یوسف خان پنجنگیو (از سران بیارک) ۱۵۲

هزارقاق (از دهکده‌های بغلان) ۵۳
هزارقاق (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم
اوزبک در آن ساکنند)

هزار لمیوچ (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
هزار میشی (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)
۱۲۰

هزاره ۱۸۸
هزاره (از اقوام ساکن در رستاق) ۲۴۲
هزاره (از اقوام ساکن در اطراف شهر بزرگ)
۲۳۸

هزاره (از ساکنان نهرین) ۹۰
هزاره (از ساکنان نمک‌آب که زبان‌شان فارسی
است) ۷۸

هزاره (از اقوام ساکن در تَشَن و درالیم)
۱۳۱، ۱۲۸

هزاره (از اقوام ساکن در قشلاق قرابادام از
دهکده‌های تالقان) ۷۲

هزاره (از ساکنان قندوز) ۶۳
هزاره (از اقوام ساکن در ورسج) ۸۴
هزاره (از اقوام ساکن در دوشی و بالادوری)
۴۹

هزاره (از اقوام ساکن در غوری) ۴۹
هزاره (از طوایف ساکن در اندراب) ۳۳
هزاره (از اقوام ساکن در دره اسرف تاله و
برقک) ۵۶

هزاره (از اقوام ساکن در دره پاچسان و برقک)
۵۶

هزاره (از اقوام ساکن در دره دده‌ای تاله و
برقک) ۵۶

ولار سرپل تنگ (از دهکده‌های بهارک و
زردیو و سرغلان) ۱۴۹
ولاریت (از دهکده‌های جرم و دره یسکان)
۱۴۴

ولی محمدبای (از معتبران ینگى قلعه) ۲۵۲
ولی محمد خان (از حکام بدخشان) ۱۰۸
ولی محمدخان اوزبک عمریل (از حکام زیباک
واشکشم) ۱۷۰

ولی محمود خان هراتی (سه سال در تالقان
حکومت کرد) ۸۷

ومد (از دهکده‌های شغنان و روشن که متعلق
به روسیه است) ۲۱۱

وندیان (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸
ونکوت (از دهکده‌های دره و اخان متعلق به
روسیه) ۱۸۳

ویل (از دهکده‌های دره غند) ۲۱۲
ویلو (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
وییر (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت
افغانستان) ۲۰۹

۵

هراتی (از اقوامی که ساکن در غوری بوده‌اند
و فعلاً به هرات باز گشته‌اند) ۴۹

هزار باغ (از دهکده‌های تالقان) ۷۲
هزار باغ = رباط هزار باغ ۲۵۴

هزار سموچ (از دهکده‌های شمال شرقی تالقان)

یاسین سرراه سرحد و اخان به کدگت ۲۷۲
 یاصف (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
 یاصف (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
 یالور (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
 یامچی (از دهکده‌های غوری) ۴۹
 یامچی (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۳
 یامچیان (از دهکده‌های درائیم) ۱۲۹
 یامر (از دهکده‌های درواز) ۲۲۴
 یاور (از دهکده‌های تکاب قندوز و رسج) ۸۶
 یاوان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۵، ۱۳۳
 یاورده (مرکز حکومتی شغنان نزدیک دشت
 اویر) ۲۱۵، ۲۰۷
 یاورزن بالا (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸
 یاورزن پایان (از دهکده‌های کشم) ۱۲۸
 یاول (از دهکده‌های تشکان) ۱۳۰
 یاونده (از دهکده‌های تکاب طرشت و رسج)
 ۸۶
 یایشاف (از دهکده‌های چاه‌آب) ۲۴۹
 یتیم (از دهکده‌های شغنان متعلق به دولت
 افغانستان) ۲۰۹
 یتیم تیمچه (یک پهنه نظامی افغانستان در
 ایستگاه و کوتل ثوریه در این تیمه است)
 ۲۵۰، ۲۴۶
 یخند (در دره فرنگ) ۴۱
 یحیائی بین (در دره غارو) ۴۱
 یخ چیو (از دهکده‌های بهارک و زردیو و
 سرغلان) ۱۴۹
 یخدرو (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
 متعلق به افغانستان) ۱۷۵

هزاره [اقوام، طایفه، مردم] ۲۶، ۲۵، ۲۴
 ۶۹، ۶۷، ۵۵، ۴۷، ۲۹
 هزاره [مردم...] (در ده ویران و شوراب
 ساکنند) ۵۱، ۴۳، ۲۸، ۲۰
 هزاره اندرابی ۳۴
 هزاره بی پسر محمد یوسف پسر مضراب‌بی
 پسر سهراب خان پسر محمود اتالیق
 ۱۳
 هزاره بیگ خوشبخت (از معتبران جرم) ۱۴۱
 هزاره کرد (از اقوام ساکن در دره مرق تاله
 و برفک) ۵۶
 هزاره‌ها (از دهکده‌های بغلان) ۵۴
 هزاره نهر (نزدیک سیه گرد) ۲۶۴، ۲۶۳
 ۲۶۵
 هفت چنار (از دهکده‌های دره و خشی درائیم)
 ۱۲۹
 هندوستان ۱۱۳، ۱۰۹
 هندوکش [کوه...] ۴۷، ۲۰
 هواسای (از دهکده‌های تالقان) ۷۲
 هوریتیاو (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴

ی

یادیر (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۹
 یارگند ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۴
 ۱۹۹، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۴۰
 یارتداد (در دره فرنگ که قوم هزاره و تاجک
 در آن ساکنند) ۴۱

- یخدرو (از دهکده‌های جنوبی زیباک) ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۶۷
یخدور = سرشخ (منزل اول راه کاشم به
شغنان) ۲۱۳
یخ سوال (از دهکده‌های دره یخدرو و غاران
متعلق به روسیه) ۱۷۵
یخ‌مستان (از دهکده‌های شهر بزرگ) ۲۳۸
یخ‌میر (از منازل بامیر) ۱۹۵
یرایر (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم
تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
یردار (از دهکده‌های تگاب وردوج که قوم
تاجیک در آن ساکنند) ۱۴۶
یرغس (از دهکده‌های جرم و دره یمکان) ۱۴۴
یزمچ (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۲
یستان (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
یسکین (از دهکده‌های تگاب میان شهر و روسج)
۸۶
یشکبه (از دهکده‌های سمت غربی حضرت امام
صاحب) ۵۸
یعقوب‌بای مغل (از اعزه ارگو) ۱۲۲
یعقوب‌علی (از نامهای مردان شیعه آقاخان)
۱۰۳
یعقوب منگباشی سابق پلوان تاش (از اعزه
نهرین) ۹۷
یغدک (از دهکده‌های منجان) ۱۵۸
یفتل (از مضافات بدخشان) ۱۰۳، ۱۰۹،
۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴
- یفج (از دهکده‌های راغ) ۱۳۴
یکشنبه (از نامهای مردان شیعه آقاخان)
۱۰۳
یکه بادام (از دهکده‌های شمالی نهرین که قوم
اوزبک در آن ساکنند) ۹۲
یکه‌توت (از دهکده‌های رستاق) ۲۴۴
یکه‌توت (از دهکده‌های ترک نشین ارگو)
۱۲۰
یکه‌توت (از دهکده‌های نمک آب تالقان) ۷۸
یکه‌توت (از دهکده‌های جنوبی حضرت امام
صاحب) ۵۷
یکه‌کا (از دهکده‌های دره واخان متعلق به
روسیه) ۱۸۳
یلمک (از دهکده‌های چال و اشکمش که قوم
تاجیک در آن ساکنند) ۹۶
یمان چلق (در دو کرده مسافت از مهمان جولی)
۱۹۵
یمس (از دهکده‌های شغنان و روشن که متعلق
به روسیه است) ۲۱۱، ۲۱۲
یمک (از دهکده‌های دره واخان متعلق به
روسیه) ۱۸۳
یمکان (خاکی که میان جرم و دهان تنگی کران
است) ۱۴۴، ۱۵۵
یمیلد (از دهکده‌های دره واخان) ۱۸۱
ینچم (از دهکده‌های جنوبی زیباک) ۱۶۴
ینگی قلعه (از دهکده‌های ناحیه ینگی قلعه)
۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶
ینگی قلعه (مجاذی ینگی قلعه در سامان فرخار
چهارونی روسی بود) ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰

یوشت از دهکده‌های بهارک و زردیو سرغلان	ینیب (از دهکده‌های دره و اخان متعلق به
۱۴۹	روسیه) ۱۸۳
یومل (از دهکده‌های تگاب وردوج که	یوزک (از دهکده‌های دره و اخان) ۱۸۱
ساکنان آن ترک و تاجیک اند) ۱۴۶	یوسفعلی پسر میریار بیگ خان ۱۱۰
یومنه (از دهکده‌های تگاب قندهز و رسج)	یوسفعلی شاه پسر میر عبدالرحیم خان حاکم
۸۶	شغنان ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
یهاب (از دهکده‌های بهارک و زردیو و سرغلان)	یوسف قریه‌دار (از معتبرین نمک‌آب تالقان)
۱۴۹	۷۹

مصطلحات

راهنمای قطغن و بدخشان

ACKU

آب خیزی ص ۲۷۰ : بالا آمدن آب رودخانه بر اثر آب شدن برف.
 آبی ص ۲۴ و ۷۵ : زمینی که آب بر آن سوار می شود.
 آبی کار ص ۵۸ : زراعت و کشت آبی.
 آدمان : کارگزاران و خادمان. نظیر. آدمان یو، مفعلی شاه ص ۲۱۹.
 آش باقلی : باقلاپلو. در بدخشان معمول است که به مهمان می گویند تا آش نخورده اید
 نمی گذاریم شما بروید یعنی پلو.
 آش بریده : آش رشته.
 آش مشنگ (بضم میم و کسر شین) مشنگ دانه ای نظیر خلر است و سبز مصرف می شود
 و داخل پلو (پلاو) می کنند. نظیر عدس پلو. آشی که بامشنگ (نوعی غله شبیه
 به عدس) می پزند (نجیب مایل هروی)
 آلوچه کوك سلطان Äluča - e-kok soltān : آلو سیاه به قولی.
 آلوی نارسیده سبز رنگ، غوره (بفتح راء) بقول (نجیب مایل هروی)
 آمد اموال بند شد: واردات قطع گردید.
 آونگ : هاون. آن را در آونگها کوبیده. (ص ۲۳۴). در تلفظ «گ» می افتد، هاون
 نیز گویند. ظرفی که انواع غله ها را در آن می کوبند (نجیب مایل هروی).
 آهوی رنگ : بزکوهی (بقول آصف فکرت). رنگ آهوی، بیشتر به رنگ خاکی گفته
 می شود (نجیب مایل هروی).
 آهوی سفیدک : نوعی آهوست. آهویی را گویند که رنگش سفید است. «ک» تصغیر به
 آهو برمی گردد نه به صفت سفید. و این کاربرد در دیگر گونه های فارسی افغانستان،
 خاصه گونه های مرکزی رواج دارد. (نجیب مایل هروی)
 ابریشمی باب: آنچه از ابریشم بافته شود، پارچه های ابریشمی.
 ابراز : بارز و آشکار.

اتاله = لیتی ۱- (از آرد با قلی و ارزن می پزند) (به قول محمد نادرخان در بدخشان)
 ۲- از آرد و شکر و روغن نظیر « کچی » که در خراسان لیتی (بفتح لام) گویند
 (بقول آصف فکرت)

اتواب (بفتح الف) : توپها. ص ۲۶۴.

ادام : هر چیزی که با نان خورده شود. ص ۲۵.

ارچه [جنگل ...] (بفتح الف) : نوعی چوب صنعتی که از آن وسایل مختلف می سازند.
 در گردیز افغانستان آن را چهار تراش کرده و صادر می کنند (آصف فکرت) .

ارچه Arča(h) : نوعی چوب است که از درخت ارچه بدست می آید. رنگ آن به سفیدی
 و گاهی سرخی مایل است و صاف و بدون گره (نجیب مایل هروی) .

ارچه سرخ (در کوه های ورسج) نوعی چوب جنگلی است.

آرد به دیوار و سقف می زنند ص ۱۵۹ و ص ۱۶۶.

ارغوان [جنگل ...] : درختی جنگلی که در جنگلهای گرگان نیز زیاد است بانام علمی:
Cercis Siliquastrum

اسب بور : اسبی که به رنگ بور است.

اسب مگسی : معمولا اسب قزل (سفید) مگسی می شود و خالهای رنگین در بدنش
 پیدا می شود.

اسپیدار (در دره کتو و پیو) : درخت تبریزی و انواع آن که در پاردریا و خراسان
 زیاد است با نام علمی :

Populus Alba

استرخاص : مرخص کردن.

استادگاه : ایستگاه. ص ۱۵۰

اسقاط : خیرات و صدقات که پس از دفتن میت تقسیم کنند (آصف فکرت) . در متن :
 اسقاط گیرنده و اسقاط میت نیز آمده است.

اسقاط گیرنده Asqāt Geranda : اسقاط جمع سقط، وجه و نقدینه را گویند و پیروان
 ابوحتیفه و شافعی به گونه نذر در نظر می گیرند و بعد از دفن تن مرده به دسته ای
 از فقیران و مسکینان می دهند (نجیب مایل هروی) .

اسقاط میت Asqāt-e-Mayet : به تلفظ میت (بفتح میم و کسر یاء) توجه شود =
 اسقاط گیرنده (نجیب مایل هروی) .

اسکارز گران: ص ۱۰۶

اشتر: شتر که معمولاً در صحنه‌های پاردریا دوکوهانه است ص ۱۰۱، ۶۷
افسر وفوج سرکاری: به معنی دولتی و ارتشی و نظامی است و معنای افسر وفوج همان
است که در ایران مصطلح می‌باشد (نجیب مایل هروی)

افسننتین: گیاهی است با نام علمی: *Artemisia absinthium*

گیاهان داروئی ج ۲ ص ۱۷۷

الچه *Alača*: نوعی پارچه مخطوط و راه راه را گویند. پارچه مطرز که بخارا بافته
می‌شود. مهاجران بخارائی آنرا به افغانستان آورده‌اند و هم‌اکنون در افغانستان
خصوصاً در نواحی بلخ و مزار شریف از این پارچه جيلك *Jilak* (= چین بفتح
چ و پ) = نوعی عبا می‌دوزند (نجیب مایل هروی) = الچه (تهران)

الچه (بفتح الف و لام): پارچه‌ای همانند. جاجیم و راه راه است

الچه بافی (بفتح الف و لام): بافتن پارچه‌های راه راه نظیر جاجیم

الچه رستاق: پارچه‌های جاجیم مانند. الچه رستاق در خوبی و لطافت مشهور است
الچین *Aləcin*: نوعی لباس مخصوص زنان که از پارچه الچه می‌دوزند (نجیب مایل
هروی) ص ۴۳

انجنیر: مهندس ص ۲۵۸

انصرام نمودن: صرف نظر کردن از چیزی، چشم پوشیدن از چیزی، قطع کردن (نجیب
مایل هروی)

انگوزه = حلتیت = هنگ گیاهی است که از صمغ آن استفاده می‌شود. نوع هراتی آن معروف
است با نام علمی: *Ferula Persica*

ص ۲۸

اهلجاری = ایلجاری: یاری و کمک دسته جمعی افراد برای کاری مشترك میان خودشان
این لغت در ترکی و پشتو نیز به کار می‌رود (آصف فکرت)

ایشک چی *ışakçı*: قاطرچی (آصف فکرت)

کسی را گویند که در جلو اسب ارباب خود دود، شاطر. و نیز به کسی گفته می‌شود
که از حیوانات اهلی اربابش نگهداری می‌کند (نجیب مایل هروی)

ب

بابونه: گیاهی وحشی که سابقاً کشت هم می‌شد. گل آن مصرف داروئی دارد ص ۳۷، باناه
علمی: *Anthemis Arvensis* نوعی از گیاه که بویش معطر می‌باشد
(نجیب مایل هروی)

باجره: از انواع بشن ص ۲۴۷ یکی از بدخشیان مقیم مشهد می‌گوید نوعی نبات است
که شباهت به ساقه جواری (بـلال) دارد و خوراك اسب و استر است (نجیب
مایل هروی)

بادار: ارباب درص ۱۱۱ آمده است «به معاونت بادار خود رسیده است».
کارفرما، صاحب اختیار، ارباب (نجیب مایل هروی)
بادام تلخ = بادام کوهی: نوعی بادام درختچه کوهی بانام علمی: *Amygdalus Amara*
ص ۸۱، ۷۸، ۳۶

بارگیر: حیوان بارکش ص ۱۶۳
بای: مردم صاحب استطاعت ص ۴۳
باشندگان: ساکنان ص ۳۴، ۲۸
بحر سمندر: دریای آزاد ص ۳۹، ۲۰

سمندر *Samandar*: سمندر به دریای بزرگ می‌گویند. بحر سمندر بحری که
بسیار بزرگ باشد (نجیب مایل هروی)
بجه *Baja(h)*: واحد سنجش زمان را گویند. معادل «ساعت» يك بجه = یک ساعت، دوازده
بجه = ساعت دوازده (نجیب مایل هروی)

(از دوازده بجه روز شروع باد می‌شود): سر ساعت دوازده
بجه بازی *Bačča-Bāzı* فعل بجه باز، امرد بازی، همجنس گرائی. در متون متأخر
«خروس مذهبی» بهمین معنی بکار رفته است (نجیب مایل هروی)

بجه بازی: ۱- پسران را برای رقص تربیت می‌کنند و در مجالسی که مردان نشسته اند به
رقص وامی‌دارند و معمولاً این پسران تا سن بیست سالگی می‌رقصند و پس از آن
بیشتر به کار دکانداری می‌پردازند. ولی لقب «بجه» بانام ایشان تا آخر عمر باقی
است (ترکستان ج ۱ ص ۱۳۰ تا ۱۳۵) در ماوراءالنهر و کابل جوانی را که اختر
حسنش به درجه کمال می‌رسید، ظرفاء بدو گرویده، به پادشاهش برمی‌دارند و هر یک

برخود منصبی و خدمتی مقرر ساخته، فرمانش را بر خود مستحب بلکه واجب می دانند. (هفت اقلیم امین احمد رازی ج ۲ ص ۱۰۸ چاپ علمی)
 برزو (بفتح باء) پوشاکی که از برگ (بفتح باء و راء) وطنی می دوزند.
 برزو - Barzu : شلوار و تنبان را گویند که پاچه های آن تنگ است و از پارچه پشمین است

برنج لك (بضم لام) = برنج لكه، برنج گرده

برفباری: باریدن برف زیاد ص ۱۵۵

برك (بفتح باء و راء) نوعی پارچه که بیشتر برای لباس روبه کار می رود و پشمین است و برک «دای زنگی» در صفحات بدخشان معروف است

برك Barak : پارچه ای است پشمی که بیشتر در نواحی بامیان بعمل می آید. معروف ترین آن برک دای زنگی (منطقه ای در حواشی بامیان) است (نجیب مایل هروی)
 برک وطنی: وطنی منسوب به وطن، ساخت وطن (نجیب مایل هروی)
 برگد (بفتح باء و کسر گاف): واژه ایست که از Brigadier گرفته شده است و به معنی «سرتیپ است (به قول آصف فکرت)

برنج باريلك: برنجی نظیر برنج صدری و برنج دمسياه ص ۸۰۱، ۵۰، ۲۴

بدرگری: کشاورزی، برزگری

بزغنچ (بضم باء و غین): گیاهی کوهی است که میوه آن در طب بکار می رود. این میوه به درشتی يك آلو سیاه است (به قول آصف فکرت)

بزغنچ Bozqonj: آلتی را گویند که بوسیله آن پوست را دباغت کنند نیز به معنی چروک و تاخوردگی کاربرد دارد (نجیب مایل هروی)

بزکشی (بضم باء و کسر کاف): نوعی ورزش و تمرین سوارکاران است. بزی رامی کشند و بر زمین می اندازد سواران سعی می کنند تا این بزا برداشته و جلو زین بگذارند و

از میدان بدربرند ص ۸۸، ۵۹، ۴۳، ۲۶

بسمارتتر: بیشتر و فراوان تر

بشال [جنگل...]: ص ۸۲، ۷۹، ۷۸. معلوم نشد چه درختی است

بغره قره: پرندۀ ای کوچکتر از کبوتر که رانهایش کوچک و دو قسمت سینه اش بزرگ است و گوشت زیاد دارد

بلبل هزارستان: نوعی بلبل

بلخان: يك سراي كلان است كه در آن چند خاندان مثل پدر وعم وخال وخاله وعمه و

ديگر اقارب باهم يکجا گذاره می کنند) ص ۱۵۰

بندیان: زندان بان ص ۱۱

بنفشه: گیاهی است که گل آن مصرف داروئی دارد. بانام علمی: Viola Odorata

بنیه گر (بفتح باء): فروشنده مواد اولیه خوراکی نظیر روغن، برنج و ماش (به قول آصف فکرت)

بودنه (بفتح دال): بلدرچین، کرک (بفتح کاف و راء به لهجه تهران) و کرک (بفتح

کاف و تشدید و فتح راء به قول آصف فکرت)

بهی: به، آبی

پ

پاردریا: ورارود، ماوراءالنهر

پارو: مدفوع گاو وگوسفند، کود ص ۱۵۹

پاشان شدند: جدا شدند، ازهم پاشیدند.

پایزار: انواع کفش، پای افزار.

پایزاردوز: کفش دوز.

پت آهو: کرک آهو، موهای نازک و نرم ولطیف که در فاصله موهای درشت تر است =

پت آهو = Pat.e-āhu پت (بفتح پ) به معنای پشم و موی است (نجیب

مایل هروی) .

پتک: (بفتح پ و تاء) ۱- دانه ایست که خاصیت آن شبیه دیبک است و خوردن آن

گیجی و مستی و بیهوشی و خواب آورد و به لهجه وخی کلول (ظاهراً بهضم

کاف) گویند. کلول: حبوبی است که از آن آش می پزند کسانی که بخورند گرم

خواب می شوند و لنگ می شوند (ص ۱۸۵).

۲- پتک (بفتح پ و تاء): ظرفی به مثل دبه (بفتح دال و کسر و تشدید باء) (به قول

آصف فکرت) . ۳- قمقمه سر بازی.

پخته کاری : ۱- شاید به معنی آجر و خشت پخته باشد. دره تن آمده است: به حدیل بیگم که در قدیم پل بود و تاحال اثرات پخته کاری او موجود است (ص ۱۰ س ۱۶)
 ۲- کاشت پنبه (به قول آصف فکرت) .

پخته کاری - اگر پخته به فتح اول باشد این ترکیب به معنی پنبه کاری و کشتن پنبه است و اگر پخته بضم اول باشد به معنی دیوار و هرساختمانی که باخشت پخته بنا شده باشد. (نجیب مایل هروی) .

پراندن پلها: خراب کردن و برداشتن و کندن پلها.

پرچه کوه : صخره کوه (به قول آصف فکرت)

پرچه = بارچه : پرها و دندانهای کوه و نیز سنگهای بلند کوه را گویند (نجیب مایل هروی) .

پشال [جنگل ...] ۸۲، ۴۲

پشك جنگلی (بفتح پ) : گربه جنگلی (به قول آصف فکرت)

پشك جنگلی - Pešak : گربه ای که در جنگل می زید، گربه وحشی. (نجیب مایل هروی)

پلاس : نوعی فرش پشمی (به قول آصف فکرت) .

پودینه کوهی : یونه ای که بیشتر کنار آبهای روان می روید با نام علمی:

Mentha Pulegium

پوره کردن : ۱- رفع کردن. در متن کتاب ص ۲۵۰/۱۲- تکمیل کردن (به قول آصف فکرت) .

پوره با واو معروف *Purra* و در برخی از نواحی با واو معدوله *Porra* تلفظ می شود به معنای کامل، تکمیل، تمام.

پوره کردن : تکمیل کردن (نجیب مایل هروی) .

پوست بگنه ۶۷

پوست پلنگ ص ۱۰۵

پوست خفک ۶۷ : خفک که تلفظ آن را نمی دانم - نوعی از حیوان کوهی است که پوست آن گران و پربهاست (نجیب مایل هروی) .

پوست قره قلی ۶۷

پوستین انخوهی : پوستینی که در اندخود (شهری نزدیک میمنه) می دوزند (به قول آصف فکرت)

انخوهی یا اندخوئی منسوب است به اندخوی یکی از توابع فاریاب (نجیب مایل هروی).

پوستین بخاراهی: پوستینی که در بخارا می‌دوزند.

پوستین کامو: یکی از بدخشیان مهاجر می‌گوید: پوستینهایی که از پوست روباه و بره ساخته می‌شود به این نام خوانده می‌شود (نجیب مایل هروی).

پوستین کامورویه ابریشمی

پوستین کامو رویه صندوفی:

پهره خانه: کشیک خانه، پهره شکل دیگری از پهرگ و فهرج است که به معنی قلعه سرحدی است.

پهره خانه Pahra-xāna: اتاق کوچکی که غرض دیدبانی می‌سازند (نجیب مایل هروی).

پهره نظامی: قلعه سرحدی نظامی اطافهای کوچکی که در اردوگاهها می‌سازند (نجیب مایل هروی).

پباله: قنجان ۱۱۹.

پیداوار: محصولات، فرآوردها.

ت

تالاب: آبگیر بزرگ.

تاوان نظیر: تاوان به او می‌دادند

غرامت (به قول آصف فکرت) غرامت، جریمه (نجیب مایل هروی)

تبرغان: از ددان ۱۰۳ از پوست آن استفاده می‌شود

تبرغان Tabarqān: پرنده ایست بزرگ که روغن بدست آمده از آنرا غرض

تسکین دردهای پا و کمر استفاده می‌کنند (نجیب مایل هروی)

تربرز (بفتح تاء وضم باء) = هندوانه

ترکاری (بفتح تاء): صیفی کاری نظیر هویج وشلغم وچغندر

تسلیم پسندی ۱۸۰

تعمیل نمودن: عمل کردن ۲۶

تفنگ انگریزی ص ۲۶ : تفنگ انگلیسی

تفنگ انگلیسی = تفنگ انگریزی ص ۳۴

تفنگ بندری : (ص ۱۳۱) تفنگی که در نواحی مرزی افغانستان و پاکستان می سازند (نجیب مایل هروی).

تفنگ پتاقی = تفنگ پطاقی : تفنگ ترقه ای (به قول آصف فکرت) تفنگ پتاغی (بضم پ): تفنگی را گویند که چاشنی دار باشد و هنگام شلیک کردن صدائی بلند همراه با دود داشته باشد. کلمه پتاغی نوعی از اسباب آتش بازی هم هست. گویا این کلمه اصل هندی دارد. (نجیب مایل هروی)

تفنگ پطاقی، ص ۲۶، ۴۳، ۶۷ = تفنگ پتاغی و پتاغی

تفنگ پناه پر انگریزی: تفنگ سرپرانگلیسی (بقول آصف فکرت).

تفنگ چغمقی : تفنگ چخماقی. ص ۲۶ و ۴۳

تفنگ روسی ۲۶، ۳۴، ۶۷.

تفنگ فلیتی ص ۳۴، ۴۳، ۶۷ = تفنگ فلیته ای : تفنگهای قدیمی که توسط فتیله روشن می شده است.

تکه های ابریشمی : پارچه های ابریشمی.

تگاب (بفتح تاء): کوهستانها را به دو بخش تقسیم می کرده اند: یکی ایلاق (جاهای سرد کوهستانی) و دیگری جاهای گرمتر کوهستان که به نام تگاب یاد می شود و آب جاری نیز دارد. هم تگاب نام جایی است در کاپیسا از توابع پروان، (نجیب مایل هروی)

به اصطلاح مردمان ساکن دامنه های شمالی البرز « میان بند » گویند.

تنویرات : وسایل روشنائی.

توار ص ۲۵

توتک: (به اصطلاح ساکنان پامیر) تنگی نفس را بر اثر پیمودن ارتفاعات گویند ۱۹۴
تولی (بضم تاء و فتح واو): یک تولی از نظامی در همان چهاونی مقیم می باشد ۱۷۲
تولی Tolay اصطلاح ارتشی و نظامی است. این کلمه پشتو است و در گونه فارسی افغانستان استعمال دارد. هر دسته صد نفری را در نظام ارتشی به نام «تولی» می خوانند و شخص ارشد دسته را تولی مشر Tolay Meshr می نامند. (نجیب مایل هروی)

تولی حیدری، هنک حیدری، دوئولی حیدری ص ۲۲۰
گویا دسته‌ای از نظامیان را می‌گفته‌اند منسوب به افسرشان به نام «حیدر» (نجیب
مایل هروی)

ته جنگلها، بوریا باقی از ته جنگلها ص ۲۴۸
تهانه: پاسگاه بطور تهانه در لب دریا به قشلاقهای درواز گماشته بودند ص ۲۳۰
تهانه Tahāna یا «تانه» کلمه‌ای پشتو است و حرف h آن تنمسی است و فارسی‌زبانان
آنها تلفظ نمی‌کنند و تانه می‌گویند، به معنی پاسگاه مرزی و نظامی است (نجیب
مایل هروی)

تیاق: چوبدستی ص ۸۰۱۲۶
تبع بازی شد: شمشیر بازی شد ص ۱۱۱
تیک: درست و برابر (اگر هندی باشد) (به قول آصف فکرت)
درست، دقیق، کلمه غیر فارسی است و از هند آمده و بیشتر در مورد زمان بکار میرود
مثلا می‌گویند: تیک ۱۲ بجه است یعنی درست ساعت ۱۲ است (نجیب مایل
هروی)

تیل: نفت، روغن چراغ، روغن کچد، روغن مایع (به قول آصف فکرت)
تیل یاتل (بکسر تاء): بنزین، نفت (نجیب مایل هروی)

ج

جاری شد: حکومت میر باخان جاری شد ص ۲۵۵ جریان پیدا کرد، شروع شد (نجیب
مایل هروی)

جایداد: ضیاع و عقار (به قول آصف فکرت) جایداد داده می‌شود ص ۲۱۸
زمین و خانه را گویند. نیز جایداد به معنی گنجایش در فارسی کهنه‌های هرات و
کابل استعمال دارد (نجیب مایل هروی)

جبه خانه: قورخانه یا زرادخانه. جبه‌خانه‌ای که در برج قلعه بود
(ص ۱۱۱) جبه خانه (بفتح جیم و فتح و نشدید باء) انبار مهمات، انبار تسلیحات
(نجیب مایل هروی)

جبه زار: نیزار، مردابی که در آن نی روئیده است (به قول آصف فکرت) باتلاق (بقول نجیب مایل هروی)

جبه ها ص ۱۲۷

جرنیل از لغت انگلیسی General: ژنرال

جرنیل (بفتح جیم و نون) از القاب نظامی است معادل سرهنگ در ارتش ایران (نجیب مایل هروی)

جره (بفتح جیم و راء): تنها مجرد، بی کس (نجیب مایل هروی)
جره: ص ۲۰۳: معنی روشن نیست.

جریب: حدود ۳۶۰ گز مربع ص ۱۰۵

یکی از بدخشیان می گوید ۱۸۰۰ متر مربع را يك جریب می گویند و یکی از هرویای می گوید ۳۰۶۰ متر مربع برابر است بایک جریب (نجیب مایل هروی)

جعفریها از پوست گوسفند ص ۱۹۰

جل (بفتح جیم): پرندۀ ای شبیه بلدرچین (هرات)

جل: (ص ۷۹، ۵۹): بضم جیم پالان و تیز پارچه پشمی که وصله شده (نجیب مایل هروی)
جمع داری (ص ۲۳۲): منصبی است، افسر (آصف فکرت)

عمل و وظیفه جمعدار، مسئول انبار البسته نظامیان (نجیب مایل هروی)

جواری (بضم جیم): ذرت، بلال

جوال: ص ۷۹، ۵۹

ج

چاینک: قوری، ظاهراً کلمه ای روسی است (بقول آصف فکرت)

چین (بفتح چ و پ) قباي کلفت که تودوزی دارد، پالتوی مخصوص شمال افغانستان و ماوراءالنهر، پاردریا، (آصف فکرت)

چین یا جیلک (بفتح لام) عبا گونه ای است که از پارچه الچه می سازند و وسط پارچه و آستر را پنبه پر می کنند و بیشتر در مناطق سردسیر در ایام زمستان از آن استفاده

می کنند (نجیب مایل هروی)

چین های ابریشمی ص ۱۸۹

چین‌های الجبه ص ۸۰

چین‌های چیتی ص ۱۸۹

چینه‌های صندوقی (ص ۱۸۹): صندوق نوعی پارچه است که دارای راه‌های الوان و ریز و درشت می‌باشد (نجیب مایل هروی)

چراغ تیلی (ص ۱۸۶): چراغی که با روغن می‌سوزد (آصف فکرت)
تیلی = تیل به اضافه یاء نسبت فانوسهایی که با نفت یا روغن کنگد می‌سوزد (نجیب مایل هروی)

چرخه: چرخ ریسندگی ص ۱۶۴

چرده: ص ۱۰۴، ۱۰۳ کیک و چرده

چرده (بفتح چ و دال): پرنده ایست سیاه رنگ و کوچکتر از کبک. تصور می‌کنم چرده و چرزه باشد که در لغت نامه‌های فارسی ثبت شده است (نجیب مایل هروی)

چرسی: معتاد به حشیش ۱۱۰

چرم پخته: چرم آتش شده، چرم دباغی شده

چرمگری: دباغی

چکری (بضم چ): نوعی ریواس (بقول آصف فکرت)

نوعی سبزی کوهی است که مزه آن ترش است و شباهتی به رواش دارد (نجیب مایل هروی)

چکمن (بفتح چ و همیم): چین مانندی است که فقط ترکمنهای افغانستان در ایام زمستان می‌پوشند (نجیب مایل هروی) چکمن از برگ وطنی می‌سازند ص ۴۴، ۴۳، ۴۲

۱۰۲، ۵۱

چکمن سازی ص ۵۱

چلم (بفتح چ و لام) = چایم: قلیان. چلم (بفتح چ و کسر لام) (بقول نجیب هروی)
چمجه: قاشق چوبی یا فلزی را گویند که توسط آن غذا را از دیک بیرون می‌کشند و در ظرفهای کوچکتر می‌ریزند (نجیب مایل هروی)

چمس = چموش = چموس (ص ۱۶۴، ۵۱) بفتح چ و همیم: نوعی پاپوش و کفش است که از پوست گاو و شتر می‌سازند و بلندی آن تازیر زانو است (نجیب مایل هروی)

چودن (ص ۱۰۲) یا چدن (بضم چ و ففتح دال): نوعی فلز است که از آن دیگهای بزرگ می‌سازند (نجیب مایل هروی)

چهارمغز (ص ۳۳، ۴۳، ۸۲) : گردو .
 چهارونی (ص ۱۶۲) : پادگان و قرارگاه ارتش را گویند و چونی (بفتح چ) نیز گویند
 (نجیب مایل هروی).
 چیت : نوعی قماش نخی چاپدار. (آصف فکرت)
 چیت ابریشمی : چیتی که با ابریشم بافند.
 چیتی [رخت و لباس...] (ص ۵۹) : رخت و لباسی که پارچه آن چیت است.
 چینی باب (ص ۲۵) : لوازم و وسایل چینی.

ح

حد بخشی : ۱- تعیین سرحد. ۲- نسق، تعیین حدود زمین کشت برای رعایا. (آصف فکرت).
 حصص : حصه‌ها، سهم‌ها، رسد‌ها.
 حکمی : در متن حکمی فرستاده نمی‌شود. کسی که بر اثر حکم و دستوری احضار و فرستاده شود. (نجیب مایل هروی)
 حلتیت = هنگ = انگوزه ص ۳۶ : انگوزه
 حواله‌دار : مأمور اداره مالیه، کسی که حواله‌های دولتی را پخش می‌کند و مالیات را فراهم می‌آورد. (نجیب مایل هروی)
 حویلی (حرف یاء به تلفظ در نمی‌آید) : حیاط، منزل حیاطدار، منزلی که حیاط داشته باشد.
 (نجیب مایل هروی)

خ

خار (ص ۱۰۴) : تیغ ماهی و استخوانهای نازک آن.
 خاصه‌دار : يك دسته خاصه‌دار (ص ۱۱۲) : از القاب دیوانی است مانند قریه‌دار :
 حاکم قریه . دقیقاً نمی‌دانم که خاصه‌دار چه وظیفه‌ای داشته و حدود اختیارش چگونه بوده است (نجیب مایل هروی). يك دسته خاصه‌دار تعلق ظریف‌صدبازی
 (ص ۲۵۷).
 خراج و باج و اراکشید (ص ۲۴۰) .

خربوزه امیری (ص ۲۸) : نوعی از خربزه (بفتح خاء و باء و زاء) که در شمال افغانستان به عمل می آید و منسوب به امیر است مانند خربزه طالبی در ایران (نجیب مایل هروی).

خربوزه تاش محمد کوسه (ص ۲۸) : خربزه ای منسوب به تاش محمد کوسه (نجیب مایل هروی).

خربوزه خان آباد (ص ۷۵) : خربوزه ای که از خان آباد (شهری در شمال افغانستان و نزدیک به بدخشان) به دست می آید (نجیب مایل هروی).

خربوزه قندک (ص ۲۸) : نوعی خربزه بسیار شیرین است و دارای پوستی نازک می باشد (نجیب مایل هروی).

خربوزه بخشی بیگی (ص ۲۸) : خربزه منسوب به بخشی بیگ (نجیب مایل هروی).
خربزه : خیمه هائی را گویند که از موی نر ساخته می شود (نجیب مایل هروی).
خربوزه للمی (ص ۲۴) : خربوزه دیم.

خربگاد (ص ۱۸۸) : نوعی خیمه بزرگ.
خربطه (ص ۱۰۵) : چننه. (بفتح تاء) : نوعی از کیسه را گویند که از یارچه یا پوست می سازند (نجیب مایل هروی).

خس پوش : آنچه با خاشاک و نی و چوب پوشند. پناهگاههای شکارچیان در کنار رودخانه یا در جنگل. نیز خاله هائی را گویند که بام آنها را با خس پوشانده باشند (نجیب مایل هروی).

خسبره (بضم خاء و سین و باء و فتح راء) : برادرزن.

خف - چین و موژه و خف (ص ۸۲) : ظاهراً پوششی است.
خف (بضم خاء) : گلو، حلق.

خف (بفتح خاء) : آرام، آرام گرفته (بقول آصف فکرت).

خفک : از دادن ص ۱۰۳ از پوست آن استفاده می شود. پوست قهوه ای نرم دارد.
خمچه (بکسر خاء و فتح چ) : شاخه های نازک و قابل تاب درختان، خصوصاً درخت بید.

خمچه (بضم اول و فتح چ) : خم کوچک را گویند. (نجیب مایل هروی)
خنک : مردمان خنک می باشند (ص ۱۳۷) : ظاهراً به معنی پله و گنج است (۶)

خورده فروش : خرازی.

خورد و کلان : کوچک و بزرگ (ص ۲).

خیمه دوسره (ص ۲۰۸) : خیمه ای را گویند که از دو طرف راه آمد و شد داشته باشد.
(نجیب مایل هروی)

د

داناند : حالی کرد، فهماند.
دردادن : افروختن، روشن کردن، آتش زدن. مشتعل کردن، و نیز روشن کردن (نجیب مایل هروی)
درزگری (ص ۷۵) : خیاطی.
درمنه ترکی ص ۱۰۳، ۳۷ : نام علمی آن *Artemisia Judaica*
دریا : رودخانه.
دستار ص ۲۶ : عمامه
دستیاب (ص ۲۶۴) : میسر.
دستیاب [کردن یا شدن] : بدست آوردن، تصاحب کردن (نجیب مایل هروی).
دکان (ص ۱۶۵) : هر کرسی داخل بلخان.
دوره (ص ۲۳) : محاصره
دوک تراشی ص ۴۳ : عمل تراشیدن و مرتب کردن دوک
دولانه [جنگل...] ص ۴۲، ۸۲، ۹۴ : درختی است کوچک که دانه های آن قابل خوردن است. (نجیب مایل هروی)
دیگدان : ص ۱۶۵، ۱۶۹ : اجاق، اجاقی که ازخشت و گل می ساخته اند و دیگر ابرروی آن به بارمی گذاشته اند. این اجاق از سه طرف بسته بود و از يك طرف باز (نجیب مایل هروی).

ذ

ذریعه ص ۱۹۹ : وسیله.

ر

رخت باب ص ۱۹۰: لوازم منزل (به قول آصف فکرت). رخت (کالا، لباس) + باب (پسوند شباهت و شمول. چیزهائی از جنس رخت و لباس، رختینه (نجیب مایل هروی).

رخته‌های انگلیزی ص ۱۰۵: کالاهای انگلیسی.

رخ نهادن ص ۱۰۴: روی آوردن.

رساله دار: افسر. (بقول آصف فکرت) گلزارخان رساله دار ص ۲۱۹: از مناصب دیوانی در روزگار امیران متأخر افغانستان بوده است.

رساله شاهی: عظامحمدخان محمدزائی که به رساله شاهی ملازمت داشت. (ص ۶) رسد ص ۲۶۶: سهم، قسمت، چیره. آذوقه نظیر رسد برای هیئت سفریه. (آصف فکرت) رشفه: شبدر (عبدالکریم تمنا).

شفه (بکسر راء و فتح قاف): سبزه‌های عرز (نجیب مایل هروی).

رفک، بجز از رفک و دره‌های سیلابی و مقامات مخروبه دیگر چیزی به نظر نمی‌رسد. ص ۱۷۹، ۱۸۰

رفک (بفتح راء و فاء): رواق کوچک که پایین‌تر از سقف اطاق می‌ساخته‌اند و نسخه‌ای از قرآن و کتب ادعیه را در آنجا می‌گذاشته‌اند (نجیب مایل هروی)

رنگدار ص ۲۳۴: رنگین

رنگریز ص ۲۱ (= رنگرز)

رواش: ریواس. کرفس الماء. (نجیب مایل هروی)

رودبار ص ۱۰۴: آبادیهای کنار رودخانه.

ریوند ۱۰۳، در فارسی ریواس Rhubarbes ribbes (گیاهان داروئی ج ۲ ص ۷۳۷) روغن زرد: روغن حیوانی. روغن حیوانی خالص که دارای رنگ زردمی‌باشد (نجیب مایل هروی)

ز

زد و کوب ص ۱۳: جنگ و دعوا و کتک‌کاری (نجیب مایل هروی)

زراعت للمی ص ۶: زراعت دیمی.

زرشك ص ۱۰۳: درختچه ایست که میوه آن خوردنی است به نام علمی

Berberis Vulgaris

زرشك دانه دار ص ۸۲، ۲۷: زرشك دانه دار، آب آن برای آش زرشك مصرف میشود و

زرشك بیدانه مخصوص پلو است

زر شوئی در دریای خوست ص ۴۲: عمل شستن خاك و ذرات طلا را به دست آوردن.

زغر (بفتح زاء و كسر غین): دانه های که روغن از آن میگیرند، منداب (به قول آصف

فكرت) دانه ای است كوچك و روغنی که از آن روغن بدست میآید (نجیب مایل

هروی)

زمرچ ص ۲۳۴: زمه (آصف فكرت) نوعی مایع سفید رنگ است دارای طعمی ترش (نجیب

مایل هروی)

زولانه ص ۲۲۲: آنچه برگردن یا پای زندانی افکنند (آصف فكرت) زولانه (بفتح زاء و

سكون واو): بندی و زنجیری را گویند که به دست و پای مجرمان و مجوسان

می بسته اند (نجیب مایل هروی)

س

سالن (بفتح لام): خورش، طعام (نجیب مایل هروی)

سامان سربسته ص ۲۶۷: نظیر: لوازم سربسته باتوپهای كوچك و سامان سربسته. اسباب

واشیائی که بصورت بسته بندی از کارخانه مربوط بیرون می آید، اشیاء سربست

(= آك بند)

سان ص ۱۸۲ = صحن: نوعی پارچه = موری (به قول آصف فكرت) چلوار

سبزی باب ص ۲۵: انواع واقسام سبزی

سراج ص ۲۱ (بتشديد راء): زین ساز

سرجماعه: گروه بان (بقول آصف فكرت)

امام، پیشنماز (بقول نجیب مایل هروی)

سرك ص ۱۹۹: خیابان، جاده اصلی

سرکاری: دولتی

سرك پادشاهی ص ۱۶۲، ۱۳۲: شاهراه

سر و مال نمودن ص ۱۳۷ تقریباً به معنی تنظیم کردن (بقول آصف فكرت) نظیر با سکنه

جرم سرومال نموده.

سر و مال و آل و عیال ما ص ۲۴۱

سر و مال نمودن: یعنی و حیاول کردن (نجیب مایل هروی)

سگ آبی ص ۶۸۱۳۷: حیوانی آبی بدون دست و پا داشتن دوبله در جلو و یک باله دم مانند در عقب

سماروق ص ۱۰۳: قارچ

سماروق قرنی: نوعی قارچ

سموارچی ص ۲۱: کسی که سماور می سازد و تعمیر می کند

سوده ص ۱۹۶: سودا، مایعی نظیر لیموناد

سوزنک می زند ص ۱۹۶: جوش ته منجاقی می زند کنایه از کربهای شاق و زحمت دار و

طاعت فرما کردن (نجیب مایل هروی)

سیالنداری: صرف زیاد از نقد و جنس ماترک متوقی (به قول محمد نادر خان) همچشمی،

رقابت (به قول آصف فکرت و نجیب مایل هروی)

سیاه چراغ ص ۱۸۶: یک نوع چراغ سیاه دار قدیم که با روغن روشن می گردید (نجیب مایل هروی)

سیاه دشتی [درخت...] ص ۱۷۸: نوعی درخت جنگلی

سیاه گوش ص ۱۰۳: از خانواده گربه سانان از پوست آن استفاده میشود.

سیسی ص ۳۷: برنده دشتی شبیه کبک و کوچکتر از آن (نجیب مایل هروی)

سیه سار (= سیه سار): بشه وری که اواز ه خانه فروشد (به قول آصف فکرت)

ش

شاغل ص ۸۲۱۵۰۴۳۰۳۳

شالی: شتوک

شالی کاری: برنج کاری

شالی لك = برنج لك = شالی لكه: برنج گرده

شاه توت ص ۱۳۸: نوعی از توت که دارای آب بسیار است و آب آن چونان خون است.

توت درشت و آبدار (نجیب مایل هروی)

شیخ ص ۱۰۷: استوار، سخت نظیر گوه شیخ دشوار گمار

شرشف ص ۳۳: سریشم نوعی چسب روغنی که از نبات بدست می آید (نجیب مایل هروی)
اگر منظور سریشم نجاری است که از سم و پوشش روئی شاخ گاو و گوسفند بدست
می آید و اگر منظور سریش است ریزم گیاهی است که پس از خشک کردن و سائیدن
گردی بدست می آید که پس از خیس کردن در صدفای مصرف دارد.

شرشق: پرنده ایست

شرشم: دانه ای روغنی (بقول آصف فکرت) شرشم (بفتح شین و کسر راء و ضم شین دوم)
سریش (نجیب مایل هروی)

شفتالو: هلو، ص ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۰، ۵۱، ۵۹، ۸۲

شقایق ص ۱۰۳: جزری

Pastinaca Schekakul

شمولیت: استعمال، شامل شدن

شوربا ص ۴۴: آبگوشت

شیرچای نمکین (ص ۱۲۱): چای باشیر که به جای شیرینی نمک در آن ریزند.

شمله شمله ص ۱۰: وادیها و دامنه ها که میان دوتپه است (نجیب مایل هروی)

ص

صحن ص ۸۲، ۵۱: قماش ازیخ پنبه ای و سفید رنگ

صحن کوره ص ۱۴۳: يك نوع پارچه سفید بوده که از نخ پنبه بافته می شده و اندک تمایلی

به زرد داشته (نجیب مایل هروی)

صد باشی: سرکرده صد نفر سرباز، نظیر دوصد باشی داشتند (ص ۲۱۹)

ط

طاقین از کرباس دوخته بر سر می نمایند ص ۱۸۵: نوعی کلاه

طرب (ص ۲۳۱): نغمه و آهنگ ارتشی و نظامی (نجیب مایل هروی)

نظیر دو طرب رساله

طوالت عمر ص ۹۸: درازی عمر

Betula Alba

طوس [درختهای ...] ص ۷۸: از درختهای جنگلی بانام علمی که آن را «غان» نیز می گویند

ع

عراده ص ۲۵۷: واحدی برای وسایل چرخدار نظیر: توپ
عرهر سرسبز ص ۱۳۵: نوعی از درخت مانند سفیدار (نجیب مایل هروی)
عقیده تمدی ص ۴: دینداری، دین ورزی (نجیب مایل هروی)
عمرانات پمقان ص ۳: (آبادیهای پمقان)
علاقه دار ص ۱۲۵: بخشدار

غ

غجری ص ۱۹۰: از پشم گوسفند بافته می شود ۲- پاردم جل و پارچه ای که زیر زمین اسب گذارند (نجیب مایل هروی)
غشگاو: نوعی گاومیش وحشی است ص ۱۶۲ و ۱۸۸
غله باب ص ۱۰۱: انواع و اقسام غله
غمزه (ص ۱۶۶): نوعی از مواد مخدر مانند تریاک (نجیب مایل هروی)
غمزه کشی ص ۱۶۶: تریاک کشی، کشیدن مواد مخدر
غندک: (بضم غین و فتح دال) يك غندك رساله ص ۱۱۲ يك دسته پانصد نفری آرتش (نجیب مایل هروی)
غوری ص ۲۳۴: سینی، بشقابهایی که بزرگ شده و محتوی برنج باشند هم غوری نامیده می شود (نجیب مایل هروی)
غوزه: حاصل پنبه نظیر زراعت غوزه می نمایند

ف

فالیز: هندوانه و خربزه

فالیزکاری: هندوانه و خربوزه کاری ۷۸
فصل ص ۲۳۵: حاصل، محصول نظیر فصلشان را مردم مالدار تاراج میکنند
فلیته چراغ سنک ص ۲۳۴: فلیله فندک
فوجدار: افسر، مسئول فوج ۱۱۱
فیرتوب ص ۲۵۷: شلیک توپ نظیر بعد از یک فیرتوب عراده اوشکست

ق

قاغمه ص ۱۲۱: نوعی قماش استوار (به قول آصف فکرت) نوعی از لباس است از پشم و نمده که بر روی دیگر لباسها می پوشیده اند (نجیب مایل هروی)
قالین ص ۱۰۵: قالی
قالین بافی: قالی بافی
قبولدار: متعهد امرشان را قبولدار شدند (ص ۲۵۵) ضامن (نجیب مایل هروی)
چپان ظاهراً تله و دام نظیر روباه و گرگ را در قبان می گیرند (ص ۱۰۴)
قروت ص ۶۴ و ۶۷: کشک
قره قات (ص ۱۰۳): ماده ای مثل قره قروت (به قول آصف فکرت)
قشق ص ۳۷:
قشقار: نوعی آهوب با شاخهای بلند (مخصوص منطقه پامیر) (ص ۱۹۶)
قشلاق: ده، دهکده، آبادی
قلبه (ص ۲۴۸): آنچه زمین را با آن شیار کنند (آصف فکرت) زمینها را قلبه می کنند
(ص ۲۴۸) قلبه: سوراخ، قلبه کردن: شخم کردن (نجیب مایل هروی)
قلپاق ص ۱۸۹: قلپاق به صرمی گذارند نوعی کلاه که از پارچه سفید می دوزند (نجیب مایل هروی)
قلمبند: به قید تحریر درآمده، ثبت شده
قوچ: گوسفندی که برای نسل گیری استفاده می شود (نجیب مایل هروی)
قوزه قرنی ص ۳۶: قارچ
قوشخانه ص ۱۸۶: مهمانخانه، خانه ای که دور از حرمسرا در گوشه ای از صحن منزل ساخته اند و با اصطلاح هرویان سراچه گویند (نجیب مایل هروی)

قیام دادن: برکسی نشاندن، استوار کردن نظیر همراه مردم رستاق حرف خود را قیام دادند.

ص ۲۵۵

قیامتدارانه ص ۳: پربها

ک

کارروائیها: خدمات. کارروائی: کار فوق العاده کردن (نجیب مایل هروی)

کاشتکاری ص ۳۳: کاشتن

کاغذ روی کردن ص ۱۱۳: مکاتیمه (آصف فکرت) آشکار کردن چیزی (نجیب مایل هروی)

کاکوتی = مرزنجوش (ص ۳۷): از گیاهان داروئی است

کان سرب در خوش دره (ص ۴۲)

کاواک (ص ۱۰۴): چیزی که وسط آن خالی باشد (نجیب مایل هروی).

کپطان = کپتان. از لغت Captain انگلیسی گرفته شده است.

کپتانی: منصب و مرتبه کاپیتان. ص ۲۳۲

کدوکک (بیخ آن را جوش داده و نمک پاشیده مانند کچالو) سیب زمینی) می خورند.

ص ۳۶.

کرایبی: ۱- اجاره ای. ۲- ظرفی است. ۳- خوراکی. (به قول آصف فکرت).

کرائی قنادیهای کابل (ص ۱۶۴): پاتیل کرایبی: نوعی از غذا که از تخم مرغ و

گوشت و روغن می پخته اند (نجیب مایل هروی).

کرباس: پارچه ای که تار و پود آن پنبه رشته است. کرباس بافی عمل بافتن کرباس. کرباس

سفید، کرباس معمولی.

کرباس رنگه (ص ۱۰۵): کرباس رنگه دار.

کرباس یارگندی (ص ۱۸۹): کرباس معروف که در یارگند یافتند.

کرد (ص ۱۵۹): قسمتی از زمین زراعتی.

کردبستی: بستن کرد زراعی.

کرنیل: کلنل، سرهنگ، منصبی است از مناصب دیوانی که در ایام استبدادی انگلیسیها

رواج یافته است (نجیب مایل هروی)

- کز (به لهجه شغنان): تپالهائی که باییل از کف طویله تکه تکه می کنند ص ۲۰۸.
- کشتاند ۱۳: کشت و نابود کرد.
- کشت کاری = کاشتکاری: کشت و کار.
- کشت للمی: کشت دیمی.
- کشتمندی: بنداری (به قول آصف فکرت). کشتمند: زارع، کشتمندی: زراعت (نجیب مایل هروی)
- کشمیره: فاستونی (به قول آصف فکرت). کشمیره های وطنی (ص ۳۴).
- کفه: خانه هائی که از نی سازند، کپر (بفتح کاف و پ).
- کفه نشین: کسانی که در کپر زندگی می کنند.
- کلال: سفالگر. داشگر (به قول عبدالکریم تمنا). شخصی که ظروف سفالی می سازد.
- (نجیب مایل هروی).
- کلان: بزرگ، سرشناس. کلانان: سران، رؤسا.
- کلانی: سرکردگی ریاست. به کلانی خویش گزیدند ص ۱۰۹
- کلجه: ۱- (بضم کاف و فتح ج): نان کوچک مدور شیرینی دار. ۲- قرص و کلجه هرچیز نظیر: کلجه پنیر، کلجه صابون (لغات عامیانه فارسی افغانستان).
- کلول (بضم کاف)
- کمپل ص ۵۵. (بفتح کاف و پ): پتو
- کمیدان ص ۲۲۰ (بضم کاف و فتح میم و سکون یاء)
- کندک: ص ۱۹۸، ۱۱۳ (بفتح کاف و دال) اصطلاحی نظامی است = غندک (بضم غین)
- کندک هزاری ص ۲۲۰: دسته هزارنفری از آرتش (نجیب مایل هروی)
- کوایف: کیفیت ها.
- کوتحواله دار: افسر، ارتشی. ص ۲۳۰. اصطلاح نظامی یعنی گروه ده نفری که با سر جوخه در يك اطاق باشند سر جوخه را «کوتحواله دار» می گویند (نجیب مایل هروی).
- کور (بفتح کاف و واو): کپر (بفتح کاف و باء) بانام علمی: *Capparis spinosa* غنچه آن مورد استفاده است.
- کوکنار: خشخاش.
- کوه بند: ۱- سرزمین کوهستانی که زمین کشت ندارد. ص ۱۳۱. ۲- کسی به علت پرف یا علت حفاظت نظامی در کوهها بماند. (به قول آصف فکرت)
- کوه بندهای سخت: بندهای سخت کوه که راه عبور ندارد.

کهنه دوز: پینه دوز. کسی که کفش یا لباسهای کهنه را وصله می کند (نجیب مایل هروی)
کیف: خوی، عادت، مزاج، احوال به کیف او می دانست (ص ۱۳۳)

ک

گد: مخلوط، آمیخته.

گدام: انبار، گدام سرداری ص ۲۲۱.

گهره های علف خشک: بسته های علف خشک. ص ۲۰۸.

گذاره کردن ص ۱۵۰: مماشات، حسن معاش. سازش کردن، ساختن، تحمل کردن (نجیب مایل هروی)

Tamarix Orietalis

گز [اشجار...]: از درختان جنگلی بانام علمی

گشت و گذار اشتران: عبور و مرور شترها ص ۲۷۶

گلاب جنگلی ص ۲۱۴

گلنار ص ۱۹۷: ۱- رنگ قرمز ۲- گیاه و بوته ای (بمقل آصف فکرت)

گلیم: زیراندازی پشمین با طرحهای محلی. گلیم بافی ص ۷۸. گلیم وطنی ص ۵۹

گلیم های قاغمه (ص ۶۷) نوعی فرش نازک و ظریف که از پشم بافته می شود (نجیب مایل هروی)

گمبل (دردوشی ساخته میشود) ص ۵۱ = کمبل

گندنا ص ۳۷: تره

گوسفند ترکی (ص ۱۰۲): گوسفند بی دم و فربه (نجیب مایل هروی)

گوسفند دنبه دار (ص ۱۸۸) در مقابل زل و گوسفند ترکی است که دنبیل نیز گویند

گوسفند قره قلی: گوسفندی که از پوست بره آن به نام «قره گل» استفاده میشود. نوعی

گوسفند مخصوص که دارای پشم پیچ در پیچ است و از پوست آن کلاه میسازند

(نجیب مایل هروی)

گوسفند گدک (ص ۱۰۱) = گوسفند گدی: گوسفندی که در مناطق مرکزی افغانستان پیدا

میشود رنگ آن سفید و از گوسفندهای معمولی کوچکتر و پا کوتاهتر است (نجیب

مایل هروی)

گیر ص ۱۰۴: قید و بند و اسارت نظیر: از گیر اوشان رهائی نمی یابد

ل

لاچار ص ۱۴: ناچار

للمزار ص ۱۲۴: اراضی دیم کاری

للمی (بفتح دو لام): زمین دیمزار. للمی کاران: دیم کاران ص ۷۵ للمی کاری: دیم کاری ص ۷۸

لنگر چهاونی عسکری: قرارگاه پاسداری منطقه نظامی، مرکز ارتشی (نجیب مایل هروی)

لنگی (بضم لام): مندیله، دستار لنگی پشوری: دستاری که درپشاور بافته میشود و در شرق خراسان شهرت دارد (آصف فکرت)

پارچه‌های ساده یا راه‌راه که مردان و بعضی زنان بر سر پیچند (نجیب مایل هروی)
لیتی = اتاله ص ۲۰۶: خوراکی که از آرد و روغن و شکر تهیه کنند نظیر کاجی (آصف فکرت)
نوعی غذا که از آرد و روغن تهیه میشود (نجیب مایل هروی)

مانعت حاکم ص ۲۲۴: زیر دست حاکم

م

ماش: دانه‌ای تقریباً مدور که در پلو و آش مورد استفاده است بانام علمی

Phaseolus Mungo

مالدار: گله‌دار، گوسفنددار ص ۵۶ سیاه چادر نشین، ثروتمند

مال شماری: سرشماری چهارپایان

ماما (ص ۱۳): خال، دائمی. برادر مادر

ماندند (ص ۲۵۷) گذاشتند، قرار دادند (آصف فکرت)

ماندن: اقامت کردن (نجیب مایل هروی)

ماهی پتره: ماهی خالدار که بی‌خار است (بقول محمد نادرخان) ص ۱۰۴

مامیره (برای امراض چشم دوا می‌فید است): مامیران. با نام علمی

Chelidonium Majus

مایان ص ۲۵۴: ماها

مجال ص ۱۶۱: (میل سرمد که از سنگ سرمد می‌سازند)

مرزنجوش = کاکوتی (بقول محمد نادر خان) بانام علمی Majoran Hortensis
مرغ دشتی که آن را چرده میگویند (بقول محمد نادر خان) ص ۱۴۱ مرغی است شبیه
کبک (نجیب مایل هروی)

مرگب: خر، الاغ

مسکن گزین ص ۱۱۵: ساکن، جایگزین

مشاغلث دارند ص ۲۰۳: مشغولند، مصروفیت دارند (نجیب مایل هروی)

مشنگ (بضم هیم و کسر شین): نخود سیاه، نوعی از حبوبات مانند عدس (نجیب مایل
هروی)

معطل: وابسته، مرتبط. نظیر: معطل به آمدن شماس ص ۲۱۹

مفرورین ص ۱۱۰: فرار کنندگان، فراریها (نجیب مایل هروی)

مفرزات، نظیر مفرزات کوچک عسکری ص ۲۶۷: یک دسته کوچک نظامی (نجیب مایل
هروی)

مفرزه قلیل ص ۲۶۹: دسته ای کوچک از آرتش (نجیب مایل هروی)

مقدمه: جنگ. نظیر: به مقدمه میمنه قیام داشت ص ۲۱۷ جنگ و بهم آمیختن و ستیز کردن
(نجیب مایل هروی)

ململ ص ۵۱: قماش چو حریر (بقول آصف فکرت) پارچه ای است برای ونرم که بیشتر
از آن دستار میسازند (نجیب مایل هروی)

ملیح ص ۲۴۶ چنانکه قبالا ملیح شد. معنی جمله روشن نیست
منگباشی ص ۶۰:

موئید ۲۷۲ نظیر: موئید حرکات قطعات عسکری

مورچل ص ۲۲۰: سنگر. (بقول آصف فکرت)

موزه: چکمه ای تا زیر زانو. موزه دوزی: محلی که موزه می دوزند.

موزه: پاپوش و چکمه چرمی (نجیب مایل هروی)

میرخیل ص ۲۳۰: بزرگ و سرکرده خیل. خیل: دسته، گروه، قوم.

میگزین سرکاری ص ۲۳۱: دکانها و مغازه های دولتی. (نجیب مایل هروی)

ن

نار : انار.

ناس : نصور. گذرناس فروشها ص ۱۱۶. ناس: ماده‌ای است تلخ و سبزرنگ که از توتون و کبریت ساخته می‌شود و نشسته‌آوراست. (نجیب مایل هروی)

ناك : نوعی گلابی که کوچکتر از شاه میوه است.

نان جواری : نان ذرت.

نان خورش ص ۲۵: آنچه که به عنوان خورش یا نان بخورند.

نظر بند ص ۲۱۸: تحت نظر، بازداشت. نظر بند: کسی که از سوی دولت دستگیر گردد و

تحت نظارت و مراقبت باشد. (نجیب مایل هروی)

نصور ص ۱۸۶: ناس، پان. (آصف فکرت).

نگرانی (ص ۱۲۷): مراقبت. مواظبت. تحت نگرانی: زیر نظر، تحت مراقبت.

نگرانی: عمل نگران، نگران: کسی را گویند که مراقب اجرای کاری می‌شود. بلیط فروش

اتوبوسها را هم نگران گویند. (نجیب مایل هروی)

نمد رنگه ص: نمد رنگین. نمدی که رنگ شده باشد. (نجیب مایل هروی)

نمد ساده: نمدی که نقش و نگار ندارد و یک رنگ است.

نمد مالی ص ۷۹: تهیه نمد.

نمدهای ختنی: نمدهائی که از ختن می‌آورند و شهرت محلی دارد.

نمدهای قاشغری: نمدهائی که از قاشغر آورند و شهرت محلی دارد.

نمدهای یارکندی: نمدهائی که از یارکند آورند.

نواح ص ۴۲: نواحی و اطراف.

نوکرپیشه: کسانی که ملازم حکام هستند و از دیگر تکالیف معاف می‌باشند و در هرده

خانوار نوکرپیشه مشخص و معلوم است ص ۲۳۳.

و

وجب ص ۱۰۴: فاصله میان سرشمت و سرانگشت کوچک كليك (بفتح كاف) با بازبودن

دست. (نجیب مایل هروی)

وطنی ص ۱۲۴: بومی.

ولا (بفتح واو): محل، ناحیه، منطقه.

ه

هدایت : دستور. نظیر هدایت رسید. ص ۲۲۹
 هندك (به لهجه مردم شیوه) = تبرغان.
 هنگ = حالتیت = انگوزه، انجدان، انگوزه. با نام علمی : *Ferula persica*
 هته : نوعی ماهی که خالهای سرخ و گوشت شیرین دارد. (بقول محمد نادرخان)
 ص ۱۰۴

ی

یخمن [اشجار...] ص ۸۲، ۸۴.
 يك سرودو گوش ص ۲۱۱: تنها، بدون یار و مددکار (نجیب مایل هروی)
 يك میل تفنگك : يك عدد تفنگك ص ۲۷
 یگار و بیگار ص ۳

عرض تشکر و امتنان

مؤسسه فرهنگی جهانگیری از یاری و همراهی آقای نجیب مایل
هروی و آقای محمد آصف فکرت که وقت عزیز خود را صرف
یافتن معانی لغات مصطلح بدخشان کرده‌اند سپاسگزاری می‌کند

قسم الفان



نہایت
مہربان

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

مجلس
العلماء
بدرستان

تلفات و خسارت
تلفات و خسارت
تلفات و خسارت
تلفات و خسارت
تلفات و خسارت

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الشيخ" (the scholar) and "المرجع" (the reference).

1862

فصل الثاني في الجغرافيا

فصل فی بیان
در بیان فضیلت
و کرامت ائمه
علیهم السلام

The image shows a close-up of a handwritten manuscript page in Urdu script. The text is written in a fluid, cursive style. A large, semi-transparent watermark is visible in the center of the page, featuring a stylized 'A' or 'HA' symbol. The background of the page is a light, textured color, possibly aged paper. The handwriting is dark, likely ink, and the overall appearance is that of a historical or literary document.

قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق
قشلاق

تاریخ
کتابخانه
مؤلفین

کتابخانه
مؤلفین

Table

شعاری
شعاری

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, mentioning names like "میرزا" and "خان".

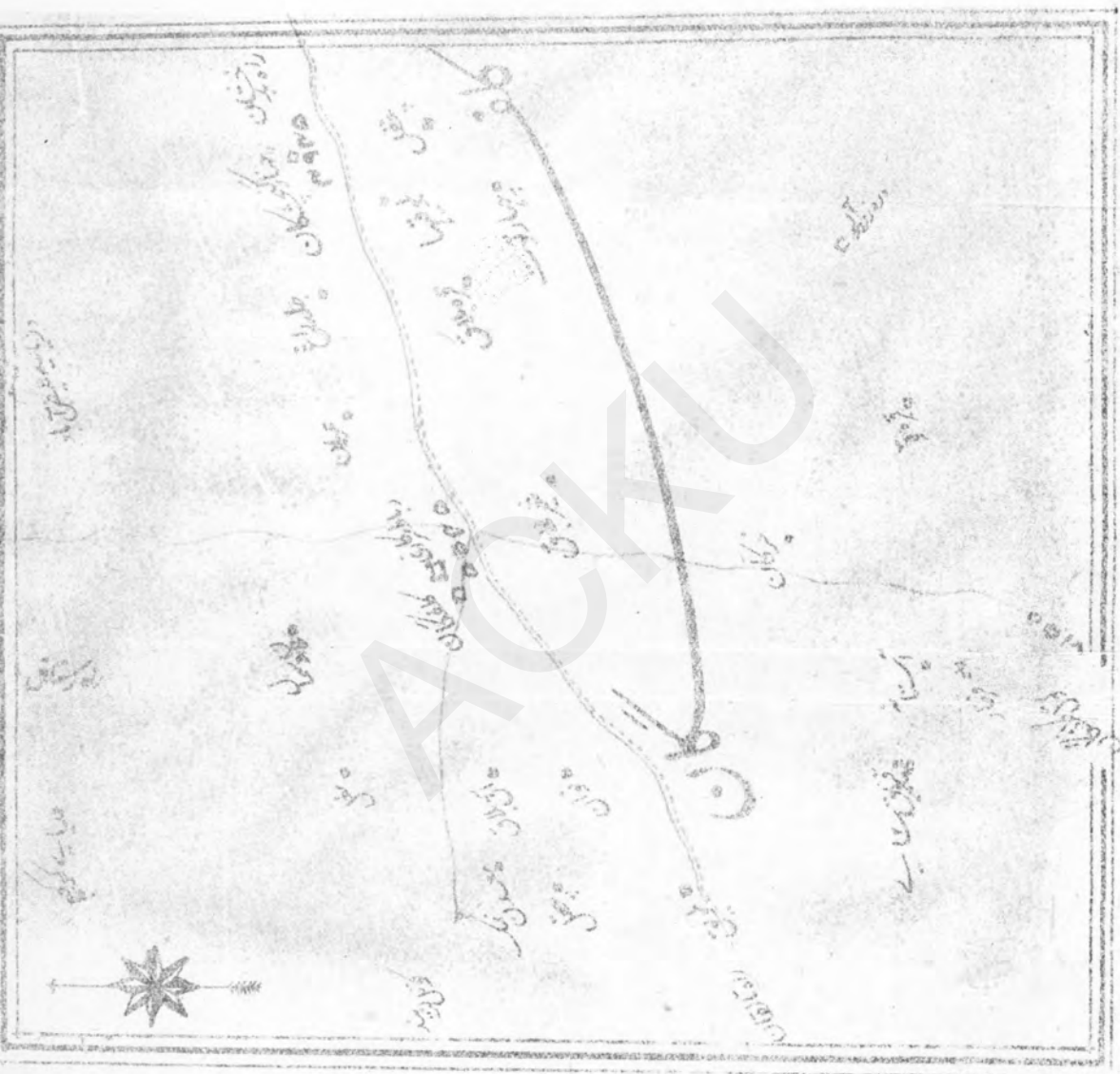
۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten notes in Arabic script, including the number 206 and the word "نودان".

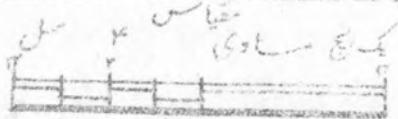
سقباس

یک انچ مساوی ۴ میل





نقشه کافکان



سه مایل ۳ / ۵ کرده کابل

نقشه ارگو



کلیه نواحی سادی
۳۰ میل
کره کابل
۲۰



نقشه



نقشه خان آباد



کوتل انگیرای

کوه جالوچ

شمارک بهاک

دریای تالقان

راضا قان

چنگیزی

خدیوگر

بیانی پستان

نیاری دولت کوی

افشاری

موش کول

کلا

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

کوتل

مقیاس
یک انج مساوی
میل

کوتل دی ۴ ۱/۲ کوه کاب

راه نور آباد

راه علی آباد

راه قدوز

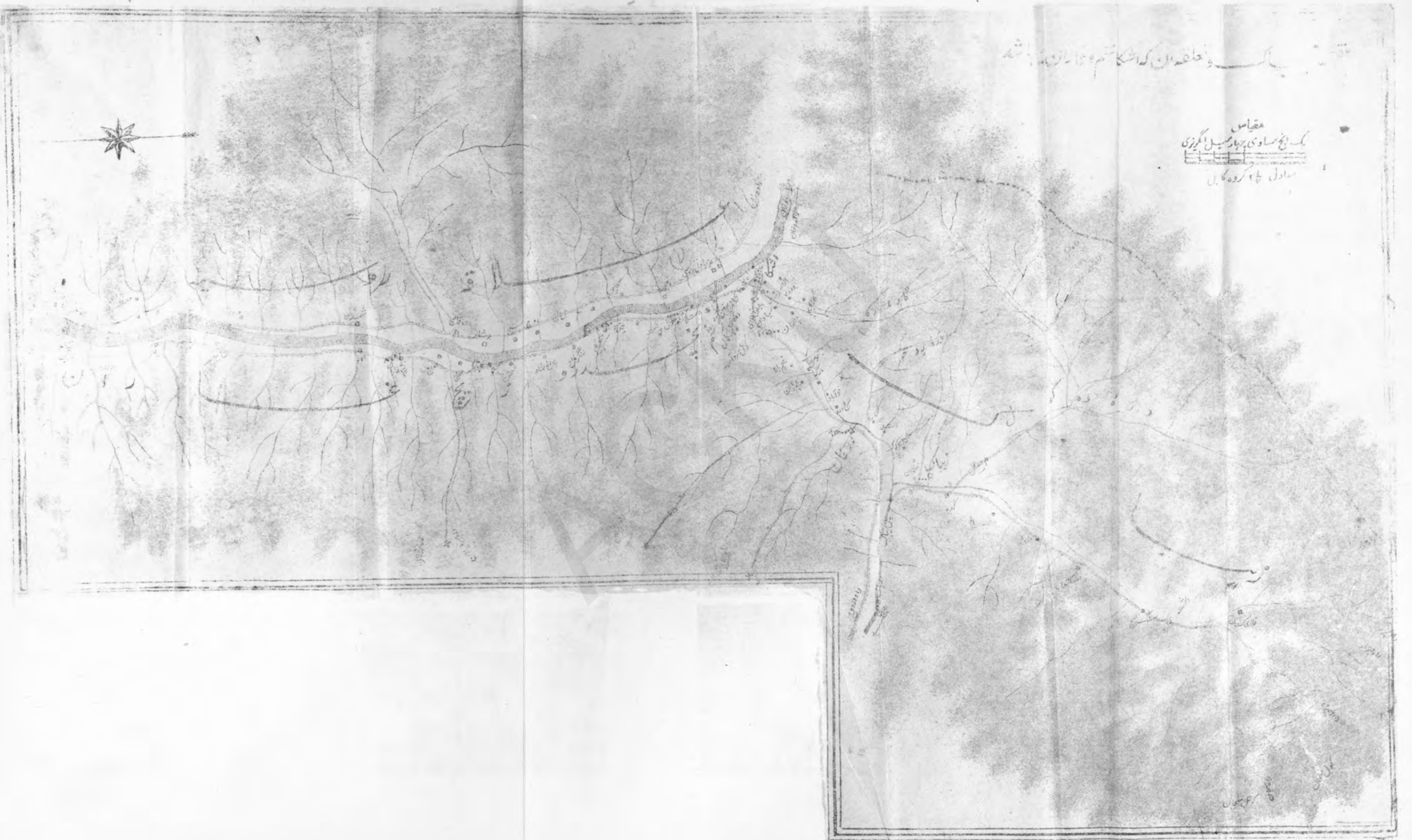


مخبر
کتابخانه

1875

نقشه و خفاص آن که از کاشانه شاهنشاهی ایران به دست آمده

مقیاس
یک انگشتر مساوی چهار میل انگریزی
مسافت از تهران تا کوه گیل




نقشه حضرت امام صاحب
و یکصد از علاقه بخارا



مقیاس

کیساچ مساوی ۴ میل انگری



کرده کابل $\frac{1}{2}$ مساوی ۲

ملاقاتیں

وہاں سے

تفریق گزشتہ

زاق گدز قدیم

پستہ منزل

قوله

ای غم جان

١٠

ق قرقم

عربی

اجن

چوتھا باب

1

1

66

23

کوه اره بیلان

راه نماند

1/10/19

د افغانستان د ولايتونو نوملړ

راه پایان گیرد

۱۰۰

مجلس قندوز

علاقہ

وہاں

تقریر



معادل $\frac{1}{v} \times 1000$ کلو. کابل

الف

فصل في بيان

163

سید

الحق

© 2006 The Authors
Journal compilation © 2006 Blackwell Publishing Ltd

51

نقشه قندوز

راه خرمه نام

آب دوان

قلعه زال

باغ چهل دختران

قنداری

عمر خیل

چالاق

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

صوفی

سجانی

چهار دوره

لجانی

طایفه دوزن

چهل دختران

بلخ

کوه بی

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

قنداری

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

داستان

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

درویش خان آباد

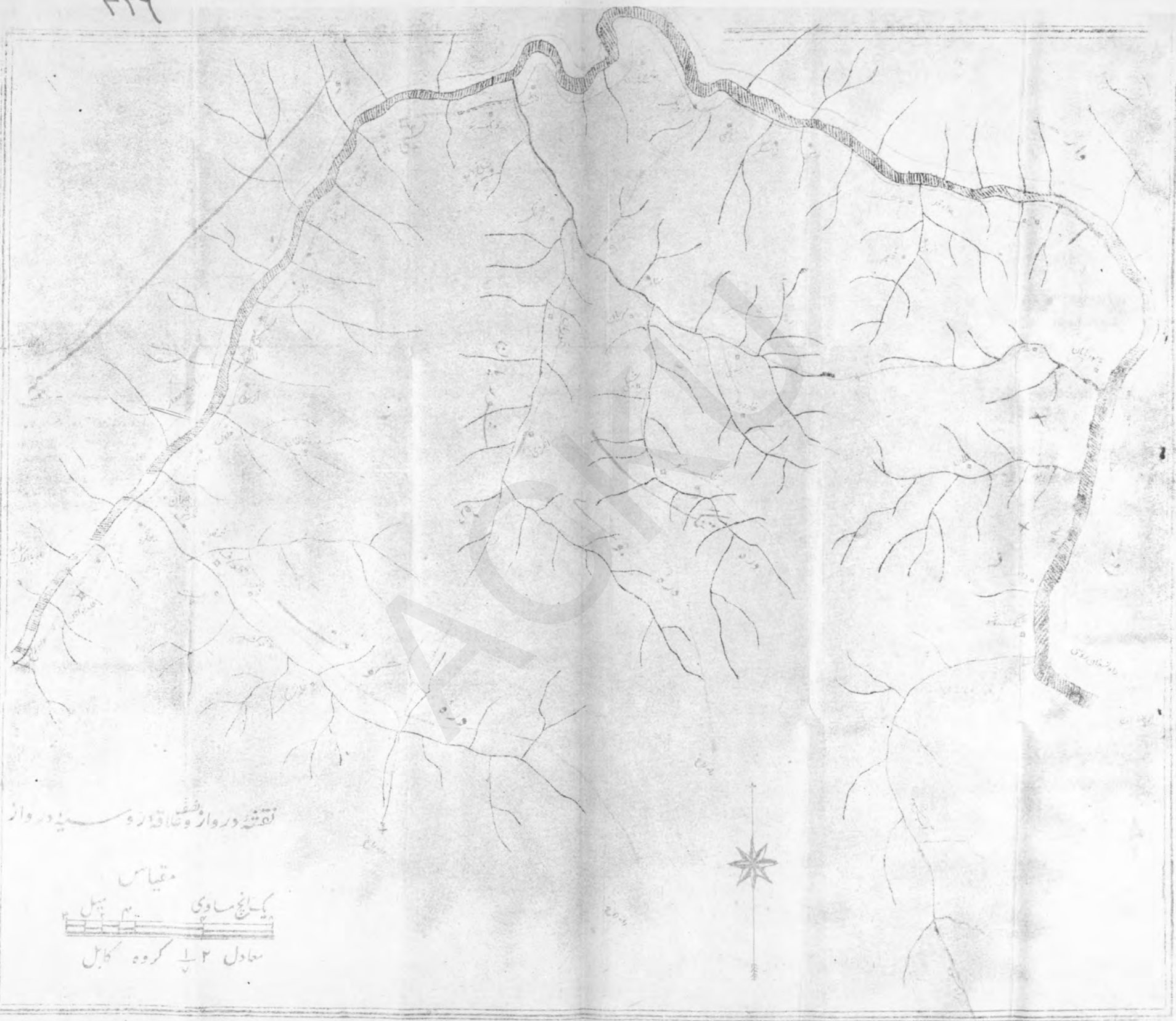
درویش خان آباد

بیانه یک انجمن مسعودی ۴۰۰
که مساوی ۲ ۱/۲ کده گاه

۱۰۲۰

درویش خان آباد

درویش خان آباد





نقشه علاقه بدخشان

کلیله مسافتی ۱۶ میل
 کرسادل ۹ کرده کابل

نورستان

ال

چترال

مغان

کرمان

کندهار

کابل

پنجشیر

پنجشیر

پنجشیر

پنجشیر

پنجشیر

پنجشیر

پنجشیر

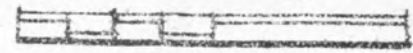
پنجشیر

مقیاس

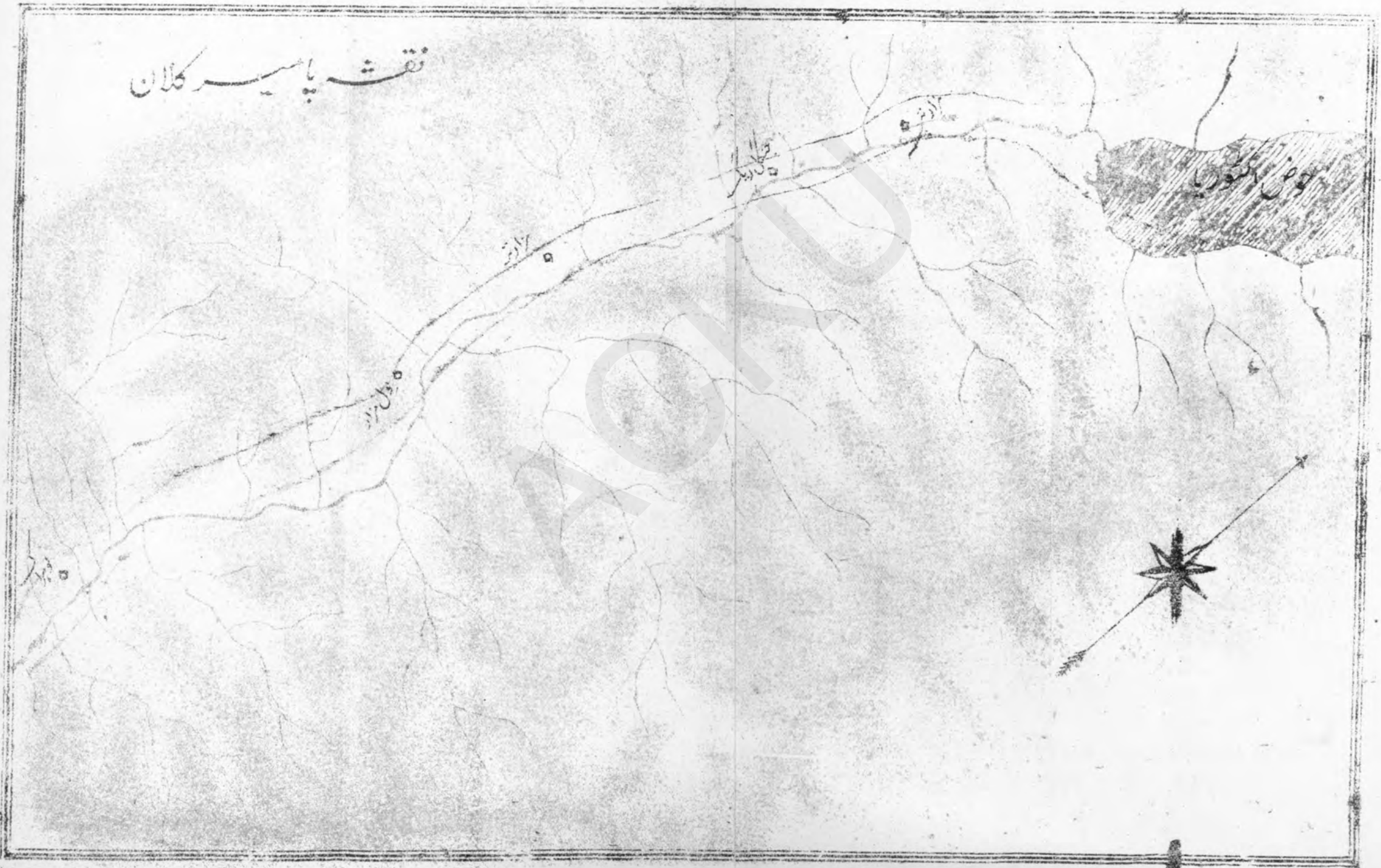
یک ساع مساوی ۴ میل

معادل ۲ ۱/۴ کروه کابل

۴۲۹



نقش پارسر کلان



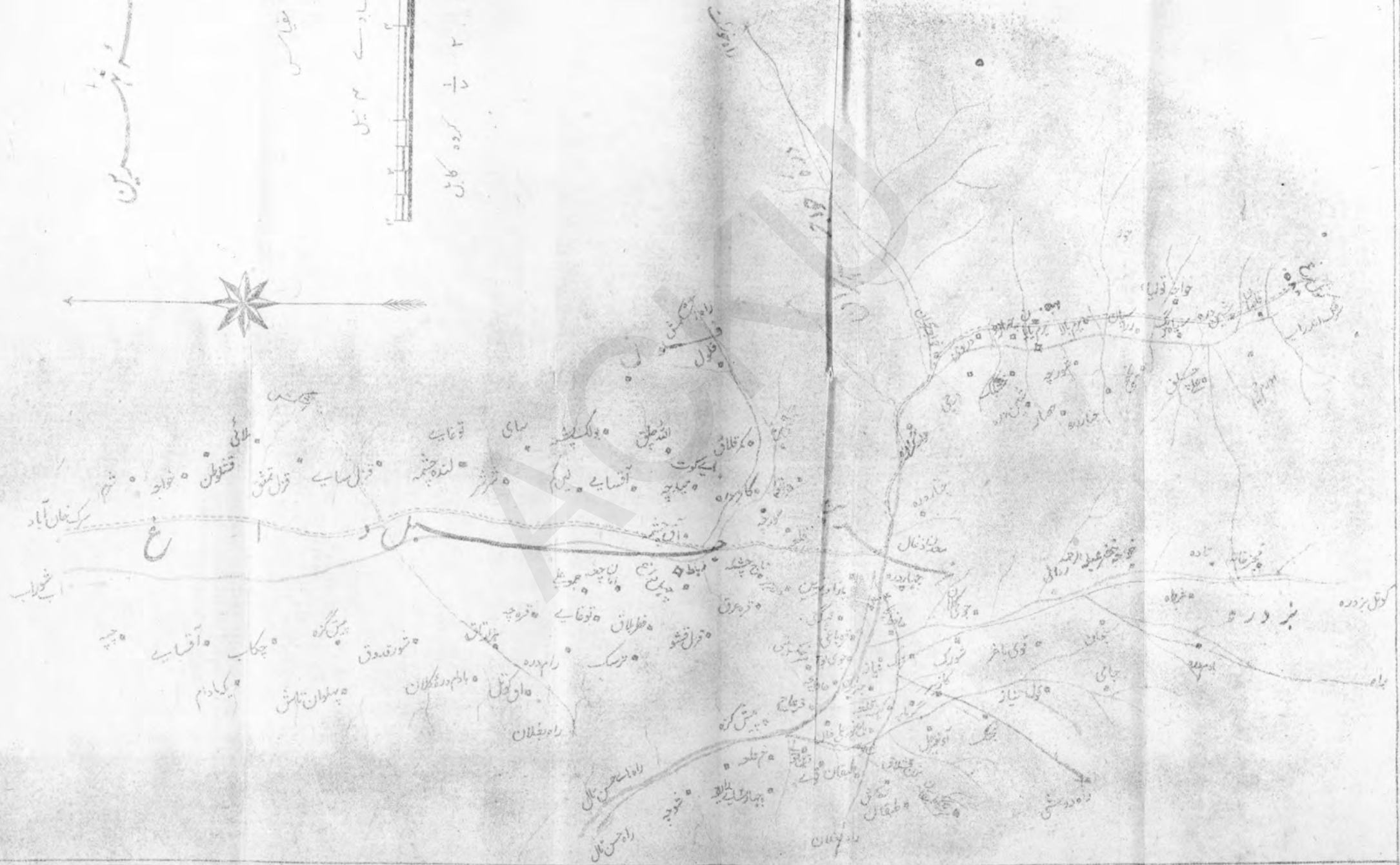
نقشه اصفهان

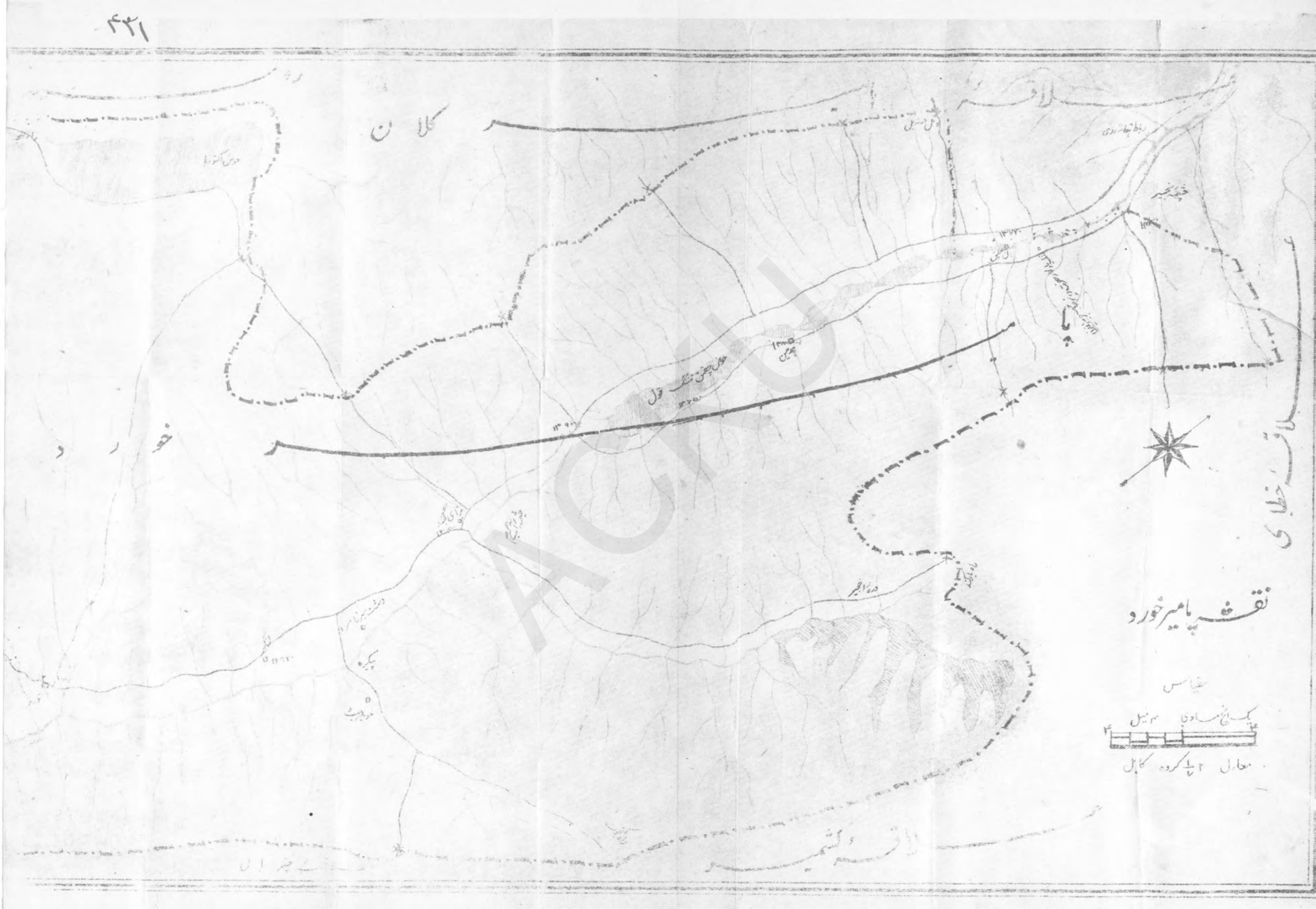
مقیاس

یک انگشت مساوی ۲ میل



مسافت کرده کابل





کلا ن

رابطه پامیری

خیمه

محل چاق سنگ قول

۱۰۰۰ مایل



نقشه خطای

نقشه پامیر خورو

مقیاس
یک اینشادی ۳۰ مایل
محل ۱/۲ کوره کابل

۱۰۰۰ مایل

نقشہ چال و شکرش

راحت

201

1890

10

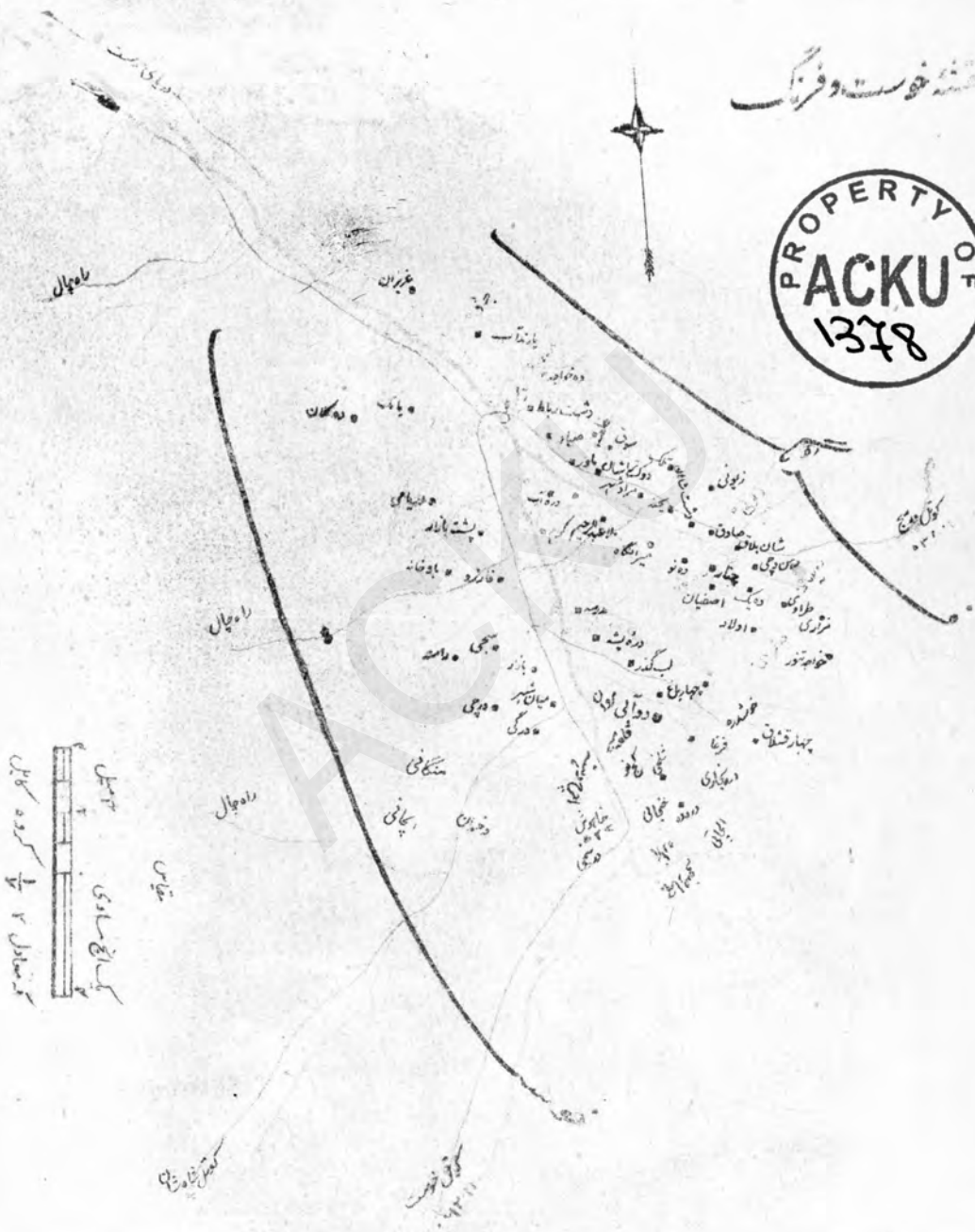
مفتی احمد حسن

کراچی - لاہور - ملتان

JK is $\frac{1}{2} \times 10000$

۴۲۷

نقشه خوست و فرنگ



کیلومتر
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

مؤسسه فرهنگی جهانگیری در راستای نشر و گسترش تاریخ فرهنگ
و تمدن ایران زمین کتابهای زیر را چاپ و منتشر کرده است.

- ۱- کندلوس
- ۲- فرهنگ لکی
- ۳- مینا و پلنگ
- ۴- روزنامه سفر کیلان
- ۵- راهنمای قطغن و بدخشان
- ۶- تاریخ بدخشان
- ۷- سمریه و قندیه
- ۸- تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس
- ۹- استوناوند



۳۰۰۰ ریال